

# درسنامه

## فرقه‌های انحرافی

شیخیه  
باییه و بهائیت

مؤلفان:

احمد حاج قلی

حجت حیدری چراتی

جواد اسحاقیان

محمدعلی حججی

مرکز تخصصی مهدویت

حوزه علمیه قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# فرقه‌هاک انحرافے

شیخیه، بابیه و بهائیت

مرکز تخصصی مهدویت  
حوزه علمیه قم

عنوان و نام پدیدآور	: فرقه‌های انحرافی: شیخیه، بابیه بهائیت/ مولفان احمد حاج‌قلی... [و دیگران].
مشخصات نشر	: قم: حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۴۰۰ ص:، مصور.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۸۶۸-۴-۴
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: احمد حاج‌قلی، حجت حیدری چراتی، جواد اسحاقیان، محمدعلی حججی.
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۳۹۶] - ۴۰۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: اسلام -- فرقه‌ها
موضوع	: مهدویت -- مدعیان
موضوع	: شیعه -- فرقه‌ها
موضوع	: شیخیه -- عقاید
موضوع	: بابیه
موضوع	: بهائیکری
شناسه افزوده	: حاج قلی، احمد، ۱۳۴۸ -
شناسه افزوده	: حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۴ ف/۳۳۵BP
رده بندی دیویی	: ۳۹۷/۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۹۹۶۱۴۰

## فرقه‌های انحرافی (شیخیه، بابیه و بهائیت)

- مؤلفان: احمد حاج‌قلی، حجت حیدری چراتی، جواد اسحاقیان، محمدعلی حججی
- ناشر: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت
- ویراستار: زینب احمدیان
- طراح جلد و صفحه‌آرا: مسعود سلیمانی
- نوبت چاپ: دوم - تابستان ۱۳۹۵
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۸۶۸-۴-۴
- شمارگان: هزار نسخه (تاکنون دو هزار نسخه)
- قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

- قم: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه امار(۲۲)/ بن بست شهید علیان، پ ۲۴
- ص. پ: ۱۱۹-۳۷۱۳۵ / تلفن: ۳۷۸۴۱۴۴۰ / ۳۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۲۳) / فاکس: ۰۲۵-۳۷۳۷۱۶۰
- [www.mahdi313.ir](http://www.mahdi313.ir)
- [entesharatmarkaz@chmail.ir](mailto:entesharatmarkaz@chmail.ir)

کد فایل: 0290071-4

## مقدمه‌ی ناشر

اندیشه مهدویت و باور به ظهور امام مهدی علیه السلام برای اصلاح و نجات جامعه انسانی بر تارک اصول اعتقادی شرایع آسمانی و آیین مقدس اسلام می‌درخشد. مهدویت جریانی مبارک و حقیقتی بلند و تابناک است که برگرفته از منظومه عقاید دین الهی بوده و پاسخی از جانب پرورگار حکیم و رحیم برای نیاز انسان‌ها و مرهمی بر دردهای کهنه جامعه بشریت می‌باشد. ضرورت پرداخت علمی و روزآمد به پیامدهای باورداشت آموزه مهدویت به فراخور شرایط کنونی، لزوم آسیب‌شناسی در حوزه رویکرد به آموزه مهدویت به منظور تبیین عرضه صحیح و دفاع معقول از اندیشه مهدویت، و زدودن پیرایه‌های موهوم و موهون از ساحت قدسی این اندیشه و مبارزه با جریان‌های انحرافی از رسالت‌های مرکز تخصصی مهدویت می‌باشد. مرکز تخصصی مهدویت در راستای تبیین علمی و تخصصی مباحث مهدویت بر اساس ارشادات مقام معظم رهبری در مورد اهمیت کارهای علمی در موضوع مهدویت و مبارزه با جریان‌های انحرافی، اقدامات علمی فرهنگی خود را از دو دهه پیش آغاز کرد؛ و در این زمینه گروه پژوهشی خاص «نقد فرقه‌ها و بررسی آسیب‌های عرصه مهدویت» در مرکز تخصصی مهدویت شکل گرفت.

مقام معظم رهبری در دیدار با اساتید و فعالان عرصه مهدویت لزوم پالایش این مباحث و مقابله با جریان‌های انحرافی را مورد تأکید قرار داده‌و چنین فرمودند:

از کارِ عالمانه و همراه با دقت در مسئله‌ی انتظار و مسئله‌ی دوران ظهور نباید غفلت کرد. و از کارِ عامیانه و جاهلانه بشدت باید پرهیز کرد. از جمله‌ی چیزهایی که میتواند یک خطر بزرگ باشد...؛ در طول تاریخ مدعیانی بودند؛ بعضی از مدعیان...، یک علامتی را بر خودشان یا بر یک کسی تطبیق کردند؛ همه‌ی اینها غلط است... وقتی انحراف و غلط به وجود آمد، آن وقت حقیقت، مهجور خواهد شد، مشتبه خواهد شد، وسیله‌ی گمراهی اذهان مردم فراهم خواهد شد.<sup>۱</sup>

از آنجا که برخی از فرقه‌های دو قرن اخیر دارای تأثیرگذاری در بخشی از مردم بوده و با تفاسیر غلط و نیز تأویلات باطل آیات قرآن، باعث ایجاد مشکلات عقیدتی و عملی متعددی در عرصه فرهنگ مهدویت شده‌اند، لازم آمد برای تدریس توصیفی و نقد این فرقه‌ها در سنامه‌ای فراهم گردد که در حد واحدهای درسی سطح ۳ حوزه علمیه و نیز سطوح مشابه دانشگاهی و عمومی باشد. لذا بررسی متون و اسناد اصلی این فرقه‌ها (به ویژه بهائیت) آغاز

---

۱. سخنرانی معظم له در دیدار با اعضای مرکز تخصصی مهدویت.

گردید که تهیه پیش نویس متن اصلی که شامل توصیف فرقه‌ها، ادعاها و نقدهای تخصصی جدید بر عقاید و ادعاهای آنان بود حدود چهار سال به طول انجامید.

برای غنای علمی و به روز بودن متن مناسب برای نقد فرقه‌های انحرافی، ضمن تهیه متون بیشتر و جدیدترین نوشته‌ها در این زمینه، متن پیش رو، بارها مورد بررسی و بازبینی اساتید برجسته موضوع فِرَق قرار گرفت و آخرین ملاحظاتی که در نقدها و ارجاعات به متون اصلی لازم بود انجام شود، صورت گرفت. سرانجام در سال ۱۳۹۴ این متن در شکل نهایی در سنامه فراهم گردید.

برخی از امتیازات این اثر:

- مراجعه به منابع اصلی فرقه‌ها در توصیف و ادعاهایشان؛
  - تمرکز بیشتر بر نقدهای جدید بر عقاید فرقه‌ها در مسائل کلامی آنان؛
  - بهره‌گیری از آثار قدیم و جدید که در نقد این فرقه‌ها نگارش یافته است؛
  - بررسی جدیدترین ادعاها و تطوراتی که در عقاید آنان (خصوصاً بهائیت) واقع شده است؛
  - با توجه به اینکه عموم فرقه‌های انحرافی از لحاظ عقاید و شگردهای انحرافی دارای اشتراکات فراوانی هستند؛ لذا این متن برای شناخت و نقد فرقه‌های مشابه نیز مفید است.
- معاونت پژوهشی مرکز تخصصی مهدویت ضمن تشکر از اعضای گروه نقد فِرَق، از جناب حجت الاسلام و المسلمین استاد رضائزاد که سنگ بنای این گروه را بنا نهادند و با ارشادات خود بر غنای این اثر افزودند، و همچنین جناب حجت الاسلام و المسلمین نصوری که از ملاحظات ایشان استفاده شد، مراتب سپاس و امتنان فراوان خویش را اعلام می‌دارد؛ و نیز نهایت قدرشناسی و تقدیر را از جناب حجت الاسلام و المسلمین استاد کلباسی معاونت مراکز تخصصی حوزه علمیه و نیز مدیر مرکز تخصصی مهدویت که بستر این پژوهش را فراهم آورد، اعلام می‌دارد.
- امید است انتشار این اثر گامی در جهت ارتقای تدریس و تحقیقات علمی این عرصه باشد.

مهدی یوسفیان آرانی

معاون پژوهش مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم

## فهرست مطالب

مقدمه	۲۳
درس اول: فرقه شناسی	۲۵
ضرورت بحث از انحرافات عقیدتی	۲۶
فرقه یا دین	۲۶
پیشینه فرقه شناسی	۲۷
علل و عوامل پیدایش فرقه‌ها	۲۸
۱. علل فردی و شخصیتی	۲۸
۱-۱. سرکشی و طغیان	۲۹
۱-۲. دنیاطلبی و میل افراطی به ثروت	۲۹
۱-۳. خیال پردازی	۲۹
۱-۴. عقده، حقارت و کمبود شخصیت	۲۹
۱-۵. لجاجت و عناد	۲۹
۲. علل علمی - فرهنگی	۳۰
۱-۲. تبادل فرهنگ‌ها	۳۰
۲-۲. ناتوانی از درک مسائل پیچیده علمی	۳۰
۲-۳. نواندیشی غیراصولی (خودرأیی)	۳۰
۲-۴. سوءاستفاده از علوم و فنون	۳۱
۳. علل اجتماعی - سیاسی	۳۱
۱-۳. تعصبات قبیله‌ای و نژادی	۳۱
۲-۳. موضع‌گیری حزبی	۳۱
۳-۳. تحولات اقتصادی و توسعه اجتماعی	۳۲
۴-۳. اعمال نفوذ منابع قدرت	۳۲
تاریخچه پیدایش فرقه‌های اسلامی	۳۲
خلاصه درس	۳۴
پرسش‌ها	۳۴
چند موضوع برای پژوهش بیشتر	۳۴
معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر	۳۴
درس دوم: شیخ احمد احسائی و شکل‌گیری شیخیه	۳۵
مقدمه	۳۶
اختلاف اصولیون و اخباریون	۳۶

- ۳۷ ..... مشرب فقهی شیخیه
- ۳۷ ..... شرح حال شیخ احمد احسائی
- ۳۸ ..... دوران کودکی و نوجوانی
- ۳۸ ..... سفر به ایران
- ۳۸ ..... ارتباط با دربار قاجار
- ۳۹ ..... تکفیر شیخ احسائی توسط بزرگان شیعه
- ۴۰ ..... فاجعه کربلا
- ۴۱ ..... ویژگی‌ها و صفات شیخ احمد
- ۴۴ ..... جایگاه شیخ احمد نزد شیخیه
- ۴۷ ..... خلاصه درس
- ۴۷ ..... پرسش‌ها
- ۴۷ ..... موضوعاتی برای پژوهش بیشتر
- ۴۹ ..... درس سوم: سید کاظم رشتی و انشعابات پس از او
- ۵۰ ..... سید کاظم رشتی، جانشین شیخ احمد
- ۵۱ ..... مروری بر دوران رهبری سید کاظم رشتی
- ۵۳ ..... انشعاب در فرقه شیخیه
- ۵۳ ..... ۱. شیخیه کرمانیه
- ۵۴ ..... ۲. شیخیه باقریه
- ۵۴ ..... ۳. شیخیه آذربایجان
- ۵۶ ..... خلاصه درس
- ۵۶ ..... پرسش‌ها
- ۵۶ ..... موضوعاتی برای پژوهش بیشتر
- ۵۶ ..... معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر
- ۵۷ ..... درس چهارم: عقائد شیخیه (توحید، نبوت و امامت)
- ۵۸ ..... مقدمه
- ۵۸ ..... ۱. دیدگاه شیخیه درباره توحید
- ۵۹ ..... ۲. دیدگاه شیخیه درباره نبوت
- ۵۹ ..... ۱-۲. خصوصیات جسمی رسول اکرم صلی الله علیه و آله
- ۶۲ ..... ۲-۲. معراج پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۶۳ ..... ۳. دیدگاه شیخیه درباره امامت



۶۴	۱-۳. مقام ائمه <small>علیهم السلام</small> و نقش ایشان در هستی
۶۴	۱-۱-۳. ائمه <small>علیهم السلام</small> علل اربعه خلق هستند
۶۷	۲-۱-۳. امامان عماد آسمانها و زمین هستند
۶۷	۳-۱-۳. ائمه <small>علیهم السلام</small> مالک، و مردم رقی و بنده آنها هستند
۶۸	۴-۱-۳. گناه شیعه به عهده ائمه <small>علیهم السلام</small> است
۶۹	۵-۱-۳. معصومین <small>علیهم السلام</small> حامل ربوبیت هستند
۷۱	۲-۳. نحوه زندگی امام عصر <small>علیه السلام</small>
۷۴	خلاصه درس
۷۴	پرسشها
۷۴	موضوعاتی برای پژوهش بیش تر
۷۴	معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر
۷۷	درس پنجم: عقائد شیخیه (معاد، رکن رابع و فروع دین)
۷۸	دیدگاه شیخیه درباره معاد
۸۱	دیدگاه شیخیه درباره تعداد اصول دین
۸۳	اعتقاد شیخیه به رکن رابع
۸۴	تعبیرات یا معانی رکن رابع
۸۵	۱. نائب خاص
۸۸	۲. امام زمان
۸۸	۳. نجبا و نقبا
۸۹	۴. ولایت اولیای الهی
۹۰	۵. معرفت فقیه
۹۱	۶. شیعیان
۹۲	۷. تولی و تبری
۹۲	نتیجه کلی بحث رکن رابع
۹۳	دیدگاه شیخیه درباره فروع دین
۹۳	۱. لزوم اطاعت از ظالمان و طواغیت
۹۴	۲. ترک امر به معروف و نهی از منکر و حدود
۹۶	خلاصه درس
۹۶	پرسشها
۹۶	موضوعاتی برای پژوهش بیش تر

۹۶	معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر تر.....
۹۷	درس ششم: شیخیه، بستر پیدایش بابیه و بهائیه.....
۹۸	ارتباط عقیدتی بابیه و بهائیه با شیخیه.....
۹۸	۱. معرفی ظهور شیخیه به عنوان ظهور صغری.....
۹۸	۲. طرح بحث رکن رابع از سوی بابیان.....
۹۹	۳. بشارات شیخیه به ظهور باب و بهاء.....
۱۰۱	۴. ادعای نیابت و سفارت برای سیدکاظم و شیخ احسائی.....
۱۰۱	۵. ادعای رکن رابع بودن بزرگان بابیه.....
۱۰۳	خلاصه درس.....
۱۰۳	پرسش‌ها.....
۱۰۳	موضوعاتی برای پژوهش بیشتر تر.....
۱۰۳	معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر تر.....
۱۰۵	درس هفتم: علی محمد شیرازی و شکل‌گیری بابیه.....
۱۰۶	مقدمه.....
۱۰۶	علی محمد شیرازی، بنیانگذار بابیت.....
۱۰۹	تحصیلات باب.....
۱۱۴	خلاصه درس.....
۱۱۴	پرسش‌ها.....
۱۱۴	موضوعاتی برای پژوهش بیشتر تر.....
۱۱۴	معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر تر.....
۱۱۵	درس هشتم: مناظرات علی محمد شیرازی.....
۱۱۶	مقدمه.....
۱۱۶	۱. مناظره با علمای شیراز.....
۱۱۸	۲. مناظره با علمای اصفهان.....
۱۱۹	۳. مناظره در تبریز.....
۱۲۴	پرسش‌ها.....
۱۲۴	موضوعاتی برای پژوهش بیشتر تر.....
۱۲۴	معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر تر.....
۱۲۵	درس نهم: ادعاهای علی محمد شیرازی.....
۱۲۶	ادعاهای باب در یک نگاه.....
۱۲۷	ادعاهای مختلف باب.....

۱۲۷	۱. ادعای بابیت.....
۱۳۱	۲. ادعای ذکریت.....
۱۳۲	۳. ادعای قائمیت و مهدویت.....
۱۳۷	۴. ادعای نبوت و رسالت.....
۱۳۷	۱-۴. ادعای نسخ اسلام.....
۱۳۸	۲-۴. ادعای بعثت.....
۱۳۸	۳-۴. ادعای برتری بر انبیای الهی <small>علیهم السلام</small> .....
۱۳۹	۴-۴. ادعای نزول وحی و کتاب آسمانی جدید.....
۱۴۰	۵-۴. ادعای معجزه بودن کتابش و تحدی به آن.....
۱۴۲	۵. ادعای الوهیت و ربوبیت.....
۱۴۲	۱-۵. ادعای خدایی.....
۱۴۲	۲-۵. ادعای تجلی الوهیت در پیامبران.....
۱۴۳	۳-۵. ادعای تجلی صفات الهی در وجود حجت او.....
۱۴۳	۴-۵. ادعای توان بخشش مقام الوهیت به دیگران.....
۱۴۵	خلاصه درس.....
۱۴۵	پرسش‌ها.....
۱۴۵	موضوعاتی برای پژوهش بیشتر.....
۱۴۵	معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر.....
۱۴۷	درس دهم: آشنایی با کتاب بیان (مهم‌ترین اثر باب).....
۱۴۸	مقدمه.....
۱۴۸	ویژگی‌های بیان از نظر باب.....
۱۴۸	۱. وحيانی بودن.....
۱۴۸	۲. بی‌مانندی.....
۱۴۸	۳. برتری نسبت به قرآن.....
۱۴۹	۴. عجز دیگران از آوردن مثل آن.....
۱۴۹	۵. تنها معجزه باب.....
۱۴۹	اشکالات بیان و سایر نوشته‌های باب.....
۱۴۹	۱. ناقص بودن.....
۱۵۰	۲. اشکالات ادبی و دستوری.....
۱۵۱	۱-۲. توجیه اشکالات بیان از سوی باب و پیروانش.....

- ۱۵۲ ..... ۱-۱-۲. شیطانی بودن قواعد ادبی
- ۱۵۲ ..... ۲-۱-۲. عدم تبعیت آیات بیان از قواعد دستوری
- ۱۵۲ ..... ۳-۱-۲. مقابله با قواعد عربی
- ۱۵۲ ..... ۴-۱-۲. آزادسازی حروف از قید قواعد عربی
- ۱۵۳ ..... ۲-۲. نقد توجیحات مذکور
- ۱۵۴ ..... ۳. اشکالات محتوایی
- ۱۵۴ ..... ۱-۳. علم‌ستیزی
- ۱۵۶ ..... ۲-۳. ارائه مطالب خلاف واقع و سخیف
- ۱۵۶ ..... ۳-۳. احکام ضد اخلاق
- ۱۵۷ ..... ۴-۳. احکام خشونت‌بار
- ۱۵۸ ..... نتیجه
- ۱۵۹ ..... خلاصه درس
- ۱۵۹ ..... پرسشها
- ۱۵۹ ..... موضوعاتی برای پژوهش بیشتر
- ۱۵۹ ..... معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر
- ۱۶۱ ..... درس یازدهم: معرفی برخی چهره‌های مهم بایی
- ۱۶۵ ..... ملاحسین بشرویه‌ای (باب‌الباب)
- ۱۶۷ ..... محمدعلی بارفروشی (قدوس)
- ۱۶۸ ..... افراد گروه «حروف حی»
- ۱۷۰ ..... میرزایحیی نوری (صبح ازل)
- ۱۷۳ ..... خلاصه درس
- ۱۷۳ ..... پرسشها
- ۱۷۳ ..... موضوعاتی برای پژوهش بیشتر
- ۱۷۵ ..... درس دوازدهم: عوامل پیدایش و گسترش جریان بابیت
- ۱۷۶ ..... مقدمه
- ۱۷۶ ..... ۱. دولت
- ۱۷۷ ..... ۲. مردم
- ۱۷۷ ..... ۳. استعمار خارجی
- ۱۷۸ ..... ۴. روحانی‌نمایان منحرف
- ۱۸۰ ..... خلاصه درس
- ۱۸۰ ..... پرسشها:

۱۸۰	موضوعاتی برای پژوهش بیش تر.....
۱۸۰	معرفی منابع جهت مطالعه بیش تر.....
۱۸۱	درس سیزدهم: حسینعلی نوری و شکل‌گیری بهائیه.....
۱۸۲	حسینعلی نوری، مؤسس بهائیت.....
۱۸۳	ادعای من یظهره اللهی و جدایی از صبح ازل.....
۱۸۶	خلاصه درس.....
۱۸۶	پرسشها.....
۱۸۶	معرفی منابع جهت مطالعه بیش تر.....
۱۸۷	درس چهاردهم: بررسی ادعاهای بهاء.....
۱۸۸	ادعای الوهیت.....
۱۹۱	ادعای رسالت و نبوت.....
۱۹۱	۱. جلوه‌های مختلف طرح ادعای رسالت.....
۱۹۱	۱-۱. ادعای بعثت و داشتن مأموریت الهی.....
۱۹۲	۲-۱. ادعای و حیانی بودن کتاب/قدس.....
۱۹۳	۳-۱. ادعای امی بودن.....
۱۹۴	۴-۱. بی سابقه بودن فضائل و کمالات بهاء.....
۱۹۵	۲. توجیه رسالت بهاء با وجود خاتمیت پیامبر اسلام.....
۱۹۷	۳. توجیه رسالت بهاء با وجود اعتقاد به شریعت بیان.....
۱۹۹	۴. دلایل بهائیان برای اثبات شریعت جدید.....
۱۹۹	دلیل اول.....
۱۹۹	دلیل دوم.....
۱۹۹	دلیل سوم.....
۲۰۰	دلیل چهارم.....
۲۰۰	دلیل پنجم.....
۲۰۱	دلیل ششم.....
۲۰۱	دلیل هفتم.....
۲۰۲	دلیل هشتم.....
۲۰۲	دلیل نهم.....
۲۰۳	دلیل دهم.....
۲۰۴	دلیل یازدهم.....
۲۰۵	دلیل دوازدهم.....

- ۲۰۵ ..... ادعای رجعت
- ۲۰۶ ..... ۱. رجعت حسینی
- ۲۰۷ ..... ۲. رجعت عیسوی
- ۲۰۸ ..... ادعای موعودیت
- ۲۱۰ ..... خلاصه درس
- ۲۱۰ ..... پرسشها
- ۲۱۰ ..... موضوعاتی برای پژوهش بیشتر تر
- ۲۱۰ ..... معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر تر
- ۲۱۱ ..... درس پانزدهم: شبهات بهائیت درباره الوهیت
- ۲۱۲ ..... مقدمه
- ۲۱۲ ..... ۱. نبودن فرق بین الله و مظاهرش
- ۲۱۳ ..... ۲. ظهور الله در قالب مظاهر الهی
- ۲۱۴ ..... ۳. نفی اراده و اختیار از مظاهر الهی
- ۲۱۵ ..... ۴. اتحاد تمام مظاهر الهی با یکدیگر
- ۲۱۷ ..... خلاصه درس
- ۲۱۷ ..... پرسشها
- ۲۱۷ ..... موضوعاتی برای پژوهش بیشتر تر
- ۲۱۷ ..... معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر تر
- ۲۱۹ ..... درس شانزدهم: شبهات بهائیت درباره خاتمیت
- ۲۲۰ ..... شبهات بهائیان در ردّ خاتمیت
- ۲۲۰ ..... ۱. شبهاتی با استفاده از آیات قرآن
- ۲۲۰ ..... ۱-۱. آیات ۴۷ و ۴۹ سوره یونس
- ۲۲۱ ..... ۱-۲. آیه ۱۵ سوره غافر
- ۲۲۲ ..... ۱-۳. آیه ۲۵ سوره نور
- ۲۲۳ ..... ۱-۴. آیه ۵ سوره سجده
- ۲۲۴ ..... ۱-۵. آیه ۳۵ سوره اعراف
- ۲۲۵ ..... ۱-۶. آیات ۴۴ الی ۴۶ سوره الحاقه
- ۲۲۶ ..... ۲. عدم وجود نصّ درباره خاتمیت
- ۲۲۶ ..... ۳. عدم ختم رسالت با وجود ختم نبوت
- ۲۲۸ ..... ۴. اتخاذ «خاتم» به معنای زینت‌بخش، نه پایان‌دهنده

۲۳۰	اثبات خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ
۲۳۰	۱. آیات دال بر خاتمیت
۲۳۰	۱-۱. آیه ۴۰ سوره احزاب
۲۳۲	۱-۲. آیات دال بر فراگیری و جاودانگی اسلام
۲۳۳	۱-۳. آیات متضمن وعده حفظ اسلام و غلبه آن بر سایر ادیان
۲۳۴	۲. روایات دال بر خاتمیت
۲۳۴	۱-۲. روایاتی از منابع شیعی
۲۳۴	۱-۱-۲. روایات نبوی
۲۳۶	۱-۲. روایات امامان علیهم السلام
۲۳۸	۲-۲. روایاتی از منابع اهل سنت
۲۳۹	۳. جامعیت اسلام
۲۴۰	۴. قواعد و قوانین کلی اسلام
۲۴۱	۵. بلوغ عقلی انسان در عهد اسلام
۲۴۱	۶. برخورد مسلمانان با مدعیان پیامبری
۲۴۱	۷. اجماع علما و اندیشمندان اسلامی بر خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ
۲۴۴	خلاصه درس
۲۴۴	پرسشها
۲۴۴	موضوعاتی برای پژوهش بیشتر
۲۴۴	معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر
۲۴۵	درس هفدهم: شبهات بهائیت پیرامون مهدویت
۲۴۶	مقدمه
۲۴۶	۱. شبهه‌های مرتبط با تولد امام زمان ﷺ
۲۴۶	شبهه اول
۲۴۷	شبهه دوم
۲۴۷	شبهه سوم
۲۴۸	شبهه چهارم
۲۵۱	۲. شبهاتی درباره مصداق مهدی و موعود
۲۵۲	خلاصه درس
۲۵۲	پرسشها
۲۵۲	موضوعاتی برای پژوهش بیشتر

- ۲۵۳ ..... معرفی منابع جهت مطالعه بیش‌تر
- ۲۵۵ ..... درس هجدهم: شبهات بهائیت درباره معاد
- ۲۵۶ ..... مقدمه
- ۲۵۶ ..... اهمیت اعتقاد به معاد
- ۲۵۶ ..... معاد، اصل مشترک همه ادیان
- ۲۵۶ ..... ۱. معاد در آئین زرتشتی
- ۲۵۷ ..... ۲. معاد در دین یهود (عهد عتیق)
- ۲۵۸ ..... ۳. معاد در دین مسیحیت (عهد جدید)
- ۲۵۸ ..... ۴. معاد در دین اسلام
- ۲۵۸ ..... دیدگاه بهائیان درباره معاد و موضوعات مرتبط با آن
- ۲۵۹ ..... ۱. موهوم دانستن عقیده مسلمانان به معاد
- ۲۶۴ ..... ۲. ماهیت قیامت از نظر بهائیان
- ۲۶۹ ..... ۳. ماهیت عالم برزخ از نظر بهائیان
- ۲۷۰ ..... ۴. ماهیت نفخ صور از نظر بهائیان
- ۲۷۱ ..... ۵. ماهیت بعث از نظر بهائیان
- ۲۷۱ ..... ۶. ماهیت لقاء الله از نظر بهائیان
- ۲۷۲ ..... ۷. ماهیت جنت و نار از نظر بهائیان
- ۲۷۳ ..... دیدگاه قرآن درباره معاد و موضوعات مرتبط با آن
- ۲۷۳ ..... ۱. وضع زمین و دریاها و کوه‌ها در هنگام قیامت
- ۲۷۴ ..... ۲. وضع آسمان و ستارگان در هنگام قیامت
- ۲۷۴ ..... ۳. نواخته شدن شیپور مرگ
- ۲۷۵ ..... ۴. آغاز رستاخیز
- ۲۷۵ ..... ۵. ظهور حکومت الهی و انقطاع سبب‌ها و نسب‌ها
- ۲۷۶ ..... ۶. برپاشدن محکمه عدل الهی
- ۲۷۷ ..... ۷. روانه‌شدن انسان‌ها به سوی اقامتگاه ابدی
- ۲۷۸ ..... ۸. بهشت، جایگاه ابدی مؤمنان
- ۲۷۹ ..... ۹. دوزخ، جایگاه ابدی کافران
- ۲۸۲ ..... خلاصه درس
- ۲۸۳ ..... پرسش‌ها
- ۲۸۳ ..... موضوعاتی برای پژوهش بیش‌تر
- ۲۸۳ ..... معرفی منابع جهت مطالعه بیش‌تر



۲۸۵	درس نوزدهم: احکام تطبیقی بایه، بهائیه و اسلام
۲۸۶	مقدمه
۲۸۶	۱. طهارت و مطهرات
۲۸۷	۲. وضو
۲۸۷	۳. نماز
۲۸۸	۴. روزه
۲۸۹	۵. حج
۲۹۰	۶. واجبات مالی (خمس، زکات و...)
۲۹۱	۷. ازدواج
۲۹۳	۸. ارث
۲۹۴	۹. مواد مخدر، مشروبات الکلی و...
۲۹۵	۱۰. تجاوز به حقوق مردم
۲۹۶	۱۱. روابط با غیر هم‌کیشان
۲۹۸	خلاصه درس
۲۹۸	پرسشها
۲۹۸	موضوعاتی برای پژوهش بیشتر
۲۹۸	معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر
۲۹۹	درس بیستم: مواضع سیاسی - اجتماعی بهائیان
۳۰۰	مقدمه
۳۰۰	۱. پذیرش جبری حکومتها
۳۰۱	۲. جدایی دین از سیاست
۳۰۲	۳. اطاعت مطلق از سلاطین و حاکمان
۳۰۳	۴. ممنوعیت نزاع و کشمکش با مخالفان (حتی شیطان)
۳۰۵	خلاصه درس
۳۰۵	پرسشها
۳۰۵	موضوعاتی برای پژوهش بیشتر
۳۰۵	معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر
۳۰۷	درس بیست و یکم: تناقضات و دروغ پردازیها
۳۰۸	مقدمه
۳۰۸	تناقض در گفتار و عقاید
۳۰۸	۱. تناقض در ادعاها

۲. تناقض در احکام ..... ۳۰۸
- ۲ ۱. نماز ..... ۳۰۸
- ۲ ۲. تساوی حقوق زن و مرد ..... ۳۰۹
- ۲ ۳. طهارت اشیاء ..... ۳۱۰
۳. تناقض در پیش‌گویی‌ها ..... ۳۱۰
- ۳ ۱. شکست حاکمان اردنه ..... ۳۱۰
- ۳ ۲. تحقق صلح و امنیت جهانی ..... ۳۱۱
- تناقض بین عقیده و عمل ..... ۳۱۱
۱. برخورد با رقیبان و متبریان ..... ۳۱۱
- ۱ ۱. برخورد با انشعابات مختلف بهائی ..... ۳۱۲
- ۱ ۲. برخورد با برگشتگان از بهائیت ..... ۳۱۲
۲. استعمال مشروبات الکلی ..... ۳۱۳
۳. قتل بی‌گناهان ..... ۳۱۴
۴. رفتارهای خلاف اخلاق ..... ۳۱۵
۵. دخالت در سیاست ..... ۳۱۵
۶. تأویل گفته‌ها و فرامین بهاء ..... ۳۱۷
- خلاصه درس ..... ۳۱۸
- پرسشها ..... ۳۱۸
- موضوعاتی برای پژوهش بیشتر ..... ۳۱۸
- معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر ..... ۳۱۸
- درس بیست و دوم: ارتباط با بیگانگان ..... ۳۱۹
- مقدمه ..... ۳۲۰
۱. پیوند با استعمار روسیه ..... ۳۲۱
- ۱ ۱. نقش «کینیاژ دالگورکی»، جاسوس روسیه در پیدایش بابیه ..... ۳۲۱
- ۱-۲. حمایت متوجه‌رخان گرجی از علی‌محمد شیرازی ..... ۳۲۱
- ۱ ۳. تصویربرداری از جنازه باب توسط کنسول روسیه ..... ۳۲۲
- ۱ ۴. پنهان کردن جسد باب ..... ۳۲۳
- ۱-۵. متوسل شدن حجت زنجاتی، از سران بابیه، به دولت روس ..... ۳۲۳
- ۱-۶. گزارش‌های جانبدارانه سفیر روسیه از فعالیت‌های بابیان ..... ۳۲۳
- ۱-۷. حمایت سفیر روسیه از میرزا حسینعلی در جریان ترور شاه ..... ۳۲۳
- ۱-۸. مراقبت سفارت روسیه از بهاء در زندان ..... ۳۲۴

- ۳۲۴..... ۹-۱. نقش کنسول روس در آزادی بهاء از زندان
- ۳۲۷..... ۱۰-۱. پیشنهاد پناهندگی به بهاء از جانب دولت روس
- ۳۲۷..... ۱۱-۱. تلاش مرزداران روسیه برای فراری دادن بهاء به روسیه
- ۳۲۸..... ۱۲-۱. اقرار میرزا حسینعلی به دریافت شهریه از روس
- ۳۲۸..... ۱۳-۱. ساخت اولین مشرق الاذکار با مساعدت دولت روس
- ۳۲۹..... ۲. پیوند با استعمار انگلستان
- ۳۲۹..... ۱-۲. دستور بهاء به تمجید از دولت انگلستان
- ۳۳۰..... ۲-۲. کمک عبدالبهاء به قشون انگلیس
- ۳۳۰..... ۳-۲. دستور وزیر خارجه انگلستان به حفظ جان عبدالبهاء
- ۳۳۱..... ۴-۲. خرسندی عبدالبهاء از اشغال فلسطین توسط انگلیس
- ۳۳۲..... ۵-۲. اعطای مدال به عبدالبهاء از سوی انگلیس
- ۳۳۳..... ۶-۲. دعای عبدالبهاء در حق پادشاه انگلیس
- ۳۳۳..... ۷-۲. اعلام رضایت از انگلیس
- ۳۳۴..... ۸-۲. درخواست کمک از دولت انگلیس توسط عبدالبهاء
- ۳۳۵..... ۱۱-۲. ترویج بهائیت توسط انگلیس
- ۳۳۶..... ۳. پیوند با صهیونیست و اسرائیل
- ۳۳۶..... ۱-۳. قبل از تشکیل دولت غاصب اسرائیل
- ۳۳۶..... ۱-۱-۳. نقش یهودیان در پیدایش باییت
- ۳۳۷..... ۲-۱-۳. بشارت سران بهائی به برپایی دولت اسرائیل
- ۳۳۸..... ۳-۱-۳. استقبال از تأسیس دولت صهیونیستی
- ۳۳۸..... ۲-۲. بعد از تشکیل دولت غاصب اسرائیل
- ۳۳۸..... ۱-۲-۳. الهی دانستن حکومت اسرائیل
- ۳۳۸..... ۲-۲-۳. به رسمیت شناختن متقابل
- ۳۳۹..... ۳-۲-۳. دید و بازدیدهای صمیمانه
- ۳۴۱..... ۴-۲-۳. ایجاد امکانات و تسهیلات برای بهائیان
- ۳۴۱..... ۵-۲-۳. معافیت بهائیان از تمامی مالیات‌ها و عوارض
- ۳۴۱..... ۶-۲-۳. عدم تفتیش بهائیان در گمرک و فرودگاه
- ۳۴۱..... ۷-۲-۳. جاسوسی بهائیان به نفع اسرائیل
- ۳۴۲..... ۸-۲-۳. استقرار بیت العدل در اسرائیل
- ۳۴۲..... ۹-۲-۳. سکوت بهائیان در مقابل جنایات اسرائیل
- ۳۴۲..... ۱۰-۲-۳. احترام اسرائیل به اماکن مقدس بهائیان

۴. پیوند با آمریکا..... ۳۴۳
- ۱-۴. پیام بهاء به رؤسای جمهور آمریکا ..... ۳۴۳
- ۲-۴. حضور بابی‌ها و بهائی‌ها در آمریکا و جاسوسی علیه ایران..... ۳۴۳
- ۳-۴. حمایت دولت آمریکا از بهائیان ..... ۳۴۴
- ۴-۴. سفر عبدالبهاء به آمریکا ..... ۳۴۴
- ۱-۴-۴. دعوت رسمی از سوی مجامع آمریکا..... ۳۴۴
- ۲-۴-۴. استقبال مقامات آمریکایی از عبدالبهاء..... ۳۴۵
- ۳-۴-۴. سخنرانی عبدالبهاء در محافل و معابد ماسونی..... ۳۴۵
- ۵-۴. ساخت مشرق‌الاذکار در شیکاگو..... ۳۴۷
- ۶-۴. تلاش بهائیان برای ایجاد زمینه‌های نفوذ آمریکا در ایران..... ۳۴۷
- ۱-۶-۴. ترویج فرهنگ آمریکایی در ایران..... ۳۴۷
- ۲-۶-۴. سپردن امور اقتصادی ایران به آمریکا..... ۳۴۸
- ۳-۶-۴. جاسوسی برای آمریکا..... ۳۴۹
- ۷-۴. پیوند با کاخ سفید..... ۳۵۰
- ۸-۴. پیام سفیر آمریکا در حمایت از بهائیت ..... ۳۵۰
- ۹-۴. مصوبات مجلس سنا در حمایت از بهائیت ..... ۳۵۱
- ۱۰-۴. آمریکا، مرکز اداری تشکیلات جهانی بهائیت ..... ۳۵۱
- خلاصه درس..... ۳۵۲
- پرسشها..... ۳۵۲
- موضوعاتی برای پژوهش بیشتر..... ۳۵۲
- معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر..... ۳۵۲
- درس بیست و سوم: تشکیلات در بهائیت..... ۳۵۳
- فعالیت‌های تشکیلاتی بهائیت در دوران‌های مختلف..... ۳۵۴
۱. دوران باب ..... ۳۵۴
- ۱،۱. اهداف تشکیلاتی..... ۳۵۴
- ۲-۱. اقدامات تشکیلاتی..... ۳۵۴
۲. دوران حسینعلی بهاء..... ۳۵۵
- ۱-۲. اهداف تشکیلاتی..... ۳۵۵
- ۲-۲. اقدامات تشکیلاتی..... ۳۵۵
۳. دوران عبدالبهاء ..... ۳۵۶
- ۱-۳. اهداف تشکیلاتی..... ۳۵۶

۳۵۶	۲-۳. اقدامات تشکیلاتی.....
۳۵۶	۴. دوران شوقی افندی.....
۳۵۶	۱-۴. اهداف تشکیلاتی.....
۳۵۶	۲-۴. اقدامات تشکیلاتی.....
۳۵۷	بررسی مقامات، نهادها و مراکز اصلی بهائیان.....
۳۵۷	۱. ولی امرالله.....
۳۵۷	۱-۱. ویژگی‌های ولی امرالله.....
۳۵۸	۲-۱. شرایط لازم برای ولی امر.....
۳۵۹	۲. بیت العدل.....
۳۶۰	۱-۲. انتخاب اعضای بیت العدل.....
۳۶۰	۲-۲. وظایف بیت العدل.....
۳۶۰	۳-۲. واحدهای مختلف بیت العدل.....
۳۶۰	۱-۳-۲. دار التبلیغ بین المللی.....
۳۶۱	۲-۳-۲. دار الانشاء یا دار الآثار.....
۳۶۱	۳-۳-۲. هیئت مهاجرین.....
۳۶۱	۴-۳-۲. واحد روابط عمومی.....
۳۶۱	۵-۳-۲. جامعه بین‌المللی بهائی.....
۳۶۱	۶-۳-۲. هیئت مشاورین قاره‌ای.....
۳۶۲	۷-۳-۲. محفل ملی (تشکیلات کشوری بهائیت).....
۳۶۲	۸-۳-۲. محفل محلی (تشکیلات محلی بهائی).....
۳۶۴	۹-۳-۲. هیئت‌های مختلف.....
۳۶۷	۱۰-۳-۲. لجنه‌های مختلف.....
۳۶۸	بحران مشروعیت در تشکیلات فعلی بهائیت.....
۳۷۰	خلاصه درس.....
۳۷۰	پرسشها.....
۳۷۰	موضوعاتی برای پژوهش بیشتر.....
۳۷۱	منابع جهت مطالعه بیشتر.....
۳۷۳	درس بیست و چهارم: کتاب‌شناسی بهائیت.....
۳۷۴	مقدمه.....
۳۷۴	۱. آثار حسینعلی بهاء.....
۳۷۵	۲. آثار عبدالبهاء.....

- ۳۷۵ ..... ۳. آثار شوقی افندی
- ۳۷۶ ..... ۴. آثار نویسندگان، متفکران و مبلغان بهائی
- ۳۷۸ ..... کتاب‌های مقدس بهائیان
- ۳۷۸ ..... ۱. اقدس
- ۳۸۰ ..... ۲. الواح بعد الاقدس
- ۳۸۱ ..... ۳. مجموعه الواح مبارکه
- ۳۸۲ ..... ۴. ایقان
- ۳۸۵ ..... ۵. اقتدارات
- ۳۸۶ ..... ۶. بدیع
- ۳۸۸ ..... ۷. مبین
- ۳۸۸ ..... ۸. قرن بدیع
- ۳۹۰ ..... ۹. گنجینه حدود و احکام
- ۳۹۱ ..... ۱۰. فرائد
- ۳۹۳ ..... ۱۱. کواکب الدرّیه
- ۳۹۴ ..... خلاصه درس
- ۳۹۴ ..... پرسشها
- ۳۹۴ ..... موضوعاتی برای پژوهش بیش‌تر
- ۳۹۴ ..... معرفی منابع جهت مطالعه بیش‌تر
- ۳۹۵ ..... کتاب‌شناسی نقد شیخیه، بابیه و بهائیه
- ۳۹۶ ..... منابع

## مقدمه

خداوند، موجوداتی را در عالم هستی خلق کرد و از میان آنان، انسان را کرامت بخشید و به او ویژگی خاصی عطا نمود که دیگر موجودات از آن بی بهره بودند. پروردگار جهان، انسان را با عقل و شعور آفرید و در مقابل، از او اطاعت و عبودیت را طلب کرد.<sup>۱</sup>

خداوند برای رسیدن انسان به هدف اصلی خلقت - که همان شناخت و بندگی خداست - یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر فرستاد تا طالبان خیر و سعادت با پیروی از آنان به هدایت و رستگاری برسند و امامانی برگزید تا چراغ هدایتی باشند برای در راه ماندگان. از آن سوی، نیاز پرستش در ذات و فطرت انسان قرار داده شد تا به واسطه آن، انسان همیشه احساس نیاز کند که خالق خود را بشناسد و در برابر او اظهار بندگی نماید.

در این میان، عده‌ای فرصت طلب با سوء استفاده از این نیاز فطری انسان‌ها، حقیقت را مشتبه نموده و عده‌ای را به گمراهی کشانده‌اند. بعضی بت‌هایی را به عنوان خدا و معبود معرفی کرده و با خداسازی گروهی را پیرامون خود جمع کرده‌اند. عده‌ای دیگر با انگیزه‌های شخصی و مادی، خود را خدا خوانده و با حيله‌گری جمعی را به سوی خود کشانده‌اند. بعضی از راهی دیگر وارد شده‌اند؛ دین‌های جعلی می‌تراشند و خود را مروج آن می‌خوانند و به عنوان پیامبر یا فرستاده خدا جمعی را پیرو و مقلد خویش می‌کنند.

از سویی دیگر، نظر به آن که اعتقاد به امامت امام دوازدهم یکی از مهم‌ترین و بارزترین عقائد شیعه اثناعشری، و مایه پویایی، تلاش و امید به آینده است، مسأله امامت و ظهور منجی و موعود نیز مورد طمع‌ورزی و سوءاستفاده عده‌ای واقع شده است. زیرا مردم گرفتار در بند رنج‌ها و بی‌عدالتی‌ها دائماً منتظر موعودی هستند که آنان را نجات دهد و از این جهت بسیار آسیب‌پذیرند. عده‌ای سودجو با درک این نیاز، برای تأمین مطامع فردی و گروهی خویش، ادعای مهدویت و بابت کرده و علاوه بر گمراهی و هلاکت خویش، عده زیادی را نیز به ورطه ضلالت کشانده‌اند.

با ملاحظه تاریخ درمی‌یابیم که مدعیان بابت و مهدویت هر از چند گاهی سر بلند کرده، گردابی ساخته و عده‌ای را به کام گمراهی کشانده‌اند، اما پس از مدتی افول کرده و رسوا شده‌اند. جریان بابیه و بهائیه از جمله این جریان‌هاست که با سوءاستفاده از اعتقادات مذهبی مردم، باعث انحرافی شد که تاکنون نیز اثر آن باقی است. بنابراین در هر زمان باید حق و حقیقت از باطل مشخص گردد تا طالبان حقیقت به هدایت راستین نائل شوند.

---

۱. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

در این نوشتار، انحرافی عقیدتی در عرصه مهدویت بررسی می‌شود که در قرون اخیر توسط بابیه و بهائیه ایجاد شد. این گروه با ادعای نسخ اسلام و ظهور شریعتی جدید، مایه گمراهی عده‌ای شده و آن‌ها را از حصن مستحکم الهی خارج ساختند.

این نوشتار در راستای افشای ماهیت جریان‌های منحرفی که در حوزه مهدویت ایجاد شده‌اند، به معرفی سه جریان شیخیه، بابیه و بهائیه می‌پردازد؛ باشد که برای اهل تحقیق، مفید واقع شود.



## درس اول: فرقه شناسی

### اهداف آموزشی

- آشنایی با مفهوم و کاربرد فرقه و دین
- آشنایی با ضرورت طرح مباحث فرقه شناسی
- ضرورت بحث از انحرافات عقیدتی
- عوامل شکل گیری فرقه ها

### فوائد آموزشی

- آگاهی از چگونگی روند فرقه گرایی
- شناخت عوامل و بستر ایجاد فرقه ها

### مطالب آموزشی

- فرقه یا دین
- عرصه تاریخی نیابت خاصه و عامه
- علل فردی و شخصیتی شکل گیری فرقه ها
- علل علمی و فرهنگی شکل گیری فرقه ها
- علل سیاسی و اجتماعی شکل گیری فرقه ها

### ضرورت بحث از انحرافات عقیدتی

برای آن که انسان به خطا و اشتباه نیفتد و شبهات و دسیسه‌ها او را گمراه نکند، لازم است با طریق حق آشنا باشد؛ چنان که در روایات هم آمده است: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوایس؛<sup>۱</sup> اشتباهات و شبهات بر کسی که به اوضاع زمانش آگاه باشد، هجوم نمی‌آورد».

از طرف دیگر، هر مکتبی باید بتواند حقانیت خود و بطلان رقبایش را با منطقی قوی اثبات کند؛ زیرا دغل‌بازان برای ربودن عقاید و باورها از راه سفسطه و مغالطه وارد می‌شوند و راه را برای افراد مشتبه می‌سازند. از این رو برای مصون ماندن عقاید و باورهای جامعه دینی از هرگونه انحراف، این شبهات باید به عنوان مفاصد اعتقادی مورد بررسی قرار گیرند تا علاوه بر رفع آن‌ها، از مشتبه شدن راه راست نیز جلوگیری شود.

در سده‌های اخیر، دشمنان اسلام اقدامات بسیاری انجام داده‌اند تا جوامع اسلامی را از درون، تهی و از شریعت ناب، دور کنند. وجود شبهات و خلط بعضی مباحث از طرفی، و از طرف دیگر، فشارهای بین‌المللی و فرهنگی، مسلمانان و متدینان - مخصوصاً نسل جوان - را مورد تهاجم عقیدتی قرار داده‌اند. بنابراین لازم است با این فشارها و حمله‌ها مقابله شود.

در این بین، عده‌ای معلوم الحال با حمایت صهیونیسم و پشتیبانی جریان استعمار، ادعاهایی را تحت عناوین دین و شریعت جدید مطرح نموده‌اند تا علاوه بر تضعیف اسلام ناب، عرصه را برای چپاول قدرت‌های زورمدار هموار کنند. به همین جهت لازم است حقیقت این ادیان ساختگی مورد بررسی قرار گیرد و ادله بطلان آن به صورت مستند برای مطالعه اهل تحقیق ارائه شود.

### فرقه یا دین

فرقه در معنای لغوی خود به معنای «گروه» است. مرحوم دهخدا در لغت‌نامه خود، فرقه را به گروه و مردم معنا کرده است.<sup>۲</sup> این واژه در فرهنگ معین نیز به معنای طایفه و دسته،<sup>۳</sup> و در فرهنگ عمید به معنی گروه و دسته‌ای از مردم آمده است.<sup>۴</sup> فرقه در اصل یک واژه عربی و از ریشه «فرق» است و به گروهی که خود را از عامه مردم جدا کرده باشند، گفته می‌شود.<sup>۵</sup>

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۲.

۲. فرهنگ دهخدا، ج ۱۰، ذیل واژه فرقه.

۳. فرهنگ معین، ج ۲، ذیل واژه فرقه.

۴. فرهنگ عمید، ج ۲، ذیل واژه فرقه.

۵. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۳، ص ۳۹۶؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۰۰ و المفسرات فسی غریب القرآن،

فرقه در اصطلاح عبارت است از دسته و گروهی که از لحاظ اعتقادات هماهنگ باشند.<sup>۱</sup> این اصطلاح معمولاً برای گروه‌های مذهبی به کار می‌رود، اگرچه در اعصار اخیر به همه گروه‌ها اعم از مذهبی یا سیاسی اطلاق شده است. در تعریف دیگر، فرقه به گروهی از مردم گفته شده که به دلیل اختلاف در مسائل اعتقادی از دیگر پیروان دین خود جدا شده و تبیین و تفسیر خاصی از آن دین را انتخاب کرده‌اند.<sup>۲</sup>

فرقه معمولاً بار منفی دارد؛ چنان‌که از حضرت علی علیه السلام درباره معنی سنت، بدعت، جماعت و فرقه سؤال شد و آن حضرت در پاسخ فرمود: «نسبت، راه و روشی است که پیامبر صلی الله علیه و آله مقرر فرموده و بدعت، روشی است که بعد از آن حضرت پیدا شده و جماعت، آنان‌اند که به حق معتقدند؛ هرچند کم باشند، و فرقه، پیروان باطل‌اند؛ اگر چه بسیار باشند».<sup>۳</sup>

### پیشینه فرقه‌شناسی

در طول تاریخ اسلام، عالمان و پاسداران راه حق و حقیقت، در مقابل انحرافات به پا خاسته و برای رفع آن‌ها بسیار تلاش کرده‌اند. یکی از علومی که از دیر باز مورد توجه عالمان بوده، علم «ملل و نحل» یا «مذاهب و فرق کلامی» است که شعبه‌ای از علم تاریخ ادیان و مذاهب محسوب می‌شود. این علم، سرگذشت ادیان و مذاهب را از جنبه کلامی و اعتقادی بررسی می‌کند.

تاریخ دقیقی از اولین تألیف با موضوع ملل و نحل اسلامی در دست نیست؛ اما بنا به گفته کشی، ابن المقعد (ابن المفضل) در نیمه قرن دوم هجری کتابی با نام *صنوف الفرق* تألیف کرده است.<sup>۴</sup> از دیگر کتب تألیف شده می‌توان به کتاب *فرق الشیعه*، تألیف ابومحمد حسن بن موسی نوبختی (از اعلام امامیه در قرن سوم هجری) و نیز *المقالات و الفرق* تألیف ابوالقاسم سعد بن عبد الله اشعری قمی (۲۹۹ یا ۳۰۱ ه.ق) اشاره کرد.

آن‌چه مسلم است، این است که از قرن سوم هجری به بعد، این علم مورد توجه بیش‌تر علمای اسلام قرار گرفت و کتاب‌ها و رساله‌های متعددی با شرح و بسط بیش‌تر در این باره نگارش یافت. کتاب *مقالات الاسلامیین* تألیف ابوالحسن اشعری، پیشوای مذهب اشعری (۳۳۰ ه.ق) و کتاب *اوائل المقالات* تألیف شیخ مفید، متکلم نامدار مذهب امامیه (۴۱۳ ه.ق) از مشهورترین و جامع‌ترین آثار قدیمی در این علم به شمار می‌رود.

کتاب‌های موجود در زمینه ملل و نحل به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. کتاب‌هایی که علاوه بر مذاهب و فرق اسلامی، به ادیان و مذاهب دیگر نیز

۱. فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، ص ۱۴۱۱.

۲. جریان‌شناسی بهائیت، ص ۱۷۱.

۳. معانی الاخبار، ص ۱۵۵.

۴. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۲۶۵، ش ۴۷۹.

پرداخته‌اند. کتاب *الملل و النحل* تألیف عبدالکریم شهرستانی (۵۸۴ ه.ق) و *الفصل فی الملل و الأهواء و النحل* تألیف ابن حزم (۴۵۶ ه.ق) از این دسته است.

۲. کتاب‌هایی که تنها به مذاهب اسلامی و فرقه‌هایی که در دنیای اسلام پدید آمده، پرداخته‌اند. کتاب‌های زیر از این دسته است:

- مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تألیف ابوالحسن اشعری
  - *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، تألیف شیخ مفید
  - *التنبیه و الرد علی أهل الأهواء و البدع*، تألیف ابن عبد الرحمن ملطی (۳۷۷ ه.ق)
  - *الفرق بین الفرق*، تألیف عبد القاهر بغدادی (۴۲۹ ه.ق)
  - *التبصیر فی الدین*، تألیف طاهر بن محمد اسفرائی (۴۷۱ ه.ق)
۳. کتاب‌هایی که تنها به فرقه‌های یکی از مذاهب اسلامی یا فرقه‌های جدا شده از اسلام اختصاص دارند. برای نمونه می‌توان به کتاب‌های ذیل اشاره نمود:

- *اللؤلؤة الغالية*، تألیف سیدمحمد موسوی بوشهری حائری (۱۳۵۵ ه.ق)
- *البعث و النشور*، تألیف میرزا علی‌اکبر اردبیلی (۱۳۴۶ ه.ق)
- *رساله ازهاق الباطل*، تألیف حاج محمدکریم خان کرمانی (۱۲۸۸ ه.ق)
- *الرد علی البایه*، تألیف خلف بن عبد علی آل عصفور البحرانی
- *الشیخ و الشاب فی رد البهائیه و الباب*، تألیف سیدهاشم حسین فتح الله
- *الحق المبین*، تألیف شیخ جعفر نجفی، مشهور به کاشف الغطاء (۱۲۲۷ ه.ق)
- *منهاج الطالبین*، تألیف حاج حسینقلی داغستانی جدید الاسلام (۱۳۳۳ ه.ق)<sup>۱</sup>

### علل و عوامل پیدایش فرقه‌ها

در هر دین و آیینی، به مرور زمان، اختلافات و برداشت‌های متفاوتی رخ می‌دهد که گاه به قدری عمیق است که در صورت وجود شرایط و عواملی، به پیدایش مذاهب و فرقه‌های مختلف می‌انجامد.

در یک تقسیم بندی کلی، علل پیدایش فرقه‌ها را می‌توان در سه بخش خلاصه کرد:

۱. علل فردی و شخصیتی (روانشناختی)

۲. علل علمی و فرهنگی

۳. علل سیاسی و اجتماعی

### ۱. علل فردی و شخصیتی

ویژگی‌های روحی - روانی افراد در تأسیس یا ادامه فعالیت فرقه‌ها بسیار مؤثر است. در ادامه به برخی از این ویژگی‌ها اشاره می‌شود:

۱. رک: آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص ۱۲.

### ۱-۱. سرکشی و طغیان

از دیدگاه قرآن، بعضی از انسان‌ها با فاصله گرفتن از سرشت پاک و فطرت الهی خود، بر اساس خوی تجاوزگری و زیاده‌خواهی به آموزه‌های پیامبران و ادیان آسمانی پشت می‌کنند و به صفت‌بندی در مقابل حق و اختلاف‌افکنی می‌پردازند.<sup>۱</sup>

### ۱-۲. دنیاطلبی و میل افراطی به ثروت

در قرآن کریم از کسانی صحبت شده است که برای بهره‌مندی از مال حرام، به جعل کتب دینی یا تحریف کتاب‌های آسمانی روی می‌آورند و آن نوشته‌ها را به خدا نسبت می‌دهند که این، خود عامل تفرقه در میان پیروان ادیان و انشعاب آنان شده است.<sup>۲</sup>

### ۱-۳. خیال‌پردازی

به عنوان نمونه، سامری با ساختن یک بت خاص، باعث ایجاد اختلاف و انحراف در بنی‌اسرائیل شد و هنگامی که از علت کار او سؤال شد، گفت: «من به چیزی دست یافتم که دیگران به آن پی نبردند. من از خاک قدم رسول استفاده کردم و بتی ساختم که نفسم آن را برایم جلوه داد».<sup>۳</sup>

### ۱-۴. عقده، حقارت و کمبود شخصیت

احساس حقارت و ضعف ممکن است منجر به جلوه‌گری و خودنمایی در افراد شود؛ چنان‌که بعضی از سران فرقه‌ها بر اثر دوران سخت کودکی و نوجوانی دچار این حالت بوده‌اند و با ایجاد فرقه، به شهرت‌طلبی و انتقام از آن‌چه که آن را مانع رشد خود می‌دانسته‌اند، روی آورده‌اند.

### ۱-۵. لجاجت و عناد

وجود این روحیه در شخص باعث می‌شود که علی‌رغم تشخیص حق، زیر بار پذیرش آن نرود. قرآن کریم درباره کسانی که به حقانیت پیامبر ﷺ علم داشتند، ولی در اثر لجاجت به ایشان ایمان نیاوردند می‌فرماید: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...»<sup>۴</sup>.  
با مطالعه تاریخ اسلام، به افرادی بر می‌خوریم که از پذیرش ولایت اهل بیت علیهم‌السلام امتناع کردند، در حالی که شناخت کاملی نسبت به آنان داشتند؛ ولی از روی عناد حاضر به پذیرش

۱. سوره شوری، آیه ۱۴.

۲. سوره بقره، آیه ۷۹.

۳. سوره طه، آیات ۸۲-۹۸.

۴. سوره نمل، آیه ۱۴.

حق نبودند. مانند فرقه وهابیت که یکی از عوامل پیدایش آن، لجاجت و عناد با اهل بیت علیهم‌السلام است.

## ۲. علل علمی - فرهنگی

### ۲-۱. تبادل فرهنگ‌ها

برخوردهای فرهنگی که در اثر تعاملات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پیش می‌آید، باعث تداخل آموزه‌های دو یا چند فرهنگ می‌گردد و اگر این تبادل بدون آگاهی و هشیاری باشد، به مرور زمان باعث می‌شود که یک فرهنگ، شکل اصلی خود را از دست دهد و به فرقه‌های مختلفی منشعب شود. مانند راه یافتن سخنان احبار و راهبان و موبدان به متون اسلامی، آمیختگی قواعد و اصول بیگانه با احادیث اسلامی در اثر ترجمه کتب یونانی و... که باعث انحرافات فراوانی در امت اسلامی شد. یکی از علل پیدایش صوفیه، تناسخیه، حلولیه و... همین عامل است.

### ۲-۲. ناتوانی از درک مسائل پیچیده علمی

بعضی افراد که از تخصص و توان درک مسائل پیچیده عقلی و دینی بی‌بهره‌اند، با اغراض و انگیزه‌های مختلف در این‌گونه مسائل اظهار نظر می‌کنند و باعث بروز اختلافات دینی و مذهبی می‌شوند؛ چنان که امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «لو سکت الجاهل ما اختلف الناس»<sup>۱</sup> اگر جاهل سکوت کند، مردم دچار اختلاف نمی‌شوند». شیخ احمد احسائی در اثر همین عامل باعث ایجاد فرقه شیخیه شد.

### ۲-۳. نواندیشی غیراصولی (خودرایی)

هر چند تفکر و ابتکار باعث تولید و رشد علوم می‌شود، ولی در عرصه علوم دینی اگر همراه با اصول و قواعد صحیح استنباط، جامع‌نگری و تخصص نگردد، به جای تولید علم، مشکلات فراوانی ایجاد می‌کند؛ به عنوان مثال، خوارج با دست‌آویز قرار دادن آیه «ان الحكم الا لله»<sup>۲</sup> نظریه نامشروعی در نوع ساختار حکومتی و اجتماعی اسلام ارائه کردند و به فرقه منحرفی تبدیل شدند.

ابوریع شامی گوید به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: «کم‌ترین چیزی که بنده را از ایمان خارج می‌کند چیست؟» آن حضرت فرمود: «رأی و نظری که فرد تشخیص می‌دهد با حق سازگار

۱. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۷۸.

۲. سوره انعام، آیه ۵۷.

نیست، اما از آن دست بر نمی‌دارد»<sup>۱</sup>.

## ۲-۴. سوءاستفاده از علوم و فنون

در دین اسلام، منابع استنباط معارف و احکام کاملاً مشخص شده، که عبارت است از قرآن، سنت، عقل و اجماع. در این بین، عده‌ای با استفاده از علوم و فنون غیر متعارف - مانند علوم غریبه، علم حروف، علم اعداد و... که از نظر شرعی هیچ اعتباری ندارند - مطالب و مسائلی را مطرح کرده و حقائق اسلامی را بر آن تطبیق داده‌اند. این مسأله به صف‌بندی میان موافقان و مخالفان این افراد و در نهایت ایجاد اختلاف و انشعاب می‌انجامد. چنان‌که رهبران بایسته و بهائیه از این ابراز برای اهداف نامشروع خود استفاده کرده‌اند.

## ۳. علل اجتماعی - سیاسی

### ۳-۱. تعصبات قبیله‌ای و نژادی

با وجود آن‌که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با استفاده از آموزه‌های اسلامی در جهت اتحاد امت اسلام تلاش فراوانی کردند<sup>۲</sup> و عواملی چون رنگ و نژاد و قوم را در ارزش‌گذاری انسان‌ها بی‌اهمیت شمردند،<sup>۳</sup> اما عده‌ای هم‌چنان بر تعصبات قبیله‌ای پایبند بودند و به همین دلیل در برابر برخی از فرامین الهی - به خصوص در موضوع ولایت اهل بیت علیهم السلام - موضع گرفتند. چنان‌که در شورای سقیه، مهاجرین و انصار در اثر همین عامل بر سر جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله منازعه کردند و شعار «منّا امیر و منکم امیر» سر دادند.<sup>۴</sup>

### ۳-۲. موضع‌گیری حزبی

کسب قدرت و کنار نهادن اهل بیت علیهم السلام از عرصه سیاسی و اجتماعی، انگیزه مهمی بود که باعث شد گروه‌هایی با استفاده از حربه منع کتابت حدیث یا جعل حدیث، فضائل بی‌شمار معصومین علیهم السلام را کتمان کنند تا چهره موجهی از خود جلوه دهند. اگرچه منع نشر حدیث به بهانه اهمیت دادن به قرآن اتفاق افتاد، ولی در واقع برای تقویت بنی‌امیه در برابر اهل بیت علیهم السلام و در راستای تثبیت حاکمیت آنان بود. مشابه این قضیه در بنی‌عباس نیز اتفاق افتاد.

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۲۱۱.

۲. «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ». سوره انبیاء، آیه ۹۲.

۳. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ». سوره حجرات، آیه ۱۳.

۴. اثبات الرضیة، ص ۱۴۵.

### ۳-۳. تحولات اقتصادی و توسعه اجتماعی

رشد ابزارهای تولید، ظهور فن‌آوری‌های جدید و میل به ثروت اندوزی، عده‌ای را واداشت تا به بهانه شرایط جدید و اتهام نارسایی متون دینی برای تأمین نیازهای روز، مدعی دین و شریعت جدیدی شوند که نمونه‌هایی از آن در این نوشتار بررسی خواهند شد.

### ۳-۴. اعمال نفوذ منابع قدرت

از آغاز تشکیل حکومت اسلامی، گروه‌های قدرتمندی مانند یهود، سعی در ایجاد انحراف در مسیر اصلی اسلام داشته و از هر گونه اختلاف در صف واحد امت، استقبال کرده‌اند. در قرون اخیر، استعمار نو با امکانات فرهنگی و اقتصادی وسیع خود، پا را فراتر گذاشته و رسماً به ایجاد فرقه و مذهب‌های جعلی مانند باییت، بهائیت، قادیانیه و وهابیت پرداخته است.

### تاریخچه پیدایش فرقه‌های اسلامی

نخستین اختلاف اعتقادی، بلکه مهم‌ترین و بزرگ‌ترین نزاع دینی در تاریخ اسلام، اختلاف بر سر امامت و خلافت پیامبر ﷺ بود. پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ در حالی که علی بن ابی طالب علیه السلام به وصیت آن حضرت، مشغول تکفین و تدفین ایشان بود، عده‌ای از مهاجرین و انصار در محلی به نام «سقیفه بنی‌ساعده» جمع شدند و به نزاع درباره جانشینی و خلافت پیامبر ﷺ پرداختند.<sup>۱</sup>

اختلاف دیگر در اثنای جنگ صفین رخ داد. درست در زمانی که سپاه امام علی علیه السلام در آستانه پیروزی بر سپاه معاویه بود، مکر عمرو عاص باعث ایجاد اختلافی در سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام شد که مبدأ پیدایش گروهی به نام خوارج گردید.

هر چند در آغاز به نظر می‌رسید که خوارج صرفاً گروهی سیاسی - نظامی هستند، اما در ادامه به یک فرقه اعتقادی - مذهبی تبدیل شدند؛ زیرا همواره سعی می‌کردند برای اقدامات خود توجیهی دینی بتراشند و این باعث تفسیرهای باطل و بی‌اساس از احکام و مسائل دینی می‌شد. عقاید ناهماهنگ خوارج به مرور باعث انشعابات درونی مختلفی شد، از جمله مُحکمة الاولی، ازارقه، نجدات یا نجدیه، صفریه، اباضیه و...<sup>۲</sup>

یکی از مهم‌ترین اعتقادات خاص خوارج آن بود که مرتکب گناه کبیره را کافر می‌دانستند.<sup>۳</sup> در واکنش به این نظریه خوارج، گروهی اساساً نقش عمل صالح یا گناه را در ایمان افراد منکر شدند و ایمان شخصی مانند پیامبر صلی الله علیه و آله را با ایمان انسان‌های گناهکار یکسان دانستند. این گروه «مرجنه» نام گرفتند.

۱. رک: فرق الشیعه، ص ۲ و مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۳۹.

۲. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۱۸۷.

۳. رک: اللیل و النحل (شهرستانی)، ج ۱، ص ۱۱۴ و بحوت فی اللیل و النحل، ج ۵، صص ۵۴-۷۲.



پس از این اختلافات، اختلافی درباره جبر و اختیار انسان پدید آمد و این ماجرا به ظهور دو فرقه «جبریه» (معتقدین به جبر و مختار نبودن انسان) و «قدریه» (پیروان نظریه تفویض و اختیار مطلق انسان) انجامید.

پس از این واقعه، مرجئه نیز به چند گروه تقسیم شد. گروه نخست، کسانی بودند که تنها به بحث پیرامون ایمان و کفر پرداختند که به آنان «مرجئه خالص» می‌گفتند. دسته دوم، کسانی بودند که در زمینه جبر و اختیار، به نظریه جبر معتقد شدند و «مرجئه جبریه» نام گرفتند. گروه سوم نیز افرادی بودند که به اختیار مطلق انسان، قائل، و به «مرجئه قدریه» مشهور شدند. تقسیمات دیگری نیز در این فرقه‌ها رخ داد که برای آشنایی بیش‌تر با آن‌ها می‌توان به کتب مربوطه مراجعه کرد.<sup>۱</sup>

اما نخستین اختلاف مهم و بارز در میان شیعیان، زمانی رخ داد که مختار به خون‌خواهی امام حسین علیه السلام قیام کرد و به برخی از پیروان او چنین نسبت داده شد که محمد حنفیه را به عنوان امام مهدی معرفی کرده‌اند.<sup>۲</sup> آن‌جا بود که اولین انشعاب در شیعه پیدا شد و معتقدین به مهدی بودن محمد حنفیه، «کیسانیه» نام گرفتند.

جریان دیگری که به پیدایش فرقه در میان شیعیان انجامید، قیام زید بن علی بن حسین علیه السلام بود که موافقان و مخالفینی پیدا کرد و پیروان او به «زیدیه» معروف شدند.<sup>۳</sup> بعد از شهادت امام صادق علیه السلام نیز اختلاف اندکی روی داد. عده‌ای از شیعیان، اسماعیل، فرزند ارشد آن امام را - که در زمان حیات ایشان از دنیا رفته بود- مهدی موعود خواندند و «اسماعیلیه» نام گرفتند.

عده‌ای هم راه غلو را در پیش گرفتند و انسانی را به درجه خدایی یا پیامبری رساندند و از جرگه مسلمانان خارج شدند. برخی از فرقه‌های غالی که هم‌اکنون نیز وجود خارجی دارند، عبارت‌اند از دروزیه، اهل حق و نصیریه.

در زمان معاصر نیز گروهی از امامیه، رهبری شیخ احمد احسائی را پذیرفتند و به «شیخیه» معروف شدند. این فرقه - که تفسیر خاصی از مسائل و احکام اسلام داشتند- پس از سید کاظم رشتی (جانشین احسائی) به انشعابات دیگری تقسیم شد که از میان آنان، فرقه منحرف «باییه» به رهبری «علی محمد باب» شکل گرفت.

باب ابتدا ادعای نیابت امام زمان عجل الله فرجه را داشت؛ اما پس از مدتی ادعای خود را بالاتر برد و خود را امام زمان خواند. کمی بعدتر، مدعی شریعت و کتاب جدید شد و در نهایت، خود را خدا معرفی

۱. رک: الفرق بین الفرق، ص ۲۱۱؛ الملل و النحل (شهرستانی)، ج ۱، ص ۱۲۹ و مقالات الاسلامیین، ص ۱۳۲ و ۱۳۶.

۲. رک: الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۶۶۳ و تاریخ طبری، ج ۳، صص ۲۳۷ - ۴۳۹. لازم به ذکر است که خود محمد حنفیه چنین ادعایی نداشته است.

۳. رک: الزیدیه، ص ۶۱؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۵۵ و الفرق بین الفرق، ص ۵۶.

کرد!

به دنبال این فرقه، فرقه ضاله «بهائیه» شکل گرفت که هم‌اکنون نیز طرفدارانی دارد و از حمایت و پشتیبانی استعمار و غرب برخوردار است.

### خلاصه درس

○ فرقه در اصطلاح گروهی هستند که در عقائد مذهبی از دیگران جدا شده و نسبت به رهبران خود نوعی سرسپردگی دارند.

○ پیشینه مباحث فرقه‌شناسی به قرن‌های اولیه اسلام باز می‌گردد.

○ علل و عوامل پیدایش فرقه‌ها در سه بخش قابل تقسیم است:

۱. علل فردی و شخصیتی (روانشناختی)

۲. علل علمی و فرهنگی

۳. علل سیاسی و اجتماعی

### پرسش‌ها

۱. فرقه را تعریف نموده و تفاوت آن را با دین بیان کنید؟
۲. ضرورت بحث انحرافات عقیدتی را به صورت مختصر توضیح دهید؟
۳. چند نمونه از کتاب‌هایی را که در رابطه با فرق نگاشته شده، نام ببرید؟
۴. عوامل پیدایش فرقه‌ها را نام ببرید؟

### چند موضوع برای پژوهش پیش‌تر

۱. با مراجعه به منابع موجود، مصادیقی از مدعیان دروغین امامت و نبوت را ذکر کنید که مشکلات روانی یا شخصیتی داشته‌اند.
۲. بررسی کنید که چه عواملی باعث نفوذ فرقه‌ها در اجتماع و پذیرش آن‌ها از سوی مردم می‌شود.
۳. با مراجعه به حداقل دو مورد از کتاب‌های فرقه‌شناسی، فهرستی اجمالی از مطالب آن‌ها را بیان کنید.

### معرفی منابع جهت مطالعه پیش‌تر

۱. آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، رضا برنجکار.
۲. بحوث فی الملل و النحل، آیت الله جعفر سبحانی، ج ۱.
۳. آشنایی با فرق تسنن، مهدی فرمانیان، درس اول.
۴. فرق و مذاهب کلامی، علی ربانی گلپایگانی، درس اول.
۵. فرق الشیعه، حسن بن موسی نوبختی.

## درس دوم: شیخ احمد احسائی و شکل‌گیری شیخیه

### اهداف آموزشی

- آشنایی با سیر پیدایش شیخیه
  - آشنایی با زندگی‌نامه رهبران شیخیه
  - تأثیر شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی در تحولات زمانه خود
- ### فوائد آموزشی

- آشنایی با بستر پیدایش شیخیه
  - شناخت اجمالی رهبران شیخیه
- ### مطالب آموزشی

- جریان شیخی‌گری در مقابل اصولی‌گری
- شرح حال شیخ احمد احسائی
- شرح حال سید کاظم رشتی

## مقدمه

از آن جایی که بهائیت مولود بابی‌گری است، بهائیان به دنبال اثبات باییت هستند تا وجود خود را مشروعیت بخشند. از سوی دیگر، باییت، با سوءاستفاده از افکار شیخیه و حمایت عده‌ای از طرفداران این فرقه به وجود آمده است. از این رو، بهائیان در صدد تأیید مکتب شیخیه هستند و شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی (رهبران شیخیه) را مبشر ظهور باب و بهاء معرفی می‌کنند.<sup>۱</sup> بنابراین ناچاریم ابتدا اشاره‌ای به فرقه شیخیه و افکار و عقاید آن داشته باشیم تا با زمینه‌های فکری و اعتقادی ظهور باییت آشنا شویم.

شیخی‌گری یک نوع برداشت از تشیع است که در قرن سیزدهم هجری قمری ایجاد شد و پیشوای آن، شیخ احمد احسائی، یک عالم شیعی با وجاهت اجتماعی بالا بود که به وسیله اظهار بعضی نظریات تازه درباره معاد، معراج و امامت، پیروانی پیدا کرد و روش تازه‌ای را در فهم دین به وجود آورد.

نگاهی کوتاه به اوضاع و شرایط فکری- اجتماعی شیعیان در زمان شیخ احمد احسائی می‌تواند عوامل و زمینه‌های ایجاد شیخی‌گری را روشن‌تر نماید.

## اختلاف اصولیون و اخباریون

قبل از دوران سلطنت صفویه، شیعیان ایران به دو جریان تقسیم می‌شدند: صوفیان و متشرعان شیعی. میان این دو دسته، همواره مشاجرات عقیدتی و مذهبی وجود داشت؛ تا جایی که یک‌دیگر را لعن و تکفیر می‌کردند. ولی از زمان سلطنت صفویان - که تصوف رو به ضعف نهاد<sup>۲</sup> و تشیع به واسطه حمایت شاهان صفوی رسمیت یافت - متشرعان بر متصوفان پیروز شدند و میان پیشوایان شیعه موقتاً اتفاق نظر برقرار شد.

این مسأله زمینه پیشرفت علمی و تألیف آثار بسیاری را فراهم کرد؛ ولی چندان دوام نیافت. زیرا از قرن دهم هجری، میان فقهای شیعه درباره چگونگی استنباط احکام از منابع فقهی اختلاف پیدا شد و علما به دو دسته تقسیم شدند؛ اصولیون و اخباریون.

اصولیون - که اکثریت و غلبه با آنان بود- معتقد بودند که در استنباط احکام فرعی باید از منابع چهارگانه (قرآن، سنت، اجماع و عقل) استفاده کرد و اصرار داشتند که در استنباط احکام از اصول عقلیه (اصل برائت، اصل استصحاب، اصل اشتغال، اصل تخییر و مانند آن) سود جویند. آن‌ها در استفاده از اخبار و احادیث احتیاط می‌کردند و تنها با شرایط و قیود زیادی هم‌چون قید تواتر، آن‌ها را می‌پذیرفتند. شیخ مرتضی انصاری در کتاب معروف خود، رسائل،

۱. حضرت نقطه اولی، ص ۱۵ و تاریخ مظاهر مقدسه، ص ۷۵.

۲. رک: مرجعیت و سیاست، ج ۲، صص ۲۱۷-۲۲۲.

این شرایط و قیود را بیان کرده است.<sup>۱</sup>

اما اخباریون در استنباط احکام، در جهت خلاف اصولیون حرکت می‌کردند و در برابر آن‌ها مقاومت و مخالفت سختی نشان می‌دادند. مبنای استنباط آنان تنها اخبار و احادیث منقول از ائمه شیعه علیهم‌السلام بود. آن‌ها هر نوع خبر و حدیث را بر اصول عقلیه ترجیح می‌دادند و از به کار بردن اصول اجتهادی اصولیون احتراز می‌کردند. عمده‌ترین موارد اختلاف آن‌ها در توجیه «شبهات حکمیه تحریمیه» بود که برای آشنایی و درک مفهوم آن باید به منابع مربوط رجوع کرد.<sup>۲</sup>

سران اصولیون و اخباریون با یک‌دیگر مجادله و مشاجره داشتند و هر کدام، طرف مقابل را تکفیر می‌کرد و حتی واجب‌القتل می‌شمرد. در قرن دوازدهم، آقا باقر بهبهانی، معروف به وحید بهبهانی (۱۲۰۸ ه.ق) رئیس اصولیون، و شیخ یوسف بحرینی (۱۱۸۶ ه.ق) فرزند شیخ احمد بحرینی هم مدافع روش اخباری‌ها بود که در آثار خود، مانند *حدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة* روش اصولی‌ها را بسیار مورد اعتراض قرار می‌داد. این اختلاف روز به روز دامنه‌دارتر می‌شد تا آن‌که در اواسط قرن سیزدهم هجری شدت پیدا کرد. در همین زمان شیخ احمد احسائی با پیگیری روش اخباریون در برخی از آموزه‌های دینی، نظرهای شاذی اظهار کرد و برای خود، پیروانی به دست آورد.

### مشرّب فقهی شیخیه

گروهی شیخ احمد را متمایل به اخباری‌گری و فقه او را مستند به مشرب اخباری می‌دانند؛<sup>۳</sup> اما مریدان او معتقدند که نظریات شیخ مخالف اخباریه بوده است.<sup>۴</sup> در جمع این دو دیدگاه می‌توان گفت که شیخیه بعضی مرام‌ها را از اخباری‌ها و بعضی را از اصولی‌ها گرفته‌اند، ولی بیش‌تر به سمت اخباری‌ها تمایل دارند و مانند آنها به اخبار ضعیف استناد می‌کنند.

### شرح حال شیخ احمد احسائی

بنیانگذار مکتب شیخیه، زندگی پرفراز و نشیب و عبرت‌آموزی دارد که به گوشه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

۱. رک: رسائل، ج ۱، صص ۳۹-۳۰۶.

۲. رک: کفایة الاصول، ص ۴۰۳.

۳. از احساء تا کرمان، ص ۲۶ و شیخی‌گری و بانی‌گری، ص ۷۱.

۴. الفهرست، ج ۱، ص ۱۲.

### دوران کودکی و نوجوانی

شیخ احمد احسائی در رجب سال ۱۱۶۶ هجری در روستای مطیرفی در منطقه احساء عربستان چشم به جهان گشود. جد اعلائی او، داغر بادیه‌نشین بود که در اثر اختلاف با پدرش ترک وطن کرده، در آن روستا اقامت گزیده و با فاصله گرفتن از مذهب خانوادگی‌اش، به تشیع گراییده بود.<sup>۱</sup>

احسائی تحصیلات خود را در زادگاهش آغاز نمود و در سال ۱۱۸۶ هجری برای ادامه تحصیل به کربلا و نجف عزیمت نمود و پس از چندی تلمذ نزد بزرگان، با ارائه شرحی بر کتاب تبصره علامه حلی، از مرحوم سیدمهدی بحرالعلوم، آقاسید علی (صاحب ریاض) و شیخ جعفر خضر، اجازه اجتهاد در روایت و درایت دریافت کرد.<sup>۲</sup>

### سفر به ایران

شیخ احسائی در سال ۱۲۲۱ هجری به قصد زیارت امام هشتم شیعیان، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به سوی ایران رهسپار شد و مدتی در یزد اقامت کرد. عالمان شیعی و مردم یزد، از او استقبال خوبی کرده و خواستند که برای همیشه در یزد بماند. از این رو، شیخ پس از زیارت امام رضا علیه السلام به یزد بازگشت.

وی در شهر یزد مجلس درس و بحث دایر کرد و چندین اثر تألیف نمود. کم‌کم آوازه دانش و زهد او به همه شهرها رسید و در همه مدارس علوم دینی، صحبت از او شد. عقاید و نظریات تازه او چنان در ایران انتشار یافت که فتحعلی‌شاه قاجار، مرید او و خواهان دیدارش گشت.<sup>۳</sup>

### ارتباط با دربار قاجار

فتحعلی شاه با اغراض سیاسی به دنبال برقراری رابطه با عالمان دین بود و به این وسیله می‌خواست جایگاه از دست رفته خود را در میان مردم باز یابد. از این رو طی نامه‌ای شیخ را به پایتخت و حضور در دربار دعوت کرد.

شیخ ابتدا از پذیرش این درخواست خودداری کرد؛ ولی آخر الامر دعوت را پذیرفت و مدتی را در دربار قاجار گذراند. پس از مدتی مجدداً به یزد بازگشت و پس از دو سال به قصد زیارت، عازم عتبات شد.

در کرمانشاهان، شاهزاده محمدعلی میرزای دولت‌شاه، والی آن دیار، به همراه مردم به استقبال شیخ از شهر بیرون رفتند و از او خواستند که در آن شهر اقامت گزیند. شیخ

۱. بهائیان، ص ۱۹.

۲. رک: بهائیان، صص ۱۹ - ۲۴.

۳. رک: اعیان‌الشیعه، ج ۲، ص ۵۹۰.

درخواست شاهزاده محمدعلی میرزا را اجابت کرد، مشروط بر آن که هر ساله بتواند به زیارت عتبات برود. او در مدت حضور در کرمانشاهان از وضعیت رفاهی خوبی برخوردار بود و سالانه هفتصد تومان مقرری از شاهزاده دریافت می‌کرد.<sup>۱</sup>

از دیگر نشانه‌های ارتباط دو سویه احسائی با قاجاریه می‌توان به سفر مشهد اشاره کرد که در آن‌جا مورد استقبال حاکم تربت، محمدخان پسر اسحاق‌خان قرار گرفت. او در سفر به اصفهان نیز در خانه عبدالله خان امین‌الدوله، پسر میرحسین خان صدرالدین اقامت کرد.<sup>۲</sup> شیخ در سفر به طبس نیز مورد استقبال حاکم طبس، علی‌نقی خان پسر میرحسین خان طبسی و اهل طبس واقع شد و پس از آن که قصد سفر به یزد کرد، حاکم طبس، پسر عمویش مرادعلی را با صد سوار به همراه او فرستاد تا از گزند بلوچان در امان باشد و تا ورود به یزد او را همراهی کنند.<sup>۳</sup>

شیخ احمد احسائی در قبال این خدمات، در کتاب *جوامع الکلم* خویش مکرر از دولت و حکومت قاجار با عباراتی تملق‌آمیز یاد کرده که این‌گونه عبارات با حالات و روحیات یک شخص زاهد و عزلت‌نشین سازگاری ندارد!<sup>۴</sup>

### تکفیر شیخ احسائی توسط بزرگان شیعه

شیخ احسائی در مسیر سفر به مشهد، هنگام ورود به قزوین در منزل میرزا عبدالوهاب قزوینی - که جزو علمای قزوین بود- اقامت گزید. او روزها در مسجد جمعه نماز می‌خواند و همه علمای قزوین به او اقتدا می‌کردند.

وی در مدت حضور در قزوین، بنا بر رسم و عادت معمول، به دیدن علمای قزوین می‌رفت و بعضی از علما هم او را همراهی می‌کردند. روزی به دیدن حاج ملا محمدتقی برغانی (معروف به شهید ثالث) رفت. پس از تعارف‌های مرسوم، ملا محمدتقی از شیخ پرسید: «مذهب شما در معاد چیست؟» شیخ پاسخ داد: «من معاد را جسم هورقلیایی می‌دانم، آن هم در همین بدن عنصری؛ مانند شیشه در سنگ». شهید گفت: «جسم هورقلیایی غیر از بدن عنصری است، اما از ضروریات دین، این است که در روز قیامت همین بدن عنصری بازگشت می‌کند نه بدن هورقلیایی».

در آن مجلس شیخ تکفیر شد و چون برای نماز به مسجد رفت، دیگر هیچ‌یک از علما او را همراهی نکرد، مگر حاج ملا عبدالوهاب.

شاهزاده رکن‌الدوله علی‌نقی میرزا به قصد اصلاح رابطه احسائی و برغانی، ضیافتی ترتیب

۱. رک: بهائیان، صص ۲۶ - ۴۱.

۲. رک: همان، ص ۸۵.

۳. رک: همان، ص ۸۰، به نقل از رساله شیخ عبدالله، ص ۳۶.

۴. رک: بهائیان، صص ۲۷-۴۴.

داد و همه علما را دعوت کرد؛ اما مرحوم برغانی در آن جمع گفت: «میان کفر و ایمان، اصلاح و آشتی نیست. شیخ را در معاد، مذهبی است که خلاف ضروری اسلام است و منکر ضروری، کافر است».<sup>۱</sup>

بعد از تکفیر شیخ توسط برغانی، فقهای بزرگ دیگری هم‌چون صاحب جواهر، آقا سیدمحمد مجاهد و سید مهدی طباطبایی (پسر صاحب ریاض) - که در صدور فتوا احتیاط زیادی می‌کرد - نیز حکم به تکفیر شیخ کردند.<sup>۲</sup>

شیخ پس از این ماجرا دیگر در قزوین نماند و به یزد رفت؛ اما در آنجا هم با مشکلات فراوانی روبه‌رو شد و چون احترام و منزلت سابق را نیافت، به اصفهان عزیمت کرد. غافل از آن که علمای سایر بلاد، از جمله اصفهان و خراسان، همانند علمای قزوین و یزد او را تکفیر کرده‌اند.<sup>۳</sup>

سال‌ها قبل از آن ماجرا، زمانی که شیخ در بصره بود نیز عبارات معماگونه و مرموز او خشم علمای بصره را برانگیخته و بین او و شیخ محمد قطیفی احسایی (حاکم بصره) برخورد شدیدی ایجاد شده بود.<sup>۴</sup>

سید کاظم رشتی (جانشین شیخ) هم اقرار به کفرآمیز بودن ظاهر بعضی از عبارات شیخ کرده و این مطلب را به خط خود نوشته و مهر نموده است.<sup>۵</sup> این در حالی است که حاج محمدکریم خان کرمانی در کتاب سی فصل اظهار می‌دارد: «کلام ما و احادیث را باید بر ظاهرش حمل کرد».<sup>۶</sup>

### فاجعه کربلا

شیخ پس از آن که در ایران دیگر جایگاهی برای خود ندید، به قصد زیارت عازم عتبات شد. اما برخورد علمای عراق نیز مانند سابق نبود. علمای بزرگ شیعه از تکفیرها و طردها و طعن‌های مکرر و متعددی که درباره شیخ اتفاق افتاده بود و نیز کیفیت عقاید و سیر و سلوک او، آگاهی لازم را پیدا کرده بودند و همین امر، موقعیت مذهبی شیخ را متزلزل کرده بود.

بنا به گزارش حاج محمدکریم خان کرمانی، در آن شرایط، عده‌ای از مردم عراق، کتاب شرح زیارت جامعه کبیره شیخ را - که در آن ذم خلفا را کرده بود - نزد داود پاشا (حاکم سنی

۱. رک: همان، ص ۴۵.

۲. رک: همان، صص ۴۴ - ۸۰.

۳. رک: بهائیان، ص ۸۳.

۴. دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۵۰۰.

۵. قصص العلماء، ص ۴۴ و هدایة الطالبین، ص ۱۴۵.

۶. سی فصل، ص ۱۰۷.



عثمانی) بردند.<sup>۱</sup> داود پاشا، مناخور<sup>۲</sup> را مأمور ساخت تا کربلا را با قوای خود محاصره و اشغال کند و به سرکوب شیعیان و نابودی مراکز دینی آنان همت گمارد. کربلا در این حمله به مدت یازده ماه در محاصره بود. قحطی شدیدی در آن شهر به راه افتاد که در اثر آن، عده زیادی کشته شدند. از این رو شیخ، دیگر آن‌جا را مکانی مساعد برای ماندن ندید و برخلاف سیره علما - که در تنگنا پناهگاه مردم بوده و هستند - به مقتضای «ففرّوا الی الله»<sup>۳</sup> فرار را برقرار اختیار کرد و عازم بیت الله الحرام شد.<sup>۴</sup> اما اجل مهلت رسیدن به مقصد را به او نداد. در دو فرسخی مدینه مزاجش به هم خورد و در تاریخ ۲۱ ذی‌قعدة سال ۱۲۴۱ هجری، در سن ۷۵ ساگی از دنیا رفت. جسد او را به مدینه حمل کردند و در قبرستان بقیع به خاک سپردند.<sup>۵</sup>

### ویژگی‌ها و صفات شیخ احمد

برای پی بردن به زمینه‌های شکل‌گیری یک مکتب و فرقه، لازم است نسبت به خصوصیات و ویژگی‌های مؤسس آن اطلاع پیدا کنیم تا با توجه به آن حالات بتوانیم قضاوت بهتری داشته باشیم. برای همین منظور به طور اجمال، ویژگی‌های شیخ احمد احسائی، مؤسس و بنیانگذار مکتب شیخیه را بررسی می‌کنیم.

حاج محمد کریم خان کرمانی - بیانگذار شیخیه کرمانیه - شیخ احمد را این‌گونه معرفی کرده است:

او قریب به پنجاه سال در گوشه انزوا نشست و سال‌های بسیاری از عمر خود را در بیابان‌ها و کوه‌ها گذراند. در آسمان‌ها و زمین تفکر می‌کرد و ریاضت‌های شرعی بسیار دشوار می‌کشید تا آن‌که خدا به او مکتبی مادی داد.<sup>۶</sup>

او معتقد است که شیخ در ۳۷ علم از جمله علم موسیقی، هیأت، جفر و... صاحب تألیف و نظر بوده است.<sup>۷</sup>

مؤلف *روضات الجنات* درباره جایگاه علمی شیخ احمد احسائی با تعریض می‌نویسد:

۱. *هدایة الطالبین*، ص ۱۳۴.

۲. «مناخور» مخفف «امیر آخور» (مأمور اصطبل) است. این شخص از اهالی تفلیس (متولد ۱۱۹۰) و مهتر و مناخور سعید پاشا بود و پس از کشته شدن او به داود پاشا وابسته شد.

۳. سوره ذاریات، آیه ۵۰.

۴. رک: *هدایة الطالبین*، ص ۱۳۵ و *روضات الجنات*، ج ۱، ص ۱۳۶.

۵. رک: مکتب شیخی، ص ۳۶ و *قصص العلماء*، ص ۱۹.

۶. *الفهرست*، ص ۱۱۹.

۷. رک: *هدایة الطالبین*، ص ۶۵.

بعضی احساساتی را در سر حد کمال معرفی کرده و گفته‌اند که او در اغلب علوم ماهر بوده و علم حروف و رسوم، طب، قرائت، ریاضی و نجوم می‌دانسته و مدعی علم کیمیا و اعداد در طلسمات و امثال آن‌ها از امور مکتومه بوده و اظهار می‌داشته که به حضور حضرت بقیه‌الله عجته شرفیاب شده است. در نقل قول و نسبت آن‌ها به وی و صحت سندشان خدا داناست.<sup>۱</sup>

از جمله علمی که وی در آن وارد شده، علم حکمت و فلسفه است. او کتاب‌های فلسفی ملاصدرا را شرح کرده؛ ولی به عقیده بزرگان این علم، از شرح فلسفی او کاملاً واضح است که به عمق فلسفه دست نیافته، بلکه از اصطلاحات نقلی و اخباری یا مفاهیمی از فلسفه اشراق الهام گرفته و بدون آن که به عمق آن‌ها پی ببرد، از آن‌ها بهره برده است. مرحوم آشتیانی درباره فهم فلسفی شیخ می‌نویسد:

حقیر، آثار او را چندین بار به دقت مطالعه کرده و به جرأت مدعی است که شیخ احمد حتی یک قاعده از قواعد فلسفه و عرفان را درک ننموده و من حیث لایشعر، در جمیع مبانی فلسفی قلم فرسایی نموده است.<sup>۲</sup>

علامه حسن زاده آملی نیز در تعلیقه خود بر شرح منظومه سبزواری ذیل بحث «اصالت وجود» آورده است:

شیخ احمد احساساتی که قائل به اصالت وجود و ماهیت است و قواعد فلسفی را معتبر نمی‌داند، بدون آن که متوجه باشد، در گرداب ثنویت افتاده است که قائل به یزدان و اهریمن هستند و سهمی از توحید ندارند.<sup>۳</sup>

احساسی مدعی بوده که علمش را از طریق تفکر در احادیث و خواب‌هایی که دیده کسب کرده،<sup>۴</sup> اما در عمل، نشانی بر مدعای خود نداشت و هرگاه از او سؤالی پیرامون آن علوم می‌شد، می‌گفت: «من این علم را می‌دانم، اما عمل آن را ندارم!» به عنوان مثال، وقتی برای ادای قروض خود، یک باب بهشت را به قیمت هزار تومان به حاکم کرمانشاه فروخت، از او سؤال کردند: «مگر علم کیمیا نمی‌دانی؟ حال که از اسرار علم کیمیا سر رشته داری، چرا بهشت به شاهزاده می‌فروشی؟ از علم کیمیا استفاده کن و قروض خود را ادا نما». شیخ در پاسخ گفت: «من علم کیمیا دارم، اما عمل آن را ندارم؛ همان‌طور که علم طی الارض دارم؛ اما عمل آن را ندارم».<sup>۵</sup>

۱. روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲. الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية، ص ۹۲.

۳. شرح منظومه سبزواری، ج ۲، ص ۶۵.

۴. الفهرست، ج ۱، ص ۱۴۱.

۵. رک: قصص العلماء، ص ۳۶.

شیخ احمد به خواب و رؤیا اهمیت زیادی می‌داد؛ به گونه‌ای که این خصلت در شکل‌گیری شخصیت او بسیار تأثیرگذار بوده است. او از رؤیایی که در ایام تحصیل دیده و در آن، شخصی تفسیر عمیقی از دو آیه قرآن به او ارائه کرده بود، بسیار یاد کرده است. از جمله این که گفته است:

این رؤیا، مرا از دنیا و آن درسی که می‌خواندم، روی گردان ساخت. از زبان هیچ بزرگی نظیر سخنان آن مرد را نشنیده بودم و از آن پس، تنها تنم در میان مردم بود.<sup>۱</sup>

این حالت، سر آغاز تحولی در زندگی احساسی شد که رؤیاهای الهام‌بخش دیگری را در پی آورد! او به ادعای پسرش، پس از آن که به دلالت یکی از رؤیاهای، به عبادت و اندیشه بسیار پرداخت، پاسخ مسائل خود را در خواب از ائمه اطهار علیهم‌السلام دریافت می‌کرده و در بیداری به درستی و مطابقت آن پاسخ‌ها با احادیث پی می‌برده است.<sup>۲</sup> از او نقل شده است:

هر زمان که یکی از امامان را قصد می‌کردم، در عالم رؤیا به دیدار او مشرف می‌گشتم و از ایشان تقاضای حل مشکلات می‌کردم.<sup>۳</sup>

اما این حالت به اقرار خود شیخ، در اثر ارتباط با دربار قاجار از وی سلب شد و ملازمت با شاهان و حاکمان قاجار و خوردن از خوراک ایشان باعث شد که ارتباط او با ائمه علیهم‌السلام کم شود و آنان را کمتر در خواب ببیند.<sup>۴</sup>

شیخ مدعی بود که در عالم خواب از جانب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مکلف شده که علم خود را آشکار کند و او برای آن که این مسئولیت را نپذیرد، دست به دامن یک یک ائمه علیهم‌السلام شده است، اما از طرف آن‌ها نیز بر این مأموریت تأکید می‌شود و آخر الامر به اصرار اهل بیت علیهم‌السلام این کار را می‌پذیرد و اجازه‌هایی با مهر ایشان برای شیخ صادر می‌شود.<sup>۵</sup> ظاهراً در پی همین خواب است که شیخ آراء و عقاید خاصی را اظهار می‌کند که بعدها موجب تکفیر او می‌شود و زمینه را برای انحرافات بعدی فراهم می‌آورد.

چنان که روشن خواهد شد احساسی در نقل رؤیاهایی که می‌دیده، به خودستایی پرداخته و خود را دارای مقامی بلند معرفی کرده است؛ گویا فقط اوست که لیاقت توجه پیامبر و ائمه علیهم‌السلام را دارد و می‌تواند سؤالاتش را از آنان پاسخ بگیرد.<sup>۶</sup> این نوع نگرش باعث می‌شد که

۱. شرح احوال شیخ احمد احسائی، ص ۱۲۴.

۲. همان، ص ۱۲۵.

۳. قصص العلماء، ص ۳۷.

۴. همان، ص ۳۷.

۵. الفهرست، ص ۱۲۰.

۶. رک: شرح زیارت جامعه کبیره، ج ۱، ص ۴۲۱، ذیل فقره «اختارکم لسه».

او نسبت به بعضی از مفاهیم دینی برداشت خاصی داشته باشد و بدون اقامه دلیل و استدلال، ادعاهای خویش را مطرح کند و هرگاه بر آرای او ایرادی وارد شود، بگوید: «طریق من مکاشفه و شهود است، نه برهان و استدلال».<sup>۱</sup>

### جایگاه شیخ احمد نزد شیخیه

مسلم است که شیخیه برای شیخ احسائی مقامی بسیار والا قائل‌اند؛ چنان که عنوان «شیخیه» - که به اعتبار پیروی از او برای این فرقه انتخاب شده - نیز گویای این مطلب است. اما سخن در این است که این مقام تا چه درجه‌ای است؟ آیا شیخ نزد شیخیه دارای مقام عصمت یا نیابت خاصه است یا خیر؟

در آثار و تألیفات سران شیخیه، خصوصاً شاخه کریم‌خانی دو پاسخ متفاوت به این سؤال دیده می‌شود. از سویی حاج محمدکریم خان کرمانی صریحاً می‌گوید: «شیخیه، شیخ جلیل (شیخ احمد احسائی) و سید نبیل (سید کاظم رشتی) را مفترض الطاعه نمی‌دانند، چرا که ایشان را معصوم نمی‌دانند»<sup>۲</sup> و از سوی دیگر، قرائن و شواهدی در آثار او و دیگر پیروان شیخ به چشم می‌خورد که بیانگر اعتقادی دیگر در این خصوص است. در ادامه به برخی از این اظهارات اشاره می‌شود.

- حاج محمدکریم خان بعد از عبارت فوق، مبنی بر نفی عصمت شیخ احمد، گفته است:

بلی؛ ما حسن ظن به ایشان داریم که مبادرت به مخالفت با ایشان نمی‌کنیم. اگر کلام ایشان را فهمیدیم، شکر می‌کنیم و اگر نفهمیدیم، صبر می‌کنیم و از خدا مسألت می‌کنیم که فهم آن مسأله را به ما روزی کند و لایسعر انکار به ایشان نمی‌کنیم و تا حال هم مسأله‌ای نشده است که بفهمیم ایشان خطا گفته‌اند و برخلاف ایشان بفهمیم.<sup>۳</sup>

- همو درباره شیخ احمد توصیفات مبالغه‌آمیزی دارد؛ از جمله: «آئینه سر تا پای نمای اهل عصمت و طهارت و آن که عنقای اوهام اگر مدی‌الدهر پرواز کند به عتبه قصر قدرش نرسد و همای عقول اگر تا آخر ابد بپرد پی به عشری از معشار مسافت ارتفاع مقامش نبرد»؛<sup>۴</sup> «آن که علمای عالی‌مقدار در دبستان تعلیمش ابجد خوان‌اند و اگر جمیع فصحا جمع شوند، عشری از

۱. رک: هدایت الطالبین، ص ۷۳ و قصص العلماء، ص ۲۵.

۲. سی فصل، ص ۶۳. قابل ذکر است که شیعه نسبت به کلمات معصومان علیهم‌السلام چنین دیدگاهی دارند.

۳. همان.

۴. به نظر می‌رسد این توصیف، شبیه توصیفی است که حضرت علی علیه‌السلام در خطبه سوم نهج البلاغه (خطبه ششقیه) از خود کرده و فرموده است: «سبل علوم از دامن کوهسار من جاری است و مرغان دورپرواز اندیشه‌ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد».

معشار آن را نتوانند احصاء نمود و اگر کل بلغا متفق گردند، حرفی از دیوان فضلش نتوانند بیان نمود»<sup>۱</sup> و... .

– حاج محمدکریم خان در جای دیگری درباره جایگاه علمی شیخ می‌گوید:

الآن در نزد من قریب سیصد کتاب در علوم متفرقه از آن جناب است و آن چه از ایشان بروز کرده، هزار یک علم ایشان نیست.<sup>۲</sup>

آنگاه علوم فراوانی مثل عروض، موسیقی، نحو، معانی، بیان، نجوم، هندسه، هیأت، حساب، علم اعداد، علم حروف، طب، تفسیر، درایه و اصول را نام می‌برد و مدعی می‌شود که شیخ در همه این علوم از همه عالم‌تر بوده است و سپس اضافه می‌کند:

نمی‌دانم چه بگویم از صفات و علوم آن بزرگوار، و این‌ها چیزهایی است که به ما رسیده است و آن چه کتمان فرموده‌اند، اضعاف اضعاف این‌ها بوده است.<sup>۳</sup>

– سید کاظم رشتی عقیده دارد که شیخ احسائی در علوم مختلف از کسی تقلید نکرده؛ در هر علمی که سخن می‌گفته، مؤسس و بانی آن بوده؛ استدلال‌های او در هیچ کتابی دیده نشده و سخنان او مطابق با فطرت است.<sup>۴</sup> هم‌چنین او معتقد است که شیخ احمد علوم را به واسطه خواب‌های صادقانه از ائمه علیهم‌السلام دریافت کرده است.<sup>۵</sup>

– ابوالقاسم خان هم مدعی است:

برای شیخ، استاد معلوم و معروفی که استنادش در علوم و روایات به شخص او باشد و نزدش درس خوانده باشد، نمی‌شناسیم.<sup>۶</sup>

– از قول خود شیخ احمد چنین نقل شده است:

خطا در کلمات من راه ندارد، به این جهت که همه‌اش مأخوذ از آل محمد علیهم‌السلام است.<sup>۷</sup>

– به اعتقاد برخی از محققان، شیخیه هرگز حاضر نیستند که بپذیرند شیخ احمد کوچک‌ترین اشتباهی را مرتکب شده است.<sup>۸</sup> چنان که ابوالقاسم خان در کتاب فلسفیه اصرار

۱. هدایت الطالبین، ص ۳۶.

۲. همان، ص ۶۴.

۳. همان، ص ۶۷.

۴. رساله تقد نظریه شیخیه در مورد معاد جسمانی، ص ۲۳؛ به نقل از دلیل المتحیرین، ص ۲۲.

۵. رک: بهایان، ص ۱۵۰.

۶. رساله تقد نظریه شیخیه در مورد معاد جسمانی، ص ۲۴؛ به نقل از الفهرست، صص ۱۴۶-۱۴۷.

۷. رساله فلسفیه، ص ۲۵۹.

۸. رک: بهایان، ص ۱۵۱.

دارد که بگوید در کلمات شیخ احمد و حتی سایر مشایخ شیخیه، مطلبی بر خلاف علم - اعم از علوم و فنون متداوله (غیر دینی) و دینی - وجود ندارد و پس از بحثی طولانی در این خصوص می‌گوید:

و این وعده خداست که فرمود: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾<sup>۱</sup> و به وعده پروردگار اطمینان و ایمان دارم، آن‌هم خاصه در مورد اشخاصی که می‌دانم یک عمر را در نوکری و بندگی آل محمد صَلَّوْا عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مراجعه و ممارست به اخبار ایشان به سر برده‌اند... و می‌دانم که چنین اشخاصی را خداوند البته حفظ و تأیید خواهد فرمود...

خلاصه آن‌چه هم که ذکر شد، فرض مسأله است و الا از این خلاف‌ها به نظر این ناچیز، الحمدلله، مطلقاً نرسیده است.<sup>۲</sup>

- حاج ابوالقاسم خان در جای دیگری می‌نویسد:

و اعتقاد ما این است که باید در جزئی و کلی، پیروی ایشان کرد و از خود مصلحت‌بینی ننمود.<sup>۳</sup>

سؤال مهمی که این‌جا مطرح می‌شود این است که آیا ما حق داریم در همه امور از فردی غیر معصوم پیروی کنیم؟ یا آن‌که رهبران شیخیه، شیخ احمد را معصوم پانزدهم می‌دانند؟! سؤال دیگر این است که این سخن حاج ابوالقاسم خان با نفی عصمت از شیخ احمد توسط حاج محمد کریم خان چگونه قابل جمع است؟!

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

۲. رساله فلسفیه، ص ۲۶۵.

۳. الفهرست، ص ۳۹.

### خلاصه درس

- شیخ احمد به گونه‌ای خاص مروج مرام اخباری‌گری بود.
- شیخ احمد در سفر به ایران مورد توجه مردم گرفت تا این‌که به خاطر عقایدش تکفیر شد.
- او دارای ویژگی‌ها و روش خاصی هم‌چون تمسک به رؤیا و ارتباط با ائمه علیهم‌السلام بود.
- شیخیه برای شیخ احمد مقامی بسیار والا قائل‌اند. آن‌ها او را معصوم نمی‌دانند، اما مخالفت با آرای او نیز جایز نمی‌شمرند.

### پرسش‌ها

۱. نحوه اختلاف اصولیون و اخباریون با جریان شیخیه را توضیح دهید.
۲. تکفیر شیخ احمد به چه علت و چگونه صورت گرفت؟
۳. برخی از ویژگی‌های شیخ احمد را نام ببرید.
۴. جایگاه شیخ احمد نزد شیخیه را تبیین کنید.

### موضوعاتی برای پژوهش بیشتر

۱. با مراجعه به منابعی هم‌چون مرجعیت و سیاست در عصر غیبت، کیفیت تعامل و برخورد چند تن از علمای شاخص شیعه را با سلاطین و حاکمان بیان نمایید.
۲. برخی از توصیف و تمجیدهایی که در کتب بهائی درباره شیخ احمد احسائی آمده، ذکر کنید.

## درس سوم: سید کاظم رشتی و انشعابات پس از او

### اهداف آموزشی

- آشنایی با سید کاظم رشتی
  - آشنایی با انشعابات جریان شیخیه
  - شناخت اجمالی از شاگردان سید کاظم رشتی
- ### فوائد آموزشی

- شناخت فضای ایجاد شده بعد از سید کاظم و بروز مدعیان
- ### مطالب آموزشی

- شرح حال سید کاظم رشتی

- انشعاب در شیخیه

- شیخیه کرمانیه

- شیخیه باقریه

- شیخیه آذربایجان



## سید کاظم رشتی، جانشین شیخ احمد

یکی از عقاید شیخیه، لزوم واسطه فیض میان امت و امام معصوم در زمان غیبت است. در لابه‌لای کلمات و نوشته‌های طرفداران این مسلک، از این واسطه با عناوین و تعبیرات گوناگونی یاد شده است، از جمله: شیعه کامل، ناطق واحد و رکن رابع.

پیروان شیخیه، شیخ احمد احسائی را واسطه فیض زمان خودش می‌دانند و حتی خود شیخ هم در رساله رشتیه تلویحاً به این نکته اشاره کرده و خود را باب امام معرفی نموده است. سید کاظم رشتی هم در رساله شرح آیت‌الکرسی، شیخ را «قریه ظاهره» (باب امام) خوانده است.<sup>۱</sup>

بنابر این اعتقاد، شیخ می‌بایست برای خود جانشینی انتخاب می‌کرد تا بعد از مرگش، وساطت در فیض قطع نشود و او با آن که بعضی از پسرانش توانایی جانشینی‌اش را داشتند، سید کاظم رشتی را به عنوان جانشین خود تعیین کرد.

سید کاظم رشتی، فرزند سید قاسم، در سال ۱۲۱۲ هجری در رشت به دنیا آمد و پس از تحصیلات مقدماتی به یزد رفت. او در آنجا با شیخ احمد احسائی آشنا شد و به واسطه شایستگی‌ای که از خود نشان داد، مورد توجه او واقع شد. شیخ به تربیت و تعلیم سید کاظم اهتمام داشت و درباره او می‌گفت: «ولدی کاظم یفهم و غیره لا یفهم».<sup>۲</sup>

سید کاظم به توصیه شیخ احمد از یزد به سوی کربلا رهسپار شد و در آنجا رحل اقامت افکند. او در کربلا به تدریس و ترویج افکار شیخ احمد و تفسیر آرای او مشغول شد و شاگردان زیادی را به دور خود جمع کرد. هم‌چنین بالغ بر دویست و سی جلد کتاب و رساله نوشت<sup>۳</sup> که غالباً به زبان رمز و نامفهوم است.<sup>۴</sup>

او درصدد بود تا آثاری از خود به جا بگذارد که شنونده را به حیرت بیندازد. چنان که کتابی در تفسیر و توضیح شعری از پاشا عبدالباقی افندی، شاعر عرب‌زبان نوشت و در آن بسیار قلم‌فرسایی کرد.

شعر مزبور که شاعر در مدح حاکم عراق سروده و احتمالاً از حدیث نبوی مشهور (انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد المدینه فلیأتها من بابها)<sup>۵</sup> اقتباس شده بود، با این بیت آغاز می‌شد:

هذا رواق مدینه العلم التي من بابها قد ضل من لا يدخل

۱. رک: بنایان، ص ۱۵۰.

۲. الفهرست، ص ۱۱۵.

۳. اسرار العبادات، ص ۱۶.

۴. بنایان، ص ۱۰۴؛ به نقل از ریحانه الادب، ج ۲، ص ۳۰۸.

۵. شیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۰.

سید کاظم در کتاب خود - که آن را شرح قصیده نام گذاشت - شهر علم را به تصویر کشیده و به شرح و تفصیل آن شهر خیالی پرداخته است. بخشی از عبارات آن کتاب چنین بود:

در آسمان شهری است که می‌خواهم کوچه‌های آن را برای شما بشمرم؛ کوچه‌هایی که قلم از شمردن آن ناتوان است تا چه رسد به شمردن آن‌ها به تفصیل و زبان. اما تا آن‌جا که بتوانم قسمت‌هایی از آن شهر را برایتان بازگویی کنم...

محلّه بیست و دوم «نیران» است که در زیر بحر قرار دارد که تدبیرکننده جهان پایین است. در ناحیه‌ای از آن محلّه، ۳۴۰ کوچه وجود دارد... که چون دانستن این کوچه‌ها و صاحب آن‌ها و نام‌های صاحبان آن‌ها بسیار سودمند است آن‌ها را برای شما می‌شمارم.

اول کوچه‌ای است که صاحبش مردی است که در دست او خنجری است به نام «رخیا». کوچه دوم صاحب آن مردی است که صفحه‌ای حمل می‌کند که نامش «شمشالک» است.

سوم کوچه‌ای است که نام صاحب آن «لوط هشا» است و صورتی سگ‌مانند دارد. چهارم کوچه‌ای است که نام صاحب آن «طوطیع ال» است و در دستش عکسی است از آهن. نام کوچه دیگر «سقوط سحسویلا» است و به شکل انسان ایستاده‌ای است. نام صاحب کوچه دیگر «ده دره» یا «ده در ده» است و به صورت مردی است که شمشیر حمایل کرده.<sup>۱</sup>

### مروری بر دوران رهبری سید کاظم رشتی

از وقایع قابل تأملی که در دوران رهبری سید کاظم رشتی اتفاق افتاد، حمله دولت عثمانی به کربلا بود. در آن حمله زنان و مردان بسیاری قتل عام شدند و حتی حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام نیز مورد تعرض قرار گرفت و مردمی که به آن مکان مقدس پناهنده شده بودند، کشته شدند.<sup>۲</sup> با این حال، منزل سید کاظم رشتی از حمله عثمانی‌ها در امان ماند و کوچک‌ترین تعرضی به او نشد.

حاج محمد کریم خان می‌گوید:

حمله دولت عثمانی به کربلا در نتیجه آزار و اذیت‌هایی بود که به سید کاظم رشتی از طرف اعادی دین می‌شد و خداوند هم غضب خود را توسط نجیب

۱. تاریخ جامع بهائیت، صص ۴۵ - ۴۷ و اعترافات عطایی اصفهانی، ج ۲، صص ۳۴۶ - ۳۴۸.

۲. شهر حسین علیه السلام، ص ۲۱۷ و هدایت الطالبین، ص ۱۵۱.

پاشا بر ایشان نازل نمود.<sup>۱</sup>

در حقیقت، در امان ماندن خانه سید کاظم، پاداش ایجاد شرایطی بود که او در کربلا به وجود آورده بود. او چنان تضاد و تشنیتی در میان جامعه مسلمانان ایجاد کرد که دست دولت عثمانی برای مداخله در امور شیعیان باز شد و آنان توانستند نفوذ و قدرت محافل شیعی - که در قلمرو حکومت عثمانی بودند ولی افکاری مغایر و مخالف با خلافت عثمانی داشتند - از بین ببرند.<sup>۲</sup> از این رو، او و اوباشی که به دور خود جمع کرده بود،<sup>۳</sup> مورد محبت و احترام مقامات عثمانی بودند.

او به جای بحث علمی با فقها، نسبت به آن‌ها رفتار خصمانه‌ای داشت. چنان که میرزا محمد تنکابنی - که خود در جلسات درس سید کاظم رفت و آمد داشت - می‌نویسد:

در زمانی که در مجلس درس حاجی سید کاظم حاضر می‌شدم و می‌خواستم از مذهب ایشان اطلاعی حاصل نمایم، غالباً مذمت از فقها می‌کردند و نسبت به آن‌ها سخن درشت می‌گفتند، بلکه العیاذ بالله به فقها شتم می‌کردند.<sup>۴</sup>

در مشاجرات و بلوای شیخیه در کربلا، هیچ یک از اکابر علمای امامیه مؤید آنان نبود؛ بلکه همه علما منکر فضل و علم سید کاظم رشتی بودند.<sup>۵</sup> مرجع شیعیان آن زمان، مرحوم صاحب جوهر، علناً با شیخیه مخالفت می‌کرد و سید کاظم رشتی نیز در مقابل، او را احمق و مستضعف می‌خواند و شیعه نمی‌دانست.<sup>۶</sup>

از دیگر مواردی که صحت عقاید سید کاظم را دچار ابهام بیش‌تری می‌کند، تعریف و تمجید یک فرد سنی متعصب و ضد شیعه به نام «الوسی» از وی است. منقول است که آلوسی گفته بود:

اگر سید در زمانی بود که ممکن بود پیامبری مبعوث شود و ادعای نبوت می‌کرد، من اولین کسی بودم که به او ایمان می‌آوردم؛ زیرا شرط آن - که علم و عمل و تقوی و کرامت است - در او موجود است.<sup>۷</sup>

عجیب‌تر آن که بهائیان نیز از او تعریف و تمجید کرده‌اند؛<sup>۸</sup> چنان که احمد اشراقی از او با

۱. رک: هدایت الطالبین، صص ۱۵۸-۱۶۰.

۲. تاریخ جامع بهائیت، صص ۴۴ و تاریخ زرنندی، صص ۳۷.

۳. روضه العفا، ج ۱۰، صص ۲۵۶.

۴. قصص العلماء، صص ۵۸.

۵. حاج کریم خان در هدایت الطالبین (صص ۱۴۲) صریحاً به این مطلب اذعان کرده است.

۶. رک: قصص العلماء، صص ۵۸.

۷. النهرست، صص ۱۱۵ و رک: مکتب شیخی، صص ۴۵.

۸. رک: حضرت نقطه اولی، صص ۴۵ و تلخیص تاریخ زرنندی، صص ۱۲.

عنوان «کوکب درخشان» و «ستاره فروزان» یاد کرده و در جای دیگر، او را کسی معرفی کرده که از نزدیک بودن زمان ظهور خبر داده است:

جناب سید کاظم رشتی در اواخر ایام حیات، مکرر به شاگردان خود گوشزد کرد که ظهور قائم موعود علیه السلام نزدیک است. شاید آن وجود مبارک الآن در بین خلق باشد. او از اولاد رسول صلی الله علیه و آله و از بنی هاشم است. جوان و صاحب علم لدنی است.<sup>۱</sup>

سید کاظم رشتی مدت ۱۷ سال به عنوان «شیعه کامل»، مرجع شیخیه ایران و عراق بود؛ اگرچه در این مدت به ایران نیامد. او در سال ۱۲۵۹ هجری وفات کرد و با آن که به هنگام مرگ شاگردان زیادی داشت، برای خود جانشینی انتخاب نکرد؛ زیرا همواره به شاگردان خود می‌گفت: «موعود منتظر از جابلقا و جابلصا نخواهد آمد، بلکه آن بزرگوار در میان شماست. با چشم خود او را می‌بینید، ولی او را نمی‌شناسید».<sup>۲</sup>

همین موضوع، زمینه یک انحراف بزرگ را فراهم آورد و سید علی محمد باب در بستر این شرایط توانست ادعاهای خود را مطرح کند و جمعی را گرد خود جمع نماید.

### انشعاب در فرقه شیخیه

چنان که گذشت، پس از وفات شیخ احمد احسائی، پیروان او گرد محبوب‌ترین شاگردش، سید کاظم رشتی جمع شدند و زعامت او را پذیرفتند. او در هنگام مرگ، شاگردانش را به نزدیک بودن ظهور امام زمان علیه السلام نوید می‌داد؛ از این رو برای خود جانشینی انتخاب نکرد و پس از او، پیروانش در انتظار ظهور قریب‌الوقوع مهدی صاحب الزمان علیه السلام بودند. اما با گذشت زمان، شیخیه بر سر جانشینی سید کاظم اختلاف کردند و عده‌ای از شاگردانش مدعی جانشینی او شدند؛ که همین امر به بروز اختلاف میان پیروان مکتب شیخیه انجامید. اینک با معرفی مهم‌ترین مدعیان جانشینی او، به انشعابات فرقه شیخیه اشاره می‌کنیم.

### ۱. شیخیه کرمانیه

این گروه، پیروان حاج محمد کریم خان کرمانی (۱۲۲۵ - ۱۲۸۸ ه.ق) هستند. حاج محمد کریم خان از شاگردان برجسته سید کاظم رشتی بود و رابطه نزدیکی با استاد داشت. پدر او، حاج ابراهیم خان مشهور به ظهیر الدوله، پسرعمو و داماد فتحعلی شاه و حاکم خراسان و کرمان بود؛ از این رو، حاج محمد کریم خان از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بود و با توجه به این شرایط، مدعی رهبری این فرقه بعد از سید کاظم رشتی شد.

۱. تاریخ مختصر مظاهر مقدسه، ص ۷۶.

۲. تلخیص تاریخ زرندی، ص ۱۲۸ تاریخ جامع بهائیت، ص ۴۸؛ تحقیق در تاریخ و فلسفه بسایی‌گری، بهائت‌گری و

کسروی‌گرایی، ص ۲۴ و بهائیان، ص ۱۵۲.

طرفداران محمدکریم خان به «شیخیه کرمانیه» معروف‌اند؛ اگرچه «کریم‌خانیه» و «رکنیه» نیز خوانده می‌شوند. مرکز این گروه، کرمان بود؛ اما محمدکریم خان مبلغانی را برای تبلیغ مرام شیخیه کرمانیه به شهرهای مختلف فرستاد و پیروانی از شهرهای دیگر نیز پیدا کرد.

محمدکریم خان، پسرش حاج محمد خان (۱۲۶۳-۱۳۲۴ ه.ق) را به جانشینی خود منصوب کرد. با این حال، پس از مرگش بر سر جانشینی اختلاف افتاد. اکثریت شیخیه کرمانیه، جانشینی محمدخان را پذیرفتند و بعد از او زین‌العابدین خان (۱۲۶۰-۱۳۷۶ ه.ق) و پس از او ابوالقاسم خان (۱۳۱۴-۱۳۸۸ ه.ق) و سپس عبدالرضا خان (۱۳۴۰ ه.ق) به ریاست شیخیه کرمانیه برگزیده شدند.

عبدالرضا خان، در سال ۱۳۵۸ شمسی ترور شد و پس از او، حاج سید علی موسوی بصری (۱۳۴۶ ه.ق) به رهبری رسید که تاکنون این فرقه را از بصره رهبری می‌کند.<sup>۱</sup>

## ۲. شیخیه باقریه

فرقه باقریه، پیروان میرزا محمدباقر خندق‌آبادی درچه‌ای - که بعداً به میرزا باقر همدانی معروف شد - هستند. وی نماینده حاج محمدکریم خان کرمانی در همدان بود و چون از موروثی شدن رهبری در فرقه ناخوشنود بود، بعد از مرگ حاج محمدکریم خان دعوی جانشینی او را کرد و جنگ میان «شیخی» و «بالاسری»<sup>۲</sup> را در همدان به راه انداخت. میرزا باقر که به همراه عده‌ای از طرفداران شیخیه از کرمان مهاجرت کرده بود، در ناین، اصفهان، جندق، بیابانک و همدان پیروانی یافت و سلسله «باقریه» را در همدان تشکیل داد.<sup>۳</sup>

## ۳. شیخیه آذربایجان

در منطقه آذربایجان، عالمانی از گروه شیخیه به تبلیغ و ترویج آرای شیخ احمد احسائی مبادرت داشتند که مهم‌ترین آنان از سه طایفه بودند:

- خاندان حجة الاسلام:

بزرگ این خاندان، میرزا محمد مامقانی معروف به حجة الاسلام (۱۲۶۹ ه.ق) بود. او نخستین عالم و مجتهد شیخی در منطقه آذربایجان محسوب می‌شد و از شیخ احمد احسائی اجازه اجتهاد داشت.

او - که نماینده شیخ احمد در شهر تبریز بود - حکم تکفیر و اعدام علی‌محمد باب را

۱. رک: فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۶۷.

۲. گروه «بالاسری‌ها» در مقابل «پائین‌سری‌ها» بودند. پشت‌سری‌ها طرفداران شیخ احمد احسائی محسوب می‌شدند و نماز خواندن در بالای سر امام معصوم را حرام می‌دانستند.

۳. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۶۸.

صادر کرد و بدین وسیله براثت شیخیه آذربایجان را از بدعت ایجاد شده توسط او اعلام نمود. مرحوم مامقانی سه فرزند دانشمند داشت که هر سه از مجتهدان و مراجع بزرگ شیخیه آذربایجان بودند. میرزا محمدحسین حجة الاسلام (۱۳۱۳.ق)، میرزا محمدتقی حجة الاسلام (۱۳۱۲.ق) و میرزا اسماعیل حجة الاسلام (۱۳۱۷.ق) به ترتیب جانشینانی پدر را بر عهده گرفتند. بعد از آن‌ها میرزا ابوالقاسم حجة الاسلام (فرزند میرزا محمدحسین) آخرین فرد روحانی از این خاندان بود که زعامت این گروه را به عهده داشت.<sup>۱</sup>

- خاندان ثقة الاسلام:

دومین طایفه شیخیه تبریز، خانواده میرزا شفیع تبریزی معروف به «ثقه الاسلام» بودند. میرزا شفیع که از شاگردان شیخ احمد احسائی بود، بعد از مرگ سید کاظم، مدعی جانشینی او شد و پیروانی به دست آورد. پس از او، فرزندش میرزا موسی ثقة الاسلام، رهبری پیروان پدر را عهده‌دار شد. میرزا موسی در سال ۱۳۳۰ شمسی توسط روس‌های تزار و به جرم مشروطه‌خواهی و مبارزه با روس‌ها به دار آویخته شد.<sup>۲</sup>

- خاندان احقاقی:

بزرگ خانواده احقاقی، میرزا محمدباقر اسکویی (۱۲۳۰-۱۳۰۱.ق) از مراجع تقلید و دارای رساله عملیه بود. با این حال، به پیروان مکتب شیخ احمد احسائی پیوست و پس از مرگ سید کاظم رشتی، مدعی جانشینی او شد.

فرزند وی، میرزا موسی احقاقی (۱۲۴۱-۱۳۲۴.ق) نیز از علما و مراجع شیخیه بود. او کتابی به نام *احقاق الحق و ابطال الباطل* نگاشت و در آن، عقاید شیخیه را به تفصیل بیان کرد. پس از تألیف این کتاب، او و خاندانش به «احقاقی» مشهور شدند. در این کتاب، برخی از آرای محمدکریم خان و شیخیه کرمان مورد انتقاد و ابطال قرار گرفت.

از جمله فرزندان میرزا موسی احقاقی، میرزا علی، میرزا حسن و میرزا محمدباقر احقاقی بودند که همگی از علمای بزرگ شیخیه محسوب می‌شوند.<sup>۳</sup>

این گروه هم‌اینک نیز پابرجاست. مرکز آن، کشور کویت<sup>۴</sup> و ریاست آن بر عهده شیخ عبدالله، فرزند میرزا عبدالرسول احقاقی است.

۱. رک: همان، صص ۲۶۸-۲۶۹ و آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص ۱۷۶.

۲. رک: همان.

۳. رک: دو قرن اجتهاد و مرجعیت شیعه اثنی عشری در خاندان معظم احقاقی، ص ۱۲۱.

۴. آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، صص ۱۷۶-۱۷۸.

## خلاصه درس

- شیخ احمد، سید کاظم رشتی را به جانشینی خود گماشت.
- در حمله عثمانی‌ها به کربلا، خانه سید کاظم تنها مکانی بود که در امان ماند؛ در حالی که مردم پناه‌برده به حرم حضرت عباس علیه السلام به خاک و خون کشیده شدند.
- شیخیه بعد از وفات سید کاظم رشتی دچار انشعابات متعددی شد.
- انشعابات شیخیه شامل کرمانیه، باقریه و آذربایجانیه می‌باشد.
- شیخیه آذربایجان خود به چند گروه تقسیم می‌شوند.

## پرسش‌ها

۱. کتاب شرح قصیده سید کاظم رشتی را معرفی کنید.
۲. ماجرای حمله به کربلا در زمان سید کاظم رشتی چه بود؟
۳. انشعابات شیخیه آذربایجان را نام ببرید.
۴. انشعابات اصلی جریان شیخیه را نام ببرید.

## موضوعاتی برای پژوهش بیشتر

۱. با بررسی برخی از کتب شیخیه آذربایجانیه و احقانیه، نظرات آنان را در مورد شیخ احسانی ذکر کنید.
۲. یکی از کتاب‌های شیخیه کرمانیه (مانند کتب حاج محمدکریم خان کرمانی) را بررسی کرده و تفاوت دیدگاه آن را با دیدگاه علمای شیعی معاصر در موضوع اصول عقاید بیان کنید.
۳. نظرات موجود درباره شخصیت واقعی سید کاظم را گزارش کنید.

## معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. فتنه‌گران سیاست سیاه، سید ملک محمد مرعشی.
۲. بهائیان، سید محمد باقر نجفی، صص ۱۷-۱۵۴.
۳. شیخی‌گری و بابی‌گری، مرتضی مدرس.
۴. فرهنگ فریق اسلامی، محمد جواد مشکور.
۵. فصلنامه انتظار موعود، شماره ۵.

## درس چهارم: عقائد شیخیه (توحید، نبوت و امامت)

### اهداف آموزشی

- آشنایی با عقائد شیخیه
- آسیب‌شناسی عقائد شیخیه

### فوائد آموزشی

- آگاهی از انحرافات اعتقادی مکتب شیخیه در اصول دین

### مطالب آموزشی

- توحید از منظر شیخیه
- عقاید شیخیه درباره نبوت و معراج پیامبر ﷺ
- دیدگاه شیخیه درباره امامت، نقش ائمه علیهم‌السلام در هستی و زندگی امام عصر علیه‌السلام



## مقدمه

اگرچه شیخیه اصرار دارند که عقایدشان را مطابق با اعتقادات شیعه امامیه نشان دهند و هرگز حاضر نیستند که خود را خارج از این دایره بدانند،<sup>۱</sup> اما در بعضی از آثار آنان، مطالبی وجود دارد که به جهت ناهمخوانی با عقاید شیعی، مورد اعتراض علما و بزرگان شیعه واقع شده است.

حتی - همان‌طور که ذکر شد - شیخ احمد احسائی، بزرگ‌ترین رهبر فکری این فرقه، به خاطر ابراز عقاید نادرست، از سوی بزرگانی چون صاحب‌جواهر، شریف‌العلمای مازندرانی، ملا محمدتقی برغانی (شهید ثالث) طرد و تکفیر شد و در پی آن ماجرا، شیعه دوازده امامی به دو گروه شیخی و غیرشیخی تقسیم گشت.

جهت روشن شدن حقیقت مطلب، بعضی از عقاید شیخ احمد و پیروان او، خصوصاً شیخیه کرمان در مسائل مهمی مانند توحید، نبوت، امامت و معاد به اختصار ذکر می‌شود.

## ۱. دیدگاه شیخیه درباره توحید

جمهور شیعه امامیه برآن‌اند که خداوند دارای صفات ثبوتی (علم، قدرت و...) است که عین ذات اوست، نه مخلوق او. اما در آثار شیخیه، صفات خدا چیزی غیر خدا و مخلوق او خوانده شده‌اند. از نظر آنان، این مخلوق، بهترین خلق خداست.

شیخ احمد احسائی، پیشوای اول و بنیانگذار شیخیه، در شرح زیارت جامعه کبیره آورده است:

و لما كان لا يجوز ان يقع على الله شيء لالفاظا و لامعنى، و جب ان يكون ما يمكن ان يعرف متضمنا لآثار صفاته ليستدل بها عليه، كان الاسم المعنوي اولي من اللفظي ... و لما كان المعنوي واسعا لانه قد وسع كل آثار الصفات إلهية ... و جب في الإسم الذي يراد منه تمييزه ببعض وجوهه ان يكون اجمع الاسماء للدلالة على آثار الكمال المطلق و الغنى المطلق و القدس و الوحدة الذاتى بما له الدلالة الذاتيه تدل على تلك المعانى القدسية التى هى معانيه - صلى الله عليه و آله - و لما كانوا هم الاسماء الحسنی التى أمر أن يدعى بها و هم معانيه ...؛<sup>۲</sup>

از آن جایی که اطلاق چیزی، اعم از لفظ و معنا بر خدا جایز نیست، باید چیزی را در نظر بگیریم که قابل شناخت باشد و صفات الهی را در بر بگیرد تا از آن بر خداوند

۱. چنان‌که حاج ابوالقاسم خان (یکی از رهبران شیخیه) صریحاً می‌گوید: «و عقاید ما همیشه مطابق عقاید حقه

اثنی عشری بوده و جدایی نداشته است». رساله فلسفیه، ص ۲۶۸.

۲. شرح زیارة، ج ۱، صص ۴۵۹ - ۴۶۰.

دلالت شود.

اسم معنوی از اسم لفظی شایسته‌تر است؛ زیرا آثار دلالت کننده بر خدا می‌تواند از آن اسم معنوی صادر شود و از آن جایی که اسم معنوی به دلیل توسعه‌اش جمیع صفات الهی را در بر می‌گیرد، باید آن اسم - که عامل شناسایی خداوند به بعضی جوانب اوست - شامل تمام اسما باشد تا بر آثار کمال مطلق، بی‌نیازی، قدس مطلق و یگانگی ذاتی، ذاتاً دلالت کند و این خصوصیت جز در اسمای حسنایی که خدا برای خود اختیار کرده است، یافت نمی‌شود.

این اسما با دلالت ذاتی بر آن معانی قدسی دلالت می‌کند که همان وجود پیامبر ﷺ است، چون اهل بیت علیهم‌السلام همان اسمای حسنایی هستند که خدا دستور داده او را به آن اسما بخوانند که آن‌ها معانی‌اش هستند.

این متن صراحتاً اطلاق شیء بر خدا را ممنوع می‌داند. نتیجه آن است که هیچ اسم و صفتی بر خدا اطلاق نمی‌گردد و تمام صفات الهی تنها در اهل بیت علیهم‌السلام محقق می‌شود و آن‌ها ذوات و معانی الهی هستند. این مطالب، هم مفهوم توحید را دچار تزلزل می‌کند و هم منجر به غلو در مورد ائمه علیهم‌السلام می‌شود.

عالم بزرگوار، سید علی قاضی (۱۳۶۶ هـ.ق) درباره عبارات فوق گفته است:

این شیخ می‌خواهد در این کتاب ثابت کند که ذات خدا دارای اسم و رسمی نیست، بلکه همه کارهایی که ایجاد می‌شود مربوط به اسما و صفات خداست. بنابراین، شیخ احساسی، خدا را مفهومی پوچ، بدون اثر و خارج از اسما و صفات می‌داند و این عین شرک است.<sup>۱</sup>

## ۲. دیدگاه شیخیه درباره نبوت

اصل دیگری که شیخیه علی‌رغم پذیرش آن، تقریر متفاوتی نسبت به تقریر مشهور آن دارند، نبوت است. آنان در خصوص رسول اکرم ﷺ عقائد ویژه‌ای دارند که در چند محور به آن‌ها اشاره می‌شود:

### ۲-۱. خصوصیات جسمی رسول اکرم ﷺ

بزرگان شیخیه، بدن پیامبر را لطیف‌تر از بدن انسان‌های دیگر و بدون جرم و قابل عبور نور می‌دانند. به برخی از عبارات مرتبط اشاره خواهد شد.

- سید کاظم رشتی در تبیین ماهیت جسم رسول اکرم ﷺ می‌گوید:

قال الشيخ ... اعلم ان اجسادهم و اجسامهم فی غاية اللطافة بحيث

۱. روح مجرد، ص ۴۰۲.

لاتدرکها الأَبصار و البصائر.<sup>۱</sup>

- صاحب ارشاد العوام، حاج محمد کریم خان می‌گوید:

حضرت خاتم النبیین ﷺ به اجماع مسلمانان، اشرف و ارفع و الطف خلق خداست و نزدیک‌ترین خلق است. اگر بگویند من بشری هستم مثل شما، راست گفته است؛ جسم است، ولیکن به چشم در نمی‌آید. نمی‌بینی که آتش و هوا جسم‌اند، ولی به چشم در نمی‌آیند؟<sup>۲</sup>

- وی هم‌چنین در جای دیگری گفته است:

عرض شد که چون پیامبر ﷺ اشرف و اول کائنات است، بدن او هم اشرف و اول بدن‌ها باشد. هیچ جسمی به لطافت و شرافت جسم او نباشد. پس بدن پیامبر، لطیف‌تر از هوا و نار و افلاک و کرسی و عرش است. از این جهت بود که او سایه نداشت در آفتاب، و حجاب بر چیزها نمی‌شد و فرمود: «من از پشت سر می‌بینم» ... بلکه عرض می‌کنم که اگر کسی ایشان را نمی‌کشت و نمی‌خواستند کشته شوند، محال بود عادتاً مردن ایشان؛ چرا که بدن ایشان، نفس روح بود ... و چنان که بدن افلاک نمی‌میرد و همیشه هست تا قیامت، بدن ایشان که شریف‌تر و معمول‌تر بود بایستی دوام بیشتر کند.<sup>۳</sup>

- حاج محمد کریم خان در جای دیگری جسم آن حضرت را «روح منجمد» خوانده است.<sup>۴</sup>

- «بدن کلی» یا «جسم مطلق» از تعابیر دیگری است که شیخیه درباره کیفیت جسم پیامبر بیان کرده‌اند. حاج محمد کریم خان در این مورد می‌گوید:

دانستی که حضرت پیامبر در همه جا حاضر است، یعنی خداوند پر کرده است فضای آسمان و زمین را [از بدن او]؛ چرا که بدن ایشان کلی است، مانند جسم که در همه عالم اجسام هست و هیچ جا نیست که جسم نباشد. ایشان به جسم اصلی خود در همه آسمان‌ها هستند، هم‌چنین در عرش و کرسی و عرض آسمان‌ها در آمدن و رفتن است و زیاد و کم می‌شود و [این] دخلی به بدن اصلی ندارد. عرض عناصر و آسمان‌ها بر بدن اصلی مثل رنگ است بر جامه. همین که رنگ رفت، به رنگ اصلی خود پیدا می‌شود.<sup>۵</sup>

۱. رساله شرح السمات، ص ۶۸.

۲. ارشاد العوام، ج ۳، ص ۱۸۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۱۶.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۳۵.

۵. ارشاد العوام، ج ۱، ص ۴۲۳.

## ملاحظات:

۱. آیه «لَا تَدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ»<sup>۱</sup> مربوطه به خداوند است و اختصاص به او دارد.
۲. اگر چشم‌ها نمی‌توانستند پیامبر را ببینند، پس مردم چه می‌دیدند؟ دوست و دشمن از رفتار و شکل و شمایل چه کسی در نقل‌ها و روایات صحبت کرده‌اند؟ و چگونه کفار به آن حضرت آزار جسمی می‌رساندند؟
۳. اگر قرار بود که جسم رسول این گونه باشد، بهتر بود ملائکه به جای ایشان فرستاده شوند. در حالی که قرآن تأکید می‌کند که پیامبران مثل دیگر مردم، غذا می‌خوردند و حرکت می‌کنند: «يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ»<sup>۲</sup>.
۴. قرآن می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ»<sup>۳</sup> و پیامبر را در مسائل بشری مثل دیگر انسان‌ها می‌داند. اما آن گونه که صاحب ارشاد العوام می‌گوید، پیامبر بشر است، ولی خصوصیات جسمی بشر را ندارد و این تناقض‌گویی است.
۵. قرآن می‌فرماید: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»<sup>۴</sup> و در جای دیگری می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»<sup>۵</sup>. بنا بر صراحت و اطلاق این آیات، مرگ برای همه نفوس مقرر شده و استثنایی مطرح نیست؛ بلکه بر حتمی بودن مرگ پیامبر ﷺ هم تأکید شده است. تصور کشته شدن پیامبر ﷺ در جنگ احد و مواقع دیگر، نشانه عادی بودن این موضوع نزد مردم عصر ایشان است.
۶. اگر جسم رسول اکرم ﷺ بدون جرم و قابل عبور نور است، چگونه مجروح می‌شدند و از بدن ایشان خون جاری می‌شد؟ آیا این‌ها نشانه و دلیلی بر وجود پوست و گوشت برای ایشان نیست؟
۷. دوران مختلف زندگی پیامبر، اعم از کودکی، نوجوانی و بزرگسالی و نیز تغذیه، ازدواج و بیماری ایشان را بر اساس این عقیده چگونه باید توجیه کرد؟ آیا این مسائل با جسم غیرعادی و تلطیف شده تناسب دارد؟
۸. هرچند نقل‌هایی در مورد سایه نداشتن آن حضرت وجود دارد، ولی صرف نظر از بحث سندی آن روایات، اگر این حالت، دائمی و در معرض دید عموم بود و استثنا نداشت، چرا ایشان به جای «امین» با لقب جذابی مثل «بی‌سایه» مشهور نشدند؟
۹. اگر پیامبر ﷺ موجودی متمایز از انسان‌ها بود و از جسم، عواطف و نیازهای بشری

۱. سوره انعام، آیه ۱۰۳.

۲. سوره فرقان، آیه ۷.

۳. سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۴. سوره زمر، آیه ۳۰.

۵. سوره آل عمران، آیه ۱۸۵.

برخوردار نبود، نمی‌توانست الگوی دیگران باشد؛ زیرا الگو باید از نوع خود انسان‌ها انتخاب شود. به همین جهت قرآن اصرار دارد که پیامبران را از جنس بشر معرفی کند.

۱۰. جسم مطلق، بدن کلی و هرگونه تعبیری از این دست، فقط یک مفهوم انتزاعی است، نه وجود حقیقی و خارجی. در حالی که جسم رسول اکرم ﷺ وجود خارجی و حقیقی داشته است.

۱۱. طبق بیان حاج محمدکریم خان، همه چیز، اعم از سنگ و چوب و حتی اشیای آلوده، نعوذبالله مصداق یا جزئی از جسم پیامبر ﷺ است.

۱۲. وسعت وجودی پیامبر ﷺ و حضور ایشان در همه عوالم را نباید جسمانی دانست.

۱۳. این مطالب، صرف یک ادعاست و هیچ دلیلی برای آن ارائه نشده است.

۱۴. وجود عرض به معروض است و رنگ اصلی هم، خود، نوعی عرض است.

## ۲-۲. معراج پیامبر ﷺ

یکی از ضروریات مذهب شیعه و اکثر فرق اسلامی آن است که معراج حضرت رسول ﷺ جسمانی و روحانی بوده است. بزرگان شیخیه در عین آن که به جسمانی بودن معراج تصریح کرده‌اند، ولی با تفسیر خاصی که از معراج دارند، از عقیده مشهور فاصله گرفته‌اند.

- شیخ احمد احسائی در شرح زیارت جامعه کبیره بیان می‌کند که جسم آن حضرت به علت شفافیت و لطافت بسیار از آسمان‌ها و حجاب‌های مختلف عبور کرده است:

لهذا صعد النبی لیلۃ المعراج - بجسمه الشریف مع مافیہ من البشریۃ  
الکثیفۃ و بثیابہ الّتی علیہ و لم یمنعه ذالک عن اختراق السماوات  
والحجب النور لقلۃ الکثافۃ الا تراہ یقف فی الشمس و لایکون له ظلّ  
لاضحلالها فی عظیم نوریتہ و کذلک حکم اهل بیتہ<sup>۱</sup>

برای همین، پیامبر ﷺ در شب معراج، با همان جسم شریف خود و هر آن چه در آن بود، از پوست جرم‌دار و لباسی که بر تن داشت، صعود کرد. ولی آن مانع شکافتن آسمان‌ها و پرده‌های نور نمی‌شد؛ زیرا آن جرم کم بود. آیا نمی‌بینی که ایشان در برابر خورشید می‌ایستاد و سایه‌ای نداشت؟ چون نور خورشید در شدت نور او نابود می‌شد و همین‌گونه است حکم اهل بیت او علیهم‌السلام.

- احسائی همچنین در جوامع الکلم با رد این نظریه که عروج در هر عالمی به تناسب آن واقع شده، تصریح می‌کند که جسم تا آخرین مرحله معراج همراه پیامبر ﷺ بوده است:

اقول اعلم ان نبینا عرج بجسمه الی ماشاءالله فلم یبق ذرۃ فی الوجود  
المقید الا اوقفه الله علیہ بجسمه و مثاله و عقله غیرذالک ... ذالک لانه  
لما عرج من البشریۃ بالجسد البشری لم یحسن منها ... علی نحو سیربها

۱. شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۱۵۱.

فی الآخرة ... حتی تجاوز قاب قوسین ... و انما وصل الی ذالک بجسمه الشریف لأن رتبة جسمه من اعلى العلیین و هو اعلى من قلوب شیعتهم بسبعین مرة<sup>۱</sup>!

می‌گوییم بدان که پیامبر با جسم خود تا جایی که خدا خواست عروج کرد. هیچ ذره‌ای از وجود مقید نماند، مگر آن که خدا او را بر آن واقف کرد و این کار با جسم و مثال و عقل او همراه بود.

چون که او با جسد بشری عروج کرد، صحیح نیست که به شکل سیر آخرتی او، عروج واقع شده باشد. ایشان با جسم شریف خود به قاب قوسین رسید؛ زیرا رتبة جسم او از اعلى علیین است که هفتاد بار از قلوب شیعه اهل بیت علیهم السلام والاتر است.

- اعتقاد به جدایی جسم پیامبر از غلظت و کدورت و جرم، در کلام مؤلف *ارشاد العوام* هم مشاهده می‌شود. وی گفته است:

غرض این بود که بدانی همین مشت خاک کتیف را به رتبه هوا ببری و بداری، نایستد؛ و هم‌چنین آتش را اگر بخواهی به رتبه افلاک برسانی، نرسد؛ مگر به طوری که عرض شد، تحلیل رود و تلطیف شود. و حال که تلطیف شد، نه آن است که از جسمانیت بیرون رفته است. همان جسم است که از غلظت و کدورت پاک شده و لطیف و صافی گشته.<sup>۲</sup>

### ملاحظات:

۱. برتری اهل بیت علیهم السلام نسبت به انسان‌ها در قدرت روحی و رشد معنوی آن‌هاست، و گرنه در شکل جسمانی تفاوتی وجود ندارد. اگر تفاوت جسم معصوم با انسان‌های عادی آن‌گونه باشد که شیخیه می‌گویند، در واقع آن‌ها جسم بشری نخواهند داشت.
۲. وقوف بر عوالم مختلف، مستلزم آن نیست که در جسم تغییری حاصل شود. چون این وقوف اساساً با جسم صورت نمی‌گیرد.

### ۳. دیدگاه شیخیه درباره امامت

شیخیه در مباحث امامت هم از عقاید مشهور شیعه فاصله گرفته است. این بخش در دو محور مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. *جوامع الکلم*، رساله نهم، قسمت اول، ص ۱۳۹.

۲. *ارشاد العوام*، ج ۱، ص ۴۰۸.

### ۳-۱. مقام ائمه علیهم‌السلام و نقش ایشان در هستی

تعبیر شیخیه در مورد امامان را در موارد ذیل می‌توان خلاصه کرد:

#### ۳-۱-۱. ائمه علیهم‌السلام علل اربعه خلق هستند<sup>۱</sup>

- شیخ احمد احسائی در شرح زیارت جامعه کبیره صریحاً بیان می‌کند که ائمه علیهم‌السلام علل اربعه خلق هستند:

و قوله بكم ينزل الغيث ... يشير الى ما ذكرنا مراراً كثيرة من أنهم العلل الاربع خصوصاً العلة الغائية فمن حيث كونهم العلل الاربع للخلق كله على نحو ما أشرنا اليه في العلة القاعليه لكون التمشية اليها لا تجرى على الظاهر؛ لأنه غلّو ممنوعٌ و إنما يقال في العلة الفاعلية، هي المثال المتقوم بالفعل فان المثال الذي هو اسم الفاعل كالقائم لزيد، هو المشية المتقومه بالحقيقة السحمدية تقوم ظهوراً<sup>۲</sup>؛

قول امام که فرمود: «به واسطه شما باران نازل می‌شود»، اشاره می‌کند به آن چه مکرر ذکر کردیم مبنی بر آن که آن‌ها علل چهارگانه هستند، خصوصاً علت غائی؛ از آن جایی که آن‌ها علل اربعه تمام مخلوقات هستند، به همان نحوی که در علت فاعلی ذکر کردیم. | به این صورت که | وقوع مشیت به علت فاعلی بر می‌گردد. پس نباید این بحث را حمل بر ظاهر کنی، چون در آن صورت غلّو می‌شود و غلّو هم جایز نیست.

همانا در مورد علت فاعلی این گونه گفته می‌شود که آن مثالی است که به فعل قوام پیدا می‌کند. پس آن مثالی که اسم فاعل است، همان مشیت قوام یافته با حقیقت محمدیه است و قوام آن، قوام ظهوری است.

- شیخ احمد در جای دیگری می‌گوید:

وجودهم علة لوجود الموجودات و وجود الموجودات قائم بوجودهم قیام صدوراً<sup>۳</sup>؛

وجود ائمه علیهم‌السلام علت وجود موجودات است و وجود موجودات، وابسته به وجود آن‌هاست. این وابستگی و قیام به شکل صدوری است (یعنی وجود موجودات از وجود ائمه صادر شده است).

۱. در مباحث فلسفه مطرح می‌شود که برای تحقق معلول، چهار علت لازم است: علت فاعلی (فاعل آن عمل)، علت

غائی (غایت فعل)، علت مادی (مواد لازم آن) و علت صوری (شکل و صورت برای معلول).

۲. شرح زیارة، جامعه کبیره، ج ۳، ص ۲۳۰ و ۲۴۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۷۶.

- احسائی در شرح فراز «السلام علی الدعاة الی الله» در زیارت جامعه کبیره، ائمه علیهم السلام را علت فاعلی و خالق دانسته و گفته است:

«و قد اشرنا مراراً أنهم - علیهم السلام - یاب الله الی خلقه ... قد اتخذهم خالقهم بعد ان خلقهم ... ثم خلق لهم الخلق من أشعة انوارهم بحيث كانوا هم العلة الفاعلیة لأنهم فی ذالک محال مشیة الله؛<sup>۱</sup> به تحقیق اشاره کردیم که ائمه علیهم السلام باب خداوند به سوی خلق هستند و خداوند بعد از آن که آنها را خلق کرد، ایشان را خالق خلق قرار داد. سپس خلق را از شعاع انوار آنها قرار داد، به طوری که آنها علت فاعلی شدند. چون آنها در این جایگاه، محل استقرار مشیت الهی هستند.

- سید کاظم رشتی، جانشین بلامنازع شیخ احمد هم بر علت فاعلی بودن ائمه علیهم السلام تأکید کرده، اما گویا برای فرار از اشکالات وارد بر این نوع تفکر، فاعلیت ایشان را مجازی دانسته و درباره سخن شیخ گفته است:

ذکر ان الأئمة هم علل الاربعه فی العالم ثم فصل و قال انها فاعلیة... کما فی قوله «وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ»... علی أن المراد من الفاعل و الخالق و العلة و اشباهها من العبارات لیس ما توهمه عامة الناس من الفاعلیة الحقیقه و انما هی مجازیة... فإننا لا نرید بذالک أنهم فاعلون و خالقون و رازقون بل الله هو الخالق و الرّازق... الا انا نقول انه سبحانه لا یفعل شیئاً بذاته لتزهره و تکرّمه عن المباشرة و انما یفعل ما یشاء بفعله و بفمعه من غیر شریک؛<sup>۲</sup>

[شیخ] ذکر کرده که ائمه علیهم السلام علل اربعه در عالم هستند. سپس تفصیل داد و گفت که این، علت فاعلی است؛ همان گونه که در قول خداوند برای حضرت عیسی علیه السلام وجود دارد: «هنگامی که از گل، پرنده‌ای خلق می‌کنی مانند پرنده واقعی».

اما مراد از فاعل و خالق، علت و شبیه این عبارات، فاعلیت حقیقی که مردم تصور می‌کنند نیست؛ بلکه این معانی مجازی است و ما نمی‌گوییم که آنها فاعل و خالق هستند. در واقع خداوند خالق و رازق است. ما می‌گوییم که خداوند سبحان، کاری را به وسیله ذات خود انجام نمی‌دهد، چون منزّه و بزرگوارتر از آن است که کاری را مستقیماً انجام دهد و همانا آنچه را که می‌خواهد انجام دهد به واسطه فعل و مفعول خود انجام می‌دهد، ولی شریکی

۱. شرح الزیارة، جامعه کبیره، ج ۱، ص ۲۲۲.

۲. کشف الحق، ص ۵۲؛ به نقل از شرح السمات (مجموعه چند رساله).



ندارد.

- در این بین، حاج ابوالقاسم خان، پس از نفی علت بودن خدا برای مخلوقات، علت خلق را خود خلق دانسته و گفته است:

می‌گوییم همه چیز، مخلوق به نفس خودش است؛ برای این که دانستیم که ذات پروردگار، علت خلق نمی‌شود. غیر از خلق خدا هم که چیزی نیست که او علت خلق شود. پس ناچار علت در خود خلق است و هر موجودی، نفس خود او، علت وجود اوست و خودش اقتضای وجود کرده و موجود شده است.<sup>۱</sup>

### ملاحظات:

۱. متون مذکور دارای پیچیدگی است و ارتباط معنایی روشنی در آن یافت نمی‌شود.
۲. الفاظ، بار معنایی خاص خود را دارند. علت فاعلی به معنای فاعل یک کار است و اگر درباره ائمه علیهم‌السلام استعمال شود، به معنای فاعلیت آنان در خلق مخلوقات است که شرک حساب می‌شود. بنابراین نمی‌توان از بار معنایی آن صرف‌نظر کرد.
۳. اگر قوام مشیت الهی در خلق به حقیقت محمدیه باشد، حداقل به این معناست که حقیقت محمدیه در عرض اراده الهی قرار می‌گیرد که مفهومی شرک‌آمیز است.
۴. بر اساس منطق قرآن، خداوند خالق همه موجودات است: «قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»<sup>۲</sup> و هیچ خالقی غیر از او نیست: «هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ»<sup>۳</sup>. بنابراین گفتار بزرگان شیخیه با منطق قرآن مغایرت دارد.
۵. رهبران شیخیه، خدا را از خلق کردن تنزیه می‌کنند و ائمه علیهم‌السلام را سبب مستقل به حساب می‌آورند و حداقل آلت و ابزار خدا معرفی می‌کنند. درحالی که خدا هیچ شریک و معاون و ابزاری به معنای خاص آن ندارد. به علاوه آن که خدا وصف خالقیت را مکرر برای خود ذکر کرده است که بعضی از آیات در این خصوص قبلاً ذکر شد.
۶. خلقت مباشر توسط خداوند، نقص محسوب نمی‌شود. او فیاض است و مخلوقات به اندازه ظرفیت خود از او فیض دریافت می‌کنند.
۷. خلق پرنده به دست حضرت عیسی علیه‌السلام به اذن خداوند اتفاق افتاد و تنها نشانه و معجزه‌ای برای اثبات نبوت او بود، نه آن که مستقلاً آن را انجام داده باشد.
۸. اگر مباشرت خدا را در خلق مخلوقات نفی کنیم، خود ائمه را چه کسی خلق کرده است؟ (شبهه دور)
۹. اگر خداوند از خلق مباشرتی منزّه است و ائمه علیهم‌السلام به جای او خلق می‌کنند، معنای

۱. رساله فلسفیه، ص ۱۷۹.

۲. سوره رعد، آیه ۱۶ و رک: سوره انعام، آیه ۶، سوره زمر، آیه ۶۲، سوره فاطر، آیه ۶۲ و...

۳. سوره فاطر، آیه ۳.

مجازی مورد نظر سید کاظم رشتی چیست؟ و اگر خداوند خالق و رازق است، چرا این امور به ائمه علیهم السلام نسبت داده می‌شود؟

۱۰. به نظر می‌رسد که بین عقیده شیخ احمد و حاج ابوالقاسم خان تناقض وجود دارد؛ چراکه طبق گفته شیخ احمد، ائمه علیهم السلام علت وجود موجودات‌اند، ولی طبق گفته حاج ابوالقاسم خان، علت وجود همه موجودات، خود آنان است.

۱۱. اگر علت وجود هر موجودی را خود آن موجود بدانیم، این سؤال پیش می‌آید که چیزی که خود موجود نیست، چگونه علت به وجود آمدن خودش شده است؟ آیا این دور باطل نیست؟ و دیگر آن که این اعتقاد چه فرقی با عقیده طبیعیون و ملحدان - که منکر وجود خدا هستند - دارد؟

### ۳-۱-۲. امامان عماد آسمان‌ها و زمین هستند

- شیخ احمد در شرح زیارت جامعه، ذیل فراز «و ارکان البلاد» می‌آورد:

وفی دعاء مفردة الوتر: و انت الله عماد السموات والارض و انت الله قوام  
السموات والارض؛<sup>۱</sup>

در دعای وتر آمده است: خدایا! تو عماد و ستون آسمان‌ها و زمین و باعث قوام  
آنها هستی.

آنگاه «الله» را بر امام حسن و امام حسین علیهما السلام تطبیق داده و گفته است:

و فیه اشارة الى ان الحسن بن علی بن ابی طالب عماد السموات و  
الارض و ان الحسين اخاه قوام السموات و الارض؛<sup>۲</sup>

این فراز به این مفهوم اشاره دارد که حسن بن علی علیهما السلام عماد آسمان‌ها و  
زمین، و برادرش حسین علیه السلام قوام آسمان‌ها و زمین است.

اما پس از آن که می‌بیند با این سخن، شبهه الوهیت حسنین علیهما السلام پیش می‌آید، می‌گوید:

این‌جا بحث فراوان است و عقل‌ها در این موضع بهره‌ای ندارند.<sup>۳</sup>

به این ترتیب، همه را جز خودش به ناتوانی از درک این معنی متهم می‌کند.

### ۳-۱-۳. ائمه علیهم السلام مالک، و مردم رقی و بنده آنها هستند

احسائی ذیل فقره «و ساسة العباد» از زیارت جامعه کبیره آورده است:

یرید به عبادالله و انهم - علیهم السلام - عبادالله و ان العباد عباد لهم عباد

۱. شرح‌الزیارة. جامعه کبیره، ج ۱، ص ۱۰۳.

۲. همان.

۳. همان.

طاعة و انما الكلام في أن العباد عبادُ لهم، عباد رِقِّ و الاخبار في بواطن تفسیرها و دلیل العقل يدل على ذلك. الا أنه من المکتوم الذي أمروا بکتمانها و لهذا لم يذكره صريحاً؛<sup>۱</sup>

مقصود از «عباد» بندگان خدا هستند. ائمه عليهم السلام بنده خدا، و سایر بندگان، بنده آن‌ها هستند، از نوع بندگی طاعت. و همانا کلام در آن است که انسان‌ها بنده و مملوک ائمه عليهم السلام هستند. باطن تفاسیر اخبار و عقل، بر این نوع بندگی دلالت دارد. این از امور پنهانی است که ائمه عليهم السلام امر به کتمان آن کرده و برای همین آن را به صراحت ذکر نکرده‌اند.

وی دلیل عدم تصریح اهل بیت عليهم السلام به این مطلب را وجود مصالح خاصی دانسته و احادیثی که این مقام را از ائمه عليهم السلام نفی می‌کنند، تقیه‌ای خوانده است.<sup>۲</sup>

### ملاحظات:

۱. اهل بیت عليهم السلام بندگان صالح خدا هستند و بندگی آن‌ها امری قطعی و غیرقابل تأویل است. عبارت «اشهد أن محمداً عبده و رسوله» که در تشهد نماز خوانده می‌شود و پیامبر صلى الله عليه وآله را اول، بنده خدا و بعد رسول عنوان می‌کند، گویای این مهم است.  
۲. اهل بیت عليهم السلام با غالیان - که نسبت الوهیت و خالقیت به آنان می‌دادند- برخورد فکری و عملی شدیدی داشتند.

۳. توحید، اصلی‌ترین اصول دین است و در آن، جای تقیه خصوصاً برای امامان نیست.  
۴. امیرالمؤمنین عليه السلام فرموده است: «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً؛<sup>۳</sup> بنده شخص دیگری نباش، خدا تو را آزاد آفریده است».  
۵. آیه ۷۹ سوره آل عمران می‌فرماید: «ما کان لبشر أن یؤتیة الله الکتاب و الحکم و النبوة ثم یقول للناس کونوا عباداً لی؛<sup>۴</sup> «هیچ بشری حق ندارد که وقتی کتاب و حکم و پیامبری به او داده شد، سپس به مردم بگوید بندگان من باشید». اگر روایات را تقیه‌ای بدانیم، قرآن دیگر نمی‌تواند تقیه‌ای باشد.

### ۳-۱-۴. گناه شیعه به عهده ائمه عليهم السلام است

- احسانی در شرح زیارت جامعه کبیره می‌نویسد:

و قد دلّ الدلیل علی أن شیعتهم من فاضل طینتهم ... اعمال شیعتهم منهم و

۱. همان، ج ۱، ص ۹۸.

۲. همان.

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

لهم و لهذا كانت ذنوب شيعتهم عليهم و لا يلزم منه «و لاتزر و ازرة و رز  
اخري»<sup>۱</sup> لأن اوزار شيعتهم عليهم، لأنهم منهم و صفتهم و الاعمال صفات  
العاملين و صفة الصفة صفة<sup>۲</sup>؛

و دليل اقامه شده است که شیعه از اضافی طینت ائمه علیهم السلام هستند. پس اعمال  
شیعه از آن‌ها و برای آن‌هاست. لذا گناهان شیعه بر عهده آن‌هاست و آیه قرآن  
که می‌فرماید: «کسی بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد» با این مطلب  
ناسازگار نیست؛ چون گناه شیعه بر آن‌هاست. زیرا شیعه از ائمه علیهم السلام هستند و  
صفت ائمه علیهم السلام هستند و اعمال، صفات عمل‌کنندگان است و صفت یک صفت،  
در واقع، همان صفت حساب می‌شود. (یعنی گناهان صفت شیعه است و  
شیعیان هم صفت ائمه علیهم السلام هستند. پس صفت شیعیان، صفت ائمه علیهم السلام و گناه  
آنان گناه ائمه علیهم السلام است)

### ملاحظات:

۱. لازمه این حرف، نسبت دادن گناه به اهل بیت علیهم السلام و توهین به ایشان است. در حالی  
که صریح قرآن، هرگونه رجس را از آن‌ها دور می‌داند.<sup>۳</sup>
۲. اگر گناه شیعیان بر عهده ائمه علیهم السلام است، چرا شیعیان گنهکار در قبر و قیامت عذاب می‌شوند؟
۳. به چه دلیل شیعه جزو صفات ائمه علیهم السلام است؟
۴. این موضوع به اباحی‌گری و تشویق به گناه می‌انجامد که مخالف اصول مسلم اسلام است.
۵. اگرچه شیعه از فاضل طینت اهل بیت علیهم السلام است و بلکه از روح خدایی در انسان دمیده  
شده،<sup>۴</sup> ولی گناه، حاصل عمل اختیاری هر انسان است و جز خود گنهکار کسی مقصر نیست.  
حتی شیطان هم در قیامت، گناهان گنهکاران را بر عهده نمی‌گیرد.<sup>۵</sup>

### ۳-۱-۵. معصومین علیهم السلام حامل ربوبیت هستند

در آثار شیخیه مطالبی یافت می‌شود که به طور ضمنی، نوعی ربوبیت را برای ائمه اثبات  
می‌کنند. به عنوان مثال، سید کاظم رشتی می‌گوید:

و قالوا عليهم السلام نحن محال مشية الله... فاذا كانوا هم محال الفعل  
فيكون محمد - صلى الله عليه و آله و سلم - حامل الربوبية الثانية و على

۱. سوره انعام، آیه ۱۶۴.

۲. شرح الزیارة، جامعه کبیره، ج ۱، ص ۱۴۵.

۳. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۴. «و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي». سوره حجر، آیه ۲۹ و سوره ص، آیه ۷۲.

۵. سوره ابراهیم، آیه ۲۲.

– علیه السلام – حامل الربوبية الثالثة؛<sup>۱</sup>

اهل بيت عليهم السلام فرمودند: «ما جایگاه مشیت الهی هستیم». پس هنگامی که آن‌ها جایگاه فعل الهی هستند، محمد صلی الله علیه و آله حامل ربوبیت دوم و علی علیه السلام حامل ربوبیت سوم است.

وی توضیح می‌دهد که رب ثانی، در مقام مشیت قبل از خلق، و رب ثالث، در مقام احداث خلق است.

### ملاحظات:

۱. مقام مظهریت و تجلی، غیر از حقیقت صفات الهی است. امامان عليهم السلام حقیقت ربوبیت نیستند و اصلاً ربوبیت، صفت خاص الهی است.
۲. صفات ذاتی خداوند، عین ذات اوست و نمی‌توان آن‌ها را حقیقتاً به غیر خدا نسبت داد.
۳. خداوند خود را «رب العالمین» (پروردگار جهانیان) می‌داند و غیر از او کسی این مقام را ندارد.
۴. در قرآن آمده است که خداوند به عیسی علیه السلام نهیب زد: «آیا تو خواستی که تو را اله بخوانند؟» عیسی علیه السلام جواب داد: «تو منزهی و من حق ندارم آن‌چه که حق نیست بگویم».<sup>۲</sup> از سوی دیگر، ربوبیت و الوهیت ملازم هم هستند و هر که رب باشد، اله و پرستیدنی نیز هست. بنابراین، ادعای ربوبیت برای غیر خدا ممکن نیست.
۵. حمل ربوبیت معنای شفافی ندارد. اگر به معنای تفویض ربوبیت باشد که باطل و بی‌معناست، و اگر منظور، محل تحقق ربوبیت است که با توضیحات و عبارت دیگر آن متن نمی‌سازد. اضافه بر این که تمام موجودات، جایگاه تحقق ربوبیت و تحت پرورش الهی هستند.
۶. این اعتقاد (رب ثانی و ثالث) چه فرقی با قول به تثلیث در مسیحیت دارد؟!
۷. مرحوم تنکابنی در *قصص العلماء* می‌گوید: «امام، مظهر مشیت الهی است و مشیت خدایی در وجود امام ظهور می‌کند؛ نه این که امام، حقیقت مشیت الهی باشد».<sup>۳</sup>

۱. مجموعه رساله شرح السمات، ص ۲۲۷.

۲. سوره نساء، آیه ۱۱۶.

۳. *قصص العلماء*، ص ۴۹.

۸ هیچ کدام از انبیاء و ائمه علیهم السلام برای خود چنین مقامی قائل نشده‌اند؛ بلکه تنها افرادی چون فرعون مدعی ربوبیت بوده‌اند. چنان که فرعون می‌گفت: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى»<sup>۱</sup> و بعدها نیز هم‌فکران او، مانند علی محمد شیرازی و میرزا حسینعلی نوری، این ادعا را برای خود تکرار کردند. به علاوه در روایت آمده است که عده‌ای خدمت حضرت علی علیه السلام رسیدند و به ایشان این گونه سلام کردند: «السلام علیک یا ربنا!» آن حضرت بسیار خشمگین شد و از آن‌ها خواست که از گفتار خود توبه کنند و چون آن‌ها بر اعتقاد خود اصرار ورزیدند و توبه نکردند، آنان را در حفره‌ای انداخت و در حفره کنار آن آتش افروخت و آنان را به چنین مرگی مجازات کرد.<sup>۲</sup>

### ۲-۳. نحوه زندگی امام عصر علیه السلام

به اعتقاد جمهور شیعیان، امام زمان علیه السلام در همین دنیا زندگی می‌کند، اما به صورت ناشناس و غایب از دیدگان. ولی عده‌ای از سران شیخیه می‌گویند که امام در عالمی غیر از این عالم، به نام «هورقلیا» زندگی می‌کند.

شیخ احسانی معتقد است که آن حضرت در وادی «شمروخ»، قریه «کرعه» و عالم «هورقلیا» زندگی می‌کند و وقتی به اقالیم شیعه می‌آید، خود را به شکل یکی از اهالی آن عالم نشان می‌دهد. از این رو، کسی ایشان را نمی‌شناسد.<sup>۳</sup>

صاحب *ارشاد العوام* نیز در این مورد می‌گوید:

پس ما باید برویم به جایی که ولی ظاهر است، نه آن که ولی پیش ما آید. ما باید بالاتر برویم تا به آن مکان برسیم و نام آن مکان در زبان اهل حکمت، «هورقلیا» است. پس چون این دنیا بالا برود تا مقام هورقلیا برسد؛ آن‌جا دولت امام خود را ببیند و احکام دیگر شود. اگر شامه داری، همین کتاب‌ها و سخن‌ها از عطرها و شکوفه‌های هورقلیاست. پس همین حرف‌ها که می‌شنوی، شمیم عالم هورقلیاست.<sup>۴</sup>

### ملاحظات:

۱. در هیچ روایتی نحوه زندگی امام زمان علیه السلام این گونه ترسیم نشده و از کسی که مدعی پیروی از روایات اهل بیت علیهم السلام است، چنین سخنی پذیرفتنی نیست. شاهد سخن آن است که شیخ احمد، هورقلیا را واژه‌ای سریانی و مربوط به صابئیان دانسته و آن را به روایت مستند

۱. سوره نازعات، آیه ۲۴.

۲. میزان الحکمه، ج ۷، ص ۲۸۱، ح ۱۴۹۶۶.

۳. رک: اسرار الامام المهدي علیه السلام، ص ۱۰۹، به نقل از *جوامع الكلم*، رساله توبلیه.

۴. *ارشاد العوام*، ج ۳، ص ۳۷۸.

نکرده است.<sup>۱</sup>

۲. حدیث متواتر «یملأ الارض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً» حاکی از آن است که اکثریت این عالم بالا نرفته‌اند، بلکه از نظر معنوی و دینی سقوط کرده‌اند.

۳. بر اساس این دیدگاه، انسان‌ها باید در عالم هورقلیا ظهور کنند؛ حال آن که امام می‌آید و ظاهر می‌شود و همین زمین را پر از عدل و داد می‌کند.

۴. این نوشته‌ها چه شمیمی از هورقلیا دارد، در حالی که باعث تفرقه میان امت اسلام و زمینه پیدایش بابی‌گری شده است؟!

۵. گویی صاحب ارشاد العوام مدعی است که به عالم هورقلیا و محضر امام نزدیک شده است و مطالب را از آن عالم موهوم می‌آورد. اما این فقط یک ادعای بی‌دلیل است و مفهومی جز خودستایی ندارد.

۶. هیچ‌گونه دلیلی بر اثبات وجود عالم هورقلیا ارائه نشده است. شیخ احمد احسائی در توصیف آن، تنها به مسائل غیرواقعی اشاره کرده و هیچ برهان عقلی و نقلی بر اثبات آن نیاورده است. چنان که می‌گوید:

هورقلیا فمعناها ملک آخر لأن المراد به عالم البرزخ و عالم الدنيا هو عالم الأجسام یعنی ان عالم الأجسام عالم الملك و هذا عالم ملک آخر و هو فی الإقليم الثامن اسفله علی محدبّ محدبّ الجهات... و لکن عالم هورقلیا اسفله علی افلك الأطلس فی الرتبة و الصورة التي تراها فی المرآة... و اما أنه من أيّ لغة السريانية و هي اللغة الصائبة و يطلقون هورقلیا علی افلاک و ما فیها من الكواکب و يطلقون جابلقا و جابرسا علی سفلیه و يقولون جابلقا مدنیة بالمشرق؛<sup>۲</sup>

معنای هورقلیا، ملک دیگر است؛ زیرا مراد از آن عالم برزخ است و عالم دنیا، عالم اجسام است. یعنی عالم اجسام، عالم ملک است و هورقلیا ملک دیگر. این عالم در اقلیم هشتم قرار دارد که پایین آن به شکل محدب و دارای جهات تعیین شده است. ولی پایین هورقلیا بر فلک اطلس و در رتبه و صورتی که آن را در آینه می‌بینی، جای دارد. اما این که از چه لغتی است، از سریانی یا همان صائبی است<sup>۳</sup> و هورقلیا بر افلاک آن عالم و هر ستاره‌ای که در آن است،

۱. رک: جوامع الکلم، رساله پاسخ به سؤالات ملا محمدحسین اناری.

۲. همان.

۳. علامه دهخدا درباره هورقلیا می‌گوید: «ظاهراً از کلمه عبری «هبل قرنیم» گرفته شده است که هبل به معنای هوای گرم، تنفس و بخار، و قرنیم به معنی درخشش و شعاع است. این عبارت روی هم به معنی تشعشع بخار است»

(www.vajehyab.com)

اطلاق می‌شود. به پایین آن جابلقا و جابرسا می‌گویند و جابلقا شهری در مشرق آن است.

همان‌طور که ملاحظه شد، شیخ احمد برای اثبات این عالم، هیچ دلیل قرآنی، روایی یا عقلی نیاورده؛ با این حال مباحثی چون معاد، معراج رسول اکرم ﷺ و نحوه زندگی امام زمان عجل الله فرجه را بر مبنای آن تبیین و تفسیر کرده است.



## خلاصه درس

- با آن که فرقه شیخیه مدعی است که هیچ اختلاف عقیدتی با شیعه اثنی عشری ندارد، اما در آموزه‌های اعتقادی ایشان، تفاوت‌هایی جدی موجود است.
- شیخ احمد اطلاق اسم و صفات را بر ذات الهی جایز نمی‌داند.
- شیخیه جسم پیامبر ﷺ را غیر از جسم انسانی می‌دانند.
- شیخیه در باب امامت نیز دارای عقائد خاصی است؛ از جمله آن که معتقدند اهل بیت علیهم‌السلام علل اربعه خلقت، مالک انسان‌ها، عماد جهان آفرینش و... هستند.
- شیخیه مکان حضور حضرت حجت علیه‌السلام در زمان غیبت را عالم هورقلیا می‌دانند.

## پرسش‌ها

۱. وجه اختلاف عقیده شیخیه با عموم شیعیان را در باب توحید تبیین کنید.
۲. برخی ملاحظات عقیده شیخیه درباره جسم نبوی را بیان نمایید.
۳. اعتقاد شیخیه به علل اربعه بودن اهل بیت علیهم‌السلام را توضیح دهید و برخی ملاحظات آن را بیان کنید.
۴. باور شیخیه مبنی بر آن که ائمه علیهم‌السلام مالک انسان‌ها هستند را نقد کنید.
۵. پیروان شیخیه معتقدند که ائمه علیهم‌السلام حامل ربوبیت هستند. این اعتقاد به چه معناست و چگونه می‌توان آن را نقد کرد؟
۶. نحوه زندگی امام عصر علیه‌السلام در زمان غیبت را بر مبنای اعتقادات شیخیه تبیین و نقد کنید.

## موضوعاتی برای پژوهش بیشتر

۱. با مراجعه به منابع حدیثی شیعی، برخی از روایات موجود در ردّ اعتقاد غالیان و اثبات بندگی اهل بیت علیهم‌السلام را ذکر کنید.
۲. اعتقاد به این که گناه شیعیان به عهده ائمه علیهم‌السلام است را با آموزه «فدیه» در مسیحیت مقایسه کنید و نقدهای بیشتری در مورد آن ارائه دهید.
۳. با مطالعه منابع اسلامی پیرامون معراج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، برخی از تفاوت‌های اعتقاد شیخیه با علمای اسلام در این مورد را ذکر کنید.
۴. دیدگاه شیخ احمد در مورد اسما و صفات الهی را با دیدگاه فرقه معطله مقایسه و نقد کنید.

## معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. هدیه النحلة الی مرجع الملّه، محمدرضا همدانی.
۲. فتنه‌گران سیاست سیاه، سید ملک محمد مرعشی.

۳. رهبران ضلالت، علی امیر مستوفیان.
۴. فصلنامه انتظار موعود، شماره ۴، مقاله شیخیه بستر پیدایش بائیت و بهائیت، عزالدین رضائزاد.
۵. عقائد الشیخیه، سید امیر محمد کاظمی قزوینی.
۶. تحلیلی بر تاریخ و عقائد فرقه شیخیه، احمد حسرابی.

## درس پنجم: عقائد شیخیه (معاد، رکن رابع و فروع دین)

### اهداف آموزشی

- آشنایی با عقیده شیخیه درباره معاد

- آسیب‌شناسی عقیده به رکن رابع

### فوائد آموزشی

- شناخت انحرافات عقیدتی شیخیه در مسأله معاد و رکن رابع

### مطالب آموزشی

- حذف معاد از اصول دین

- رکن رابع

- تعبیرات مختلف رکن رابع

- فروع دین نزد شیخیه

## دیدگاه شیخیه درباره معاد

بحث معاد از جمله مباحث اعتقادی است که برداشت شیخیه از آن با اعتقادات مشهور شیعه تفاوت دارد. آیات فراوانی در مورد پاداش یا کیفر جسمانی انسان‌ها در قیامت وجود دارد. احادیثی چون حدیث مفصل معراج نیز گویای این مطلب است. با این وجود، بزرگان شیخیه در عین تصریح به معاد جسمانی، تفسیر خاصی از آن ارائه کرده‌اند که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

- احسانی در رساله قطیفیه می‌گوید:

اما حقيقة الحشر الجسماني، فيانه ان إسرائيل اذا نفخ نفخة الصعق فطيرت الارواح... و تقصد ثقبها لتدخل فيه و فيه ست مخازن فتخلع في الاول صورتها و في الثاني مادتها و في الثالث نورها الاحمر و في الرابع نورها الاخضر و في الخامس نورها الاصفر و في السادس نورها الأبيض و كل واحد من هذا الأركان الستة تعود الى خزانتها عود مجاورة لعود ممازجة و تبقى الاجزاء الاصلية في الأرض بعد فناء العوارض. فكما ان الارواح تحشر لتجزى بأعمالها لأنها مختارة...

و كذلك الاجسام تحشر لتجزى بأعمالها لأنها مختارة... اما معنى الروح ترد الى الانسان فعلى ظاهره لكنها ليست في العالم الزماني السفلي بل في اعلى مراتب الزمان في هورقليا و انما قلنا اعلى الزمان لأن هورقليا بين بين قد يطلق عليه اعلى الزمان و قد يطلق عليه اسفل الدهر...

فلأن الدليل على حشر الارواح دال على حشر الأجساد و الارواح شئ واحد اعلاه لطيف و هو الروح اسفله كثيف و هو الجسم؛

حقیقت حشر جسمانی این‌گونه است که هنگامی که اسرافیل در نفخه صعق بدمد، ارواح به پرواز در می‌آیند و قصد می‌کنند وارد سوراخ شیپور اسرافیل شوند که در آن شش مخزن وجود دارد. در مخزن اول، صورت (بدن‌ها) جدا می‌شود. در مخزن دوم، ماده آن؛ در مخزن سوم، نور قرمز؛ در مخزن چهارم، نور سبز؛ در مخزن پنجم، نور زرد و در مخزن ششم، نور سفید از آن جدا می‌شود و هر کدام از این ارکان شش‌گانه، به شکل مجاورت و نه آمیختگی به خزانه خود بر می‌گردند و اجزای اصلی بدن بعد از نابودی عرض‌ها در زمین باقی می‌ماند. پس همان‌طور که ارواح برای رسیدن به کیفر یا پاداش محشور می‌شوند، اجسام هم محشور می‌شود؛ چون هر دو دارای اختیارند.

اما معنی بازگشت روح، همان معنای ظاهر آن است، ولی در بستر عالم زمانی

پست نیست؛ بلکه در مراتب بالای زمان و در هورقلیا اتفاق می‌افتد. و همانا گفتیم که مراتب بالای زمانی چون هورقلیا، حالت میانه دارد. گاهی اعلی‌الزمان (مرتبه بالای زمان) بر آن اطلاق می‌شود و گاهی اسفل‌الدهر (پایین‌ترین مرتبه عالم).

همان دلیلی که برای محشور شدن ارواح هست، برای محشور شدن جسدها هم وجود دارد و ارواح شیء واحدی هستند که مرتبه بالای آن لطیف است و روح نام دارد و مرتبه پایین آن دارای جرم است و جسم نام دارد.

### ملاحظات:

۱. جسم و روح از سنخ یک‌دیگر نیستند، بلکه بعد از دمیده شدن روح الهی در کالبد انسان، به تعبیر قرآن، خلق دیگری اتفاق افتاد. پس طیفی وجود ندارد که پایین آن، جسم و بالای آن، روح باشد.
۲. برای این تعبیر و تفسیرها دلیلی ارائه نشده است.
۳. این تفسیر از معاد جسمانی به این نتیجه منتهی می‌شود که جسمی متفاوت از جسم دنیوی محشور خواهد شد؛ که این مطلب برخلاف آیات و روایات و اعتقاد مسلمانان است.
۴. برای نفخ اسرافیل، شش مرحله تصور شده، در حالی که طبق قرآن، اسرافیل تنها دو نفخ دارد.

- شیخ احمد هم‌چنین در جای دیگر و در پاسخ به سؤالات ملا محمدحسین اناری، بحثی در مورد معاد جسمانی دارد که چنین است:

اقول: اعلم ان الجسد الذی فی الانسان، جسدان. احدهما الاول و هو فان لا يعود و الجسم الثانی يعود فاذا مات و خرج من الدنيا و دفن فی قبره اكلت الارض الجسد الاول و بقى الجسد الثانی فی قبره الی یوم القیامة فاذا کان یوم القیامة آیه الروح و دخلت فیہ و دخلت معه الجنة أو النار و هو العائد الباقی واما الجسد الاول الدنیوی العنصری اعنی الاعراض و الاوساخ التي من الدنيا ما كانت منه و لا معه و انما لحقته فی هذه الدنيا فتعود الی أصلها؛<sup>۱</sup>

می‌گوییم: بدان که انسان دو جسد دارد. جسد اول فانی است و باز نمی‌گردد، اما جسد دوم برمی‌گردد. پس هنگامی که انسان مرد و از دنیا خارج و در قبر دفن شد، زمین جسد اولش را می‌خورد و جسد دوم تا روز قیامت باقی می‌ماند. پس وقتی که روز قیامت می‌شود، روح برمی‌گردد و در جسد دوم داخل می‌شود

و همراهش به بهشت یا آتش می‌رود و همان جسد، باقی خواهد ماند. ولی جسد اول که دنیایی و عنصری است، یعنی همان عرض‌ها و چرک‌های دنیوی، از انسان نیست و همراه او نمی‌شود. لذا تنها در این دنیا با اوست و بعد به اصل خود بر می‌گردد.

او در رساله خاقانیه نیز تصریح به مطالب فوق کرده است:

و اما الذی یبقی فی القبر فهو الجسد الثانی الذی من عناصر هو رقلیا و اما الذی من هذه العناصر فانه یفتی؛<sup>۱</sup>  
و آنچه در قبر باقی می‌ماند، همان جسد دومی است که از عناصر عالم هورقلیاست و اما آنچه که از این عناصر است، از بین می‌رود.

### ملاحظات:

۱. اعتقاد به وجود دو جسم و جسد برای انسان و آن که تنها جسم و جسد دوم محسوس می‌شود، مطلبی بدون دلیل است.
۲. با این تفسیر، معاد در حقیقت غیر جسمانی است؛ زیرا دیگر آن جسم اول بازنگشته است.

- شیخ احمد احسائی درباره ماهیت جسد اول و دوم گفته است:

فاما الجسد الاول فهو ما تألف من العناصر الزمانيّة و هذا الجسد كالثوب یلبسه الانسان و یخلعه و لا لذّة له و لا ألم و لاطاعة و لامعصية... و اما الجسد الثانی فهو الجسد الباقی ... و هذا الجسد الباقی هو من ارض هورقلیا و هو الجسد الذی فیہ یحشرون و یدخلون به الجنة او النار. فان قلت: ظاهر كلامك ان هذا الجسد لا یبعث و هو مخالف لما علیه اهل الاسلام من أنّها تبعث كما قال تعالی: ﴿وَ انّ الله یبعث من فی القبور﴾ قلت: «... فإنّ هذه الكثافة تفنی یعنی تلحق بأصلها و لا تعلق لها بالروح و لا بالطاعة و المعصية و لا بالذّة و الألم و لإحساس لها و أنّما هی فی الانسان بمنزلة ثوبه و هذه الكثافة هی الجسد العنصری الذی عنیت؛<sup>۲</sup>  
اما جسد اول آن است که از عناصر زمان دار تشکیل شده است. این جسد مثل لباسی است که انسان می‌پوشد و در می‌آورد و هیچ کدام از لذت و درد و معصیت، به آن مربوط نمی‌شود. اما جسد دوم همان جسد باقی است که

۱. همان، ص ۱۲۳.

۲. شرح زیارت جامعه کبیره، جزء ۴، صص ۲۵ - ۴۸.

برگرفته از زمین هورقلیاست و محشور می‌شود و مردم با آن وارد بهشت و جهنم می‌شوند.

پس اگر گفتی که ظاهر کلام تو آن است که جسد دنیوی انسان مبعوث نمی‌شود و این مخالف نظر مسلمین است و قرآن می‌فرماید: «خداوند آن چه را که در قبور است، مبعوث می‌کند»، می‌گوییم این جرم و کثافت، فانی می‌شود، یعنی به اصل خود باز می‌گردد و روح به آن تعلق ندارد و اطاعت و معصیت به آن مربوط نمی‌شود. و همانا این جرم به منزله لباسی است که از تن بیرون می‌رود و این جرم همان جسد عنصری است که مقصودم بود.

### ملاحظات:

۱. در عبارت فوق شیخ احمد احسایی، اذعان می‌کند که مسلمانان به بازگشت جسد دنیوی در آخرت اعتقاد دارند.

۲. قرآن در آیاتی به بازگشت همین بدن عنصری تأکید کرده است. از جمله می‌فرماید: «بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسُوءَ بَنَانَهُ»<sup>۱</sup>؛ «ما قادریم که سرانگشتان انسان را دوباره بازسازی کنیم». و نیز می‌فرماید: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ»<sup>۲</sup>؛ «آیا انسان گمان می‌کند که ما هرگز استخوان‌هایش را جمع نخواهیم کرد؟»

۳. چگونه همین کثافت و جرمی که ابزار اطاعت و معصیت شده است و به تصریح عبارات فوق، مانند روح اختیار دارد، ثواب و عقاب نمی‌بیند؟

۴. در مباحث پیشین گذشت که طبق اعتقاد شیخیه، عالم هورقلیا ملک برتر است و تنها بدن امام زمان عجله الله تعالی فرجه در آن جاست. پس چگونه اجسام انسان‌ها از آن جا ریشه گرفته است؟

### دیدگاه شیخیه درباره تعداد اصول دین

پس از بررسی اصولی که شیخیه در مفهوم و ماهیت آن با شیعه اختلاف نظر دارد، نوبت به آن می‌رسد که تعداد اصول دین را از دیدگاه این فرقه بررسی کنیم.

اجماع شیعه بر آن است که اصول دین و مذهب عبارت است از توحید، عدل، امامت، نبوت و معاد، اما گروهی از شیخیه، عدل و معاد را با توجیهاتی که بیان می‌کنند، جزو اصول دین نمی‌شمرند و در عوض، اصل دیگری به نام «رکن رابع» را به اصول دین اضافه کرده‌اند. حاج محمدکریم خان در رساله رکن رابع<sup>۳</sup> و عبدالرضا خان ابراهیمی در کتاب سیاست

۱. سوره قیامت، آیه ۴.

۲. سوره قیامت، آیه ۳.

۳. رساله رکن رابع، ص ۱۱.

مدن<sup>۱</sup> صریحاً چهار اصل توحید، نبوت، امامت و رکن رابع را به عنوان اصول دین معرفی کرده‌اند.<sup>۲</sup> حاج ابوالقاسم خان در رساله فلسفیه علت عدم ذکر معاد در اصول دین را مطرح شدن آن در نبوت می‌پندارد و معتقد است که معاد جزو فروع نبوت است؛ بنابراین ذکر نبوت از ذکر معاد کفایت می‌کند.<sup>۳</sup>

اما درباره نظر شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی پیرامون تعداد اصول دین و خصوصاً مبحث رکن رابع، بین پیروان شیخیه اختلاف است. حاج محمدکریم خان در رساله سی فصل گفته است:

اگر کسی ادعا کند که این بحث‌ها را سید و شیخ نگفته‌اند، دروغ محض است. سید کاظم رشتی قائل است که خدا برای ظهور و تشیید رکن رابع، اسبابی قرار داده و این بخت و مرحمت خدادادی است.<sup>۴</sup>

از سوی دیگر، میرزا عبدالرسول احقاقی اسکوئی معتقد است که شیخ احمد احسائی اصول دین را متشکل از پنج اصل می‌داند<sup>۵</sup> و به این عبارات شیخ استناد می‌کند:

اما بعد فيقول العبد المسكين احمد بن زين الدين احسائي انه قد التمس مني بعض الاخوان الذين تجب طاعتهم ان اكتب لهم رسالة في بعض ما يجب على المكلفين من معرفة اصول الدين اعني التوحيد و العدل و النبوة و الامامة و المعاد؛<sup>۶</sup>

اما بعد، بنده مسكين، احمد بن زين الدين احسائي مي‌گويد: بعضی از برادران که اطاعت آن‌ها واجب است، از من خواهش کردند که رساله‌ای در مورد آن چه بر مکلفین در رابطه با معرفت اصول دین یعنی توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد واجب است، بنویسم.

حاج میرزا موسی حائری اسکوئی، از رهبران شیخیه آذربایجان نیز بر آراء و افکار شیخیه کرمان تاختمه و خصوصاً در رد رکن رابع بحث مفصلی کرده است.<sup>۷</sup>

### ملاحظات:

۱. اعتقاد به اصول چهارگانه شیخیه، مستلزم اذعان به فساد اعتقادی علما و مسلمانانی

۱. سیاست مدن، ص ۱۲۵.

۲. رک: بهائیان، ص ۱۱۵ و ۱۳۱.

۳. رساله فلسفیه، ص ۱۹۹.

۴. رساله سی فصل، ص ۱۳۲ و ۱۴۷.

۵. رک: حقایق شیعیان، صص ۷-۱۲.

۶. جوامع الکلم، ج ۱، ص ۲.

۷. رک: احقاق الحق، ج ۱، صص ۲۸۳-۲۶۳.



- است که اصول دین را متشکل از پنج اصل می‌دانند و چنین ادعایی پذیرفتنی نیست.
۲. حاج محمدکریم خان از سویی در *ارشاد العوام* گفته است که انسان باید اصول دین را با دلیل بفهمد و در این مسأله پیروی شخص دیگری نباشد. اما در جای دیگری می‌گوید که قول ما در بحث اصول دین موافق کتاب و سنت است. این در حالی است که مبحث اصول دین، یک مبحث عقلی است و در این مرحله، استناد به حدیث و احتجاج به آن جایگاهی ندارد. چون فعلاً در مرحله شناخت اصول دین هستیم و اثبات نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامت معصومین علیهم السلام و حجیت گفتار آنان در مرحله بعد است.
۳. امثال حاج محمدکریم خان چگونه موافقت قول خود را با کتاب و سنت اثبات می‌کنند، در حالی که هیچ آیه و روایتی به رکن رابع اشاره نکرده است، تا چه رسد به اصل بودن آن؟!
۴. حاج محمدکریم خان و پیروان او با چه مجوزی معاد را جزو اصول دین نمی‌دانند، در حالی که جزو اصول تمام ادیان الهی است؟ اگر صرف مطرح شدن معاد در نبوت، ما را از ذکر آن در اصول دین بی‌نیاز می‌کند، پس چرا امامت و رکن رابع جزو اصول دین شمرده شده‌اند؟ مگر امامت ذیل مبحث نبوت و در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح نشده، و رکن رابع از دیدگاه شیخیه در امتداد امامت نیست؟
۵. کم‌رنگ شدن اصل معاد در اعتقادات شیخیه، منجر به موهوم دانستن آن توسط باب شد.<sup>۱</sup>

### اعتقاد شیخیه به رکن رابع

گفته شد که حداقل گروهی از شیخیه، یعنی شیخیه کرمان، اصول دین را چهار مورد می‌دانند و مورد چهارم را رکن رابع معرفی می‌کنند، که به جهت اهمیت آن باید به تفصیل بررسی شود.

درباره این که آیا شیخ احسائی و سید رشتی بحثی راجع به رکن رابع داشته‌اند یا خیر، باید گفت که این مطلب، ولو به شکل اشاره، توسط آن‌ها نیز بیان شده است. به طور مثال، شیخ احمد احسائی در شرح فراز «و شاهدکم و غائبکم» از زیارت جامعه گفته است:

و غائبکم أن الامام الصامت ولا ید لکل زمان من ناطق و صامت و الصامت موقوف علی الاذن من الناطق فغیوبته بغیوبه الاذن، فهو ناطق بالناطق و حاضر و شاهد باذن الناطق؛<sup>۲</sup>

«غائبکم» یعنی امام صامت (غیر متکلم به نحو امامت). در هر زمان حتماً یک امام ناطق و یک امام صامت وجود دارد. امام صامت وابسته به اذن امام ناطق

۱. رک: بیان فارسی، ص ۳۰.

۲. شرح زیارت جامعه کبیره، ج ۱، ص ۱۷۳.

است. پس غیبت امام صامت، به جهت فقدان اذن است؛ زیرا امام صامت به اذن امام ناطق، حاضر و شاهد و ناطق می‌شود.

و نیز در شرح فقره «و جعلنی من خیار موالیکم» آورده است:

لا بد لبقاء النظام من قطب و هو الغوث و هو محل نظر الله من العالم و من ارکان أربعة تتلقى عنه ما يتلقى من الوحي و الالهام... و الارکان الاربعة تتلقى منه و تؤدي احكام ذلك على ما حدد الله لوليه و لا بد من اربعين بدلا فان مات واحد من الاربعين تفضل الله على احد من النجبا فعلى درجة حتى يكون بدلا من الذي مات؛<sup>۱</sup>

برای بقای نظام عالم ضرورت دارد که قطب وجود داشته باشد، و او فریادرس و محل نظر خداست و هم‌چنین ضرورت دارد وجود ارکان اربعه، تا از آنها آنچه از وحی و الهام توسط قطب دریافت می‌شود گرفته شود و احکام آن ادا شود در همان محدوده‌ای که خدا برای ولی خود تعیین کرده است. و حتماً چهل نفر ابدال باید وجود داشته باشند؛ پس اگر یکی از آن چهل نفر مُرد، خداوند بر یکی از نجبا منت می‌نهد و تفضل می‌کند و درجه او را بالا می‌برد تا جایگزین کسی شود که مرده است.

چون در این متن، «رکن رابع» در برابر «قطب» - که همان ولی‌الله و معصوم است - ذکر شده و وجود او ضروری شمرده شده، معلوم می‌شود این مقام، همان مقامی است که پس از امامت مورد توجه آنها قرار گرفته است؛ یعنی همان رکن رابعی که شیخیه کرمانیه آن را اصل چهارم حساب کرده‌اند و نمی‌توان آن را در حد عالم یا مجتهدی عادی پنداشت.

سید کاظم رشتی هم در شرح قصیده خود می‌گوید:

احدها الأركان و هم اربعة، موجودون لا يتغيرون و لا يتبدلون و لهم الهيمنة على الاشياء حتى النقا؛<sup>۲</sup>

یکی از آنها ارکان هستند که چهار نفرند و موجودند و تغییر و تبدیل ندارند و بر تمام اشیا حتی نقبا تسلط دارند.

### تعبیرات یا معانی رکن رابع

در متون شیخیه، تعبیرات مختلفی برای این اصطلاح یافت می‌شود؛ از جمله: نایب خاص، ناطق، امام زمان، نقبا و نجبا، ولایت اولیای الهی، معرفت فقیه، شیعیان، شیعیان کامل و عالم

۱. همان، ج ۳، ص ۲۴۱.

۲. شرح قصیده، ص ۱۸۲؛ به نقل از شیخیه، ص ۳۲۹.

به شریعت، تولی و تبری، قریه ظاهره و...<sup>۱</sup>

هرچند در این عبارات تداخل و همپوشی احساس می‌شود و حتی در بعضی از متون شیخیه، رکن رابع همان تولی و تبری یا معرفت و اطاعت اولیای الهی خوانده شده است،<sup>۲</sup> ولی جهت نقد و بررسی کامل، بعضی از اصطلاحات مذکور جداگانه بحث می‌شود.

### ۱. نایب خاص

این یکی از تعبیراتی است که شیخیه کرمانیه تحت عنوان رکن رابع و ذیل مباحث آن آورده‌اند و نشانگر آن است که آن‌ها به وجود نایب خاص یا باب خاص در عصر غیبت کبری اعتقاد دارند. به عنوان مثال، حاج محمد خان درباره رکن رابع می‌گوید:

چنین شخصی در ملک خداست و نایب خاص امام است.<sup>۳</sup>

و ابوالقاسم خان در فهرست می‌گوید:

اما معرفت ابواب و نواب و کاملین از شیعه در این ایام بر ما میسر نیست و باب مخصوص ایشان در غیبت ایشان، غایب است؛ همان‌طور که در حدیث مفضل فرمودند: «باب ثانی عشر با غیبت ثانی عشر غایب می‌شود».<sup>۴</sup>

وی در قسمت دیگری از آن کتاب می‌گوید:

بلکه ابواب و نواب تشریف دارند و محال است زمین از وجود آن‌ها خالی شود؛ ولی معروف ما نمی‌شوند... و اگر چنین اشخاصی در ملک نباشد، معلوم است که وجود امام - العیاذ بالله - لغو شده است و محال است که امام مظهر و نماینده نداشته باشد. دانستی که نوع شیعیان و مسلمین، وجود کاملین و بزرگان و صاحبان مقامات و کشف و کرامات را منکر نبوده‌اند و عموماً استمداد می‌جویند و استشفای به قبور معروفین آن‌ها دارند... پس البته بزرگان و کاملین در میانه تشریف دارند و معرفتشان واجب است، ولی ما آن قدر هنوز ناقصیم که نمی‌شناسیم، کما این که معرفت خود امام واجب است.<sup>۵</sup>

صریح‌تر از مطالب فوق را حاج عبدالرضا خان در تکریم‌الاولیاء آورده است:

۱. آقای موسی اسکونی تعابیر دیگری از رکن رابع را ذکر کرده که عبارت‌اند از: شیخ، سلطان، حاکم، وزیر، نایب کل، ربّ موسس اساس، مقنن قانون، رحمن، اله، شهید، نذیر، باب، قطب، سلطان دنیا و آخرت و حجت کلید. رک: احقاق الحق، ص ۲۸۳.

۲. رک: رساله رکن رابع، ص ۲۱ و رساله فلسفیه، ص ۱۹۷.

۳. بهائیان، ص ۱۱۸؛ به نقل از مجمع الرسائل فارسی، ص ۸۶.

۴. الفهرست، ص ۸۷.

۵. همان، صص ۹۲ - ۹۴.

این بود آن‌چه که در این اوراق از حالات نواب خاص امام که معروف و مشهور بودند، خواستم برای مزید بصیرت شما بنویسم و همیشه امثال این بزرگواران تا ظهور قائم عجل الله فرجه در میان خلق هستند.<sup>۱</sup>

### ملاحظات:

۱. چه سودی مترتب است بر وجود باب خاصی که غایب است و معرفت او هم غیرممکن است و حتی معرفت او بر فرض امکان بر ما لازم نیست - چنان‌که خود شیخیه می‌گویند -<sup>۲</sup> و چون امام واسطه فیض و تدبیرکننده امور هستی نیست؟
۲. حاج ابوالقاسم خان با اشاره به توفیق امام زمان عجل الله فرجه به علی بن محمد سمري، نیابت خاص در زمان غیبت کبری را رد کرده و امر را به علما ارجاع داده است.<sup>۳</sup> این مطلب با اصرار بر وجود نایب خاص در آثار ایشان متناقض است.
۳. مقایسه ضرورت وجود امام با وجود صاحبان کرامت اشتباه است.
۴. امام غایب است ولی کاملاً شناخته شده و دارای مقامات معلوم (وساطت فیض، حفظ ثبات عالم و...) می‌باشد. آیا کاملین و نابین هم این‌گونه‌اند؟
۵. اگر کسی به پیامبران ایمان نمی‌آورد یا ائمه پیشین علیهم السلام را نمی‌پذیرفتند، آیا وجود آن‌ها لغو می‌شد؟
۶. چگونه وجود چند نایب مؤمن و مظهر خاص که امکان معرفت آن‌ها نیست و هیچ نقش حقیقی در عالم ندارند، می‌تواند وجود امام را از لغو شدن بیرون آورد، درحالی که خود آن‌ها لغو هستند؟! میلیاردها انسان گمراه که به مقام این نواب نمی‌رسند - بنا بر فرض شما - آیا باعث لغویت امام می‌شوند؟
۷. تبرک و استشفای بر قبور علما و صالحان شناخته شده هم انجام شده و می‌شود، اما این نشانه بایبیت یا نیابت خاص آنان نیست. این افراد دارای خانواده و زمان حیات مشخص بوده‌اند و این مقایسه و نتیجه‌گیری غلط است.
۸. به هر حال معلوم نشد که از دیدگاه شیخیه، نواب و ابواب خاص، معروف و شناخته شده هستند یا خیر؟ و اصلاً آیا امکان شناخت آن‌ها وجود دارد یا نه؟ بحث دیگر آن است که آیا نیابت خاص، تنها در یک نفر است یا چند نفر؟ زیرا علی‌رغم آن‌که شیخیه در مواردی، وحدت شیعه کامل یا نایب خاص یا رکن رابع را رد کرده‌اند، در مواردی هم به این وحدت تصریح نموده‌اند.

به عنوان مثال، حاج محمد خان، صاحب مجمع الرسائل می‌گوید:

۱. بهائیان، ص ۱۲۵.

۲. الفهرست، صص ۱۱۲ - ۱۱۴.

۳. همان، ص ۱۱۰.

نایب خاص، مسلم، یک نفر است. حال، ما اصطلاح کردیم و اسم او را ناطق<sup>۱</sup> گذاردیم، و تو می خواهی اسم دیگری بر او بگذار.<sup>۲</sup>

او در جای دیگری بر وحدت نایب خاص، تأکید،<sup>۳</sup> و حتی معتقد به خلاف آن را لعن کرده است.<sup>۴</sup> هم چنین این باور را عقیده شیخ احمد احسائی و سید رشتی دانسته و گفته است:

[شیخ احمد] هیچ نفی نفرموده اند این حرف را که امام، یک نفر نایب خاص دارد که فیوض از امام به واسطه او به خلق می رسد. ابدأ چنین نفی نشده، بلکه در همان رساله اثبات فرموده اند... در آن مقام که می فرماید: «نقبا و نجبا همیشه هستند»، بعد می فرماید: «فمن لم يعرف ان فی الشيعة فی کل عصر مؤتماً حقیقتاً بالامام و هو مشایع حقیقی له فقد ضل فی معرفة امامه اذ قال بامام بغير مأموم»<sup>۵</sup> هر کس نداند که در بین شیعه در هر عصر، پیرو راستینی برای امام وجود دارد که همراه حقیقی امام است، آن کس در معرفت امام دچار گمراهی شده، زیرا به امام بدون مأمون و پیرو قائل شده است.

نکته قابل تأمل آن که شیخ احمد احسائی در رساله رشتیه، خود را تلویحاً قریه ظاهره (باب امام) معرفی کرده و سید کاظم رشتی هم در رساله شرح آیت الکرسی شیخ را قریه ظاهره خوانده است.<sup>۶</sup>

در مقابل، حاج محمد کریم خان (پدر حاج محمد خان) در رساله سی فصل بیان می کند که رکن رابع می تواند در هر عصر متعدد باشد و منحصر به یک فرد نیست. او شیخ احسائی و سید رشتی را تنها، فقیهانی جامع شرایط برای تقلید می داند.<sup>۷</sup> این دوگانگی در بیان، احتمال تقیه کردن او در برابر علمای شیعه و پنهان کاری عقاید حقیقی اش را تقویت می کند.

حاج ابوالقاسم خان هم مدعی ضرورت وجود نایب خاص شده و در فهرست گفته است:

اگر کسی اوصاف نایب خاص را داشته باشد و مدعی آن مقام شود، از او قبول می کنیم.<sup>۸</sup>

۱. «ناطق» یکی از تعییرات رکن رابع است و ما پیش از این، توضیحاتی در مورد آن آوردیم. برای مطالعه بیشتر، رک: عقاید الشیخیه، صص ۸۲ - ۸۵.

۲. بهائیان، ص ۱۱۸.

۳. همان، ص ۱۲۰.

۴. همان، ص ۱۲۱.

۵. همان، ص ۱۲۰.

۶. همان، ص ۱۵۰.

۷. رک: رساله سی فصل، ص ۳۱.

۸. الفهرست، ص ۱۲۸؛ به نقل از بهائیان، ص ۱۴۵.

اما از سوی دیگر، حاج محمدکریم خان می‌گوید:

من امروز باب خاصی برای امام در خلق نمی‌دانم و ابدأ در آثار اهل بیت علیهم‌السلام

دیده نشده است که در زمان غیبت، نایب خاصی خواهد آمد.<sup>۱</sup>

مؤلف تکریم الاولیاء نیز مدعی نیابت خاصه را دروغگو خوانده است.<sup>۲</sup>

ملاحظه:

تناقض و تشتت آرای شیخیه در این بحث آشکارتر از آن است که لازم به توضیح آن باشد، با این حال، آن چه در آثار ایشان مشترک است، احتمال وجود نایب خاص و تلاش برای پیدا کردن مصادیقی چون شیخ احسانی یا سید رشتی برای آن است که این موضوع در مقابل عقیده مشهور و مسلم شیعه و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام و توقیعات امام زمان علیه‌السلام در نفی نیابت خاصه در دوران غیبت کبراست. هم‌چنین این مسأله زمینه را برای پیدایش مدعیان نیابت خاص و بابی‌گری فراهم نمود.

## ۲. امام زمان

بنا به نقل حاج محمد خان، حاج محمدکریم خان در لفظ «امام» تفصیل قائل بوده و حتی «امام زمان» را کسی غیر از امام دوازدهم می‌دانسته و معتقد بوده که مقصود از آن، همان رکن رابع و شیعه کامل است.<sup>۳</sup>

توضیح آن که در بعضی از احادیث، معرفت امام زمان، لازم، و مرگ بدون معرفت او، مرگ جاهلی عنوان شده<sup>۴</sup> و حاج محمدکریم خان منظور از امام زمان در این احادیث را رکن رابع می‌دانسته است.

ملاحظه

معلوم است که عبارت «امام زمان» کاملاً صراحت در امام معصوم هر زمان دارد. قرائن متعددی این مطلب را تأیید می‌کند و علمای شیعه نیز همواره و بدون هیچ شبهه‌ای این احادیث را بر امام معصوم حمل کرده‌اند. اکنون نیز عصر امام دوازدهم است و حمل امام زمان بر غیر ایشان هیچ دلیلی ندارد و چه بسا قائلان به غیر، از دایره شیعه اثنی‌عشری خارج شوند.

## ۳. نجبا و نقبا

در بعضی از موارد، بزرگان شیخیه، این الفاظ را معادل رکن رابع دانسته‌اند. آن‌ها معتقدند

۱. رساله سی‌فصل، ص ۳۷.

۲. بهائیان، صص ۱۳۹-۱۴۱.

۳. هدایة المسترشدين، صص ۱۹۶-۲۰۲؛ به نقل از شیخی‌گری و بابی‌گری، صص ۵۲-۵۶.

۴. رک: میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۷۱.

که این دو دسته - که از شخصیت ممتازی نسبت به سایر شیعیان برخوردارند - در هر عصری لزوماً وجود دارند و به درجه کلی و جزئی تقسیم می‌شوند.

شیخیه چنان درباره علم نجبا و نقبا سخن می‌رانند که گویی در حد معصومین علیهم‌السلام هستند. به عنوان مثال، صاحب ارشاد العوام گفته است:

و شخص نجیب، جزئی است تا صاحب جمیع علوم نشده است و دارای نقطه عالم به طور بالفعل کامل نشده است و چون به آن مقام رسید، کلی شود و صاحب علم محمد و علی - صلوات الله علیهما - گردد و دارای علم اولین و آخرین شود.<sup>۱</sup>

حاج محمد خان نیز درباره آنان گفته است:

کسی منکر تعدد نقبا و نجبا نیست و منکر علما و فقها هم نیست. ایشان هم هستند ولی نایب خاص امام، یک نفر است و در سلسله ما، حامل علم شیخ (احسائی) هم یک نفر است.<sup>۲</sup>

#### ملاحظه:

سران شیخیه، در ظاهر سعی دارند که هیچ مقام ممتازی برای خود قائل نشوند و خود را در حد فقیه جامع الشرایط بدانند؛ ولی در مواردی گفته‌های خود را نقض کرده‌اند. چنان‌که در عبارت فوق، حامل علم شیخ و نایب خاص امام در کنار هم ذکر شده و نوعی تساوی را به ذهن القاء می‌کنند.

#### ۴. ولایت اولیای الهی

این تعبیر، معنای دیگری از رکن رابع است که تفاوت آشکاری با معانی دیگر دارد؛ زیرا این معنی به نبوت یا امامت بازگشت می‌کند؛ ولی رکن رابع غالباً در کنار امامت و نبوت (به عنوان اصلی مجزا) عنوان شده است.

حاج محمدکریم خان، پس از نقل واقعه ایمان آوردن سوسمار و شهادت او به رسالت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ولایت حضرت امیر علیه‌السلام می‌گوید:

پس معلوم شد که شهادت به ولایت اولیا، رکن رابع ایمان است. ائمه علیهم‌السلام بر هر کس که تلقین ایمان کرده‌اند و قابل بوده، این رکن را هم مثل سایر ارکان تلقین می‌کرده‌اند.<sup>۳</sup>

پس از آن روایتی از امام علی علیه‌السلام نقل می‌کند که پس از ایمان آوردن طیبی یونانی نزد

۱. ارشاد العوام، ج ۴، ص ۳۵۳.

۲. مجمع الرسائل فارسی و رساله در جواب دوستان اهل همدان، ص ۲۳۴؛ به نقل از بهائیان، ص ۱۲۰.

۳. ارشاد العوام، ج ۴، ص ۲۱۲.

ایشان، به او امر فرمود: «به وحدانیت، جود و حکمت خدا شهادت بده و این که پیامبران اولیای خدایند و مؤمنینی که با تو - در آنچه به تو تکلیف کردم - شریک‌اند، بهترین امت محمد ﷺ و خالص شیعیان علی علیه السلام هستند».

وی پس از نقل این روایت می‌گوید:

در این حدیث، ولایت اولیای الهی، رکن رابع شروط ایمان قرار داده شده است.<sup>۱</sup>

### ملاحظات:

۱. شیخیه با آن که معتقدند اصول دین، بحثی فکری و عقلی است و باید از راه استدلال عقلی به آن رسید، ولی در این مورد به روایات استناد کرده‌اند.
۲. آیا می‌توان شروط و قیود دیگری که در آیات و احادیث برای ایمان مطرح شده را به عنوان اصل یا رکن خامس و سادس و... محسوب کرد؟!<sup>۲</sup>
۳. چرا شهادت به جود و حکمت الهی و موارد دیگری که در حدیث مذکور آمده، رکن ایمان به حساب نیامده است؟
۴. می‌توان تولی اولیای الهی را تابع تولی حضرات معصومین علیهم السلام و اعتقاد به امامت ایشان دانست و ذکر جداگانه آن را دلیل اهمیت آن محسوب کرد؛ ولی حاج محمدکریم خان این احتمال را نادیده گرفته است.

### ۵. معرفت فقیه

حاج محمدکریم خان در مورد این معنا می‌گوید:

گفتیم که چهارم چیزی که واجب است شخص خود بفهمد و به دلیل عقل، اثبات آن کند یا خود از کتاب و سنت استخراج کند، معرفت فقیه عادل امامی جامع‌الشرايط فتواست... مقصد از رکن چهارم، معرفت فقیه است به شروط مقررّه در کتب اصول... و وجوب این معرفت، اتفافی شیعه و سنی و اتفافی جمیع ملت‌هاست. حتی یهود و نصاری بر این اتفاق دارند.<sup>۳</sup>

### ملاحظات:

۱. این مطلبی بدون دلیل است و خود حاج محمدکریم خان نیز هیچ‌گونه دلیل عقلی و

۱. همان.

۲. در آیات ۲ تا ۴ سوره انفال و آیات آغازین سوره مؤمنون و همچنین در روایات زیادی (از جمله میزان الحکمه، ج ۱، صص ۲۹۹-۳۴۲) اوصاف و شرایط دیگری نیز برای مؤمنان ذکر شده است.

۳. هدایت الطالبین، ص ۱۸۰.



حتی نقلی برای آن اقامه نکرده است.

۲. این نوع از معرفت، زیرمجموعه معرفت به نبوت و امامت و در امتداد آن حساب می‌شود و نیازی نیست که آن را اصل مستقلی به حساب آورد.
۳. اگر این اعتقاد مورد اتفاق شیعه و سنی و حتی یهود و نصاری است، چرا غیر از پیروان مکتب شیخیه کرمانیه، دیگران آن را به عنوان رکن رابع مطرح نکرده‌اند و تازه سایر پیروان شیخ احمد، مثل شیخیه آذربایجان، با این بحث مخالف‌اند؟<sup>۱</sup>
۴. اگر اتفاق مسلمانان به این اندازه برای حاج محمدکریم خان و پیروانش ارزش دارد، چرا به اتفاق مسلم آنان مبنی بر این که معاد جزو اصول دین است، بی‌اعتنایی کرده‌اند؟

## ۶. شیعیان

عده‌ای از سران شیخیه با تمسک به احادیث خاص و استناد به مفهوم اسم اعظم، شیعیان را از اسم اعظم و رکن ایمان دانسته‌اند. به عنوان مثال در *ارشاد العوام* آمده است:

حدیثی است که گویا از حضرت کاظم است که فرمودند: «اسم اعظم چهار است، اول لا اله الا الله... و چهارم شیعیان ما». این ارکان را اسم اعظم خواندند؛ چراکه اگر کسی به آن چهار صدق بگردد و خدا را به آن بخواند، دنیا و آخرت او اصلاح می‌شود.<sup>۲</sup>

حاج محمدکریم خان سپس حدیثی از محاسن برقی آورده که امام صادق علیه السلام از قول رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اوثق عروه‌های ایمان، حب و بغض در راه خداست» و پس از بیان این حدیث گفته است:

معلوم می‌شود که رکن رابع، محکم‌ترین عروه‌های ایمان است.<sup>۳</sup>

## ملاحظات:

۱. حب و بغض در راه خدا، مانند نماز، زکات و... روح دین‌داری و از لوازم ایمان و یک تکلیف عملی محسوب می‌شود و به اعتباری می‌تواند مهم‌ترین فروع دین باشد که فروع دیگر بر آن استوار است.
۲. شناخت اصول دین، مبحثی فکری و عقلی است؛ ولی این‌جا به حدیث استناد شده است.
۳. اگر رکن رابع محکم‌ترین عروه ایمان است، چرا آن را اولین اصل ندانسته‌اند؟
۴. احادیث و روایات، اسامی اعظم یا شروط دیگری برای ایمان ذکر کرده‌اند. آیا آن‌ها نیز

۱. رک: احقاق الحق، صص ۲۶۳-۲۸۳.

۲. *ارشاد العوام*، ج ۴، ص ۲۱۶.

۳. همان.

از اصول دین خواهند بود؟!

### ۷. تولی و تبری

حاج محمدکریم خان کرمانی، در رساله رکن رابع با استناد به آیاتی چون آیه نفر و روایاتی چون حوادث واقعه، دو معنی برای رکن رابع ذکر کرده است. اول، راویان اخبار و فقهای عالی‌قدری که طبق روایات، واسطه امامان و مردم هستند و دوم، تولی و تبری؛ که در واقع تعبیری دیگر از همان معنای اول است، با این توضیح که علمای شیعه مثل سلاطین مفترض‌الطاعه هستند و حرمت خاصی دارند. او سپس مدعی شده است که این معنا را ابتدا شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی اختراع کرده و بر آن دلیل و برهان آورده‌اند.<sup>۱</sup>

ملاحظه:

۱. بارها گفته شد که بحث اصول دین، عقلی است و استناد به نقل در مباحث اعتقادی صحیح نیست.

۲. بر فرض پذیرش استناد، این مورد از فروع دین یا از فروع بحث امامت محسوب می‌شود.

### نتیجه کلی بحث رکن رابع

شیخیه ادعا دارند که این اصل، مورد قبول و اجماع شیعه و عالمان شیعی است و آنان تنها به یک مورد عقلایی که اجماع و نقل، آن را تأیید می‌کند، باور دارند؛ ولی تمام مصادیق رکن رابع را به استناد برداشت‌های شخصی از آیات و روایات و بدون هیچ دلیل عقلی به عنوان اصل دین مطرح کرده‌اند، یعنی دچار تناقض شده‌اند.

از سوی دیگر، اجماع شیعه بر همان پنج اصل مشهور است و اگر این مسأله اجماعی بود، عالمان بزرگ و باتقوایی چون شیخ مفید، شیخ صدوق، سید مرتضی و... - که مورد قبول شیخیه هم هستند - اشاره‌ای به آن می‌کردند.

اگرچه مباحثی چون تولی و تبری، مورد پذیرش شیعه است، ولی اصل دانستن آن برای مذهب و ترجیح دادن آن به مباحث مهمی چون معاد - که در همه ادیان، اصل مسلم دینی محسوب شده است - جای اشکال فراوان دارد. از این رو، بسیاری از علمای معاصر شیعه، رکن رابع را باطل، و از بدعت‌های شیخیه برشمرده‌اند.<sup>۲</sup>

۱. رک: رساله رکن رابع، صص ۱۸ - ۲۵.

۲. رک: رهبران ضلالت، صص ۴۶۳ - ۴۷۱.

## دیدگاه شیخیه درباره فروع دین

پس از بیان تفصیلی اصول دین از دیدگاه شیخیه، به فروع دین از دیدگاه آنان می‌پردازیم. این فرقه در فروع دین نیز تغییراتی ایجاد کرده‌اند که در ادامه به دو مورد مهم آن اشاره می‌شود.

## ۱. لزوم اطاعت از ظالمان و طواغیت

یکی از فروع دین، تولی و تبری است. هر چند فرقه شیخیه، تولی و تبری را در قالب رکن رابع اهمیت داده و آن را اصلی از اصول دین محسوب کرده‌اند، ولی در مواردی با تصریح بر لزوم اطاعت از ظالمان و جابران، تولی و تبری را عملاً نقض کرده‌اند. حاج محمدکریم خان در این باره گفته است:

بلی این قول من است و همیشه در درس‌ها و موعظه‌ها و کتاب‌ها بیان کرده‌ام و باز این‌جا می‌گویم که خداوند حکیم از روی حکمت - به طوری که در *ارشاد العوام* نوشته‌ام - مشیت او چنین قرار گرفته است که این دول قاهره باشند تا ظهور دوازدهمی. مخالفت ایشان حرام است و منهی عنه؛ و باید مشیت خود را تابع مشیت الهی کرد و به آن قدر که خدا خواسته است بخواهی، و به آن قدر که او را معزز داشته معزز بداری و نظم عالم را بر هم نزنی... و خلاصه اطاعت هر صاحب‌غلبه به قدر غلبه‌اش هرگاه صاحب حکم باشد، لازم است؛ مثل نماز و روزه و شک در این نیست و اطاعت خدا است.<sup>۱</sup>

وی در جای دیگر گفته است:

ولله اگر اهل مشرق و مغرب جمع شوند و با دولتی امروز منازعه کنند، جمیع کشته خواهند شد؛ چراکه خداوند انقراض این دولت‌ها را قبل از ظهور امام علیه‌السلام نخواسته است و به جز بی‌دین فاسق و فاجر و حریص در دنیا و احمق‌ها با این دولت‌ها منازعه نمی‌کنند.<sup>۲</sup>

## ملاحظات:

۱. آیا علمای بزرگوار و مجتهدینی که حاج محمدکریم خان و پیروانش اطاعت از آنان را رکن رابع می‌شمارند، با طاغوت‌های زمان اعم از روس، انگلیس و... مقابله و منازعه نکردند؟ آیا آن‌ها از نظر شیخیه فاسق و فاجرند؟! مهم‌تر آن که مگر مؤمنانی چون سلمان فارسی، ابوذر غفاری و... مقابل غاصبان حق علی علیه‌السلام نایستادند؟ عمل کرد آنان را بر اساس این تفکر چگونه

۱. رساله سی فصل، صص ۱۱۰-۱۱۴ و رک: رساله ازهاق الباطل، صص ۱۶۴-۱۷۷.

۲. همان، ص ۳۹.

باید توجیه کرد؟!

۲. بر اساس مبنای ذکر شده، خلافت خلفای سه‌گانه پس از پیامبر ﷺ مشروع بوده و کسی حق مخالفت با آن‌ها را نداشته و ایستادگی حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و یاران ایشان در مقابل آنان - نعوذ بالله - غیر شرعی بوده است.
۳. آیا امکان دارد امام زمان - که خلیفه خداست - خواستار بقای طواغیت باشد و حال آن‌که خواهان ظهور است تا زمین را از ظلم و جور، پاک، و از عدل و داد پر کند؟
۴. این مطالب به جبر گرایش دارد؛ در حالی که قرآن و روایات جبر را نفی کرده و ما را از همراهی با ظالمان باز داشته‌اند. از جمله می‌توان به این آیات اشاره کرد:
  - «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»<sup>۱</sup>: «خداوند سرنوشت قومی را عوض نمی‌کند، تا آن‌که خود آن قوم، سرنوشت خود را تغییر دهند.»
  - «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»<sup>۲</sup>: «خداوند برای کفار هیچ راه سلطه‌ای بر مسلمانان قرار نداده است.»
  - «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»<sup>۳</sup>: «بر کار خیر و تقوا هم‌کاری کنید و بر گناه و تجاوزگری هم‌کاری نکنید.»
  - «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فْتَمَسَّكُمُ النَّارُ»<sup>۴</sup>: «بر ظالمان تکیه نکنید که موجب می‌شود آتش شما را فراگیرد.»
۵. آیا این موضع‌گیری در راستای حفظ دولت قاجار - که خود حاج محمدکریم خان نیز از آنان بوده است - نمی‌باشد؟

## ۲. ترک امر به معروف و نهی از منکر و حدود

نتیجه واجب بودن اطاعت از امر ظالمان، ترک امر به معروف و نهی از منکر است. حاج محمدکریم خان صریحاً به این مسأله اشاره کرده است:

حتی آن‌که امر به معروف و نهی از منکر در بسیاری از موارد ساقط است تا ظهور امام. مذهب ما این است و طریق ما چنین است و چنان می‌دانیم که بعضی از مجتهدین که در زمان غیبت، حدود جاری می‌کنند و تازیانه می‌زنند، در مسأله اشتباه کرده‌اند و حد زدن و حد جاری کردن مخصوص امام

۱. سوره رعد، آیه ۱۱.

۲. سوره نساء، آیه ۱۴۱.

۳. سوره مانده، آیه ۲.

۴. سوره هود، آیه ۱۱۳.

مفترض الطاعه است.<sup>۱</sup>

### ملاحظات:

۱. اصلاح جامعه جزو اهداف اساسی همه ادیان الهی، خصوصاً اسلام است و این امر با امر به معروف و نهی از منکر قابل دستیابی است، نه با ترک و منع آن.
۲. وجوب امر به معروف و نهی از منکر از موضوعاتی است که قرآن مکرر به آن تصریح دارد و در روایات نیز بر آن تأکید فراوان شده است. سیره مستمر متشرعین نیز بر آن بوده است و هیچ دلیلی بر مقید ساختن آن به زمان ظهور معصوم وجود نداشته و ندارد. بنابراین نظر جناب حاج محمدکریم خان مخالف صریح آیات و روایات و سیره متشرعین است و برای آن هیچ دلیلی اقامه نشده است.
۳. اگر امر به معروف و نهی از منکر در زمان غیبت معصوم ساقط است، پس تبلیغ دین - که نوعی امر به معروف و نهی از منکر است - نیز نباید انجام شود. در حالی که خود حاج محمدکریم خان، خود را در جرگه مبلغان دین می‌داند و به همین جهت کتاب‌های متعددی نوشته است. و نیز اگر چنین است و نباید نهی از منکر کرد، چرا ایشان با علی محمد شیرازی مخالفت ورزید و او را رد نمود؟
۴. این گونه اظهار نظرها باعث تشویق به گناه و فساد در جامعه می‌شود، که مخالف روح اسلام است.
۵. چنین دیدگاهی احاد جامعه را نسبت به سرنوشت جامعه بی‌تفاوت می‌کند و می‌تواند منجر به تسلط اشراک داخلی و خارجی بر سرنوشت مسلمانان شود.

۱. رساله سی فعل، ص ۳۸.

### خلاصه درس

- تفسیر شیخیه از معاد جسمانی با اعتقاد شیعه متفاوت است.
- به عقیده شیخیه، معاد جسمانی در نشئه هورقلیایی جسم محقق می‌شود و مهم‌ترین دلیل رد آن، این است که هیچ دلیلی بر این مطلب وجود ندارد.
- این که انسان دارای جسم دومی است که در قبر باقی می‌ماند نیز امری بلا دلیل است.
- برخی از شیخیه، اصول مذهب را چهار چیز می‌دانند. معاد و عدل را حذف کرده، و به جای آن «رکن رابع» را افزوده‌اند.
- رکن رابع نزد شیخیه دارای تعابیر متعددی است و ملاحظات فراوانی بر آن وارد است.

### پرسش‌ها

۱. عقیده شیخیه در معاد جسمانی را توضیح داده و برخی از ملاحظات آن را ذکر نمایید.
۲. برخی از ملاحظات عقیده شیخیه در تعداد اصول مذهب را ذکر کنید.
۳. برخی از تعبیرات رکن رابع را ذکر نمایید.
۴. عقیده شیخیه در باب حاکمان و طواغیت را نقد کنید.
۵. ملاحظات کلام محمد کریم خان را در رابطه با سقوط امر به معروف در زمان غیبت بیان کنید؟

### موضوعاتی برای پژوهش بیشتر

۱. با بررسی آثار برخی از متکلمان و حکمای اسلامی، گزارشی از نظرات آن‌ها پیرامون معاد جسمانی ارائه کنید.
۲. نظر فقهای عظام را در خصوص رکن رابع جمع‌آوری کنید.

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. هدیه النخلة الی مرجع الملته، محمدرضا همدانی.
۲. عقائد الشیخیه، سیدامیر محمد کاظمی قزوینی.
۳. تحلیلی بر تاریخ و عقائد فرقه شیخیه، احمد خدایی.
۴. فتنه‌گران سیاست سیاه، سید ملک محمد مرعشی.
۵. فصلنامه انتظار، شماره ۴.
۶. رهبران ضلالت، علی امیر مستوفیان.

درس ششم: شیخیه، بستر پیدایش بایبه و بهائیه

اهداف آموزشی

- شناخت انحای بسترسازی شیخیه در ایجاد بایبه و بهائیه

فوائد آموزشی

- شناخت منشأ انحراف جریان بایبه و بهائیه

مطالب آموزشی

- شیخیه، ظهور صغری

- رکن رابع، بستر ظهور باییت

- بشارت سران شیخیه به ظهور باب

### ارتباط عقیدتی بابیه و بهائیه با شیخیه

هرچند سران شیخیه از مخالفان سرسخت بابیه و بهائیه بوده‌اند، اما قرائنی در دست است که نشان می‌دهد این مسلک نوظهور، مولود برخی از آموزه‌ها و تفکرات شیخ احمد و سید کاظم است. در واقع، رهبران و پیروان فرقه بابیه و بهائیه با سوءاستفاده از بعضی تفکرات شیخیه یا انتساب برخی از امور به آن‌ها مستمسکی برای خود دست و پا کرده‌اند که در ادامه با ذکر قرائنی بیش‌تر به آن خواهیم پرداخت.

#### ۱. معرفی ظهور شیخیه به عنوان ظهور صغری

صاحب *تقطعه الکاف* که از نویسندگان بابی است، با طرح دو غیبت صغری و کبری و لزوم ظهور صغری و کبری، سعی در معرفی ظهور احسانی به عنوان ظهور صغری دارد و می‌نویسد:

و به دلیل آن که اهل اقبال در ظهور صغری تربیت گردیده تا آن که قابل و لایق از برای درک فیض حضور ساحل‌النور قمر منیر ولایت گردند که از مطلع ظهور کبری ظاهر گردد. همین که نهصد و پنجاه سال از اول غیبت صغری گذشته، آن سلطان فصال، مرحوم شیخ احمد زین‌الدین احسانی از میان شیعیان خود برگزیده... از این جا بود که آن برگزیده موحدین می‌فرمودند: «سمعت عن الحجة كذا و كذا». خلاصه مأمورش فرمودند به جذبات غیبی او به او گفته شد: تو را مأمور نمودیم که سیر در بلدهای مسلمین نموده و اظهار علم توحید حقه و بیان معارف در شان ولایت ما را نما... و حضرت ایشان، باب امام علیه السلام بودند... لکن به جهت عدم قابلیت خلق، تصریح به بابیت نفرمودند.<sup>۱</sup>

مشاهده می‌شود که بابیان با ادعای ارتباط خاص احسانی با امام زمان علیه السلام و نیابت خاص او، نوعی آمادگی ذهنی برای طرح بابیت علی‌محمد باب فراهم کرده و بدین وسیله عده‌ای از شیخیان را به بابیت جذب کرده‌اند.

#### ۲. طرح بحث رکن رابع از سوی بابیان

میرزاجانی کاشانی در توصیف رهبر بابیه چنین گفته است:

شمس مشیت اولیه - که مظهر رکن توحید است - در مرآت فوادش طالع، و شمس اراده - که مظهر رکن نبوت است - در مرآت عقلش ظاهر، و شمس قدر - که مظهر رکن ولایت است - در مرآت نفس نفیسهش بارز، و شمس قضا - که مظهر رکن شیعه است - در مرآت جسم شریفش متعکس.<sup>۲</sup>

۱. *تقطعه الکاف*، صص ۹۶-۱۰۰.

۲. همان، ص ۵۶.



عنوان «رکن شیعه» در این جا با رکن رابع مطابقت دارد؛ چراکه یکی از معانی رکن رابع نزد شیخیه، شیعه است. همو در جای دیگری گفته است:

چون که توحیدش که رکن اول است، سرّ است و تعین و اشاره ندارد، بلکه ظهور در آن سه مرتبه می‌نماید که نبوت و ولایت و شیعه بوده باشد... و اوصیا، رکن شیعه را در مقام خاص و عام معین فرمودند.<sup>۱</sup>

او در نامه‌ای که از قلعه ماکو به محمدشاه قاجار نوشته، ظهور توحید، نبوت و امامت را وابسته به ظهور مرآة (رکن) رابع دانسته و خود را هم رکن معرفی کرده است.<sup>۲</sup>

### ۳. بشارات شیخیه به ظهور باب و بهاء

در این باره چندین نمونه وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:  
- باب در تفسیر دعای زمان غیبت گفته است:

أذكر في ذالك الباب شهداء لحقّي في ذالك الامر فالاول منهم  
احمد الإحسائي - رحمة الله عليه - حيث قد سلم عليّ في حياته في  
سبيل الحج برجل تاجر من اهل اصفهان المعروف بجرفادقاني؛<sup>۳</sup>  
در آن باب، کسانی را ذکر می‌کنم که در حق من به آن امر (باییت) گواهی  
دادند. اولین آن‌ها احمد احسائی است که در زمان حیات خود در راه حج به  
واسطه تاجر اصفهانی معروف به جرفادقانی (گلپایگانی) به من سلام رساند.

- در کتاب نقطه اولی آمده است:

سید کاظم رشتی پیوسته به شاکردان خود تذکر می‌داد که موعود منتظر از  
جابلقا و جابلحا نخواهد آمد، بلکه الآن او موجود است در بین شما و او را با  
چشم‌های خود می‌بینید، ولی او را نمی‌شناسید. و چون از علائم او صحبت  
می‌داشت می‌فرمود: «او از عسرت رسول الله ﷺ و از بنی‌هاشم و در سن  
جوانی است... و از استعمال دخان کنار است».<sup>۴</sup>

در این جا سعی شده که بشارتی از سید کاظم رشتی در رابطه با ظهور علی محمد شیرازی  
بیان شود؛ علاوه بر آن که ادعای مهدویت نیز برای باب طرح شده است.  
- در همان کتاب، با اشاره به ظهور شیخیه چنین آمده است:

در اواخر قرن دوازده اسلامی - که افق عالم اسلام از غیم کثیفه اختلافات و

۱. همان، ص ۳۸.

۲. رحیق مخنوم، ج ۱، ص ۵۸۱.

۳. حضرت نقطه اولی، ص ۳۶.

۴. همان، ص ۵۴.

آراء و عقاید فقها و پیشوایان روحانیون تیره و تار شده بود - ستاره درخشانی از خلال این ظلام‌ها ظاهر گردید... او به ظهور امر جدید که تمام عالم اسلام، به خصوص شیعیان، منتظر آن بودند بشارت داده و نفوس برگزیده‌ای را مستعد درک لقای صاحب‌الامر فرمود. این نجم بازغ الهی جناب شیخ احمد احسائی بود.<sup>۱</sup>

در این عبارات، ظهور احسائی، فصل نوینی در عالم اسلام معرفی شده که مبشر ظهور موعود و تربیت کننده یاران و ملاقات کنندگان اوست و نتیجه آن، این است که موعود قائم باید در زمان نزدیک به او ظهور کند. - در آن کتاب، از قول بهاء و درباره معرفی باب از سوی شیخ احمد احسائی چنین نقل شده است:

و چقدر مشابه است این ذکر و ثنای نقطه اولی با حکایتی که از شیخ احمد مذکور است. چنان‌که در سفری که به حج تشریف برد، به حاجی محمد اسماعیل نامی، ساکن در ارض صاد، فرموده بود: «سلام مرا به حضرت باب برسان» و حضرت را به نام مبارک ذکر فرمود. آن شخص بعد از کلام، متحیر شده بود که مقصود کیست تا آن‌که از سفر حج مراجعت نموده و سنین معدود منقضی شد و حضرت اعلی (باب) به ارض صاد وارد شدند و ذکرشان ما بین ناس، مرتفع.<sup>۲</sup>

در این عبارات، رابطه معناداری بین شیخیه و باییه از سوی پیروان باب و بهاء برقرار شده است. حاصل آن‌که به این ترتیب بین شیخیه و بهائیه نیز ارتباطی برقرار می‌شود. - نمونه دیگری از بشارات سران شیخیه درباره باب، سخن میرزاجانی کاشانی است که می‌نویسد:

من جمله در شرح تفصیله، سید کاظم رشتی بیانات شافی و کافی در حقیقت بابت فرموده‌اند و در رساله *حجة البالغة* در علامات نایب امام علیه السلام موازینی ذکر فرموده‌اند که در حق احدی از اهل زمان، به جز مدعی بعد از ایشان، که شمس طالع از ارض فارس بوده باشد، صدق نمی‌آید و در بعضی از اشعار، اشعار به سن آن سید عالم نموده‌اند که «یا صغیر السن یا رطب البدن، یا قریب العهد من شرب اللبن».<sup>۳</sup>

و یکی از اصحاب معتبر ایشان ذکر نمود که روزی در مجلس سید مرحوم بودیم،

۱. همان، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۳۵.

۳. ای کسی که سن کم و بدن جوانی نازی و از سن شیرخوارگی فاصله زیادی نگرفته‌ای.

شخصی سائل شد از کیفیت ظهور بعد از ایشان. فرمایش فرمودند که «بعد از من اختلاف در بین اصحاب ما می‌شود، ولی امر حق مثل این شمس طالع، روشن می‌باشد» و اشاره فرمودند به سوی آفتاب که از در اطلاق در وسط مجلس افتاده بود. مقارن اشاره ایشان، حضرت معروف به سید باب‌الله وارد مجلس شدند. راوی می‌گوید که ما مقصود ایشان را بر نخوردیم تا زمانی که امر آن حضرت ظاهر گردید...

هم‌چنین از مرحوم شیخ احمد رحمت‌الله علیه اشارات بسیاری شده؛ من جمله در مدینه طیبه به شخصی فرموده بودند که «تو به خدمت باب امام علیه السلام خواهی رسید، به فلان نشان و اسم او جناب فلان است، عرض سلام مرا به او برسان» و چنان هم شد.<sup>۱</sup>

#### ۴. ادعای نیابت و سفارت برای سید کاظم و شیخ احسائی

باب در احسن القصص عباراتی آورده و مدعی شده که آن را از جانب حضرت مهدی عج نقل کرده است:

یا اهل الارض انی قد نزلت علیکم الابواب فیغیبتی و لا تتبعونهم من المؤمنین الا قلیل و لقد ارسلت علیکم فی الأزمنة الماضیه احمد و فی الأزمنة القریبه کاظماً فلا تتبعوهما الا المخلصون منکم، فما لکم یا اهل الکتاب الا تخافوا من الله الحق مولیکم القدیم؟<sup>۲</sup>

ای اهل زمین! همانا من باب‌ها را در زمان غیبتم بر شما نازل کردم که از مؤمنین، جز عده کمی از آن‌ها تبعیت نمی‌کنند و همانا در زمان گذشته، احمد (احسائی) را به سوی شما فرستادم و در زمان نزدیک، کاظم را و جز افراد مخلص، آن دو را تبعیت نمی‌کنند. پس ای اهل کتاب! شما را چه می‌شود که از خداوند حق و مولای قدیم خود نمی‌ترسید؟

در این عبارات، شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی، نمایان خاص امام زمان عج معرفی شده‌اند؛ با آن که قبل از آن سابقه نداشت که کسی از عالمان اسلامی ادعای نیابت خاص کرده باشد. از این رو، مسلماً این عبارات، زمینه و مقدمه‌ای برای باییت علی محمد باب شده و پذیرش ادعای باییت را برای دیگران تسهیل کرده است.

#### ۵. ادعای رکن رابع بودن بزرگان بایبه

میرزاجانی کاشانی، مؤلف بابی مسلک می‌نویسد:

۱. نقطه الکاف، ص ۱۰۳.

۲. محاکمه و بررسی باب و بهاء، ج ۳، ص ۱۵۷.

زمانی ایشان به کربلا مشرف شدند و قرار مجلس درسی مقرر فرمودند که مردم از پس پرده و زنان از اندرون پرده مستمع می‌شدند و اصحاب ایشان مشغول به زیارات و مجاهدات بودند... و طبخ بازار را نمی‌خوردند... و راه استدلال ایشان آن بود که حضرت را رکن رابع می‌دانستند و حدیثی از معصوم در دست داشتند که هر کس شیعیان کامل ما را سب نماید، به تحقیق سب ما کرده است و سب به رسول الله می‌باشد و ناصبی به آن حضرت، کافر و نجس می‌باشد؛ لهذا ایشان نان از بازار نمی‌گرفتند.<sup>۱</sup>

همان‌گونه که قبلاً گفته شد، رکن رابع، محور مهم عقاید شیخیه حساب می‌شود و مشاهده می‌کنیم که بابیه با تکرار این عنوان در مورد سران بابیه، آن جریان عقیدتی را پیگیری می‌کنند.

**خلاصه درس**

- بسترسازی جریان شیخیه برای انحرافات بابیه و بهائیه، امری مسلّم است و قرائنی بر آن وجود دارد.
- طرح ظهور صغری، رکن رابع، بشارات و... از جمله ارتباطات عقیدتی بابیه و بهائیه با شیخیه است.

**پرسش‌ها**

۱. قرائن زمینه‌سازی شیخیه برای جریان بابیت را فقط ذکر کنید؟
۲. برخی از بشارات سران شیخیه مبنی بر ظهور بابیت را ذکر نمایید؟

**موضوعاتی برای پژوهش بیشتر**

۱. تاریخچه بحث ظهور صغری و کبری و نظرات موجود پیرامون آن را بررسی کنید.
۲. نظرات بابیان و بهائیان را درباره شیخیه، خصوصاً شیخ احمد و سید کاظم، احصا و گزارش کنید.

**معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر**

۱. تحلیلی بر تاریخ و عقائد فرقه شیخیه، احمد خدایی.
۲. فتنه‌گران سیاست سیاه، سید ملک محمد مرعشی.
۳. رهبران ضلالت، علی امیر مستوفیان.

## درس هفتم: علی محمد شیرازی و شکل‌گیری بابیه

### اهداف آموزشی

- آشنایی با چگونگی شکل‌گیری جریان بابیت

- آشنایی با زندگی‌نامه علی محمد باب

### فوائد آموزشی

- شناخت بسترهای شکل‌گیری بابیت

### مطالب آموزشی

- زندگی‌نامه علی محمد باب

- ردّ ادعای پیروان باب مبنی بر امّی بودن او

## مقدمه

در قرن سیزدهم هجری، فرقه فتنه‌انگیز بابیت در ایران ظهور کرد و به سرکردگی میرزا علی محمد شیرازی، ملقب به «باب»، کار خود را آغاز نمود. وی که در ابتدای کار، مدعی نیابت خاص امام زمان علیه السلام بود، بعد از مدتی، ادعای قائمیت و نبوت کرد و به تدریج، دعاوی خود را تا الوهیت هم پیش برد. این ادعاها با حمایت بعضی از منحرفان شیخیه روبرو شد و منجر به گمراهی عده‌ای از مردم گردید.

طرفداران باب برای ابراز وجود و طرفداری از باب، شورش‌ها و فتنه‌هایی را در گوشه و کنار کشور اسلامی ایران ایجاد کردند. با اعدام باب و تعدادی از طرفداران وی و همچنین تبعید تعدادی از بابیان به خارج از کشور، این حرکت به سمت دیگری سوق پیدا کرد که منجر به شکل‌گیری مسلک دیگری با ادعاهای جدید تحت عنوان «بهائیت» شد.

## علی محمد شیرازی، بنیانگذار بابیت

سید علی محمد شیرازی در اول محرم سال ۱۲۳۵ هجری قمری در شیراز متولد شد. سید محمدرضا بزاز، پدر وی، بعد از مدت کوتاهی از ولادت فرزندش وفات کرد و علی محمد تحت کفالت دایی خود، حاج سید علی قرار گرفت. هنگامی که علی محمد به سن تعلیم رسید، دایی‌اش او را برای تحصیل، نزد شیخ محمد، معروف به «شیخ عابد» گذاشت<sup>۱</sup> که از شاگردان شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی بود.<sup>۲</sup> علی محمد پس از گذراندن مدتی به تحصیل علم، به تجارت مشغول شد و به همین منظور به همراه دایی‌اش به بوشهر رفت.

او فردی گوشه‌گیر بود و بیش‌تر اوقات در گوشه حجره یا پشت بام به دعا و نماز می‌پرداخت؛ به طوری که در میان مردم به «سید ذکر» شهرت پیدا کرد. گاهی در روزهای گرم بوشهر، از پشت‌بام به خورشید خیره می‌شد و اذکار و اورادی می‌خواند.<sup>۳</sup>

آن‌چنان این وضعیت شدت گرفت که اقوام و بستگانش نگران شدند و او را از این کارها باز داشتند. اقوامش معتقد بودند که هوای بسیار گرم بوشهر و افراط در ریاضت، باعث پریشان‌اندیشی و پراکنده‌گویی او شده است. از این رو پیشنهاد کردند که به عتبات عالیات عزیمت کند؛ بلکه این تغییر مکان بر او تأثیر بگذارد و از این حالت دست بردارد.<sup>۴</sup>

علی محمد شیرازی بعد از پنج سال اقامت در بوشهر، عازم کربلا شد. او در آن‌جا با بعضی از شاگردان سید کاظم رشتی آشنا گشت و بدین وسیله به درس سید کاظم رشتی راه یافت.

۱. تلخیص تاریخ زرنندی، ص ۶۳ و حضرت تقی‌الله اولی، ص ۷۴.

۲. حضرت تقی‌الله اولی، ص ۷۴.

۳. رک: تلخیص تاریخ زرنندی، ص ۶۳ و مفتاح باب‌الابواب، ص ۷۳.

۴. رک: تحقیق در تاریخ و فلسفه بابی‌گری، بهائی‌گری و کسروی‌گرایی، ص ۷۸ و مفتاح باب‌الابواب، ص ۷۳.

مدتی را در کربلا ماند. در این مدت، کم و بیش در جلسات درس سید رشتی حاضر می‌شد و کماکان غالب اوقاتش را در ریاضت و تنهایی به سر می‌برد.<sup>۱</sup>

حالات روحی سید شیرازی، وی را در تنهایی و انزوا قرار داده بود و علاوه بر تخیلات و اوهام خودش، سخنان سید کاظم رشتی مبنی بر نزدیک بودن ظهور امام زمان عجل الله فرجه نیز به آشفته‌تر شدن افکار او دامن می‌زد. او پس از مدتی کربلا را ترک کرد و به موطن خود بازگشت.

در سال ۱۲۵۹ هجری سید کاظم رشتی فوت کرد، در حالی که برای خود جانشینی تعیین نکرده بود. در مدتی که طرفداران مکتب شیخیه به دنبال تعیین جانشین وی بودند، علی محمد شیرازی با دست‌یاری ملاحسین بشرویه، در سال ۱۲۶۰ هجری، مدعی جانشینی سید کاظم رشتی شد و با حمایت و تبلیغات بشرویه، عده‌ای از پیروان شیخیه را گرد خود جمع کرد.

پس از مدتی علی محمد شیرازی مدعی شد که نایب خاص و باب امام زمان عجل الله فرجه است و بدین وسیله، بازار ادعاهایش را گرم‌تر کرد. در پی این ادعا، هجده نفر از گروه شیخیه به او پیوستند که آن‌ها را ملقب به «حروف حی» نمود.<sup>۲</sup> این گروه به تبلیغ و ترویج افکار علی محمد می‌پرداختند و در تأویل و توجیه سخنان او می‌کوشیدند؛ اما این کار نتوانست جلوی عکس‌العمل منفی مردم را نسبت به ادعاهای باب بگیرد. کم‌کم هیاهویی ضد او و ادعاهایش شکل گرفت و اوضاع بحرانی شد.

بنا بر نقل‌های موجود در نوشته‌های بایبان، باب در آن زمان قصد مسافرت به مکه را نمود و ملاحسین بشرویه را به سمت خراسان فرستاد تا بلکه بتواند اتفاقاتی را که در روایات مرتبط با ظهور امام زمان عجل الله فرجه آمده، شبیه‌سازی کند و زمینه را برای ادعاهای بعدی او آماده سازد. علی محمد پس از بازگشت از آن سفر،<sup>۳</sup> مدعی مهدویت شد و اعلام کرد: «آن امامی که هزار سال منتظر او بوده‌اید، من هستم». به دنبال این ادعا، زمانی که در راه بازگشت به شیراز بود، به دستور والی فارس در شهر بوشهر، دستگیر، و تحت الحفظ به شیراز آورده شد. او در

۱. حضرت نقطه اولی، صص ۹۵ - ۹۸ و اسرار الآثار، ص ۳۶۹.

۲. واژه «حی» به حساب ابجد، معادل عدد ۱۸ است. اسامی آن هجده تن عبارت بود از: ملاحسین بشرویه، میرزا محمدحسن بشرویه، میرزا محمدباقر بشرویه، ملا علی بسطامی، ملا خدابخش قوچانی، ملا حسن بجمستانی، سید حسین یزدی، میرزا محمد روضه‌خوان یزدی، سعید هندی، ملا محمود خوئی، ملا جلیل اردمی، ملا احمد ابدال مراغه، ملا باقر تبریزی، ملا یوسف اردبیلی، میرزا هادی قزوینی (پسر ملا عبدالوهاب)، میرزا محمدعلی قزوینی، زرین‌تاج قزوینی (قره‌العین) و ملا محمدعلی بارفروشی.

۳. به طور قطع نمی‌توان گفت که باب به مکه رفته باشد؛ چون نقل‌های متناقضی در کتب بایبه ملاحظه می‌شود و مرحوم زعیم‌الدوله نیز هفت دلیل برای نفی آن ذکر کرده است. برای مطالعه بیشتر تر رک: مفتاح باب الابواب، ص ۸۳.



آن جا و در جلسه‌ای با حضور علما و امام جمعه، مجدداً ادعاهای خود را مطرح کرد و به درخواست آنان، چند سطری به عربی نوشت که پر از غلط بود و باعث ریش‌خند او شد. به دنبال آن ماجرا، برخی از علما حکم به قتل، و برخی، حکم به تعزیر او دادند. پس از آن، باب تسلیم شد و بر بالای منبر مسجد وکیل، حرف‌هایش را پس گرفت و کسانی که او را باب امام زمان عجل الله تعالی فرجه می‌دانستند، لعن کرد.

از آن پس، او به دستور حکومت در منزل خود محبوس شد؛ تا زمانی که منوچهرخان گرجی (معمد الدوله) - که حاکم اصفهان و نامسلمان بود<sup>۱</sup> - چند مأمور سواره فرستاد تا او را از بند رها کنند و به اصفهان ببرند. آن‌ها هم از وضع آشفته شیراز - که در اثر شیوع وبا به وجود آمده بود - سوء استفاده کردند و باب را به راحتی از شیراز به اصفهان انتقال دادند.<sup>۲</sup> با ورود باب به اصفهان، منوچهرخان معتمدالدوله به گرمی از وی استقبال کرد و از امام جمعه اصفهان درخواست کرد که از او در خانه‌اش پذیرایی کند.<sup>۳</sup>

پس از مدتی که اندیشه‌های باب برای اهل اصفهان آشکار شد، حکومت مرکزی از حاکم اصفهان خواست تا باب را تسلیم کند. منوچهرخان نیز باب را با سوارانی روانه کرد، اما با هماهنگی قبلی، او را از مورچه خورت برگرداند و به منزل خود برد و در آن جا مخفی کرد.<sup>۴</sup> اوضاع به این ترتیب سیری شد تا این که پس از چند ماه، منوچهرخان درگذشت و مخفی‌گاه باب آشکار شد. پس از آن، به دستور پایتخت، باب را به سمت تهران حرکت دادند؛ اما در منطقه کلین دستور آمد که باب به آذربایجان برده شود. او در سال ۱۲۶۳ هجری در قلعه ماکو حبس شد؛ اما هم‌چنان می‌توانست از طریق نامه با طرفداران خود ارتباط داشته باشد و حتی با آن‌ها دیدار کند. سرانجام پس از نه ماه او را به زندان چهریق منتقل کردند.<sup>۵</sup> باب در مدت حبس نیز دست از ادعاهای خود برنداشت و حتی مدعی شد که پیامبر است و کتاب بیان را - که تألیف خود او بود - به عنوان کتاب آسمانی معرفی کرد. او در طول دوران حیاتش نتوانست تألیف آن کتاب را تمام کند، ولی طی وصیتی به جانشین خود سفارش کرد که آن را به اتمام برساند.

در طول مدتی که باب در زندان ماکو و چهریق محبوس بود، طرفداران وی در نقاط مختلف کشور، اقدام به جمع‌آوری نیرو و ایجاد اغتشاش کردند و اوضاع کشور را به آشوب کشاندند. در مقابل، محمد شاه قاجار و میرزا آقاسی، وزیر اعظم، تدابیری برای فرونشاندن این

۱. رک: قرن بدیع، ج ۱، ص ۱۱۰ و مفتاح باب الایواب، صص ۸۸-۹۱.

۲. رک: فتنه باب، ص ۱۷.

۳. رک: نقطه الکاف، ص ۱۱۶ و تلخیص تاریخ زرنندی، ص ۱۹۰.

۴. رک: مقاله شخصی سیاح، ص ۱۶.

۵. رک: فتنه باب، ص ۲۲۸.

شورش‌ها اندیشیدند؛ از جمله این که نامه‌ای به ناصرالدین میرزا، حاکم وقت تبریز، ارسال کردند و در آن دستور دادند که جلسه‌ای با حضور باب و علما تشکیل شود تا علما درباره سخنان و ادعاهای وی نظر دهند.

جلسه با ریاست ناصرالدین میرزا و حضور تعدادی از علمای طراز اول تبریز تشکیل شد. در آن جلسه، باب در مقابل بسیاری از سوالات، بدون جواب ماند. هم‌چنین آیه‌ای را قرائت کرد که به ادعای خود، بر او نازل شده بود؛ اما غلط‌های ادبی آن باعث شد که به تمسخر گرفته شود.

در نهایت باب را تعزیر نمودند و او توبه‌نامه‌ای را خطاب به محمد شاه تنظیم نمود و سپس مجدداً به زندان چهریق منتقل شد. اما این اتفاق، آشوب‌ها و فتنه‌های هواداران او را به دنبال داشت. طرفداران او توانستند از واقعه مرگ محمد شاه و نابسامانی زمان انتقال قدرت، سوء استفاده کنند و ضرباتی به مردم مسلمان بزنند؛ اما با روی کار آمدن ناصرالدین شاه، صدر اعظم او، امیرکبیر، دستور اعدام باب را صادر کرد تا بلکه این فتنه و آشوب‌ها فروکش کند.

پس از آن، طی جلسه‌ای، حکم ارتداد باب صادر شد و به امضای جمعی از علما رسید. سرانجام، باب در ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ هجری در میدان تبریز اعدام شد و جنازه ناپاکش به مزبله افتاد.<sup>۱</sup>

این اشاره‌ای گذرا به سرگذشت باب از ولادت تا اعدام بود؛ اما لازم است به بعضی از بخش‌های این گزارش بیش‌تر پرداخته شود تا شخصیت علی‌محمد باب واضح‌تر گردد. از این رو، در ادامه به صورت تفصیلی به زندگی‌نامه او خواهیم پرداخت.

## تحصیلات باب

پیروان علی‌محمد در صددند امی بودن او را اثبات کنند تا بدین وسیله کلمات صادره از طرف او را وحی و از جانب خدا معرفی کنند. مثلاً عباس افندی در کتاب *خطابات مبارکه* می‌نویسد:

جميع مظاهر الهیه چنین بوده‌اند؛ حضرت ابراهیم و حضرت موسی و حضرت مسیح علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت باب و حضرت بهاءالله در هیچ مدرسه‌ای داخل نشدند؛ لکن کتبی از آن‌ها صادر شده.<sup>۲</sup>

همو در کتاب *مفاوضات* می‌نگارد:

و در میان طائفه شیعیان عموماً مسلم است که ابدأ حضرت باب در هیچ

۱. جهت مطالعه تفصیلی ماجرای محاکمه و اعدام باب، رک: بهانیان، حصص ۲۱۹ - ۲۵۷.

۲. *خطابات مبارکه* حضرت عبدالبهاء، ص ۷.

مدرسه‌ای تحصیل نفرمودند و نزد کسی اکتساب علوم نکردند و جمیع اهل شیراز گواهی می‌دهند، با وجود این، به منتهای فضل بغتاً در میان خلق ظاهر شده‌اند.<sup>۱</sup>

میرزاجانی کاشانی نیز می‌نویسد:

و این که مشهور شده که آن جناب (باب) متحمل ریاضات می‌شدند یا آن که خدمت پیری یا مرشدی نموده باشند، افترای صرف و کذب محض می‌باشد؛ بل آن نقطه غنی ظاهراً محتاج به احدی در هیچ شأن نبوده.<sup>۲</sup>

خود علی محمد باب در صحیفه عدلیه، ضمن وصف حالات و مقامات خود نوشته است: در اعجمی نشو و نما نمود و در این آثار حقّه نزد احدی تعلیم نگرفته، بل امی صرف بوده.<sup>۳</sup>

نیز ضمن نامه‌ای به محمد شاه قاجار تصریح کرده است:

ان اعلم یا ایها الملک اننی فتی عجمی من طائفة عدل التجار امی علی شأن لم یحط بعلمه احد قد اختارنی الحق لحکمه؛<sup>۴</sup>  
ای شاه! بدان که من جوانی عجمی و امی از طائفه عدل تجار هستم، به طوری که هیچ کس به علمش احاطه ندارد. به تحقیق که خدا مرا برای حکمش برگزیده است.

اما این ادعاها در منابع باییان و بهائیان - به حکم آن که «دروغگو کم حافظه است» - به کرات نقض شده است. از جمله آن که بنا بر گزارش‌های نویسندگان بهائی، علی محمد شیرازی به سفارش و خواسته دایی خود، در سن شش تا هشت سالگی در شیراز به مدرسه «قهوه اولیا» می‌رفته و در مجلس درس شیخ عابد - که شیخی مشرب بوده - حاضر می‌شده است.<sup>۵</sup>

هم‌چنین در بعضی از کتب بهائیان، به نقل از سید جواد کربلایی آمده است:

۱. مفاوضات عبدالنہاء، ص ۱۹.

۲. نقطه الکاف، ص ۱۰۹.

۳. باییان، ص ۱۶۶.

۴. حضرت نقطه اولی، ص ۱۵۰.

۵. رک: تلخیص تاریخ زرنندی، ص ۶۲؛ کشف الغطاء، ص ۸۳؛ کنجینه حدود و احکام، باب ۶۴؛ تفحات مشکبار، مجله آهنگ بدیع، ش ۱۵، ص ۵؛ ایام تسعه، مطلب ۳ از فصل اول؛ ریح مختوم، ج ۲، ص ۱۰۲۵؛ قاموس توفیق منبع، ج ۲، ص ۲۳؛ کواکب الدرر، ج ۱، ص ۳۱؛ اسرار الآثار، ج ۱، ص ۲۵ و ج ۲، ص ۶۱؛ ظهور الحق، ج ۲، ص ۲۶۳؛ نظر اجمالی به دیانت بهائی، ص ۱۲؛ درس نهم اخلاقی، قسمت هفتم، ص ۱۶ و رهبران و رهروان، ج ۲، ص ۴۰۵.

دیدم آن حضرت (علی محمد) از مکتب مراجعت نموده، مشتی کاغذ در دستشان است. عرض کردم: «این‌ها چیست؟» با صوتی آهسته و رقیق فرمود: «صفحات مشق من است».<sup>۱</sup>

شخص میرزا علی محمد باب نیز به یاد دوران تحصیلش گفته است:

یا محمد، معلمی، فلا تضر بنی قبل ان یقضی علیّ خمسة سنة... و بعد ذلک ادبنی و لا تخرجنی عن حد و قری و اذا اردت ضربا فلا تتجاوز عن الخمس؛<sup>۲</sup>

ای محمد! معلم! مرا قبل از گذشت پنج سال نزن و پس از آن تأدیبم کن، ولی مرا از حد وقار خارج نکن و هرگاه خواستی بزنی بیش از پنج ضربه نزن.

همان‌طور که از عبارت فوق استفاده می‌شود، علی محمد بر سر کلاس درس حاضر می‌شده و حتی به خاطر کم‌کاری و درس نخواندن تنبیه هم شده است!

علاوه بر آن، طبق مدارکی دیگر، تلمذ در درس سید کاظم رشتی نیز برای علی محمد ثابت است؛ چنان‌که نبیل زرنندی پس از مقدمه‌ای درباره تماس‌های میرزا علی محمد باب با سید کاظم رشتی، از قول شیخ حسن زنوزی می‌نویسد:

پس از سه روز، همان جوان (سید علی محمد) وارد محضر درس سید کاظم شد و نزدیک درب جلوس نمود، با نهایت ادب و وقار درس سید را گوش می‌داد.<sup>۳</sup>

اسدالله فاضل مازندرانی نیز با نقل ماجرای مخالفت باب با دایی خود درباره عزیمت به کربلا، تصریح می‌کند:

بالاخره ناکهان بدان‌سو شنافت و چندی در آن مرکز علم دینی و افادت انوار، به جوار مراقد اسلاف بزرگوارش ماند و در مجلس درس سید، حاضر، و با عده‌ای از اصحاب و پیروانش مصاحب و معاشر گشت و در آن مدت قلیل، به فیض و نورانیتی آسمانی و جلیل فائز آمد.<sup>۴</sup>

علاوه بر این‌ها، خود علی محمد باب اذعان کرده که سید کاظم رشتی معلم و استاد او بوده است. وی در تفسیر سوره بقره - که پیش از ادعای باییت نوشته بود - حال خود را هنگام شنیدن خبر مرگ سید کاظم رشتی چنین بیان کرده است:

اللهم انک انت لتعلم فی یوم الذی اردت انشاء ذلک الکتاب قد رأیت فی

۱. کشف الغطاء، ص ۵۶.

۲. بیان عربی، ص ۲۵.

۳. تلخیص تاریخ زرنندی، ص ۲۸.

۴. رهبران و رهروان، ج ۲، ص ۴۰۵.

لیلتها بانّ ارض المقدسة قد صارت ذرة ذرة و رفعت في الهواء حتى  
جاءت كلها تلقاء بيتي ثم استقامت ثم جاءت خیر فوت الجلیل العالم الخلیل  
معلمی رحمة الله علیه من هنالك و قد اخبرت بعض الناس قبل الخبر  
بنومی فصلی الله علیه بجوده؛<sup>۱</sup>

خدایا! تو می‌دانی که در آن روز که اراده کردم انشای این کتاب را، شب در  
خواب دیدم که زمین مقدسه (کربلا) ذره‌ذره شده و در هوا بلند است و همه  
آن‌ها آمده در برابر خانه‌ام ایستاده. بعد خبر فوت دانشمند جلیل، دوست و معلم  
من (سید کاظم) رسید. پیش از رسیدن این خبر، خوابم را به برخی از مردم خبر  
داده بودم. پس خدا با جودش بر او درود فرستد.

فاضل مازندرانی نیز به توقیعی از باب اشاره کرده که در آن، به این موضوع تصریح شده  
است:

و در توقیعی است: «و اما ما رأیت من آیات معلمی الخ»، که مراد از معلم،  
حاج سید کاظم رشتی می‌باشد.<sup>۲</sup>

همو برای اثبات امی بودن باب، توجیهاتی مطرح کرده که عذر بدتر از گناه است. وی  
پس از اقرار به تحصیلات باب، وجه امی بودن او را چنین بیان کرده است:

و چون تلمذ سید باب به صغر سن در مکتب شیراز نزد معلمی کامل به وضع و  
مقدار در خور آن ایام، مسلم در تاریخ و حضور چندی در محضر درس حاجی  
سید کاظم رشتی به کربلا در ایام شباب نیز مصرح در کلمات خودشان است و  
آثار خطی به غایت زیبایشان در دسترس عموم می‌باشد، مرادشان از امیت این  
است که تحصیلات علمیه به ترتیب و تدرج از مقدمات به درجات عالییه به  
نوعی که معمول و متداول ایام بود، مانند شیخ احسائی و سید رشتی و علمای  
اصحابشان و غیرهم از علما، نمودند و این را به تشبیه و تقریب به حال جدّ  
امجد اعلاّی خود امیت گفتند.<sup>۳</sup>

علاوه بر این موارد که از کتب بهائیان ذکر شد، در کتب دیگران نیز به تحصیلات باب  
اشاره شده است.<sup>۴</sup>

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، تناقضات فراوانی درباره تحصیل علی محمد شیرازی در

۱. حضرت تفسیر اولی، ص ۱۰۷.

۲. اسرار الآثار، ج ۱، ص ۳۵.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۹۱.

۴. رک: قصص العلماء، ص ۵۹؛ رساله در رد باب مرتاب، ص ۱۷؛ شمس‌المضئنه در رد تشبهات بابیه، ص ۲۴۹؛ اسرار

العقاید، ج ۳، ص ۱۸۳ و منتخب التواریخ، ص ۷۷۵.

کتاب‌های پیروان بهائیت وجود دارد. آن‌ها تلاش دارند باب را فردی امی معرفی کنند؛ چون در غیر این صورت متهم می‌شود که بعد از مطالعه کتب پیشینیان و اطلاع از وعده‌های پیامبران، ادعاهای خود را مطرح کرده و مطالبش را هم از آن‌ها اخذ کرده است. قرآن به امی بودن پیامبر اسلام ﷺ اشاره کرده و تصریح نموده است که آن حضرت تا قبل از رسالت، نه کتابی خوانده و نه خطی نوشته بود؛<sup>۱</sup> اما باب در حالی ادعای پیامبری و نزول کتاب آسمانی جدید کرد که در سابقه او تحصیل، کتابت و شرکت در جلسات درس اساتید ثبت شده است و هیچ راه‌گریزی از این موضوع برای پیروان وی نیست.

۱. ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأْتَابَ الْمُبْتَلُونَ﴾. سوره عنکبوت، آیه ۲۸.

## خلاصه درس

- سید علی محمد شیرازی جریانی را بنیان نهاد که موجب انحراف عمیقی در جامعه تشیع شد.
- وی که تحصیلات را در نوجوانی رها کرده و به قصد تجارت عازم بوشهر شده بود، از طرفداران مکتب شیخیه به حساب می‌آمد.
- ادعاهای سید علی محمد پس از مرگ سید کاظم رشتی شروع شد. او از ادعای ذکریت و نیابت آغاز کرد و به قائمیت رسید. اما به آن نیز بسنده نکرد و مقام نبوت و حتی الوهیت را برای خود مدعی شد.
- قرائن متعددی در دست است که وی - بر خلاف ادعای بهائیان - امی نبوده؛ بلکه در جلسات سید کاظم رشتی حضور داشته و به خوبی با مکتب شیخیه آشنا بوده است.
- در آثار متعددی از نویسندگان بهائی، به مسأله تحصیلات و علم‌آموزی باب اذعان شده است.

## پرسش‌ها

۱. سید علی محمد باب چگونه با مکتب شیخیه آشنا شد؟
۲. برخی از خصوصیات و حالات روحی باب را بیان کنید.
۳. چند سند مبنی بر تحصیل باب و حضور او در جلسات درس ارائه کنید.

## موضوعاتی برای پژوهش بیشتر

۱. درباره واژه «امیت» تحقیق کنید و ماحصل آن را ارائه نمایید.
۲. شرح حالی از شیخ محمد عابد (استاد باب در نوجوانی) و سید علی (دایی باب) گزارش کنید.

## معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. تاریخ جامع بهائیت، بهرام افراسیابی.
۲. فتنه باب، اعتضادالسلطنه و عبدالحسین نوائی.
۳. مفتاح باب الابواب، محمدمهدی خان زعیم الدوله تبریزی، ترجمه حسن فرید گلیایگانی.
۴. بهائیان، سید محمدباقر نجفی.

## درس هشتم: مناظرات علی محمد شیرازی

### اهداف آموزشی

- آشنایی با مناظرات باب

- آگاهی از توبه‌های باب

### فوائد آموزشی

- ناتوانی باب از پاسخگویی به علما

- عدم ثبات علی محمد بر گفته‌ها و ادعاهای خود

### مطالب آموزشی

- مناظره در حضور علمای شیراز

- مناظره در حضور علمای اصفهان

- مناظره در حضور علمای تبریز

- توبه باب



## مقدمه

هرگاه انحرافی در جامعه پدیدار شود، فرهیختگان و عالمان به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در برابر آن موضع می‌گیرند. این موضع‌گیری‌ها نشانگر اهمیت موضوع و هم‌چنین بی‌تفاوت نبودن آنان در برابر وقایع جاری جامعه است.

زمانی که علی‌محمد باب ادعاهای خود را مطرح کرد، عکس‌العمل‌هایی از سوی مردم بروز کرد؛ اما زمانی که طرفداران وی به تبلیغ او مشغول شدند، علما برای جامعه و عقاید دینی مردم، احساس خطر کردند و برای صیانت از اعتقادات، وارد عرصه شدند. آن‌ها ابتدا خواهان تشکیل جلسه مناظره شدند تا عموم مردم هم از ماهیت پوچ و توخالی آن ادعاها آگاه شوند و سپس با او برخورد قانونی شود. با بررسی تاریخی جریان فتنه باب، به چندین جلسه مناظره میان علما و باب برمی‌خوریم که در ادامه به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

## ۱. مناظره با علمای شیراز

هنگامی که آوازه ادعای باب فراگیر شد، حسین‌خان نظام‌الدوله، حاکم فارس، دستور داد که باب و پیروانش را - که در بوشهر بودند - دست بسته نزد او آورند. او در مقابل باب، ابتدا با مهربانی برخورد کرد و در ظاهر به او اظهار ارادت نمود تا نظرش را به خود جلب کند. از این رو به باب گفت: «بر من روشن است که سخن تو صدق است و طریقت تو پسندیده، و در خواب دیدم که تو بر من وارد شدی و سرانگشت به پای من مالیدی و مرا بیدار کردی و گفتی: ای حسین‌خان! در جبین تو نور ایمان مشاهده کرده‌ام. برخیز و طریق حق گیر». سپس دست باب را بوسید و به او قول وفاداری داد و گفت که تمام سربازان و توپخانه شیراز در اطاعت او هستند.

باب وقتی چنین دید، از پیشرفت کارش مطمئن شد و به حسین‌خان وعده سلطنت به جهان داد. پس از آن، حسین‌خان نظام‌الدوله مجلسی را با حضور علما برپا کرد و از باب خواست که با علما به گفتگو بنشیند و به او اطمینان داد که در صورت ایمان آوردن علما، عده بیش‌تری به او روی می‌آورند.

از این رو، باب با اطمینان خاطر در آن مجلس حاضر شد و هنگامی که شروع به سخن کرد، بدون ترس و واهمه، خطاب به حاضرین در جلسه گفت: «چگونه شما از اطاعت من بیرون می‌روید و متابعت مرا فرض نمی‌شمارید. از آن پیغمبر که شریعت آن دارید، در میان شما جز قرآن، معجزه‌ای باقی نمانده و اینک قرآن من فصیح‌تر از قرآن شما و نیکوتر از آن است و دین من ناسخ دین پیغمبر شماست. بی‌آنکه تیغ‌ها انگیخته گردد و خون شما ریخته شود، حفظ جان و مال خود را واجب شمارید و طریق خلاف و نفاق مسپارید»<sup>۱</sup>.

۱. فتنه باب، ص ۱۶.

اما هنگامی که سخنانش را به پایان رساند، با سکوت علما روبرو شد؛ چرا که حسین خان قبلاً از علما چنین خواسته بود. در این بین، حسین خان به صحبت درآمد و گفت: «خوب گفتمی! بهتر آن است که مذهب خود را بنویسی تا هر کسی خواهد بدان بنگرد و بگردد». باب هم با اطمینان خاطری که از طرف نظام الدوله پیدا کرده و از طرفی با سکوت علما روبرو شده بود، قلم به دست گرفت و چند خطی پیرامون ادعاهای خود نوشت. سپس علما آن متن را مطالعه کردند و دیدند که عبارات نوشته شده با قواعد و اصول ادبیاتی هماهنگ نیست.

در این هنگام حسین خان خطاب به باب گفت: «با این که هنوز لفظی چند را نتوانی تلفیق کرد، این چه ترهات است که خود را بر خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله فضیلت دهی و ترهات خود را بر کلمات خدای تعالی تفضیل نهی؟»<sup>۱</sup> پس از آن دستور دارد تا باب را تنبیه جانانه‌ای کنند و او را به حدی با چوب زدند که زبان به توبه و انابه گشود و بر خود دشنام داده، اظهار پشیمانی کرد.

بعد از این مجلس، مقرر شد که باب در مسجد وکیل و در حضور مردم از گذشته خود اعلام انزجار کند و از کرده خود توبه نماید.<sup>۲</sup> نبیل زرندی در همین رابطه نوشته است:

روز جمعه، علی محمد شیرازی بر فراز منبر رفت و چنین گفت: «لعنت خدا بر کسی که مرا وکیل امام غائب بداند، لعنت خدا بر کسی که مرا باب امام بداند، لعنت خدا بر کسی که بگوید من منکر وحدانیت خدا هستم، لعنت خدا بر کسی که مرا منکر نبوت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بداند، لعنت خدا بر کسی که مرا منکر انبیای الهی بداند، لعنت خدا بر کسی که مرا منکر امامت امیرالمؤمنین و سایر ائمه ع علیهم السلام بداند».<sup>۳</sup>

علی محمد شیرازی در ابلاغیه‌ای معروف به «دعای الف» که پس از جریان مسجد وکیل (۱۲۶۱ هـ.ق) منتشر ساخت نیز بر این مطلب تأکید کرد و نگاشت:

ان بعض الناس قد افتروا علی کلمة البایة المنصوصة و ادعوا الرؤیة  
لنفسی لعنهم الله بما افتروا ما کان لبقیة الله صاحب الزمان علیه السلام بعد  
الابواب الاربعة باب منصوص و لا نائب مخصوص و من ادعی الرؤیة  
بدون بینة، فرض علی الكل بان یکذبوه و یقتلوه.<sup>۴</sup>

فاضل مازندرانی پس از ذکر ابلاغیه آورده است:

۱. همان.

۲. رک: منتخب التواریخ، ص ۷۷۵.

۳. تلخیص تاریخ زرندی، ص ۱۲۷.

۴. همان.

این ابلاغیه از آثار علی محمد شیرازی است که در مقابل اعتراض و افترای معاندین نشر داده‌اند.<sup>۱</sup>

## ۲. مناظره با علمای اصفهان

پس از آن که باب از شیراز گریخت و به سمت اصفهان رفت، منوچهرخان معتمدالدوله، حاکم اصفهان - که از چندی قبل، ارادت و علاقه خود را به باب اظهار نموده بود - از او استقبال کرد و وی را به خانه امام جمعه اصفهان برد تا در آن جا سکنی گزیند. منوچهرخان برای این که بتواند در کار باب گشایشی کند، به دنبال تأیید علما بود و به همین خاطر جلسه‌ای ترتیب داد و از علمای اصفهان دعوت کرد تا در آن حاضر شوند و سخنان باب را بشنوند. عده‌ای از علما با حضور در جلسه مخالفت کردند و تنها چند تن از آن‌ها حاضر شدند؛ از این رو، منوچهرخان به مقصد اولیه خود - که تثبیت جایگاه علی محمد شیرازی و تأیید او از طرف علما بود - نرسید؛ به علاوه آن که همان تعداد اندک علما نیز در پی گفتگوهای که انجام شد، ادعاهای باب را واهی تشخیص دادند و جلسه با نتیجه دل‌خواه او نیز همراه نشد.<sup>۲</sup> به دنبال آن ماجرا و از آن جا که بطلان ادعاهای باب برای علمای اصفهان قطعی شده بود و از طرفی حمایت‌های منوچهرخان از او را به روشنی می‌دیدند، نامه‌ای خطاب به حاجی میرزا آقاسی، صدر اعظم وقت، تنظیم کردند و در آن خواستار رفع توطئه‌ای شدند که تحت پوشش دین و اعتقادات مذهبی و با حمایت حاکم اصفهان در حال شکل گرفتن بود.

حاجی میرزا آقاسی نیز در پاسخ به اعتراض علمای اصفهان چنین نوشت:

خدمت علمای اعلام و فضلالی ذوی‌العز و الاحترام مصدع می‌شود که در باب شخص شیرازی - که خود را باب و نایب امام نامیده - نوشته بودند که چون ضالّ مضلّ است، بر حسب مقتضیات دین و دولت لازم است مورد سیاست اعلیٰ حضرت قدر قدرت قضا شوکت، شاهنشاه اسلام‌پناه - روح العالمین فداه - شود تا آینده را عبرتی باشد.

آن دیوانه جاهل جاعل، دعوی نیابت نکرده، بلکه دعوت نبوت کرده؛ زیرا که از روی کمال نادانی و سخافت رأی، در مقابل با آن که آیه شریفه ﴿فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ﴾ دلالت دارد که مقابله یک سوره اقصر نیز محال است، کتابی از مزخرفات جمع کرده و قرآن نامیده و حال آن که ﴿لَئِن اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ

۱. اسرار الآئاره، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲. برای اطلاع بیشتر از گفتگوهای انجام شده در آن جلسه، رک: بهائیان، صص ۱۸۲-۱۸۶ و فتنه باب، ص ۱۷.

ظهِيراً<sup>۱</sup>، چه رسد به قرآن.

آن نادان - که به جای «کهیص»<sup>۲</sup> مثلاً «کاف، ها، جیم، دال» نوشته و بدین نمط، مزخرفات و اباطیل ترتیب داده - بلی؛ حقیقت احوال او را من بهتر می‌دانم که چون اکثر این طایفه شیخی را مداومت به چرس و بنگ است، جمیع گفته‌ها و کرده‌های او از روی نشئه حشیش است که آن بدکیش به این خیالات باطل افتاده.

و من فکری که برای سیاست او کرده‌ام، این است که او را به ماکو فرستم که در قلعه ماکو حبس مؤبد باشد. اما کسانی که به او گرویده‌اند و متابعت کرده‌اند مقصرند. شما چند نقر از تابعین او را پیدا کرده، به من نشان بدهید تا آن‌ها مورد تنبیه و سیاست شوند. باقی ایام فضل و افاضت مستدام باد.<sup>۳</sup>

در پی این نامه‌نگاری، دستور انتقال علی محمد باب به ماکو صادر شد؛ ولی منوچهرخان با فراهم آوردن شرایطی توانست وی را در منزل خود مخفی کند. اما این شرایط دیری نپایید؛ زیرا پس از مرگ منوچهرخان، راز پنهان بودن باب در منزل او آشکار گشت و او را تحت‌الحفظ، به طوری که از خارج شهرها و بلاد عبور داده می‌شد، به قلعه ماکو منتقل کردند.<sup>۴</sup>

### ۳. مناظره در تبریز

پس از انتقال باب به قلعه ماکو و گسترش تبلیغات طرفداران او و مشتبه شدن امر بر عوام، حکومت وقت به فکر حل مشکل افتاد و محمد شاه دستور صادر کرد تا در جلسه‌ای با حضور عالمان شهر، ادعاها و حرف‌های باب، شنیده، و به نحو مطلوب به آن پاسخ داده شود. از این رو، جلسه‌ای در حضور ناصرالدین میرزا، حاکم تبریز که ولیعهد محمد شاه نیز بود، تشکیل شد. عده‌ای از علما در آن حاضر شدند و علی محمد باب را نیز از محبس به آن جا بردند.

سه گزارش از محتوای آن جلسه و مطالبی که بین باب و عالمان رد و بدل شده، در دست است؛ اما هر سه گزارش، بر واهی بودن ادعاهای باب و خالی بودن آن از دلیل و برهان دلالت دارند. در آن جلسه علما از نوشته‌هایی که در میان مردم پخش شده بود و به باب انتساب داده می‌شد، سؤال شد. باب گفت که آن نوشته‌ها از جانب خدا به او می‌رسد و ادعا

۱. سوره اسراء، آیه ۸۸.

۲. سوره مریم، آیه ۱.

۳. بهائیان، صص ۱۸۶ و فتنه باب، صص ۱۲۲.

۴. رک: بهائیان، صص ۱۸۷.

کرد که بر او وحی نازل می‌شود.<sup>۱</sup> هم‌چنین از وجه نام‌گذاری او به «باب» سؤال شد و او آن را به اعتبار حدیث نبوی «انا مدینه العلم و علی بابها» دانست و خود را باب علم معرفی کرد. سپس سؤالاتی چند از علوم مختلف پرسیدند؛ مانند علم طب، کلام، حکمت، اصول و فروع، ادیان، صرف و نحو، حدیث و درایه، شأن نزول، فصاحت و بلاغت، و احکام اولیه نماز. اما باب در جواب سؤالات ماند و پاسخی برای ارائه به جمع حاضر در جلسه نداشت. وقتی از خمس سؤال شد و پرسیدند: «چرا تو به جای «خُمْسَه» در قرآن خود «ثُلُثَه» آورده‌ای؟» باب در جواب گفت: «چون ثلث نصف خمس است» که با خنده و تـسخیر حضار روبرو شد.<sup>۲</sup>

بعد از واماندگی در جواب پرسش‌ها، علما از او درخواست کرامت یا معجزه کردند. سید علی محمد، توانایی کتابت دو هزار بیت در یک روز را به عنوان یکی از معجزه‌هایش مطرح کرد<sup>۳</sup> و گفت: «می‌توانم فی البداهه آیه و کلام فصیحی بگویم» و در ادامه خواند گفت: «الحمد لله الذی خلق السماوات و الارض». وقتی این جمله را خواند و «تاء» سماوات را به جای کسره فتحه داد، اعتراض حاضرین بلند شد و اشکال ادبی او را متذکر شدند.

سپس میرزا علی محمد باب گفت: «من آن کسی هستم که هزار سال است در انتظار ظهور او به سر می‌برید». گفتند: «منظور تو مهدی نوعی است یا مهدی شخصی؟» گفت: «مهدی شخصی». یکی از حضار پاسخ داد: «آن کسی که هزار سال است در انتظار مقدمش به سر می‌بریم، نامش م ح م د است؛ نام پدرش حسن علیه السلام و نام مادرش نرجس خاتون. عمر او بیش از هزار است و محل تولدش سامراست. در حالی که نام تو علی محمد است و فرزند رضا بزاز هستی. در شیراز متولد شده‌ای و سنت به چهل سال هم نمی‌رسد. علاوه بر این که من شما را نفرستاده‌ام!» باب گفت: «شما دعوی خدایی می‌کنی؟» در جواب گفت: «چنین امامی را چنان خدایی می‌باید!»

چنان که از این گزارش به دست آمد، مطالب بیان شده در آن مجلس، همگی بر سخیف بودن ادعاهای باب و هم‌چنین عدم توانایی وی در پاسخگویی به سؤالات پیش پا افتاده دلالت دارد.

پس از پایان جلسه، ناصرالدین میرزا نتیجه جلسه را طی نامه‌ای رسمی به استحضار شاه رساند. متن نامه او از این قرار بود:

هو الله تعالی شأنه. قربان خاک پای مبارکت شوم؛ در باب فرمان قضا جریان صادر شده بود که علمای طرفین را احضار کرده، با او گفتگو نمایند. حسب الحکم همایون، محصل فرستاده با زنجیر از ارومیه آورده، به کاظم‌خان سپرده

۱. رک: بهائیان، ص ۲۲۴ و گفت و شنود سید علی محمد باب با روحانیون تبریز، ص ۴۲.

۲. رک: بهائیان، ص ۲۲۵ و گفت و شنود علی محمد باب با روحانیون تبریز، صص ۴۳ - ۴۷.

۳. رک: بهائیان، ص ۲۲۸.

و رقعہ بہ جناب مجتہد نوشت کہ آمدہ با ادلہ و براہین دین مبین گفت و شنید کنند.

جناب مجتہد در جواب نوشتند کہ از تقریرات جمعی از معتمدین و ملاحظہ تحریرات این شخص، بی دینی و کفر او اظہر من الشمس و اوضح من الامس است. بعد از شہادت شہود، تکلیف داعی مجدداً در گفت و شنید نیست. لہذا جناب آخوند ملامحمد و ملامرتضی قلی را احضار نمود و در مجلس از نوکران این غلام، امیراصلان خان و میرزایحیی و کاظم خان نیز ایستادند.

اول حاجی محمود پرسید کہ «مسموع می شود کہ تو می گوئی من نائب امام ہستم و بابم. بعضی کلمات گفتہای کہ دلیل بر امام بودن، بلکہ پیغمبری توست». گفت: «بلی؛ نائب امام ہستم و باب ہستم و آنچه گفتہام و شنیدہاید راست است. اطاعت من بر شما لازم است، بہ دلیل ﴿ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا﴾<sup>۱</sup> ولیکن این کلمات را من نگفتہام؛ آن کہ گفتہ است، گفتہ است».

پرسیدند: «گویندہ کیست؟» جواب داد: «آن کہ بہ کوه طور تجلی کرد.

روا باشد انا الحق از درختی چرا نبود روا از نیک بختی؟

منی در میان نیست، اینها را خدا گفتہ است. بندہ بہ منزلہ شجر طور ہستم. آن وقت در او خلق می شد، الان در من خلق می شود. و بہ خدا قسم، کسی کہ از صدر اسلام تاکنون انتظار او را می کشیدند، منم. آن کہ چهل ہزار از علما منکر او خواهند شد، منم». پرسیدند: «این حدیث در کدام کتاب است کہ چهل ہزار عالم منکر خواهند گشت؟» گفت: «اگر چهل ہزار نباشد، چہار ہزار کہ هست!»

ملامرتضی قلی گفت: «پس تو از این قرار، صاحب الامری. اما در احادیث هست و ضروری مذهب است کہ آن حضرت از مکہ ظہور خواهند فرمود و نقبای انس و جن با چهل و پنج ہزار از جنیان ایمان خواهند آورد و موارد انبیا، از قبیل زره داود و عصای موسی و نگین سلیمان و ید بیضا با آن خواهد بود. کو عصای موسی و کو ید بیضا؟» جواب داد: «من مأذون بہ آوردن اینها نیستم». جناب آخوند ملامحمد گفت: «غلط کردی کہ بدون اذن آمدی».

بعد از آن پرسیدند کہ از معجزات و کرامات چہ داری؟ گفت: «اعجاز من این است از برای عصای خود آیہ نازل می کنم» و شروع کرد بہ خواندن این فقرہ: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ سُبْحٰنَ اللّٰهِ الْقُدُّوسِ السَّبُّوحِ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ کَمَا خَلَقَ هَذِهِ الْعَصَا آیۃً مِنْ آیٰتِہِ».

۱. سوره نساء، آیہ ۱۵۴ و سوره اعراف، آیہ ۱۶۱.

اعراب کلمات را به قاعده نحو غلط خواند. تاء «سماوات» را به فتح خواند. گفتند: «مکسور بخوان». آنگاه «الارض» را مکسور خواند! امیر اصلاخان عرض کرد: «اگر این قبیل فقرات از جمله آیات باشد، من هم توانم تلفیق کرد» و عرض کرد: «الحمد لله الذی خلق العصا کما خلق الصباح و المساء». باب بسیار خجل شد.

بعد از آن حاجی ملامحمود پرسید: «در حدیث وارد است که مأمون از جناب رضا علیه السلام سؤال نمود که «دلیل بر خلافت جد شما چیست؟» حضرت فرمود: «آیه انفسنا». مأمون گفت: «لولا نساؤنا؟» حضرت فرمود: «لولا ابناءؤنا». این سؤال و جواب را تطبیق بکن و متعدی را بیان نما. ساعتی تأمل نموده، جواب نگفت.

بعد از مسائلی چند از فقه و سایر علوم پرسیدند. جواب گفتن نتوانست. حتی از مسائل بدیهه فقه، از قبیل شک و سهو پرسیدند؛ ندانست و سر به زیر افکنده. باز از آن سخن‌های بی‌معنی آغاز کرد که «من همان نورم که به طور تجلی کرد؛ زیرا که در حدیث است که آن نور، نور یکی از شیعیان بوده است». این غلام گفت: «از کجا که آن شیفته تو بودی، شاید نور ملامرترضی قلی بود!» بیش‌تر از پیش‌تر شرمگین شد و سر به زیر افکند.

چون مجلس گفتگو تمام شد، جناب شیخ‌الاسلام را احضار کرده، باب را چوب زده و تنبیه معقول نمود و توبه و بازگشت و از غلط‌های خود انابه و استغفار کرد و التزام پا به مهر هم سپرده که دیگر از این غلط‌ها نکند و الآن محبوس و مقید است. منتظر حکم اعلی‌حضرت، اقدس همایون شهریار - روح العالمین فداه - است. امر، امر همایون است.<sup>۱</sup>

پس از تنبیه باب و تعهد گرفتن از او مبنی بر عدم تکرار ادعاهای پیشین، او توبه‌نامه‌ای نگاشت و به آن مهر زد. متن این توبه‌نامه - که در کشف‌الغطاء (کتاب مورد تأیید عباس افندی و بهائیان) - ذکر شده، بدین گونه است:

فداک روحی. الحمد لله کما هو اهل و مستحقه که ظهورات فضل و رحمت خود را در هر حال بر کافه عباد خود شامل گردانیده. فحماً له ثم حمداً که مثل آن حضرت را ینبوع رأفت و رحمت خود فرموده که به ظهور عطوفتش، عفو از بندگان و تسریر بر مجرمان و ترحم به داعیان فرموده.

اشهد الله من عنده که این بنده ضعیف را قصدی نیست که خلاف رضای خداوند عالم و اهل ولایت او باشد؛ اگرچه بنفسه وجودم ذنب صرف است، ولی

۱. بهائیان، صص ۲۳۲-۲۳۴ و گفت و شنود سید علی باب با روحانیون تبریز، ص ۴۲.

چون قلبم موفق به توحید خداوند، جلّ ذکره، و به نبوت رسول او ﷺ و ولایت اهل ولایت اوست و لسانم مقرر بر کل ما نزل من عندالله است، امید رحمت او را دارم و مطلقاً خلاف رضای حق را نخواسته‌ام و اگر کلماتی که خلاف رضای او بوده از قلبم جاری شده، غرضم عصیان نبوده و در هر حال مستغفر و تائب‌ام حضرت او را؛ و این بنده را مطلق علمی نیست که منوط با دعایی باشد.

استغفرالله ربی و اتوب الیه من ان ینسب الی امر و بعض مناجات و کلمات که از لسان جاری شده، دلیل بر هیچ امری نیست و مدعی نیابت خاصه حضرت حجة الله ﷺ را محض ادعای مبطل است و این بنده را چنین ادعایی نبوده و نه ادعای دیگر.

مستدعی از الطاف حضرت شاهنشاهی و آن حضرت چنان است که این دعاگو را به الطاف و عنایت سلطانی و رأفت و رحمت خود سرافراز فرمایند. والسلام.<sup>۱</sup>

بعد از مرگ محمدشاه که فتنه باب شدت گرفت و طرفداران وی دست به شورش زدند، امیر کبیر، صدراعظم ناصرالدین شاه، دستور اعدام باب را صادر کرد. مجریان اعدام، باب را نزد علما بردند تا حکم اعدام از طرف آنها تأیید شود. در آن بین نیز گفتگوهایی میان عالمان و باب رد و بدل شد که همگی حاکی از بی‌پایه بودن ادعاها و سخنان او بودند.<sup>۲</sup>

۱. کشف الغطاء، ص ۲۰۴.

۲. برای مطالعه بیشتر درباره جلسه پیش از اعدام، رک: بهائیان، صص ۲۴۴ - ۲۵۱.



## خلاصه درس

- پس از انتشار ادعاهای باب و گسترش تبلیغات طرفدارانش، چندین جلسه با حضور او و علما تشکیل شد تا حقیقت مطلب برای همه آشکار شود.
- وی در اولین جلسه - که در شیراز برگزار شد - ادعاهای خود را تکذیب کرد.
- دومین جلسه در اصفهان برگزار شد و در پایان آن، علما حکم به خبط دماغ او کردند.
- آخرین مناظره در تبریز و در حضور ناصرالدین میرزا - که ولیعهد محمد شاه بود - برگزار شد که حاصل آن نیز چیزی جز فضاحت بیشتر باب نبود.
- متن توبه‌نامه باب در منابع بهایی ذکر شده است.

## پرسش‌ها

۱. مناظرات باب را به ترتیب نام ببرید.
۲. نتیجه هر یک از مناظرات باب را توضیح دهید.

## موضوعاتی برای پژوهش بیشتر

۱. موضع بهائیان در خصوص مناظرات باب را بررسی کنید.

## معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. بهائیان، سید محمد باقر نجفی.
۲. فتنه باب، اعتضاد السلطنه و عبدالحسین نوائی، صص ۹-۳۲.
۳. تاریخ جامع بهائیت، بهرام افراسیابی، صص ۱۲۵-۱۴۲.
۴. جمال ابهی، آیت الله موسوی اردبیلی، صص ۲۰-۵۷.

## درس نهم: ادعاهای علی محمد شیرازی

### اهداف آموزشی

- آشنایی با ادعاهای باب

- نقد ادعاهای باب

### فوائد آموزشی

- اثبات عدم حقانیت باب با بررسی ادعاهای وی

### مطالب آموزشی

- بررسی ادعای باییت باب

- بررسی ادعای ذکریت باب

- بررسی ادعای قائمیت باب

- بررسی ادعای نبوت و رسالت باب

- بررسی ادعای الوهیت و ربوبیت باب

## ادعاهای باب در یک نگاه

با توجه به تغییرات و تزلزلاتی که در ادعاهای باب وجود دارد، مناسب است که مراحل مهم زندگی و فعالیت وی را بر اساس زمان‌بندی تاریخی مورد توجه قرار دهیم تا شناخت بهتری نسبت به سیر انحرافات او به دست آید. مؤلف کتاب *کشف الحیل* مهم‌ترین مقاطع زندگی باب را بر اساس سال‌شمار قمری چنین برشمرده است:

- سال ۱۲۳۵: تولد در شیراز

- سال ۱۲۶۰: ادعای ذکریت

- سال ۱۲۶۱: ادعای بابیت

- سال ۱۲۶۲: ادعای مهدویت

- سال ۱۲۶۳: ادعای نبوت

- سال ۱۲۶۴: ادعای ربوبیت

- سال ۱۲۶۵: ادعای الوهیت

- سال ۱۲۶۶: انکار تمام ادعاهای گذشته و ارسال توبه‌نامه به ناصرالدین شاه،<sup>۱</sup> اعدام با تیربار<sup>۲</sup>

البته در منابع مختلف، تاریخ‌های مختلفی برای ادعاهای باب ذکر شده است. مثلاً میرزاجانی کاشانی، بابی معاصر، می‌نویسد:

سنه پنجم (۱۲۶۵ ه.ق) نقطه قائمیت در هیكل حضرت ذكر ظاهر شد و سماء مشیت کردید.<sup>۳</sup>

نبیل زرنندی بهایی هم می‌نویسد:

در شب دوم پس از وصول باب به تبریز، حضرت باب جناب عظیم را احضار فرمودند و علناً نزد او به قائمیت اظهار نمودند.<sup>۴</sup>

خود باب نیز مقصود از قیامت را ظهور شجره حقیقت (پیامبر جدید) دانسته و اعلام کرده است که قیامت اسلام با ظهور او در شب پنجم جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ هجری برپا شده است.<sup>۵</sup> از این بیان باب چنین به دست می‌آید که او از آغاز، خود را پیامبر می‌دانسته؛ اما در هر موقعیتی بنا بر مصالح مورد نظر خود، ادعاهای مختلفی را مطرح می‌کرده، و به همین جهت ممکن است یک ادعا را در تاریخ‌های مختلف بیان کرده باشد. چنان‌که خود او در توجیه این

۱. کشف الحیل، ج ۳، ص ۲۲.

۲. فتنه باب، ص ۱۰۹.

۳. نقطه الکاف، ص ۲۰۸.

۴. تلخیص تاریخ زرنندی، ص ۳۱۷.

۵. بیان فارسی، ص ۳۰.

تزلزل گفته است:

نظر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرموده تا آن که آن‌ها را نجات دهد. مقامی که اول خلق است و مظهر «انّی انا الله»، چگونه خود را به اسم باییت قائم آل محمد علیهم‌السلام ظاهر فرمود و به احکام قرآن در کتاب اول حکم فرمود تا آن که مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید.<sup>۱</sup>

### ملاحظات:

۱. فرستادگان الهی همواره برای نجات مردم از گمراهی، حقیقت را - خصوصاً در مسائل اصولی دین - به طور صریح می‌گفتند و در این مسائل تقیه نمی‌کردند. نسخ دین قبلی به معنی پایان یافتن زمان کاربرد قوانین آن است و اگر از سوی پیامبر جدید اعلام نشود، خلاف مصالح و تکالیف پیامبری است.

۲. اگر کتاب و قوانین جدید، مستند به معجزه و دلایل محکم و مطابق طبع و فطرت بشر و شرایط جدید اجتماعی است - که باید هم این‌گونه باشد - ترس از اضطراب افکار مردم معنا ندارد. نزول کتاب و دستوری از سوی خدا به معنای آن است که مصلحت و شرایط جامعه در نظر گرفته شده و اعلان آن در این شرایط لازم است؛ و الا نزول آن معنایی نداشت و بهتر بود که در همان لوح محفوظ بماند تا در زمان مناسب نازل شود.

۳. ادعاهای باب اساساً با هم متناقض است. یعنی چگونه می‌شود که یک نفر هم باب قائم باشد، هم خود قائم، هم پیامبر و هم رب و الله؟!

### ادعاهای مختلف باب

چنان که گذشت، علی محمد شیرازی ادعاهای مختلفی داشته که در ادامه به بررسی آن‌ها و تأویلات گوناگونی که از سوی او و پیروانش برای آن‌ها ذکر شده، خواهیم پرداخت.

#### ۱. ادعای باییت

باب این ادعا را در موارد متعددی مطرح کرده است که نمونه‌هایی ذکر می‌شود:  
- وی در تفسیر احسن القصص گفته است:

الله قد قدر ان یخرج ذالک الکتاب فی تفسیر احسن القصص من عند محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علی عبده لیکون حجة الله من عند

الذکر علی العالمین!<sup>۱</sup>

خداوند مقدر کرد که آن کتاب، در تفسیر احسن القصص از جانب محمد بن حسن (امام زمان علیه السلام) بر بنده خود (علی محمد) صادر شود تا حجت خدا از جانب ذکر بر جهانیان باشد.

در این بیان، باب، خود را مخاطب و مأمور خاص امام دوازدهم علیه السلام معرفی کرده است.  
- طبق گزارش تلخیص تاریخ زرنندی، باب پس از مراجعت از مکه، در بوشهر اقامت کرد و قدوس را همراه نامه‌ای به شیراز روانه داشت. او در شیراز با ملاصادق خراسانی دیدار کرد و نامه باب را به او داد که در آن دستورهایی بود؛ از جمله آن که بر مؤمنان به باب واجب بود در اذان نماز جمعه بگویند: «اشهد أن علیاً قبل نبیل باب بقیة الله».<sup>۲</sup>

- در کواکب الدرّیه آمده است که در آغاز جریان علی محمد، عموماً از لفظ باب، «باب امام موعود» استنباط می‌شد و کذا از مبشر ظهور، بشارت دهنده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام.<sup>۳</sup>  
- مؤلف نقطه اولی پس از ذکر قرائتی نتیجه گرفته است که قبل از مجلس ولیعهد در تبریز (۱۲۶۳ ه. ق) علی محمد به جز بابت ادعای دیگری نداشته است و حتی نزدیکانش هم چیزی غیر از آن را از او نشنیده بودند.<sup>۴</sup>

- بنا بر نقل نویسندگان بهائی، باب در تفسیر سوره ملک (اولین سوره تفسیر شده در کتاب احسن القصص) خود را تنها باب حضرت مهدی علیه السلام معرفی کرده است.<sup>۵</sup>  
- باب در احسن القصص صراحتاً گفته است:

یا ایها الملاّ انا باب امامکم المنتظر؛<sup>۶</sup>

ای مردم! من باب امامی هستم که انتظار او را می‌کشید.

- عباس افندی از پیروان باب درباره این ادعا گفته است:

از کلمه بابت، مراد او (علی محمد) چنان بود که من واسطه فیوضات آن شخص بزرگواری هستم که هنوز در پس پرده غیبت است و دارنده کمالات بی‌حصر و حد است. به اراده او متحرک هستم و به حیل ولایش، متمسک.<sup>۷</sup>

- فاضل مازندرانی، نویسنده بهائی، نیز درباره علی محمد گفته است:

۱. احسن القصص، ص ۱.

۲. گواهی می‌دهم که «علی قبل از نبیل» (علی محمد) باب امام زمان علیه السلام است. تلخیص تاریخ زرنندی، ص ۱۲۷.

۳. کواکب الدرّیه، ج ۱، ص ۴۹.

۴. حضرت نقطه اولی، ص ۱۱.

۵. ریح مختوم، ج ۱، ص ۲۲ و اسرار الآثار، ج ۲، ص ۱۱.

۶. احسن القصص، ص ۱۱۶ و ماجرای باب و بهاء، ص ۴۶.

۷. مقاله شخصی سیاح، ص ۳ و ۵.

«بقیة الله» در آثار اولیه نقطه البیان آمده و مکرر ذکر شد: «إِنّی أنا عبد من بقیة الله»<sup>۱</sup> مراد از بقیة الله در آثار اولیه نقطه البیان، همان مقام امامت و مهدویت موعود منتظر بود که در ایام باییت، او را موافقت و تأیید می نمود.<sup>۲</sup>

### ملاحظات:

۱. بر اساس توقیع امام زمان علیه السلام به آخرین نائب خاص خود، دوران نیابت خاصه با آغاز غیبت کبری تمام شده،<sup>۳</sup> و هرگونه ادعای نیابت خاصه در این دوران، کذب است. شیعه نیز بر همین مبنا اعتقادی به نیابت خاصه در دوران غیبت کبری ندارد.

۲. خود علی محمد در بخشی از اعترافات و گفتارهای خود، منکر مقام باییت شده است. به عنوان نمونه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

– علی محمد شیرازی بر فراز منبر رفت و چنین گفت: «لعنت خدا بر کسی که مرا وکیل امام غایب بداند، لعنت خدا بر کسی که مرا باب امام بداند».<sup>۴</sup>

– وی ابلاغیه‌ای معروف به «دعای الف» منتشر کرد که بخشی از آن بدین شرح بود:

ان بعض الناس قد افتروا علیّ کلمة البایة المنصوصة و ادّعوا الرؤیة لنفسی، لعنهم الله بما افتروا، ما کان لبقیة الله صاحب الزمان علیه السلام بعد الابواب الاربعة، باب منصوص و لا نائب مخصوص و من ادعی الرؤیة بدون بینة فرض علی الكل بأن یکذبوه و یقتلوه؛<sup>۵</sup>

بعضی از مردم، کلمه باییت منصوص را بر من به صورت افترا حمل کرده و ادعای رؤیت امام را برای من کرده‌اند. خداوند به دلیل این افترا آنها را لعنت کند. بعد از نایبان چهارگانه برای امام زمان علیه السلام هیچ نایب منصوص و باب خاصی وجود ندارد و هر کس ادعای رؤیت کند و دلیل نداشته باشد، تکذیب و قتل او بر همگان واجب است.

برخی از پیروان باب، در توجیه چرایی انکار مقام باییت از سوی او، سخنان او را نوعی تقیه عنوان کرده‌اند. به عنوان مثال عباس افندی ماجرای انکار باییت را این گونه تعریف کرده است:

روزی او را در مسجد، احضار و اصرار و اجبار بر انکار نمودند. بر سر منبر نوعی تکلم نمود که سبب سکوت و سکون حاضران و ثبوت و رسوخ تابعان گردید، و

۱. همانا من بنده‌ای از بندگان امام زمان هستم.

۲. اسرار الآثار، ج ۲، ص ۷۰ و بهائیان، ص ۱۸۰.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۶ و الفیقه، ص ۳۹۵.

۴. تلخیص تاریخ زرنندی، ص ۱۴۱؛ به نقل از بهائیان، ص ۱۷۷.

۵. اسرار الآثار خصوصی، ج ۱، ص ۱۷۹.

همچه گمان بود که مدعی وساطت فیض از حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام است، بعد معلوم و واضح شد که مقصودش بابت مدینه دیگر است و وساطت فیوضات از شخصی دیگر که اوصاف و نعوتش در کتب و صحائف خویش، مضمّن<sup>۱</sup>.

فاضل مازندرانی نیز پس از ذکر ابلاغیه باب - که در آن تطابق کامل عقایدش را با عقاید شیعه اثنی‌عشری مورد تأکید قرار داده - نوشته است:

این ابلاغیه - که در سال دوم اظهار امر و بحبوحه تقیه و ایام اکتفا به اظهار علم بود - محض فرو نشانیدن مقاومت و معاندت ملاها صادر فرمودند.<sup>۲</sup>

اما چنان که روشن است خود این توجیهات، محل اشکال است؛ زیرا: اولاً بر اساس مبانی کلامی و اعتقادی شیعه، رهبران و اولیای الهی، حق تقیه در اصول اعتقادی را ندارند؛ چون اگر این امور مهم به صورت مبهم و تقیه‌ای مطرح شود، غرض الهی - که هدایت مردم است - نقض می‌شود و مردم گمراه خواهند شد. پیامبران و فرستادگان الهی هرگز در این امور تقیه نکرده‌اند. و به همین علت آزارهای فراوان دیدند. از این رو، بابت یا نیابت امام یا هر مقامی که منصوب الهی است، باید صریح و روشن بیان شود و نمی‌توان ادعای پنهان و مبهمی را در این باره قبول کرد.

ثانیاً اشراق خاوری، یکی از مبلغان مشهور بهائی، از طرف لجنه مطبوعات امری مأمور شد تا کتاب خود، کشف العطاء را اصلاح، و توبه‌نامه باب و موارد دیگری که خلاف مصلحت بهائیان بود را حذف کند.<sup>۳</sup> بنابراین بهائیان از سویی توبه‌نامه باب را انکار می‌کنند و معتقدند که باب هرگز از ادعاهای خود برنگشته است و از سوی دیگر معتقدند که او در مواردی تقیه کرده، و این نوعی تناقض است.

ثالثاً میرزا حسینعلی و دیگر بزرگان و نویسندگان بهائی، دلیل حقانیت باب را استقامت و بی‌باکی او در برابر مخالفان دانسته‌اند.<sup>۴</sup> لذا ادعای پیروان او سببی بر تقیه‌ای بودن سخنانش پذیرفتنی نیست.

رابعاً وقتی طبق آموزه‌ها و احکام بهائیت، افراد عادی بهائی نیز حق تقیه و کتمان عقیده را ندارند،<sup>۵</sup> علی‌محمد شیرازی - که بهائیان او را جزو رهبران خود می‌دانند - چگونه حاضر شد تقیه کند؟ آیا این ممنوعیت تنها متوجه پیروان چشم‌پسته سران بهائیت است تا هر جا لازم

۱. همان، ج ۱، ص ۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۸۲.

۳. بهائیان، صص ۳۷۶ - ۳۷۹.

۴. ایقان، ص ۱۷۹.

۵. رک: گنجینه احکام و حدود، صص ۴۵۶ - ۴۵۹.

باشد سپر بلا شوند، اما خود رهبران هر وقت منافع خود را در تقیه ببینند، می‌توانند تقیه کنند تا مبادا بر عرش کبریایی‌شان غباری بنشیند؟! چنان‌که عبدالبهاء در مساجد و مجالس مسلمانان با هیأت و شکل یک مسلمان شرکت می‌کرد.

## ۲. ادعای ذکریت

در چندین منبع به این ادعای باب تصریح شده است. از جمله:  
- مؤلف *نقطه الکاف* به نقل از علی محمد شیرازی آورده است:

من در شئون علم خود امی هستم و علم خود را نیز به چهار لسان ظاهر گرفته‌ام؛ اول لسان آیات، دوم لسان مناجات، سیم لسان خطاب، چهارم لسان زیارات و تفاسیر آیات و احادیث ائمه اطهار علیهم‌السلام؛ زیرا که لسان آیات، شأن فؤاد من می‌باشد که ظهور الله است و لسان الله گفته می‌شود... و لسان تفاسیر، رتبه باییت است و منتسب به جسم می‌باشد.<sup>۱</sup>

در این کلمات، «فؤاد بودن» به معنای لسان آیات و لسان الله آمده و «باییت» امری جسمانی معرفی شده است. یکی از توجیهاات تعدد ادعاهای باب، تفکیک مقامات به ابعاد جسمانی و روحانی است.

- در جریان مناظره باب با علمای شیعه، وقتی آقا محمد مهدی از چگونگی تحصیل علم و یقین باب با وجود غایب بودن امام زمان عجل‌تعالی - که منبع علم است - سؤال کرد، باب با گستاخی پاسخ داد: «تو متعلم و کودک ابجدخوانی، مرا مقام ذکر و فؤاد است. تو را نرسد که با من محاجه کنی».

در آن هنگام، میرزا حسن نوری خطاب به باب گفت: «ما در اصطلاح خویش، از برای ذکر و فؤاد، مقامی نهاده‌ایم که هر کس به آن جا رسد به تمام اشیا همراه باشد و هیچ شیء از وی غایب نماند و هیچ نباشد که نداند. آیا تو نیز مقام ذکر و فؤاد را چنین شناخته‌ای و احاطه وجود شما بر اشیا چنین است؟» میرزا علی محمد بی‌لغزش و لکنت زبان گفت: «چنین است، می‌خواهی پرس».

میرزا حسن هم از مسائل غامضی چون چگونگی طی الارض امام جواد علیه‌السلام از مدینه به طوس و حضور حضرت علی علیه‌السلام به طور هم‌زمان در چهل خانه و غیره سؤال کرد و باب در پاسخ، مطالبی نوشت که جز حمد و مناجات، چیز دیگری نبود!<sup>۲</sup>  
- در توقیع باب به محمدشاه آمده است:

و اذا ورد عليك كتاب ريك هذا فامر ان تحضر الموحدين مقر عزتك ثم

۱. *نقطه الکاف*، ص ۱۰۷.

۲. *فتنه باب*، ص ۱۷ و ۲۰ و رک: *مفتاح الباب و الابواب*، ص ۹۹.



قبل هذا كتاب من ذكر الله نزل الى ان استطعتم بمثل آية من فأتوني... و  
لقد رجع ذكر الله باذن ربك من بلد الحرام... فانظر ماذا ترى في شأن ذكر  
الله؛<sup>۱</sup>

زمانی که این کتاب پروردگارت بر تو وارد شد، پس امر کن تا موحدان  
در مقر عزت حاضر شوند. سپس بگو این نامه از طرف «ذکر الله» بر  
من فرستاده شده است؛ اگر می‌توانید آیه‌ای شبیه آن برایم بیاورید. و  
به تحقیق که ذکر الله به اذن پروردگارت از مکه بازگشت. پس بنگر  
چه می‌کنی درباره ذکر الله.<sup>۲</sup>

### ۳. ادعای قائمیت و مهدویت

ادعای قائمیت و مهدویت از آن‌جا شروع شد که علی‌محمد شیرازی، مقام بابیت را به  
ملاحسین بشرویه واگذار کرد و خود را مهدی موعود خواند. این ادعا در چندین منبع آمده  
است:

- خود او در کتاب پنج شأن گفته است:

و اننی انا قد اظهرت نفسی فی الابواب فی اربع سنین و ینبغی ان توجد  
لکل حرف مرآت لتکونن مظهر تلک الحروفات لانی بعد ما اخلصت  
ذالک القمیص و اظهرت نفسی باسم المقصودیه الموعودیه لا بد ان  
یلبسنها من هیکلها فانظر کیف جاء صاحبه؛<sup>۳</sup>

همانا من خودم را طی چهار سال در ابواب ظاهر کردم و شایسته است که  
برای هر حرفی، آینه‌ای باشد تا آن آینه، مظهر آن حروف باشد. چون من بعد از  
آن که آن پیراهن (بابیت) را درآوردم، خودم را به اسم مقصود و موعود ظاهر  
کردم و لاجرم باید آن لباس را هیکل «هاء» بیوشد. پس نگاه کن چگونه  
صاحب آن آمد.

- میرزاجانی کاشانی معتقد است که باب هنگام ورود به قلعه چهریق، ادعای قائمیت را  
مطرح کرده است.<sup>۴</sup> همو چگونگی آغاز این ادعا را چنین تعریف کرده است:

اما کیفیت ظهور قائمیت آن حضرت، آن بود که توفیقی به جناب عظیم  
(ملاعلی ترشیزی) مرحمت نمودند و فرمودند: «ان یا علی انا قد اصطفیناک

۱. حضرت نقطه اولی، ص ۱۴۹.

۲. نقطه الکاف، ص ۲۰۹.

۳. همان.

۴. به نقل از بهائیان، ص ۲۰۹.

بأمرنا و جعلناك ملكاً تُنادي بين يدي القائم بأنه قد ظهر باذن ربّه ذالك  
من فضل الله عليك و على الناس لعلهم يشكرون»<sup>۱</sup>.

باب پس از نوشتن توقیع به ملاعلی ترشیزی دستور داد که پیام قائمیت او را به تمام بلاد  
اسلامی برسانند. به دنبال این دستور، هفده یا هجده نسخه به امام جمعه و سایر علما و  
بزرگان تهران رساندند که البته اکثر آنان این ادعا را نپذیرفتند.<sup>۲</sup>

- وی در ماه شوال سال ۱۲۶۰ هجری، در سفری که به همراه دایی خود و قدوس  
(محمدعلی بارفروش) به مکه داشت، در کنار کعبه به شکل علنی اظهار کرد: «انا القائم الذی  
کنتم به تنتظرون».<sup>۳</sup>

- او خطاب به ملا عبدالخالق یزدی نوشته است: «إنی انا القائم الحق الذی أنتم بظهوره  
توعدون».<sup>۴</sup>

- میرزاجانی گزارش کرده است که باب در مجلس مناظره با علمای تبریز و در حضور  
ولیعهد گفت: «من کسی هستم که هزار سال است منتظر او هستید».<sup>۵</sup>

- علی محمد خطاب به ملاعلی خراسانی، موسوم به عظیم، صریحاً ادعای قائمیت کرد.  
عظیم در قبول آن مردّد بود تا آن که باب گفت: «فردا در حضور علما و اعیان، ادعای خود را  
علنی خواهم کرد». عظیم تا صبح نخواست و سپس قبول کرد.<sup>۶</sup>

- باب در مهم‌ترین کتابش، بیان فارسی، با اشاره به زندان رفتن خود نوشته است:

امروز کل مؤمنین به قرآن، منتظر ظهور قائم آل محمد ﷺ [هستند] و از  
برای ظهور او تضرع و ابتهال، و به رؤیت او در رؤیاهای خود افتخار [می‌کنند]  
و او را به دست خود به سجن فرستاده و در جبل ساکن نموده‌اند.<sup>۷</sup>

- او نه تنها خود را مهدی و قائم مسلمانان معرفی می‌کرد، بلکه موعود تمام ادیان نیز  
می‌دانست و در زیارتی که برای امام حسین علیه السلام ساخته بود، آورده بود: «شهد الله انه لا اله الا  
هو و الذی أتى أنه هو الموعود فی الکتب و الصحف و المذكور فی أفئدة المقرین و

۱. ای علی! همانا تو را به امر خود برگزیدیم و تو را فرشته‌ای قرار دادیم که در پیشگاه قائم ندا دهی که او به اذن  
پروردگار خود آشکار شد. این از فضل خداوند بر تو و بر مردم است؛ باشد که شکرگذار شوند. همان، ص ۲۱۲.

۲. نقطه الکاف، ص ۲۰۹.

۳. من قائمی هستم که منتظر ظهور او هستید. رک: نقطه اولی، ص ۱۴۲ و ظهور الحق، ص ۱۷۳.

۴. من آن قائم بر حق هستم که به ظهور او وعده داده شده‌اید. ظهور الحق، ص ۱۷۳.

۵. نقطه الکاف، ص ۱۳۵ و رک: الکواکب الدرّیه، ج ۱، ص ۲۲۴.

۶. تلخیص تاریخ زرنندی، ص ۳۱۷.

۷. بیان فارسی، ص ۱۱۶.

المخلصین»<sup>۱</sup>.

– مؤلف کتاب *نقطه الکاف* با استناد به عباراتی که به معصومین علیهم‌السلام نسبت داده، باب را همان قائمی خوانده است که دشمنان او از عالمان هستند.<sup>۲</sup>

### ملاحظات:

۱. علی محمد شیرازی، در موارد متعددی، حضرت قائم علیه‌السلام را امام و وصی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دانسته و خود را در حد پیرو یا حداکثر واسطه و باب او معرفی کرده است. به عنوان مثال، در صحیفه عدلیه نام تک‌تک ائمه علیهم‌السلام را آورده و گفته است:

و اشهد الأوصیاء محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بعده علی... ثم بعد الحسن صاحب العصر، حجتک و بقیته صلواتک علیهم اجمعین؛<sup>۳</sup>  
گواهی می‌دهم که اوصیای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بعد از او، علی علیه‌السلام و... و بعد از حسن علیه‌السلام صاحب الزمان علیه‌السلام حجت تو و ذخیره توست. درود تو بر تمام آن‌ها باد.

او در منابع دیگری نیز به دوازده امام شیعه علیهم‌السلام و وجود امام عصر علیه‌السلام اقرار کرده است. مثلاً در کتاب *دلائل سبعه*، صحت حدیث لوح را – که در آن اسامی دوازده امام شیعه ذکر شده – پذیرفته است.<sup>۴</sup> میرزاجانی کاشانی و حتی بهاء نیز به این حدیث استناد کرده‌اند.<sup>۵</sup>

۲. بایبان، اعم از سران و پیروان آن‌ها، با ادعای تشیع و پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام اقدام به تشکیل فرقه انحرافی خود کردند و باعث فریب مردم شدند. در حالی که بر اساس عقاید شیعی، مهدی موعود مشخصات معینی اعم از نام و کنیه، پدر و مادر، تاریخ تولد و... دارد و این موارد با ادعای باب سازگار نیست.

۳. شرایط و علائم ظهور امام زمان علیه‌السلام به تفصیل در روایات آمده است؛ اما هیچ‌کدام مقارن با ادعای علی محمد مشاهده نشد. به عنوان مثال، فراگیری قسط و عدل از اثرات قطعی ظهور آن حضرت است که در مدت کوتاهی پس از ظهور حاصل می‌شود؛ اما این اتفاق تاکنون و پس از گذشت ۲۰۰ سال از ماجرای باب، هنوز محقق نشده است. بلکه بایبان با کشتار مردم بی‌گناه در حوادث قلعه طبرسی و شورش‌های زنجان و... خود به گسترش ظلم و

۱. خدا گواهی می‌دهد که هیچ خدایی جز او نیست و این که من همان موعود کتب آسمانی و صحف و فرد مذکور در قلوب مقررین و مخلصین هستم. *مجموعه الواح مبارکه*، ص ۲۰۲.

۲. حضرت نقطه اولی، ص ۴۲؛ *نقطه الکاف*، ص ۲۵۱ و رک: ظهور الحق، ص ۷۳ و *کشف الغطاء*، ص ۳۴۱.

۳. *صحیفه عدلیه*، ص ۴۰.

۴. بایبان، ص ۱۹۳ و *محاکمه و بررسی باب و بهاء*، ج ۳، ص ۱۲۲؛ به نقل از کتاب *رد قسمتی از الواح*، ص ۱۵.

۵. رک: *نقطه الکاف*، ص ۲۳۶ و *ایقان*، ص ۱۹۰. به علاوه شوقی (در قرن بدیع، ج ۱، ص ۳۵۶)، ابوالفضل گلپایگانی (در *فراند*، ص ۱۲۹) و *اسلمنت (در بهاء الله و عصر جدید*، ص ۲۱) این حدیث را مورد تأیید قرار داده‌اند.

جور دامن زدند.

۴. امام زمان علیه السلام دارای عصمت و علم، و بری از هر گناه و خطاست؛ در حالی که در عمل کرد و سخنان باب، تناقض و انحرافات فراوانی مشاهده می‌شود.

۵. ادعاهای دیگر او، مانند ادعای بابت، با ادعای مهدویت تناقض دارد. لذا خود او دستور داد که نوشته‌های دال بر بابت او را از بین ببرند و توجیه او این بود که چون ایمان مردم ضعیف بوده، ابتدا مطلب را تنزل داده و ادعای بابت کرده است.<sup>۱</sup>

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که کدام امام و پیامبری در مسیر هدایت مردم، متوسل به دروغ شده یا نوشته‌های خود را نابود کرده است؟ آیا در مدتی که مردم به ادعای قبلی او (بابت) تمسک کرده و در اثر آن، امام واقعی خود را نشناخته بودند، گمراه نبوده‌اند؟ مسئولیت این گمراهی با چه کسی خواهد بود؟!

۶. تاریخ تولد حضرت مهدی علیه السلام طبق مستندات قطعی، در سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری اتفاق افتاده است. اما مرحوم بلاغی از بعضی بابی‌ها نقل کرده که مدعی هستند باب پس از تولد، ۹۵۰ سال به اندازه سال‌های رسالت نوح علیه السلام غیبت کرده و سپس ظاهر شده است. اکنون اگر ۹۵۰ سال را به سال تولد حضرت مهدی علیه السلام اضافه کنیم، به سال ۱۲۰۵ یا ۱۲۰۶ خواهیم رسید و حال آن که علی محمد در سال ۱۲۳۵ هجری به دنیا آمد و در ۲۵ سالگی، یعنی سال ۱۲۶۰، ادعای مهدویت کرد. یعنی ۵۵ سال بیش‌تر از زمان غیبتی که برای خود قائل شده است!<sup>۲</sup>

۷. در مواردی، حتی خود علی محمد نیز نسبت مهدویت را با تردید می‌پذیرفت. به عنوان نمونه، وقتی کینیاز دالگورکی، مأمور روسیه، او را «صاحب الامر» خطاب کرد، ابتدا آن را انکار نمود؛ ولی پس از مدتی این عنوان را پذیرفت.<sup>۳</sup>

۸. بر اساس احادیث مهدویت، امام زمان علیه السلام بدون هیچ‌گونه تردید و ابهام و اضطراری، دعوت خود را اعلان می‌کند و هرگز عقب‌نشینی نخواهد کرد. ولی باب در مواردی خود را تابع دین اسلام و معتقد به امامت حجة بن الحسن عسکری علیه السلام معرفی کرده و حتی بر روی منبر، کسانی را سب و لعن کرده است که آوردن دینی غیر از اسلام را به او نسبت می‌دهند.

۹. مطلب دیگر این که ادعای قائمیت برای قدوس (یکی از یاران نزدیک باب) هم مطرح بوده است! چنان که در بعضی از منابع تاریخی بایان آمده است:

حضرت ذکر (علی محمد) در کتاب بیان نوشته‌اند که در ارض صاد چه قدر از علما و فضلا و سادات بودند و سال‌های سال انتظار ظهور می‌کشیدند و مردم

۱. رک: نطفة الکاف، ص ۱۴۵.

۲. رک: نصیحت به فریب خوردگان باب و بهاء، ص ۴۷.

۳. رک: خاطرات سیاسی جاسوس روسی، کینیاز دالگورکی، در ایران، صص ۷۲ - ۸۰.

را از فتنه آخرالزمان می‌ترسانیدند؛ همین‌که حق ظاهر گردید، جمیعاً از او محتجب بودند، چون که بر خلاف خواهش ایشان ظاهر گردید و شخص مُغربلی لباس نقابت پوشید... و آن نقیب هم در مازندران شربت شهادت از دست ساقی ولایت مالمال نوشید.

از این فرمایش جناب ذکر معلوم می‌شود که قائم موعود، حضرت قدوس می‌باشد که سی‌صد و سیزده تن نقبا حول ایشان جمع شدند... و جناب ذکر باب ایشان بود، همین که ظهور حضرت قدوس شد، جناب ذکر دیگر قلم به کاغذ نگذارند و جناب قدوس بالاستقلال ادعا فرمودند.

و آن حدیث هم که می‌فرماید اسم قائم، اسم «نبوت ثم ولایت» می‌باشد، یعنی «محمدعلی» نام اوست.<sup>۱</sup>

بایان در پاسخ به این اشکال - که مقام قائمیت چگونه برای دو نفر ادعا شده است - گفته‌اند:

هرگاه گوینده‌ای بگوید پس آن شخصی که چنین شمشیری بیاورد، ما او را حضرت قائم می‌دانیم و حضرت قدوس و جناب ذکر را قائم نمی‌دانیم، جواب آن است که جمیع ایشان قائم هستند، ولی هر یک مظهر اسمی از اسماء الله می‌باشند و به حسب قابلیت خلق اظهار می‌فرمایند. مثلاً حضرات ائمه دین علیهم‌السلام جمیعاً قائم می‌باشند...

اما در این دوره، اصل نقطه حضرت قدوس بودند و جناب ذکر، باب ایشان بودند؛ ولی چون که دوره رجعت بوده و ولایت بر نبوت در ظهور سبقت گرفت، لهذا جناب ذکر، ابتدا ظاهر شدند و تا سه سال - که حروف علی باشد - ایشان داعی الی الحق بودند و در سنه چهارم - که مطابق است با اسم محمد - و سنه جذب الاحدیه لصفة التوحید، حضرت قدوس ظاهر گردید به اسم قائمیت، و لواهای حق، مثل خراسانی و یمانی و سته، حول ایشان جمع شدند.

اما خراسانی را اخوی جناب سیدالشهدا حامل بودند. جناب سیدالشهدا از قبل ایشان حامل بودند، ولی هیچ یک ادعای مقام قائمیت نمی‌فرموده، جز جناب ذکر.<sup>۲</sup>

ولی این پاسخ را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا:

اولاً قائم یکی از القاب خاصه حضرت مهدی علیه‌السلام است<sup>۳</sup> و ۳۶۱ روایت در این خصوص

۱. نقطه الکاف، ص ۲۰۲.

۲. همان، ص ۲۰۶.

۳. المعبری الحسان، ج ۲، ص ۱۳۴.

وارد شده<sup>۱</sup> که در همه آنها، مراد از «قائم» وجود مبارک حضرت مهدی علیه السلام است. ثانیاً قائمیت مقامی نیست که قابل اعطا و تقیه و تعارف و تواضع باشد؛ لذا نپذیرفتن مقام قائمیت از سوی ذکر یا قدوس به خاطر ملاحظه یکدیگر معنا ندارد. این یک مأموریت الهی است که صاحب آن، باید آن را به انجام برساند.

ثالثاً رجعت اتفاقی است که پس از ظهور قائم و تشکیل حکومت جهانی توحیدی اتفاق می‌افتد؛ لذا نمی‌توان گفت که پس از رجعت، قائم ظاهر می‌شود.

رابعاً لازمه سخن مذکور، برتر بودن مقام قدوس از علی محمد شیرازی است؛ چراکه صراحتاً عنوان شده که علی محمد، باب قدوس بوده است. اما گمان نمی‌رود که بایبان و بهائیان چنین مطلبی را بپذیرند.

خامساً بر خلاف ادعای میرزاجانی، اسم حضرت مهدی علیه السلام در هیچ روایتی «نبوت ثم ولایت» (محمد علی) ذکر نشده و آنچه او به عنوان روایت ذکر کرده، دروغی بیش نیست. سادساً هیچ کدام از ویژگی‌های شخصی حضرت قائم علیه السلام مثل نام پدر، محل تولد، تاریخ تولد، آثار قیام و... بر باب یا قدوس یا هیچ فرد دیگری جز شخص آن حضرت، قابل انطباق نیست.

#### ۴. ادعای نبوت و رسالت

علی محمد شیرازی به مقام بابیت و حتی قائمیت رضایت نداد و خود را پیامبر دارای شریعت و کتاب معرفی کرد. این ادعای او در قالب‌ها و جلوه‌های مختلفی مطرح شد که در پی می‌آید.

#### ۴-۱. ادعای نسخ اسلام

- باب در بیان فارسی گفته است:

و امروز هر نفسی که در قرآن، این کلمه که جوهر کل دین است (توحید) می‌گوید، شبهه نیست که بقول محمد رسول الله صلی الله علیه و آله من قبل می‌گوید... و لذا راجع می‌شود به او در ظهور آخرای او (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) که ظهور نقطه بیان است، نه اولای او؛ زیرا که در ظهور اولای او شجره توحید در کینونات خلق مرتفع نشده بود و حال که هزار و دویست و هفتاد سال گذشت این شجره به مقام ثمر رسیده.<sup>۲</sup>

- او در ابتدای باب دوم از واحد اول همان کتاب آورده است:

۱. رک: منتخب الاثر، ج ۳، ص ۴۴۵.

۲. بیان فارسی، ص ۵.

ملخص این باب آن که رجوع محمد ﷺ و مظاهر نفس او به دنیا شد.<sup>۱</sup>

#### ۴-۲. ادعای بعثت

- باب در نامه‌ای به شهاب الدین آلوسی، مفتی بغداد و صاحب تفسیر روح المعانی، گفته است:

قد بعثنی الله بمثل ما قد بعث محمد رسول الله من قبل؛<sup>۲</sup>  
همانا خداوند مرا مبعوث کرد به مثل آن چه محمد رسول الله ﷺ را قبلاً  
مبعوث کرد.

- او در کتاب بیان فارسی خود و در بحث مراد از قیامت، پس از آن که قیامت را روز ظهور  
شجره حقیقت می‌خواند، مثال می‌زند که از روز بعثت عیسی ﷺ تا عروج او، قیامت موسی ﷺ  
بود و از زمان ظهور «شجره بیان» الی مایغرب، قیامت رسول الله ﷺ است. او در ادامه  
می‌نویسد:

اول آن بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الاولی، سنه هزار و  
دویست و شصت که سنه هزار و دویست و هفتاد بعثت می‌شود، اول قیامت  
قرآن بوده.<sup>۳</sup>

و بدین ترتیب خود را مانند حضرت عیسی ﷺ و رسول اکرم ﷺ مبعوث شده از جانب خدا معرفی  
می‌کند و با بعثت اسلام را منسوخ می‌شمرد.  
- او در جای دیگری نیز گفته است:

در هر زمان، خداوند عزوجل کتاب و حجتی از برای خلق مقدر فرموده و  
می‌فرماید و در سنه هزار و دویست و هفتاد از بعثت محمد رسول الله ﷺ،  
کتاب را بیان و حجت را ذات حروف سبع (علی محمد) قرار داده.<sup>۴</sup>

#### ۴-۳. ادعای برتری بر انبیای الهی ﷺ

- باب خود را برتر از همه انبیا، حتی رسول اکرم ﷺ می‌دانست و صریحاً مدعی بود که  
او از آن حضرت برتر است؛ چنان که می‌گفت:

اول من سجد لی محمد ثم علی ثم الذین شهدوا من بعده؛<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۶.

۲. مفتاح باب الابواب، ص ۱۹۶.

۳. بیان فارسی، ص ۳۰.

۴. بیان عربی، ص ۳.

۵. مفتاح باب الابواب، ص ۲۱۰ و فلسفه نیکو، ج ۴، ص ۴۹.

اول کسی که بر من سجده کرد، محمد ﷺ بود و بعد از او علی علیه السلام. سپس کسانی که بعد از او گواهی دادند.

– محمد مهدی خان زعیم الدوله نیز از قول باب نقل کرده است:

من از محمد ﷺ افضلم، که او گفته بشر از آوردن یک سوره عاجز است و من می گویم بشر از آوردن یک حرف کتاب من عاجز است؛ زیرا محمد صلی الله علیه و آله در مقام الف است و من در مقام نقطه هستم.<sup>۱</sup>

– عبدالبهاء هم او را امی و مربی کل دانسته است.<sup>۲</sup>

#### ۴-۴. ادعای نزول وحی و کتاب آسمانی جدید

– باب در مطلع نامه‌ای که از بوشهر برای شاه ایران فرستاد، نوشت:

الخط من ابوشهر الی سلطان العجم و ان الله ربک لا اله الا هو لقوی  
حفیظ ان اقرأ یا ایها الملك کتاب ربک لتکونن من الفائزین؛<sup>۳</sup>

این خط از بوشهر به سوی سلطان عجم است و این که خدا رب توست، هیچ خدایی جز او نیست و قوی و حفظ کننده است. ای پادشاه! بخوان کتاب پروردگارت را تا از رستگاران باشی.

– وی در تفسیر سوره یوسف گفته است:

إن الله قد أوحى الیّ ان کنتم تحبون الله فاتبعونی؛<sup>۴</sup>

خداوند به من وحی کرده است: «اگر خدا را دوست دارید، مرا اطاعت کنید».

– او در کتاب بیان گفته است:

و نزل علیّ من بعد ما قد قضی من عمری خمسة بعد عشرين سنة آیاتی  
التي کل عنها يعجزون؛<sup>۵</sup>

در بیست و پنج سالگی آیاتم بر من نازل شد؛ آیاتی که همه مردم از آوردن مانند آنها عاجزند.

۱. به نقل از مفتاح باب الابواب، ص ۷۸.

۲. رک: مفاوضات، ص ۱۹.

۳. حضرت نقطه اولی، ص ۱۴۹.

۴. احسن القصص، ص ۱۹.

۵. شیخی گری و بابی گری، ص ۱۲۶.



- باب در نامه و توقیع خود به محمدشاه و آغاسی،<sup>۱</sup> صدر اعظم او، گفته است:  
 اقرأ کتاب ذکر اسم ربک الذی لا إله الا هو العلیّ الکبیر و إنه لکتاب  
 لاریب فیه قد نزل من لدنّ امام مبین؛<sup>۲</sup>  
 بخوان کتاب ذکر اسم پروردگارت که خدایی جز او نیست و بلند مرتبه و بزرگ  
 است و این کتابی است که شکی در آن نیست و از جانب امام مبین است.

#### ۴-۵. ادعای معجزه بودن کتابش و تحدی به آن

- باب نوشته‌های خود را «آیات» نامیده و آن‌ها را تنها معجزه خود معرفی کرده است:  
 و من یروی معجزه بغيرها فلاحجة له... لا تستدلن الا بالآیات فان من لم  
 یستدل بها فلا علم له فلا تذکرن معجزة دونها؛<sup>۳</sup>  
 هر کسی غیر از آیات، معجزه‌ای نقل کند، حجتی ندارد. استدلال نکنید جز به  
 آیات. پس هرکس به آیات استدلال نکند، علمی ندارد. پس معجزه‌ای غیر از  
 آیات ذکر نکنید.

- هم‌چنین در جلسه مناظره‌ای که با حضور علمای تبریز تشکیل شد، از او پرسیدند: «از معجزات و کرامات چه داری؟» وی گفت: «اعجاز من این است که برای عصای خود، آیه نازل می‌کنم» و این عبارت را خواند: «سبحان الله القدوس السبوح الذی خلق السموات و الارض کما خلق هذه العصا آیه من آیاته».<sup>۴</sup> پس از این که باب این جمله را خواند، امیراصلاحان خان از سر استهزا گفت: «من نیز می‌توانم آیه‌ای بیاورم» و خواند: «الحمد لله الذی خلق العصا کما خلق الصباح و المساء».<sup>۵</sup>  
 - باب به تقلید از قرآن، مخالفان را به آوردن کلامی مثل کلام خود تحدی کرده است. از جمله در احسن القصص گفته است:

و ان کنتم فی ریب مما قد انزل الله علی عبدنا فأتوا باحرف من مثله؛<sup>۶</sup>  
 اگر در آن چه خداوند بر بنده ما (باب) نازل کرده شک دارید، چند حرف مثل آن بیاورید.

۱. نام صدر اعظم محمد شاه در برخی کتب «آغاسی» و در برخی دیگر «آغاسی» ذکر شده است.

۲. حضرت تفته اولی، ص ۱۴۹.

۳. بیان عربی، ص ۲۵.

۴. پاک است قدوس و تسبیح شده‌ای که آسمان‌ها و زمین را خلق کرد، همان‌گونه که این عصا را به عنوان نشانه‌ای از نشانه‌های خود خلق کرد. (وی در این عبارت، تائید سموات را به غلط فتحه داده است)

۵. رک: بیانیان، ص ۲۳۳ و ظهور الحق، ج ۳، ص ۱۴.

۶. احسن القصص، سوره الفضل، ص ۱۱۶.

- وی در جای دیگری از همان کتاب گفته است:

تالله لو اجتمعت الانس و الجن علی ان یأتوا بمثل سورة من هذا الكتاب  
 لن یستطیعوا و لو کان بعضهم لبعض علی الحق ظهیراً؛<sup>۱</sup>  
 قسم به خدا؛ اگر انس و جن جمع شوند که مانند سوره‌ای از این کتاب را  
 بیاورند، نخواهند توانست؛ هرچند بعضی از آنان بعضی دیگر را علیه حق  
 پشتیبان باشند.

- نیز در موضع دیگری آورده است:

ام یقولون افتریه علی الحق قل فادعوا من استطعتم من دون الذکر و اتوا  
 بآیه من مثله؛<sup>۲</sup>  
 آیا می‌گویند بر خدا افترا بسته؟ بگو هر که را غیر از ذکر (علی محمد شیرازی)  
 می‌توانید به یاری بخوانید و آیه‌ای مانند این بیاورید.

- باب در کتاب بیان نوشته است:

من استدل بغير کتاب الله و آیات البیان و عجز الكل عن الاتیان بمثلها فلا  
 دلیل له و من یروی معجزة بغيرها فلا حجة له؛<sup>۳</sup>  
 هر کس به چیزی جز کتاب خدا و آیات بیان استدلال کند - در حالی که همه  
 از آوردن کتابی مثل آن ناتوان اند - هیچ دلیلی ندارد و کسی که معجزه‌ای به  
 جز آن نقل کند، هیچ حجتی برای او نیست.

- علی محمد مدعی شده که کتابش از قرآن هم بالاتر است! وی در این باره می‌گوید:

اگر مؤمنین به رسول الله ﷺ و کتاب او یقین کنند که ظهور قائم و بیان،  
 همان ظهور رسول الله ﷺ هست به نحو اشرف در آخرت، و این کتاب بعینه  
 همان فرقان است که به نحو اشرف نازل شده در آخرت، احدی از مؤمنین به  
 قرآن، خارج از دین خود نشده و اقرب از لمح بصر ایمان آورده و تصدیق بیان  
 نموده.<sup>۴</sup>

### ملاحظه:

نقد ادعای نبوت باب و بهاء در بخش خاتمیت، به طور مفصل و پس از اثبات خاتمیت رسول  
 معظم اسلام ﷺ و اعتراف سران فرقه به این موضوع خواهد آمد.

۱. همان، سوره العلماء، ص ۵.

۲. همان، سوره الخلیل، ص ۱۷۶.

۳. بیان فارسی، ص ۲۱۰.

۴. همان، ص ۵۵.

## ۵. ادعای الوهیت و ربوبیت

وقتی از ادعای الوهیت و ربوبیت صحبت می‌شود، لزوماً بدین معنی نیست که فردی صراحتاً خود را خدا خوانده باشد؛ بلکه ممکن است صفات خاص خداوند را به خود نسبت دهد، یا به گونه‌ای خود را هم‌شکل یا شریک پروردگار بخواند، یا آن که با استدلال‌های ظاهراً عرفانی، به تجلی و حلول خداوند در وجود خود اشاره کند. بنابراین می‌توان این بخش را در چند مورد بررسی کرد:

### ۵-۱. ادعای خدایی

– علی محمد شیرازی در برخی مواضع، صراحتاً خود را خدا خوانده و نوشته است:

شهد الله انه لا اله الا هو... و ان علی قبل نبیل ذات الله و کینونیته؛<sup>۱</sup>

شهادت داد خدا که غیر از او خدایی نیست و این که «علی قبل نبیل» (علی محمد) خود خدا و هستی او است.

– باب در کتاب پنج شأن نیز با صراحت تمام خود را الله معرفی کرده است:

اننی أنا الله، لا إله الا أنا؛<sup>۲</sup>

همانا من الله هستم و هیچ خدایی جز من نیست.

### ۵-۲. ادعای تجلی الوهیت در پیامبران

پیروان باب معتقدند که پیامبران به مقام ربوبیت و الوهیت می‌رسند. چنان که میرزا جانی کاشانی، از نویسندگان بابیه، در تشریح شخصیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله گفته است:

به حسب ظاهر، لباس «انا رجل مثکم» را پوشیده و اکل و شرب و جماع و نوم و بیع و شراء فرموده و لکن تاج افتخار «لَیسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ»<sup>۳</sup> بر تارک مبارک گذارده و بعین الله، وجه الله را در کل وجه ناظر شده... و اظهار اسماء و صفات مختلفه به حسب حکمت ابراز نموده... و در اوقات لیل و نهار به حکم «العبودیة جوهرة کُنْهَها الربوبیة» ظاهراً به عبادت الله مشغول، و باطناً به ربوبیت ملک امکان عامل و معمول بوده.<sup>۴</sup>

روشن است که بر مبنای این اعتقاد، علی محمد نیز – که به زعم بابیان پیامبر است – محل تجلی الوهیت محسوب می‌شود.

۱. لوح هیکل الدین، ص ۵.

۲. پنج شأن، ص ۱.

۳. سوره شوری، آیه ۱۱.

۴. تظنة الکاف، ص ۶۴.

### ۳-۵. ادعای تجلی صفات الهی در وجود حجت او

بایبان ذات خداوند را مبرا از داشتن صفت می‌شمردند و بر این عقیده هستند که آنچه به عنوان صفات الهی می‌شناسیم، در وجود حجت‌های الهی - من جمله سران بابیت - متجلی است.

- صاحب نقطه الکاف در این باره می‌گوید:

و بیان آن که ذات مقدس ربّ ازل، منزّه و مقدس از ذکر کل اسما و صفات می‌باشد، به مثل اسم «یا ظاهر» و «یا باطن» و «یا متکلم» و امثال آن ذکر کردید و در باب معرفت توحید معلوم شد که جمیع این اسما - که در مقام اشاره و بیان است - به جهت حجت ظاهره است که منسوب الی الله می‌شود.<sup>۱</sup>

- همو در جای دیگری گفته است:

و مراد از اقرار به توحید صفات، آن است که مظهر جمیع اسما و صفات حضرت حق، همان حضرت نقطه (علی محمد باب) است؛ یعنی مشیت او، فوق کل مشیت است و اراده آن جناب، ارادة الله و لسانش، لسان الله و ید او یدالله است... و رادّی از جهت اراده او نیست و مثلی و شریکی ندارد و مراد از توحید افعال آن است که فعل آن جناب، فعل الله است و احدی را حد آن که در فعل او لیم و بهم بگوید، نیست.<sup>۲</sup>

### ۴-۵. ادعای توان بخشش مقام الوهیت به دیگران

- باب در الواحی که به خط خود نوشته، چنین آورده است:

قل اللهم انک انت ألهان التلاھین لتوتین الألوهیة من تشاء و لتزغن  
الألوهیة عمّن تشاء... اللهم انک انت ربّان السّموات و الارض و ما بینهما  
لتوتین الربوبیة من تشاء و لتزغن الربوبیة عمّن تشاء؛<sup>۳</sup>

خدایا! همانا تو خدای بزرگ خدایانی. خداوندی را به هر کسی که بخواهی، می‌بخشی و از هر کس که بخواهی می‌گیری. خدایا! همانا تو پروردگار آسمان و زمین و ما بین آن دو هستی. ربوبیت را به هر کس بخواهی، می‌دهی و از هر کس بخواهی، می‌گیری.

- باب نه تنها خود را خدا می‌خوانده، بلکه در این ادعا حاتم‌بخشی کرده و به میرزایحیی

۱. همان، ص ۷۴.

۲. همان، ص ۱۴۸.

۳. بخشی از الواح خطی باب، لوح دوم، ص ۵.

هم درجه و مقام الوهیت بخشیده است!<sup>۱</sup>

### ملاحظات:

۱. تجلی الوهیت در پیامبران علیهم‌السلام - و به زعم باییان، در علی محمد باب - ادعای کذبی است؛ چراکه:

اولاً عبارت قرآنی «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» از محکّمات است و جای تأویل و توجیه ندارد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و هر فرد دیگر نیز مصداق «شئی» است و اگر مانند خدا باشد، کلام الهی نقض می‌شود. ثانیاً حدیثی که مورد استشهاد واقع شده (کنهها الربوبیة) به معنای آن نیست که بنده، همان ربّ و معبود است؛ بلکه به این مفهوم است که حقیقت بندگی، تسلیم شدن در برابر اراده الهی و فانی شدن در آن است و این سبب می‌شود که هرچه خدا بخواهد، بنده نیز همان را بخواهد. در این صورت، خداوند به آن بنده، حکمت، قدرت و نورانیت ویژه‌ای عطا می‌کند و همه زندگی او رنگ خدایی می‌یابد؛ نه آن که به مقام ربوبیت برسد و شریک خدا شود.

۲. خلو ذات الهی از صفات پذیرفتنی نیست؛ چراکه:

اولاً همان‌گونه که در عقاید شیخیه گفته شد، منزّه دانستن خداوند از تمام اسما و صفات و مختص کردن صفات الهی به حجت و مظهر خدا، در واقع به پوچ دانستن ذات الهی و ادعای نوعی الوهیت برای حجت او منتهی می‌شود.

ثانیاً گرچه کلمات پیامبران بر اساس وحی است و پیامبر از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید<sup>۲</sup> و اطاعت از او همواره لازم است، ولی این بدان معنی نیست که می‌توان صفات خاص خدا را به آنان نسبت داد. توحید ذاتی و صفاتی و شریک نداشتن فقط مخصوص خداوند است و آن چه میرزاجانی درباره باب ادعا کرده، چیزی غیر از شرک نیست.

ثالثاً با پذیرش این ادعا، باید صفات کسانی چون علی محمد را صفات الهی بشمریم و از این رو، خداوند را نیازمند، خطاکار، توبه‌کار، عاجز و... بدانیم. اما تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً. مع‌الاسف پیروان باب به دلیل عدم شناخت خدا، او را در حد کسی مثل باب تنزل داده‌اند.

۳. اگر اعطای ربوبیت و الوهیت به معنای تفویض بخشی از اختیارات الهی باشد که باطل است؛ زیرا معنا ندارد که خداوند در عرصه‌هایی از خداوندی خود، بی‌کار باشد. و اگر منظور، بخشش مقامی مشابه مقام خود به دیگران می‌باشد، این امری ممتنع است؛ زیرا موجود بی‌نهایتی که دارای احاطه قیومی کامل بر تمام عوالم است، یکی است و تعدد نمی‌پذیرد و اگر دیگران هم مثل خدا، توانایی ظرفیت پذیرش مقام الوهیت را داشته باشند، دیگر «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» بی‌معنی است. به علاوه در این صورت، هرکسی می‌تواند ادعا کند که خدا آن مقام را به او بخشیده است.

۱. این ماجرا در ادامه مباحث خواهد آمد.

۲. سوره نجم، آیات ۴ و ۳.

## خلاصه درس

○ علی محمد شیرازی مجموعه‌ای از ادعاها را در کارنامه خود دارد. ادعای ذکریت، باییت، قائمیت، نبوت، ربوبیت و الوهیت، آن‌هم تنها در مدت شش سال، نشان‌گر روح طغیانگر اوست.

- توجیهاتی که برای تعدد ادعاهای باب ذکر شده، به دلایل متعددی باطل هستند.
- ادعاهای باب با هم متناقض هستند؛ چراکه نمی‌شود شخصی باب خودش باشد!

## پرسش‌ها

۱. ادعای باییت علی محمد را نقد کنید.
۲. ادعای قائمیت علی محمد را نقد و بررسی کنید.
۳. جلوه‌های مختلف ادعای نبوت باب را ذکر کنید.
۴. برخی از جلوه‌های الوهیت باب را ذکر کنید.

## موضوعاتی برای پژوهش پیش‌تر

۱. لیستی از مدعیان دروغین نبوت به همراه شرح حال آنان تهیه و ارائه کنید.
۲. گزارشی درباره مدعیان الوهیت و ربوبیت در طول تاریخ ارائه کنید.

## معرفی منابع جهت مطالعه پیش‌تر

۱. بابیان، سید محمدباقر نجفی، ص ۱۶۸.
۲. بایگیری و بهائی‌گری، محمد محمدی اشتهاردی، صص ۱۴۷ - ۱۵۶.

## درس دهم: آشنایی با کتاب بیان (مهم‌ترین اثر باب)

اهداف آموزشی

- آشنایی با کتب بایبان

- نقد کتب پنهانیان

فوائد آموزشی

- شناخت نواقص و اشکالات کتب بایبان

مطالب آموزشی

- ویژگی‌های کتاب بیان از نظر باب

- اشکالات نوشته‌های باب

## مقدمه

چنان که گفته شد، سید علی محمد شیرازی، خود را فرستاده خدا و دارای شریعت بیان می‌دانست و تمام گفته‌ها و نوشته‌هایش را به خدا منتسب می‌کرد. هرچند به مجموعه کتاب‌های او «بیان» گفته می‌شود،<sup>۱</sup> اما وی دو کتاب خاص به نام‌های بیان فارسی و بیان عربی هم دارد که مهم‌ترین آثار او به شمار می‌روند.

## ویژگی‌های بیان از نظر باب

## ۱. وحيانی بودن

باب درباره بیان خود چنین ادعا کرده است:

در هر زمان، خداوند عزوجل، کتاب و حجتی از برای خلق مقدر فرموده و می‌فرماید و در سنه هزار و دویست و هفتاد از بعثت محمد رسول الله ﷺ کتاب را بیان و حجت را ذات حروف سبع (محمدعلی) قرار داد و ابواب دین را عدد نوزده واحد قرار داد.<sup>۲</sup>

## ۲. بی‌مانندی

علی محمد پیروانش را این‌گونه به خواندن بیان ترغیب کرده است:

ان اعرفوا حق البیان فانه فيه ما لم یکن له عدل و لا کفو و لا شبه و لا قرین و لا مثال؛<sup>۳</sup>  
حق بیان را بشناسید که در آن، چیزهایی است که نظیر، همتا، شبیه و قرین ندارند.

## ۳. برتری نسبت به قرآن

باب بیان خود را از قرآن بالاتر می‌دانست و می‌گفت:

و بعینه این واحد، همان واحد قرآن است که ظاهر و باطن و اول و آخر بوده و حجت بعد بعینه حجت قبل است که فرقان باشد. فرق این است که هزار و دویست و هفتاد سال کلمات ترقی نموده.<sup>۴</sup>

و نیز گفته است:

۱. مختصری از دستورات بیان، ص ۱۴، مسأله ۲۲.

۲. بیان فارسی، ص ۱۲ و منتخبی از آثار باب، ص ۵۵.

۳. لوح میکل الدین، ص ۲۱.

۴. بیان عربی، ص ۴.



و بیان همان ظهور رسول الله ﷺ هست به نحو اشرف در آخرت و این کتاب به عینه همان فرقان است که به نحو اشرف نازل شده در آخرت.<sup>۱</sup>

#### ۴. عجز دیگران از آوردن مثل آن

سید علی محمد نوشته‌های خود را در چنان مقام رفیعی می‌دیدید که دیگران را از آوردن مثل آن عاجز می‌دانست؛ چنان که گفته است:

- ثم عجز الناس عما نزل فی البیان؛<sup>۲</sup>
- عجز الكل عن الاتیان بمثلها؛<sup>۳</sup>
- غیر الله قادر بر این کلام نبوده و نیست.<sup>۴</sup>

#### ۵. تنها معجزه باب

باب در این باره گفته است:

من استدلال بغیر کتاب الله و آیات البیان و عجز الكل عن الاتیان بمثلها فلا دلیل له و من یروی معجزة بغیرها فلا حجة له... لا تسدلن الا بالآیات فان من لم یستدل بها فلا علم له؛<sup>۵</sup>

هرکس به غیر از کتاب خدا و آیات بیان - که همه از آوردن مانند آن ناتوان‌اند - [بر حقانیت من] استدلال کند دلیلی برایش وجود ندارد و هرکس معجزه‌ای غیر از آیات بیان [برای من] قائل شود، حجتی ندارد. به غیر از آیات به چیزی استدلال نکنید؛ پس هرکس که به آیات استدلال نمی‌کند، دانشی ندارد.

#### اشکالات بیان و سایر نوشته‌های باب

##### ۱. ناقص بودن

باب قصد داشت بیان را در نوزده واحد که هر واحدی نوزده باب داشته باشد، بنویسد تا مجموعاً ۳۶۱ باب شود. چنان که خود گفته است:

و به عین یقین نظر کن که ابواب دین بیان مترتب گشته به عدد «کل

۱. بیان فارسی، ص ۵۵.

۲. مردم از آوردن آنچه در بیان نازل شده است، عاجزند. بیان عربی، ص ۵.

۳. همان، ص ۲۱۰.

۴. همان، ص ۵۴.

۵. بیان عربی، ص ۲۵.

شیء»<sup>۱</sup>.

اما نتوانست آن را به اتمام برساند و بیان فارسی را تا باب دهم از واحد نهم، و بیان عربی را تا واحد یازدهم نگاشت که به این ترتیب، بیان فارسی مشتمل بر ۱۶۲ باب و بیان عربی دارای ۲۰۹ باب بود. به همین جهت به میرزا یحیی - که جانشینش بود - دستور داد تا بیان را تکمیل کند.<sup>۲</sup> اما میرزا یحیی هم متمم بیان را تنها در ۲ واحد و ۹ باب (۴۷ باب) نوشت و نتوانست آن را تکمیل کند. از این رو، ابواب بیان هرگز به عدد ۳۶۱ نرسید.

## ۲. اشکالات ادبی و دستوری<sup>۳</sup>

- جمع جمع: اطفال‌های اصفهان،<sup>۴</sup> عوارضات عرضیه<sup>۵</sup>

- افزودن «تر» به افعال تفضیل: ادنی‌تر، اعظم‌تر<sup>۶</sup>

- حذف اشتباه «ال» از اسامی معرفه: «اننی انا قائم حق الذی کل به یوعدون»،<sup>۷</sup> «فی

یوم الذی اردت...»<sup>۸</sup>

- ناهماهنگی ضمائر موجود در جمله: «یا لیت کنا معکم فافوز فوزا عظیما»،<sup>۹</sup>

- ناهماهنگی فعل و فاعل: «اننی نحکم»<sup>۱۰</sup>

- ناهماهنگی صفت و موصوف: «و ما یومن بایات الله الا من السابقین فئة قلیلا... یا ایها

الرجل قد اکتسبت فی ایام الله اعمال التی لم یصدر من ذی علم»،<sup>۱۱</sup> «بعض احادیث المروی

فی الکافی»<sup>۱۲</sup>

۱. همان، ص ۳. «کل شیء» به حساب حروف ابجد، مساوی عدد ۳۶۱ است.

۲. «و ان ابواب البیان قدر علی عدد کل شیء و لکننا ما اظهرنا الا احدی عشر واحدا... و ان اظهر الله عزوجل فی

ایامک فاظهر منا هج الثمانیة باذن الله». وصییت‌نامه حضرت رب اعلی خطاب به صبح ازل، ص ۲.

۳. برگرفته از فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۴۷ و ۴۸، صص ۱۳۰-۱۴۹.

۴. اسرار الأثار خصوصی، ج ۳، ص ۱۰۴.

۵. عهد اعلی، ص ۲۷۴.

۶. دلالت سبعة، ص ۵ و ۹ و ۶۲ و بیان فارسی، ص ۱۹۹.

۷. عهد اعلی، ص ۲۳۷. صحیح آن است که بگوید: اننی انا القائم الحق...

۸. همان، ص ۴۵۶. صحیح آن است که بگوید: فی الیوم الذی اردت...

۹. همان، ص ۱۱۲. صحیح آن است که بگوید: یا لیتنی کنت معکم.

۱۰. همان، ص ۴۵۴. صحیح آن است که بگوید: اننی احکم.

۱۱. همان، ص ۸۹.

۱۲. همان، ص ۴۵۷.

– املاي غلط: «اون» به جای «آن»،<sup>۱</sup> «اولا» به جای «اولی»،<sup>۲</sup> «فرمودن» به جای «فرمودند»<sup>۳</sup>

– استعمال کلمات فارسی در جملات عربی: «انتم اذا استطعتم کل آثار النقطة تملکون و لو کان چاپا»،<sup>۴</sup> «لتعلمن خط الشکسته».<sup>۵</sup>

### واژه‌های بی‌معنی و مضحک

در بسیاری از نوشته‌های باب کلمات نامأنوس و بی‌معنا وجود دارد؛ مانند اینکه در وصف خدا نوشته‌است: «لَمْ تَزَلْ كُنْتُ بُهِيَانُ الْبُهِيَاءِ وَ جَلَّانُ الْجَلَاءِ وَ جُمَلَانُ الْجَمَلَاءِ وَ عَظْمَانُ الْعِظْمَاءِ وَ نُورَانُ النُّورَاءِ وَ رُحْمَانُ الرَّحْمَاءِ وَ كُبْرَانُ الْكِبْرَاءِ وَ كَمَلَانُ الْكَمَلَاءِ وَ عِزَّانُ الْعِزَّاءِ وَ قُدْرَانُ الْقُدْرَاءِ وَ عُلْمَانُ الْعُلْمَاءِ وَ شُرْفَانُ الشُّرْفَاءِ وَ حُبَّانُ الْحَبَّاءِ وَ سُلْطَانُ السُّلْطَاءِ وَ مُلْكَانُ الْمُلْكَاءِ وَ غُلْبَانُ الْغُلْبَاءِ وَ ظَهْرَانُ الظُّهْرَاءِ تَقَدَّمَتِ الْمَائِكُ كُلُّهُنَّ عَنِ الْأَمْثَالِ وَ الْأَشْبَاهِ»<sup>۶</sup>

### ۲-۱. توجیه اشکالات بیان از سوی باب و پیروانش

اشکالات موجود در نوشته‌های باب آن‌چنان زیاد بود که برخی پیروان در این باره از او توضیح می‌خواستند. چنان‌که علی‌اکبر اردستانی، از پیروان باب، در نامه‌ای به او در خصوص اغلاط کتابش تذکر داد و از او چنین درخواست کرد:

... ثالثاً آن‌که بیان فرمایند که سبب نوشتن بعضی کلمات که در نوشته‌های سرکار می‌باشد که به نظر قاصر خادمان و غیر، صحیح نیست، چه چیز است؟ و بعض از آن کلمات مثل «لعللهم» و «وجوهههم» و «استتطمم» و «امرئیهه» و امثال این‌ها که به این نحو در نوشته‌های سرکار می‌باشد و سایرین ایراد و بحث می‌نمایند. مستدعی آن‌که راه و سببش را بیان فرمایند تا باعث اسکات سایرین و اطمینان قلب جمیعاً بوده باشد.<sup>۷</sup>

با این حال باب و بسیاری از پیروانش، بدون پذیرفتن این اغلاط در صدد توجیه برآمده‌اند. در ادامه به برخی از این توجیهاات اشاره خواهیم کرد:

۱. بیان فارسی، ص ۱۱.

۲. عهد اعلی، ص ۸۰.

۳. همان، ص ۱۳۷.

۴. بیان عربی، ص ۴۳.

۵. همان، ص ۲۶.

۶. پنج‌شان، ص ۷۶. نیز رک: صص ۸۳، ۱۱۱، ۱۱۳ و ...

۷. عهد اعلی، ص ۱۵۱.

## ۲-۱-۱. شیطانی بودن قواعد ادبی

باب در این باره گفته است:

و اذا سمعتم قولا من الذكر الاكبر على الحق الخالص من غير القواعد  
الباطلية الشيطانية في ايديكم فلا تردو الحق فانه الملك الله يتصرف كما  
يشاء و هو الله قد كان حكيما.<sup>۱</sup>

## ۲-۱-۲. عدم تبعیت آیات بیان از قواعد دستوری

باب مدعی است که قواعد ادبی باید از آیات او اخذ شود و خود، اقرار به ندانستن این قواعد می‌کند:

و اگر نکته‌گیری در اعراب و قرائت یا قواعد عربیه شود، مردود است؛ زیرا که این قواعد از آیات برداشته می‌شود، نه آیات بر آنها جاری می‌شود و شبهه نیست که صاحب این آیات، نفی این قواعد و علم به آنها را از خود نموده.<sup>۲</sup>

## ۲-۱-۳. مقابله با قواعد عربی

فاضل مازندرانی، از پیروان متعصب باب، مدعی است که طبق برخی از احادیث اسلامی، قائم موعود پس از ظهور خویش، با اعراب شدت عمل نشان می‌دهد و این شدت عمل، یعنی اعراض از قواعد عربی! او در این باره گفته است:

«على العرب شديد» یعنی لاهل العربیه و القواعد المعروفة ایما بان ذلک  
الکتاب علی خلاف ما عندهم من التألیف.<sup>۳</sup>

## ۲-۱-۴. آزادسازی حروف از قید قواعد عربی

یکی از پاسخ‌های باب درباره غلط‌های فاحش ادبی‌اش این بود که حروف و کلمات در گذشته مرتکب معصیت شده‌اند و به این خاطر، خداوند آنان را به زنجیر اعراب زندانی ساخت! اما بعد از آن که او به بعثت رسید، خداوند به خاطر او - که رحمت برای عالمیان است - حتی حروف و کلمات را عفو کرد و آنها را از زندان اعراب آزاد ساخت تا به هر سوی که می‌خواهند رهسپار شوند!<sup>۴</sup>

هم‌چنین وقتی ملاحسین بشرویه‌ای و میرزاجانی کاشانی برای دعوت به آیین بابی‌گری نزد پسر ملا احمد نراقی رحمته الله رفتند و نوشته باب را به او نشان دادند، ایشان غلط‌های آنها را بر

۱. همان، ص ۱۵۵.

۲. بیان فارسی، ص ۱۸.

۳. ظهور الحق، ج ۳، ص ۵۳۲.

۴. مفتاح باب الابواب، ص ۷۷ و بهائیان، صص ۲۵۹ - ۲۶۱.

شمرد. آن دو از قول باب پاسخ دادند: «صرف و نحو، دو نفر از بندگان خدا بودند که گناه کرده بودند و به این جهت خدا آنان را به زنجیر اعراب کشیده بودند و اکنون با شفاعت من آنها آزاد شده‌اند و دیگر باکی نیست که مرفوع را منصوب و منصوب را مجرور بخوانند!»<sup>۱</sup>

## ۲-۲. نقد توجیهات مذکور

۱. زبان برای تفهیم و تفاهم است و باید طبق قواعد مقبول باشد تا این امر حاصل شود. به همین جهت خداوند می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ»<sup>۲</sup> و قرآن نیز به همین دلیل به لسان عربی مبین نازل شده است.<sup>۳</sup>

حتی این مطلب هم<sup>۴</sup> نیست، بلکه کلام باید فصیح باشد تا برای همه قابل فهم گردد؛ چنان که حضرت موسی عليه السلام از خدا خواست برادرش هارون را - که فصیح‌تر از او بود - برای رفتن به دربار فرعون همراهش سازد.<sup>۴</sup>

به علاوه، خود باب نیز آموختن صرف و نحو را شرط فهم آیات دانسته و گفته است:

تحصیل این علوم از برای بلوغ به کتاب الله است.<sup>۵</sup>

۲. علما قواعد صرف و نحو را بعد از نزول قرآن از آیات آن استخراج کرده‌اند. اکنون این سؤال ایجاد می‌شود که خداوند چرا قواعد را بی حکمت تغییر داده است؟!

۳. استناد به حدیث «علی العرب شدید» و تفسیر آن به مبارزه با ادبیات عرب کاملاً غلط است. چون ظاهر روایت، بر فرض صحت سندی دلالت بر سخت‌گیری آن حضرت نسبت به خود عرب‌های عصیانگر دارد؛ خصوصاً این که امام صادق عليه السلام بعد از جمله مذکور فرمودند: «ویل لغطاة العرب من شر قد اقترب».<sup>۶</sup>

اضافه بر این که اگر باب می‌خواست با ادبیات عرب مبارزه کند، چرا ادبیاتی با قواعد جدید ندارد و تمام تلاشش را در رعایت قواعد ادبیات عرب به کار برده است؟

۴. گناهکار بودن حروف و آمرزیده شدن آنها و... جزو خرافات است و جز خنده تلخ

پاسخی ندارد.

۱. رک: مفتاح باب الابواب، ص ۱۴۲.

۲. سوره ابراهیم، آیه ۴.

۳. سوره شعراء، آیه ۱۹۵ و رک: سوره مریم، آیه ۹۷ و سوره دخان، آیه ۸۵.

۴. «وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ». سوره قصص، آیه ۲۴.

۵. دلائل سبعه، ص ۲۰.

۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵، ح ۴۰.

## ۳. اشکالات محتوایی

## ۳-۱. علم‌ستیزی

علی‌رغم این که بهائیان می‌گویند: «دین باید با علم و عقل مطابقت باشد و الا اوهام است»،<sup>۱</sup> باب کاملاً علم‌ستیز بوده و برخی از سخنانش نه تنها موافق با علم و عقل نیست، بلکه در تضاد با آن است. به نمونه‌هایی از این عبارت اشاره می‌کنیم:

- ممنوعیت مالکیت بیش از یک عدد کتاب:

نهی عنکم فی البیان ان لا تملکن فوق عدد الواحد من کتاب و ان تملکنم فیلزمنکم تسعه عشر مثقالاً من الذهب حدا فی کتاب الله لعلمکم تتقون؛<sup>۲</sup> در بیان از مالک شدن کتاب بیش از عدد واحد (واحد به حساب ابجدی برابر ۱۹ می‌باشد) نهی شده‌اید و اگر بیش از آن را مالک شوید ۱۹ مثقال طلا بر عهده شماست، به عنوان حدی در کتاب خدا؛ شاید که با تقوا شوید.

- از بین بردن همه کتب به غیر از بیان:

- الباب السادس من الواحد السادس فی حکم محو کل الکتب کلها الا ما انشئت او تنشیء فی ذالک الامر<sup>۳</sup>

- در بیان حکم نابودی همه‌ی کتاب‌ها تمامشان غیر از آنچه در این امر (بابیت) انشاء شده یا انشاء شود.<sup>۴</sup>

اشراق خاوری، مبلغ بهائی، مراد باب را کتب بی‌پایه‌ای می‌داند که سبب گمراهی می‌شوند.<sup>۵</sup> اما این توجیه با استثنای کلی باب سازگار نیست؛ به علاوه این که باب اجازه تفسیر و توجیه عبارات بیان را به پیروانش نداده و آنان را از این کار نهی کرده است.<sup>۶</sup>

- عدم جواز تدریس کتابی غیر از بیان:

- لا یجوز التدریس فی کتب غیر البیان الا اذا انشیء فیہ مما یتعلق بعلم الکلام و ان ما اخترع من المنطق و الاصول و غیرهما لم یؤذن لاحد من

۱. پیام ملکوت، ص ۷۴.

۲. بیان عربی، ص ۵۵.

۳. بیان فارسی، ص ۱۹۸.

۴. همان، ص ۱۹۹.

۵. اقتداح الفلاح، ص ۱۹۹.

۶. بیان فارسی، ص ۲۰.

المومنین؛<sup>۱</sup> تدریس کتب غیر در بیان جائز نیست مگر آن که در آن، مطلبی که مربوط به علم کلام است انشائی شده باشد و علم منطق و اصول و غیر آن‌ها که اختراع شده‌اند به کسی از مؤمنان اذن داده نشده است.

و نهی عن انشاء ما لا یسمن و لا یغنی مثل اصول و منطق و قواعد فقهیه و حکمیه و علم لغات غیر مستعمله و ما یشبه هذا و ما قد فصل فی الصرف و النحو فان قدر ما یکتفی للمتأدین ما یعرف الفاعل و المفعول و مادونهما من شئونهما اذ دون ذالک لن یغفر الله العبد اذا اشتغل به؛<sup>۲</sup> از انشاء آن‌چه که بی فائده است مانند اصول منطق، قواعد فقهیه و حکمیه، علم لغات غیر مستعمله و مانند آن و آن‌چه در صرف و نحو تفصیل داده شده نهی شده است و مقداری که به وسیله‌ی آن فاعل و مفعول و غیر آن شناسایی شود برای فراگیران کفایت می‌کند؛ چون اشتغال بنده به غیر از این مقدار را خدا نمی‌آمرزد.

یا معشر العلماء ان الله قد حرم علیکم بعد هذا التدریس فی غیره؛<sup>۳</sup> ای علماء خدا پس از این (کتاب بیان) تدریس غیر آن را بر شما حرام کرده است.

ممنوعیت نگهداری کتاب‌هایی با عمر بیش از ۲۰۲ سال؛<sup>۴</sup>

فی تجدید الکتب اذا انقضی علیها اثنی و مأتین [کذا] حولا و محو کل ما کتب من قبل او انفاقه الی احد؛<sup>۵</sup> در بیان نوسازی کتاب‌ها زمانی که از عمر آنها ۲۰۲ سال (برابر با علی محمد) گذشته باشد و نابودی کل آن که از قبل نوشته شده یا دادن آن به کسی.

ممنوعیت خرید و فروش و استعمال دارو:

انتم الدواء ثم المسکرات و نوعها لا تملکون و لا تبیعون و لا تشترون و لا تستعملون الا بما کنتم تحبون ان تصنعون؛<sup>۶</sup> دارو، سکران و مشابه آن را مالک نشوید، نفروشید، نخرید و بکار نبرید مگر آنچه را که دوست دارید بسازید.

۱. همان، ص ۱۳۰.

۲. همان، ص ۱۳۰.

۳. احسن القصص، سوره ۲۷.

۴. عدد ۲۰۲ به حساب حروف ابجد با نام باب (علی محمد) مساوی است.

۵. بیان فارسی، ص ۲۳۸.

۶. بیان عربی، ص ۴۲. طبق قواعد عربی، لای ناهیه فعل را مجزوم، و نون رفع را ساقط می‌کند. اما این قاعده در این عبارت لحاظ نشده است.

### ۲-۳. ارائه مطالب خلاف واقع و سخیف

- غرق شدن ثمود و فرعون در یک خلیج و نجات نوح، ابراهیم و موسی علیهم‌السلام از یک نهر: قد اغرقت فرعون و ثمود باذن الله فی واحد من الخلیجین و قد انجیت نوحا و ابراهیم و موسی فی واحد من النهرین؛<sup>۱</sup> فرعون، عاد و ثمود را با اجازه‌ی خداوند در یکی از دو خلیج غرق کردم و نوح، ابراهیم و موسی را از یکی از دو رودخانه نجات دادم.

- رسالت حضرت داود علیه‌السلام قبل از حضرت موسی علیه‌السلام:

نظر کن در امت داود علیه‌السلام، پانصد سال در زبور تربیت شدند تا آن که به کمال رسیدند. بعد که موسی علیه‌السلام ظاهر شد، قلبی که از اهل بصیرت و حکمت زبور بودند، ایمان آوردند و مابقی ماندند.<sup>۲</sup>

- آفریده شدن خر به شکل زمین:

ان الله قد قدر الخیل من مرکز الباء و البغال فی صورة الواو و الحمیر علی شکل الارض لتركبها فی اسفارکم؛<sup>۳</sup> خدا اسب را از مرکز باء (حرف ب) مقدر فرموده و قاطر را در صورت واو آفریده و خر را به شکل زمین قرار داده تا در سفرهایتان بر آنها سوار شوید.

- احکام پیش پا افتاده و مضحک:

و لا تضربن البیضة علی شیء یضیع ما فیہ قبل ان یطبخ هذا ما قد جعل الله رزق نقطة الاولى فی ایام القیامه من عنده لعلکم تشکرون؛<sup>۴</sup> تخم مرغ خام را بر چیزی نزنید، چون محتویات آن ضایع می‌شود. خدا آن را روزی نقطه‌ی اولی (از القاب باب) از جانب خود در روز قیامت قرار داده است شاید که شکرگزار باشید.

### ۳-۳. احکام ضد اخلاق

- جواز زناى محصنه:

الباب الخامس و العشر من الواحد الثامن فی ان فرض لكل احدان يتاهل لیبقی عنها من نفس یوحده الله ربها و لابد أن یجتهد فی ذلك و ان یتظهر

۱. احسن القصص، ص ۳۴ به نقل از ماجرای باب و بهاء، ص ۷۵. این نکته قابل ذکر است که عاد و ثمود با صاعقه و تندباد هلاک شدند و حضرت ابراهیم علیه‌السلام نیز از آتش نجات داده شد، نه از نهر.

۲. اسرار الآثار خصوصی، ص ۱۰۹.

۳. احسن القصص، ص ۱۹۷ به نقل از ماجرای باب و بهاء، ص ۷۹.

۴. بیان عربی، ص ۴۹.



من احدهما ما یسنعهما عن ذلک حل علی کل واحد باذن دونه لان یظهر عنه الثمرة و لایجوز الاقتران لمن لا یدخل فی البیان؛<sup>۱</sup> باب پانزده در واحد هشت در مورد این است که بر هر فردی واجب است که همسر برگزیند تا از او کسی باقی ماند که خدای خود را به یگانگی یاد کند و ناگزیر هر شخصی در این کار باید کوشش بسیار کند و اگر از سوی یکی از آن دو (شوهر یا زن) مانعی برای باروری ظاهر شود حلال است برای هر کدام به اجازه‌ی دیگری که از او ثمره ظاهر شود. (فرزند آورد) و نزدیکی با کسی که در دین بیان داخل نشده است جایز نیست.

- جواز استمناء:

و قد عفی عنکم ما تشهدون فی الرؤیا او انتم بانفسکم عن انفسکم تستمینون؛<sup>۲</sup> بخشیده شده بر شما آنچه که در خواب می‌بینید (احتلام) یا با بازی با خود استمناء می‌کنید.

- جواز ازدواج برادر و خواهر:

میرزا آقاخان کرمانی در بیان فرق‌های احکام ازدواج اسلامی با احکام ازدواج از نظر باب می‌نویسد:

هفتم نکاح اخت است، مادامی که برادر را از هنگام ولادت رؤیت نکرده باشد؛<sup>۳</sup>

### ۳-۴. احکام خشونت‌بار

علی‌رغم تظاهر بهائیان به محبت و صلح، باب احکام بسیار خشنی نسبت به غیر بابیان داشته است. از جمله:

- قاتلوا المشرکین کافه کما یردون الذکر کافه و طیبوا الارض للحجة؛<sup>۴</sup> با همه‌ی مشرکان بجهنگید همانطور که همه‌ی آنها ذکر (از القاب باب) را رد می‌کنند. و زمین را برای حضرت حجت پاک کنید.

- لن تذر فوق الارض اذا استطاع احدا غیر البایین؛<sup>۵</sup> فرمانروای باب] وقتی توانایی یافت هیچ کس از غیر بابی‌ها را بر روی زمین باقی

۱. بیان فارسی، ص ۲۹۸. قابل تذکر است که این عبارت، در بیان عربی (ص ۳۷) بدون شرط اذن آمده است: «و ان

یمنع احدهما الآخر عن الثمرة یختارن الی ان یظهر و لا یحل الاقتران ان لم یکن فی البیان».

۲. بیان عربی، ص ۳۵.

۳. هشت بهشت، ص ۱۹۸.

۴. احسن القصص، سوره القتال، ص ۲۶۵.

۵. صحیح لن یدر است (ماجرای باب و بهاء، ص ۸۷؛ به نقل از لوح هیکل الدین، ص ۱۵).

نگذارد.

- ان ادخلوا كل ما على الارض في البيان و لا تقبلوا من احد ملاً الارض جوهرها ان ینفق ان لا یدخل فی البیان وخذوا عنهم كل ما ملکوا بغير حق؛<sup>۱</sup> همه‌ی مردم روی زمین را در آئین بیان داخل کنید و اگر کسی خواست به اندازه‌ی کل زمین گوهر بدهد تا در (دین) بیان داخل نشود از او نپذیرید و تمام آنچه‌را که به ناحق مالک شده‌اند از آنها بگیرید.

- فی بیان حکم اخذ اموال الذین لا یدینون بالبیان و حکم رده ان دخلوا فی الدین الا فی البلاد التي لا یمکن الاخذ؛<sup>۲</sup> در بیان حکم گرفتن اموال کسانی که متدین به بیان نیستند و حکم بازگرداندن آن وقتی داخل در دین بیان شده‌اند مگر سرزمین‌هایی که گرفتن ممکن نیست.

- بر هر صاحب اقتداری ثابت بوده و هست من عندالله بر این که نگذارد در ارض غیر مؤمن به بیان را.<sup>۳</sup>

عباس افندی، از پیروان باب، نیز خشونت او و اطرافیان‌ش را نسبت به مخالفین این‌گونه به تصویر کشیده است:

و در یوم ظهور حضرت (باب) منطوق بیان، ضرب اعناق و حرق کتب و اوراق و هدم بقاع و قتل عام، الا من آمن وصدق بود.<sup>۴</sup>

### نتیجه

با توجه به آن‌چه گذشت مشخص شد که بیان و سایر نوشته‌های باب از حد یک کتاب عادی هم پایین‌تر است، چه رسد به معجزه بودن و جالب آن که خود باب نیز بارها اقرار کرده که مطالبش در مقابل آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام هیچ است:

- و کل آیاتی که خداوند از لسان من جاری فرموده، معنی و لفظ آن در مقابل یک حرف کتاب الله و کلمات اهل بیت عصمت علیهم‌السلام معدوم صرف است.<sup>۵</sup>

- کلماتی که از لسان من جاری شده و باذن الله خواهد شد، معادل یک حرف از ادعیه اهل عصمت سلام الله علیهم نخواهد شد.<sup>۶</sup>

۱. لوح هیکل الدین، ص ۶.

۲. بیان فارسی، ص ۱۵۷.

۳. همان، ص ۲۶۲.

۴. مکاتیب عبدالیهاء، ج ۲، ص ۲۶۶.

۵. صحیفه عدلیه باب، ص ۵.

۶. همان، ص ۷.

## خلاصه درس

- علی محمد باب، کتاب بیان خود را وحیانی، بی نظیر و برتر از قرآن می‌داند.
- باب نتوانست بیان را طبق وعده خویش به پایان برساند.
- کتاب‌های باب دارای اغلاط ادبی فاحش است.
- مهم‌ترین اشکالات بیان مربوط به محتوای آن است.

## پرسش‌ها

۱. باب کتاب بیان را چگونه معرفی کرده است؟
۲. برخی از اشکالات ادبی کتب باب را ذکر کنید.
۳. برخی از اشکالات محتوایی کتب باب را بیان کنید.

## موضوعاتی برای پژوهش بیشتر

۱. با مطالعه منابع مکتوب یا پایگاه‌های اینترنتی بهائیت، نظر آن‌ها را درباره بیان و حکم استفاده و بهره‌گیری از آن بیان کنید.
۲. بحث قیامت و موعود را بین بیان و یکی از کتاب‌های عقیدتی بهائیان به صورت تطبیقی مقایسه کنید.

## معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، صص ۱۳۰ - ۱۴۹.
۲. محاکمه و بررسی باب و بهاء، حسن مصطفوی تبریزی، ج ۳، صص ۲۸ - ۳۱ و ۲۴۹ - ۲۵۳.
۳. ماجرای باب و بهاء، سید مصطفی طباطبایی، صص ۱۰۶ - ۱۱۲.

## درس یازدهم: معرفی برخی چهره‌های مهم بابی

### اهداف آموزشی

- آشنایی با برخی یاران باب

فوائد آموزشی

- شناخت افراد مؤثر در جریان بابیت

مطالب آموزشی

- آشنایی با صبح ازل

- آشنایی با قره‌العین

- آشنایی با ملاحسین بشرویه

- آشنایی با محمدعلی بارفروشی (قدوسی)

### قره‌العین و نقش او در بابیت

در به وجود آمدن فتنه بابیت، علاوه بر شخص علی‌محمد شیرازی - که محور شکل‌گیری آن بود - افراد تأثیرگذاری نیز وجود داشتند که هر کدام در پاگرفتن این جریان و جذب افراد ساده‌لوح به آن نقش داشتند. از جمله این افراد، زنی دارای جمال و بیان بود که در جذب افراد به فرقه بابیه بسیار نقش‌آفرینی کرد و حوادثی هم با محوریت او به وجود آمد.

زرین‌تاج، فرزند حاج ملاصالح برغانی، در سال ۱۲۳۳ هجری قمری در شهر قزوین و در خانواده‌ای مذهبی متولد شد. او تحصیلات خود را نزد پدر گذراند و از او مبادی عربی، منطق، کلام، فقه، اصول و حدیث را آموخت.<sup>۱</sup>

زرین‌تاج با پسرعموی خود، ملا محمد امام‌جمعه، فرزند ملا محمدتقی برغانی (معروف به شهید ثالث) ازدواج کرد و حاصل این ازدواج دو پسر و یک دختر شد. او به واسطه یکی از عموهای خود به نام ملا محمدعلی - که از طرفداران شیخیه بود - با مکتب شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی، آشنا، و مجذوب مرام آن‌ها شد. از شدت علاقه‌ای که به آن مکتب پیدا کرده بود، رساله‌ای در اثبات تعالیم شیخ و رد منکرین آن نوشت و برای سید کاظم رشتی فرستاد. سید کاظم در جواب نامه‌ای نوشت و در آن، او را «قره‌العین» خواند؛<sup>۲</sup> لقبی که زرین‌تاج بعدها با آن مشهور شد.<sup>۳</sup>

قره‌العین روز به روز بیش‌تر علاقه‌مند و مجذوب شیخیه می‌شد و حتی با عموی خود، ملا محمدتقی - که شیخ احمد احسائی را تکفیر کرده بود - به بحث و مجادله می‌پرداخت. علاقه او تا جایی پیش رفت که شوهر و فرزندان خود را رها کرد و به قصد ملاقات با سید کاظم رشتی به کربلا عزیمت نمود. اما زمانی به کربلا رسید که سید کاظم رشتی فوت کرده بود. از این رو در منزل سید کاظم ساکن شد و کرسی درس برپا کرد.<sup>۴</sup> عده‌ای از افرادی که بعدها در این فرقه به شهرت رسیدند، از جمله کسانی بودند که در جلسات درس زرین‌تاج حاضر می‌شدند.<sup>۵</sup>

این منوال ادامه داشت تا آن‌که ملاعلی بسطامی در سال ۱۲۶۰ وارد عراق شد و خبر از ظهور سید علی‌محمد باب آورد. قره‌العین به سرعت به بابیه گرایید و شروع به تبلیغ مرام باب کرد. او به حدی کار تبلیغ را گسترش داد که علمای کربلا به اعتراض برخاستند و از اقدامات

۱. گفت و شنود سید علی باب با روحانیون تبریز، ص ۱۲۷.

۲. ظهور الحق، ص ۳۱۲.

۳. همان، ص ۱۲۸ و فتنه باب، ص ۱۶۸.

۴. گفت و شنود سید علی‌محمد باب با روحانیون تبریز، ص ۱۲۸ و فتنه باب، ص ۱۶۸.

۵. از جمله کسانی که در جلسات درس قره‌العین حضور داشتند، شیخ محمد بن شبل عراقی، شیخ صالح کریمی، آقا سید احمد یزدی (پدر سید حسن یزدی کاتب باب) و... بودند.

او به حکومت بغداد شکایت بردند. حکومت هم وی را به بغداد فرا خواند و در خانه سید محمود الوسی، مفتی سنی بغداد، ساکن کرد.<sup>۱</sup>

قره‌العین بعد از دو ماه سکونت در بغداد، عراق را به مقصد ایران ترک کرد. وقتی به کرمانشاه رسید، شروع به تبلیغ ادعاهای باب کرد، اما در آنجا نیز با مخالفت علما و مردم شهر روبرو شد و به ناچار به همدان رفت. کمی بعد از همدان هم بیرون رانده شد و برادرانش او را به قزوین بردند. عده‌ای از طرفداران باب، یا به عبارت دیگر دلباختگان قره‌العین نیز به همراه او به قزوین رفتند.

قره‌العین تحت نظر برادران و همسرش قرار گرفت تا باز از منزل فرار نکند، اما او دیگر با شوهر سازگاری نداشت.

با شکل‌گیری فتنه باب و رسیدن خبر آن به شهرهای مختلف، علما شروع به روشنگری کردند. شهر قزوین هم از این جریان مستثنی نبود و عالمان آن، مخصوصاً مرحوم ملا محمدتقی برغانی، عموی قره‌العین - که سابقاً با انحراف عقیدتی شیخ احمد احسایی برخورد قاطعی کرده بود - شروع به رسوا کردن باب و طرفداران او کردند.

قره‌العین از این برخوردها سخت رنج می‌برد و در پی انتقام‌گیری بود. برای همین منظور، طرفداران خود را جز چند نفر از جمله میرزا صالح شیرازی، امر به خروج از قزوین نمود. سحرگاه که مرحوم برغانی برای اقامه نماز صبح به مسجد رفته و در محراب مسجد به مناجات مشغول بود، میرزا صالح و عده‌ای دیگر از بابیان به او حمله بردند و او را به شدت مجروح کردند. مرحوم برغانی در اثر آن جراحت، دو روز بعد از دنیا رفت.<sup>۲</sup>

با شهادت این عالم مجاهد، خروشی بین مردم شهر قزوین به وجود آمد و همگی خواستار مجازات بابیان از جمله قره‌العین شدند. قره‌العین بعد از این جریان تحت مراقبت شدید قرار گرفت تا این که توانست با نقشه‌ای که حسینعلی نوری (بهاء‌الله) طراحی کرد، فرار کند و به سمت تهران برود. او چند روزی را در منزلی که حسینعلی نوری در اطراف تهران تهیه کرده بود، ساکن شد و بعد با عده‌ای به سمت خراسان رفت. در شاهرود، محمدعلی بارفروشی (قدوس) و همراهانش نیز به آنها ملحق شدند و همگی به بدشت رفتند.<sup>۳</sup>

با گرد هم آمدن سران و طرفداران بابیه - که بنا بر نقل نبیل زرنندی ۸۱ نفر بودند<sup>۴</sup> - اجتماع بدشت شکل گرفت. طراح و گرداننده اصلی این اجتماع بیست و دو روزه، میرزا حسینعلی نوری بود و محمدعلی بارفروش نیز او را کمک می‌کرد. چراغ پرفروغ این اجتماع

۱. گفت و شنود سید علی باب با روحانیون تبریز، ص ۱۳۰ و فتنه باب، صص ۱۶۹-۱۷۰.

۲. رک: بیان، صص ۵۱۶-۵۱۷.

۳. رک: همان، صص ۵۱۲-۵۲۲.

۴. تاریخ زرنندی، ص ۲۱۵.

هم کسی نبود جز قره‌العین؛ که با طنازی‌ها و سخنان دل‌ربای خود، هر بوالهوسی را دل‌باخته خود می‌کرد.

قره‌العین به دنبال رهایی از قیود و محدودیت‌ها بود؛ از این رو، پیشنهاد اعلام نسخ اسلام را با رهبران اجتماع مطرح کرد و سرانجام در یکی از روزها، در حالی که از پس پرده برای بایبان دل‌باخته سخن می‌گفت، طرح خود را عملی نمود و به صراحت گفت:

«ای اصحاب! این روزگار از ایام فترت شمرده می‌شود. امروز تکالیف شرعی یک باره ساقط است و این صوم و صلاة کاری بیهوده است. آنگاه که میرزا علی محمد باب اقالیم سبعه را فرو گیرد و این ادیان مختلف را یکی کند، تازه شریعتی خواهد آورد و قرآن خویش را در میان امت ودیعتی خواهد نهاد و هر تکلیف که از نو بیاورد بر خلق روی زمین واجب خواهد گشت. پس زحمت بیهوده بر خویش روا ندارید و زنان خود را در مضاجعت به طریق مشارکت بسپارید و در اموال یک‌دیگر شریک و سهمیم باشید که در این امور شما را عقابی و عذابی نخواهد بود»<sup>۱</sup>.

سخن او که به این‌جا که رسید، پرده را کنار زدند و بایبان در مقابل خود، زنی را با جمال و آرایش خیره‌کننده دیدند. این حرکت - که در واقع، شروع آشکار و علنی اباحه‌گری بود - با برخورد و عکس‌العمل تندی از طرف بایبان حاضر در اجتماع روبرو شد. حتی وقتی به محمدعلی بارفروش اعتراض کردند، او قره‌العین را مستوجب کیفر دانست و خواست که او را با شمشیر هلاک کند، اما با نگاه تند و زبان نرم او از این تصمیم بازداشته شد.

به هر حال، حرکت این زن، اجتماع را از هم متلاشی کرد. عده‌ای از بایبیت دست کشیدند. عده‌ای متزلزل شدند و باقی هم با اعتراض اهل بدشت از آن‌جا رانده شدند و به سمت مازندران کوچ کردند.

قره‌العین در راه با محمدعلی بارفروشی در یک محمل نشست و در یکی از قرای هزار جریب، با او هم‌خوابه شد. مردم هزار جریب که از این جریان آگاه شدند، به آن‌ها حمله بردند و اموال آن‌ها را غارت کردند. قره‌العین از آن حادثه هم توانست بگریزد و از آن‌جا به همراه حسینعلی نوری (بهاءالله) به سمت شهر نور رفت.

در آن زمان، درگیری بایبان با نیروهای دولتی در قلعه طبرسی شروع شده بود. قره‌العین تصمیم گرفت به آن‌ها ملحق شود، اما چون قلعه در محاصره بود، به دست نیروهای دولتی، گرفتار، و به تهران انتقال داده شد.

پس از ترور نافرجام ناصرالدین شاه به دست بایبان، حکومت برخورد شدیدی را با بایبان آغاز کرد و حکم اعدام سران آن‌ها صادر شد. قره‌العین هم از جمله کسانی بود که به اعدام محکوم گشت و سرانجام در سال ۱۲۶۸ هجری و در سن ۲۵ سالگی اعدام شد. جنازه او را

۱. ظهور الحق، ص ۱۸۲ و فتنه باب، ص ۱۴۰.

درون چاهی انداختند و آن چاه را پر کردند.<sup>۱</sup>

### ملاحسین بشرویه‌ای (باب‌الباب)

ملاحسین بشرویه‌ای، فرزند حاج ملا عبدالله صباغ، در سال ۱۲۲۹ هجری در بشرویه خراسان متولد شد و پس از چند سال تحصیل در مشهد، در سن ۱۸ سالگی به کربلا عزیمت نمود و در زمره شاگردان سید کاظم رشتی قرار گرفت. او دارای دارای معلومات و قوه استدلال خوبی بود؛<sup>۲</sup> از این رو، نزد سید کاظم مقرب گشت و از جانب او برای مناظره و مباحثه با مخالفان فرستاده می‌شد.

پس از درگذشت سید کاظم رشتی و زمانی که شیخیان درباره جانشین او متحیر بودند، عده‌ای سراغ میرزا حسن گوهر رفتند؛ گروهی هم طوق اطاعت حاج محمدکریم خان کرمانی را بر گردن نهادند؛ اما ملاحسین به دنبال سید علی محمد شیرازی به شیراز روانه شد.

علی محمد شیرازی در اولین شب ملاقات، دعوت خود را برای او آشکار کرد و بدین ترتیب، ملاحسین به عنوان اولین نفر به باب ایمان آورد و لقب «اول من آمن» و «باب‌الباب» را از طرف علی محمد اخذ کرد<sup>۳</sup> و به این ترتیب، اولین نفر از «حروف حی» شد.

ملاحسین پس از ایمان آوردن به باب، سفرهای تبلیغی خود را آغاز کرد. ابتدا به اصفهان رفت و آنجا ملا محمدتقی هراتی را به بایبه جذب کرد که البته او بعدها بازگشت و توبه کرد.<sup>۴</sup> سپس به کاشان رفت و میرزاجانی کاشانی را بابی کرد که بعدها کتاب *نقطه الکاف* را به نفع بایبه نوشت. آنگاه به تهران عزیمت کرد و در آنجا نیز عده‌ای ساده‌لوح را همراه خود ساخت؛ و نامه‌ای از جانب باب به محمد شاه و میرزا آقاسی داد که آنها را دعوت به باییت کرده بود.<sup>۵</sup> اما کارگزاران دولتی او را تهدید کردند و او به سمت مشهد رفت و عده‌ای را بابی کرد؛ سپس در پی فعالیت‌های علنی، دستگیر، و در اردوی حشمت‌الدوله زندانی شد.

ملاحسین چندی بعد در حین حرکت اردو توانست بگریزد و به سمت نیشابور برود. در آنجا عده‌ای از عوام را همراه خود کرد و روانه سبزوار شد. در آن شهر هم تنی چند را جذب کرد و به سمت میامی رفت. در میامی مردم با ملاحسین و اطرافیانش درگیر شدند و چند تن از آنان را کشتند.

در پی آن شکست، ملاحسین قصد شاهرود کرد. در شاهرود، ملا محمد کاظم مجتهد را به باییت فراخواند که ایشان برآشفته و با عصا به سرش کوفت و او و پیروانش را از شهر بیرون

۱. رک: بهانیان، صص ۵۱۲ - ۵۳۱ و فتنه باب، صص ۱۲۸ - ۱۴۶.

۲. رک: گفت و شنود سید علی محمد باب با روحانیون تبریز، صص ۱۰۳.

۳. رک: همان، صص ۱۰۴.

۴. رک: فتنه باب، صص ۳۴.

۵. همان، صص ۳۵.



کرد.<sup>۱</sup> از آن جا به سوی مازندران رهسپار شدند. در بابل سیصد تن از مردم به آن‌ها گرویدند؛ اما وقتی مرحوم سعید العلماء<sup>۲</sup> از این ماجرا مطلع شد، با آنان برخورد کرد و بر آنان سخت گرفت.<sup>۳</sup>

بشرویه‌ای جهت تهیه آذوقه، یارانش را به شهرها و دهات اطراف فرستاد و دستور داد که در صورت امتناع مردم، اموال آنان را غارت کنند.<sup>۴</sup> خود او نیز به همراه عده‌ای به قریه افرا هجوم برد و آنان همه را اعم از پیر و جوان، زن و مرد، و بزرگ و کوچک کشتند، خانه‌ها و باغ‌ها را سوزاندند، دیوارها را با خاک یکسان کردند و اموال مردم را به غارت بردند.<sup>۵</sup>

حکومت که از ماجرا آگاه شد، نیروهای خود را برای دستگیری آنان فرستاد؛ اما ملاحسین و یارانش در قلعه طبرسی پناه گرفتند و بنا به نقل بهائیان، یازده ماه (از ۱۹ شعبان ۱۲۶۴ تا ۲۳ جمادی الثانی ۱۲۶۵) در برابر نیروهای دولتی و مردمی مقاومت کردند.<sup>۶</sup>

در این مدت، ملاحسین با ترفندهای مختلفی سعی در حفظ و تقویت روحیه بایان داشت. از جمله این که عمامه سبزی را که باب برای او فرستاده بود،<sup>۷</sup> بر سر می گذاشت و خود را سید و صاحب آیات السود معرفی می کرد<sup>۸</sup> و به آنان وعده‌های دروغین می داد. مثل این که می گفت: «عما قریب بر مازندران مسلط خواهید شد و در رکاب صاحب الزمان<sup>۹</sup> شمشیر خواهید زد».<sup>۱۰</sup>

حتی زمانی که در اثر جراحی از اسب به زمین افتاد و زمین گیر شد، هم چنان به اطرافیان روحیه می داد و می گفت: «ای مردم! چنان ندانید که من مرده‌ام. تا چهار روز دیگر زنده خواهم شد و سر از قبر بیرون خواهم کرد. مبادا از این آئین باز گردید و دست از جنگ باز دارید و دامن حضرت اعلی را که حاج محمدعلی باشد رها کنید».

او وقتی از بهبود خود ناامید شد، به خواص یارانش وصیت کرد که او را در جایی دفن کنند که هیچ کس از اهل قلعه نفهمد. یارانش نیز او را با جامه و شمشیر، زیر دیوار مرقد شیخ طبرسی دفن کردند.<sup>۱۱</sup> پس از او، طبق وصیتش، محمدعلی بارفروشی (قدوس) جانشین او شد.

۱. رک: همان، صص ۲۵ - ۲۷ و مفتاح باب الابواب، صص ۱۳۸ - ۱۳۹.

۲. رک: فتنه باب، ص ۴۱؛ بهائیت به روایت تاریخ، ص ۵۶ و مفتاح باب الابواب، ص ۱۴۱.

۳. مفتاح باب الابواب، ص ۱۴۱.

۴. رک: بهائیان، ص ۵۴۶ و فتنه باب، ص ۴۴.

۵. تلخیص تاریخ زرندی، ص ۳۷۹.

۶. همان، ص ۳۱۶.

۷. همان.

۸. بهائیان، ص ۵۴۹.

۹. فتنه باب، ص ۵۱.

بشرویه‌ای در پیشرفت اهداف بابیه نقش مهمی داشت و به همین جهت نزد بهائیان از احترام و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ چنان که بهاء درباره او گفته است: «لولا ما استوی الله علی عرشی رحمانیته و ما استقر علی کرسی صمدانیتته؛<sup>۱</sup> اگر او نبود، خداوند بر عرش رحمانیه خود قرار نمی‌گرفت و بر کرسی بی‌نیازی خود مستقر نمی‌شد».

### محمدعلی بارفروشی (قدوس)

محمدعلی بارفروشی در سال ۱۲۳۱ هجری در بابل و از پدری به نام محمدصالح به دنیا آمد.<sup>۲</sup> بعد از گذراندن تحصیلات مقدماتی در بابل و ساری، در ۱۸ سالگی به قصد تکمیل تحصیلات به کربلا رفت و چهار سال نزد سید کاظم رشتی تلمذ کرد. پس از مرگ سید کاظم، به شیراز رفت و در ملاقات با ملاحسین بشرویه‌ای و ملاعلی بسطامی، بابی شد.<sup>۳</sup> بنا به گزارش مورخان بهایی، بارفروشی - که نزد بابیان با لقب «قدوس» شهرت یافت -<sup>۴</sup> آخرین نفر از حروف حی بود؛ چنان که بهاء به او لقب «نقطه اخری» داد.<sup>۵</sup> او در سفر باب به مکه همراهش بود و جزو خواص یاران او محسوب می‌شد. درباره مقام و جایگاه قدوسی مطالب مختلفی ذکر شده است. نبیل زرنندی در این باره نوشته است:

به جز مقام حضرت باب، مقامات سایر نفوس نسبت به مقام جناب قدوسی در مرتبه مادون واقع است.<sup>۶</sup>

این در حالی است که میرزاجانی کاشانی مطالبی گفته که حاکی از بالاتر بودن مقام قدوسی از باب است. مثلاً در جایی گفته است:

و جناب قدوسی بالاستقلال ادعا فرمودند و مادامی که جناب ذکر (باب) متنطق بودند جناب قدوسی ساکت بودند و حضرت (قدوسی) سماء مشیت بود و جناب ذکر ارض اراده.<sup>۷</sup>

در جایی دیگر هم گفته است:

و اما در این دوره، اصل نقطه، حضرت قدوس بودند و جناب ذکر، باب ایشان

۱. بقان، ص ۱۴۸.

۲. صاحب کتاب الکواکب الدریه، نام پدر او را مهدی نوشته است. (ج ۱، ص ۴۲)

۳. گفت‌وگوشود سید علی محمد باب با روحانیون تبریز، ص ۱۴۹.

۴. الکواکب الدریه، ج ۱، ص ۴۲.

۵. رک: مطالع الانوار، ص ۳۷۸.

۶. مطالع الانوار، ص ۳۷۹.

۷. نقطه الکاف، ص ۲۰۲.

بود.<sup>۱</sup>

خود قدوس هم در مقابل نصیحت پدرش گفته است:

بدان که من پسر شما نیستم... منم حضرت عیسی و به صورت فرزند تو ظاهر گردیده‌ام و تو را از باب مصلحت به پدری اختیار نموده‌ام.<sup>۲</sup>

قدوسی از افراد فعال و مؤثر باییه بود و در ترویج این جریان تلاش‌های زیادی کرد؛ من جمله این که به کرمان رفت تا حاج محمدکریم خان کرمانی را به باییت دعوت کند، اما با پاسخ منفی او روبه‌رو شد. او پس از بازگشت به کرمان، به یزد، نائین، اردستان، اصفهان، کاشان، قم، تهران، و به زادگاهش بابل هم سفرهای تبلیغی کرد.<sup>۳</sup>

قدوس در اجتماع بدشت هم نقش مهمی داشت و در کنار قره‌العین و میرزا حسینعلی نوری (بها) بایبان را رهبری می‌کرد. او اگرچه بعد از کشف حجاب قره‌العین، ظاهراً خشمناک شد و بر روی او شمشیر کشید،<sup>۴</sup> اما در مسیر سفر به مازندران، با او در یک کجاوه نشست<sup>۵</sup> و طبق برخی گزارش‌ها، با او ارتباط نامشروع داشت.<sup>۶</sup>

او در قلعه طبرسی هم نقش پررنگی داشت و پس از کشته شدن ملاحسین، طبق وصیت او، رهبری و فرماندهی بایبان مستقر در قلعه را به عهده گرفت. اما پس از آن که آذوقه قلعه تمام شد و خوف مرگ از گرسنگی پیش آمد، قدوس و یارانش تسلیم شدند. شاهزاده مهدی قلی، او و افراد باقی‌مانده از درگیری‌ها را به بابل برد و مرحوم سیدالعلماء، فتوای قتل آن‌ها را صادر کرد. سرانجام قدوس در سال ۱۲۶۶ هجری و در ۳۴ سالگی در میدان بابل به قتل رسید.<sup>۷</sup>

### افراد گروه «حروف حی»

علی محمد شیرازی علاقه خاصی به استفاده از علم حروف و اعداد داشت و در بسیاری از مواقع، از این علم استفاده می‌کرد. از جمله، او به اولین نفراتی که به او ایمان آوردند و تعدادشان هجده تن بود، عنوان «حروف حی» داد؛ چراکه کلمه «حی» به حساب حروف ابجد، معادل عدد هجده است. (ح = ۸ + ی = ۱۰)

۱. همان، ص ۲۰۷.

۲. همان.

۳. گفت‌و شنود سید علی محمد باب با روحانیون تبریز، ص ۱۵۰.

۴. مطالع الانوار، ص ۲۶۳.

۵. همان، ص ۲۶۵.

۶. فتنه باب، ص ۱۸۶.

۷. رک: گفت‌و شنود سید علی محمد باب با روحانیون تبریز، ص ۱۵۳.

خصوصیت این افراد آن بود که اولاً همه آن‌ها به جز قره‌العین، ظرف چند ماه بعد از اعلام ظهور باب (پنجم جمادی الاول ۱۲۶۰ هجری) با حضور در شیراز به او ایمان آوردند<sup>۱</sup> و ثانیاً به نوشته یکی از نویسندگان بهائی، به اختیار خود و بدون خواستن دلیل و برهان، به او ایمان آوردند.<sup>۲</sup>

این عده در نظر باب جایگاه ویژه‌ای داشتند و او برای آن‌ها احکام و مقامات خاصی قائل بود؛ از جمله این که آن‌ها را رجعت معصومین علیهم‌السلام به اضافه چهار نائب خاص می‌دانست. چنان که در ابتدای باب دوم از واحد اول بیان فارسی گفته است:

رجوع محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مظاهر نفس او به دنیا شد و ایشان اول عبادی بودند که بین یدی الله در یوم قیامت حاضر شدند... و از برای اسمای حسنی، مخصوص گردانیده خداوند، اسمای ایشان را در این کوی به حروف حی؛ زیرا که چهارده نفس مقدس بوده و اسم مکنون مضمون که به اسمای ابواب اربعه یا انوار عرش یا حوامل خلق و رزق و موت و حیات مذکور می‌شوند که کلاً عدد «حی» (هجده) شوند که اقرب اسماء بوده‌اند الی الله.<sup>۳</sup>

هم‌چنین او توصیه کرده بود که هجده مسجد به نام حروف حی بسازند:

و لایق است بر مقتدرین در بیان که هیجده مسجد جدا، جدیداً به اسم حروف حی من یظهره الله بنا کنند.<sup>۴</sup>

تذکر این نکته لازم است که تشکیل این گروه و نام‌گذاری به حروف حی، یک کار تشکیلاتی ولو ساده بود و یکی از وظائف آن‌ها این بود که در سفرهای تبلیغی، اسمای افرادی را که ایمان می‌آوردند بنویسند و به صورت مهر کرده و محرمانه به دایی باب (سیدعلی) بدهند تا او هم به باب برساند.

باب قصد داشت مجموع مؤمنان به خود را در قالب هجده گروه نوزده نفری سازمان‌دهی کند و به ملاحسین بشرویه دستور ویژه داده بود که علاوه بر اسمای جذب‌شدگان، اسمای دشمنان بابیت و نیز گزارش تبلیغی خود را مکتوب کند.<sup>۵</sup>

افراد حروف حی از این قرار بودند:

۱. ملاحسین بشرویه، باب‌الباب (در قلعه طبرسی کشته شد)
۲. میرزا محمدحسن، برادر بشرویه (در قلعه طبرسی کشته شد)

۱. رک: الکواکب الدرّیه، ج ۱، ص ۴۳.

۲. رک: همان، ج ۱، ص ۴۲.

۳. آموزه‌های نظم‌نویان جهان بهائی، ص ۲۳۸.

۴. بیان فارسی، ص ۱۵۱.

۵. رک: مطالع الانوار، ص ۱۰۴.

۳. میرزا محمدباقر، خواهرزاده بشرویه (در قلعه طبرسی کشته شد)
  ۴. ملا علی بسطامی (حین انتقال از بغداد به استانبول مرد یا کشته شد)
  ۵. ملا خدابخش قوچانی (معروف به ملا علی)
  ۶. ملاحسن بجزستانی (بعدها به جهت آن که توصیفات باب از حروف حی را در مورد خودش نادرست دید، از باییت برگشت و توبه کرد)<sup>۱</sup>
  ۷. سید حسین یزدی (کاتب باب بود و در ماکو و چهریق همراهش بود. در جریان سوء قصد به ناصرالدین شاه، دستگیر و کشته شد)
  ۸. میرزا محمد روضه‌خوان یزدی (بعدها در اثر ترس، خود را شیخی معرفی کرد و با خاندان حاج محمدکریم خان وصلت نمود)
  ۹. سعید هندی
  ۱۰. ملا محمود خوئی (در قلعه طبرسی کشته شد)
  ۱۱. ملاجلیل ارومی (در قلعه طبرسی کشته شد)
  ۱۲. ملا احمد ابدال مراغه‌ای (در قلعه طبرسی کشته شد)
  ۱۳. ملا باقر تبریزی (مأمور به تبلیغ در ایران و عراق بود و عمری طولانی کرد)
  ۱۴. ملا یوسف اردبیلی (در قلعه طبرسی کشته شد)
  ۱۵. میرزاهادی پسر ملا عبدالوهاب قزوینی (وارد جنگ و نزاع‌ها نشد و سال‌ها در قزوین بود)
  ۱۶. میرزا محمد علی قزوینی، شوهر خواهر قره‌العین (در قلعه طبرسی کشته شد)
  ۱۷. قره‌العین (در تهران کشته شد)
  ۱۸. محمدعلی بارفروشی معروف به قدوس (در بابل کشته شد)
- یادآوری: همه این افراد از پیروان مکتب شیخی بودند که به باب گرویدند.

### میرزایحیی نوری (صبح ازل)

وقتی علی محمد شیرازی از حکم اعدام خود مطمئن شد، در صدد برآمد تا برای خود جانشینی معین کند؛ اما افرادی را که می‌توانست به جانشینی برگزیند، در درگیری‌ها و شورش‌های بابیان از دست داده بود. به ناچار جوانی را که مطالبی در سبک و سیاق نوشته‌های خودش می‌نوشت،<sup>۲</sup> مناسب این کار دید و طی نوشته‌ای او را جانشین خود معرفی کرد. مأموریتی که باب به جانشین خود داد، تمام کردن کتاب بیان بود که در سال‌های آخر عمر شروع به نوشتن آن کرده بود. وی می‌خواست این کتاب را در نوزده واحد و هر واحد را

۱. رک: اقتدارات، ص ۱۲۸.

۲. در نقطه الکاف (ص ۲۳۸) آمده است: «زمانی که نوشته‌جات جناب ازل به نظر مبارک ایشان (باب) رسید، از شدت سرور چندین مرتبه برخاستند و نشستند و شکر حضرت معبود را به تقدیم رسانیدند».

در نوزده باب بنویسد؛ ولی فرصت آن را پیدا نکرد و از این رو، وصیت نمود که جانشینش آن را به اتمام برساند.

متن وصیت نامه باب برای تعیین جانشین، بنا بر آن چه کتاب *نقطة الکاف* آورده، چنین است:

هذا كتاب من عند الله المهيمن القيوم، الى الله المهيمن القيوم. قل كل من الله مبدؤن. قل كل الى الله يعودون. هذا كتاب من علي قبل نبيل ذكر الله العالمين الى من يعدل اسمه اسم التوحيد ذكر الله العالمين. قل كل من نقطة البيان لبيدؤن أن يا اسم الوحيد فاحفظ ما نزل في البيان و أمر به فانك لصراط حق عظيم؛<sup>۱</sup>

این نوشته از سوی خدای مهیمن قیوم (علی محمد شیرازی) به خدای مهیمن قیوم (میرزا یحیی) است. بگو همه آغازها از خداست. بگو بازگشت همه به خداست. این کتابی است از علی قبل نبیل، ذکر خداوند جهانیان، به سوی آن کس که اسمش مطابق است با نام توحید. بگو همه از نقطه بیان آغاز می‌شوند. ای اسم وحید! آنچه در بیان، نازل و به آن امر شده است، حفظ کن. به درستی که تو در راه حق، بزرگ هستی.

میرزایحیی نوری، فرزند میرزا بزرگ نوری، متولد ۱۲۴۷ هجری، کسی است که جانشین باب شد. میرزایحیی مورد حسن ظن باب بود و به همین خاطر، او را به القابی چون «مرآت»، «وحید»، «ثمره» و «صبح ازل» ملقب کرد. او طی نامه‌های متعددی، اطاعت از صبح ازل را به پیروانش گوشزد و توصیه نمود.<sup>۲</sup> یکی از آن نامه‌ها به قره العین رسید و وی نیز مثنوی نسبتاً مفصلی درباره صبح ازل گفت و القاب او را در آن آورد.<sup>۳</sup>

صبح ازل پس از اعدام باب، بیان فارسی را - که تا باب دهم از واحد نهم پیش رفته بود - تا واحد یازدهم ادامه داد. بیان عربی هم بیش‌تر از این مقدار پیش نرفت.<sup>۴</sup>

میرزایحیی به توصیه باب دائماً از مردم کناره می‌گرفت زیرا نمی‌خواست در معرض انظار و افکار باشد. کلیه ملاقات‌ها و مکاتبات او با بایه، توسط میرزا حسینعلی انجام می‌گرفت.<sup>۵</sup> برای همین کمتر مورد ضرب و شتم و حبس واقع شد. تا این‌که قضیه سوء قصد به

۱. بخشی از الواح خطی باب و سید حسین کاتب، لوح اول.

۲. فتنه باب، ص ۲۰۶.

۳. همان.

۴. همان. یادآور می‌شود که نوشته او با نام «متمم بیان» - که به سبک بیان فارسی باب نگارش شده - در ۴۷ باب منتشر شده است.

۵. همان، ص ۲۰۶.

ناصرالدین شاه پیش آمد. به دنبال آن ماجرا، حکومت برخورد شدیدی با بایبان کرد و تعداد زیادی از آنان را به اعدام محکوم نمود.

در آن هنگام، صبح ازل - که در شهر نور به سر می‌برد - با لباس مبدل و از راه آذربایجان و کردستان به بغداد رفت. با ورود صبح ازل به بغداد، برادر بزرگترش، میرزا حسینعلی به او پیوست و در آن جا نیز زندگی پنهانی صبح ازل ادامه یافت. حسینعلی وکیل او در همه امور بود و همین امر باعث شد که بعدها ادعاهایی را مطرح کند.<sup>۱</sup>

پس از بروز اختلاف میان میرزایحیی و حسینعلی و درگیری شدید طرفداران آن دو، حکومت عثمانی هر کدام از دو طایفه را به نقطه‌ای تبعید کرد. ازلیه نیز در شهر فاماگوستا (ماگوسا) ساکن شدند. پس از مدتی، به سال ۱۳۳۰ قمری، صبح ازل در سن ۸۲ سالگی در قبرس از دنیا رفت و در نزدیکی محل اقامتش دفن شد. او برای خود جانشینی انتخاب نکرد، اما در تهران حاج میرزا هادی دولت‌آبادی و پس از او، حاج میرزایحیی دولت‌آبادی مدتی ریاست ازلیه را به عهده داشتند. پس از آن، پرونده ازلیه بسته شد و دیگر کسی از طرفداران آن باقی نماند.<sup>۲</sup>

۱. رک: بهائیان، ص ۳۰۲ و فتنه باب، ص ۲۰۷. ماجرای ادعاهای حسینعلی و اختلافات دو برادر در فصل‌های آینده خواهد آمد.

۲. فتنه باب، ص ۲۲۷.

## خلاصه درس

- یکی از افراد مؤثر در جریان باییت قره‌العین بود. قره‌العین در اعلام نسخ اسلام پیش‌قدم بود و در ترور شهید ثالث نیز نقش مؤثری داشت.
- ملاحسین بشرویه‌ای یکی از افراد حروف حی و از نقش‌های مؤثر در ترویج باییت بود که در قلعه طبرسی کشته شد.
- ملا محمدعلی بارفروشی یکی دیگر از افراد حروف حی بود که در بابل کشته شد.
- حروف حی، هجده تن از اولین گروندگان به باب بودند که ظرف پنج ماه و اندی پس از اعلام ظهور باب به او ایمان آوردند و اکثراً کشته شدند.
- میرزا یحیی نوری (صبح ازل) جانشین باب شد، اما پس از چند سال، برادر او میرزا حسینعلی نوری (بهاء الدین) با ادعای «من یظهره الله» با او به مخالفت پرداخت.

## پرسش‌ها

۱. نقش قره‌العین را در واقعه بدشت مختصراً توضیح دهید.
۲. میرزا یحیی نوری (صبح ازل) چه نقشی در باییت داشت و عاقبتش چه شد؟
۳. نقش حسن بشرویه‌ای در باییت را توضیح دهید.
۴. قدوسی چه جایگاه و نقشی در باییت داشت؟
۵. حروف حی چه کسانی بودند؟

## موضوعاتی برای پژوهش بیشتر

۱. درباره برخی از زنان شناخته‌شده بابیه و بهائیه گزارشی تهیه کنید.
۲. دیدگاه محققین غربی درباره قره‌العین و کشف حجاب او را بررسی و نقد نمایید.
۳. شرح حالی از سعید العلماء و موضع او در برابر بابیه ارائه کنید.
۴. گزارش جامعی از جنگ قلعه طبرسی تهیه فرمایید.



## درس دوازدهم: عوامل پیدایش و گسترش جریان بابیت

### اهداف آموزشی

- شناخت زمینه‌های اجتماعی پیدایش بابیت

- شناخت زمینه‌های سیاسی پیدایش بابیت

### فوائد آموزشی

- آگاهی از بسترهای زمینه‌ساز جریان بابیت

### مطالب آموزشی

- عوامل زمینه‌ساز جریان بابیت

## مقدمه

اوضاع اجتماعی در شکل‌گیری یک اندیشه و فرقه، نقش بسیار مهمی دارد؛ زیرا طراحان و فعالان این عرصه، از وضع موجود در راستای اهداف خود سوءاستفاده می‌کنند و افرادی که به آن فرقه کشانده می‌شوند هم تحت تأثیر آن وضعیت قرار می‌گیرند.

بابی‌گری و به دنبال آن بهائی‌گری، به عنوان یک حرکت اجتماعی با اهداف استعماری عجین شد. شکل‌گیری این فرقه، پس از جنگ‌های سخت و کمرشکنی بود که ایران با روس انجام داد. ملت ایران با تمام قوا در برابر روسیه متجاوز مقاومت کرد، ولی به دلایلی به پیروزی نرسید. روحیه تضعیف شده مردم پس از شکست باعث شد که عده‌ای برای رسیدن به آرامش، به خرافات و دعاوی باطل روی آورند. دغل‌بازان نیز به پشتوانه جریان استعمار از این التهاب اجتماعی به سود خود بهره بردند.

به طور کلی می‌توان چهار عنصر را در پیدایش فرقه‌های شیخیه، بابیه و بهائیه دخیل دانست: دولت، عموم مردم، استعمار و عالمان دینی منحرف.

## ۱. دولت

وضعیت حکومت در زمان قاجار به گونه‌ای شده بود که زور، تنها عامل اقتدار دولت بود و مردم هم برای حفظ امنیت خود، زورگویی و فشارهای حاصل از خشونت حکومت را تحمل می‌کردند. خوانین، فئودال‌ها و زمینداران بزرگ در سایه چراغ‌سبز دولت با مالیات‌های ظالمانه و بی‌حد و حساب، فشار شدیدی بر مردم وارد کرده بودند تا منابع مالی حکومت را بیش از پیش تأمین کنند.

از این رو، گروهی از مردم برای رهایی از این تنگناها به تبلیغات بابیه متمایل شدند، بدون آن که از محتوای تعلیمات آن‌ها اطلاعی داشته باشند. بعضی از صاحب‌نظران، شورش‌های متعدد آن دوره، از جمله شورش بابیه را نوعی اعتراض به ظلم و ستم قاجار می‌دانند.<sup>۱</sup>

اگرچه شکاف و فاصله طبقاتی توده مردم با فئودال‌ها، زمینه را برای پیدایش فرقه‌های انحرافی فراهم می‌کرد، ولی اوضاع سیاسی و اجتماعی آن زمان نقش بیش‌تری داشت و روشن است که حکومت وقت، عامل اساسی ایجاد آن شرایط بود. از سوی دیگر، ثروتمندان و زمینداران بزرگ در بین اقشار مذهبی نفوذ فوق‌العاده‌ای داشتند و باعث شده بودند که مردم نسبت به پایگاه‌های مذهبی معمول، حسن ظن نداشته باشند.

به همین خاطر، مردم به ملجأ و مأوایی می‌اندیشیدند که از جنس دولت و حکومت یا ارکان مذهبی نباشد. از این رو، به گروهی از مدعیان معنویت و مذهب رو آوردند که حرف‌ها و طرح‌های جدید و خوش‌رنگ و لعاب داشتند. در آن شرایط، ادعای ارتباط با امام زمان عجله تعالی فرجه و

۱. بهائیت در ایران، ص ۴۷.

نوید ظهور قریب الوقوع ایشان و رفع ظلم و جور، بیش از هر چیز مردم را به سوی خود جلب می‌کرد.

## ۲. مردم

کاملاً روشن است که مردم، عنصر اساسی در شکل‌گیری حرکات مذهبی و اجتماعی هستند و دیگر عوامل، نقش هدایت و جهت‌دهی آن را بر عهده دارند؛ زیرا هدایتگران این جریان‌ها وقتی به اهداف خود می‌رسند که بتوانند خیل عظیم مردم را با خود همراه سازند. نقش مردم با بررسی سه عامل دیگر روشن خواهد شد.

## ۳. استعمار خارجی

توده‌های مردم یک کشور، با هر عقیده و مذهبی که باشند، در صورت برقراری اتحاد و همدلی می‌توانند در برابر تهاجم نظامی و استعماری مقاومت کنند؛ ولی اگر در کشوری بنای تفرقه و اختلاف گذاشته شد، آسیب فراوانی خواهد دید.

سیاست‌های تفرقه‌افکنانه استعمار، خصوصاً استعمار پیر، انگلیس، از عوامل اساسی فرقه‌سازی در ایران است. قدرت‌های استعمارگر در صدد بودند تا در برابر ایدئولوژی اصیل و خالص شیعه، حرکت‌هایی جهت‌دهی کنند که بتواند قدرت برآمده از اعتقادات شیعی را بشکند. برای این منظور و با توجه به تمایل عمومی مردم به اطاعت و حمایت از یک منبع مذهبی و معنوی، وارد میدان شدند تا فرهنگ انتظار و شهادت‌طلبی و قیام را به انحراف بکشانند و مردم را به اسم مذهب و عقیده به جان هم‌دیگر بیندازند.

اسنادی وجود دارد که ثابت می‌کند استعمار روس و انگلیس همواره از سران باییه و بهائیه حمایت کرده‌اند. نفوذ عناصر بهائی در پست‌های حساس و تأثیرگذار حکومت پهلوی - که بدون صلاح‌دید آمریکا و انگلیس نمی‌توانست محقق شود - نیز نشان‌دهنده حمایت قدرت‌های استعماری نو از این جریان است.

در یک نگاه کلی، مذهب تشیع بر محور عدم پذیرش ظلم، عدالت‌خواهی، امر به معروف و نهی از منکر، و مقابله با حاکمان ظالم بنا شده است. اما فرقه‌هایی چون باییه و بهائیه با شعارهایی چون صلح جهانی، عدم مشروعیت برخورد با کانون‌های قدرت، جدایی دین از سیاست، حرمت دخالت در سیاست، قبیح شمردن منازعه با دشمنان و... در مقابل شیعیان منتظر و اهل قیام شکل گرفت تا حداقل بتواند حرکت ضد استعماری را در ایران کند سازد.

در قرن ۱۹ میلادی، روسیه و انگلستان، با ترفندی مشترک، به جداسازی و تفکیک بخشی از خاک ایران پرداختند و هر کدام، سهمی از این سرزمین را برای خود برگزیدند. از طرفی شورش باییه در شمال ایران، حکومت را به مقابله با خاطیان می‌کشاند و از این رو، به روسیه و انگلیس محتاج می‌کرد و بدین ترتیب، پایگاه‌های استعمار در کشور مستحکم‌تر می‌شدند.

حرکت نظامی نیروهای انگلیس - که با سرکوب و ارباب برخی شاهزادگان قاجار همراه شد و به استحکام پایه‌های سلطنت تعداد خاصی از شاهزادگان مانند فرزند عباس میرزا انجامید - و نیز حمایت مالی و تسلیحاتی روسیه از سران باییه در بابل و نمونه‌هایی از این دست، دلالت بر عزم استعمار برای قدرت‌یابی باییان و پاک‌سازی حکومت از مخالفان آن‌ها داشت.

در زمان فتحعلی شاه، انگلستان و فرانسه رقابت شدیدی در ایران داشتند و جنگ‌های ایران و روس، وضعیت پیچیده‌ای را در داخل ایجاد کرده بود. فقر و ورشکستگی مردم، ستم دولت، گسترش بیماری‌ها و وضعیت نامطلوب جامعه، باعث شد که مردم به سمت یک منجی روی آورند. اسنادی چون اعترافات دالگورکی روسی - آن می‌دهد که در همین شرایط حساس، علی‌محمد شیرازی با حمایت مادی و غیرمادی مأموران روس، ادعای باییت و مهدویت کرد و در ادامه نیز مأموران مخفی روسیه، افراد مستعد دیگری را به حرکت در آوردند تا در نقاط مختلف کشور از ادعای باب پشتیبانی کنند.

#### ۴. روحانی‌نمایان منحرف

همان‌گونه که می‌دانیم در زمان غیبت کبری، علما نقش حساس و تعیین‌کننده‌ای در هدایت مردم دارند. در زمان صفویه - که زمینه اعمال قدرت روحانیون و علما فراهم شد - تعدادی از عالمان زمان‌شناس، حاکمان صفوی را به خدمت گرفتند و فرهنگ خاص تشیع و آرمان‌های اعتقادی را از طریق پادشاهان صفوی به جامعه ابلاغ کردند. مردم نیز بر اساس آیات و روایات، عالمان را لازم‌الاطاعه می‌دانستند و این باعث شده بود که فرامین علما، حالت رسمی و حکومتی پیدا کند و آن‌ها به عنوان ولی‌امر شناخته شوند.

علما و به تبع آنان، مردم، پادشاهان و حاکمان ظالم را طاغوت می‌دانستند و از همکاری و همراهی با آن‌ها خودداری می‌کردند. تمایل مردم به جهاد در پی دستور علما در جریان جنگ با روسیه، واقعه تحریم تنباکو و موارد مشابه دیگر، استعمار و استبداد را آگاه کرد که مرجعیت و عالمان اصیل شیعه، خطر و مانع بزرگی برای اهداف آنان هستند. به همین خاطر، برای درهم شکستن این مانع، به فکر افتادند.

می‌دانیم که علی‌محمد باب و هجده نفر از یاران اصلی او (حروف حی) همگی شیخی بودند و شیخی‌گری نیز در زمان اختلاف علمای اصولی و اخباری شکل گرفت. شیخ احمد احسائی، عالمی با اعتقادات غلوآمیز بود که در آغاز به اخباری‌ها پیوست. او در عین حال، ذوق فلسفی هم داشت و آیات و روایت را با مشرب فلسفی خود تبیین می‌کرد. از سویی مبحث رکن رابع - که از اعتقادات شیخیه و حاصل تفسیر به رأی آیات و روایات بود - زمینه‌ای شد تا فردی مانند علی‌محمد، ادعایی مبنی بر قلب و محور بودن خود مطرح کند.

در حقیقت، وجهه عالمانه و شبه معنوی باب و دیگران، همان چهره و وجهه‌ای بود که استعمار می‌توانست آن را در برابر روحانیت آگاه و باتقوای اصیل شیعه علم کند. قدرت فتوا و بسیج مردم - که در دست علمای راستین بود - می‌توانست در دست خائنانی چون باب قرار گیرد و مردمی که پیرو او بودند را به حرکت و شورش وا دارد. کمالین که این‌گونه هم شد و حتی عده‌ای از پیروان باب، با شعار قیام و جهاد، به قتل و غارت روی آوردند.

سرانجام در پی جریان بابی‌گری که توسط شبه‌عالمان دنیاطلب شروع شد، فرقه بهائیت شکل گرفت که در آن، نقش روحانیون و عالمان اصیل شیعه به طور کامل از بین رفت و رهبری عده‌ای به دست افراد جاهل و فاسد افتاد. شعار عدم تعصب دینی، جدایی دین از سیاست و بی‌اعتنایی به عالمان و مراجع تقلید، از مواردی است که فرقه بهائیت از آغاز، سر لوحه کار خود قرار داده و هم‌اکنون هم به آن پایبند است.

هدف از این اقدامات، آن است که علما و مراجع و نواب عام امام زمان عجله الله تعالی فرجه - که باید در زمان غیبت، هدایت و رهبری مردم در امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و قضایی را بر عهده داشته باشند - از صحنه کنار زده شوند و کسانی که هیچ صلاحیتی ندارند، جایگزین آن‌ها گردند و از توان و انرژی مردم در جهت اهداف استعماری و استبدادی استفاده کنند؛ که البته با عنایت الهی و توجه خاص امام زمان عجله الله تعالی فرجه و هوشیاری علما و مردم، تاکنون به اهداف خود نرسیده‌اند.

## خلاصه درس

- جریان بابیت به عنوان یک پدیده اجتماعی، در بستر شرایط سیاسی و اجتماعی خاصی شکل گرفت.
- زمینه‌های مؤثر در ایجاد جریان بابیت، دولت، عموم مردم، استعمار و عالمان دینی منحرف بودند.
- زورمداری دولت و سیطره فتودال‌ها، فقر، تنگدستی و ناامیدی از وضعیت موجود، باعث شد که عده‌ای نسبت به جریان منحرف اما ظاهراً امیدبخش بابیت متمایل شوند.
- سیاست‌های استعماری بیگانگان، نفوذ آنان در حکومت و تضعیف نهاد دین و دینداری، موجب تقویت جریان‌های منحرف عقیدتی شد.

## پرسش‌ها:

۱. عوامل پیدایش جریان بابیت را نام ببرید.
۲. نقش دولت را در ایجاد جریان بابیت تبیین کنید.
۳. بسترسازی استعمار برای شکل‌گیری جریان بابیت چگونه بود؟
۴. نقش روحانی‌نمایان در ایجاد جریان‌های انحرافی عقیدتی، نظیر بابیت، چیست؟

## موضوعاتی برای پژوهش پیش‌تر

۱. مواضع دولت‌مردان قاجار در قبال بابیه و بهائیه را تحلیل کنید.
۲. نمونه‌هایی از انحرافات روحانی‌نمایان معاصر را تشریح کنید.

## معرفی منابع جهت مطالعه پیش‌تر

۱. بهائیت در ایران، سید سعید زاهد زاهدانی، صص ۵۳ - ۸۴.

## درس سیزدهم: حسینعلی نوری و شکل‌گیری بهائیه

اهداف آموزشی

- آشنایی با بنیان‌گذار جریان بهائیت

فوائد آموزشی

- آشنایی با کیفیت پیدایش بهائیت

مطالب آموزشی

- زندگی‌نامه حسینعلی نوری، مؤسس بهائیت

## حسینعلی نوری، مؤسس بهائیت

بهاء در روز دوم محرم سال ۱۲۳۳ هجری، مطابق با ۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ میلادی در تهران متولد شد. پدر او، میرزا عباس نوری، مشهور به میرزای بزرگ نوری، ساکن قریه تاکر از شهرستان نور مازنداران بود. بنا بر تصریح منابع بهائی، حسینعلی خواندن و نوشتن را نزد پدر و بستگانش آموخت و در سن ۱۸ سالگی، با دختر میرزا اسماعیل ازدواج کرد. پدر او در سال ۱۲۵۵ از دنیا رفت و پس از آن، حسینعلی بیش‌تر اوقات در تهران یا تاکر اقامت داشت.<sup>۱</sup>

بر اساس نقل کتب بهائیت، نسب حسینعلی به یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی می‌رسید و اجداد او اکثراً در مناصب حکومتی دست داشتند.<sup>۲</sup> بستگان میرزا حسینعلی به نوعی با سفارت روس در ایران مرتبط بودند.

پدر او منشی شاهزاده امام‌وردی، پسر دوازدهم فتحعلی شاه و رئیس گارد سلطنتی دربار بود. او در سال ۱۲۳۰ هجری به وزارت امام‌وردی منصوب شد.<sup>۳</sup> امام‌وردی که در پناه دولت روس بود، دشمنی خاصی با قوائم مقام فراهانی، پدر امیرکبیر داشت.<sup>۴</sup> این برخوردها و مخالفت‌ها تا زمان قتل امیرکبیر - که به تحریک سران بابیه و بهائیه و تحت حمایت استعمار روس اتفاق افتاد - ادامه یافت.

میرزا محمدحسن نوری، برادر بزرگ‌تر بهاء و از افراد مورد عنایت او، منشی سفارت روس بود و با اقتدار یافتن روس، منزلت شایانی پیدا کرد. همو در نجات حسینعلی از مجازات به جرم طرح‌ریزی و شرکت در ترور نافرجام ناصرالدین شاه نقش داشت.

میرزا مجید، شوهرخواهر حسینعلی هم در خدمت سفیر روس، پرانس دالگورکی، منشی‌گری می‌کرد و اساساً خانه او از املاک نمایندگی روسیه بود. میرزا ابوالقاسم و میرزا عبدالله خان آهی، فرزندان خواهر حسینعلی هم از منشی‌های سفارت روس بودند.<sup>۵</sup> هم‌چنین میرزا یوسف، شوهر عمه حسینعلی یکی از اتباع دولت روسیه بود و با قنصل دولت روسیه ارتباط داشت و یکی از دوستان دالگورکی محسوب می‌شد. بنابراین، وابستگی قدیمی و گسترده اقوام مؤسس بهائیت به استعمار، کاملاً آشکار و مبرهن است.

بنا به نقل مورخین بهائی، ملاحسین بشرویه، از یاران اصلی علی‌محمد باب، کتب و آثار او را برای حسینعلی برد و او هم به سرعت به باب ایمان آورد و در اولین اقدام، جهت نشر

۱. حضرت بهاء‌الله، ص ۲۴-۳۰.

۲. همان، ص ۱.

۳. رک: نقطه الکاف، ص ۲۵ و فهرس التواریخ، ص ۲۲۵.

۴. رک: فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، ش ۴۹، مقاله رضا قریبی و هوشنگ عالی نسب، ص ۱۶۸.

۵. همان، ص ۱۶۲.



ادعاها و مطالب باب به مازنداران رفت و پس از مدتی به تهران بازگشت.<sup>۱</sup> بهاء به عاملان شهادت عموی قره‌العین - که زندانی شده بودند - کمک فراوانی کرد و با حمایت و تلاش او، قره‌العین - که طراح ترور عمویش بود - از قزوین به تهران آورده شد. حسینعلی به دستور علی‌محمد باب، به همراه گروهی از بایبان عازم منطقه بدشت شاهرود شد. اقدامات و رسوایی‌های بایبه در واقعه بدشت و ماجراهای پس از آن، باعث شد که مردم و حکومت علیه آن‌ها اقدام کنند و حکم دستگیری عده‌ای از بایبان از جمله بهاء صادر شد.

با فوت محمدشاه، حکم دستگیری بهاء به عقب افتاد، تا این که در حین حرکت به سوی قلعه طبرسی، توسط مردم، دستگیر و به تهران فرستاده شد.<sup>۲</sup> او پس از اعدام باب، داستان وصایت میرزا یحیی را بر سر زبان‌ها انداخت تا خود از حوادث مصون بماند؛ اما امیرکبیر اعلام کرد که وی در جریان بایب‌گری پنج کرور تومان به خزانه کشور خسارت وارد کرده است<sup>۳</sup> و از همین رو، او را از ایران به عراق تبعید نمود.<sup>۴</sup>

حسینعلی بعداً با تلاش آقاخان نوری به تهران بازگشت و در رأس جریان ترور ناصرالدین شاه قرار گرفت. اما پس از دستگیری، در اثر پافشاری و حمایت سفیر روس، از مجازات نجات یافت و مجدداً به عراق منتقل شد.<sup>۵</sup>

در زمان اقامت وی در عراق، علاوه بر سفارت روس، قنصل دولت انگلستان هم به دنبال حمایت و بهره‌برداری از او بود و حتی حاضر شد که محل امنی در هندوستان برای او فراهم آورد.<sup>۶</sup> از سوی دیگر، فرانسویان هم به وی وعده حمایت در ازای اعلام بی‌زاری از اسلام دادند.<sup>۷</sup>

### ادعای من یظهره اللهی و جدایی از صبح ازل

پس از فرار صبح ازل از ایران - به دنبال ماجرای ترور ناصرالدین شاه - و ورود او به بغداد، میرزا حسینعلی به او پیوست و چون صبح ازل به صورت پنهانی زندگی می‌کرد، بهاء وکیل او در همه امور شد.

شرایط به همان منوال سپری می‌شد تا آن که میرزا حسینعلی حرف‌های معناداری زد که باعث شد از سوی بایبان متهم شود که خیالات خاصی در سر دارد. حسینعلی پس از مطرود

۱. رک: همان، صص ۲۴-۳۰.

۲. حضرت بهاء الله، صص ۳۰-۵۲.

۳. قرن بدیع، ج ۱، ص ۳۱۵ و ج ۲، ص ۳۲.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۱۶.

۵. همان و تلخیص تاریخ زرتندی، ص ۶۴۷.

۶. قرن بدیع، ج ۲، ص ۱۳۴.

۷. کواکب الدرر، ج ۱، ص ۳۸۰.

شدن، از جمع بابیان بغداد کناره گرفت و به منطقه سلیمانیه در ناحیه کردستان عراق رفت.<sup>۱</sup> او در آن جا - آن گونه که بهائیان گفته‌اند - با نام مستعار «درویش محمد ایرانی» در خانقاه‌ها حاضر می‌شد<sup>۲</sup> و از این راه توانست عده‌ای از مشایخ و مرشدهای صوفیه و حتی گروهی از طلاب را به سوی خود جذب کند.<sup>۳</sup>

حسینعلی پس از دو سال قهر، بعد از آن که به گفته خود او، «مصدر امر» گناهِش را بخشید و او را به بغداد فرا خواند،<sup>۴</sup> در سال ۱۲۷۲ هجری به بغداد برگشت. با بازگشت او، همان روال قبل تکرار شد؛ یعنی حسینعلی، باب و وکیل صبح ازل بود و همه کارها به او ختم می‌شد و صبح ازل نیز غایب از انظار در خفا به سر می‌برد.

در سال ۱۲۷۹ هجری، سرقونسول ایران در بغداد به کمک مرحوم شیخ عبدالحسین مجتهد (از مخالفان بابیه) توانست پس از نه ماه مکاتبه با دربار عثمانی، شرایط تبعید بابیه از بغداد را فراهم کند.<sup>۵</sup>

در هنگام حرکت بابیه به سمت استانبول، وقتی بابیان در خارج شهر اجتماع کرده بودند، میرزا حسینعلی سوره‌ای ساخت و مدعی نزول وحی شد. او گرچه در آن روز رسماً استقلال خود را اعلام نکرد، اما بعدها آن روز را روز دعوت علنی و ظهور خود معرفی نمود.<sup>۶</sup>

بابیان چهار ماه در استانبول ماندند و سپس از آن جا به ادرنه منتقل شدند. با ورود بابیان به ادرنه، دوره تازه‌ای در تاریخ بابیت آغاز شد و آن، اعلان مقصود حسینعلی به صورت آشکار بود. او در سن ۴۷ سالگی، یعنی ۱۹ سال پس از ادعای باب، در باغ نجیب‌پاشا معروف به باغ رضوان، ادعای «من یظهره الله» کرد؛ به این معنا که خود را همان کسی خواند که باب ادعا کرده بود خدا او را ظاهر خواهد کرد و دین جدیدی خواهد آورد.<sup>۷</sup>

به دنبال این ادعا، حسینعلی، صبح ازل را فاقد صلاحیت خواند و بابیان را به سوی خود دعوت کرد. از آن جا که او وکیل صبح ازل بود و تمام مراجعات بابیه را پاسخ می‌داد، توانسته بود نظر عده‌ای از بابیان را به خود جلب کند و از این رو، ادعایش با حمایت برخی روبه‌رو شد.

جنگ و نزاع بین دو برادر و طرفداران آن دو در گرفت. اختلاف دو برادر به جایی رسید که برای کشتن یک‌دیگر نقشه می‌کشیدند و به قول بهائیان، رعشه دست میرزا حسینعلی در اثر

۱. حضرت بهاء الله، ص ۱۰۹.

۲. همان، ص ۱۱۱ و بهاء الله و عصر جدید، ص ۲۹.

۳. حضرت بهاء الله، ص ۱۱۵.

۴. ایقان، ص ۱۹۵.

۵. فتنه باب، ص ۲۱۰.

۶. همان، ص ۲۱۱.

۷. بهاء الله و عصر جدید، ص ۳۱ و الکواکب الدرّیة، ج ۱، ص ۲۵۸.

سمی بود که در غذایش ریخته بودند.<sup>۱</sup> سلطان عثمانی برای این که بتواند این دو گروه فتنه‌انگیز را کنترل کند و اطلاعات لازم را به دست آورد، چند نفر از ازلیان و بهائیان را مأمور جاسوسی از طرف مقابل کرد؛ اما حسینعلی بهاء توانست جاسوسان ازلی را شناسایی کند و تعدادی از آنان را به قتل رساند.<sup>۲</sup>

جنگ ازلیه و بهائیه و نامه‌پراکنی‌های آن‌ها ضد یک‌دیگر و ایجاد سر و صدا در ناحیه مرزی ادرنه، موجب شد که دولت عثمانی، آن‌ها را - که سخت به جان هم افتاده بودند - پس از پنج سال اقامت در ادرنه، از آن‌جا تبعید کند. فرمان سلطان در سال ۱۲۸۵ هجری صادر شد و متعاقب آن، میرزا حسینعلی بهاء به همراه ۷۳ نفر از اتباعش به عکا فرستاده شد و میرزایحیی صبح ازل با ۳۷ نفر از ازلیان به جزیره قبرس تبعید گشت.<sup>۳</sup> حسینعلی و یارانش در حالت تبعید و حصر ماند تا آن که در سال ۱۳۰۹ هجری پس از بیماری و تب چند روزه درگذشت.<sup>۴</sup>

اختلافات دو برادر، به پیروان آن‌ها به ارث رسید و باعث انشعباتی در میان بایین شد. عده‌ای به طرفداری میرزا یحیی برخاستند و «ازلی» نامیده شدند. گروهی هم از میرزا حسینعلی پیروی کردند و چون او ملقب به بهاء‌اله بود، به «بهائی» شهرت یافتند. برخی هم وقتی اختلاف این دو دسته را دیدند، سرسپردگی به هیچ‌یک را روا ندانستند و تنها به پیروی از باب بسنده کردند. این عده «بابی خالص» نامیده شدند.

۱. فتنه باب، ص ۲۱۵.

۲. بهائیان، ص ۳۴۳.

۳. همان، ص ۲۱۵.

۴. الکواکب الدریه، ج ۱، صص ۳۷۹-۳۸۰ و بهاء‌الله و عصر جدید، ص ۴۳.

## خلاصه درس

- حسینعلی نوری در خانواده‌ای ثروتمند و با نفوذ چشم به جهان گشود. بستگان وی از تابعین و وابستگان سفارت روس در ایران بودند.
- بنا بر آثار مورخان بهائی، وی به دست ملاحسین بشرویه‌ای به جریان بابیه پیوست.
- یکی از مهم‌ترین نقش‌های نوری در جریان بابیه، شرکت در اجتماع بدشت و تأمین مالی بایان بود.
- او وکیل تام‌الاختیار صبح ازل بود و پس از بروز اختلاف، ادعای جانشینی باب و مقام «من یظهر الله» کرد.

## پرسش‌ها

۱. مختصری از زندگی‌نامه حسینعلی نوری از ولادت تا مرگ بیان کنید.
۲. مهم‌ترین نقش حسینعلی نوری در جریان بابیت چه بود؟
۳. ادعای حسینعلی که منجر به انشعاب در بابیه شد، چه بود؟ درباره آن توضیح دهید.

## معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. بهائیت در گذر تاریخ، مهدی مشتاقی، صص ۲۱۳ - ۲۲۴.
۲. ماجرای باب و بهاء، سید مصطفی طباطبایی، صص ۴۵ - ۴۸.

## درس چهاردهم: بررسی ادعاهای بهاء

### اهداف آموزشی

- آشنایی با ادعاهای بهاء
  - آشنایی با دلایل بهائیت برای حقانیت شریعت بهائی
  - آگاهی از سوء استفاده بهائیت از مسأله رجعت
- ### فوائد آموزشی

- نقد ادعاهای بهائیت

### مطالب آموزشی

- بررسی و نقد ادعای الوهیت
- بررسی و نقد ادعای رسالت
- بررسی و نقد ادعای رجعت
- بررسی و نقد ادعای موعودیت
- کیفیت استدلال بهائیان به شریعت جدید

## ادعای الوهیت

در نوشته‌ها و آثار بهاء نمونه‌های فراوانی را می‌توان یافت که به طور صریح به الوهیت خود اشاره کرده است. از جمله آن که خطاب به سران کشورهای آمریکایی نوشت:

یا ملوک امریکا و روساء الجمهور فیها اسمعوا ما تغن به الورقاء علی  
غصن البقاء انه لاله الا انا الباقي الغفور الکریم؛<sup>۱</sup>  
ای پادشاهان آمریکا و رؤسای جمهور کشورهای آن! آن چه ورقا بر غصن بقا  
می‌خواند را گوش دهید که می‌گوید: «هیچ خدایی جز من نیست که باقی و  
بخشنده و کریم هستم».

او در جای دیگری گفته است:

یا معشر الامراء! اسمعوا ما ارتفع من مطلع الکبرياء انه لا اله الا انا  
الناطق العلیم...<sup>۲</sup>  
توجهوا یا قوم بوجه بیضاء و قلوب نورا الى البقعة المباركة الحمراء  
التي فیها تنادی سدرة المنتهی انه لا اله الا انا المهمین القیوم. یا معشر  
العلماء! هل یقدر احد منکم ان یستنّ معی فی میدان المکاشفة و العرفان  
او یجول فی مضمار الحکمة و التبیان لا و ربّی الرحمن... هذا وجه ربکم  
العزیز المحبوب یا قوم انا قدرنا العلوم لعرفان المعلوم و انتم اجتجبتکم  
بها؛<sup>۳</sup>

ای فرمانروایان! بشنوید آن چه را که از مطلع کبریا بلند است، که هیچ خدایی  
جز من که ناطق و علیم هستم، وجود ندارد.

ای قوم! توجه کنید با صورت‌های سفید و قلب‌های نورانی به بقعه مبارکه قرمز  
که سدره‌المنتهی در آن ندا می‌دهد که هیچ خدایی جز من که مهمین و قیوم  
هستم، نیست. ای گروه علما! آیا کسی از شما می‌تواند با من در میدان مکاشفه  
و عرفان گام بزند یا در میدان حکمت و تبیان جولان دهد؟ نه به پروردگار  
رحمانم. این وجه پروردگار عزیز محبوب شماست. ای قوم! ما علوم را برای  
شناخت معلوم تقدیر کردیم و شما از آن بی‌خبر مانده‌اید.

بهاء در عبارتی صریح‌تر مدعی شده است:

اننی انا الله لا اله الا انا كما قال النقطة من قبل و بعینه یقول من یأتی من

۲. اقدس، ص ۲۵.

۲. همان، ص ۲۶.

۳. همان، ص ۲۹.

بعده:<sup>۱</sup>

من همان خدایم، هیچ خدایی جز من نیست؛ همان گونه که نقطه (علی محمد شیرازی) قبلاً گفته بود و کسی که بعد از این می آید نیز همین را می گوید.

وی در توصیف شب میلاد خود، در عبارتی مضحک گفته است:

فياحبذا من فجر الذی استوی جمال القدم علی عرش اسمه الاعظم العظیم  
و فيه ولد من لم یلد و لم یولد؛<sup>۲</sup>

آفرین بر سپیده دمی که جمال قدیم که نام او اعظم عظیم است بر عرش مستقر شد و در آن سپیده دم زاییده شد کسی که نمی زاید و زاییده نمی شود!!

او خود را در موارد متعددی «خدای زندانی» خوانده و در مواضع مختلفی به این مطلب اشاره کرده است:

- یا ملأ الإنشاء! إسمعوا نداء مالک الأسماء اته ینادیکم من شطر سجنه  
الأعظم انه لاله الا انا المقتدر المتکبر المتسخر المتعالی الحکیم. انه  
لاله الا هو المقتدر علی العالمین؛<sup>۳</sup>

ای گروه انشاء! ندای مالک اسما را بشنوید که شما را از سوی زندان اعظم خود ندا می دهد که هیچ خدایی جز من نیست که قدرتمند و متکبر و تسخیرکننده و متعالی و حکیم هستم و هیچ خدایی جز آن خدای مقتدر بر عالمین نیست.

- انه الا اله الا انا المسجون الفرید؛<sup>۴</sup>

معبودی نیست جز من زندانی تنها.

- تفکر فی الدنیا و شأن اهلها ان الذی خلق العالم لنفسه قدحس فی  
اخرب الدیار بما اکتسبت ایدی الظالمین؛<sup>۵</sup>

در مورد دنیا و شأن اهل آن تفکر کن که کسی که عالم را برای خود خلق کرد، در خراب ترین سرزمین ها زندانی شد، به واسطه آنچه ظالمین انجام دادند.

- ان الذی خلق العالم لنفسه منعه ان ینظر الی احد من احبائه ان هذا الا  
ظلم مبین؛<sup>۶</sup>

۱. بدیع، ص ۱۵۴.

۲. مانند آسمانی، ج ۴، ص ۳۲۴ و رساله ایام تسعه، ص ۵۰؛ به نقل از بهانیان، ص ۴۰۵.

۳. اقدس، ص ۱۲۲.

۴. سین، ص ۲۲۹.

۵. سین، ص ۵۶.

۶. همان، ص ۲۲۳.

کسی که عالم را برای خود خلق کرد، او را از نظر افکندن به دوستانش هم منع کردند، و این جز ظلمی آشکار نیست.

«قد افتخر هواء السجن بما سعد اليه نفس الله لو كنتم من العارفين»<sup>۱</sup>  
همانا هوای زندان افتخار کرد به نفس خدا که به سوی آن بالا رفت، اگر شما از اهل شناخت باشید.

همچنین عبدالبهاء نقل کرده که بهاء در قصیده ورقائیه گفته است:

كل الالوه من رشح امرى تألهت، و كل الربوب من طفح حكمى تربت!<sup>۲</sup>  
همه خدایان از اثر امر من، خدایی یافتند و همه پروردکاران از جانب حکم من پروردکار گشتند.

علاوه بر خود بهاء، پیروانش نیز بارها او را در مسند خدایی نشانده‌اند. مثلاً در ماجرای تبعید بهاء از بغداد، چنین روایت شده است:

شهد طفلاً رضيعاً انقطع عن ثدى امه اخذ ذيل الله!<sup>۳</sup>  
طفل شیرخواری را مشاهده کرد که از سینه مادر دست کشید و دامن خدا (بهاء) را گرفت.

و در جای دیگر آمده است:

فلما اراد الخروج عن الباب ذات الله العزيز الوهاب!<sup>۴</sup>  
وقتی خدای عزیز و هاب (بهاء) اراده کرد که از در خارج شود.

عبدالحسین آیتی در مورد روح‌الله، پسر میرزا علی‌محمد و رقاء یزدی، از مبلغین بزرگ بهائی آورده است:

من به کرات شنیده‌ام که می‌گویند روح‌الله به قدری در ایمان ثابت بود که چون با پدرش در عکاء به حضور بهاء‌الله رسید، خود بهاء‌الله به او فرمود: «میرزا روح‌الله! اگر من بگویم شوخی کردم و خدا نیستم، تو چه خواهی کرد؟» آن طفل گفت: «من شما را تبلیغ می‌کنم که از حرف خود برکردید. چون یقین دارم که جز شما خدایی نیست!»<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۳۹۶.

۲. مکاتیب عبدالبهاء، ج ۲، ص ۲۵۵: به نقل از بهائیان، ص ۱۲.

۳. رساله ایام نعه، ص ۳۰۷.

۴. همان، ص ۳۰۸.

۵. کشف الحیل، ج ۲، ص ۷۸.



**ملاحظات:**

۱. در عبارت‌های بالا تناقض وجود دارد؛ چراکه بهاء در بعضی عبارات، خود را خدا (رحمن و الله) معرفی می‌کند و در عبارات دیگری، به پروردگار رحمانش قسم می‌خورد. همو در جایی به صراحت گفته است:

این عبد و این مظلوم شرم دارد که خود را به هستی و وجود نسبت دهد تا چه رسد به مقامات فوق. آن انسان بحسب هر هنگام بر ارض مشی نماید، خود را خجل مشاهده می‌کند؛ چراکه به یقین مبین می‌داند که علت نعمت و ثروت و عزت و علو و سمو و اقتدار او به اذن الله است که تحت جمیع اقدام عالم است.<sup>۱</sup>

۲. کسی که ادعای الوهیت یا حداقل، مظهریت خدا دارد، چرا صحبت از غلبه در میدان مکاشفه بر علما می‌کند؟ مگر بالاتر از الله یا مظهر تام، حقیقت و معرفت پنهانی وجود دارد که باید به آن دست یافت؟ و اصلاً مگر قرار است خدا یا مظهر خدا دانسته‌های خود را با مکاشفه به دست آورد؟

۳. خدایی که زندانی است و مجبور است اعتراف کند که وحی خود را از زندان اعظم خود می‌رساند، حقیقتاً یگانه و بی‌همتا است!

۴. خدایی که مقتدر و دارای قوه تسخیر است، چگونه نمی‌تواند خود را از زندان آزاد کند تا بندگان به دیدار او بروند؟!

**ادعای رسالت و نبوت**

حسینعلی بهاء مدعی رسالت و پیامبری بود و این ادعا را صراحتاً بیان می‌کرد. اشکال مختلف طرح این ادعا و مسائل پیرامون آن مطالبی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

**۱. جلوه‌های مختلف طرح ادعای رسالت****۱-۱. ادعای بعثت و داشتن مأموریت الهی**

بهاء در *اقتدارات* گفته است:

ای خدا! من مردم را جز به چیزی که تو مبعوثم کردی، دعوت نکرده‌ام و اگر گفتندام بیایید، به سوی خود نظری نداشتیم. جز چیزی که تو به او ظاهر ساختی و مرا مبعوث کردی.<sup>۲</sup>

همو در *اقدس* گفته است:

۱. همان، ص ۵۳.

۲. *اقتدارات*، ص ۲۱۳.

قل یا ملاء البیان لا تقتلوننی بسیوف الاعراض تا الله کنت ناتما ایقظتنی ید  
ارادة ربکم الرحمن و امرنی بالتداء بین الارض و السماء لیس هذا من  
عندی لو انتم تعرفون؛<sup>۱</sup>

ای گروه بیان! مرا با شمشیرهای روی‌کردانی نکشید. به خدا قسم من خواب  
بودم و دست ارادت پروردگار رحمان شما مرا بیدار کرد و مرا امر کرد که بین  
آسمان و زمین ندا دهم. این از جانب من نیست، اگر شما بدانید.

وی در کتاب بدیع نیز گفته است:

قد بعثنی الله و ارسلنی بآیات التی ارسل بها کل النبین و المرسلین؛<sup>۲</sup>  
خداوند مرا مبعوث کرد و مرا به همراه آیاتی که با پیامبران و مرسلین  
می‌فرستاد، به سوی مردم ارسال کرد.

### ۱-۲. ادعای و حیانی بودن کتاب/قدس

ابوالفضل گلپایگانی، تئوری پرداز بهائی، با استناد به آیات ۴۴ تا ۴۶ سوره الحاقه<sup>۳</sup> می‌گوید:  
خدا مهلت نمی‌دهد که کسی کتابی را خود تصنیف کند و نام آن را وحی  
آسمانی قرار دهد... بر صغیر و کبیر معلوم است که حضرت باب اعظم، نقطه  
اولی، در مدت هفت سال و جمال اقدس ابهی (بهاءالله) تقریباً چهل سال به  
همین برهان متمسک بودند و خصوصاً بهاء الله پس از خروج از دارالسلام بغداد  
الی یوم صعود (مرگ) در الواح کثیره تصریح فرموده که این کلمات الهیه است  
و به غیر اذن الله تکلم نمی‌نماید.<sup>۴</sup>

#### ملاحظه:

روشن است که این آیات فقط مربوط به رسول خدا ﷺ می‌باشد که رسالتش با توجه به  
قرائن و معجزات فراوان، قطعی است و خداوند هشدار می‌دهد که اگر او کلماتی را از پیش  
خود به خدا نسبت دهد، مجازات می‌شود؛ چون در آن صورت باعث گمراهی مردم خواهد شد.  
برخلاف ادعای گلپایگانی، این آیه وعده هلاکت هر مدعی نبوت را نمی‌دهد؛<sup>۵</sup> چنان که در  
طول تاریخ مدعیان نبوت فراوانی بوده‌اند و تا مدت‌ها کتاب و پیروانی از آن‌ها باقی بوده و  
خداوند به آن‌ها مهلت داده است. بلکه قرآن جعل کتب آسمانی را ممکن می‌داند و درباره

۱. اقدس، ص ۱۰۵.

۲. کتاب بدیع، ص ۲۹۱.

۳. ﴿و لو نقرل علینا بعض الأفاویل \* لأخذنا منه بالییین \* ثم لفظنا منه الوتین﴾.

۴. فراند، ص ۲۴.

۵. رک: السیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۴۰۴ و تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۴۸۲.

افرادی که نوشته‌های خود را به خدا نسبت می‌دهند، می‌فرماید: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾<sup>۱</sup> «پس وای بر کسانی که از پیش خود کتاب می‌نویسند و سپس به دروغ می‌گویند این کتاب از جانب خداست تا آن را به بهای اندکی بفروشند. پس وای بر ایشان از آن نوشته‌ها و آن چه از آن به دست می‌آورند».

### ۱-۳. ادعای امّی بودن

عبدالبهاء (پسر و جانشین حسینعلی) مدعی شده که بهاء درس نخوانده و در عین حال، السواح عربی او محیرالعقول است و مثل و همانندی ندارد.<sup>۲</sup> خود بهاء نیز در این باره گفته است:

ما به مدرسه‌ها داخل نشدیم و مباحث را مطالعه نکردیم. بشنوید آن چه را که این امّی با آن شما را به سوی خدای ابدی فرا می‌خواند.<sup>۳</sup>

#### ملاحظات:

۱. ملا محمد نوری، جریان بردن نامه ملاحسین بشرویه‌ای نزد بهاء را این گونه تعریف کرده است:

حضرت بهاءالله به هردوی ما (ملا محمد و میرزا موسی، برادر بهاء) فرمود: بنشینید. پس لوله کاغذ را باز کردند و به مندرجات آن نظری افکنده، بعضی از جملات آن را به صدای بلند برای ما خواندند. من از ملاحظت آواز و ظرافت نغمه بهاءالله مجذوب شدم.<sup>۴</sup>

۲. کتاب‌های/یقان، بدیع، هفت وادی و چار وادی بهاء - که از کتب اولیه اوست - بر سبک و سیاق کتب عرفانی نوشته شده و این نشان می‌دهد که او از قبل اطلاعات علمی و عرفانی داشته است.

۳. خواهر بهاء در تنبیه النائمین، معروف به رساله عمه، خطاب به برادرزاده‌اش عبدالبهاء و در توصیف حسینعلی می‌نویسد:

میرزا ابوی که از بدایت عمر به حد بلوغ رسید، به واسطه فراهم بودن اسباب و گرد آمدن اصحاب، اشتغال به درس و اهتمام به درس داشته، آنی خود را از تحصیل مقدمات فارغ نمی‌گذاشتند. پس از تحصیل مقدمات عربیت و ادبیت به علم حکمت و مطالب عرفان نائل گردیده که به فوائد این دو نائل آیند.

۱. سوره بقره، آیه ۷۹.

۲. مفارضات، ص ۲۷.

۳. اقدس، ص ۲۹.

۴. پیام تسعه، ص ۶۹.

چنان‌که اغلب روز و شب، ایشان به معاشرت حکمای ذی‌شان و مجالست عرفا و درویشان مشغول بود.<sup>۱</sup>

۴. در تلخیص تاریخ زرنندی، از قول ملامحمد معلم نوری خطاب به ملا حسین بشرویه‌ای آمده است:

در میان پسران او (میرزای بزرگ، پدر حسینعلی) یکی از همه ممتازتر و در رفتار شبیه پدر است... و اسم مبارکش حسینعلی است، خط شکسته نستعلیق را خوب می‌نویسد... و سن مبارکش ۲۸ سال است.<sup>۲</sup>

۵. آواره در کواکب الدریه آورده است:

و در سن صباوت چون به خواندن و نوشتن وارد شد، بر اهمیت خود بیفزود و در انتظار جلوه‌ای غریب نمود.<sup>۳</sup>

۶. دکتر اسلمنت درباره او گفته است:

به هیچ دبستان یا دبیرستانی نرفته و فقط در منزل، جزئی تحصیل نمودند.<sup>۴</sup>

#### ۱-۴. بی‌سابقه بودن فضائل و کمالات بهاء

سران بهائی و نویسندگان آن‌ها با بیان فضایل و کمالات ساختگی برای بهاء خواسته‌اند او را فردی استثنائی جلوه دهند و در واقع خواسته‌اند رسالتی جهانی برای او مدعی شوند. به عنوان مثال می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد:

عبدالبهاء پسر بهاء گفته است:

هر کسی بهاء را می‌دید، شهادت بر بزرگواری او می‌داد و حتی دشمنانش می‌گفتند: «او شخص جلیلی است، اما حیف که این ادعا را دارد».<sup>۵</sup>

عبدالبهاء هم‌چنین گفته است:

و اهل انصاف را همین برهان کفایت است که هیچ کس نمی‌تواند انکار کند که این شخص جلیل، در سجن اعظم، امرش را بلند کرد و نورش باهر شد و صیئتش جهان گیر گشت و آوازه بزرگواری‌اش به شرق و غرب رسید و الی یومنا

۱. محاکمه و بررسی باب و بهاء، ج ۳، ص ۶۶.

۲. تلخیص تاریخ زرنندی، ص ۸۹.

۳. کواکب الدریه، ج ۱، ص ۲۵۶.

۴. بهاء الله و تفسیر جدید، ص ۳۳.

۵. مفاوضات، ص ۲۸.

هذا چنین امری در عالم وجود واقع نشده.<sup>۱</sup>

### ملاحظات:

۱. هیچ‌یک از دشمنان و مخالفان بهاء، او را نستوده‌اند؛ بلکه همواره او را طرد کرده‌اند.  
 ۲. هم بهاء و هم عبدالبهاء تقیه می‌کردند و خود را مسلمانی عادی جلوه می‌دادند. از این رو، دین و مسلکشان در شهر عکا هم معروف نبود، چه رسد به جهان.  
 چنان‌که فضل‌الله مهتدی، کاتب عبدالبهاء، گزارش کرده است که بهاء و پیروانش متظاهر به آداب اسلامی از قبیل نماز و روزه بودند و عبدالبهاء جمعه‌ها به مسجد می‌رفت و به امام جماعت سنی اقتدا می‌کرد و شوقی نیز به شرکت عبدالبهاء در نماز جمعه مسلمانان در آخرین جمعه عمرش اقرار کرده است.<sup>۲</sup>

### ۲. توجیه رسالت بهاء با وجود خاتمیت پیامبر اسلام

بهبانان برای بزرگان خود، مقامی مافوق انبیا و رسولان ادعا کرده، و به اصطلاح، خود را از تنگنای بحث خاتمیت رهانیده‌اند. اکنون مواردی از آن ادعاها را بررسی می‌کنیم:  
 - در قاموس توفیق منبع مبارک آمده است:

و سلسله نبوت را به وجود مبارکش ختم کرده و در سوره احزاب نازل شده قوله تعالی ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾<sup>۳</sup>، محمد صلی الله علیه و آله پدر هیچ‌کدام از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و پایان‌دهنده پیامبران است، و از این مطلب، به کمال وضوح، عظمت، تمام مظهر الهی و موعود ملل و ادیان ظاهر می‌شود؛ به این معنی که مقام آن حضرت، رسالت و نبوت نبوده و نیست، بلکه ظهور الله و مظهر مقدس نفس غیب الغیوب است.<sup>۴</sup>

در متن فوق، تصریح به ختم نبوت شده، با این حال، مقامی مافوق انبیا و رسولان برای بهاء مطرح شده است.

### ملاحظات:

۱. مقامی که بالاتر از نبوت و رسالت است، چه مقامی است؟ در طول تاریخ، انبیا و

۱. همان.

۲. رک: خاطرات زندگی صبحی، ص ۱۵۱ و نمرن بدیع، ج ۳، ص ۳۱۸.

۳. سوره احزاب، آیه ۴۰.

۴. قاموس توفیق منبع مبارک، ج ۱، ص ۱۱۴.

رسولان - که نمایندگان خداوند بر روی زمین بوده‌اند - بالاترین مقام شناخته شده‌اند و بر اساس متون آسمانی کسی بالاتر از آنها وجود نداشته است و الا آن افراد به نبوت انتخاب می‌شدند.

۲. مظهر مقدس نفس غیب الغیوب چه مقامی است؟ بهائیان، پیامبران را مظاهر الهی می‌دانند. آیا مظهر نفس خداوند، همان شریک و مثل خدا محسوب نمی‌شود؟

۳. در گفتار بهائیان تناقض آشکاری وجود دارد. آنها از یک سو خاتمیت پیامبر اسلام را می‌پذیرند و از سوی دیگر، برای باب و بهاء، ادعای پیامبری و بلکه مقامی فراتر از نبوت و رسالت دارند.

۴. بهاء در *ایقان* گفته است:

اگر تلویح این آیه را ملتفت شوی، می‌فهمی که هرگز مظه‌ری اکبر از انبیا نبوده و حجتی هم اکبر و اعظم از آیات منزله در ارض ظاهر نشده است.<sup>۱</sup>

در این سخن، به روشنی اقرار شده که مقامی بالاتر از مقام انبیا بر روی زمین قابل تصور نیست و این با ادعای آنها، مبنی بر بالاتر بودن مقام باب و بهاء، در تناقض است.

۵. در *بدیع آمده است:*

قدری تفکر نما... متنها رتبه تکمیل هیاکل بشریه به رتبه نبوت است.<sup>۲</sup>

- میرزا منیر نبیل‌زاده قزوینی در وجوهی که برای دفاع از عقاید بهائیت آورده، گفته است:

حضرت باب و حضرت بهاء الله، جل ذکرهما، در هیچ یک از آیات و الواح خویش ادعای نبوت ننموده‌اند که محل تعرض و حمله و ایراد معرضین گردند.

با این حال، نویسندگان در ادامه، مقامی بالاتر از نبوت را برای آنها ادعا کرده است:

نتیجه آن است که مقام نبوت را حضرت رسالت‌پناهی به علمای اسلام عطا فرموده و یک مؤمن مقرر به حضرت قائم‌مقام را افضل از هزار مجتهد مسلمان قرار داده... حضرت باری تعالی در قرآن مجید، بشارت به ظهور اعظمین ربّ و الله داده و لقای آنها را لقاء الله و لقاء الرب مقرر داشته. با وجود چنین مقام امنع و اقدس، چه حاجت است که آن تیرین اعظمین و مظهرین ربّ العالمین ادعای نبوت نمایند؟ مخالفین مطمئن باشند که مدعی نبوت، کسی نبوده و نیست تا این که آنها متمسک به حدیث «لا نبی بعدی» و آیه مبارکه خاتم

۱. *ایقان*، ص ۱۵۹.

۲. *کتاب بدیع*، ص ۱۱۹.

النبيين گردند.<sup>۱</sup>**ملاحظات:**

۱. نویسنده مقامی برای باب و بهاء آورده است که در برابر آن، نبوت ارزشی ندارد و گویی نبوت، نسبت به آن مقام، تنها یک مقام پیش پا افتاده است! و نیز او مدعی است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مقام نبوت را به علما داده است و همچنین او مدعی است که قرآن به ظهور باب و بهاء بشارت داده است. این سخنان، اشکالات متعددی دارد که از جمله آنها این است که این ادعاها افترای بر خدا و رسول او صلی الله علیه و آله می باشد و هیچ آیه و روایتی هم در اثبات آن نیاورده است.

۲. بر اساس قرآن و احادیث قطعی، خداوند مثل و مانندی ندارد و از نظر عقل هم امکان ندارد کسی مانند خداوند واحد، بی عیب و نقص که کمال مطلق و بی نهایت است، وجود داشته باشد؛ لذا ملاقات هیچ فردی به معنی ملاقات خدا نیست؛ چون در غیر این صورت، سیرت یا صورت آن فرد، مثل خدا می شود که این ادعا، کاملاً مردود است.

۳. در کتب بهائیان، توجیه و تأویلات مختلفی مطرح شده تا اثبات شود که نبوت یا رسالت ادامه دارد و به پایان نرسیده است.<sup>۲</sup> از سوی دیگر، برخی عبارات در آثار بهائیان وجود دارد - که هم چون عبارت مذکور - نبوت و رسالت باب و بهاء را انکار نموده و آنان را در مقامی بالاتر از نبوت تصویر کرده اند. اما سؤال این جاست که در شرایطی که باب و بهاء کتاب‌هایی را به عنوان کتب آسمانی معرفی کرده و دستورات و شریعت و احکام جدیدی آورده اند، چگونه نبوت و رسالت آنها انکار می شود؟

۴. اگر آن مقامی که باب و بهاء در آن قرار دارند، قابلیت دریافت وحی و شریعت را دارد، در واقع نبوت یا رسالت برای آن دو ادعا شده است. و اگر ختم نبوت و رسالت پذیرفته شود، پایان وحی تشریحی و مأموریت الهی پیامبران ثابت می شود؛ لذا باب و بهاء گرچه مقام بالایی داشته باشند، حق آوردن کتاب به عنوان کتاب آسمانی و شریعت را ندارند و حداکثر می توانند یک مربی و عارف باشند و بر اساس همان شریعت قبلی، مردم را هدایت کنند.

چون اگر از کتاب قبلی استفاده نکنند، یا باید کتاب جدید داشته باشند که با ختم نبوت سازگار نیست و یا باید بر اساس امیال و نظرات شخصی خود رفتار کنند که به انحراف و کفر مردم منجر خواهد شد.

**۳. توجیه رسالت بهاء با وجود اعتقاد به شریعت بیان**

بهائیان، کتاب بیان را پس از ظهور بهاء منسوخ می دانند و برای این مطلب، به گفته علی محمد

۱. تبیین حقیقت، ص ۲۵۵.

۲. مانند فرائد ابوالفضل گلپایگانی و خاتمیت روحی روشنی و...

شیرازی در باب هفتم از واحد دوم کتاب بیان استناد می‌کنند که اعتبار آن را تا ظهور من یظهر الله محدود دانسته و گفته است:

قیامت بیان در ظهور «من یظهره الله» است.<sup>۱</sup>

از جماعه مواردی که بهائیان به این مطلب اشاره کرده‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:  
عباس افندی می‌گوید:

کتاب/قدس مهیمن بر جمیع کتب و صحف و زبر و کل آن‌چه در آن مذکور است، و ناسخ جمیع صحائف و کتب است؛ حتی اوامر و احکام و اعلان و اظهار آن، ناسخ اوامر غیرمطابق و احکام غیرمتساوی است؛ مگر امری و حکمی که در آن کتاب مقدس الهی غیر مذکور باشد.<sup>۲</sup>

باز از قول او نقل شده است:

بهائیان کتاب/قدس را ناسخ کتاب بیان می‌دانند.<sup>۳</sup>

فاضل مازندرانی، نویسنده بهایی نیز می‌نویسد:

کتاب/قدس، کتاب شریعت بهائیه و ام‌الکتاب شریعت بیان را نسخ و تغییر داد و مرجع تمام احکام و اوامر و نواهی گشت.<sup>۴</sup>

### ملاحظه:

خود بهاء به عدم نسخ بیان تصریح کرده و در اعتراض به ازلی‌ها گفته است:

با این که کل می‌دانند که به این ظهور اعظم، «مانزل فی البیان» ثابت و ظاهر و محقق شده و اسم الله مرتفع گشته و آثار الله در شرق و غرب انتشار یافته و بیان فارسی مخصوص در این ظهور امضاء شده، مع‌ذلک متصلاً نوشته و می‌نویسند که بیان را نسخ نموده‌اند که شاید شبهه در قلوب القا شود و معبودیت عجل (صبح ازل) محقق گردد.<sup>۵</sup>

و نیز گفته است:

آن‌چه در این ظهور نازل است، بعینه همان کلمات نقطه اولیه بوده و خواهد بود.<sup>۶</sup>

۱. بیان فارسی، ص ۳۱.

۲. بهائیان، ص ۴۲۶؛ به نقل از مکاتیب، ج ۲، ص ۲۴۳.

۳. گنجینه حدود و احکام، ص ۲۷۲.

۴. همان؛ به نقل از اسرار الآثار خصوصی، ج ۱، ص ۱۶۱.

۵. اقتدارات، ص ۴۵.

۶. قرن بدیع، ص ۳۹۴.



#### ۴. دلایل بهائیان برای اثبات شریعت جدید

یکی از عمده بحث‌های بهائیان در اثبات شریعت جدید، دلایلی است که در کتاب دلائل سبعه آمده و یکی از بهائیان، خلاصه آن را در مقاله‌ای که در مجله آهنگ بدیع درج شده، آورده است.<sup>۱</sup> در ادامه پس از نقل هر یک از آن ادله - که در مقاله مذکور آمده - مفساد آن را بررسی خواهیم کرد.

#### دلیل اول

غیر از باری تعالی، قادر بر انزال آیاتی مثل قرآن نیست؛ چنان که در فاصله نزول قرآن و نزول بیان چنین قدرتی حاصل نشده است و این، خود، حجت را بر خلق تمام می‌کند که اگر آیاتی نزول یافت، شبهه‌ای در ظهور آن از ممکن غیب ننمایند.

#### ملاحظات:

۱. در این که غیر خدا قادر به نزول آیاتی مثل قرآن نیست، شکی وجود ندارد؛ اما درباره منتسب بودن بیان به خدا هیچ دلیلی ارائه نشده و در واقع، دلیل عین مدعاست.
۲. پس از نزول قرآن، مدعیان دروغین فراوانی، مطالبی را به خدا نسبت داده‌اند که مشابه بیان و بلکه بهتر از آن بوده است، ولی امکانات و استعدادها و اقبال استعمار به آن‌ها در حدّ باب نبود تا مشهور شوند.
۳. آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام، صراحتاً دین و پیامبر جدید را نفی کرده‌اند. پس جهالت است اگر منتظر نزول آیات جدید باشیم.

#### دلیل دوم

اگر حجتی اعظم از آیات کتاب بود، در قرآن به آن استدلال می‌کرد و حال آن که احتجاج در قرآن منحصر به آیات گردیده است. (پس متن هر شریعتی، دلیل بر حجیت آن است)

#### ملاحظه:

هر چند قرآن به آیات خودش تحدی کرده و معجزه جاودان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد، اما این مسأله هیچ ارتباطی با مطالب بیان ندارد؛ زیرا این کتاب دارای اشکالات فراوانی است که آن را از حد یک کتاب عادی هم پایین‌تر آورده، چه رسد به آن که از آیات الهی شمرده شود.

#### دلیل سوم

هر شرعی که ناسخ شرع سابق باشد، جمیع شئون آن اعظم از شرع سابق است... و چون این حجت در اسلام چیزی جز آیات کتاب نیست، پس این آیات، ارجح بر معجزاتی مثل

۱. مجله آهنگ بدیع، ش ۱۰، دی ماه ۱۳۴۲، صص ۳۶۴-۳۶۷.

عصای موسی علیه السلام و نظایر آن است.

### ملاحظات:

۱. در اصل معجزه و ناتوانی انسان در برابر آن، تفاوتی بین معجزات پیامبران وجود ندارد.
۲. بسیاری از شئون ادیان، مثل اصول اعتقادی آن‌ها، با هم مشترک است.
۳. تنها حجت اسلام، آیات قرآن نیست؛ بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله معجزات دیگری هم داشته است.
۴. بر فرض که تنها معجزه اسلام، آیات قرآن باشد، این مطلب در مورد نوشته‌های باب و بهاء - که دارای اشکالات متعددی است - صدق نمی‌کند.

### دلیل چهارم

کتاب، دلیل حقانیت است و با وجود آن، احتیاجی به دلایل دیگر نیست. چنان که در سوره عنکبوت می‌فرماید: «أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرْحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»<sup>۱</sup> «آیا برای آن‌ها کافی نیست که ما بر تو کتابی نازل کردیم که بر آن‌ها تلاوت شود؟ همانا در آن رحمت و عامل یادآوری برای گروه مومنان است».

### ملاحظات:

۱. بهائیان با استناد به این آیه خواسته‌اند بگویند که صرف وجود متونی که بهائیت آن را وحیانی می‌داند، دلیل برحقانیت این گروه است. اما با مراجعه به آیات قبل از آیه مورد استشهاد خواهیم دید که از امی بودن حضرت رسول صلی الله علیه و آله سخن گفته شده و با این قرینه معلوم می‌شود که خداوند این نکته را تذکر داده که با وجود امی بودن، آوردن یک کتاب با آن محتوا و شکل معجزه است. ولی نویسندگان متون بهائی، طبق اسناد تاریخی، دارای کتابت بوده و در کلاس درس حاضر شده‌اند.
۲. ظاهر آیات نشان می‌دهد که مخالفان نمی‌توانستند عظمت و اعجاز قرآن را نفی کنند؛ لذا به قصد ایجاد تردید، دلایل و معجزات دیگری می‌خواستند. اما اصل متون بهائی، با توجه به اشکالات ادبی و محتوایی فراوان، قابل پذیرش نیست؛ تا چه رسد به این که خود دلیل کافی باشد. بله، کتابی که مانند قرآن معجزه است می‌تواند دلیل حقانیت باشد که این ویژگی در نوشته‌های باب و بهاء وجود ندارد.

### دلیل پنجم

آیات، حجت بالغه است و می‌توان در الزام منکرین حقانیت مظاهر الهیه، به آن استناد کرد و فی‌المثل با احتجاج به آن، نصاری را به نبوت رسول الله صلی الله علیه و آله دعوت نمود و حجج دیگر، قابل این تمسک نیست و

۱. سوره عنکبوت، آیه ۵۱.

دافع ایراد و اعتراض، نه.<sup>۱</sup>

### ملاحظات:

۱. قبل از قابل احتجاج بودن آیات، باید و حیانی بودن و نزول آن از جانب خدا اثبات شود و این کار عقل است که با تأمل و تحقیق و کنار زدن هوا و هوس، حقیقت را دریابد.
۲. در خود آیات قرآن، به حجت‌های دیگری مثل عقل و فطرت و احساس پاک انسان‌ها احتجاج شده است. مثلاً قرآن فرموده که اگر این کتاب از سوی کسی غیر از خدا بود، تناقض و اختلافات فراوانی در آن راه می‌یافت<sup>۲</sup> که این، یک استدلال عقلی است.
۳. همه فرقه‌های منحرفی که در اسلام به وجود آمده‌اند، آیات قرآن را به نفع خود توجیه و تأویل کرده‌اند. پس آیات هم می‌تواند مورد سوء استفاده قرار گیرد، مگر آن که یک مفسر شایسته، آن را تفسیر کند.

### دلیل ششم

آیات، مرکب از حروفی است که احاد ناس مدام به آن تکلم می‌کنند و با این که انسان، اعظم و اشرف مخلوقات الهی است و این حروف نیز برای ترکیب کلمات و جمل در تصرف انسان است، معذک احدی قادر به اتیان مثل آیات با تسخیر و ترکیب حروفی که متداول در محاورات یومیه عامه است، نیست و این خود، علامت قدرت الهی و عجز احاد ناس در قبال ظهور این علامت است.<sup>۳</sup>

### ملاحظه:

این مسأله درباره قرآن صادق است؛ اما اگر درباره کلمات کتب بهائیت ادعا شود، بر عهده بهائیان است که اثبات کنند کتابشان نازل شده از سوی خداست و ابداً نخواهند توانست چنین چیزی را به اثبات برسانند.

### دلیل هفتم

علم مطلق و قدرت الهی را کسی منکر نتواند بود. پس هرگاه شخصی، آیاتی را ظاهر کرد و آن‌ها را به خدای تعالی نسبت داد، بطلان این نسبت را خدای تعالی به علم و قدرت خویش می‌تواند ظاهر سازد و اگر بطلان آن اظهار و اثبات نشد، صحت انتساب واضح می‌شود و موردی برای شک و تردید باقی نمی‌ماند.<sup>۴</sup>

۱. مجله آهنگ بدیع، ش ۱۰، دی ماه ۱۳۴۲، ص ۳۶۴.

۲. «افلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیہ اختلافا کثیرا». سوره نساء، آیه ۸۲.

۳. مجله آهنگ بدیع، ش ۱۰، دی ماه ۱۳۴۲، ص ۳۶۵.

۴. همان.

**ملاحظات:**

۱. مدعیان پیامبری در طول تاریخ بوده‌اند و طرفدارانی داشته‌اند و تا مدتی هم فعالیتشان رونق داشته است؛ ولی نمی‌توان گفت در زمانی که هنوز بطلان ادعاهای آن‌ها معلوم نشده بود، حداقل برای گروهی از مردم، انتساب آن‌ها به خدا صحیح بوده است.
۲. سنت ابتلا و آزمایش اقتضا می‌کند که منکران و منحرفان و بدعت‌گران ظاهر شوند و فعالیت کنند تا مؤمنان حقیقی و پابرجا شناخته شوند و اگر مدعیان نابود می‌شدند، زمینه آزمایش فراهم نمی‌شد و هدایت جبری اتفاق می‌افتاد که بی‌ارزش بود.
۳. خداوند، تنها، صحت گفتار و وحیانی بودن کلام پیامبر اثبات شده و واقعی را تضمین می‌کند، ولی تضمین نکرده است که هر مدعی دروغین پیامبری را رسوا کند؛ بلکه شناخت حقانیت یا عدم حقانیت مدعیان پیامبری بر عهده خود مردم است.
۴. دلایل بطلان کتب بهائیان در خود آن‌ها نهفته است. وجود سخنان غیرمنطقی، متناقض و خلاف عقل، بهترین نشانه بطلان آن‌هاست.

**دلیل هشتم**

نزول بیان در دو شبانه روز، نشانه برتری آن بر قرآن است که ظرف ۲۳ سال نازل شد.

**ملاحظات:**

۱. ابتدا لازم است نزول و هم‌چنین وحیانی بودن بیان ثابت شود.
۲. قرآن، نزول دفعی و لحظه‌ای نیز داشته است.
۳. نزول تدریجی قرآن به مناسبت اقتضایات زمان و مطابق حکمت الهی بوده و این تدریج، نشانه نقص در نزول یا نقص صاحب آن کتاب نیست. اتفاقاً این مسأله نشانه وحیانی بودن آن است؛ چراکه با وجود تدریجی بودن نزول آن در طی ۲۳ سال، هیچ اختلافی در آن مشاهده نمی‌شود.
۴. همان‌گونه که معلوم است، بیان با اقتباس از بعضی عبارات قرآن نوشته شده و سبک و سیاق جدیدی ندارد؛ و اگر بنا باشد کتابی مثل بیان نوشته شود، می‌توان در ظرف همان مدت، مثل آن و بلکه بهتر از آن را نوشت.
۵. مدت معین شده (دو شبانه‌روز) ادعایی بی‌مدرک است؛ زیرا باب وعده داده بود که کتابش را در ۱۹ واحد که هر واحد ۱۹ باب داشته باشد و کلاً مشتمل بر ۳۶۱ باب شود، تدوین کند، اما بیان فارسی را تا باب دهم از واحد نهم و بیان عربی را تا یازده واحد نوشت.

**دلیل نهم**

خلق جمیع اشیا به امر واحدی از نزد خالق است و اختلاف در تجلیات آن بر حسب حدود ظاهری و مادی، دلیل بر اختلاف حقایق آن‌ها نیست. به همین دلیل و به طریق اولی، ادیان جمیع رسل، دین واحد

و کتب جمیع آن‌ها، کتب واحد است. ناظر به همین معنی است حدیث مشهوری که حاکی از این است که قائم در یوم قیام، وحدت ذات خود را با جمیع انبیا و رسل، از آدم تا خاتم، اعلام می‌کند و مثبت همین مدعاست شهادت رسول الله ﷺ بر این که جمیع انبیا، خود او بوده است. حقیقت واحده متصله‌ای از آدم تا رسول الله ﷺ و از او تا «نقطه بیان» و از او تا «من ینظره الله» متجلی بوده و خواهد بود و این تجلی بعد از ظهور «من ینظره الله» نیز تا لا آخر له دوام خواهد یافت و این استمرار ناشی از این است که جمیع رسل، مظاهر و مجالی حقیقت واحده الهیه‌اند، که اول و آخر و ظاهر و باطن جمیع اشیا و امور است.

### ملاحظه:

مطلب منتسب به حضرت رسول ﷺ و حضرت مهدی ﷺ نشان می‌دهد که همگی حجت‌های خدا در راستای یک هدف و اصل اعتقادی مشترک آمده‌اند که به تعبیر قرآن «کلمه سواء» است. قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رِسَالِهِ﴾<sup>۱</sup>. پس ایمان به هر پیامبر، ایمان به خدا است و این مطلب که هر پیامبری، تجلی پیامبران قبل از خود است، حرف حقی است؛ اما این ادعا که نقطه بیان (باب) و من ینظره الله (بهاء) هم در این سلسله قرار دارند، بدون دلیل است و بلکه با دلائل محکم ختم نبوت و رسالت، مردود است.

### دلیل دهم

اگر خلافتی از قواعد موضوعه اصحاب صرف و نحو، در این دو کتاب (بیان و قرآن) مشهود شود، باید به یاد آورد که این قواعد مأخوذ از کتاب الهی است و فروعی مشتق از آن اصل قدیم است و چگونه می‌توان فروع را دلیل بر اثبات اصل پنداشت و حال آن که فروع، به تبع اصل، قابل تغییر و تبدیل است. وانگهی همین عدم اتباع از اقوال نحویین را باید دلیل نزول آیات این دو کتاب من عندالله دانست، نه از نزد اهل اصطلاح و اصحاب قواعد جاریه.

### ملاحظه:

این قسمت، در واقع، پاسخ به این سؤال است که چرا در نوشته‌های باب و بهاء اشکالات ادبی فراوانی وجود دارد. اما این توجیه را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا همان‌گونه که در قرآن آمده، هیچ رسولی فرستاده نشده است مگر به زبان قوم خود.<sup>۲</sup> این‌جا صحبت از مبانی اعتقادی نیست. صرف و نحو و قواعد زبان، برای حفظ کلام از خطاست و حالت ابزاری دارد و سنت الهی در مورد کتب آسمانی، آن است که مطابق عرف مردم و به شکل قابل فهم برای آنان باشد. زیرا

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۵.

۲. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ﴾ سوره ابراهیم، آیه ۴.

اگر قواعد رایج زبان در کتب آسمانی رعایت نشود، نقض غرض می‌شود و مردم هدایت نخواهند شد.

اساساً اعجاز قرآن در آن است که با استفاده از حروف و قواعد زبان، مفاهیم و معارف بلند را به گونه‌ای مطرح کرده که کسی قادر به آوردن مانند آن نیست. قرآن هیچ‌گاه استفاده از قواعد زبان را نفی نکرده است و اگر مواردی هم خلاف قواعد مشهور صرف و نحو عربی در قرآن دیده می‌شود، مخالف «عربی مبین» نیست و طبق نظر عالمان این فن، استفاده از آن موارد غیر مشهور هم در زبان عربی متداول است.

### دلیل یازدهم

اراده خدا به این تعلق گرفته است که مردم را به حجت و دلیل، موقن به دین مبین سازد و الا اگر خواهد تواند به اسباب دیگر، آنان را به اطاعت خود الزام کند؛ چنان که در عهد اسلام به قهر و غلبه، دین خود را منصور مظفر گردانید و مردم را بی‌آنکه خود بخواهند به اراده غالبه و رحمت محیطه به رضوان اسلام وارد ساخت.

### ملاحظه:

اسلام از آغاز با زور و اجبار مخالف بود و اکراه در پذیرش دین را نفی می‌کرد.<sup>۱</sup> پیامبر ﷺ دعوت خود را در میان مظلومین و ستم‌دیدگان و بردگان شروع کرد و با پیام آزادی و ظلم‌ستیزی، باعث نرمش و پذیرش مردم شد. در عصر حاضر هم با آن که اروپا و آمریکا اسلام را متهم به حمایت از تروریسم می‌کنند و مسلمانان را تروریست می‌دانند، باز هم اسلام با منطق مطابق با فطرت خود در حال گسترش است و ازدیاد جمعیت مسلمانان، سران کفر را به وحشت انداخته است.

جنگ‌های صدر اسلام حالت دفاعی داشت و یا به دنبال شکست پیمان صلح از سوی دشمنان اتفاق می‌افتاد و حتی در فتح مکه، پیامبر دستور مهرورزی با مردم را داد<sup>۲</sup> و به تمام مردم خطاب کرد: «انتم الطلقاء».<sup>۳</sup>

آیا نویسنده این مقاله که اسلام را متهم به تحمیل عقیده بر مردم به کمک قهر و جبر کرده، از خود نپرسیده است اسلامی که دعوتش را فقط با سه نفر (پیامبر ﷺ، علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام) آغاز کرد، چگونه توانست با قهر و غلبه پیش برود؟! دفاع در قاموس تمام ادیان و مذاهب برای مقابله با سران عناد و کفر و ستم وجود داشته

۱. «لا إكراه فی الدین». سوره بقره، آیه ۲۵۶.

۲. الیوم یوم المرحمة. الاستیعاب، ج ۲، ص ۵۹۷.

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۵.

و جزو دستورات الهی بوده است. اما بابت و بهائیت برای حفظ و توسعه طرفداران خود، هر جا که می‌توانستند (مانند قلعه طبرسی، نی‌ریز، زنجان و...) به قتل و غارت می‌پرداختند و حتی نسبت به رقبای هم‌کیش خود که با آن‌ها دچار اختلافات داخلی شده بودند،<sup>۱</sup> با خشونت برخورد می‌کردند.

### دلیل دوازدهم

انکار امت سابق، دلیل بطلان دین لاحق نیست و الا فی‌المثل اعراض اهل تورات از انجیل و اعراض اهل انجیل از فرقان می‌بایست مدلاً بر بطلان این دو کتاب کریم باشد. به همین دلیل اعراض اهل فرقان از نقطه بیان را مبطل آیات بیان نمی‌توان پنداشت.

### ملاحظات:

در انجیل و تورات تحریف نشده، بشارت‌هایی مبنی بر آمدن دین و پیامبر جدید وجود داشت و حتی عده فراوانی از منکران اسلام، تنها به دلیل اختلاف نژادی با حضرت پیامبر اعظم ﷺ مخالفت می‌کردند و الا در اصل آمدن پیامبر و رسول الهی تردیدی نداشتند. ولی در دین اسلام، بشارت آمدن پیامبر و رسول جدید وجود ندارد؛ بلکه در متون دینی تصریح شده که پیامبر اسلام، پیامبر خاتم است و پس از او دین و شریعت جدیدی نخواهد آمد.<sup>۲</sup> ما نیز معتقدیم که انکار امت سابق، موجب بطلان دین لاحق نخواهد شد، ولی این مطلب ربطی به بابت و بهائیت ندارد؛ چون آن‌ها ساخته دست بشرند و دین الهی نیستند. در ثانی، اگرچه انکار افراد فاسد و مغرض و لجوج، حجت نیست؛ ولی اگر تمام اولیا و عالمان با تقوای یک دین، آمدن دین جدید را باطل دانستند (چنان که در اسلام چنین شد) باید از آنان تبعیت کرد.

### ادعای رجعت

رجعت از عقاید مسلم شیعه است و پس از ظهور امام زمان عجله تعالی فرجه محقق خواهد شد؛ اما بهائیان تفسیر خاصی از رجعت ارائه کرده‌اند. به عنوان مثال آن‌ها معتقدند که پیامبر اکرم ﷺ رجعت پیامبران گذشته است. در یکی از کتب بهائیان در این باره آمده است:

در سوره نجم، آیه ۵۶ می‌فرماید: ﴿هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولَى﴾. این آیه اشاره به حضرت رسول است و می‌فرماید این رسول الله، پیغمبری از پیغمبران گذشته است. بنابراین باید حضرت رسول، رجعت یکی از پیامبران قبل از خود

۱. مانند اختلاف بهاء با برادرش صبح ازل یا اختلاف عبدالهء با برادرش محمدعلی و...

۲. رک. خانمیت از نظر قرآن و حدیث و عقل، صص ۲۵-۹۴.

باشد و از پیش دانستی که تقدم و تاخر نسبت به حقیقت واحده که در مظاهر الهی تجلی می‌کند، یکی است. بنابراین حضرت رسول به تنهایی، رجعت جمیع انبیای سابق است. در این مقام، گذشته و آینده و حال را حکمی نیست.<sup>۱</sup>

روشن است که این ادعا باطل است؛ زیرا:

اولاً رجعت به معنای بازگشت برخی از انسان‌ها به دنیا با خصوصیات فردی خودشان است. اما اگر قرار باشد که کسی به جای شخص دیگری به دنیا برگردد، حلول خواهد بود که باطل است. به عبارت دیگر، رجعت، عینی و ذاتی است نه وصفی. یعنی خود افراد بر می‌گردند، نه کسی که مشابه آنهاست.

ثانیاً در این آیه و آیات مشابه، به اشتراک اصول اعتقادی و انذار و دعوت پیامبران اشاره شده است، نه آن که خود پیامبران برگشته باشند. چنان که هرگاه فردی خصوصیات رفتاری پدر یا اجداد خود را داشته باشد، درباره او گفته می‌شود: گویی جد یا پدرش است.

ثالثاً اگر تفاوتی در تقدم و تاخر مظاهر الهی نیست و زمان موضوعیت ندارد، چرا خود پیامبر قبلی که ماورای زمان و این محدودیت‌هاست برنگردد تا لازم نباشد که شخص دیگری به جای او رجعت کند؟

به هر حال، بهائیان در همین راستا، برای بهاء نیز رجعت حسینی و عیسوی قائل‌اند. اگرچه این ادعا، بنا به گفته عبدالحسین آیتی، در هیچ یک از نوشته‌های بهاء وجود ندارد، اما در آثار بهائیان، این موضوع مطرح شده است. در ادامه به صورت جداگانه به این دو ادعا خواهیم پرداخت:

### ۱. رجعت حسینی

در یکی از منابع بهائیان آمده است:

بهاءالله روزی در کربلا با شیخ حسن زنوزی ملاقات فرمودند و حقیقت نورانیه خود را به او آشکار نمودند و این مژده‌ای بود که حضرت اعلیٰ به شیخ حسن داده بود... اگر حضرت بهاءالله شیخ حسن را منع نفرموده بودند، از شدت اشتعال و کثرت انجذاب، ندای ظهور موعود را اعلان می‌نمود و بشارت رجعت حسینی را به مردم می‌داد.<sup>۲</sup>

### ملاحظات:

۱. کسی که رجعت می‌کند، خواستار شناسایی شدن توسط مردم و انجام مأموریت ناتمام خود است؛ پس چرا بهاءالله نمی‌خواست رجعت خود را اعلان کند؟ آیا از وظیفه الهی خود

۱. دلیل و ارشاد، ص ۸۱.

۲. تلخیص تاریخ زرنانی، ص ۶۲۵.



سرپیچی کرده بود؟

۲. رجعت حسینی بعد از ظهور حضرت مهدی عج اتفاق می‌افتد و به حکومت جهانی امام حسین ع منتهی می‌شود. در حالی که بهاء‌الله حتی نتوانست تمام بایبان را به سمت خود بکشاند؛ چه رسد به تشکیل و استمرار حکومت جهانی!
۳. امام حسین ع دارای خصوصیات جسمی و روحی شناخته شده‌ای است که هیچ‌کدام از آنان را بهاء‌الله نداشت.

## ۲. رجعت عیسوی

در یکی از نشریات بهایی چنین آمده است:

شروع این داستان از خطه دوردست ایران، در سنه ۱۸۴۴ بوده؛ یعنی موقعی که مسیح جدید، پیام خود را به دنیای والد و حیران و مردم بی‌ایمان ابلاغ نمود. این مسیح جدید، بهاء‌الله بود... میرزا حسینعلی پس از تحمل مصائب فراوان، شبی در خواب، این ندا را شنید که: تویی آن ظهوری که باب تبشیر نمود و به وسیله تو، روح القدس بر روی کره ارض، ظاهر خواهد شد.<sup>۱</sup>

صاحب کتاب دلیل و ارشاد هم در همین رابطه گفته است:

و فرموده است که حضرت عیسی می‌آید و مقصود از حضرت عیسی، بهاء‌الله است و این حدیث در کتاب صحیح بخاری و مسلم و سایر کتب معتبره روایت شده و حضرت رسول ص فرمود که عیسی می‌آید و مقصودش حضرت بهاء‌الله است.<sup>۲</sup>

## ملاحظات:

۱. حضرت عیسی ع فرد مشخص و شناخته شده‌ای است. او پدر نداشته، به آسمان عروج کرده و پس از ظهور امام زمان عج به زمین برخواهد گشت. ولی بهاء‌الله هیچ‌کدام از این خصوصیات را ندارد.
۲. طبق بعضی از روایات، حضرت عیسی ع پشت سر حضرت قائم عج در مسجد الاقصی نماز خواهد خواند.<sup>۳</sup> حال، حتی اگر باب را قائم بدانید، بهاء هیچ‌گاه به باب اقتدا نکرده و اصلاً بهاء، باب را ندیده بود!
۳. بر اساس چه دلیل و برهانی، مقصود پیامبر اکرم ص از حضرت عیسی ع بهاء دانسته شده است؟

۱. اخبار اسری، آبان‌ماه ۱۳۲۶، ص ۱۴ و ۱۵.

۲. دلیل و ارشاد، ص ۷۷.

۳. کمال الدین و تمام النعمه ج ۲، باب ۳۳، ح ۳۱.

## ادعای موعودیت

بهائیان علاوه بر ادعاهای گذشته، ادعای ظهور موعود را هم مطرح کرده‌اند که هر دو در راستای عمومیت بخشیدن به تعالیم خود و جذب پیروان همه ادیان به سوی خویش است. در ادامه به دو نمونه اشاره خواهیم کرد:

- در یکی از آثار بهائی آمده است:

آن نفوس مقدسه که از ابتدای این امر (بهائیت) به این ظهور اعظم فائز شده و مظهر الهی را شناخته‌اند، آن نفوسی که در ظل ادیان الهی نشو و نما کرده‌اند و با نصوص کتب مقدسه آشنا بوده‌اند... این نفوس پی برده‌اند که ظهور حضرت بهاءالله، ظهور موعود کل ادیان و ملل است و گواه صدق گفتارشان، انفاق جان در سبیل جانان است.<sup>۱</sup>

## ملاحظات:

۱. آن نفوس مقدسه (!) پیروان عادی ادیان بوده‌اند و تخصص شناخت موعود ادیان را نداشته‌اند و گرفتار عقیده‌ای خرافی و بی‌دلیل شده و در مسیر انحرافی کام نهاده‌اند.
۲. کشته شدن در راه عقیده، دلیل بر حقایق آن عقیده نیست. چه بسا افراد جاهلی که در راه یک عقیده باطل، خود را به زحمت می‌اندازند و امروزه نیز شاهدیم که تکفیری‌های جاهل، طی عملیات انتحاری، خود و عده‌ای بی‌گناه را برای جلب رضای خدا می‌کشند.
- از طرفی بسیاری از پیروان ادیان بوده‌اند که در راه انتظار موعود واقعی، شهید شده‌اند و به عقیده آنان - که اکثریت هستند- موعود هنوز ظاهر نشده است.
۳. اگر واقعاً بهاء موعود همه ادیان بود، چرا پیروان ادیان دیگر به او نگرویده‌اند؟
۴. موعود هریک از ادیان ویژگی‌هایی دارد که هرگز بر بهاء منطبق نیست؛ خصوصاً موعود اسلام که کاملاً معین و مشخص است و هیچ شباهتی به بهاء ندارد.

- آئین بودایی هم از دسترس ادعاهای بهائیت دور نمانده است و آن‌ها سعی کرده‌اند ظهور بهاء را مطابق بشارات بودا جلوه دهند. سرهنگ حسین آوارکان در مقاله‌ای با عنوان «بشارت و اشارت در دیانت حضرت بودا، راجع به ظهور جمال اقدس ابهی» قسمتی از کتاب *آئین بودا* را آورده است:

آناندا اشک‌های خود را پاک کرد و گفت: «پس از تو، چه کسی ما را تعلیم می‌دهد؟» و وجود مبارک جواب می‌دهد: «من اولین بودایی نیستم که روی زمین آمده‌ام و آخرین بودا هم نخواهم بود. یک وجود مقدس، او دیانت خود را به شما تعلیم خواهد داد... او معروف خواهد بود چون مینا، یعنی کسی که نامش

۱. مجله آهنگ بدیع، ش ۱۹، ص ۲۱۲.

خوبی است»<sup>۱</sup>.

صاحب مقاله سپس ادعا کرده است:

این خبر در دو علامت با بهاءالله انطباق می‌کند. یک آن که بهاء در عربی به معنی پرتو، درخشندگی و جلال آمده است؛ علامت دیگر را می‌توان اضافه کرد، هرگاه در نظر بگیریم اسم مولودی بهاء، «حسینعلی» که قسمت اصلی «حسین» است... و کلمه حسین تصغیر حسن است و به معنی خوبی می‌باشد.<sup>۲</sup>

### ملاحظات:

۱. اشکال مبنایی این است که درباره آئین بودا اختلافاتی وجود دارد و عده‌ای آن را دین الهی نمی‌شمرند و بودا را تنها یک روشنفکر می‌دانند. بنابراین آسمانی بودن کلام او قطعی نیست و دنبال کردن بشارات او سودی ندارد و حجیت ایجاد نمی‌کند.
۲. حتی اگر نام بهاء (یعنی حسینعلی) هم در کلام بودا آمده بود، احتمال تطبیق آن بر تمام افرادی که این نام را دارند، وجود داشت و احتمال کنایه‌ای بودن آن اسم هم هست.
۳. آیا بهائیان که با واسطه‌های فراوان و توجیهات دور از ذهن، کلمات بودا را به بهائیت نسبت داده‌اند، اگر کسی از راه بازی با کلمات، ارتباطی بین کلمات بودا با عقاید خود ایجاد کرد یا حتی نفی بهائیت را نتیجه گرفت، از او می‌پذیرند؟!

۱. آئین بودا، ص ۲۴۵.

۲. مجله آفتاب بدیع، ش ۱۹، صص ۲۶۶-۲۷۲.

## خلاصه درس

- بهاء مدعی الوهیت بود و خود را خدا می‌پنداشت.
- بهائیان با هدف تثبیت ادعای نبوت بهاء، او را امی و فرزانه می‌دانند.
- بهائیت با دلیل تراشی سعی بر اثبات شریعت بهاء دارند و حال آن که همه ادله آن‌ها باطل است.
- پیروان بهاء، او را دارای مقامی موهوم که بالاتر از مقام انبیاست می‌دانند؛ اما این ادعا با کلام خود بهاء در تناقض است.
- بهائیان رجعت را - که یکی از عقائد مسلم شیعه است - مورد سوءاستفاده قرار داده و مطابق مدعای خویش به تأویل برده‌اند.

## پرسش‌ها

۱. یکی از گفته‌های بهاء که دال بر ادعای الوهیت است را نقل کنید؟
۲. جلوه‌های مختلف طرح ادعای نبوت بهاء را نام ببرید.
۳. یکی از ادله شریعت جدید از دیدگاه بهائیان را نقل و بررسی نمایید.
۴. برخی ملاحظات ادعای مقامی فراتر از مقام انبیا برای بهاء را ذکر نمایید.
۵. اشکالات ادعای رجعت حسینی چیست؟

## موضوعاتی برای پژوهش بیشتر

۱. با مطالعه برخی از منابع بهائی (قابل دسترسی در پایگاه‌هایی چون Newnegah) توجیهات و پاسخ‌هایی که بهائیان در نفی نسبت ادعای الوهیت از خودشان مطرح کرده‌اند، بیان کنید.
۲. با تحقیق در منابع بهائی بررسی کنید که آن‌ها چه حوادث و اعمالی را به عنوان معجزه بهاء مطرح کرده‌اند و پاسخ آن‌ها در مسأله لزوم اعجاز برای اثبات نبوت چیست؟
۳. به نظر شما چه ارتباطی بین ادعای الوهیت باب و ادعای مقامی فراتر از انبیا و اولیا برای بهاء وجود دارد؟
۴. با بررسی روایات و متن ادعیه و زیارات، دیدگاه پیامبر ﷺ و اهل بیت  را با دیدگاه بهائیان و ادعاهای آن‌ها در حوزه عبودیت، نبوت و الوهیت مقایسه نمایید.

## معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. بابی‌گری و بهائی‌گری، محمدی اشتهاردی، صص ۱۵۷-۱۶۲.
۲. بهائیت در گذر تاریخ، مهدی مشتاقی، صص ۳۹۳-۴۲۳.
۳. نقد و بررسی فرقه خصاله بابیت و بهائیت، سید معصوم حسینی، صص ۲۰۲-۲۰۷.

## درس پانزدهم: شبهات بهائیت درباره الوهیت

### اهداف آموزشی

- آشنایی با آموزه الوهیت در بهائیت

### فوائد آموزشی

- شناخت انحراف بهائیت در موضوع الوهیت

- شناخت عقاید شرک‌آلود بهائیت

### مطالب آموزشی

- بررسی شبهه بهائیان درباره یکی بودن الله و مظهرش

- بررسی شبهه بهائیان درباره بی‌اراده بودن مظهر الهی

- بررسی شبهه بهائیان درباره اتحاد مظاهر الهی

## مقدمه

بهائیان در موضوع الوهیت دچار انحرافات عمیقی شده‌اند که در مواردی به شرک می‌انجامد. در این فصل به این انحرافات و شبهات خواهیم پرداخت:

## ۱. نبودن فرق بین الله و مظاهرش

در بحث عقاید شیخیه گفته شد که آن‌ها معتقدند چون بر خداوند اطلاق شیء نمی‌شود، نباید او را مورد خطاب قرار داد؛ بلکه بایست اسماء و صفات او (پیامبران و اولیای الهی) را خطاب کرد. حسینعلی بهاء هم در قالب ادعای مظهریت، همین عقیده را دنبال کرده است. عبدالحمید اشراق خاوری در *مانده آسمانی*، پاسخ بهاء به این سوال که «چرا در اول الواح، «هو الله» می‌گویید؟» را این‌گونه نقل کرده است:

حقیقت ذاتیه احدیت، مقدس از ادراک و منزّه از تعبیر است و مبراً از تصور. پس برای انسان راهی و مفری جز مظاهر مقدسه نیست. آنچه به تصور می‌آید مظاهر مقدسه است. پس مراد از کلمه «هو الله» این است که آن حضرت، مشهود جمال موعود شمس حقیقت است و مظهر اسرار الوهیت و ربوبیت و منشأ آثار فردانیت.<sup>۱</sup>

اشراق خاوری در جای دیگری مدعی شده است:

به اعتقاد علامه فخر رازی، منظور از کلمه «الله» در آیه قرآن، همان رسول الله ﷺ است.<sup>۲</sup>

همو می‌گوید:

در قرآن مجید، گاهی کلمه الله ذکر شده و مقصود آن رسول الله ﷺ است.<sup>۳</sup>

و باز گفته است:

می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سُبْعًا مِنَ السَّانِيَةِ»<sup>۴</sup> این خطاب به رسول الله ﷺ است. «من المثنائی» یعنی مقام مظهریت، و تعبیر به مثنائی، اشاره به مظهریت ذات و صفات می‌باشد که مخصوص مظاهر مقدسه است.<sup>۵</sup>

همو در جای دیگری آورده است:

۱. مانده آسمانی، ج ۹، ص ۲۲.

۲. دلیل و ارشاد، ص ۴۴.

۳. همان، ص ۴۵.

۴. سوره حجر، آیه ۸۷.

۵. دلیل و ارشاد، ص ۴۷.

بنابر آن چه گفته شد، اگر مظهر امر الهی بگوید «انا الله» راست گفته؛ هیچ شکی در صدق این سخن نیست و اگر بگوید «انا رسول الله»، این بیان هم صحیح و درست است و شکی در صدق آن نیست.<sup>۱</sup>

### ملاحظات:

۱. این مطالب با حلول و اتحاد چه تفاوتی دارد؟ اگر خدا را یگانه و منزله از شریک می‌دانیم، چگونه فرد دیگری که مخلوق و عبد اوست را با او یکی و همانند می‌شمیریم؟
۲. خداوند، مثل و مشابه ندارد و کسی نمی‌تواند او را ادراک کند - کما این که بهائیان نیز به این مطلب معترف‌اند - پس چگونه برای کسی که در وهم نمی‌گنجد و مقام او را نمی‌شناسیم، مظهر ذاتی و صفاتی پیدا می‌کنیم؟! اگر کنه او مجهول است، پس مقام مظهریت او هم مجهول و غیرقابل تصور است.
۳. کدام عاقلی می‌تواند بپذیرد که گفتن «انا الله» و «انا رسول الله» توسط یک نفر می‌تواند صحیح باشد و تا حالا کدام یک از پیامبران و اولیای الهی «انا الله» گفته‌اند؟

### ۲. ظهور الله در قالب مظاهر الهی

متفکران بهائی معتقدند که خداوند در قالب مظهر خود ظاهر می‌شود؛ پس لقای مظاهر الهی، همان لقاء الله است.

اشراق خاوری پس از نقل سخنانی از محی‌الدین عربی، این گونه اظهار عقیده کرده است: اما اگر به چشم حقیقت نظر کنیم و به او نزدیک‌تر شویم، خواهیم دید که محمدی در بین نیست، بلکه خداوند در صورت محمد صلی الله علیه و آله تجلی کرده است. حقیقت خداست و مثل او (پیامبر) مانند سراب است. چون نزدیک برویم، آن چه دیده‌ایم محو می‌شود. به نظر جسمانی ما، از دور، شخصی می‌آید که دارای شئون جسمانی است، بلکه خدا را در صورت محمد صلی الله علیه و آله مشاهده می‌کنیم و رؤیت محمد صلی الله علیه و آله رؤیت خدا است. مقصود از لقاء الله که در کتب آسمانی وارد شده، لقاء ذات الهی نیست؛ بلکه مقصود، لقای مظاهر مقدسه اوست.<sup>۲</sup>

هم‌چنین بهاء در کتاب مبین مدعی شده است که خداوند در قالب او ظهور کرده است:

قل لا یری فی هیلکی الا هیکل الله و لا فی جمالی الا جماله و لا فی کینونتی الا کینونته و لا فی ذاتی الا ذاته و لا فی حرکتی الا حرکتی و لا فی سکونی الا سکونه... قل لم یکن فی نفسی الا الحق و لا یری فی ذاتی

۱. همان، ص ۵۰.

۲. دلیل و ارشاد، ص ۳۹ و ۴۰.

الا الله...<sup>۱</sup>

قل لا یری فی ظهوری الا ظهور الله و لا فی قدرتی الا قدره الله لو کنتم  
من العارفين!<sup>۲</sup>

بگو در هیکل من جز هیکل خدا، در جمال جز جمال او، در کینونت (وجود و  
هستی) من جز کینونت او، در ذاتم جز ذات او، و در حرکت و سکونم جز  
حرکت و سکون او دیده نمی‌شود. بگو در نفس من جز حق نیست و در ذاتم  
جز خدا دیده نمی‌شود.

بگو در ظهور من جز ظهور خدا و در قدرتم جز قدرت خدا مشاهده نمی‌شود،  
اگر از اهل شناخت باشید.

### ملاحظات:

۱. اگر پیامبر و امثال او، مانند سراب باشند، همه چیز غیرحقیقی و مجازی خواهد بود و  
این کار به خیمه‌شب‌بازی شباهت دارد! در این صورت، چگونه مردم به دین و پیامبری که  
مجازی و صوری است، ایمان بیاورند؟!

۲. خدایی که در قالب یک فرد محدود تصور و ادراک شود، خدا نخواهد بود.

۳. طبق آیات قرآن کریم و حکم عقل، خداوند قابل مشاهده و لقای حسی نیست.<sup>۳</sup> بلکه  
منظور از لقای الهی، مشاهده آثار قدرت او و پاداش‌ها و کیفرها و نعمت‌ها و عذاب‌های او در  
صحنه قیامت است یا یک نوع شهود باطنی و قلبی.<sup>۴</sup>

۴. نویسندگان معتقد است که پیامبران سراب‌اند و معنای آن، این است که آن‌ها هیچ  
هستند؛ پس چگونه با این نقص و پوچی، آینه واقعی جمال الهی می‌شوند؟!

۵. لازمه چنین گفتاری، اعتقاد به وجود همانندی برای خداست و این عین شرک است.  
قرآن کریم فرموده است: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾.<sup>۵</sup>

### ۳. نفی اراده و اختیار از مظاهر الهی

در کتاب *دلیل و ارشاد* و در تفسیر آیه ﴿وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾<sup>۶</sup> آمده

۱. مبین، ص ۱۷ و ۲۸.

۲. همان، ص ۲۸.

۳. ﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرِيكَ، سورة اعراف، آیه ۱۴۳؛ ﴿لَا تُدْرِكُهُ  
الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾، سورة انعام، آیه ۱۰۳.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۱۷.

۵. سوره شوری، آیه ۱۱.

۶. سوره انفال، آیه ۱۷.



است:

حضرت رسول، اثر اراده الهی که تیر اندختن بود، به وسیله‌اش انجام گرفت. نفس فعل و نفس اراده، مخصوص خدا بود و انجام آن به دست پیغمبر. این نفوس مقدسه در این مقام که مقام مظهریت است، به هیچ وجه اراده‌ای از خود ندارند.<sup>۱</sup>

### ملاحظات:

۱. اگر انسان‌ها اراده و اختیار نداشتند، به مقام بالاتر از ملائک نمی‌رسیدند. اختیار، شرط تکامل و رشد انسان است و اولیای الهی از همین طریق به مقامی رسیدند که جز آن‌چه خدا می‌خواهد، نمی‌خواهند؛ نه آن‌که اصلاً اراده نداشته باشند.

قرآن کریم درباره حضرت یوسف علیه السلام می‌فرماید: «وَهُمْ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ»<sup>۲</sup> «اگر یوسف برهان پروردگار را ندیده بود | با اختیار خود | به آن زن گرفتار می‌شد». پس اختیار یوسف، باعث نجات او شد.

۲. امر و نهی قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نشانه مختار بودن ایشان است.

۳. در این آیه، اگر از پیامبر نفی رمی شده، اشاره به توحید افعالی است، نه سلب اختیار از حضرت و این آیه، نشانه امدادهای غیبی برای کسانی است که به اختیار خود ایمان آوردند و مظلومانه جهاد کردند.

### ۴. اتحاد تمام مظاهر الهی با یکدیگر.

در یکی از کتب بهائی آمده است:

می‌توانیم بگوییم در جمله «لا اله الا انا» مقصود از ضمیر، مظاهر مقدسه هستند که به این خطاب تکلم می‌فرمایند؛ زیرا حقیقت مظاهر الهی، حقیقت واحد است و لهذا می‌گوید: «لا اله الا انا». روح اعظم، قوه تجلی به جمیع صور را داراست؛ از این جهت ما می‌توانیم بگوییم که مظهر ذات خدا عبارت از خداست و مشاهده مظهر خدا، مشاهده نفس خداست.<sup>۳</sup>

### ملاحظات:

۱. ذات الهی، محیط و بی‌نهایت، و کنه او درک ناشدنی است و هیچ‌کس مثل او نیست.

پس چگونه موجودات مخلوق و محدود و محاط می‌توانند جلوه‌گاه ظهور او باشند؟

۲. خود مظاهر الهی (پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام) با غالیان - که ادعای حلول خدا در اجسام

۱. دلیل و ارشاد، ص ۳۶.

۲. سوره یوسف، آیه ۲۴.

۳. دلیل و ارشاد، ص ۷۳.

آن‌ها را می‌کردند - برخورد شدیدی داشتند و احادیث فراوانی در نفی غلو وجود دارد.<sup>۱</sup>

۳. در عبارت فوق، تهمت بسیار بزرگی به پیامبر ﷺ زده شده و آن ادعای الوهیت است؛ در حالی که قرآن می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup> «برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند، کتاب و حکم و نبوت به او دهد، سپس او به مردم بگوید غیر از خدا مرا پرستش کنید».

۱. رک: میزان الحکمه، ج ۷، صص ۲۸۲ - ۲۸۷ و سفینه البحار، ج ۶، صص ۶۶۶-۶۶۸.

۲. سوره آل عمران، آیه ۷۹.

## خلاصه درس

- بهائیت در اعتقادات خویش دچار عقائد شرک‌آلود گشته است.
- بهائیان ذات الله را با مظاهرش متحد می‌دانند.
- یکی بودن ذات الهی با مظاهرش دارای تالی‌های فاسدی است، از جمله محدود شدن ذات الهی و اعتقاد به حلول.
- ادعای یکی بودن ذات الهی با مظاهرش در هیچ‌یک از ادیان توحیدی سابقه نداشته و بدعتی است که بهائیان آن را ایجاد کرده‌اند.

## پرسش‌ها

۱. اعتقاد به یکی بودن ذات الله و مظهرش را نقد کنید.
۲. بی‌اراده بودن مظهر الهی از چه جهت باطل است؟
۳. اتحاد مظاهر الهی را نقد و بررسی کنید.

## موضوعاتی برای پژوهش بیشتر

۲. با توجه به آثار عرفای اسلامی، دیدگاه آنان را درباره مظاهر الهی با دیدگاه بهائیان مقایسه کنید.
۳. عقاید بهائیت درباره الوهیت مظاهر الهی را با عقاید فرقه‌هایی مانند اهل حق مقایسه کنید.

## معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. خدای عصر ارتباطات، سید محمدرضا حسینی.
۲. بهائیان، سید محمدباقر نجفی، صص ۴۰۲ - ۴۱۷.
۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، صص ۴۷ - ۶۱.
۴. توحید در قرآن، آیت الله جوادی آملی.
۵. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۴، صص ۲۵ - ۲۸۵ (بحث توحید).

## درس شانزدهم: شبهات بهائیت درباره خاتمیت

### اهداف آموزشی

- آشنایی با شبهات پیرامون مسأله خاتمیت

### فوائد آموزشی

- اثبات مسأله خاتمیت به عنوان نافی هر دینی بعد از اسلام

### مطالب آموزشی

- آیات ادعا شده در نفی خاتمیت

- بررسی ادعای عدم وجود نص در خاتمیت

- آیات دال بر خاتمیت

- روایات دال بر خاتمیت

- شواهد و قرائن خاتمیت

## شبهات بهائیان در ردّ خاتمیت

بهائیان و رهبران آن‌ها به منظور تأیید ادعاهای باب و بهاء تلاش کرده‌اند تا با تفسیر به رأی آیات قرآن، بحث خاتمیت را - که جزو ضروریات اسلام است - زیر سؤال ببرند.

### ۱. شبهاتی با استفاده از آیات قرآن

#### ۱-۱. آیات ۴۷ و ۴۹ سوره یونس

در آیه ۴۷ سوره یونس آمده است: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ﴾ و در آیه ۴۹ همان سوره می‌خوانیم: ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ﴾. بهائیان مدعی‌اند که بر اساس این آیات، با سر آمدن اجل هر امتی، رسول و پیامبر جدیدی می‌آید و از طرف دیگر، در روایتی از پیامبر ﷺ آمده که اگر امت من صالح باشند، اجل آن‌ها یک روز، و الا نصف روز خواهد بود؛ و چون پیامبر ﷺ با زبان قرآن سخن می‌گوید و قرآن هر روز را هزار سال می‌داند<sup>۱</sup> و امت هم صالح بوده‌اند، بنابراین، پس از هزار سال پیامبر جدیدی می‌آید.

آن‌ها معتقدند که در دوران حضور ائمه علیهم‌السلام گویا پیامبر هم حضور داشته است؛ لذا از سال ۲۶۰ که دوران غیبت شروع شد، هزار سال شروع می‌شود. با این حساب، در سال ۱۲۶۰ علی محمد باب به پیامبری برانگیخته شد که بشارت‌دهنده بهاء بود.<sup>۲</sup>

#### ملاحظات:

۱. لفظ امت در قرآن بر گروه و جماعتی که در جهتی از جهات مشترک باشند، اطلاق می‌شود. اما بهائیان آن را به معنای گروه دینی، و اجل را به معنای پایان دین گرفته‌اند و این دلیل می‌خواهد.
۲. آیات فوق ناظر به امر تکوینی انقراض و از دنیا رفتن امت‌هاست و آیه ۵ سوره حجر هم شاهد بر آن است. پس مربوط به امور تشریحی نمی‌شود.
۳. حتی اگر امت را به معنی گروه دینی بدانیم، بر اساس روایت «حلال محمد حلال ابداً الی یوم القیامه»<sup>۳</sup> و دلائل دیگر خاتمیت، اجل امت اسلام در روز قیامت است.
۴. روایتی که منتسب به پیامبر ﷺ شده و مدت و اجل امت اسلام را بیان می‌کند، معتبر نیست؛ زیرا در سند آن، ابن ابی‌منصور وجود دارد که عامی مذهب است و خود او روایت را مرسل می‌داند. در سند روایت مذکور در بحار الانوار هم کعب‌الأخبار وجود دارد که بر اساس گفته حضرت علی علیه‌السلام کذاب بوده است.<sup>۴</sup>

۱. ﴿وَإِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾ سوره حج، آیه ۴۷.

۲. رک: خاتمیت، روحی روشنی، ص ۹-۸، ص ۲۰ و ص ۲۳.

۳. کافی، ج ۱، ص ۵۸، ح ۱۹، و رک: بصائر الدرجات، ص ۱۴۸، ح ۷.

۴. رک: مفاهیم قرآن، ج ۳، ص ۱۸۴.

۵. کلمه «یوم» در قرآن به معنای پنجاه هزار سال هم آمده است.<sup>۱</sup> از این رو، حتی اگر روایت را صحیح بینداریم، دلیلی بر هزار ساله بودن اجل مذکور در روایت وجود ندارد.
۶. آیا واقعا امت اسلام صالح بودند که بهائیان اجل را یک روز حساب کردند؟!
۷. زمان تشکیل امت اسلامی را یا باید از هنگام بعثت حساب کرد، یا از زمان هجرت؛ و در هر دو فرض، بهائیان ۲۵۰ سال بعد از آن را آغاز امت اسلامی دانسته‌اند.
۸. زمان غیبت و مدت حکومت پس از ظهور امام زمان عجل الله فرجه را نیز باید به دوره حضور او اضافه کرد. بنابراین محاسبات بهائیان اشتباه است و اجل امت اسلام ادامه پیدا می‌کند.
۹. معنای آیات مذکور آن است که هرگاه قومی، پیامبر خود را تکذیب کرد و منحرف شد، دچار عذاب می‌شود. مجرمان در مقابل می‌گفتند این وعده چه زمانی محقق می‌شود و خدا این‌گونه به آن‌ها پاسخ داده است.<sup>۲</sup> پس آیه مربوط به بعثت انبیا نیست.

### ۱-۲. آیه ۱۵ سوره غافر

خداوند در آیه ۱۵ سوره غافر فرموده است: «رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ»؛ «او درجات بندگان صالح را بالا می‌برد، او صاحب عرش است، روح مقدس را به فرمانش بر هر کس از بندگان بخواهد القا می‌کند تا از روز ملاقات بیم دهد».

بهائیان گفته‌اند: «یلقى» در این آیه، صیغه مضارع و نشان‌دهنده ادامه رسالت است. پس خداوند در آینده هم بر هر کس از بندگانش که بخواهد، فرشته وحی را نازل می‌کند.<sup>۳</sup>

#### ملاحظات:

۱. منظور از روح، وحی است. قرآن می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ»؛<sup>۴</sup> «این‌گونه بر تو روح را از امر خود نازل کردیم و تو نمی‌دانستی ایمان و کتاب چیست».
۲. «یوم التلاق» روز قیامت است؛ چون در ادامه آیه ۱۶ غافر می‌فرماید: «يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لَّنَّا لَنُكَلِّمُ الْمَلِكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»؛ «روزی که مردم آشکارند و بر خدا چیزی مخفی نمی‌ماند. در آن روز ملک از آن چه کسی است؟ از آن خدای واحد قهار».
۳. منظور از «لینذر یوم التلاق» حکم کردن بین بندگان در قیامت است؛ بنابراین این انذار مربوط به روز عذاب است.

۱. «كَانَ بِقَدَارَةِ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ». سوره معارج، آیه ۴.

۲. رک: مجمع البیان و السیران، ذیل آیات فوق.

۳. رک: فرزند، ص ۱۲.

۴. سوره شوری، آیه ۵۲.

۴. فعل در این موارد، از زمان، مجرد است و تنها برای بیان اتصاف فاعل و فعل، بدون توجه به زمان نسبت آورده می‌شود.
۵. آیه برای بیان مالکیت علی الاطلاق خداوند است و وحی هم از مواردی است که امرش به دست خداست و به هر کس بخواهد وحی می‌کند و جای اشکال و پرسش ندارد.<sup>۱</sup> پس مراد اصلی، مالکیت برتر الهی است.
- ۶ این آیه می‌فرماید که خداوند بر اساس سنت خود به عده‌ای مقام نبوت داده است تا پس از آن به انذار قوم پردازند، نه آن که وعده آمدن انبیای دیگری را داده باشد.

### ۱-۳. آیه ۲۵ سوره نور

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ﴾<sup>۱</sup>: «ان روز، خداوند جزای واقعی آن‌ها را بی‌کم و کاست می‌دهد و می‌دانند که خداوند حق آشکار است».

بهائیان معتقدند که این آیه، بشارتی است از سوی خدا مبنی بر آن که بعد از اسلام دین کامل‌تری می‌آید و نمی‌توان گفت که مقصود از دین کامل‌تر، اسلام است؛ چون دین اسلام به نص قرآن در حجة الوداع کامل شد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾<sup>۲</sup>. بلکه مقصود، دین کامل‌تری است که پس از اسلام می‌آید.<sup>۳</sup>

#### ملاحظات:

۱. «دین» در آیه مورد بحث، با توجه به سیاق آیات، به معنی جزا و پاداش است، نه دین تشریحی. مفسرانی مانند زمخشری و طبرسی هم در مورد این آیه گفته‌اند: «دین در آیه به معنای جزا و حق، صفت آن است».<sup>۴</sup>
۲. این آیه مربوط به قیامت است. چون آیه قبل از آن، در مورد قیامت بحث می‌کند: ﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾: «روزی که زبان‌ها و دست‌ها و پاهای مجرمان، علیه آنها شهادت می‌دهد». معلوم است که شهادت اعضای بدن در قیامت واقع می‌شود.
۳. آیه اکمال دین از آخرین آیات نازل شده است؛ بنابراین پس از آیه مورد بحث، نازل شد و<sup>۵</sup> در زمان نزول این آیه، دین هنوز تکمیل نشده بود تا بهائیان بگویند که دین اسلام در زمان نزول این آیه، کامل بوده و صحبت از دین جدیدی است.

۱. مفاهیم قرآن، ج ۳، صص ۱۶۸-۱۹۶.

۲. سوره نور، آیه ۲۵.

۳. فرائد، ص ۲۸۲.

۴. رک: کتشاف، ج ۳، ص ۲۲۳ و مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۵.

۵. رک: السهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۲۸.

## ۱-۴. آیه ۵ سوره سجده

قرآن کریم در سوره سجده می‌فرماید: «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ»؛ «خداوند امر را از آسمان به زمین تدبیر می‌فرماید، پس عروج خواهد نمود به سوی او در مدت یک روز، که مقدار آن هزار سال است».

بهائیان بر اساس این آیه ادعا می‌کنند که خداوند، امر مبارک دین را از آسمان به زمین نازل فرمود و دین را اکمال کرد؛ اما با شروع غیبت امام دوازدهم، و زمانی که امر دیانت به فقها سپرده شد، اختلاف اقوال پیش آمد و از اسلام، جز اسم چیزی نماند و این در هزار سال اتفاق افتاد و پس از آن، شمس حق از افق فارس (شیراز) ظاهر شد و بشارت قرآن تحقق یافت.<sup>۱</sup>

## ملاحظات:

۱. اموری که به آن استدلال کرده‌اند، ثابت نشده، بلکه عکس آن ثابت است. آنان «تدبیر» را به معنی «نزول»، «امر» را به معنی دین و «يعرج» را به معنی برداشته شدن و از بین رفتن تدریجی دین گرفته‌اند که همه غلط است.
۲. «عروج» در لغت به معنی بالا رفتن است. چنان که در آیه ۴ سوره معارج آمده است: «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ»؛ «ملائکه و روح به سوی او بالا می‌روند». این عروج، تناسبی با از بین رفتن دین اسلام که مدعای بهائیان است، ندارد.
۳. «امر» در لغت و قرآن به معنی شریعت نیامده و در این جا نیز منظور از امر، خلقت و آفرینش است.<sup>۲</sup>
۴. اگر مسلمانان تا سال ۲۶۰ گرایش کامل به اسلام داشتند و اختلاف و مشکلی نبود، چرا غصب خلافت و شهادت امام حسین علیه السلام و ظلم و ستم فراوان بنی‌امیه و بنی‌عباس اتفاق افتاد؟
۵. بر اساس نص قرآن و تفاسیر، اکمال دین در روز غدیر اتفاق افتاد، نه در سال ۲۶۰ هجری که پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر نبود.<sup>۳</sup>

۱. فراتد، ص ۳۷.

۲. رک: الفریق اللغویه، ص ۱۲۱.

۳. رک: مجمع البیان، ج ۸، ص ۹۹.

۴. خانسیت، صص ۱۲۵ - ۱۲۹.



۶ در مباحث گذشته ملاحظه شد که چگونه بهائیان در رد ولادت امام دوازدهم تلاش دارند، ولی این‌جا ناخواسته به غیبت ایشان اقرار کرده‌اند.

### ۱-۵. آیه ۳۵ سوره اعراف

خداوند فرموده است: ﴿يَا بَنِي آدَمَ إِذَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي﴾؛ «ای فرزندان آدم! اگر رسولانی از خود شما به سراغتان بیایند که آیات مرا برای شما بازگو کنند از آن‌ها پیروی کنید».

بر اساس ادعای بهائیان، چون فعل «یأتینکم» مضارع است، تا همیشه رسولانی خواهند آمد. پس رسالت به پیامبر اسلام ﷺ ختم نشده است.<sup>۱</sup>

#### ملاحظات:

۱. «إما» مرکب از «إن» شرطیه و «ما» زانده است<sup>۲</sup> و در صدد بیان ملازمه بین شرط و جزای آن است و زمان خاصی در این ملازمه وجود ندارد.
۲. «إن» شرطیه، دلالت بر شک و تردید بر وقوع تالی دارد؛ یعنی تالی و جزا، یقینی نیست. بله، اگر «إذا» بود، تالی یقینی محسوب می‌شد. پس اصل قضیه در این آیه، حالت قطع و یقین را نمی‌رساند.
۳. فعل مضارع تنها بر وقوع فعل در آینده دلالت ندارد، بلکه بر دوام و ثبات یک مسأله هم دلالت می‌کند.
۴. آیات خاتمیت و روایات تفسیری بیان می‌کنند که این شرط، یعنی آمدن رسول در آینده، دیگر محقق نمی‌شود. ﴿و لکن رسول الله و خاتم النبیین﴾<sup>۳</sup>.
۵. بر اساس گفته برخی از صاحب‌نظران، «إما» مرکب از «إن» شرطیه و «ما» کافه است. پس «ما» مانع عمل جزم «إن» می‌گردد و با نون تأکید ثقیله بعد از یاتی همراه شده است. از این رو، دلالت بر زمان خاصی نمی‌کند و جزای آن هم مجرد از زمان است. در مجموع، آیه، قضیه طبیعی است و سیره امت‌ها را بیان می‌کند که پیامبرانی می‌آمدند و آیاتی بر مردم می‌خواندند.
۶. خطاب «یا بنی آدم» که در این آیه وجود دارد، به نسل حاضر و آینده است و به تمام انسان‌ها پند می‌دهد. اما موضوع تکرار رسالت، موضوع دیگری است که باید اثبات شود.<sup>۴</sup>
۷. خطابات قرآن، گاهی مربوط به زمان و اقوام گذشته برای بشارت و انذار است و گاهی مربوط به امت پیامبر و زمان آینده است. در این آیه، خطاب از نوع اول است و مربوط به اقوام

۱. رک: فراند، ص ۱۳۶.

۲. الجداول فی اعراب القرآن، ج ۸، ص ۳۹۹.

۳. سوره احزاب، آیه ۴۰.

۴. معالم النبوة فی القرآن الکریم، ج ۳، صص ۱۹۵ - ۱۹۸.

گذشته می باشد و به آنان بشارت می دهد که در آینده رسولانی خواهند آمد و سنت الهی ادامه خواهد داشت.

۸. نظر برخی از مفسران این است که آیه خطاب به عموم فرزندان آدم و مربوط به آغاز خلقت است<sup>۱</sup> و بازگوکننده وقایع و وعده های الهی در آینده است؛ چنان که در آیات قبل از این آیه هم چند خطاب به بنی آدم ذکر شده که بیانگر احکام کلی است و نظر به زمان خاص ندارند.

### ۱-۶. آیات ۴۴ الی ۴۶ سوره الحاقه

در سوره الحاقه می خوانیم: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ \* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾؛ «اگر او سخنی دروغ بر ما می بست \* ما او را با قدرت می گرفتیم \* سپس رگ قلبش را قطع می کردیم».

بهائیان بر اساس این آیه معتقدند که خدا به کسی مهلت نمی دهد تا کلام ناروایی را به خدا نسبت دهد یا کتابی را که خود تصنیف کرده، وحی بنامد. بنابراین بقای کتب و الواح باب و بهاء و ادعای آنان، دلیل صدق ادعای نبوت و وحی بر آنهاست؛ چون اگر دروغ بود، خدا به آنها مهلت نمی داد.<sup>۲</sup>

#### ملاحظات:

۱. آیه در خصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خطاب به ایشان است؛ مبنی بر این که اگر پس از اثبات نبوت و اعتماد مردم به او، افترايي بر خداوند ببندد، خدا او را مهلت نمی دهد. اما دلالت بر این مطلب نمی کند که هر کس ادعای پیامبری کرد و به خدا نسبت دروغ داد، خداوند او را رسوا کند.<sup>۳</sup>

۲. قرآن در آیات دیگری تصریح کرده که عده ای با دست خود کتاب می نویسند و برای کسب متاع دنیوی، آن را به خدا نسبت می دهند.<sup>۴</sup> بنابراین گاهی خدا به این گونه افراد مهلت می دهد و آنها را در دنیا عذاب نمی کند. بلکه قرآن تنها درباره پیامبرانی که نزد مردم معتبرند و حقانیت پیامبری آنها ثابت شده، فرموده است که در صورت تحریف کلمات الهی، آنها را به سرعت مجازات و دچار عقوبت دنیوی خواهد کرد؛ چون در آن صورت باعث گمراهی مردم می شوند.<sup>۵</sup>

۱. خاتمیت، ص ۹۶ و ۹۷.

۲. فراند، ص ۲۴.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۴۰۴.

۴. سوره بقره، آیه ۷۹.

۵. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۸۳.

## ۲. عدم وجود نصّ درباره خاتمیت

صاحب کتاب اسرار الآثار خصوصاً گفته است:

اما روایات منقوله و یا اجماع امت، بلکه ادعای ضرورت خاتمیت که به آن استنادی نمایند، انصافاً کافی در اثبات چنین مدعای اعتقادی اصلی که باید نصّ در کتاب مصرّح باشد نیست و مع ذلک، اگر یک کلام معتمد السند ظاهر الدلاله از پیامبر ﷺ راجع به این موضوع در دست بود، ممکن بود محض تطبیق با حکم عقلی بر مصلحت و علت غائی جلوگیری از انبیای کذب، امثال مسیلمه و یا ترفیع سطح علم و افکار بشر و عدم اختصاص رؤیا و پیش‌گویی به اشخاص مخصوص، حمل نمود.<sup>۱</sup>

### ملاحظات:

۱. آیه خاتم النبیین ( آیه ۴۰ سوره احزاب) و حدیث منزلت و احادیث مشابه آنان، بر پایان سلسله پیامبران با پیامبری حضرت رسول ﷺ صراحت دارد و اگر این موارد از نظر بهائیان صریح نباشد، باید تعریف دیگری از صراحت و نصّ ارائه کنند.
۲. اگر بپذیریم که تنها قرآن بیان‌کننده صریح عقاید است، درباره ولایت و خلافت امیرالمؤمنین و ائمه دیگر علیهم السلام هیچ نصی در قرآن وجود ندارد و در عین حال، امامت از عقاید اصلی و ضروری دین است و بهائیان نیز به آن معتقدند.
۳. در روایات دال بر ختم نبوت و رسالت، هیچ قید و قرینه حالی یا مقالی (گفتاری) برای مقید کردن به بعضی از انبیای کاذب وجود ندارد.
۴. بر فرض وجود و پذیرش آن قیود، باید اثبات کرد که بهائیت از ادیان کاذب محسوب نمی‌شود.

۵. علی‌رغم ادعای نویسنده بهایی، منبّی بر نبودن نصی دال بر خاتمیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آیات و روایات فراوانی در این خصوص وجود دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

## ۳. عدم ختم رسالت با وجود ختم نبوت

بعضی از نویسندگان و مبلغان بایی و بهائی نتوانسته‌اند صراحت آیات و روایات موجود در این زمینه را نادیده بگیرند و بر ختم نبوت اذعان کرده‌اند؛ ولی در عین حال مدعی شده‌اند که رسول اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تنها نبوت را ختم کرده است و مقام رسالت و شاریعت هم‌چنان ادامه دارد. میرزا منیر نبیل‌زاده قزوینی در این باره گفته است:

مرتبه رسالت، اعظم از مرتبه نبوت است. هزاران انبیا آمده‌اند که شارع نبوده‌اند؛ مثل حواریون حضرت مسیح علیه السلام و... بنابراین ثابت می‌شود که معنی و مفاد

۱. اسرار الآثار خصوصاً، ص ۱۶۵.

خاتم النبیین آن نیست که قطع ارسال رسل و انزال کتب شده و مربی آسمانی و شارع نخواهد آمد.<sup>۱</sup>

یکی از نویسندگان بهایی نیز تلاش کرده است تا چنین وانمود کند که بین نبی و رسول تباین وجود دارد و این دو مقام قابل جمع نیستند. وی معتقد است که نبی، خبردهنده از خداست؛ مشروط به این که کتاب و شریعت نداشته باشد و رسول، مبعوث از جانب خداست؛ مشروط به داشتن کتاب. بنابراین، آیه در صدد بیان ختم نوبت است، نه ختم رسالت و ممکن است پس از رسول اسلام نیز رسولانی بیایند.<sup>۲</sup>

### ملاحظه:

برای پاسخ دادن به این شبهه و شبهات مشابه، لازم است که الفاظ «نبی» و «رسول» و کاربردهای آن بررسی شود. در کتب لغت، نبی به معنی «خبر آورنده» آمده است. چنان که جوهری در صحاح می گوید:

نبأ: الخبر... منه اخذ النبي لانه انبأ عن الله تعالى و هو فعيل بمعنى فاعل؛<sup>۳</sup>  
نبأ به معنی خبر است... و از این ماده، کلمه نبی گرفته شده است؛ زیرا نبی از جانب خدا خبر می آورد. پس لفظ نبی، بر وزن فعیل به معنی فاعل است.

مؤلف تاج العروس هم گفته است:

النبي: هو المخبر عن الله تعالى فان الله تعالى اخبره بتوحیده؛<sup>۴</sup>  
نبی کسی است که از سوی خدا خبری آورد و خدا او را به توحید خود خبر داده است.

بنابراین، به هرگونه خبردهنده از سوی خدا و از طریق وحی «نبی» می گویند؛ خواه شریعت و کتاب مستقل داشته باشد یا نداشته باشد.  
لفظ «رسول» هم - همان گونه که از معنای لغوی آن استفاده می شود - به معنی فرستاده است؛ کمالین که در قرآن، فرشتگان و جبرئیل هم رسول خوانده شده اند.<sup>۵</sup> مؤلف صحاح در این باره می گوید:

ارسلت فلاناً فی رسالة فهو مرسل و رسول؛<sup>۶</sup>  
فلانی را با نامه فرستادم، پس آن فرد مرسل و رسول است.

۱. تبیین حقیقت، ص ۲۵۱.

۲. فرائد، ص ۱۳۵.

۳. صحاح جوهری، ج ۱، ص ۷۴.

۴. تاج العروس، ج ۱، مصر ۲۵۵ - ۲۵۸.

۵. رک: سوره انعام، آیه ۶۱؛ سوره اعراف، آیه ۲۷ و سوره تکویر، آیه ۱۹.

۶. صحاح جوهری، ج ۴، ص ۱۷۰.

در قرآن، پیامبرانی چون لوط، الیاس، یونس و اسماعیل با عنوان رسول ذکر شده‌اند؛<sup>۱</sup> در حالی که دارای کتاب و شریعت مستقل نبوده‌اند. هم‌چنین لفظ «نبی» به عنوان وصف برای رسول به کار رفته است؛ مانند: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ...»<sup>۲</sup> و «فَأَمِينُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ...»<sup>۳</sup> در آیه ۴۰ سوره احزاب هم حضرت محمد ﷺ دارای مقام نبوت و رسالت معرفی شده است. بنابراین تباینی بین مقام نبی و رسول نیست.

از سوی دیگر، نظر به آن که در لسان روایات، با عباراتی چون «خاتم المرسلین»، «لیس بعدی رسول»، «اختم به انبیائی و رسلی»، «ختم به الوحی»، «خاتم رسله» و «ختم بکتابک الکتاب»<sup>۴</sup> از خاتمیت یاد شده، سلسله رسالت و نزول وحی و کتاب آسمانی نیز در کنار نبوت به پایان رسیده است.

با جمع‌بندی مطالب فوق می‌توان گفت که نبوت، مقام دریافت وحیانی احکام و معارف است و رسالت، مقام تبلیغ و ارشاد جامعه به سوی کمال و سعادت. بنابراین، نمی‌توان فردی را تصور کرد که دارای مقام رسالت یا صاحب کتاب و دین جدید باشد، ولی مقام نبوت نداشته باشد و به او وحی نشود. بر اساس بعضی از روایات، تنها ۳۱۳ نفر از ۱۲۴ هزار پیامبر، مقام رسالت داشته‌اند.<sup>۵</sup> از این رو باید گفت که بین نبوت و رسالت، نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار است؛ یعنی هر رسول، نبی هم هست و وقتی نبوت خاتمه یابد، رسالت هم خاتمه خواهد یافت.

#### ۴. اتخاذ «خاتم» به معنای زینت‌بخش، نه پایان‌دهنده

فاضل مازندرانی با استناد به کشکول شیخ بهائی، مصباح کفعمی و مجمع البحرین، لفظ خاتم را به معنی زینت گرفته و گفته است:

آیه خاتم النبیین، فقط برای ترفیع پیامبر از توده مردم و برداشتن نسبت پدر بودن او از دیگران است و به موضوع پایان نبوت نپرداخته و بالعکس در بسیاری از موارد، قرآن، کیفیت استحقاق این نعمت را برشمرده و باب فیض را مفتوح نموده است و می‌فرماید: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ»<sup>۶</sup> «محمد ﷺ فقط فرستاده‌ای است که قبل از او هم فرستادگانی

۱. سوره صافات، آیه ۱۲۳؛ سوره صافات، آیه ۱۲۳؛ سوره صافات، آیه ۱۲۹ و سوره مریم، آیه ۵۴.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۸.

۳. همان.

۴. خاتمیت از نظر قرآن، حدیث و عقل، ص ۳۲.

۵. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۲؛ الخصال، ج ۲، ص ۵۲۳ و معانی الاخبار، ص ۳۳۲.

۶. سوره آل عمران، آیه ۱۴۴.

بودند»<sup>۱</sup>.

ملاحظه:

۱. همان‌گونه که در مباحث بعدی ذکر خواهد شد، در بسیاری از کتب، خاتم به معنی «پایان بخش» آمده است.

۲. در بحث لغوی، کشکول قابل استناد نیست. مضافاً این که مرحوم شیخ بهائی بعد از آن که معنی «زینت» را برای خاتم ذکر کرده و آن را به مرحوم کفعمی نسبت داده، صراحتاً فرموده است:

و خاتمة الشیء آخره و نبینا محمد ﷺ خاتم الانبیاء و قوله تعالی و ﴿خاتمه مسک﴾ ای آخره؛

خاتمه چیزی آخر آن است و پیامبر ما حضرت محمد ﷺ نیز آخر انبیاست و فرمایش خدای متعال که فرموده است: «و ختامه مسک»، یعنی آخرش بوی مشک دارد.<sup>۲</sup>

و نیز هرچند که صاحب مجمع البحرین خاتم را به معنی انگشتر و زینت گرفته، اما صراحتاً چند سطر قبل در معنی «خاتم النبیین» نوشته است:

ای آخرهم لیس بعده نبی؛<sup>۳</sup>

حضرت محمد ﷺ آخرین پیامبران است و بعدش هیچ پیامبری وجود ندارد.

پس معلوم می‌شود که هرچند این بزرگواران معنی مجازی زینت را برای خاتم ذکر کرده‌اند، اما ترکیب «خاتم النبیین» را به معنی «آخرین پیامبران» دانسته‌اند.

۳. اگر زینت به معنای فضیلت و برتری باشد، قرینه‌ای بر کامل بودن و برتری حضرت رسول ﷺ بر دیگر انبیا و لزوم بقای احکام اوست که این، خود، نشانه خاتمیت است.

۴. آیه «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ...» با توجه به سیاق آیات قبل و بعد و شأن نزول، در جهت بیان این مطلب است که اگر پیامبر بمیرد یا کشته شود، دین او از بین نخواهد رفت و خود این مطلب، قرینه‌ای بر خاتمیت است، نه نفی خاتمیت. خصوصاً که در آن، از رسولان گذشته سخن به میان آمده، اما هیچ اشاره‌ای به آمدن پیامبری بعد از آن حضرت نشده است.

۵. فیوضات الهی به واسطه اهل بیست علیهم السلام و در حال حاضر، امام زمان ﷺ و نیز خودسازی انسان‌ها و عوامل دیگر هم به مردم می‌رسد و فقط از راه پیامبر و نبوت نیست.

۱. اسرار الآثار خصوصی، صص ۱۶۳-۱۶۷.

۲. کشکول شیخ بهائی، ج ۱، ص ۲۷۷.

۳. مجمع البحرین، ص ۴۷۰.

## اثبات خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ

## ۱. آیات دال بر خاتمیت

## ۱-۱. آیه ۴۰ سوره احزاب

آیه ۴۰ سوره احزاب از مهم‌ترین آیات مرتبط با این موضوع است: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾؛ «محمد ﷺ پدر هیچ‌کدام از مردان شما نیست، بلکه او فرستاده خدا و خاتم پیامبران است».

واژه «خاتم» در این آیه به چند شکل می‌تواند خوانده شود.

- خاتم به معنی ختم‌کننده (اسم فاعل)

- خاتم به معنی آخرین (بر وزن عالم)

- خاتم به معنای وسیله مهر کردن اسناد و نامه‌ها (بر وزن عالم)

- خاتم به معنی «پایان داد» و «تمام کرد» (به فتح تاء و میم، فعل ماضی)

روشن است که قدر مشترک تمام معانی مذکور، پایان بخشیدن به یک امر می‌باشد. با این وصف، مفاد آیه این است که آن حضرت، آخرین پیامبر الهی و پایان بخش آن‌هاست. ابن فارس، از صاحب‌نظران عرصه لغت، گفته است:

الخاء و التاء و الميم اصل واحد و هو بلوغ آخر الشيء يقال ختمت العمل القاريء السورة. فاما الختم و هو الطبع على الشيء فذالك من الباب ايضا، لأن الطبع لا يكون الا بعد بلوغ آخره في الاحراز و الخاتم مشتق منه لأن به يختم و يقال الخاتم؛<sup>۱</sup>

معنای اصلی ختم، رسیدن به آخر است. می‌گویند: «ختمتُ العمل» یعنی کار را به پایان رساندم و نیز می‌گویند: «ختم القاریء السوره» یعنی قاری سوره را به پایان رساند. اما «ختم» به معنی مهرزدن بر چیزی است، پس آن هم از همین باب (به پایان رسیدن) است؛ زیرا مهر زدن حرزها واقع نمی‌شود مگر بعد از رسیدن آن به پایان خود. و لفظ خاتم هم از آن مشتق است، زیرا به وسیله آن، ختم و پایان انجام می‌شود و از همین رو، خاتم خوانده می‌شود.

راغب اصفهانی ذیل این واژه آورده است:

«ختمتُ القرآن» یعنی قرآن را به آخر رساندم و تا پایان آن خواندم و به رسول اکرم ﷺ خاتم النبیین گفته می‌شود، چون آن حضرت، نبوت را ختم کرد؛

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۴۵.

یعنی با آمدن خود، رشته نبوت را به آخر رسانید.<sup>۱</sup>

و صاحب لسان العرب هم تصریح کرده است:

ختم القوم و خاتمهم و خاتمهم: آخرهم و «الخاتم» و «الخاتم» من اسماء  
النبي؛<sup>۲</sup>

ختم یک قوم و خاتم و خاتم آن، آخرین آنهاست و دو لفظ خاتم و خاتم از  
اسمای پیامبر ﷺ است.

این واژه در دیگر کتب لغت نیز به معنای «پایان دادن» و «آخرین بودن» آمده است.<sup>۳</sup>  
کاربردهای دیگر این لغت در قرآن هم به همین معناست.<sup>۴</sup>

اگر به سخن مفسران و دانشمندان اسلامی، ذیل آیاتی که واژه‌ای از ریشه ختم در آنها  
وارد شده مراجعه کنیم، به تأکید آنان بر این معنای خاص پی خواهیم برد. مثلاً ابوالبقاء  
عکبری ذیل این آیه گفته است:

خاتم به فتح تاء، یا فعل ماضی باب مفاعله است یا مصدر است. بنابراین خاتم  
النبیین به معنای ختم‌کننده پیامبران است. یا اسم است به معنای آخر و آخرین  
و یا به معنای اسم مفعول است، یعنی پیامبران الهی به پیامبر اسلام مهر و ختم  
شدند، و اگر به کسر تاء قرائت شود نیز به معنای آخرین است. خلاصه  
محمد ﷺ آخرین پیامبر الهی است و پس از او پیامبر دیگری نخواهد آمد.<sup>۵</sup>

بیضاوی، مفسر معروف، معتقد است:

خاتم النبیین، یعنی آخرین پیامبری که پیامبران الهی را ختم کرد و اگر طبق  
قرائت عاصم به فتح تاء بخوانیم، یعنی پیامبری که به وسیله او سلسله پیامبران  
ختم شد.<sup>۶</sup>

در تفسیر جلالین آمده است:

خاتم به فتح تاء به معنای وسیله ختم است و معنای جمله خاتم النبیین این  
می‌شود که پیامبران الهی به وسیله رسول اکرم ﷺ ختم شدند.<sup>۷</sup>

۱. المفردات، ص ۱۴۲.

۲. لسان العرب، ج ۴، ص ۲۵.

۳. قاموس اللغة، ج ۴، ص ۱۰۲؛ مختار الصحاح، ص ۱۳۰ و لسان العرب، ج ۱۵، ص ۵۵.

۴. سوره مطففین، آیه ۲۵؛ سوره یس، آیه ۶۵؛ سوره جائیه، آیه ۲۳ و سوره بقره، آیه ۷.

۵. التبیان فی اعراب القرآن، ج ۲، ص ۱۰۰.

۶. انوار التنزیل، ص ۳۴۲.

۷. تفسیر جلالین، ذیل آیه ۴۰ احزاب.



ابن خلدون نیز معتقد است:

مهر کردن نامه‌ها و سندها، میان زمامداران پیش از اسلام و بعد از اسلام، مرسوم و معروف بوده است... حضرت پیامبر ﷺ یادآوری نمودند که زمامداران نامه‌ای را که مهر نشده باشد، قبول نمی‌کنند و دستور داد انگشتی از نقره ساخته و روی آن نقش «محمد رسول الله» قرار دهند و از آن پس، حضرت نامه‌های خود را با آن مهر می‌کرد... «ختمت القرآن» یعنی قرآن را تا آخر خواندم. «خاتم النبیین» یعنی آخرین پیامبر.<sup>۱</sup>

بنابر سخن ابن خلدون روشن می‌شود که لفظ خاتم اگر به معنای انگشتی هم باشد، با ریشه لغوی آن تناسب دارد؛ زیرا سابقاً مرسوم بود که در پایان اسناد و نامه‌ها با انگشت مهر بزنند و رسول اکرم ﷺ هم این کار را انجام می‌دادند.<sup>۲</sup> حتی در قاموس اللغة هم که برای لفظ خاتم، معنای «حُلَى الاصبع» (زینت انگشت) آمده است،<sup>۳</sup> معنای انگشت منظور بوده؛ زیرا لفظ «إصبع» شاهد این معناست. بنابراین روشن است که این آیه در معنای پایان یافتن رسالت با پیامبر اسلام ﷺ تصریح دارد.

### ۱-۲. آیات دال بر فراگیری و جاودانگی اسلام<sup>۴</sup>

«تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»؛<sup>۵</sup> «مبارک است کسی که فرقان را بر بنده‌اش نازل کرد تا برای تمام عالمیان بیم‌دهنده باشد».

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»؛<sup>۶</sup> «تو را نفرستادیم مگر برای رحمت بر تمام جهانیان».

«إِن هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ»؛<sup>۷</sup> «آن (قرآن) نیست جز عامل ذکر برای جهانیان».

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا»؛<sup>۸</sup> «و ما تو (پیامبر اسلام) را نفرستادیم

۱. مقدمه ابن خلدون، ص ۲۶۴.

۲. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۶۰.

۳. قاموس اللغة، ج ۴، ص ۱۰۲.

۴. این قسمت با بهره‌گیری از کتاب خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ (علامه یحیی نوری، صص ۴ - ۲۵) و خاتمیت از نظر قرآن و حدیث و عقل (آیت الله سبحانی، صص ۲۲ - ۴۵) نوشته شده است.

۵. سوره فرقان، آیه ۱.

۶. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۷. سوره ص، آیه ۸۷.

۸. سوره سبأ، آیه ۲۸.

مگر به عنوان بشارت و بیم‌دهنده برای تمام افراد بشر». - «وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَن بَلَغَ»<sup>۱</sup> «و این قرآن به من وحی شده است تا شما را و هر که را قرآن به او می‌رسد، به وسیله آن بیم دهم و انذار کنم».

### نکاتی در مورد این دسته از آیات

۱. لفظ «عالم» از نظر لغوی، مجموع جهان آفرینش را در بر می‌گیرد؛ ولی «عالمین» که لفظ جمع است، به فرموده امام صادق علیه السلام تمام انسان‌ها را شامل می‌شود. لفظ «نذیر» که متناسب با موجود قابل انذار است، قرینه‌ای بر حمل عالمین بر انسان‌هاست.<sup>۲</sup>

۲. «عالمین» در قرآن برای مخلوقات باشعور از جمله انسان‌ها استعمال شده است و نمی‌توان آن را بدون قرینه، بر گروه یا جمعیت زیادی از انسان‌ها حمل کرد.

۳. در مواردی که عالمین، در معنای محدودی به کار رفته باشد، قرینه وجود دارد؛ مانند آیه «وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»<sup>۳</sup> که بر اساس دلایل قطعی، حضرت مریم علیها السلام تنها از زنان زمان خود برتر بوده و حضرت زهرا علیها السلام بر زنان تمام زمان‌ها برتری داشته است. ولی در مورد محدوده زمانی و مکانی رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم این قیود وجود ندارد و بلکه دلایلی حاکی از عدم محدودیت آن است.

از مجموع نکات فوق چنین استفاده می‌شود که اسلام، دینی جهانی و ابدی است. از سوی دیگر، پس از اسلام، دین دیگری با معجزه و دلایل محکم نیامده که ادعای مأموریت برای تمام عالم و کل زمان‌ها را داشته باشد. بنابراین آخرین آیات الهی - که قرآن است - دلالت بر جاودانگی اسلام دارد.

۱-۳. آیات متضمن وعده حفظ اسلام و غلبه آن بر سایر ادیان - «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»<sup>۴</sup> «او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر تمام ادیان غلبه دهد».

این آیه از دو جهت مورد استفاده بحث فعلی واقع می‌شود. نخست آن که پیامبر اسلام با دین حق فرستاده شده و همین، عامل غلبه و جهانی شدن آن است. لذا دین او حفظ می‌شود و نسخ نمی‌گردد.

۱. سوره انعام، آیه ۱۹.

۲. رک: خاتمیت از نظر قرآن و حدیث و عقل، ص ۳۳.

۳. سوره آل عمران، آیه ۴۲.

۴. سوره صف، آیه ۹.

دوم آن که تاکنون این غلبه جهانی واقع نشده است و هنوز در مسیر جهانی شدن اسلام هستیم. لذا هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که آیه محقق شده و اکنون آیین جدیدی از سوی خدا آمده است.

«و انه لكتاب عزيز لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد»<sup>۱</sup>؛ «و این کتابی است شکست‌ناپذیر که هیچ‌گونه باطلی نه از پیش رو و نه از پشت سر به سراغ آن نخواهد آمد؛ چون از نزد خداوند حکیم و ستوده‌شده نازل شده است».

در این آیه، هم به عدم تحریف و حفظ قرآن تصریح شده است و هم به جاودانگی آن. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»<sup>۲</sup>؛ «ما قرآن را نازل ساختیم و ما حافظ و نگهدار آن هستیم».

بر اساس این آیه، قرآن - که ذکر نامیده شده است - حفظ خواهد شد و اگر بنا بود که قرآن مانند کتب آسمانی دیگر، محدود و در معرض تحریف و فراموشی باشد، این وعده الهی بی‌معنا می‌بود.

## ۲. روایات دال بر خاتمیت

روایات فراوانی از فریقین رسیده است که پایان نبوت و رسالت را با پیامبری حضرت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم اثبات می‌کند که تنها به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود:

### ۲-۱. روایاتی از منابع شیعی

به علت کثرت روایات موجود، این قسمت را در دو بخش بررسی خواهیم کرد.

#### ۲-۱-۱. روایات نبوی

انس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است: «انا خاتم الانبياء و انت يا علي خاتم الأولياء»<sup>۳</sup>؛ «من آخرین پیامبر هستم و تو ای علی، آخرین ولی هستی». ابوذر غفاری نیز این روایت را نقل کرده است.<sup>۴</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «جبرئیل بر من نازل شد و گفت: محمد، آقای رسولان و آخرین آن‌هاست و نبوت در او قرار داده شده است».<sup>۵</sup>

۱. سوره فصلت، آیه ۴۲.

۲. سوره حجر، آیه ۹.

۳. نورالتقلین، ج ۴، ص ۲۸۴.

۴. احقاق الحق، ج ۴، ص ۱۲۰.

۵. بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۷.

- پیامبر ﷺ در هنگام وفات فرمود: «انا خاتم النبیین و اکرم النبیین علی الله عزوجل؛<sup>۱</sup> من آخرین پیامبران و گرامی ترین آنها نزد خدا هستم».
- پیامبر ﷺ ضمن حدیثی فرمودند: «ان الله تعالی اوحی الی... انی ختمتُ بک النبیین فلا نبی بعدک؛<sup>۲</sup> خداوند به من وحی کرد که من به وسیله تو سلسله نبوت را به پایان رساندم، پس بعد از تو هیچ پیامبری نخواهد بود».
- رسول خدا ﷺ ضمن خطبه‌ای فرمودند: «الا فلیبلغ شاهدکم غائبکم لانی بعدی و لا امة بعدکم (ثم رفع یدیه حتی انه لیری بیاضی ابطیه ثم قال:) اللهم اشهد انی قد بلغت؛<sup>۳</sup> آگاه باشید! باید حاضران به غایبان برسانند که هیچ پیامبری بعد از من نیست و هیچ امتی بعد از شما نخواهد بود. (سپس دست‌های خود را چنان بالا برد که سفیدی بغل او پیدا شد و فرمود:) خداوندا! گواهی ده که من پیام را رساندم».
- ابو امامه نقل کرده است که رسول اکرم ﷺ به امام علی ع فرمود: «ختمتُ انا النبیین و ختمتُ انت الوصیین؛<sup>۴</sup> من سلسله پیامبران را به پایان رساندم و تو سلسله اوصیاء را به پایان رساندی».
- پیغمبر خدا ﷺ ضمن حدیثی فرمودند: «ایها الناس لانی بعدی و لاسنة بعد سنتی فمن ادعی ذلک فدعواه و بدعته فی النار فاقتلوه و من تبعه فانه فی النار؛<sup>۵</sup> ای مردم! هیچ پیامبری پس از من وجود ندارد و هیچ سنتی پس از سنت من وجود ندارد. پس هر کس ادعای آن (پیامبری و سنت جدید) را کرد، ادعا و بدعت او در آتش قرار دارد. پس او را بکشید و هر کس از او پیروی کند نیز در آتش است».
- ایشان در جای دیگری فرمودند: «ایها الناس انه لانی بعدی و لامة بعدکم فاعبدوا ربکم؛ ای مردم! هیچ پیامبری بعد از من، و هیچ امتی بعد از شما (امت اسلامی) وجود ندارد. پس پروردگارتان را پرستید».<sup>۶</sup>
- رسول الله ﷺ در هنگام دعوت یهود و در پاسخ به این سؤال آنها که «ما را به چه چیز می‌خوانی؟» فرمودند: «الی شهادة ان لا اله الا الله و انی رسول الله... و اخبرکم عالم منکم جاءکم من الشام فقال: ترکت الخمر و الخمیر و... جئتُ الی البؤس و التمور لنبی

۱. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲. احتجاج (طبرسی)، ص ۶۸.

۳. تفسیر فرات، ص ۸۷ و امالی (طوسی)، ص ۳۰۵.

۴. همان.

۵. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳ و وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۵۵.

۶. خصال، ج ۱ ص ۳۲۲ و وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۵.

بیعت فی هذه الحرة مخرجه مکه و مهاجرة هاهنا و هو آخر الانبياء؛<sup>۱</sup>  
 | شما را دعوت می‌کنم | به گواهی دادن به این که خدایی جز الله نیست و من رسول خدا  
 هستم... و شما را خبر می‌دهم از عالمی از شما (یهود) که از شام به مدینه آمد و گفت من  
 شراب و نان را ترک گفتم و با بدبختی و خوردن دانه‌های خرما به سوی این محل آمدم، به  
 خاطر پیامبری که از مکه برانگیخته می‌شود و به سوی این جا هجرت می‌کند و او آخرین  
 پیامبران است».

- رسول خدا ﷺ نقل کرده است که خداوند به او فرمود: «ألا انی ختمتُ بک النبیین  
 فلانی بعدک؛<sup>۲</sup> آگاه باش که من سلسله پیامبران را به وسیله تو تمام کردم، پس بعد از تو  
 پیامبری نخواهد بود».

## ۲-۱-۲. روایات امامان

- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه فرمود: «اختار الله خیرة من خلقه... تعاهدتم  
 بالحجج عن السن الخیرة من انبیائه و متحملی و دائع رسالاته قرنا فقرنا حتی تمت بنبينا  
 محمد صلی الله علیه و آله حجتة و بلغ المقطع عذره و نذره؛<sup>۳</sup> خداوند، عده‌ای را از میان مخلوقات برگزید...  
 با بندگان خود به وسیله حجت‌ها از زبان انبیای برگزیده و حاملین ودیعت‌های رسالات خود،  
 یکی یکی و به نوبت تجدید پیمان کرد تا آن که به وسیله پیامبر ما، حضرت محمد صلی الله علیه و آله  
 حجت به پایان رسید و عذر خدا و بیم‌های او تمام شد».

- آن امام در جای دیگری می‌فرماید: «ارسله علی حین فتره من الرسل... و ختم به  
 الوحی؛<sup>۴</sup> پس از مدتی که پیامبری نفرستاده بود، او را فرستاد و وحی | او نبوت | را به وسیله او  
 ختم کرد».

- و فرمودند: «امین وحیه و خاتم رسله و بشیر رحمته؛<sup>۵</sup> | رسول اکرم | امین وحی خداوند  
 و خاتم پیامبران و بشارت‌دهنده به رحمت الهی است».

- حضرت امیر علیه السلام در هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بابی انت و امی لقد انقطع  
 بموتک مالم ینقطع بموت غیرک من النبوة و الانبیاء و اخبار السماء؛<sup>۶</sup> پدر و مادرم فدای  
 شما باد، که با رحلت و وفات تو قطع شد آن چه با مرگ دیگری قطع نمی‌شد، از نبوت و  
 سلسله پیامبران و اخبار آسمانی».

۱. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۱۰.

۲. احتجاج، ص ۶۸.

۳. نهج البلاغه، خ ۸۷.

۴. نهج البلاغه، خ ۱۲۹.

۵. همان، خ ۱۶۸.

۶. همان، خ ۲۳۰؛ مجالس (شیخ مفید)، ص ۵۲۷ و بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۵۲۷.

- ایشان در احتجاجات خود با مخالفان فرمودند: «اما رسول الله فخاتم النبیین لیس بعده نبی و لارسول و ختم برسول الله الانبیاء الی یوم القیامه؛<sup>۱</sup> اما رسول الله ﷺ پایان دهنده انبیاست و پیامبر و رسولی بعد از او نخواهد بود و خداوند با او، پیامبری را تا روز قیامت پایان داد».

- حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: «اللهم صل علی محمد و آل محمد: صلاة یشهد الاولکون مع الابرار و سید المتقین و خاتم النبیین؛<sup>۲</sup> خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست، درودی که پیامبران پیشین و نیکوکاران بر آن گواهی دهند، بر پیامبری که سرور پرهیزکاران و پایان دهنده پیامبران است».

- امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: «انا ابن نبی الله... انا ابن خاتم النبیین و سید المرسلین؛<sup>۳</sup> من فرزند پیامبر خدا هستم... من فرزند آخرین پیام آور الهی و سید و سرور فرستادگان هستم».

- امام حسین علیه السلام به رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: «ای رسول خدا! به من خبر ده که آیا بعد از تو پیامبری خواهد بود؟» پیامبر فرمود: «خیر، من آخرین پیامبر هستم؛ ولی پس از من امامانی خواهند بود».<sup>۴</sup>

- امام سجاده علیه السلام در دعای مخصوص روز سه شنبه فرموده‌اند: «اللهم صل علی محمد خاتم النبیین و تمام عدة المرسلین؛<sup>۵</sup> خدایا! بر محمد، ختم کننده پیامبران و تمام کننده عدد رسولان الهی، درود فرست».

- امام باقر علیه السلام فرمودند: «لقد ختم الله بکتابکم الکتب و ختم بنبیکم الانبیاء؛<sup>۶</sup> همانا خداوند با کتاب آسمانی شما (قرآن) کتاب‌های آسمانی را، و با پیامبر شما (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) پیامبران را پایان داد».

- امام صادق علیه السلام فرمودند: «حلال محمد حلال ابداً الی یوم القیامة لایکون غیره و لایجی غیره؛<sup>۷</sup> حلال محمد صلی الله علیه و آله تا روز قیامت، حلال است و غیر آن نمی‌شود و غیر از او کسی نمی‌آید».

- امام کاظم در هنگام زیارت مرقد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به ایشان عرض کردند: «... و اشهد

۱. کتاب سلیم بن قیس، ص ۹۷ و احتجاج، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲. مقیاس السبایح، ص ۱۱۳.

۳. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۲.

۴. مناقب مازندرانی، ج ۲، ص ۳۰۰ و اثبات الهداة، ج ۲، ص ۵۲۴.

۵. صحیفه سجادیه، ملحقات، دعای روز سه شنبه.

۶. کافی، ج ۱، ص ۱۷۷ و کافی، ج ۲، ص ۱۹.

۷. کافی، ج ۱، ص ۵۷.

انک خاتم النبیین؛<sup>۱</sup> و گواهی می‌دهم که تو آخرین پیامبران هستی». امام رضا علیه السلام در توصیف امامت فرمودند: «فهی فی ولد علی خاصة الی یوم القیامة اذ لانی بعد محمد؛<sup>۲</sup> امامت فقط در فرزندان علی علیه السلام تا روز قیامت خواهد بود، چون هیچ پیامبری بعد از محمد صلی الله علیه و آله و سلم نخواهد آمد».

و همچنین آن امام فرمودند: «... و شریعة محمد لاتنسخ الی یوم القیامة و لانی بعده فمن ادعی بعده نبوة أو أتى بعد القرآن بکتاب قدمه مباح لكل من سمع ذالک منه؛<sup>۳</sup> شریعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا روز قیامت نسخ نخواهد شد و بعد از او پیامبری نخواهد آمد. هر کس پس از او ادعای نبوت کند یا پس از قرآن کتابی بیاورد، خون او بر هر کسی که سخن او را بشنود، مباح است».

امام جواد علیه السلام فرمودند: «اشهد... ان محمداً خاتم النبیین لانی بعده؛<sup>۴</sup> گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم پایان بخش پیامبران است و بعد از او پیامبری نخواهد بود». امام هادی علیه السلام فرمودند: «السلام علی محمد رسول الله خاتم النبیین؛<sup>۵</sup> سلام بر محمد، رسول خدا، و آخرین پیامبران».

امام عسکری علیه السلام ضمن حدیثی مربوط به واقعه تبوک، نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: «أما ترضی ان تکون منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لانی بعدی؛<sup>۶</sup> آیا راضی نیستی که نسبت به من، مانند هارون باشی نسبت به موسی، با این تفاوت که بعد از من پیامبری نخواهد بود».

امام عصر علیه السلام در جواب نامه احمد ابن اسحاق فرمودند: «ثم بعث محمداً رحمة للعالمین و تم به نعمته و ختم به انبیائه و ارسله الی الناس كافة؛<sup>۷</sup> سپس محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان رحمت برای جهانیان فرستاد و به وسیله او نعمت خود را تمام کرد و پیامبران را به پایان رسانید و او را به سوی تمام بشر فرستاد».

## ۲-۲. روایاتی از منابع اهل سنت

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در واقعه جنگ تبوک، خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لانی بعدی». این حدیث - که در منابع شیعی، فروان آمده و در

۱. کامل الزیارات، ص ۱۷ و بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۵۴.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۸.

۳. همان، ج ۲، ص ۸۰.

۴. بیج الدعوات، ص ۴۰ و بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۳۵۹.

۵. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۶۰.

۶. غایة السرام، ص ۱۵۱.

۷. مکاتیب الأنس، ج ۲، ص ۲۷۶.

بخش قبل نمونه‌هایی از آن ذکر شد - در منابع اهل سنت نیز به عنوان حدیث معتبر و صحیح یافت می‌شود؛ از جمله در صحیح بخاری<sup>۱</sup>، صحیح مسلم<sup>۲</sup> و مسند احمد بن حنبل<sup>۳</sup>. ابن عبدالبر در کتاب استیعاب می‌گوید:

این حدیث از صحیح‌ترین و ثابت‌ترین احادیث اسلامی است و سعد بن ابی وقاص، ابن عباس، ابوسعید خدری، ام سلمه، اسماء بنت عمیس، جابر بن عبدالله انصاری و عده‌ای دیگر آن را نقل کرده‌اند.<sup>۴</sup>

- پیامبر ﷺ فرمودند: «انا اللبنة و انا خاتم النبیین»<sup>۵</sup> من آخرین خشت و ختم‌کننده پیامبران هستم».

- آن حضرت فرمودند: «انا العاقب الذی لیس بعده النبی»<sup>۶</sup> من بعد از همه پیامبران الهی آمده‌ام و بعد از من پیامبری نخواهد بود».

- و نیز فرمودند: «انی عبدالله و خاتم النبیین»<sup>۷</sup> من بنده خدا و آخرین پیامبران هستم».

- ابوهریره از رسول خدا نقل کرده است: «ارسلتُ الی الناس كافة و بی ختم النبیین»<sup>۸</sup> من به سوی تمام جهانیان مبعوث شدم و به وسیله من سلسله پیامبران به پایان رسید».

- پیامبر فرمودند: «انا خاتم النبیین، لانی بعدی»<sup>۹</sup> من آخرین پیامبران هستم و بعد از من پیامبری نخواهد بود».

- جابر بن عبدالله از پیامبر ﷺ نقل کرده است: «انا قائد المرسلین و لافخر و انا خاتم النبیین»<sup>۱۰</sup> من پیشوای پیامبران هستم ولی افتخار نمی‌کنم و نیز آخرین پیامبران هستم».

### ۳. جامعیت اسلام

مطالعه مجموع اصول عقیدتی، مبانی فلسفی و کلامی، و نیز نظام‌ها و قوانین فردی و اجتماعی اسلام نشان می‌دهد که این دین، کامل و جامع است و تا قیامت، می‌تواند

۱. ج ۶ ص ۲.

۲. ج ۷ ص ۱۲۰.

۳. ج ۱ ص ۲۳۱.

۴. استیعاب، ج ۲ ص ۲۴.

۵. صحیح بخاری، ج ۴ ص ۲۲۶ و مسند احمد، ج ۲ ص ۲۹۸ و ۴۱۲.

۶. طبقات الکبری، ج ۱ ص ۶۵؛ مسند احمد، ج ۴ ص ۸۱-۸۴ و صحیح مسلم، ج ۸ ص ۸۹.

۷. طبقات الکبری، ج ۱ ص ۹۶؛ مسند احمد، ج ۴ ص ۱۲۷ و السیران، ج ۱۹ ص ۲۹۵.

۸. طبقات الکبری، ج ۱ ص ۱۲۸ و مسند احمد، ج ۲ ص ۴۱۲.

۹. جامع الاصول، ج ۱۰ ص ۴۱۰.

۱۰. سنن دارمی، ج ۱ ص ۲۷.



پاسخگویی تمام نیازهای انسان‌ها باشد. قرآن در این زمینه می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾.<sup>۱</sup> در حدیثی از امام صادق علیه السلام نیز می‌خوانیم: «هیچ چیزی نیست مگر این که حکم آن در کتاب یا سنت وارد شده است».<sup>۲</sup>

با وجود ظرفیت‌های اسلام، ظهور دین و آئین جدید، هیچ توجیهی ندارد. اسلام هر آن‌چه برای امت لازم بوده در اختیار آن‌ها گذاشته تا بتوانند راه خود را ادامه دهند. در صورتی که این ظرفیت‌های عظیم بدون هدف و برنامه‌ریزی برای آینده ایجاد شده باشند، لغو خواهند بود که این مسأله با حکمت الهی ناسازگار است.

#### ۴. قواعد و قوانین کلی اسلام

برخلاف انبیای گذشته که برنامه‌ای تنها مخصوص جامعه خود می‌آوردند، اسلام یک نظام و قانون کلی بشری ارائه کرده است که با نیازهای فطری انسان و سنت‌های حاکم بر طبیعت هماهنگی دارد. قواعد و قوانین کلی و عقلانی که اسلام روی آن تأکید دارد و مبنای اجتهاد عالمان قرار گرفته، نشانه قانونمندی و عدم محدودیت در اسلام است.

در اسلام ظرفیت‌هایی وجود دارد که با احیای آن می‌توان در تمام زمان‌ها و مکان‌ها پاسخگویی نیازهای دینی بشر بود. به عنوان نمونه، حکم عقل - که توسط اسلام امضا شده است و حتی معصومین علیهم السلام آن را حجت باطنی خداوند بر مردم خوانده‌اند<sup>۳</sup> و بین دانشمندان اسلامی معروف است که حکم شرع و عقل ملازم هم هستند - از جمله احکام کاربردی دین است.

هم‌چنین باید دانست که احکام، تابع مصالح و مفاسد هستند و بر اساس ملاک‌های واقعی بیان شده‌اند. به عنوان مثال، قرآن شراب‌خواری را عامل دشمنی انسان‌ها با یک‌دیگر و دوری از خدا می‌داند.<sup>۴</sup> از این رو بحث ضرر و نفع فردی و عمومی مورد توجه قرار می‌گیرد و قواعد عقلی مانند ترجیح امر اهم (مهم‌تر) بر مهم به میان می‌آید.

ضمناً در روایات متعددی تأکید شده است که تمام موضوعات مورد نیاز انسان در قرآن و سنت وجود دارد<sup>۵</sup> و بررسی سرگذشت فقها و علما نیز نشان می‌دهد که آنان همواره از اصول زاینده اسلام مانند قاعده «لا حرج»، «لا ضرر» و... استفاده کرده، و نیازی به قوانین دیگران پیدا نکرده‌اند.

۱. سوره نحل، آیه ۸۹.

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۷۲، ح ۱۷۸.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶ و ۲۵.

۴. سوره مائده، آیه ۹۱.

۵. اصول کافی، ج ۱، صص ۵۹-۶۲ و تفسیر نورالثقلین، ج ۳، صص ۷۲-۷۷.

### ۵. بلوغ عقلی انسان در عهد اسلام

بشر در دوره‌های پیش از اسلام، از لحاظ فکری و فرهنگی به مرحله بلوغ نرسیده بود؛ لذا با کتب آسمانی رفتار کودکانه‌ای داشت و به هیچ‌وجه به حفظ آن و تأمل در آیات آن همت نمی‌گماشت. اما با نزول قرآن و تأکید فراوان آن به تعقل و تفکر، در مدت کوتاهی، علوم ادبی و لغوی و تاریخی و نقلی فراوانی با محوریت قرآن شکل گرفت و در حفظ و تفسیر قرآن، اهتمام شد. هر چند آن اهتمام نسبت به مقام قرآن ناچیز بود، ولی نشان از بلوغ فکری و فرهنگی مردم در آن زمان داشت. در چنین شرایطی، یکی از دلایل تجدید نبوت و دین، یعنی نسخ و فراموشی کتب و ادیان گذشته از بین رفت.

بلوغ فکری و رشد اجتماعی جوامع پس از بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله زمینه عمل به احکامی چون امر به معروف و نهی از منکر، اجتهاد و تقلید و سرانجام، بحث مهم ولایت مطلقه فقیه و حکومت اسلامی را فراهم نمود که اگر این ظرفیت‌ها به کار گرفته شود، هیچ مسأله‌ای از مسائل فردی و اجتماعی مسلمانان روی زمین نمی‌ماند؛ چنان‌که تجربه انقلاب اسلامی و حکومت اسلامی ایران نشان داد که در تمام عرصه‌های حکومتی و اجتماعی، زمینه‌های رشد و تکامل بر مبنای قوانین اسلام فراهم است.

### ۶. برخورد مسلمانان با مدعیان پیامبری

یکی از قرائن و دلایل خاتمیت پیامبر اسلام، آن است که افرادی که ادعای نبوت یا آوردن دین جدید داشتند، مورد قهر و خشم حکومت‌های اسلامی و مردم مسلمان قرار می‌گرفتند و حاکمان به عنوان یک تکلیف دینی با آن‌ها برخورد می‌کردند.

از جمله مدعیان دروغینی که توسط حکومت‌ها به مجازات رسیدند، می‌توان به این موارد اشاره کرد: ابوالعلا معمری، مسیلمه کذاب، عبدالله بن مقفع، احمد بن حسین کوفی (متنبی)، سجاح دختر حارث بن سوید، طلحه بن خویلد اسدی، عبهله بن کعب (اسود عنسی).<sup>۱</sup>

### ۷. اجماع علما و اندیشمندان اسلامی بر خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

در متون اصلی ادیان گذشته (مانند تورات و انجیل) تأکید شده بود که پیامبر الهی جدیدی خواهد آمد؛ اما در قرآن و منابع دینی اسلام هیچ خبری راجع به بعثت پیامبر دیگری نیامده و تمام علما و بزرگان این دین نیز بر خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تأکید کرده‌اند و هیچ‌گاه منتظر آمدن دین و شریعت جدید نبوده و نیستند.

اکنون به نمونه‌هایی از کلمات دانشمندان و شخصیت‌های اسلامی در این مورد

می‌پردازیم:

۱. تفسیر نسوئه، ج ۱، ص ۱۳۲؛ فروغ ولایت، ص ۱۶۶؛ الکشاف عن حقائق غوامض القرآن، ج ۱، ص ۶۴۵ و اعراب

القرآن و بیانه، ج ۱، صص ۶۰-۶۲.

- روایات معصومین و اهل بیت پیامبر ﷺ - که بین تمام مسلمانان به عنوان عالمان و اندیشمندان برتر اسلام مطرح هستند - بهترین نمونه این مطلب است که پیش از این ذکر شد.
- ابن اثیر نقل کرده است که خلیفه دوم پس از رحل پیامبر ﷺ چنین گفت: «انه قد انقطع الوحي و تم الدين؛ همانا وحی قطع شد و دین به اتمام رسید».
- ابوحنیفه (۸۰ - ۱۵۰ ه.ق) در مورد کسی که ادعای نبوت کرده بود، گفت: «هر کس که از این ملعون، خواهان دلیل و نشانی بر نبوت باشد، او نیز کافر است؛ زیرا پیامبر فرمودند: لانی بعدی».<sup>۲</sup>
- ابن جریر طبری (۲۲۳-۳۱۰ ه.ق) در تفسیر خود، ذیل آیه مبارکه ﴿ولکن رسول الله و خاتم النبیین﴾ گفته است: «الذی ختم النبوة و طبع علیها فلا تفتح لأحد بعده الی قیام الساعة»؛ کسی که نبوت را خاتمه داد و درب آن را تا قیامت بست، پس برای احدی بعد از او باز نخواهد شد».
- ابن حزم اندلسی (۲۸۶-۴۵۸ ه.ق) گفته است: «قطعاً و یقیناً وحی با وفات رسول اکرم ﷺ منقطع شد».<sup>۳</sup>
- غزالی (۴۵۰-۵۰۵ ه.ق) آورده است: «همه امت، بالاتفاق، از جمله «لانی بعدی» همین را فهمیده‌اند که بعد از رسول خدا، حضرت محمد ﷺ، هیچ پیامبری نخواهد آمد و در این، کوچک‌ترین تأویل و تخصیصی معنا ندارد».<sup>۴</sup>
- زمخشری (۴۶۷-۵۳۸ ه.ق) در تفسیر کشاف گفته است: «می‌گوییم معنی آیه شریفه این است که بعد از آن حضرت (رسول اکرم ﷺ) نبی جدید نمی‌آید».<sup>۵</sup>
- قاضی عیاض (۵۴۴ م) گفته است: «حضرت رسول الله ﷺ خبر داده‌اند که خاتم پیامبران‌اند و بعد از آن حضرت، نبی نخواهد آمد... تمام امت بر این مطلب اتفاق و اجماع دارند».<sup>۶</sup>
- فخر رازی گفته است: «پیامبر اسلام، پیامبری است که بعد از او پیامبری نباشد و بر امت با

۱. جامع الاموال، ج ۹، ص ۴۴۲. این مطلب را کنز العمال، الصواعق، ریاض النظره، تاریخ الخلفاء و ... هم نقل کرده‌اند.

۲. مناقب امام عظیم ابوحنیفه، ج ۱، ص ۲۶۱؛ به نقل مجوعه مقالات سیزدهمین همایش مذاهب اسلامی، مقاله عبدالرحمن محبی.

۳. تفسیر ابن جریر طبری، ج ۲، ص ۱۲؛ به نقل از مجوعه مقالات سیزدهمین همایش مذاهب اسلامی، مقاله عبدالرحمن محبی.

۴. المحلی، ج ۱، ص ۲۶.

۵. الاقتصاد فی الاعتقاد، ص ۱۱۳.

۶. الکشاف، ج ۳، ص ۱۵۸.

۷. تنقیح، ج ۲، ص ۵۸۱.

توجه، محبت و شفقت بیش تر راهنمایی می کند؛ زیرا او مانند پدری است برای فرزندی که پس از پدر، کسی را ندارد»<sup>۱</sup>.

- شیخ احمد احسائی، رهبر اصلی شیخیه - که مورد احترام بهائیان است و او را مبشر خود می دانند - در این باره گفته است: «محمد ﷺ خاتم الانبیاست و پیغمبری پس از آن نخواهد آمد»<sup>۲</sup>.

۱. التفسیر الکبیر، ج ۲۵، ص ۲۱۴.

۲. جوامع الکلم، شیخ احمد احسائی، ص ۷.

## خلاصه درس

○ بهائیت در برخی از آیاتی که در نفی خاتمیت به آن تمسک کرده‌اند، تفسیر به رأی نموده‌اند.

○ آیات، روایات و شواهد متعددی وجود دارد که خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ را به اثبات می‌رساند.

○ شبهه عدم ختم رسالت با وجود ختم نبوت - که از سوی بهائیان مطرح شده - بنا بر دلایلی مردود است.

## پرسش‌ها

۱. یک آیه که بهائیان در نفی خاتمیت به آن تمسک کرده‌اند را بررسی کنید.
۲. برخی از آیات و روایات دال بر خاتمیت را ذکر کنید.
۳. تعبیر قرآنی «خاتم النبیین» را تجزیه و تحلیل کنید.
۴. شبهه «عدم ختم رسالت با وجود ختم نبوت» را نقد و بررسی کنید.

## موضوعاتی برای پژوهش پیش‌تر

۱. با مراجعه به کتاب‌های اشراق خاوری، از نویسندگان بهائی، بررسی کنید که وی چه تفسیری از آیات مربوط به خاتمیت ارائه کرده است.
۲. با بررسی آثار بهائیت، نظر آنان را درباره استمرار نبوت و امکان نسخ بهائیت با ظهور ادیان جدید بررسی کنید.
۳. پس از مطالعه مباحث مربوط به نبوت در عهدین، تحقیق کنید که آیا در منابع مسیحیان و یهودیان ادعای خاتمیت برای حضرت عیسی و موسی عليه‌السلام مطرح شده است؟ و آیا ادعای بهائیان مبنی بر این که هر دینی، خود را خاتم ادیان معرفی کرده، صحیح است یا خیر؟

## معرفی منابع جهت مطالعه پیش‌تر

۱. خاتمیت از نظر قرآن و حدیث و عقل، آیت‌الله جعفر سبحانی، ترجمه آیت‌الله رضا استادی.
۲. خاتمیت و پرسش‌های نو، محمد اسحاق عارفی شیرداغی.
۳. خاتمیت و پاسخ به ساخته‌های بهائیت، علی امیرپور.
۴. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۳، صص ۱۵۱ - ۲۰۲ (ختم نبوت) و ج ۲۹، صص ۴۸۵ - ۶۱۰ (بحث خاتمیت).

## درس هفدهم: شبهات بهائیت پیرامون مهدویت

اهداف آموزشی

- آشنایی با شبهات بهائیت درباره مهدویت

فوائد آموزشی

- نقد شبهات بهائیان درباره مهدویت

مطالب آموزشی

- شبهه عدم ولادت امام زمان (عج)

- شبهه در مصداق مهدویت

## مقدمه

همان‌گونه که در مباحث پیشین ذکر شد، سران شیخیه با مطرح کردن مبحثی ذیل عنوان «رکن رابع»، بر لزوم وجود واسطه‌ای میان امام غایب و مردم تأکید کردند و بدین وسیله، زمینه ظهور بابیت را فراهم نمودند.

بهائیت نیز که دنباله بابیت محسوب می‌شود، با تحلیل و توضیح حرف‌های باب و ایجاد شبهه در تولد یافتن امام زمان عجل الله فرجه و نفی پایان یافتن نیابت خاصه در دوران غیبت کبری، سعی دارد موانع اثبات قائمیت و موعود بودن باب را مرتفع کند تا بشارت باب به ظهور بهاء نیز حجیت پیدا کرده و از این طریق، مشروعیتی به هر دو ببخشد. در این قسمت، شبهات و تردیدهایی را که بهائیان درباره امام زمان عجل الله فرجه و سفارت و نیابت خاصه ایشان ایجاد کرده‌اند، بررسی می‌کنیم.

۱. شبهه‌های مرتبط با تولد امام زمان عجل الله فرجه

## شبهه اول

نویسندگان بهائی سعی دارند که روایت‌های مربوط به تولد امام زمان عجل الله فرجه را غیر معتبر جلوه دهند. اشراق خاوری در این باره می‌نویسد:

حکیمه خاتون فرموده در وقت تولد فرزند نرجس، من با نرجس به خواب رفتم و نفهمیدم که چطور طفل به دنیا آمد و نیز فرمود: چون طفل از شکم مادر بیرون آمد، به زمین افتاد و سجده کرد و این دو گفتار با هم مخالف است.<sup>۱</sup>

## ملاحظات:

۱. ولادت آن حضرت، از مسلمات روایی و تاریخی است و آیت الله صافی گلپایگانی تصریحات ۶۸ تن از علمای عامه را در ولادت آن امام ذکر کرده است.<sup>۲</sup>
۲. روایات مرتبط با ولادت آن حضرت بسیار زیاد است؛<sup>۳</sup> اما در هیچ کدام از آنها این مطلب نیامده است. تنها در یک روایت آمده که فترت و ضعف بر آن دو عارض شد و در روایت دیگر آمده است که گویا بین آن دو پرده‌ای زده شد؛ ولی بحث خواب رفتن آنها مطرح نشده است.<sup>۴</sup>
۳. این مطلب منافاتی با متولد شدن حضرت مهدی عجل الله فرجه ندارد؛ زیرا در نقل آمده است که حکیمه خاتون منتظر تولد فرزند بود که ناگهان بر او و نرجس خاتون عجل الله فرجه فترت عارض شد و

۱. افداح الفلاح، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲. رک: منتخب الاثر، ج ۲، صص ۳۷۱ - ۳۹۳.

۳. آیت الله صافی گلپایگانی هم متن ۲۸ روایت آن را ذکر کرده است. رک: منتخب الاثر، صص ۳۶۹ - ۴۱۶.

۴. رک: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۸۸.

در این حال طفل متولد شد. و منظور او از عدم توجه به چگونگی تولد فرزند، آن است که او وضع حمل را ندید، ولی پس از تولد، فرزند را دید که سجده می‌کند<sup>۱</sup> و این دو مطلب با هم تنافی ندارد.

### شبهه دوم

همو در ادامه می‌نویسد:

حکیمه خاتون در این‌جا دچار شک و شبهه شده، با آنکه باید این مراتب را در دوره پدر و برادر و پسر برادرش لااقل دیده باشد. زیرا این حالات (رشد غیر عادی و...) را برای همه ائمه علیهم‌السلام بیان می‌کنند.<sup>۲</sup>

### ملاحظات:

۱. از آن‌جا که امام جواد علیه‌السلام جوان‌ترین امام در موقع شهادت بوده، حکیمه خاتون در زمان تولد امام هادی علیه‌السلام حتماً سن کمی داشته است. در نتیجه توجه کردن و حساسیت داشتن او به جریان تولد امام هادی و امام عسکری علیه‌السلام بعید است.

۲. چه دلیلی وجود دارد که ایشان در زمان تولد آن امامان حاضر بوده است؟ با توجه به خفقان شدید حکومت عباسی و محصور بودن ائمه علیهم‌السلام در میان نظامیان و افراد حکومتی، امامان وقایع مهمی چون تولد فرزندان خود را مخفی نگه می‌داشتند. از این رو، احتمال حضور ایشان در زمان تولد برادر و برادرزاده کم بوده است. در زمان تولد امام زمان علیه‌السلام هم با پیغام مخفیانه امام حسن عسکری علیه‌السلام فراخوانده شد تا شاهد تولد آن امام و کمک‌کار نرجس خاتون باشد.

۳. بر فرض که حکیمه خاتون تولد یافتن امامان دیگر را هم دیده باشد، اما به سجده رفتن نوزاد تازه متولد شده چنان عجیب است که انسان را شگفت‌زده می‌کند. اضافه بر این‌که حکیمه خاتون آثار حمل را در نرجس خاتون ندیده بود و وضع حمل نیز چندان عادی نبود و به طور ویژه، جای تعجب برای انسان غیر معصوم وجود دارد.

### شبهه سوم

عناصر بهائی سعی کرده‌اند که با طرح مباحثی در مورد نرجس خاتون، تولد امام زمان علیه‌السلام را مورد انکار یا تردید قرار دهند.

اشراق خاوری در این مورد گفته است:

ملاحظه فرمایید که چه تصوراتی درباره تسمیه مشار الیها (مادر امام

۱. رک: همان.

۲. اقتداس الفلاح، ج ۱، ص ۱۹۱.



زمان ع به اسامی مختلفه کرده‌اند... از این گذشته نفهمیدم که چرا امام عسکری ع تحت نظر قرار گرفته بود؛ زیرا پدر آن حضرت، امام هادی ع تا ۲۵۴ هجری قمری زنده بودند و امام مشهور و معروف شیعه بودند و در حقیقت، آن حضرت باید تحت نظر باشد، چنان که بود. و آن حضرت را خلیفه عباسی به سامراء تبعید کرده بود و حضرت عسکری ع در آن اوقات، جوانی بود ۲۲ ساله تقریباً؛ ولی از او واهمه‌ای نداشت که تا این درجه تحت نظر قرار گیرد که حتی از حیث ازدواج هم تحت نظر باشد. قطع نظر از آن که آن حضرت، هیچ وقت در عمرش زوجه رسمی نداشتند و فقط چند کنیز داشتند<sup>۱</sup>.

### ملاحظات:

۱. برای اسامی مختلف حضرت نرجس خاتون، توجیهاتی ذکر شده که معقول است؛ مثل مرسوم بودن چند نام برای کنیزها و تقیه جهت شناخته نشدن مادر امام زمان ع.
۲. برای دستگاه عباسی، قطع سلسله امامت بسیار مهم بود و قرائن و شواهدی - که عباسیان هم از آن اطلاع داشتند - نشان می‌داد که فرزند امام عسکری ع همان مهدی موعود است؛ لذا طبیعی بود که آن امام را تحت نظر و دقت فراوان قرار دهند و حتی مانع ازدواج او شوند. به همین دلیل امام عسکری ع ازدواج رسمی نداشت و در تقیه به سر می‌برد. و از آن جا که در احادیث آمده بود که قائم از کنیزی متولد خواهد شد، عباسیان کنیزهای آن امام را تحت مراقبت قرار شدید قرار داده بودند.

### شبهه چهارم

در مقاله‌ای که در مجله آهنگ بدیع چاپ شده، ادعای جعفر کذاب (برادر امام عسکری ع) تصدیق شده است. در مقاله مذکور آمده است:

درباره جعفر در الواح بهاء الله چنین نازل شد: قوله تعالی: یا حزب الله! از اهل فرقان سؤال نمایید که جابلقا کو؟ جابرسا کجا رفت؟ آن مُدن و دیار موهومه چه شد؟ صادق را کذاب گفته‌اند، یعنی جعفر بیچاره را یک کلمه به صدق تکلم نمود، از صدر اسلام تا کنون کذابش گفتند...

از حضرت جعفر (برادر امام عسکری ع) سؤال نمودند: «آیا برای حضرت عسکری ع اولاد ذکوری موجود است؟» آن مظلوم ابا نمود و فرمود: «دو سال قبل طفلی بوده و فوت شد». صاحبان غرض او را طرد و لعن نمودند و کذابش گفتند و قول آن زن کاذبه را چون موافق هوی و اغراض نفوس غافله

۱. همان، ج ۱، ص ۲۴۱.

بود، آن را اخذ کردند.<sup>۱</sup>

### ملاحظات:

۱. اگرچه طبق بعضی از روایات، جابلقا و جابرسا دو شهر خاص در مشرق و مغرب زمین اند،<sup>۲</sup> اما در عقاید شیخیه، این دو شهر از شهرهای عالم هورقلیا هستند؛ عالمی که به اعتقاد آنان امام زمان علیه السلام در دوران غیبت در آن جا زندگی می کند.<sup>۳</sup> اما این دیدگاه، خلاف نظر شیعه و قابل بحث و خدشه فراوان است.<sup>۴</sup> با این حال میرزا حسینعلی، این اعتقاد را از روی جهالت یا به عمد، به کل اهل فرقان (مسلمانان) نسبت داده است.

۲. با ادعای جعفر - که جایگاهی نزد اهل بیت علیهم السلام و شیعه ندارد - وجود فرزند امام عسکری علیه السلام که همان امام غایب منتظر است، نفی نمی شود.

۳. این مطلب با اعتراف باب به وجود امام مهدی علیه السلام نقض می شود. او در مواضع مختلفی به این مطلب اشاره کرده<sup>۵</sup> که از باب نمونه یک مورد ذکر می شود. او در ابلاغیه دعای الف که متن آن در اسرار الآثار خصوصی آمده است می گوید:

خداوندا! شهادت می دهم که امروز حجت تو محمدبن الحسن علیه السلام است.<sup>۶</sup>

با نقض حرف باب، ادعای بشارت او به بهاء نیز نقض می شود و اساس بهائیت ویران می گردد، و اگر بگویند این سخن تقیه ای بوده است، با تعریف و تمجیدهایی که در کتب بابیه و بهائیه در مورد شجاعت و صراحت و راستگویی باب و اطرافیان او در برابر مخالفان آمده، تنافی دارد.

۴. شما که در همه جا تساوی زنان و مردان را فریاد می زنید و هرگونه کم بینی در مورد زنان را ناپسند می دانید، چگونه بین حکیمه خاتون - که دختر امام هادی و عمه امام عسکری علیه السلام است و در مورد فضایل و پاکی و تقوای او بسیار صحبت شده - و جعفر - که در کتب تاریخی مذمت فراوانی شده - فرق می گذارید و او را زن کاذبه می خوانید؟ به چه دلیلی این توهین را روا می دارید؟

۵. آیا خود امام عسکری علیه السلام - که بر تولد فرزند خود شاهد گرفت و بشارت به جانشینی او

۱. مجله آهنگ بدیع، ش ۶، ص ۱۱۹.

۲. رک: بحار الانوار، ج ۲۷، صص ۴۱ - ۴۳.

۳. رک: جوامع الكلم، ص ۱۰۳.

۴. شیخیه جابلقا و جابرسا را به عنوان محل زندگی امام زمان علیه السلام در دوران غیبت می دانند.

۵. بهائیان، صص ۱۹۱ - ۲۰۴.

۶. اسرار الآثار خصوصی، ج ۱، ص ۱۷۹.

داد - و یا ائمه دیگر که از ولادت آن امام خبر دادند<sup>۱</sup> را هم - نعوذ بالله - کذاب می‌دانید؟! اکنون از میان احادیث بی‌شماری که در این زمینه وجود دارد، به چند نمونه اشاره می‌کنیم: - عن احمد بن اسحاق قال سمعت ابا محمد الحسن بن علی العسكري عليه السلام يقول: «الحمد لله الذي لم يخرجني من الدنيا حتى اراني الخلف من بعدى اشبه الناس برسول الله خلقا يحفظه الله تبارك و تعالی في غيبته ثم يظهره فيملاً الارض عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جوراً»<sup>۲</sup>؛

از احمد بن اسحاق نقل شد که گفت از امام عسکری عليه السلام شنیدم که فرمود: «ستایش خدایی را که قبل از خروج از دنیا، جانشین مرا به من نشان داد که شبیه‌ترین فرد از لحاظ جسمی و اخلاقی به رسول خداست. خدا او را در دوران غیبت حفظ می‌کند و سپس او را ظاهر می‌کند و زمین را پر از عدل و قسط می‌کند، همان‌طور که پر از ظلم و جور شده است». - عن الصقر بن دلف (ابی دلف) قال سمعت علی بن محمد بن علی الرضا عليه السلام يقول: «الامام بعدی الحسن عليه السلام و بعد الحسن ابنه القائم عليه السلام الذي يملأ الارض قسطا و عدلاً كما ملئت ظلما و جوراً»<sup>۳</sup>؛

از صقر بن دلف نقل شده است که گفت: شنیدم که امام هادی عليه السلام فرمود: «امام بعد از من حسن عليه السلام است و بعد از حسن، پسرش قائم عليه السلام است که جهان را پر از عدل و داد می‌کند.»

- عن ابی غانم الخادم قال: ولد لأبى محمد عليه السلام مولود فسماه محمداً فعرضه علی الاصحاب يوم الثالث و قال: «هذا صاحبكم من بعدى و خلیفتی علیکم و هو القائم الذی تمتدّ علیه الاعناق بالانتظار فاذا امتلئت الارض جوراً و ظلماً خرج فملاًها قسطاً و عدلاً»<sup>۴</sup>؛ از ابی غانم خادم نقل است که گفت: برای امام عسکری عليه السلام مولودی متولد شد که او را محمد نامید و او را در روز سوم میلادش بر اصحاب عرضه کرد و فرمود: «این طفل، صاحب شما بعد از من است و جانشین من بر شماست و او آن قائم است که گردن‌ها در انتظار او کشیده می‌شود. پس هنگامی که زمین از ظلم و جور پر شود، او خروج می‌کند و آن را پر از قسط و عدل می‌کند.»

- عن احمد بن اسحاق بن سعد الاشعری قال دخلت علی ابی محمد الحسن بن علی صلوات الله علیه و انا ارید أن أسأله عن الخلف من بعده فقال لی مبتدأ: «یا احمد بن

۱. در کتاب منتخب الانوار آیت الله صافی گلپایگانی روایات فراوانی دال بر ولادت حضرت مهدی عليه السلام از صلب امام حسن عسکری عليه السلام ذکر شده است.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۱.

۳. همان، ج ۵۰، ص ۲۳۹.

۴. همان، ج ۵۱، ص ۵.

اسحاق! ان الله تبارک و تعالی لم یخل الارض منذ خلق آدم و لا یخلیها الی ان تقوم الساعه من حجة لله علی خلقه به یدفع البلاء عن اهل الارض...». قال فقلت له: یا بن رسول الله! فمن الامام و الخلیفة بعدک؟ فنهض صلوات الله علیه مسرعاً فدخل البيت ثم خرج و علی عاتقه غلام کان وجهه القمر لیلۃ البدر من ابناء الثلاث سنین فقال: «یا احمد بن اسحاق! لولا کرامتک علی الله عزوجل و علی حججه ما عرضت علیک ابنی هذا انه سمی رسول الله ﷺ و کنیه الذی یملاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً»<sup>۱</sup>

از احمد بن اسحاق بن سعد اشعری نقل است که گفت: بر امام عسکری علیه السلام داخل شدم و می‌خواستم از جانشین پس از او سؤال کنم. اما ایشان قبل از سؤال من فرمود: «ای احمد بن اسحاق! خداوند از هنگام خلقت آدم، زمین را خالی از حجت نگذاشته است و بعد از این هم تا بر پایی قیامت، زمین را از حجتی که به واسطه او بلا را از اهل زمین دفع می‌کند، خالی نمی‌گذارد».

گفتم: «ای پسر رسول خدا! امام و جانشین بعد از تو کیست؟» پس به سرعت برخاست و داخل خانه شد، سپس خارج شد، در حالی که بر دوشش پسر بچه‌ای سه ساله بود که صورت او همانند قرص ماه شب چهارده، زیبا بود. سپس فرمود: «ای احمد بن اسحاق! اگر کرامت تو نزد خدا و حجت‌های او نبود، این طفل را به تو نشان نمی‌دادم. همانا او هم‌نام و هم‌کنیه رسول خدا ﷺ است. او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پیر شده است».

همان گونه که مشاهده شد، شواهد متعددی بر تولد و بقای امام زمان علیه السلام دلالت دارد و شبهات بهائیان سست و بی‌پایه است.

## ۲. شبهاتی درباره مصداق مهدی و موعود

شبهه تجلی‌گری و اتحاد مظاهر الهی که در تمام اعتقادات بابیت و بهائیت حضور دارد، در این جا هم مطرح است. چنان که اشراق خاوری می‌گوید:

و اما راجع به این که حضرت اعلی (باب) وجود محمد بن الحسن علیه السلام را اقرار فرموده‌اند، مسأله‌ای بسیار واضح است؛ زیرا مقصود از محمد بن الحسن، همان لطیفه غیبیه الهیه است که در همه انبیا و اصفیا و اولیا متجلی بوده است و در حدیث وارد شده است که «اولنا محمد و اوسطنا محمد و آخرنا محمد» و در قرآن فرموده است: ﴿لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ﴾<sup>۲</sup>

بنابراین، اقرار به وجود محمد بن الحسن، عبارت از اقرار به جلوه الهیه و تجلی روح الهی در مظاهر مقدسه است... و چون آن روح الهی، در آن دوره، به

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۲۸۴.

۲. سوره بقره، آیه ۲۸۵.

اصطلاح شیعه، محمد بن الحسن نامیده شد، لهذا او وجود او را اقرار کرده و خود را باب او دانسته است.<sup>۱</sup>

### ملاحظات:

۱. شیعه اعتقادات خود را از منابع اصیل اسلامی می‌گیرد. روایات درباره موعود آخرالزمان به صراحت صحبت کرده و اسم و کنیه و نام پدر و مادر و نیز تاریخ تولد آن منجی را مشخص نموده‌اند. ائمه علیهم‌السلام یگانگی و اتحاد با قائم وعده داده شده را از خود نفی کرده و علائم خاصی را برای ظهور موعود برشمرده‌اند. از این رو، هر کسی نمی‌تواند با ادعای صرف، خود را محمد بن الحسن معرفی کند.
۲. ظاهر حدیث «اولنا محمد...» بر این معنا دلالت دارد که نفر اول و وسط و آخر اهل بیت علیهم‌السلام مسما به اسم «محمد» هستند و این نه تنها ربطی به ادعای بهائیان ندارد، بلکه اتفاقاً بر خلاف ادعای آنان است. چون در این حدیث به اسم آخرین امام از اهل بیت علیهم‌السلام تصریح شده است.
۳. آیه شریفه «لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ» نیز به این معناست که پیامبران در اصل رسالت و اهداف خویش هیچ تفاوتی با هم ندارند.

۱. اقداح الفلاح، ج ۱، ص ۲۹۷.

## خلاصه درس

- انحرافی که منجر به پیدایش جریان بهائیت گشت، از انحراف در موضوع مهدویت آغاز شد.
- بهائیت برای توجیه مهدی بودن علی محمد باب، روایات ولادت حضرت مهدی عج را مخدوش جلوه می‌دهند.
- دلائل و قرائنی که آن‌ها ارائه کرده‌اند، نمی‌تواند ادعاهای آن‌ها را اثبات کند.
- ادعای مهدویت نوعی نیز مثبت ادعای آن‌ها نخواهد بود.

## پرسش‌ها

۱. شبهه مخدوش بودن روایات ولادت مهدی عج را پاسخ دهید.
۲. آیا ادله بهائیان در رابطه با انکار نرجس خاتون مورد پذیرش است؟ توضیح دهید.
۳. ادعای جعفر مبنی بر نفی فرزند امام حسن عسکری عج چگونه نقد می‌شود؟
۴. بهائیان برای نفی وجود امام زمان عج متوسل به شبهه مهدویت نوعی شده‌اند. این شبهه را پاسخ دهید.

## موضوعاتی برای پژوهش پیش‌تر

۱. نگاه بهائیت به مهدویت نوعی را با دیدگاه اسماعیلیه مقایسه کنید.
  ۲. بررسی کنید که بهائیان درباره روایاتی که دوازده امام را معرفی، و بر نام پدران آن‌ها تصریح کرده‌اند، چه نظری دارند.
  ۳. ضمن بیان نظرانی که درباره نرجس خاتون و نسب وی وجود دارد، بررسی کنید که آیا این نظرات تفاوتی در اصل تولد امام زمان عج ایجاد می‌کنند یا خیر.
- معرفی منابع جهت مطالعه پیش‌تر

۱. بهائیان، سید محمد باقر نجفی، صص ۲۰۹ - ۲۱۵.
۲. بابی‌گری و بهائی‌گری، محمد مهدی اشتهاردی، صص ۱۵۰ - ۱۵۳ و ۱۸۶ - ۱۸۷.
۳. محاکمه و بررسی باب و بهاء، حسن مصطفوی تبریزی، ج ۱، صص ۳۶ - ۵۷.

## درس هجدهم: شبهات بهائیت درباره معاد

### اهداف آموزشی

- آشنایی با جایگاه معاد در بهائیت
- مقایسه دیدگاه ادیان مختلف درباره معاد

### فوائد آموزشی

- شناخت انحراف بهائیت در موضوع معاد
- آگاهی از نقائص گویی‌های بهائیت در مورد قیامت

### مطالب آموزشی

- اهمیت اعتقاد به معاد
- دیدگاه بهائیت در معاد
- ماهیت قیامت نزد بهائیت
- رستاخیز در قرآن

## مقدمه

معاد، مصدر میمی، اسم زمان و اسم مکان از ماده عود است که به ترتیب به معنای بازگشت، زمان بازگشتن و مکان بازگشتن می‌باشد.<sup>۱</sup> در مباحث اعتقادی، منظور از معاد، زنده شدن مردگان در روز قیامت برای رسیدگی به اعمال دنیوی آنهاست. لازم است قبل از پرداختن به اعتقاد بهائیان در باره معاد، اهمیت این بحث مورد بررسی قرار گیرد.

## اهمیت اعتقاد به معاد

اعتقاد به معاد در رفتار انسان تأثیر دارد؛ زیرا رفتار انسان ناشی از نوع بینش اوست. بنابراین کسی که اعتقادی به معاد ندارد، تنها برای تأمین نیازهای دنیوی خود تلاش می‌کند. اما انسان معتقد به معاد، چون رفتارهای دنیوی خود را علت سعادت یا شقاوت اخروی می‌داند، تلاش می‌کند تا علاوه بر تأمین نیازهای این جهانی، به فکر آخرت خویش نیز باشد. چنین شخصی، به هیچ عنوان حاضر نیست که از فعالیت‌های سودمند برای آخرت دست بردارد یا در حق دیگران ظلم کند؛ بلکه اینار و خدمت به هم‌نوعان برایش بسیار لذت‌بخش خواهد بود.<sup>۲</sup>

## معاد، اصل مشترک همه ادیان

تمام ادیانی که ریشه الهی دارند، برای پاسخ به سؤالات اساسی بشر درباره مبدأ، مقصد و نقشه راه زندگی، سه اصل مشترک «توحید»، «نبوت» و «معاد» را مطرح کرده<sup>۳</sup> و تمام تعالیم خود را بر اساس این اصول تنظیم نموده‌اند.

قرآن تأکید کرده که مبحث معاد در همه شرایع آسمانی جایگاه ویژه‌ای داشته و تبیین مسأله توحید و معاد، مسؤلیت اساسی پیامبران الهی بوده است.<sup>۴</sup> در ادامه به صورت گذرا دیدگاه برخی از ادیان نسبت به موضوع معاد را بررسی می‌کنیم.

## ۱. معاد در آئین زرتشتی

از دیدگاه زرتشت، هر وقت عمر این جهان هستی به آخر برسد، رستاخیز همگانی واقع خواهد شد. در آن روز، خوبی‌ها و بدی‌ها را شمار خواهند کرد و برای امتحان بدکاران و نیکوکاران

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۵۲.

۲. جهت اطلاع بیشتر از آثار اعتقاد به معاد، رک: الهیات و معارف اسلامی (آیت الله جعفر سبحانی)، صص ۴۴۴-۴۴۷.

۳. رک: آموزش عقائد آیت الله مصباح یزدی، ج ۱، ص ۳۱.

۴. رک: سوره آل عمران، آیات ۵۵ الی ۵۷؛ سوره اعراف، آیات ۲۴، ۲۵ و ۲۶؛ سوره ابراهیم، آیه ۴۱؛ سوره عنکبوت، آیه ۱۷؛ سوره شعراء، آیه ۸۷؛ سوره غافر، آیات ۵، ۲۲، ۲۰ و ۲۳؛ سوره نوح، آیات ۱۷ و ۱۸.



جایگاهی پر از آتش و آهن گذاخته به وجود می‌آید، بدان و زشت‌کاران را در آن جا خواهند افکند و در آن جا مدام معذب خواهند شد.<sup>۱</sup>

## ۲. معاد در دین یهود (عهد عتیق)

هر چند اعتقاد به معاد در متون دینی یهودیان بسیار کم‌رنگ است و حتی برخی از محققان معتقدند که در تورات فعلی - که دچار تحریف شده - ذکری از قیامت به میان نیامده،<sup>۲</sup> اما جملاتی در عهد عتیق وجود دارد که ظاهراً در ارتباط با قیامت است. از جمله آن که می‌خوانیم:

خداوند می‌میراند و زنده می‌کند، به قبر فرود می‌آورد و بر می‌خیزاند.<sup>۳</sup>

هم‌چنین در جای دیگری می‌خوانیم:

مردگان تو زنده خواهند شد و جسدهای من بر خواهند خاست. ای شما که در خاک ساکنید! بیدار شده، ترنم نمایید؛ زیرا که شب‌نم تو شب‌نم نباتات است و زمین مردگان خود را بیرون خواهد افکند.<sup>۴</sup>

در کتاب *دانیال* هم زنده شدن مردگان و حیات جاودانی پس از مرگ مورد تأکید قرار گرفته است.<sup>۵</sup>

شاید با توجه به چنین جملاتی بود که پزشک و فیلسوف یهودی، موسی بن میمون (۱۱۳۵-۱۲۰۴م) آخرین و سیزدهمین اصل از اصول دین یهود را قیامت و جاودانگی نفس آدمی به شمار آورده است.<sup>۶</sup> قرآن کریم هم هدف از نزول تورات بر حضرت موسی علیه السلام را ایمان آوردن پیروان آن حضرت به روز قیامت و لقاء الله معرفی می‌کند.<sup>۷</sup>

۱. رک: *الهیات و معارف اسلامی* (آیت الله جعفر سبحانی)، ص ۴۴۷.

۲. رک: *الرحلة المدرسية*، ج ۱، ص ۱۲۴ و موازنه بین ادیان چهارگانه، صص ۶۲ - ۶۶.

۳. کتاب مقدس، عهد عتیق، سمونیل اول، ۶/۲.

۴. کتاب مقدس، اشعیا، ۱۹/۲۶.

۵. *دانیال*، ۲/۱۲-۴.

۶. رک: *آشنایی با ادیان بزرگ*، ص ۸۷. در کتاب *درسی دینی اول دبیرستان یهودیان*، اصل سیزدهم چنین آمده است: «مردگان در آینده زنده خواهند شد».

۷. رک: *سوره انعام*، آیه ۱۵۲.

### ۳. معاد در دین مسیحیت (عهد جدید)

در عهد جدید بارها از قیامت سخن به میان آمده است<sup>۱</sup> که در این جا تنها به یک نمونه اشاره می‌کنیم. مرثاد، زنی که برادرش مرده بود، به حضرت عیسی صلی الله علیه و آله گفت: «ای آقا! اگر تو در این جا می‌بودی، برادر من نمی‌مرد؛ لکن می‌دانم که هرچه تو از خدا بخواهی، خدا به تو خواهد داد». عیسی صلی الله علیه و آله به او گفت: «برادر تو برخواهد خاست». مرثاد گفت: «می‌دانم که او در قیامت و روز واپسین برخواهد خاست».<sup>۲</sup>

### ۴. معاد در دین اسلام

اسلام برای بحث معاد اهمیت بسیاری قائل است؛ به طوری که حدود یک‌سوم آیات قرآن در این خصوص است.<sup>۳</sup> در این آیات، لزوم ایمان به آخرت،<sup>۴</sup> پی‌آمدهای ناکوار انکار قیامت،<sup>۵</sup> نعمت‌های بهشتی،<sup>۶</sup> عذاب‌های اخروی<sup>۷</sup> مورد تأکید قرار گرفته است. در آیات فراوانی هم دلایل امکان و ضرورت معاد و پاسخ‌گویی به شبهات منکران مطرح شده و منشأ کج‌روی‌های انسان، فراموشی یا انکار قیامت معرفی شده است.<sup>۸</sup>

نکته دیگر آن که در بیست و شش آیه قرآن، «الله» و «الیوم الآخر» با هم ذکر شده‌اند،<sup>۹</sup> و این تقارن بیان‌گر آن است که اعتقاد به توحید، بدون اعتقاد به معاد بی‌معنی است.

### دیدگاه بهائیان درباره معاد و موضوعات مرتبط با آن

در برخی از آثار بهائیان، به زندگی پس از مرگ اشاره شده و بقای روح مورد تأکید قرار گرفته است. به عنوان مثال، عبدالبهاء، روح انسان را بعد از مرگ، باقی و بلکه ترقی‌کننده دانسته و گفته است:

پس معلوم و محقق گشت که روح غیر جسد است و بقایش مشروط به بقای جسد نیست؛ بلکه روح در نهایت عظمت در عالم جسد سلطنت نماید... لهذا هر

۱. متی: ۲۲/۲۲-۲۱/۲۲؛ یوحنا: ۲۶-۲۱/۱۲؛ یوحنا: ۲۹/۶-۴۰؛ متی: ۲۳-۱۶/۱۹؛ متی: ۱/۷-۲؛ متی: ۲۷/۱۶؛ متی: ۲۸/۱۹؛ مرقس: ۲۸/۳؛ متی: ۲۹/۱۳-۵۰؛ متی: ۳۳/۲۳؛ مرقس: ۲۳/۹-۵۰؛ متی: ۱۸/۱۶ و لوقا: ۲۳/۱۶.

۲. یوحنا: ۲۲/۱۲-۲۵.

۳. فاموس قرآن، ج ۶، ص ۵۲ و آموزش عفتان، ج ۳، ص ۱۱.

۴. رک: سوره بقره، آیه ۴؛ سوره نساء، آیه ۴؛ سوره نمل، آیه ۲ و...

۵. رک: سوره اسراء، آیه ۱۰؛ سوره فرقان، آیه ۱۱؛ سوره سبأ، آیه ۸؛ سوره مؤمنون، آیه ۷۲ و...

۶. رک: سوره الرحمن، آیه ۴۶ تا آخر سوره؛ سوره واقعه، آیات ۱۵ الی ۲۸؛ سوره دهر، آیات ۱۱ الی ۲۱ و...

۷. رک: سوره الحاقه، آیات ۲۰ الی ۲۷، سوره ملک، آیات ۶ الی ۱۱، سوره واقعه، آیات ۲۲ الی ۵۶ و...

۸. رک: سوره ص، آیه ۲۶ و سوره سجده، آیه ۱۴.

۹. رک: المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، ص ۲۷.

حقیقت موجوده قابل ترقی است و چون روح انسانی بعد از خلع این قالب عنصری، حیات جاودانی دارد، البته شیء موجود قابل ترقی است. لهذا از برای انسان، بعد از وفات طلب ترقی و طلب عفو و... جایز است.<sup>۱</sup>

عبدالحمید اشراقی خاوری نیز در کتاب قاموس/ایقان، مقاله‌ای را از کتاب دستور العمل زندگانی خانم روحیه (همسر شوقی افندی) با عنوان «مرگ، پس از مرگ» به صورت تلخیص و اقتباس آورده که در آن بر بقای روح بعد از مرگ تأکید شده است.<sup>۲</sup> او در ابتدای مقاله می‌گوید: «مرگ، فنا و زوال نیست. مرگ، دروازه حیات ابدی است».<sup>۳</sup>

هم‌چنین مباحث مرتبط با قیامت نیز در آثار بهائیان مورد تأیید قرار گرفته و بر حقانیت آن اذعان شده است. چنان‌که علی‌محمد شیرازی درباره مسائل و مواقف پس از مرگ چنین اظهار نظر کرده است: «ان البعث مثل القبر حق»<sup>۴</sup>، «ذکر الصراط لحق»<sup>۵</sup>، «ذکر الحساب مثل السیزان لحق»<sup>۶</sup>، «ان الكتاب لحق»<sup>۷</sup>، «ان الجنة حب الله ثم رضائه مراد ذلک حق»<sup>۸</sup> و... میرزا حسینعلی نوری نیز در لوح سیدیوسف اصفهانی، معاد، حشر و نشر، صراط، نار و جنت را حق دانسته<sup>۹</sup> و گفته است: «بهشت و دوزخ را خرد و دانایی تصدیق نموده و می‌نماید».<sup>۱۰</sup>

با این حال، باور به معاد و زندگی پس از مرگ، در آموزه‌های بهائیان دست‌خوش انحرافات عمیقی شد.

### ۱. موهوم دانستن عقیده مسلمانان به معاد

سران بهائیت علی‌رغم اذعان به حقانیت معاد، در چرخشی آشکار و رویکردی متناقض، اعتقاد مسلمانان به رستاخیز را موهوم و مردود شمردند. باب در کتاب بیان خود، اعتقاد به قیامت را به طور صریح موهوم دانسته و گفته است:

۱. مذاکرات، صص ۱۷۲-۱۷۵.

۲. رک: قاموس/ایقان، ج ۴، صص ۱۲۹۲-۱۵۱۷.

۳. همان، ص ۱۴۹۵.

۴. بیان عمری، ب ۱۱، ص ۸.

۵. همان، ب ۱۲، ص ۸.

۶. همان، ب ۱۲، ص ۸.

۷. همان، ب ۱۵، ص ۸.

۸. همان، ب ۱۶، ص ۸.

۹. رک: قاموس/ایقان، ج ۴، ص ۱۲۸۵.

۱۰. اشرفیات، ص ۲۳۵.

مشاهده نمی‌شود که احدی از شیعه یوم قیامت را فهمیده باشد، بلکه همه موهوماً امری را توهم نموده که عندالله حقیقت ندارد.<sup>۱</sup>

همین مطلب را اشراق خاوری، از مبلغان و نویسندگان برجسته بهائی، از قول باب نقل و تأیید کرده است.<sup>۲</sup> همو در بحث مفصلی با عنوان «علائم قیامت موهوم که خود تعقل نموده‌اند» نوشته است:

اینک حسب‌الوعدده شرحی را درباره معتقدات ملل و طوایف و پیروان ادیان از قبیل یهود و مسیحیان و مسلمین، از سنی و شیعه، و عقائد حکما و فلاسفه و محققین و عرفا می‌نگارم، و این جمله برای مزید اطلاع یاران الهی است که ببینند سایر طوایف و اقوام چه عقایدی درباره قیامت موهوم که خود تعقل نموده‌اند، ابراز کرده‌اند.<sup>۳</sup>

او در قسمتی دیگر از همین بحث، به ذکر عقائد دانشمندان اسلامی چون ملاصدرا، ملاهادی سبزواری، فخررازی و غزالی پرداخته و توصیفات آنان از نعمات بهشتی را عجیب خوانده و گفته است:

در حقیقت من شرم دارم که آنچه را در این کتاب که نامش *احیاء علوم الدین* است، برای اطلاع شما بنکارم.<sup>۴</sup>

او پس از ذکر قسمتی از گفتار حاجی سبزواری درباره قیامت مدعی شده است:

الی آخر قوله بر همین قیاس سخنان گفته و به خیال خود به حقیقت مطلب رسیده و مجاز را حقیقت پنداشته و اوهام را حقایق شمرده و در فصول بعد درباره صور و صراط و حساب و میزان و نشر صحف و کتب و اعمال و ابواب جنت و نار، تحقیقات مفصله فرسوده و به ظن خود راه به حقیقت برده است؛ ولی حقیقت این است که همه این سخنان جوربه‌جور ناشی از جهل و غرور است.<sup>۵</sup>

همچنین وی مقاله‌ای با عنوان «یوم معاد» دارد که در آن، پس از ذکر عقیده مسلمانان درباره طول روز قیامت، بهشتی شدن خوبان و جهنمی شدن بدان و... صراحتاً گفته است:

۱. بیان فارسی، ب ۷، ص ۳۰.

۲. رک: قاموس ایقان، ج ۴، ص ۱۴۸۷.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۰۲۴.

۴. همان، ص ۱۰۷۴.

۵. همان، ص ۱۰۹۳.

و لکن در این امر عظیم الهی (بهائیت) جمیع این معتقدات مردود است.<sup>۱</sup>  
 سران بهایی برای مجاب کردن پیروان خود به کنار گذاشتن اعتقاد به معاد، آیاتی را که درباره قیامت نازل شده، رمزی، مجازی و غیرواقعی خوانده‌اند و معتقدند که نباید به ظاهر آن‌ها توجه کنیم؛ چراکه این دسته روایات، رمزی هستند برای امور معنوی.  
 خانم روحیه (همسر شوقی ربانی) در این باره می‌گوید:

انبیای الهی برای تشریح کیفیت و تقریب حقایق آن جهان به فهم و ادراک انسان، کلمات بهشت و جهنم و حورالعین و جواهر و قصور و... را استعمال فرموده‌اند. البته آن عالم، جهان مادی و جسمانی نیست که مطالب مزبور به نحو جسمانی در آن موجود باشد. در حقیقت می‌توان گفت که انبیای الهی به منزله نقاش ماهری هستند که حقایق معنویه را برای ما نقاشی کرده‌اند؛ بهشت و جهنم، آتش و عذاب، گریه و ناله از طرفی، و جنت فردوس، شراب ناب، حورالعین، بال و پر، جواهر و طلا و غیره از طرف دیگر، تشبیهات و تمثیلاتی هستند که برای ادراک حقایق معقوله جهان جاودانی به کار رفته‌اند.<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد که انکار قیامت توسط بهائیان برای آن است که خیالشان از بابت حساب و کتاب آسوده باشد و آنگاه هر چه دلشان خواست بکنند و خصوصاً رهبران آن‌ها بیش‌ترین بهره‌برداری را در راستای هواهای نفسانی خود داشته باشند. چنان‌که عبدالحسین آیتی در *کشف الحیل و فضل الله مهتدی (صبحی) در پیام پدر و خاطرات صبحی* و نیز مسیح‌الله رحمانی در *راه راست و مهنار رئوفی در سایه شوم و...* پرده از این راز برداشته‌اند. آری؛ ﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ۖ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ﴾<sup>۳</sup>

### ملاحظات:

۱. آیا می‌توان اصل مشترک همه ادیان الهی و موضوعی را که حدود یک‌سوم آیات قرآن به آن اختصاص دارد، موهوم و مردود دانست؟ اگر کلام خدا و پیامبران الهی موهوم و مردود باشد، پس حقیقت در کجاست و چه کسی می‌تواند از حقیقت خبر دهد؟  
 آیا افرادی چون علی محمد شیرازی و میرزا حسینعلی نوری که مخلوق ضعیف خدایند و در اثر نرسیدن هوا به مجاری تنفسی هلاک خواهند شد و با ضربه‌ای مشاعر خود را از دست خواهند داد، از این توان برخوردارند؟! اگر غرور را کنار بگذاریم، با تمام وجودمان درخواهیم یافت که: ﴿مَا أَوْتِيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً﴾<sup>۴</sup>

۱. همان، ج ۴، ص ۱۸۹۱.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۵۰۳.

۳. سوره قیامت، آیات ۵ و ۶.

۴. سوره اسراء، آیه ۸۵.

۲. بهائیان، همه ادیان الهی را در اصول، مشترک می‌دانند و تفاوت آن‌ها را در فروع و احکام شرعی می‌بینند؛ چنان که عبدالبهاء گفته است:

جميع انبیای الهی به جهت محبت بین بشر مبعوث شدند... لهذا اساس ادیان الهی جمیعاً یکی است.<sup>۱</sup>

بی‌تردید یکی از اصول مشترک ادیانی که ریشه و اصل الهی دارند، اعتقاد به معاد و قیامت به معنی زنده شدن اموات و بیرون آمدن آن‌ها از قبور برای حسابرسی و بلاخره منتعم شدن در بهشت یا معذب شدن در جهنم است. بنابراین رد معاد توسط بهائیان، مخالف با تعالیم ادیان الهی است.

۳. اگر اعتقاد به معاد موهوم است، چرا بهائیان برهانی عاقلانه برای آن اقامه نمی‌کنند و تنها به ردّ بی‌اساس آن بسنده کرده‌اند؟! خداوند تبارک و تعالی، ضرورت معاد را بدیهی شمرده، و تردید عده‌ای درباره آن را از سر ظن و گمان بدون دلیل خوانده است:

«وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ \* قُلِ اللَّهُ يَحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَا كُنَّ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۲</sup>

«گفتند: زندگی و حیاتی جز همین زندگی و حیات دنیای ما نیست که [همواره گروهی از ما] می‌میریم و [گروهی] زندگی می‌کنیم و ما را فقط روزگار هلاک می‌کند. آنان را نسبت به آن چه می‌گویند یقینی در کار نیست، آنان فقط حدس و گمان می‌زنند. بگو: خداوند شما را زنده می‌کند، سپس می‌میراند و بار دیگر در روز قیامت که تردیدی در آن نیست، شما را جمع می‌کند؛ ولی بیش‌تر مردم آگاهی ندارند».

قرآن هم‌چنین درباره کسی که نامه اعمالش را از پشت سر به او می‌دهند فرموده است:

«إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَخُورَ»<sup>۳</sup> «او گمان می‌کرد هرگز [در قیامت] بازگشت نمی‌کند».

۴. قرآن به زبان عربی است و طبق اصول محاوره نازل شده است. بنابراین در صورت نبودن محذور عقلی یا قرینه‌ای قطعی که دلالت بر اراده خلاف ظاهر کند، باید ظواهر آن را پذیرفته و به آن ملتزم باشیم.

این مسأله اختصاص به قرآن هم ندارد؛ بلکه درباره سخنان افراد عادی بشر نیز این اصل جاری است. زیرا در غیر این صورت، هیچ‌گاه ارتباط کلامی مطمئنی برقرار نمی‌شود و هر سخنی را می‌توان به معنایی خلاف ظاهرش حمل کرد.

به همین جهت هم رهبران این فرقه، امر به حفظ ظاهر کلمات خود کرده و تأویل و

۱. نظر اجمالی به دیانت بهائی، ص ۲۸.

۲. سوره جاثیه، آیه ۲۴ و رک: سوره انعام، آیه ۲۹؛ سوره مؤمنون، آیه ۳۷؛ سوره قصص، آیه ۳۹ و سوره تغابن، آیه ۷.

۳. سوره انشقاق، آیه ۱۴.

تفسیر آن‌ها را ممنوع دانسته‌اند؛ چنان‌که باب پنجاه و چهارم از کتاب گنجینه حدود و احکام اختصاص به این ممنوعیت دارد.<sup>۱</sup> از جمله آن‌که آمده است:

حضرت عبدالبهاء، جلّ ثنائه، می‌فرمایند: «قوله العزيز: از جمله وصایای حتمیه و نصایح صریحه اسم اعظم (بهاء‌الله) این است که ابواب تأویل را مسدود نمایید و به صریح کتاب، یعنی به معنی لغوی مصطلح قوم، تمسک جوید.<sup>۲</sup>

حال که رهبران بهائیت اجازه نمی‌دهند تا کلام بشری آنان تأویل شود، چگونه درباره قرآن - که کلام خداست - چنین بی‌پروا دست به تأویل و توجیهاات بی‌اساس زده‌اند؟!  
۵. طبق آیه ۷ سوره آل عمران، گروهی از آیات قرآن محکم‌اند و دسته‌ای دیگر نیز متشابه هستند. ویژگی آیات محکم، صراحت و روشنی است و خصوصیت آیات متشابه این است که به جهت مطالب عمیقی که در آن آمده، معنای صریحی ندارند و باید آیات محکم را معیار و ملاک فهم این دسته از آیات قرار داد.

بنابراین نمی‌توان گفت که تمام آیاتی که مربوط به قیامت است، رمزگونه است و باید تأویل شوند؛ بلکه اکثر این آیات، کاملاً صریح و روشن هستند و نیازی به تأویل ندارند. به عنوان مثال، آیا هیچ عاقلی از آیه ۵۵ سوره طه - که می‌فرماید: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» - معنایی غیر از خروج از قبر و زنده شدن دوباره پس از مرگ می‌فهمد؟ یا منظور خدا از آیه «وَ أَنْ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ»<sup>۳</sup> چیزی غیر از خارج کردن اموات از دل قبرهاست؟

۶. به فرض آن‌که همه آیات مرتبط با مبحث قیامت رمزگونه باشند، چه کسی گفته که باید رهبران بهائی این آیات را تأویل کنند؟ مگر خداوند تبارک و تعالی، انسان‌های عادی را از تأویل آیات متشابه ناتوان ندانسته و فرموده است: «وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»<sup>۴</sup> آری؛ قرآن چه خوب فرموده است: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ»<sup>۵</sup> «آن‌ها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهات‌اند تا فتنه‌انگیزی کنند و تفسیر نادرستی برای آن می‌طلبند».

جالب آن است که رهبران بهائیت، فهم دیگران را از قرآن تخطئه می‌کنند و تنها خود را کاشف رموز آن می‌دانند. مثلاً چنان‌که خواهد آمد، آیه «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ»<sup>۶</sup> را بر خلاف

۱. رک: گنجینه حدود و احکام، ص ۲۴۰.

۲. همان، ص ۲۴۱.

۳. سوره حج، آیه ۷.

۴. سوره آل عمران، آیه ۷.

۵. سوره آل عمران، آیه ۷.

۶. سوره انفطار، آیه ۱.

فهم همه مفسران و اندیشمندان اسلامی، به نسخ و باطل شدن شریعت سابق با شریعت جدید، تفسیر به رأی کرده‌اند.

۷. سؤالی که در اینجا متوجه رهبران بهائیت و پیروان آنهاست، این است که مگر خداوند قادر نیست قیامت را - به همان معنایی که در اعتقاد مسلمانان است - برپا کند که شما تمام آیات قیامت را به معانی دیگری بر می‌گردانید؟!

## ۲. ماهیت قیامت از نظر بهائیان

از نظر بهائیان، دو مفهوم برای قیامت مطرح است: «نسخ شریعت سابق با آمدن شریعت جدید» که مسلماً در همین دنیا انجام می‌گیرد و دیگری، «روز ظهور و قیام پیامبر جدید». باب درباره مفهوم اول گفته است:

و آنچه عندالله و عند عرف اهل حقیقت، مقصود از یوم قیامت است، این است که از وقت ظهور شجره حقیقت در هر زمان به هر اسم الی حین غروب آن یوم قیامت است. مثلاً از بعثت عیسی علیه السلام تا یوم عروج آن، قیامت موسی علیه السلام بود که ظهور الله در آن زمان ظاهر بود به ظهور آن حقیقت؛ که جزا داد هر کس مؤمن به موسی علیه السلام بود به قول خود، و هر کس مؤمن نبود جزا داد به قول خود؛ زیرا که ما شهد الله در آن زمان، ما شهد الله فی الانجیل بود.

و بعد از بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله تا یوم عروج آن، قیامت عیسی علیه السلام بود که شجره حقیقت ظاهر شد در هیکل محمدیه و جزا داد هر کس که مؤمن به عیسی علیه السلام بود و عذاب فرمود به قول خود، هر کس که مؤمن به آن نبود. و از حین ظهور شجره بیان<sup>۱</sup> الی مایعرب، قیامت رسول الله صلی الله علیه و آله است که در قرآن خداوند وعده فرموده که اول آن بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الاولی سته هزار و دویست و شصت که سته هزار و دویست و هفتاد از بعثت می‌شود،<sup>۲</sup> اول یوم قیامت قرآن بود و الی غروب شجره حقیقت، قیامت قرآن است. و قیامت بیان در ظهور من یظهره الله است.<sup>۳</sup>

متن فوق یکی از صریح‌ترین و جامع‌ترین تعابیر علی‌محمد شیرازی در خصوص قیامت و مورد پذیرش تمام بهائیان است؛ به گونه‌ای که تمام سخنان بهائیان درباره قیامت به این متن

۱. منظور از «شجره بیان»، خود باب است.

۲. گویا باب مدت اقامت پیامبر در مکه پس از بعثت را ۱۰ سال دانسته، در حالی که طبق تاریخ مسلم، این مدت ۱۳ سال بوده است. احتمال دیگر آن است که وی در محاسبه دچار اشتباه شده باشد.

۳. بیان فارسی، ب ۷، ص ۳۰.



بازگشت می‌کند.

اشراق خاوری نیز دیدگاه بهاء را درباره قیامت این‌گونه تبیین کرده است:

جمال اقدس ابهی (میرزا حسینعلی نوری) جلّ کبریائه، بعد از تفسیر سماء به معانی مختلفه و از آن جمله به ادیان و شرایع الهیه در کتاب *ایقان مبارک*، آیه «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ»<sup>۱</sup> را ذکر فرموده‌اند و متذکر شده‌اند که مقصود از شکافته شدن آسمان، منسوخ شدن شریعت قبل بر اثر ظهور مظهر امر الله و ارتقاء سماء شریعت جدید است؛ و گرنه آسمانی به آن معنی که مفسرین اسلام فرموده‌اند، وجود ندارد تا شکافته شود.

جمال قدم (میرزا حسینعلی نوری) جلّ ذکره می‌فرمایند: «قوله تعالیٰ «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ» مقصود سماء، ادیان است که در هر ظهور مرتفع می‌شود و به ظهور بعد شکافته می‌گردد، یعنی باطل و منسوخ می‌شود».<sup>۲</sup>

بر همین اساس، در آموزه‌های بهائیان، تعریف دیگری نیز برای قیامت مطرح می‌شود و آن، روز ظهور و قیام پیامبر جدید است. میرزا حسینعلی در این باره می‌نویسد:

بلکه مقصود از صور، صور محمدیه است که بر همه ممکنات دمیده شده و قیامت، قیام آن حضرت بود بر امر الهی.<sup>۳</sup>

در بعضی دیگر از عبارات، قیامت، قیام مظهر امرالله دانسته شده؛ چنان که اشراق خاوری در این خصوص گفته است:

باری! مقصود حقیقی از معاد و عود، بازگشت خلایق به ساحت اقدس امرالله است که به ظهورش قیامت قائم است.<sup>۴</sup>

عجیب‌تر این که این تعبیر در مورد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (نفس الله) نیز به کار رفته و مقصود از قیامت، قیام او دانسته شده است. مثلاً میرزا حسینعلی درباره لقاء الله آورده است:

از لقاء این انوار مقدسه (انبیاء و اولیاء) لقاء الله حاصل می‌شود و این لقاء میسر نشود برای احدی الا در قیامت که قیام نفس الله است به مظهر کلیه خود. این است معنی قیامت که در کل کتب، مسطور و مذکور است.<sup>۵</sup>

گاهی هم مقصود از قیامت، قیام «مظهر نفس الله» دانسته شده است؛ چنان که اشراق

۱. سوره انفطار، آیه ۱.

۲. رک: قاموس ایقان، ج ۴، ص ۱۴۸۷.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۴۷.

۴. ایقان، ص ۸۹ و رک: قاموس ایقان، ج ۳، ص ۱۲۷۷.

۵. ایقان، ص ۱۱۰.

خاوری می‌نویسد:

در کتاب مستطاب/یقان شریف به تفصیل ذکر فرموده‌اند که مقصود از قیامت، قیام مظهر نفس الله است در بین عباد.<sup>۱</sup>

قیامت، به «قیام مظهر خدا» نیز تفسیر شده است. حسینعلی نوری در این باره می‌گوید: و قیامت هم به دلایل واضحه ثابت و محقق شد که مقصود، قیام مظهر اوست برابر او.<sup>۲</sup>

قیامت به معنی «قیام قائم» نیز گرفته شده است. بهاءالله در استدلال بر آن نوشته است: آیا روایت مشهور را نشنیده‌اند که می‌فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ قَامَتِ الْقِيَامَةُ» و هم‌چنین ائمه هدی و انوار لاتطفئ بِالضُّلَمَاتِ آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ»<sup>۳</sup> را - که مسلماً از امورات محدثه در قیامت می‌دانند - به حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ و ظهور او تفسیر نموده‌اند؟ پس برادر معنی قیامت را ادراک نما و گوش از حرف‌های این مردم مردود پاک فرما.<sup>۴</sup>

چنان که گذشت، قیامت در اعتقاد بهائیان مساوی است با نسخ شریعت قدیم با آمدن شریعت و پیامبر جدید؛ و چون تاکنون شریعت و پیامبران متعددی آمده‌اند، بنابراین از نظر آنان، قیامت بارها تکرار شده است. بهائیان این ملازمه را قبول دارند و در آثار خود به آن اذعان کرده‌اند؛ از جمله آن که علی محمد شیرازی گفته است:

چه بسا اشخاصی که بر صراط می‌مانند الی قیامت دیگر. مثل حروف کتاب الف که بر صراط کتاب قاف مانده الی الآن، و حال آن که قیامت آن گذشت.<sup>۵</sup>

هم‌چنین از قول او نقل شده است:

روز قیامت آمد و رفت و محتجین خبردار نشدند.<sup>۶</sup>

اما قرآن هیچ‌گاه از تکرار قیامت و تحقق آن در گذشته سخن نگفته است؛ بلکه قیامت را توصیف کرده که در آینده اتفاق خواهد افتاد.

۱. قاموس یقان، ج ۱، ص ۵۰۶.

۲. یقان، ص ۱۳۲.

۳. سوره بقره، آیه ۲۱۰.

۴. یقان، ص ۱۱۲.

۵. بیان فارسی، ب ۱۲، ص ۴۸. منظور از حروف، کتاب الف و کتاب قاف به ترتیب عبارت است از پیروان، انجیل و قرآن.

۶. کتاب الفاضلیه، ج ۱، ص ۹۷.

## ملاحظات:

۱. طبق این دیدگاه، کسانی که مثلاً بعد از عروج حضرت عیسی علیه السلام تا بعثت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله زندگی کرده‌اند، همه در عالم برزخ بوده‌اند و قیامتی ندارند.<sup>۱</sup> زیرا طبق عقیده بهائیان، قیامت محدود به زمان‌های خاصی (از ظهور تا پایان عمر یک پیامبر) خواهد بود و خلود و جاودانگی در آن بی‌معنی است. اما گمان نمی‌رود که بهائیان حاضر به پذیرش این ملازمه باشند؛ به ویژه آن که باب می‌گوید: «هر شیء که اطلاق شیئیت بر او شود، در یوم قیامت مبعوث می‌گردد».<sup>۲</sup>

۲. باب وقت قیامت شریعت خود، یعنی ظهور «من یظهره الله» را ۱۵۱۱ یا ۲۰۰۱ سال بعد از خود وعده داده و گفته بود:

اگر در عدد غیاث<sup>۳</sup> ظاهر گردد و کل داخل شوند، احدی در نار نمی‌ماند و اگر الی مستغاث<sup>۴</sup> رسد و کل داخل شوند، احدی در نار نمی‌ماند الا آن که کل مبدل می‌گردد به نور.<sup>۵</sup>

اما این وعده و پیش‌گویی غلط از کار در آمد و میرزا حسینعلی تنها پس از چند سال، مدعی من یظهره اللهی شد و قیامت شریعت بیان برپا گشت!

۳. عبارت «اذا قام القائم قامت القیامه» که بهاء الله از آن به عنوان حدیث مشهور یاد کرده، در هیچ کتاب روایی به چشم نمی‌خورد و به همین جهت هم اشراق خاوری آن را تنها از شرح عرشیه شیخ احمد احسائی نقل کرده است.<sup>۶</sup>

در حالی که اگر واقعاً مشهور بود، دست کم باید در چند کتاب روایی نقل می‌شد و اشراق خاوری هم - با توجه به اطلاعات نسبتاً زیادش - آن را از کتب روایی نقل می‌کرد، نه از کتاب یاد شده که مؤلفش بسیار مسأله‌دار و حتی تکفیر شده است. بنابراین، عبارت نقل شده را نمی‌توانیم به عنوان روایت بپذیریم، چه رسد به یک روایت مشهور.

۴. بر فرض آن که عبارت یاد شده، روایت مشهور و صحیح السنندی هم باشد، اصلاً ارتباطی با قیامت، به آن معنی که بهائیان می‌گویند، ندارد؛ زیرا مقصود از قائم در فرهنگ

۱. چنان که در بحث «انکار عالم برزخ» گذشت.

۲. قاموس ایقان، ج ۴، ص ۱۴۸۹.

۳. «غیاث» به حساب ابجد برابر با عدد ۱۵۱۱ می‌باشد.

۴. «مستغاث» به حساب ابجد برابر با ۲۰۰۱ است.

۵. بیان فارسی، ب ۱۷، ص ۷۱.

۶. قاموس ایقان، ج ۱، ص ۵۲.

روایی اهل بیت علیهم‌السلام امام دوازدهم شیعیان است که دارای مشخصات شناخته‌شده‌ای است<sup>۱</sup> و هیچ ارتباطی به امثال باب و بهاء ندارد.

۵. مرحوم علامه مجلسی در شرح شعری منسوب به امام علی علیه‌السلام که در آن حضرت قائم علیه‌السلام به «صاحب‌القیامه» توصیف شده است، می‌فرماید:

وصف القائم بصاحب‌القیامه لاتصال زمانه بها او لرجعه بعض الاموات فی زمانه؛<sup>۲</sup>

حضرت علی علیه‌السلام قائم علیه‌السلام را به جهت اتصال زمان قیامش به قیامت یا به جهت رجعت بعضی اموات در آن زمان، به «صاحب‌القیامه» توصیف فرموده است.

۶. ممکن است که منظور از قیامت در این جمله، قیامت صغری (رجعت) بوده باشد. جالب این است که طبق آنچه اشراق خاوری از کتاب عرشیه نقل کرده، شیخ احمد احسائی نیز قیامت را به دو گونه صغری و کبری تقسیم کرده و درباره این تقسیم‌بندی گفته است:

اما الکبری فهی المعلومة التي تعاد فيها الاشياء الموجودة بعد تفرق اجزائها... و اما الصغری فالمسماة بالقیامه باعتبار التأویل و المجاز؛<sup>۳</sup>  
قیامت کبری همان واقعه معلومی است که موجودات بعد از پراکندگی اجزایشان دوباره به حالت اولشان باز می‌گردند و قیامت صغری به جهت تأویل و مجاز، قیامت نامیده شده است.

آنگاه سه واقعه را به عنوان قیامت صغری احتمال داده است: قیام قائم علیه‌السلام (با استناد به همان عبارت)، رجعت ائمه علیهم‌السلام و مطلق ظهور دولت ائمه علیهم‌السلام که اولش با ظهور قائم علیه‌السلام و آخرش با خروج رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. و بعد از آن چه ذکر شد، گفته است:

آیه‌القیامة الکبری بعد هذه الآيات؛<sup>۴</sup>

نشانه قیامت کبری پس از این نشانه‌ها (قیام قائم، رجعت ائمه علیهم‌السلام و برپایی دولت ایشان) خواهد بود.

ملاحظه می‌شود که سخنان شیخ احمد کاملاً خلاف مقصود بهائیان است؛ چون آن‌ها قیامت را به ظهور قائم تفسیر می‌کنند و به قیامت مشهور نزد مسلمانان معتقد نیستند، ولی طبق دیدگاه شیخ احمد، قیام قائم مربوط به قیامت صغری است و تازه پس از آن باید منتظر

۱. این مطلب را از کتبی که پیرامون حضرت مهدی علیه‌السلام نگاشته شده، می‌توان به دست آورد؛ از باب نمونه، منتخب الاثر نوشته آیت الله صافی گلپایگانی.

۲. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۷.

۳. رک: قاموس ایقان، ج ۱، ص ۵۲.

۴. رک: همان.

قیامت کبری (زنده شدن اموات برای رسیدگی به اعمال) بود.  
 ۷. آیه مورد استناد نیز نمی‌تواند مستمسکی برای بهاء و امثال او در اثبات تفسیر ناصحیح از قیامت باشد؛ زیرا در صورتی که روایت صحیحی هم در ذیل آن آمده و آن را به ظهور قائم علیه السلام مرتبط کرده باشد، همان توضیحاتی که در بالا گذشت در این‌جا نیز مطرح خواهد بود.

۸. ای کاش بهاء که بزرگ‌ترین رهبر بهائیان است، عنان قلم را از توهین به تمام معتقدان به قیامت باز می‌کشید و آنان را «مردم مردود» نمی‌نامید، تا تعارضی با ادعای محبت به انسان‌ها، وحدت عالم انسانی و ممنوعیت سب، لعن، طعن و آنچه باعث تکدر انسان می‌گردد،<sup>۱</sup> به وجود نیاید.

### ۳. ماهیت عالم برزخ از نظر بهائیان

علی‌محمد شیرازی درباره عالم برزخ نوشته است:

و انسا المراد بالبرزخ بین الظهورین لاما هو المعروف بین الناس بعد موت اجسادهم؛<sup>۲</sup>

منظور از برزخ، همان فاصله بین دو ظهور | پیامبر | است، نه آنچه که درباره زندگی بعد از مرگ در بین مردم معروف است.

جناب باب با نادیده گرفتن آیات متعدد<sup>۳</sup> و روایات فراوانی<sup>۴</sup> که دلالت بر عالم برزخ و زندگی بعد از مرگ انسان دارند، این اعتقاد را باور عوام دانسته و به دلخواه خود، آن را معنی کرده است.

به عنوان مثال، یکی از آیاتی که دلالت بر عالم برزخ دارد، این آیه کریمه است: «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»<sup>۵</sup> «و پشت سر آنان (کسانی که بعد از مرگ، تقاضای بازگشت به دنیا را می‌کنند) برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند». در ذیل این آیه از امام سجاد علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «ان القبر اما روضه من ریاض الجنة و اما حفرة من

۱. رک: نظر اجسالی در دیانت بهایی، صص ۲۰-۲۳.

۲. بیان فارسی، ب ۸، ص ۳۴.

۳. رک: سوره مؤمنون، آیات ۹۹ و ۱۰۰؛ سوره غافر، آیه ۱۱؛ سوره نوح، آیه ۲۵؛ سوره بقره، آیه ۱۵۴؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۹ و سوره غافر، آیه ۴۶.

۴. رک: بحار الانوار، ج ۶، باب ۸.

۵. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۰.

حفر النار؛<sup>۱</sup> همانا قبر یا باغی از باغ‌های بهشت یا گودالی از گودال‌های جهنم است.»

#### ۴. ماهیت نفخ صور از نظر بهائیان

بهائیان برخی از نشانه‌ها و مقدمات بر پایی قیامت، مثل نفخ صور، را هم به غلط تفسیر کرده‌اند؛ چنان که اشراق خاوری به نقل از بهاء نوشته است:

در کتاب مستطاب/یقان شریف به تفصیل ذکر فرموده‌اند که مقصود از قیامت، قیام نفس الله است در بین عباد و مقصود از صور، ارتفاع ندای آن حضرت است.<sup>۲</sup>

میرزا حسینعلی نوری، در عبارت دیگری، مقصود از نفخ صور را ندای حضرت محمد ﷺ دانسته و ضمن توهین به مسلمانان گفته است:

ملاحظه می‌فرمایید چه قدر بی‌ادراک و تمیزند که نفخه محمدیه را که به این صریحی می‌فرماید ادراک نمی‌کنند و از افاضه این نقره الهی خود را محروم می‌نمایند و منتظر صور اسرافیل که یکی از عباد اوست می‌شوند... بلکه مقصود از صور، صور محمدیه است که بر همه ممکنات دمیده شد و قیامت، قیام آن حضرت بود بر امر الهی.<sup>۳</sup>

اشراق خاوری در جایی دیگر، پا را فراتر گذاشته و نفخ صور را به ظهور باب و بهاء تفسیر کرده و مدعی شده است که منظور از دو نفخی که در قرآن آمده (نفخه صعق و نفخه قیام)، ظهور علی محمد و میرزا حسینعلی است!<sup>۴</sup>

اما این تفسیرها کاملاً مقابل دیدگاه قرآن است. از نظر قرآن، دوبار در صور دمیده می‌شود: در مرحله اول، تمام کسانی که در زمین و آسمان‌ها هستند، غیر از عده‌ای که خدا بخواهد، می‌میرند، و در مرحله دوم، همه از قبرها برخاسته و به انتظار سرنوشت خود خواهند ماند.<sup>۵</sup> طبق آیات قرآن، پس از آن که صور دوم دمیده می‌شود، همه از کورها بیرون آمده، به سوی خدای خود می‌شتابند و می‌گویند: «وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟»<sup>۶</sup>

۱. نورالتقلین، ج ۲، ص ۵۵۳؛ کنز العمال، ج ۹، ص ۲۴۱ و تفسیر مسافری، ج ۳، ص ۲۱۰. این روایت از سایر معصومان علیهم‌السلام نیز نقل شده است.

۲. قاموس یقان، ج ۱، ص ۵۰۶.

۳. یقان، ص ۸۸.

۴. رک: رحیق مختوم، ج ۲، ص ۱۱۳۰.

۵. رک: سوره زمر، آیه ۶۸.

۶. سوره یس، آیات ۵۱ و ۵۲.

## ۵. ماهیت بعث از نظر بهائیان

علی محمد باب در جایی مدعی شده است:

و بعثت هیچ نفسی از نفس میت نمی‌شود که از قبر ترابی بیرون آید.<sup>۱</sup>

او با انکار بعثت مردگان، آیات بسیاری را که بیرون آمدن اموات از قبرهایشان در روز قیامت را مورد تأکید قرار می‌دهند، نادیده گرفته است؛ چنان‌که در بیش از ۳۰ آیه، واژه «حشر» و مشتقاتش،<sup>۲</sup> در حدود ۳۰ آیه، واژه «بعث» و مشتقاتش<sup>۳</sup> و در ۱۰ آیه، واژه «خروج» و مشتقاتش<sup>۴</sup> به این مطلب اشاره دارند.

به عنوان مثال، قرآن می‌فرماید: ﴿وَ أَنْ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾<sup>۵</sup> و باز صریحاً می‌فرماید: ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾<sup>۶</sup> و نیز فرموده است: ﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَى وَ رَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾<sup>۷</sup> «کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد. بگو: آری به پروردگارم سوگند که همه شما برانگیخته خواهید شد، سپس از آن‌چه عمل می‌کردید به شما خبر داده می‌شود و این برای خداوند آسان است».

## ۶. ماهیت لقاء الله از نظر بهائیان

لقاء الله در آیات متعددی از قرآن مطرح شده،<sup>۸</sup> اما قطعاً مقصود از آن، دیدن با چشم و ابزار حسی و فکری نیست؛<sup>۹</sup> بلکه مقصود از آن نوعی درک و شعور است که به واسطه آن، انسان می‌تواند خدا را بدون هیچ پرده و مانعی دریابد.<sup>۱۰</sup>

اما میرزااحسینعلی نوری، مقصود از لقاء الله را لقای انبیا و اولیا دانسته و گفته است:

۱. بیان فارسی، ب ۱۲، ص ۴۷.

۲. رک: المعجم المنهرس لالفاظ القرآن الکریم، ص ۲۶۰.

۳. رک: همان، ص ۱۵۸.

۴. رک: همان، حص ۲۹۰-۲۹۲.

۵. سوره حج، آیه ۷.

۶. ما شما را از آن [زمین و خاک] آفریدیم و در آن باز می‌گردانیم و بار دیگر [در قیامت] شما را از آن بیرون می‌آوریم. سوره طه، آیه ۵۵.

۷. سوره تغابن، آیه ۷.

۸. رک: سوره انعام، آیه ۱۵۴؛ سوره یونس، آیه ۴۵؛ سوره رعد، آیه ۲؛ سوره کهف، آیه ۱۱۰؛ سوره عنکبوت، آیه ۵؛ سوره روم، آیه ۸؛ سوره سجده، آیه ۱۰؛ سوره فصلت، آیه ۵۲ و...

۹. رک: سوره انعام، آیه ۱۰۳ و سوره اعراف، آیه ۱۲۳.

۱۰. رک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۲۴۰.

از لقای این انوار مقدسه، لقاء الله حاصل می‌شود و این لقاء میسر نمی‌شود برای احدی، الا در قیامت که قیامت نفس الله است.<sup>۱</sup>

علی محمد شیرازی که خودش را «شجره حقیقت» می‌دانست، منظور از لقاء الله را دیدار با خودش خوانده و مدعی شده است:

در قرآن، خداوند، کل را وعده به یوم قیامت داده؛ زیرا که آن یوم است که کل عرض بر خدا می‌شوند که عرض بر شجره حقیقت باشد. کل به لقاء الله فائز می‌گردند که لقاء او باشد.<sup>۲</sup>

آری؛ کسی که خودش را خدا می‌داند، مقصود از لقاء الله را هم لقای خود برمی‌شمرد! و ای کاش این دو تن، وظیفه ما و حتی بهائیان و میلیاردها انسان دیگری که هرگز آنان را ندیده‌اند و نخواهند دید را روشن می‌کردند و می‌گفتند که ما چگونه باید به لقاء الله نائل شویم؟!

روشن است که یکی از لوازم این عقیده، آن است که لقاء الله فراگیر نباشد؛ زیرا فقط برای کسانی که بهاء را دیده باشند، محقق شده است و شامل کسانی که او را ندیده و نخواهند دید نمی‌شود. حتی مخلص‌ترین بهائیان نیز از نائل شدن به لقاء الله محروم هستند؛ زیرا طبق نظر بهاء، مقصود از آن، دیدن انبیا و اولیا و از جمله، خود اوست<sup>۳</sup> و معلوم است که آن‌ها سال‌ها قبل مرده‌اند و با توجه به عقیده خودشان درباره قیامت، هرگز زنده نخواهند شد تا کسی آنان را ببیند.

## ۷. ماهیت جنت و نار از نظر بهائیان

بهائیان برای بهشت و جهنم نیز تفاسیر گوناگونی ارائه داده‌اند؛ از جمله میرزا حسینعلی نوری گفته است:

و مقصود از جنت، لقای حضرت موعود و تحصیل رضای آن بزرگوار، و مقصود از نار و جهنم، محرومیت از ایمان و رضای حضرت منان است.<sup>۴</sup>

اشراق خاوری ضمن نقل مطلبی از کتاب *دستور العمل زندگانی خانم روحیه* (همسر شوقی ربانی) آورده است:

بهشت، برخورداری از اعتدال روحی، و جهنم، عدم برخورداری از اعتدال روحی است. همان‌طور که جسم ما به واسطه عدم رعایت قوانین مقرر جسمانی، از

۱. ایقان، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۲. بیان فارسی، ب ۷، ص ۳۱.

۳. باب مقصود از برزخ را فاصله بین ظهور دو پیامبر می‌داند. رک: بیان فارسی، ب ۱۱.

۴. قاموس ایقان، ج ۱، ص ۵-۷.



اعتدال محروم می‌گردد، روح ما نیز به واسطه عدم رعایت قوانین مقررده روحانیه، از اعتدال محروم و بی‌نصیب خواهد شد... و همان طور که بدن ما در حال مراعات قوانین طبیعی دارای اعتدال و صحت است، روح ما نیز در صورتی که قواعد روحانیه الهیه را مراعات کند و مطابق آن عمل نماید در نهایت سرور و اعتدال و نشاط خواهد بود. این است حقیقت بهشت و جهنم. بهشت جای معین و مکان مخصوصی نیست. بهشت عبارت است از رتبه عالی و درجه بلند روح. جهنم نیز آتشکده‌ای سوزان نیست، نتیجه خطا و خلاف قوانین مقررده است که برای روح ما حاصل می‌پذیرد.<sup>۱</sup>

اما قرآن به صراحت خلاف این سخنان را بیان کرده که در بحث «تصویر رستاخیز در قرآن» به آن اشاره خواهیم کرد.

### دیدگاه قرآن درباره معاد و موضوعات مرتبط با آن

از آنجایی که بهائیان وانمود می‌کنند که حقانیت قرآن را قبول دارند، می‌بایست موضع قرآن درباره موضوع معاد بررسی شود تا نادرستی عقائد این فرقه انحرافی روشن‌تر گردد. از قرآن کریم استفاده می‌شود که بر پایی جهان آخرت، تنها به زنده شدن مجدد انسان‌ها نیست، بلکه اساساً نظام این جهان دگرگون می‌شود و جهان دیگری با ویژگی‌های دیگر بر پا می‌شود؛ جهانی که برای ما قابل پیش‌بینی نیست و طبعاً شناخت دقیقی هم از ویژگی‌های آن نمی‌توانیم داشته باشیم. آنگاه همه انسان‌ها از آغاز تا پایان خلقت، با هم زنده می‌شوند و به نتایج اعمالشان می‌رسند و جاودانه در نعمت یا عذاب می‌مانند.

چون آیات مربوط به این بحث فراوان است و بررسی آن‌ها به درازا می‌کشد، از این رو تنها می‌توانیم به ذکر فشرده مضامین آن‌ها بسنده کنیم. از این رو، مطلبی که استاد محمدتقی مصباحی یزدی تحت عنوان «تصویر رستاخیز در قرآن» به صورت مختصر و جامع و با استفاده از آیات فراوان نوشته است، ذکر می‌شود.<sup>۲</sup>

### ۱. وضع زمین و دریاها و کوه‌ها در هنگام قیامت

هنگام برپایی قیامت، زلزله عظیمی پدید می‌آید<sup>۳</sup> و آنچه درون زمین است بیرون می‌ریزد.<sup>۱</sup>

۱. همان، ج ۴، ص ۱۵۰۹.

۲. این بحث در کتاب آموزش عقاید، نوشته استاد محمد تقی مصباح یزدی (ج ۳، صص ۸۶-۹۶) آمده است.

۳. زلزال، ۱: حج، ۱: وافعه، ۴ و مزمل، ۱۴.

اجزای زمین متلاشی می‌شود،<sup>۲</sup> دریاها شکافته می‌شوند،<sup>۳</sup> کوه‌ها به حرکت در می‌آیند<sup>۴</sup> و در هم کوبیده می‌شوند<sup>۵</sup> و مانند تلّ شنی<sup>۶</sup> و سپس به صورت پشم حلاجی شده در می‌آیند.<sup>۷</sup> آنگاه ذرات کوه‌ها در فضا پراکنده می‌شوند<sup>۸</sup> و از سلسله کوه‌های سر به آسمان کشیده جز سرابی باقی نمی‌ماند.<sup>۹</sup>

## ۲. وضع آسمان و ستارگان در هنگام قیامت

با شروع زمان قیامت، ماه و خورشید و ستارگان عظیمی که بعضی از آن‌ها میلیون‌ها بار از خورشید بزرگ‌تر و پرفروغ‌تر هستند، به تیرگی و خاموشی می‌گرایند<sup>۱۰</sup> و نظم حرکت آن‌ها به هم می‌خورد.<sup>۱۱</sup> ماه و خورشید به هم می‌پیوندند<sup>۱۲</sup> و آسمانی که هم‌چون سقف محفوظ و محکمی برای این جهان بوده، سست و متزلزل می‌شود<sup>۱۳</sup> و می‌شکافد<sup>۱۴</sup> و طومار آن در هم می‌پیچد.<sup>۱۵</sup> اجرام آسمانی به صورت فلز مذابی در می‌آیند<sup>۱۶</sup> و فضای جهان پر از دود و ابر می‌شود.<sup>۱۷</sup>

## ۳. نواخته شدن شیپور مرگ

در چنین اوضاع و احوالی است که شیپور مرگ نواخته می‌شود و همه موجودات زنده

۱. زلزال، ۱۲ و انشقاق، ۴.
۲. الحاقه، ۱۴ و فجر، ۲۱.
۳. تکویر، ۶ و انفطار، ۳.
۴. کهف، ۴۷؛ نحل، ۸۸؛ طور، ۱۰ و تکویر، ۲.
۵. الحاقه، ۱۴ و واقعه، ۵.
۶. مزمل، ۱۴.
۷. معارج، ۹ و فارعه، ۵.
۸. طه، ۱۰۵-۱۰۷ و مرسلات، ۱۰.
۹. کهف، ۸ و نبأ، ۲۰.
۱۰. قیامت، ۸؛ تکویر، ۱ و تکویر، ۲.
۱۱. انفطار، ۲.
۱۲. قیامت، ۹.
۱۳. طور، ۱ و الحاقه، ۱۶.
۱۴. الرحمن، ۳۷؛ الحاقه، ۱۶؛ مزمل، ۱۸؛ مرسلات، ۹؛ نبأ، ۱۹؛ انفطار، ۱ و انشقاق، ۱.
۱۵. انبیاء، ۱۰۴ و تکویر، ۱۱.
۱۶. معارج، ۸.
۱۷. فرقان، ۲۵ و دخان، ۱۰.

می‌میرند<sup>۱</sup> و اثری از حیات در جهان طبیعت نمی‌ماند. وحشت و اضطراب بر جان‌ها سایه می‌افکند،<sup>۲</sup> مگر بر جان کسانی که از حقایق و اسرار هستی آگاه‌اند و دل‌هایشان غرق معرفت و محبت الهی است.

#### ۴. آغاز رستاخیز

سپس جهان دیگری که قابلیت بقا و ابدیت داشته باشد، برپا می‌شود<sup>۳</sup> و صحنه گیتی با نور الهی روشن می‌گردد.<sup>۴</sup> شیپور حیات به صدا در می‌آید<sup>۵</sup> و همه انسان‌ها، بلکه حیوانات،<sup>۶</sup> در یک لحظه زنده می‌شوند<sup>۷</sup> و سراسیمه و هراسان<sup>۸</sup> همانند ملخ‌ها و پروانه‌هایی که در هوا منتشر می‌شوند<sup>۹</sup> با سرعت<sup>۱۰</sup> به سوی محضر الهی روانه می‌گردند<sup>۱۱</sup> و همگی در صحنه عظیمی گرد می‌آیند؛<sup>۱۲</sup> در حالی که غالباً می‌پندارند که توقفشان در عالم برزخ به اندازه یک ساعت یا یک روز یا چند روز بوده است.<sup>۱۳</sup>

#### ۵. ظهور حکومت الهی و انقطاع سبب‌ها و نسب‌ها

در آن عالم، تمام حقایق آشکار می‌شود<sup>۱۴</sup> و حکومت و سلطنت الهی، ظهور تام می‌یابد<sup>۱۵</sup> و چنان هیبتی بر خلائق سایه می‌افکند که هیچ‌کس را یارای بلند سخن گفتن نیست.<sup>۱۶</sup> در آن هنگام، هر کس به فکر سرنوشت خویش است و فرزندان از پدر و مادر و نیز خویشان و

۱. زمر، ۶۸؛ الحاقه، ۱۲ و یس، ۴۹.

۲. نمل، ۸۷-۸۹.

۳. ابراه، ۱۴۸؛ زمر، ۶۷؛ مریم، ۲۸ و ق، ۲۲.

۴. نمل، ۸۷-۸۹.

۵. زمر، ۶۷؛ کهف، ۱۱۹؛ ق، ۲۰؛ نیا، ۱۸؛ نازعات، ۱۳-۱۴؛ مدثر، ۸ و صافات، ۱۹.

۶. انعام، ۲۸ و تکویر، ۵.

۷. کهف، ۴۷؛ نحل، ۷۷؛ قمر، ۵۰ و نیا، ۱۸.

۸. ق، ۲۰.

۹. فارعه، ۴ و قمر، ۷.

۱۰. ق، ۴۴ و معارج، ۴۳.

۱۱. یس، ۵۱؛ مطففین، ۳۰ و القیامه، ۱۲.

۱۲. کهف، ۹۹؛ تغابن، ۹؛ نساء، ۸۷؛ انعام، ۱۲؛ آل عمران، ۹ و هود، ۳۰۴.

۱۳. روم، ۵۵؛ نازعات، ۴۶؛ یونس، ۴۵؛ اسراء، ۵۲؛ طه، ۱۰۳؛ مؤمنون، ۱۱۳ و احقاف، ۳۵.

۱۴. ابراهیم، ۲۱؛ العادیات، ۱۰؛ الطارق، ۹؛ ق، ۲۲ و الحاقه، ۱۸.

۱۵. حج، ۵۶؛ فرقان، ۲۶؛ غافر، ۱۶ و انفطار، ۱۹.

۱۶. هود، ۱۰۵؛ طه، ۱۰۸ و نیا، ۳۸.

نزدیکان از یک‌دیگر فرار می‌کنند.<sup>۱</sup> رشته همه نسب‌ها و سبب‌ها می‌گسلد<sup>۲</sup> و دوستی‌هایی که بر پایه منافع و معیارهای دنیوی و شیطانی بوده، تبدیل به دشمنی می‌شود<sup>۳</sup> و حسرت و پشیمانی از تقصیرهای گذشته، دل‌ها را فرا می‌گیرد.<sup>۴</sup>

## ۶. برپاشدن محکمه عدل الهی

آنگاه دادگاه عدل الهی تشکیل می‌شود و کارنامه اعمال همه بندگان، حاضر،<sup>۵</sup> و میانشان توزیع می‌شود.<sup>۶</sup> در آن زمان، انتساب هر کاری به فاعل آن، چنان آشکار است که دیگر نیازی نیست که از کسی پرسند چه کرده‌ای؟<sup>۷</sup>

در این دادگاه، فرشتگان و پیامبران و برگزیدگان خدا به عنوان شهود حضور دارند<sup>۸</sup> و حتی دست و پا و پوست بدن‌ها بر اعمال گواهی می‌دهند.<sup>۹</sup> حساب همه مردم، به دقت، رسیدگی و با میزان الهی سنجیده می‌شود<sup>۱۰</sup> و بر اساس عدل و قسط مورد داوری قرار می‌گیرند.<sup>۱۱</sup> هر کس نتیجه سعی و کوشش خود را می‌یابد<sup>۱۲</sup> و به نیکوکاران، ده برابر پاداش داده می‌شود.<sup>۱۳</sup> هیچ کس بار دیگری را نمی‌کشد،<sup>۱۴</sup> اما کسانی که دیگران را گمراه کرده‌اند، علاوه بر گناهان خودشان، به خاطر گناهان گمراه‌شدگان نیز کیفر می‌شوند، بی‌آن‌که از گناهان آنان کاسته شود.<sup>۱۵</sup>

۱. عبس، ۲۲-۲۷؛ شعراء، ۸۸؛ معارج، ۱۰-۱۲ و لقمان، ۲۳.

۲. بقره، ۱۶۶ و مؤمنون، ۱۰۱.

۳. زخرف، ۶۷.

۴. انعام، ۳۱؛ مریم، ۲۹ و یونس، ۵۲.

۵. آل عمران، ۳۰؛ نکویر، ۱۲ و اسراء، ۲۹.

۶. اسراء، ۱۳-۱۴؛ الحاقه، ۱۹ و انفاق، ۷.

۷. الرحمن، ۲۹.

۸. زمر، ۶۹؛ بقره، ۱۲۳؛ آل عمران، ۱۲۰؛ نساء، ۴۱؛ هود، ۱۸؛ حج، ۷۸؛ ق، ۲۱ و نحل، ۸۴.

۹. نور، ۲۲؛ یس، ۶۵ و فطرت، ۲۰-۲۱.

۱۰. اشراف، ۸؛ انبیاء، ۴۷؛ مؤمنون، ۱۰۲-۱۰۳ و فارغ، ۶-۸.

۱۱. یونس، ۵۴؛ جاثیه، ۱۷؛ نحل، ۷۸ و زمر، ۶۹.

۱۲. النجم، ۲۰-۴۱؛ بقره، ۲۸۱؛ آل عمران، ۲۵؛ انعام، ۷۰؛ هود، ۱۱۱؛ ابراهیم، ۵۱؛ طه، ۱۵؛ غافر، ۱۷؛ جاثیه، ۲۲؛

طور، ۲۱؛ مدثر، ۳۸؛ یس، ۵۴ و زمر، ۲۴.

۱۳. انعام، ۱۶۰.

۱۴. النجم، ۳۹؛ انعام، ۱۶۴؛ فاطر، ۱۸ و زمر، ۷.

۱۵. نحل، ۲۵ و عنکبوت، ۱۳.

عوض و بدلی از کسی پذیرفته نمی‌شود<sup>۱</sup> و شفاعت کسی مقبول نمی‌گردد،<sup>۲</sup> مگر شفاعت کسانی که از طرف خدای متعال مأذون باشند و بر اساس معیارهای مرضی خدا شفاعت کنند.<sup>۳</sup>

## ۷. روانه‌شدن انسان‌ها به سوی اقامتگاه ابدی

سپس حکم الهی اعلام شده،<sup>۴</sup> نیکوکاران و تبهکاران از یکدیگر جدا می‌شوند.<sup>۵</sup> مؤمنان، روسفید و شاد و خندان به سوی بهشت،<sup>۶</sup> و کافران و منافقان، روسیاه و اندوهگین و با ذلت و خواری به سوی دوزخ روانه می‌گردند.<sup>۷</sup>

همگی از دوزخ عبور می‌کنند،<sup>۸</sup> در حالی که از چهره مؤمنان نور می‌تابد و راهشان را روشن می‌سازد،<sup>۹</sup> اما کافران و منافقان در تاریکی به سر می‌برند. منافقانی که در دنیا با مؤمنان اختلاط داشتند، آن‌ها را صدا می‌زنند و از آن‌ها می‌خواهند که رو به سویشان کنند تا آن‌ها هم از نورشان بهره ببرند، اما پاسخ می‌شنوند که برای اکتساب نور باید به عقب (دنیا) برگردند! باز می‌گویند: «مگر ما در دنیا با شما نبودیم؟» و پاسخ می‌شنوند: «در ظاهر با ما بودید، ولی خودتان را گرفتار کردید و دل‌هایتان دچار شک و تردید و قساوت شد. اما امروز کارتان یک‌سره شده و از شما و از کافران عوضی پذیرفته نمی‌شود».

سرانجام، کافران و منافقان در کام دوزخ فرو می‌روند.<sup>۱۰</sup> درهای دوزخ باز می‌شود و فرشتگان عذاب، با خشونت، آنان را مورد سرزنش قرار داده و به ایشان وعده عذاب ابدی می‌دهند.<sup>۱۱</sup>

اما هنگامی که مؤمنان به بهشت نزدیک می‌شوند، درهای آن گشوده می‌شود و فرشتگان

۱. بقره، ۴۸-۱۲۳؛ آل عمران، ۹۱؛ لقمان، ۲۳؛ مائده، ۳ و حدید، ۱۵.

۲. بقره، ۴۸، ۱۲۳، ۲۵۴ و مدثر، ۴۸.

۳. انبیاء، ۲۸؛ بقره، ۲۵۵؛ یونس، ۳؛ مریم، ۸۷؛ طه، ۱۰۹؛ سبأ، ۲۳؛ زخرف، ۶۸ و النجم، ۲۶.

۴. اعراف، ۴۴.

۵. انفال، ۳۷؛ روم، ۱۴-۱۶؛ شوری، ۷؛ هود، ۱۰۵-۱۰۸ و یس، ۵۹.

۶. زمر، ۷۳؛ آل عمران، ۱۰۷؛ مریم، ۸۵؛ القیامه، ۴۲-۲۴؛ مطففین، ۲۴؛ غاشیه، ۸ و عبس، ۳۸-۳۹.

۷. زمر، ۶۰؛ آل عمران، ۱۰۶؛ انعام، ۱۲۴؛ یونس، ۲۷؛ مریم، ۸۶؛ طه، ۱۲۴-۱۲۶؛ ابراهیم، ۴۳؛ قمر، ۸؛ معارج، ۴۴؛

غاشیه، ۲؛ اسراء، ۷۲ و عبس، ۴۱.

۸. مریم، ۷۱-۷۲.

۹. حدید، ۱۲.

۱۰. حدید، ۱۳-۱۵ و نساء، ۱۴۰.

۱۱. زمر، ۷۰-۷۲؛ تحریم، ۶ و انبیاء، ۱۰۳.

رحمت به استقبال آنان می‌آیند و با سلام و احترام، به ایشان مزده سعادتی ابدی می‌دهند.<sup>۱</sup>

### ۸. بهشت، جایگاه ابدی مؤمنان

در بهشت، باغ‌های وسیعی به پهنای آسمان‌ها و زمین وجود دارد<sup>۲</sup> که پوشیده از انواع درخت‌ها با گونه‌های مختلف میوه رسیده و در دسترس است.<sup>۳</sup> ساختمان‌های باشکوه،<sup>۴</sup> نهرهای آب زلال،<sup>۵</sup> شیر و عسل و شراب طهور،<sup>۶</sup> و هر آنچه مورد میل و رغبت بهشتیان باشد<sup>۷</sup> و بلکه فوق خواسته‌های آنان در بهشت موجود است.<sup>۸</sup>

بهشتیان با لباس‌های حریر و پرنیان و انواع زینت‌ها آراسته شده<sup>۹</sup> و روبروی یکدیگر بر تخت‌های مرصع و بسترهای نرم تکیه می‌دهند<sup>۱۰</sup> و به حمد و سپاس الهی می‌پردازند.<sup>۱۱</sup> سخن بیهوده‌ای بر زبان نمی‌آورند و نمی‌شنوند.<sup>۱۲</sup> نه سرما ایشان را می‌آزارد، نه گرما؛<sup>۱۳</sup> نه رنج و خستگی و ملالی دارند،<sup>۱۴</sup> نه ترس و اندوهی،<sup>۱۵</sup> و نه در دل، کینه و کدورتی.<sup>۱۶</sup> پیش خدمتان زیبا در اطرافشان حرکت می‌کنند<sup>۱۷</sup> و از جام‌های شراب بهشتی به آنان می‌نوشانند که لذت و نشاط زایدالوصفی می‌بخشد و هیچ گونه آفتی ندارد.<sup>۱۸</sup> از انواع میوه‌ها و

۱. زمر، ۷۳ و رعد، ۲۳.

۲. آل عمران، ۱۳۳ و حدید، ۲۱.

۳. الحاقه، ۲۳؛ الدهر، ۱۴ و نبأ، ۳۲.

۴. توبه، ۷۲؛ فرقان، ۷۵؛ زمر، ۲۰ و سبأ، ۷۳.

۵. بقره، ۲۵؛ آل عمران، ۱۵ و ده‌ها آیه دیگر.

۶. محمد، ۱۵؛ دهر، ۶ و مطفین، ۲۸.

۷. نحل، ۳۱؛ فرقان، ۱۶؛ زمر، ۳۴؛ فصلت، ۳۱؛ شوری، ۲۲ و زخرف، ۷۱.

۸. ق، ۳۵.

۹. کهف، ۳۱؛ حج، ۲۳؛ فاطر، ۳۳؛ دخان، ۵۳؛ دهر، ۲۱ و اعراف، ۳۲.

۱۰. حجر، ۴۸؛ کهف، ۳۱؛ صافات، ۴۴؛ طور، ۲۰؛ الرحمن، ۵۴؛ واقعه، ۱۵-۱۶؛ غاشیه، ۱۳-۱۶ و یس، ۱۱.

۱۱. اعراف، ۴۳؛ یونس، ۱۰؛ فاطر، ۳۴ و زمر، ۷۴.

۱۲. مریم، ۶۲؛ نبأ، ۳۵ و غاشیه، ۱۱.

۱۳. دهر، ۱۳.

۱۴. فاطر، ۳۵ و حجر، ۴۸.

۱۵. اعراف، ۳؛ فصلت، ۳۱؛ زخرف، ۶۸ و احقاف، ۳.

۱۶. اعراف، ۴۳ و حجر، ۴۷.

۱۷. طور، ۲۴؛ واقعه، ۱۷ و دهر، ۱۹.

۱۸. صافات، ۴۵-۴۷؛ ص، ۵۱؛ طور، ۲۳؛ زخرف، ۷۱؛ واقعه، ۱۸-۱۹؛ دهر، ۵-۶؛ نبأ، ۳۴ و مطفین، ۲۵-۲۸.

گوشت مرغان تناول می‌کنند<sup>۱</sup> و از مصاحبت همسران زیبا و مهربان و نالوده بهره می‌برند.<sup>۲</sup> از همه بالاتر، از نعمت روحی رضوان الهی برخوردار می‌شوند<sup>۳</sup> و لطف‌هایی را از پروردگارشان دریافت می‌کنند که ایشان را غرق سرور می‌سازد؛ سروری که هیچ کس نمی‌تواند تصویری از مرتبه آن داشته باشد.<sup>۴</sup> این سعادت بی‌مانند و نعمت‌های وصف‌ناشدنی و رحمت و رضوان و قرب الهی برای همیشه ادامه خواهد یافت<sup>۵</sup> و پایانی نخواهد داشت.<sup>۶</sup>

## ۹. دوزخ، جایگاه ابدی کافران

دوزخ، جایگاه کافران و منافقانی است که نور ایمانی در دل‌هایشان وجود ندارد،<sup>۷</sup> و گنجایش آن، چنان زیاد است که پس از جا گرفتن همه تبهکاران، باز هم «هل من مزید» می‌گوید!<sup>۸</sup> سراسر آتش است و آتش؛ عذاب است و عذاب!

شعله‌های آتش از هر سو زبانه می‌کشد و صدای گوش‌خراش و خشم‌آلود آن، بر وحشت و اضطراب جهنمیان می‌افزاید.<sup>۹</sup> چهره‌های اهل جهنم، عبوس و درهم کشیده و سیاه و زشت و چروکیده است<sup>۱۰</sup> و حتی در چهره نگهبانان دوزخ نیز اثری از مهر و عطوفت و نرمی دیده نمی‌شود.<sup>۱۱</sup>

دوزخیان با غل و زنجیر و بندهای آهنین بسته می‌شوند.<sup>۱۲</sup> آتش، سرپای آنان را

۱. ص، ۵۱؛ طور، ۲۲؛ الرحمن، ۵۲؛ واقعه، ۲۰-۲۱؛ مرسلات، ۴۲ و نبأ، ۳۲.

۲. بقره، ۲۵؛ آل عمران، ۱۵؛ نساء، ۵۷؛ صافات، ۴۸-۴۹؛ ص، ۵۲؛ زخرف، ۷۰؛ دخان، ۵۴؛ طور، ۲۰؛ الرحمن، ۵۶؛ واقعه، ۲۲-۲۳ و نبأ، ۳۳.

۳. آل عمران، ۱۵؛ توبه، ۲۱؛ حدید، ۲۰؛ مائده، ۱۱۹؛ مجادله، ۲۹ و بینه، ۸.

۴. سجده، ۱۷.

۵. بقره، ۲۵-۸۲؛ آل عمران، ۷-۱۰، ۳۶، ۱۹۸؛ نساء، ۱۳، ۵۷، ۱۲۲؛ مائده، ۸۵، ۱۱۹؛ اعراف، ۴۲؛ توبه، ۲۲، ۷۲، ۸۹.

۶. یونس، ۲۶؛ هود، ۲۳، ۱۰۸؛ ابراهیم، ۲۳؛ حجر، ۴۸؛ کهف، ۳، ۱۰۸؛ طه، ۷۶؛ انبیاء، ۱۰۲؛ مؤمنون، ۱۱؛ فرقان، ۱۶، ۷۶؛ عنکبوت، ۵۸؛ لقمان، ۹؛ زمر، ۷۳؛ زخرف، ۷۱؛ احقاف، ۱۴؛ ق، ۳۴؛ فتح، ۵؛ حدید، ۱۲؛ مجادله، ۲۲؛ تغابن، ۹؛ طلاق، ۱۱ و بینه، ۸.

۷. دخان، ۵۶؛ فطرت، ۸؛ انفاق، ۵ و تین، ۶.

۸. نساء، ۱۴۰ و دهها آیه دیگر.

۹. ق، ۳۰.

۱۰. هود، ۱۰۶؛ انبیاء، ۱۰۰؛ فرقان، ۱۲ و ملک، ۷-۸.

۱۱. آل عمران، ۱۰۶؛ ملک، ۲۷؛ یونس، ۲۷؛ مؤمنون، ۱۰۴ و زمر، ۶۰.

۱۲. تحریم، ۶.

۱۳. رعد، ۵؛ ابراهیم، ۴۹؛ سبأ، ۳۳؛ غافر، ۷۱، ۷۲؛ الحاقه، ۳۲ و دهر، ۴.

فرامی‌گیرد<sup>۱</sup> و خودشان آتش‌گیره آن‌اند.<sup>۲</sup> در فضای دوزخ جز آه و ناله و ضجه و فریاد دوزخیان و نهیب دوزخیانان، صدایی به گوش نمی‌رسد.<sup>۳</sup>

بر سر و روی تبه‌کاران، آب جوشان می‌ریزند که اندرون آنان را نیز ذوب می‌کند<sup>۴</sup> و هرگاه از فرط عطش و التهاب، درخواست آب می‌کنند، آب داغ و آلوده و گندیده‌ای به آنان داده می‌شود که آن را با حرص و ولع می‌نوشند.<sup>۵</sup>

غذایشان از درخت «زقوم» است که از آتش می‌روید و خوردن آن بر سوزش درونشان می‌افزاید.<sup>۶</sup> لباسشان از ماده سیاه و چسبنده‌ای است که خود، موجب عذابشان می‌شود.<sup>۷</sup> هم‌نشین آن‌ها شیاطین و جنیان گنه‌کارند که آرزوی دوری از آنان را می‌کنند<sup>۸</sup> و نسبت به یک‌دیگر لعن و نفرین می‌فرستند.<sup>۹</sup>

همین که بخواهند زبان عذرخواهی به درگاه الهی گشایند، فرمان دورباش و ساکت‌باش خاموششان می‌کند.<sup>۱۰</sup> به دوزخیانان پناه می‌برند تا شاید آن‌ها از خدا بخواهند که اندکی از عذابشان بکاهد؛ اما پاسخ می‌شوند: «مگر خدای متعال، پیامبرانش را مبعوث نفرمود و حجت را بر شما تمام نکرد؟»<sup>۱۱</sup>

از شدت عذاب درخواست مرگ می‌کنند؛ اما به آن‌ها گفته می‌شود که برای همیشه در دوزخ خواهید ماند.<sup>۱۲</sup> با این‌که مرگ از هر سو بر ایشان می‌بارد، نمی‌میرند<sup>۱۳</sup> و هر چه پوست بدنشان بسوزد، بار دیگر پوست بر استخوانشان می‌روید و عذابشان ادامه می‌یابد.<sup>۱۴</sup>

دوزخیان از اهل بهشت درخواست اندکی آب و خوراک می‌کنند؛ اما پاسخ می‌شنوند که

۱. ابراهیم، ۵۰؛ فرقان، ۱۳؛ انبیاء، ۳۹ و لمزه، ۶-۷.

۲. بقره، ۲۴؛ آل عمران، ۱۰؛ انبیاء، ۹۸؛ جن، ۱۵ و تحریم، ۶.

۳. فرقان، ۱۳-۱۴ و انشقاق، ۱۱.

۴. حج، ۱۹، ۲۰ و دخان، ۴۸.

۵. انعام، ۷؛ یونس، ۴؛ کهف، ۲۹؛ واقعه، ۴۲-۴۴، ۵۵ و محمد، ۱۵.

۶. صافات، ۶۲-۶۶؛ ص، ۵۷؛ دخان، ۴۵-۴۶؛ واقعه، ۵۲-۵۳؛ نبأ، ۲۵ و غاشیه، ۶-۷.

۷. ابراهیم، ۵۰ و حج، ۱۹.

۸. زخرف، ۳۸-۳۹؛ شعراء، ۹۴-۹۵ و ص، ۸۵.

۹. اعراف، ۳۸-۳۹؛ عنکبوت، ۲۵؛ احزاب، ۶۸ و ص، ۵۸-۶۴.

۱۰. مؤمنون، ۱۰۸؛ روم، ۵۷؛ غافر، ۵۲؛ مرسلات، ۲۵-۲۶.

۱۱. غافر، ۴۹-۵۰.

۱۲. زخرف، ۷۷.

۱۳. ابراهیم، ۱۷؛ طه، ۷۴ و فاطر، ۲۶.

۱۴. نساء، ۵۶.



خدای متعال نعمت‌های بهشتی را بر شما حرام کرده است.<sup>۱</sup> بهشتیان از آنان می‌پرسند: «چه چیز موجب بدبختی شما شد و شما را به دوزخ کشاند؟» می‌گویند: «ما اهل نماز و عبادت خدا نبودیم، به مستمندان کمک نمی‌کردیم، با تبهکاران هم‌سو می‌شدیم و روز قیامت را تکذیب می‌کردیم.»<sup>۲</sup>

آنگاه جهنمیان با یک‌دیگر ستیز می‌کنند.<sup>۳</sup> گمراه‌شدگان به گمراه‌کنندگان می‌گویند: «این شما بودید که ما را گمراه کردید» و آنان پاسخ می‌دهند: «شما با اختیار خود از ما پیروی کردید.»<sup>۴</sup> زبردستان به زبردستان می‌گویند: «این شما بودید که ما را به این بدبختی کشانید» و آنان پاسخ می‌دهند: «مگر ما به زور، شما را از راه راست باز داشتیم؟»<sup>۵</sup>

سرانجام، همه به شیطان می‌گویند: «این تو بودی که موجب گمراهی ما شدی» و او پاسخ می‌دهد: «خدا به شما وعده‌ی راستین داد و نپذیرفتید، اما من وعده‌ی دروغ دادم و پذیرفتید! پس به جای سرزنش من، خویش را سرزنش کنید که امروز هیچ‌کدام نمی‌توانیم به فریاد دیگری برسیم.»<sup>۶</sup> بدین سان، چاره‌ای جز تن دادن به کیفر کفر و نافرمانی خود نمی‌بینند و در عذاب جاودانه می‌مانند.<sup>۷</sup>

۱. اعراف، ۵۰.

۲. مدثر، ۳۹-۴۷.

۳. ص، ۵۹-۶۴.

۴. اعراف، ۲۸-۳۹؛ صافات، ۲۷-۳۳ و ق، ۲۷-۲۸.

۵. ابراهیم، ۲۱ و سبأ، ۳۱-۳۳.

۶. بقره، ۳۹، ۸۱، ۱۶۲، ۲۱۷، ۲۵۷، ۲۷۵؛ آل عمران، ۱۱۶، ۸۸؛ نساء، ۱۶۹؛ مائده، ۳۷، ۸۰؛ انعام، ۱۲۸؛ اعراف، ۳۶؛

توبه، ۱۷، ۶۳، ۶۸؛ یونس، ۲۷، ۵۲؛ هود، ۷-۱۰؛ رعد، ۵؛ نحل، ۲۹؛ کهف، ۸-۱۰؛ طه، ۱-۱۰؛ سجده، ۲۰؛ مؤمنون، ۱۰۳؛

احزاب، ۶۵؛ زمر، ۷۲؛ غافر، ۷۶؛ زخرف، ۷۴؛ مجادله، ۱۷؛ تغابن، ۱۰؛ جن، ۲۳ و بینه، ۶.

۷. ابراهیم، ۲۲.

## خلاصه درس

- اعتقاد به معاد و قیامت به معنی زنده شدن تمام مردگان جهت رسیدگی به اعمالشان، جزو اصول مشترک ادیان الهی است و حدود یک‌سوم آیات قرآن نیز به آن اختصاص دارد.
- بهائیان در ظاهر به بقای روح بعد از مرگ و نیز حقانیت قیامت اقرار می‌کنند، اما آن را به صورت نادرست تفسیر می‌کنند.
- بهائیان، عالم برزخ - به معنی حد فاصل زمان مرگ تا قیامت - را منکرند و مقصود از آن را فاصله بین ظهور دو پیامبر می‌دانند.
- از نظر بهائیان، بر انگیخته شدن مردگان از قبور مردود است.
- به اعتقاد بهائیان، اعتقاد مسلمانان و پیروان سایر ادیان الهی درباره قیامت، موهوم و مردود است.
- ماهیت قیامت از دیدگاه پیروان بهائیت عبارت است از نسخ شریعت سابق با آمدن شریعت و پیامبر جدید. یعنی با آمدن شریعت عیسی علیه السلام، قیامت شریعت موسی علیه السلام رخ داده؛ با آمدن حضرت محمد صلی الله علیه و آله قیامت حضرت عیسی علیه السلام اتفاق افتاده؛ با آمدن باب و شریعت بیان، قیامت شریعت اسلام و با ظهور بهاء، قیامت شریعت بیان محقق شده است.
- به نظر آن‌ها مقصود از نفخ صور، برخاستن ندای پیامبر (مأموران الهی) است، نه آن‌چه که مسلمانان به آن معتقدند.
- منظور از لقاء الله نزد پیروان بهائیت، دیدن انبیا و اولیا یا ملاقات با باب و بهاء است.
- در نظر بهائیان بهشت و جهنمی وجود ندارد؛ بلکه ایمان و عدم ایمان به موعود یا اعتدال و عدم اعتدال روحی را بهشت و جهنم می‌خوانند و آیات مرتبط با این موضوع را نیز رمزی و غیرواقعی می‌شمرند.
- با بررسی عقائد بهائیان درباره قیامت و مسائل مرموط به آن روشن می‌شود که آن‌ها هیچ اعتقادی به برپایی قیامت در پایان دنیا ندارند.

## پرسش‌ها

۱. گزارشی اجمالی از آموزه معاد در ادیان بیان کنید.
۲. ماهیت قیامت در نظر بهائیت چگونه است؟
۳. بهائیان عالم برزخ را چگونه تبیین می‌کنند؟
۴. تفسیر بهائیت از لقاء الله و بهشت و جهنم چیست؟
۵. برخی از اشکالات تفسیر انحرافی بهائیت از قیامت را بیان کنید؟

## موضوعاتی برای پژوهش بیشتر

۱. با مطالعه منابع و تفاسیر قرآنی فرقه باطنیه و اسماعیلیه، دیدگاه آنان درباره قیامت را با بهائیت مقایسه کنید.
۲. تأثیر عقاید بهائیت در موضوع قیامت بر رفتار و عملکرد رهبران و پیروان این فرقه چگونه بوده است؟
۳. روایاتی که بهائیان برای اثبات یکی بودن قیامت و قیام موعود به آن استناد کرده‌اند را از لحاظ سندی و دلالتی بررسی نمایید. (مانند عبارت «إذا قام القائم قامت القيامة»)
۴. با توجه به عقاید خاص بهائیان در مورد قیامت و رجعت، تفاوت آموزه‌های اسلامی در مورد رجعت را با آموزه‌های بهائیت بررسی کنید.

## معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. معاد در قرآن، آیت الله جوادی آملی، جلد ۴ و ۵ تفسیر موضوعی.
۲. معارف قرآن، آیت الله مصباح یزدی، صص ۴۴۳ - ۵۱۱.
۳. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۴، صص ۵۲۹ - ۷۱۰ (بحث معاد).

## درس نوزدهم: احکام تطبیقی بایه، بهائیه و اسلام

### اهداف آموزشی

- آشنایی با برخی از احکام بهائیت

- مقایسه احکام اسلامی و بهائی

### فوائد آموزشی

- آگاهی از جعل احکام بهائی از احکام اسلام

### مطالب آموزشی

- شناخت احکام طهارات و مطهرات در بهائیت

- شناخت احکام عبادی (نماز، روزه، حج) در بهائیت

- شناخت احکام مرتبط با واجبات مالی، ازدواج، ارث و ...

## مقدمه

سران فرقه‌های بابیه و بهائیه برای ایجاد مشروعیت و آسمانی جلوه دادن آئین خود، مطالبی را به عنوان احکام نازل شده از سوی خداوند بیان کرده‌اند؛ اما چون در تدوین این احکام خودساخته، بی‌نیاز از کتب آسمانی، خصوصاً قرآن و احکام آن نبوده‌اند، به تقلید از احکام اسلام و تحریف و تغییر آن‌ها روی آورده‌اند.

آداب اجتماعی، تعلیم و تربیت، آداب بزرگداشت اعیاد و مسائلی از این دست نیز به عنوان احکام در این فرقه‌ها مطرح است؛ ولی ما در این‌جا فقط به بخشی از احکام معروفشان پرداخته‌ایم.

## ۱. طهارت و مطهرات

در بابیت هیچ چیز نجس شمرده نمی‌شود؛ چنان‌که بهاء در *اقدس* گفته است:

رفع الله حکم دودن الطهارة عن کل الاشياء و... قد تغسنت الاشياء  
فی بحر الطهارة؛<sup>۱</sup>

خداوند حکمی را که غیر طهارت است، از تمام اشیا برداشته و همه اشیا در دریای طهارت فرو رفته‌اند.

جناب باب حتی منی را به جهت آن‌که باعث ایجاد نطفه می‌شود، طاهر دانسته است.<sup>۲</sup> در کتب بهائیان نیز منی طاهر شمرده شده<sup>۳</sup> و استخوان و موی هیچ یک از حیوانات، عامل ابطال نماز محسوب نشده است.<sup>۴</sup>

۱. *اقدس*، ص ۲۲.

۲. بیان فارسی، ۱۷۶.

۳. *اقدس*، ص ۲۲.

۴. گنجینه حدود و احکام، ص ۲۷.

## ۲. وضو

اسلام	بهائیه	بایه
<p>- وضو تنها با آب خالص جایز است.</p> <p>- مسح سر و پا لازم است.</p> <p>- هیچ ذکری جای آن را نمی‌گیرد، بلکه تیمم بدل از آن است.</p>	<p>- در وضو فقط شستن دست و صورت کافی است و نیازی به مسح نیست.<sup>۲</sup></p> <p>- در صورت نبود آب یا ضرر داشتن آن برای بدن، به جای وضو پنج بار گفته شود: بسم الله الاطهر الاطهر.<sup>۳</sup></p>	<p>- شستن دست تا مچ و صورت با گلاب یا آب معطر و در صورت عدم امکان با آب خالص</p> <p>- در صورت نبود آب، ذکر یکی از اسماء الله (مثل الله اطهر یا الله اطهر) پنج مرتبه به جای وضو.<sup>۱</sup></p>

## ۳. نماز

اسلام	بهائیه	بایه
<p>- نماز از ارکان دین است و در هیچ شرایطی ساقط نمی‌شود.</p> <p>- دارای رکعات و اذکار مخصوصی است که بدل ندارد.</p> <p>- اوقات مشخص و محدوده معین دارد.</p>	<p>- در بهائیت سه گونه نماز وجود دارد که هر یک ادا شود، کافی است. صلاة صغیر، صلاة وسطی و صلاة کبیر.</p> <p>- صلاة صغیر، در واقع، دعایی مختصر است.</p> <p>- صلاة وسطی، قیام، رکوع، قنوت و قعود همراه با ذکرهایی خاص دارد.<sup>۵</sup></p>	<p>۱۹ مرتبه خواندن این ذکر در مقابل بیت الله (واقع در شهر شیراز) در هر شبانه روز کفایت می‌کند:</p> <p>«شهدالله انه لاله الا هو له الخلق و الامر یحیی و یمیت ثم یمیت و یحیی و انه هو حی لایموت فی قبضته ملکوت کلشیء یخلق مایشاء بامرہ انه کان علی کلشیء قدیراً»<sup>۴</sup></p>

۱. مختصری از دستورات بیان، ص ۲.

۲. اقدس، ص ۷.

۳. گنجینه حدود و احکام، ص ۱۷.

۴. مختصری از دستورات بیان، ص ۳.

۵. رک: گنجینه حدود و احکام، صص ۲۴-۲۸.

## ۴. روزه

اسلام	بهائیه	بابیه
<p>- سن بلوغ در دختر و پسر علائم خاصی دارد که به محض تحقق، فرد بالغ می‌شود؛ اما اگر این نشانه‌ها تا سن ۹ سالگی در دختران و ۱۵ سالگی در پسران پیدا نشد، همان سن، ملاک بلوغ است.</p> <p>- افراد پیر بستگی به نوع طاقشان احکام خاص خودشان را دارند و در صورت وجود شرایط، باید به جای روزه گرفتن، فدیة بدهند.</p> <p>- افراد دارای عذر شرعی از گرفتن روزه معاف هستند و تنها باید در زمان دیگری روزه‌های قضا را جبران کنند.</p> <p>- زمان روزه یک‌ماه قمری است که در فصول مختلف گردش می‌کند.</p>	<p>- سن وجوب روزه، ۱۵ سالگی است و نساء و رجال در این مسأله یکسان هستند.<sup>۲</sup></p> <p>- حد هرم (سنی که در آن، وجوب روزه ساقط می‌شود) پس از هفتاد سالگی است.<sup>۳</sup></p> <p>- مسافر، مریض، حامله و مرضعه از گرفتن روزه معاف هستند و نیز زنان در دوره عادت ماهیانه باید به جای روزه، ذکر خاصی را ۹۵ بار با وضو تکرار کنند.</p> <p>- زمان روزه ۱۹ روز قبل از عید نوروز شروع می‌شود و با عید نوروز تمام می‌شود.</p>	<p>- وجوب آن از سن ۱۱ سالگی تا ۴۲ سالگی است.</p> <p>- زمان روزه واجب از ۱۹ روز پیش از عید نوروز شروع می‌شود.</p> <p>- مجادله علمی درباره آن ممنوع است.</p> <p>- خانم‌ها هنگام حمل و عادت ماهیانه، به جای نماز و روزه، باید با وضو در مقابل قبله، ذکر «سبحان الله ذی الطلعة و الجمال» را ۹۵ بار تکرار کنند.<sup>۱</sup></p>

۱. رک: مختصری از دستورات بیان، ص ۲ و ۵.

۲. کنجینه حدود و احکام، ص ۱۴.

۳. رساله سوال و جواب، ص ۴۷.

## ۵. حج

اسلام	بهائیه	بایه
- حج بر زن و مرد مستطیع، واجب است.	- حج تنها بر مردان واجب است.	- برای هر مرد مستطیع، یک بار حج در طول عمر واجب است؛ ولی ساکنان شیراز، اعم از زن و مرد، سالی یکبار اجازه زیارت دارند.
- محل حج، بیت الله الحرام در مکه است.	- محل حج، بیت اعظم در بغداد یا بیت نقطه در شیراز است.	- محل حج، بیت منسوب به باب در شیراز است.
	- حج یکی از این دو بیت واجب است و برای آن اذکار خاصی وارد شده است. <sup>۲</sup>	- زائرین باید چهار مثنقال طلا بد خادمان ارکان چهارگانه بیت بدهند. <sup>۱</sup>

## ملاحظه:

همان گونه که از معنای حج معلوم است، این عبادت، توجه خاص مؤمنین به خانه خدا و لبیک به دعوت الهی است؛ لذا سرزمین مقدس مکه در تمام ادیان قبل از اسلام نیز مورد توجه پیامبران و محل حج و عبادت خاص بوده است. اما این که خانه سران بایی و بهائی محل حج باشد تا اسامی و آئین آنها احیا شود، مطلب تازه‌ای است.

همچنین، حج، کنگره عظیم جهان اسلام برای عبادت و تفکر و وحدت جامعه در جهت حل مشکلات جهان اسلام است و زن و مرد در آن شریک هستند؛ اما بایسان و بهائیان، علی‌رغم ادعای تساوی حقوق زن و مرد، آن را مختص به مردان کرده‌اند.

۱. مختصری از دستورات بیان، ص ۵ و ۶.

۲. گنجینه حدود و احکام، ص ۶۸.



## ۶. واجبات مالی (خمس، زکات و...)

اسلام	بهائیه	بابیه
<p>- خمس دارای دو سهم امام و سادات است و تمام اموال، مگر موارد استثناء را در بر می‌گیرد.</p> <p>- زکات نیز براساس شرایط، یک دهم یا یک بیستم اموال خاص که طلا و نقره و گندم و جو از جمله آنهاست، محاسبه می‌شود و مصارف خاص و تعیین شده‌ای در قرآن دارد.</p>	<p>- حکم الله، «صد نوزده» معین شده است (از هر ۱۰۰ مثقال، ۱۹ مثقال حق الله). تا به ۱۹ نرسد، حق الله تعلق نمی‌گیرد و تا به ۱۹ بعدی نرسد، دیگر حق به آن تعلق نمی‌گیرد. بعد از رسیدن مال به ۱۹، مثقال مؤونه سال از آن کم می‌شود.</p> <p>- بیت مسکون و متروکات و مایحتاج از این حکم استثناء می‌شود.<sup>۲</sup></p> <p>- در مورد زکات در کتاب اقدس وعده داده شده که نصاب آن بیان خواهد شد، ولی در لوح زین‌المقربین آمده است: «مانند فرقان (شریعت اسلام) عمل کنید».<sup>۳</sup></p>	<p>- اگر دارائی افراد به ۱۰۰ مثقال طلا رسید، باید به عنوان خمس، ۱۹ مثقال به نام حروف واحد و یک مثقال به نام شمس حقیقت از درآمد سال خود جدا کنند و آن مال را در صورت ظاهر بودن شجره حقیقت، به امر او مصرف کنند و الا ۱۹ مثقال حروف واحد را به خود آنها (حروف واحد) یا به ذریه آنها بدهند و یک مثقال نیز مخصوص ظهور موعود بیان حفظ می‌شود.</p> <p>- اگر فردی بیش از ۵۴۰ مثقال طلا یا نقره داشته باشد و کم نشود، باید معادل یک بیستم ارزش هر مثقال را به کسی که دین بیان را نصرت می‌کند (والی مؤمنین) بدهد.<sup>۱</sup></p>

## ملاحظه:

لفظ خمس به معنی «یک پنجم» است. از این جهت، باب سعی کرده که با حفظ ادبیات خاص نوزده‌گانه خود، خمس را به صورت بیست‌صدم (۱۹+۱) محقق کند. مصارف یک بیستم مخصوص امور شریعت بیان است و سهمی برای فقرا در آن لحاظ نشده است. حکم زکات

۱. مخصری از دستورات بیان، ص ۷ و ۸.

۲. کنجینه حدود و احکام، صص ۹۲-۹۶.

۳. همان، ص ۱۴۸.

نیز در آموزه‌های باییت جایگاهی ندارد.

در بهائیت هم بر عدد نوزده تأکید شده، اما عنوان خمس برای آن نیامده و «حق الله» نامیده شده است؛ شاید علت، آن است که متوجه عدم صدق عنوان خمس بر آن شده‌اند. حکم زکات در بهائیت به حکم اسلام ارجاع شده است.

## ۷. ازدواج

اسلام	بهائیه	بایه
<p>- ازدواج موقت از نظر شیعه، حلال و از مستحبات است.</p> <p>- ازدواج دائم مرد با زن غیرمسلمان جایز نیست و ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان، مطلقاً جایز نیست.</p> <p>- شرایط ازدواج:</p> <p>۱. اجازه ولی دختر باکره، شرط است.</p> <p>۲. مهریه بنابر توافق طرفین است و پسندیده است که محدود باشد.</p> <p>۳. صیغه ازدواج دائم و موقت با اعلام زن یا وکیل او، با الفاظ «زَوَّجْتُ» و «أَنْكَحْتُ» و نام افراد و مهر معلوم و مدت معلوم و قبول مرد با لفظ «قَبِلْتُ» انجام می‌شود.</p> <p>- طلاق و ازدواج به شرایط و اراده زن و مرد مربوط است و ترک یا انجام آن جریمه مالی ندارد.</p> <p>- ازدواج با محارم، حرام ابدی است.</p> <p>- فاصله خاصی بین عقد و زفاف وجود ندارد؛ تنها حق هم‌خوابگی باید برای مدت خاصی برای زن رعایت شود.</p>	<p>- ازدواج موقت حرام است.</p> <p>- ازدواج با غیر بهائی از هر گروه و آئین دیگر جایز است.<sup>۱</sup></p> <p>- شرایط ازدواج:</p> <p>۱. رضایت والدین هر دو طرف، در ازدواج شرط است.</p> <p>۲. پرداخت مهریه اهل شهر، بسته به مقدار ثروت فرد از ۱ تا ۵ واحد طلا و اهل ده از ۱ تا ۵ واحد نقره</p> <p>۳. مرد بگوید: «انا کل لله راضون» و زن بگوید: «انا کل لله راضیات».</p> <p>- حکم ازدواج با محارم و اقربا موقوف به بیت‌العدل شده و تنها ازدواج با زن پدر حرام اعلان شده است.<sup>۲</sup></p> <p>- بعد از حصول رضایت، بیش از ۹۵ روز فاصله تا زفاف جایز نیست.</p>	<p>- صیغه کردن (ازدواج موقت) در کتاب بیان منع شده است.</p> <p>- گرفتن دو زن در بیان جایز است.</p> <p>- ازدواج با غیر اهل بیان حرام است.</p> <p>- شرایط ازدواج:</p> <p>۱. رضایت زن و مرد</p> <p>۲. پرداخت مهریه برای اهل شهر، ۱ تا ۵ واحد بیانی طلا و برای اهل ده، ۱ تا ۵ واحد نقره</p> <p>۳. خواندن ذکر «انسی انا لله رب السموات و رب الارضین رب کل شی ربا مایری و مالایری رب العالمین»</p> <p>۴. زن بگوید: «انا کل بالله لراضیات» و مرد بگوید: «انا کل بالله لراضیون»</p> <p>- اگر مردی پس از مرگ همسرش، بیش از ۹۰ روز و زنی پس از مرگ شوهرش بیش از ۹۵ روز صبر کند و ازدواج نکند، در صورت استطاعت، مرد ۹۰ مثقال و زن ۹۵ مثقال طلا انفاق کند.</p> <p>- نزدیکی با زنان در هنگام عادت ماهیانه جایز نیست.<sup>۱</sup></p>

۱. مختصری از دستورات بیان، ص ۱۸ و ۱۶.

**ملاحظات:**

۱. علی‌رغم آن که بهائیان مدعی اعتقاد به تساوی انسان‌ها هستند، مشاهده می‌شود که در تعیین مهریه، دو طبقه روستایی و شهری را از هم جدا می‌کنند.
۲. هر چند در ظاهر، ازدواج بهائیان با تمام اقوام و ادیان دیگر جایز شمرده شده است، ولی در عمل، کسانی که قصد ازدواج با غیربهائیان یا حتی دوستی و معاشرت با آنان را داشته باشند، از تمام حقوق و مزایای رسمی منع می‌شوند، به شدت تحت فشار قرار می‌گیرند و به کلی طرد خواهند شد.
۳. ازدواج با اقربا و محارم - که تقریباً در تمام اقوام و ملل، قبیح است - توسط بهائیان مجاز اعلام شده و تنها موردی که ازدواج با او ممنوع شده، زن پدر است که از محارم سببی است! عده‌ای بر این باورند که چون سران بهائی نمی‌خواستند همسران آنها تحت اختیار فرزندان‌شان قرار گیرند، این مورد را ممنوع، و بقیه را موکول به نظر بیت العدل کردند.
۴. با تعیین جریمه عدم ازدواج پس از مرگ همسر یا تعیین فاصله مشخص زمانی بین عقد و زفاف، این امر الهی و مقدس که باید بر پایه محبت و عشق بنا شود، به مسأله‌ای اجباری و قانونی مبدل شده است.

۱. گنجینه حدود و احکام، ص ۱۶۲.

۲. همان، صص ۱۶۲ - ۱۸۷.

## ۸ ارث

اسلام	بهائیه	بایه
<p>- ابتدا دفن و کفن میت انجام، و خرج آن‌ها کسر می‌شود و پس از آن، مواردی مانند دین و طلب دیگران (حق الناس) و واجبات مالی (خمس) کسر می‌شود و پس از آن، ارث بین طبقات سه‌گانه تقسیم می‌شود:</p> <p>۱. پدر و مادر و فرزندان</p> <p>۲. برادر و خواهر</p> <p>۳. اعمام و احوال (عمو، عمه، دایی، خاله) و همسر</p> <p>- اگر وارثی از این طبقات یا نسل آن‌ها وجود نداشت، نوبت به ولای عتق، ضمان، جریره و بعد امام می‌رسد.</p> <p>- وارث کافر، ارث نمی‌برد.</p> <p>- بعضی از اموال پسر مثل انگشتر، قرآن و... به پسر بزرگ‌تر اختصاص دارد.</p>	<p>هفت طبقه وارث وجود دارد که مجموع سهم آن‌ها مساوی با ۲۵۲۰ است.</p> <p>۱. ذریه: <math>۶۰ \times ۹ = ۵۴۰</math></p> <p>۲. همسر: <math>۶۰ \times ۸ = ۴۸۰</math></p> <p>۳. پدر: <math>۶۰ \times ۷ = ۴۲۰</math></p> <p>۴. مادر: <math>۶۰ \times ۶ = ۳۶۰</math></p> <p>۵. برادر: <math>۶۰ \times ۵ = ۳۰۰</math></p> <p>۶. خواهر: <math>۶۰ \times ۴ = ۲۴۰</math></p> <p>۷. معلم: <math>۶۰ \times ۳ = ۱۸۰</math></p> <p>- اگر معلم مرده باشد، ثلث سهم او به بیت العدل می‌رسد.</p> <p>- اگر کسی ذریه‌ای ندارد، تمام سهم آن‌ها به بیت العدل می‌رسد.</p> <p>معلم غیر بهائی ارث نمی‌برد.</p> <p>بیت مسکونی، مخصوص اولاد ذکور است.<sup>۲</sup></p>	<p>- تقسیم تمام اموال میت به نه قسمت که دو قسمت آن صرف امور کفن و دفن و مراسم می‌شود و مابقی بین هفت طبقه از وراثت تقسیم می‌گردد:</p> <p>۱. فرزندان (پسر و دختر، مساوی)</p> <p>۲. پدر</p> <p>۳. مادر</p> <p>۴. همسر (زن و شوهر، مساوی)</p> <p>۵. برادران</p> <p>۶. خواهران</p> <p>۷. معلم</p> <p>- ارث یک بابی به غیر از اهل بیان، تعلق نمی‌گیرد.<sup>۱</sup></p>

## ملاحظات:

۱. با وجود شعارهای فراوان بهائیان مبنی بر تساوی زن و مرد، در مواردی ارث متفاوت برای آن‌ها قائل شده‌اند. مثلاً سهم پدر، ۴۲۰، اما سهم مادر، ۳۶۰، و سهم برادر، ۳۰۰، اما

۱. مختصری از دستورات بیان، صص ۲۲ - ۳۴.

۲. گنجینه حدود و احکام، صص ۱۱۷ - ۱۲۱.

- سهم خواهر، ۲۴۰ می‌باشد. بیت مسکونی نیز فقط به اولاد ذکور می‌رسد.
۲. اگر فردی صاحب تحصیلات عالی باشد، معلم‌های فراوانی خواهد داشت. در آن صورت، آن قدر سهم معلم‌ها تقسیم می‌شود که عملاً چیزی به آن‌ها نخواهد رسید!
۳. تنها دو قسم از اموال فرد صرف امور کفن و دفن می‌شود. لذا اگر فردی مال کمی داشته باشد، دو قسم از آن، ناچیز خواهد بود و کسی هم متکفل کفن و دفن او نیست.

### ۹. مواد مخدر، مشروبات الکلی و...

اسلام	بهائیه	باییه
<p>- از مسکرات به شدت نهی شده است و شرب قطره‌ای از آن نیز ممنوع و مورد غضب الهی است.</p> <p>- هرگونه مواد مخدر که ضرر عقلایی دارد تحریم شده است و مراجع تقلید، استعمال مواد مخدر و معاملات آن را ممنوع کرده‌اند.</p>	<p>- شرب خمر و استعمال تریاک از محرّمات منصوصه و حتمیه است.</p> <p>- راجع به حرمت استعمال مسکرات تأکید بسیار شده است.</p> <p>- شرب و استعمال افیون از محرّمات است.<sup>۲</sup></p>	<p>- از شرب مسکرات و استعمال دخانیات نهی اکید شده و اجتناب از آن، شرط دخول در ایمان شناخته شده است. استعمال آن حتی برای معالجه بیماران هم مجاز نیست.</p> <p>- خرید و فروش دخانیات (تریاک، تنباکو، توتون) و مسکرات و دوا و انقوزه و هر آنچه بوی بد دارد، نهی شده است.<sup>۱</sup></p>

#### ملاحظه:

گرچه استعمال مسکرات و مواد مخدر در آئین بهائیت آن‌چنان نهی شده که فرد خاطی، غیر بهائی خوانده شده است، ولی عده‌ای از سران بهائی به این مواد اعتیاد داشته‌اند! آیتی در کشف الحیل درباره این مسائل بسیار سخن گفته است که در بخش تناقضات خواهد آمد.

۱. مختصری از دستورات بیان، ص ۲۰.

۲. گنجینه حدود و احکام، صص ۴۲۹ و ۴۳۵.

## ۱۰. تجاوز به حقوق مردم

اسلام	بهائیه	بایه
<p>- از قتل عمد مسلمان بدون وجود حقی، بسیار نهی شده و جزای آن جهنم خوانده شده است و بنا بر شرایط تعیین شده، حکم آن قصاص می‌باشد.</p> <p>- در قتل‌های خطا یا شبه خطا و شبه عمد نیز بنا بر حدود تعیین شده، دیه بر قاتل لازم می‌شود.</p> <p>- ضرب و جرح نیز علاوه بر حرمت دارای دیه است و در بعضی از موارد دیه کامل دارد.</p> <p>- آزار مؤمن به هر شکل جسمی و روحی حرام است و در بعضی از موارد جزای مالی و گاهی حبس و... دارد.</p>	<p>- جزای قتل عمد، اعدام است.</p> <p>- دیه کشتن کسی از روی خطا، صد مثقال طلاست.<sup>۲</sup></p> <p>- اگر کسی سر کسی را بشکند یا کسی را بزند باید دیه جرم از او اخذ شود و تعیین مقادیر آن، چون در السواح مبارکه الهیه نازل نشده، راجع به بیت العدل اعظم است.<sup>۳</sup></p> <p>- هر کس به قدر رأس شعری، رائحه فساد و نزاع و جدال یا حزن نفس از او ادراک شود، حزب الله باید از او احتراز نمایند، به مثابه احتراز رقضا (مار گزنده).<sup>۴</sup></p>	<p>- قتل نفس در هیچ حال و هیچ شأن جایز نبوده و اکیداً نهی شده است.</p> <p>- هر کس امر به کشتن کسی دهد یا خود مرتکب آن شود، بر او واجب می‌شود که یازده هزار مثقال طلا به وارث مقتول بدهد و همچنین همسرش به مدت ۱۹ سال بر او حرام می‌شود.</p> <p>- بریدن گوش و بینی یا سایر اعضای بدن کسی جایز نیست و عامل باید ۹۵ واحد طلا در راه خدا انفاق نماید.</p> <p>- برهنه کردن یا گرفتن لباس یا مال از کسی، نهی شده است. کسی که مرتکب این کار شود، همسرش تا ۱۹ روز بر او حرام می‌شود و باید ۱۹ مثقال طلا به شهدای بیان بدهد تا به کسی که چنین رفتاری با او شده است بپردازند.<sup>۱</sup></p>

۱. مختصری از دستورات بیان، ص ۱۹ و ۲۰.

۲. گنجینه حدود و احکام، ص ۲۹۷.

۳. همان، ص ۳۲۳.

۴. همان، ص ۳۲۱.

## ملاحظات:

۱. در اسلام، برای تمام ضرب و جرح‌ها، به شکل دقیق، دیه تعیین شده است و محل اختلافی وجود ندارد؛ ولی در دو فرقه مزبور یا حالت ابهام وجود دارد یا آن که برای تمام جرم‌ها دیه مشترکی تعیین شده است.
۲. با آن که طبق احکام هر دو فرقه، آزار و اذیت و قتل دیگران منع شده است، ولی همان گونه که در تاریخچه و تناقضات آمده است، حتی سران آن‌ها مرتکب این اعمال شده‌اند.
۳. اگر کسی قتلی مرتکب شد، گناه همسر او چیست که باید ۱۹ سال از داشتن همسر محروم بماند؟!

## ۱۱. روابط با غیر هم‌کیشان

اسلام	بهائیه	باییه
<p>- جهاد با کفار حربی (که قصد سوء و نیت محاربه و حمله به مسلمانان دارند) براساس دستور امام یا نایب او لازم است و دفاع در مقابل تجاوز دشمن بر همگان واجب است و اذن خاص لازم ندارد.</p> <p>- اما با کافران و مشرکانی که در ذمه حکومت اسلامی هستند، نباید جنگ کرد و زنان و بچه‌ها و افراد عاجز و اسرا نباید مورد حمله واقع شوند و قتال پس از اتمام حجت و دعوت به حق واقع می‌شود.</p>	<p>برخی از احکام وارد شده در این زمینه عبارت است از:</p> <p>- با اهل ادیان مختلف معاشرت و آمیزش کنید، همراه با روح و ریحان (بدون جنگ).</p> <p>- اقدس، ناسخ احکام قبلی است و سیف به کلی نسخ شده است و تعرض به کلی ممنوع گشته، حتی مجادله با سایر ملل جایز نیست.</p> <p>- این ظهور، ظهور رجعت کبری و عنایت عظمی است؛ چه، حکم جهاد را کتاب محو نموده و منع کرده.<sup>۴</sup></p>	<p>برخی از احکام وارد شده در این زمینه عبارت است از:</p> <p>- خداوند بر شما جهاد در راه این ذکر اعظم (باب) را واجب کرده است.<sup>۱</sup></p> <p>- بکشید مشرکان را هر جا که آن‌ها را یافتید، مگر در کنار مسجد الحرام و در نزدیکی حرم‌های ائمه <small>علیهم‌السلام</small>.<sup>۲</sup></p> <p>- خدا واجب کرده است بر هر پادشاهی که در دین بیان مبعوث می‌شود، نگذارد که غیر مؤمنان به بیان در مملکت او سکنی گزینند.<sup>۳</sup></p>

۱. محاکمه و بررسی باب و بهاء، ج ۲، ص ۱۲۵.

۲. احسن القصص، سوره ۹۹.

۳. محاکمه و بررسی باب و بهاء، ج ۲، ص ۱۲۶.

۴. همان، ص ۱۲۹؛ به نقل از گنجینه حدود و احکام، ص ۲۱۷.

**ملاحظه:**

سران بایبه احکام بسیار خشک و خشنی برای حفظ آئین خود وضع کردند؛ اما بهائیان حکم جهاد و قتال و مجادله با مخالفان را به منظور انسانی نشان دادن احکام خود کنار گذاشتند؛ گرچه آنها نیز در عمل، بسیاری از مخالفان خود را نابود کردند که در مباحث آینده نمونه‌هایی ذکر خواهد شد.



## خلاصه درس

- سران بابیه و بهائیه برای آن که رنگ و بوی آسمانی به آموزه‌های خود بدهند، احکامی جعل کرده‌اند.
- شباهت احکام بابیه و بهائیه با احکام اسلام، گویای آن است که این احکام بر مبنای احکام اسلامی جعل شده‌اند.
- گویا در غالب احکام فرقه‌های مذکور، مصلحت تسهیل در نظر گرفته شده تا مقبولیت عمومی آن بیش‌تر شود. به عنوان مثال همه چیز در بهائیت حکم طهارت دارد؛ حتی منی پاک دانسته شده است.
- در فرقه‌های مذکور، برای برخی موضوعات، حکمی تعیین نشده یا احکام به صورت ناقص بیان شده است.

## پرسش‌ها

۱. حکم وضو را در باییت، بهائیت و اسلام مقایسه کنید.
۲. کیفیت نماز در بهائیت چگونه است؟
۳. واجبات مالی بهائیت را با اسلام مقایسه کنید.

## موضوعاتی برای پژوهش بیش‌تر

۱. بررسی کنید که رفتار واقعی بهائیان در مقابل غیر هم‌کشیان و مخالفان خود چگونه است؟
۲. با بررسی منابع احکام بهائیت، دیدگاه آنان را در مورد برخی از حدود شرعی (خصوصاً در مورد اعمال منافی عفت) تبیین کنید.
۳. برخی از احکام بابیه را با یکی دیگر از فرقه‌های موجود (مانند اهل حق، اسماعیلیه و...) مقایسه نمایید.
۴. تحقیق کنید که با توجه به تغییرات ایجاد شده در ساختمان قبله بهائیت در شیراز، دیدگاه فعلی بهائیان درباره قبله چگونه است.

## معرفی منابع جهت مطالعه بیش‌تر

۱. گنجینه حدود و احکام، عبدالحمید اشراق خاوری (بهایی).
۲. محاکمه و بررسی باب و بها، حسن مصطفوی، ج ۲، صص ۵۴ - ۲۰۸ و ج ۳، صص ۲۲۳ - ۲۴۰.
۳. بهائیت در گذر تاریخ، مهدی مشتاقی، صص ۶۵۳ - ۷۰۰.
۴. تاریخ جامع بهائیت، بهرام افراسیابی، صص ۲۱۰ - ۲۲۶.

درس بیستم: مواضع سیاسی - اجتماعی بهائیان

اهداف آموزشی

- آشنایی با نگرش بهائیت به اجتماع

فوائد آموزشی

- نقد دیدگاه‌های اجتماعی - سیاسی بهائیت

مطالب آموزشی

- جبر جامعه‌شناختی

- جدایی دین از سیاست

- الهی بودن اطاعت از سلاطین

- ممنوعیت نزاع با مخالفان

## مقدمه

بهائیت یک تشکل سیاسی با پوسته دینی است که در جهت منافع استعمارگران به وجود آمده و مواضع سیاسی - اجتماعی آن‌ها هم در همین راستا قابل ارزیابی است. در این بخش، چند محور را مورد بحث قرار می‌دهیم.

## ۱. پذیرش جبری حکومت‌ها

مجله آهنگ بدیع - که تمام مطالب آن مورد تأیید محفل رسمی بهائیان است - در قالب مقاله‌ای آورده است:

از مسائل قطعیة مسلمة این است که حکومت، زائیده اجتماع و اجتماع، مولود از افراد است و کیفیت اخلاق و روحیات افرادی است که آن حکومت را به وجود آورده‌اند...

دانشمندان اجتماعی گفته‌اند هر ملتی، استحقاق همان حکومتی را دارد که بر آن حکمرانی می‌کند. پس اعتراض بر حکومت و کیفیت آن، دلیل و برهان موجهی ندارد، زیرا حکومت اجتماعی از همان اجتماع برون آمده است؛ از کوزه برون همان تراود که در اوست.<sup>۱</sup>

با توجه به توصیه سران بهائی به لزوم اطاعت از حکومت‌ها معلوم می‌شود که منظور از مطلب فوق آن است که باید حکومت‌ها را - ولو طاغوتی - پذیرفت و در جهت تغییر آن هیچ اقدامی نکرد.

## ملاحظات:

۱. گرچه حکومت هر جامعه باید بر مبنای فرهنگ و بینش سیاسی آن باشد، ولی تاریخ نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، توطئه و سیاست‌بازی‌های قدرت‌های خارجی یا عناصر ثروت و قدرت جامعه، حکومتی را شکل داده و آن را تداوم بخشیده است؛ با آن که اکثریت مردم با آن نوع حکومت مخالف‌اند یا اگر آگاه شوند، با آن مخالفت خواهند کرد.

انقلاب‌های مختلفی که در طول تاریخ در کشورهای مختلف رخ داده، نشان دهنده این واقعیت است. لذا از نظر تمام ادیان الهی، خصوصاً اسلام، امر به معروف و نهی از منکر و آگاه کردن مردم و تلاش برای رفع ظلم و ستم، دستوری الهی و وظیفه‌ای همگانی است و سکوت و بی‌تفاوتی و پذیرش ظلم، امری مذموم و خائنانه است.

۲. تغییر سرنوشت انسان‌ها با وساطت خودشان انجام می‌شود. قرآن در این مورد می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»<sup>۲</sup>. بنابراین نظر قرآن با نظری

۱. مجله آهنگ بدیع، ش ۱۲، صص ۲ - ۶.

۲. سوره رعد، آیه ۱۱.

که به جامعه‌شناسان نسبت داده شد، مخالف است و کلام خدا مقدم بر کلام مخلوق است.  
۳. حتی اگر در برهه‌ای، مردم دچار اشتباه و جهالت شوند و حکومتی را بپذیرند، معقول آن است که در اولین فرصت و با سرعت، آن خطا را جبران کنند و افکار و آرمان‌های خود را مورد بازبینی قرار دهند تا به اصطلاح نویسنده مقاله مذکور، درون کوزه را تغییر دهند و آن چه از او می‌تراود نیز تغییر کند.

## ۲. جدایی دین از سیاست

این تئوری - که همواره دستاویز استکبار و استبداد بوده - به شکل جدی در آثار بهائیان مطرح است؛ به گونه‌ای که عبدالحمید اشراق خاوری، در کتاب گنجینه حدود و احکام، بایی مستقل را به این مبحث اختصاص داده است.<sup>۱</sup>  
در مجله آهنگ بدیع آمده است:

دین از سیاست جداست. دین در امور سیاسی، مداخلتی نه؛ بلکه تعلق به قلوب دارد نه عالم اجسام. رؤسای دین باید به تربیت و تعلیم نفوس پردازند و ترویج حسن اخلاق نمایند و در امور سیاسی مداخله نمایند. حضرت ولی مقدس می‌فرماید: «از امور سیاسیه و مخاصمات احزاب و دول باید قلباً و ظاهراً و باطناً به کلی در کنار، و از این‌گونه افکار، فارغ و آزاد باشیم. با هیچ حزبی، رابطه سیاسی نجوییم... امرالله چه تعلقی به امور سیاسیه و چه مداخله در مخاصمات و منازعات داخله و خارجه دول و ملل؟»<sup>۲</sup>

### ملاحظات:

۱. دخالت‌های همیشگی سران بهائیت در امور سیاسی و همکاری آنان با دولت‌های خارجی، این مطالب را نقض می‌کند. نمونه‌هایی از پیوند بهائیت با استعمار در بخش‌های بعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.
۲. بهائیان شعار صلح جهانی و زبان بین‌المللی و توسعه بهائیت و نقشه‌های چند ساله خود را چگونه می‌خواهند محقق کنند؟ آیا صاحبان قدرت و ثروت جهانی به آنان اجازه خواهند داد؟ مگر آن که عدم دخالت ایشان به معنی همراهی با ظالمان و دنباله‌روی از آنها باشد.
۳. مگر بهائیان نمی‌گویند که دین جدید ما راه تفاهم علم و دین را پیدا کرده و می‌تواند جویبگوی شرایط جدید جامعه امروز باشد؟ حال با این توصیه، چگونه با کمپانی‌های اقتصادی و سیاسی جهان - که ثروت و سیاست را با هم در آمیخته‌اند - تعامل می‌کنند؟ آیا از طریق همراهی با آنها در سیاست‌های ظالمانه اقتصادی، مثل تخریب محیط زیست، ایجاد

۱. گنجینه حدود و احکام، باب ۵۲، صص ۲۳۲-۲۳۷.

۲. مجله آهنگ بدیع، ش ۱۲، صص ۶-۳.

آلودگی‌های هسته‌ای، تحقیر و تضعیف جهان سوم و... می‌خواهند با جهان امروز تعامل کنند و به مسائل روز پاسخ دهند؟ اگر این‌گونه باشد که انسان به هیچ دینی نیاز ندارد و می‌تواند همیشه با قدرت‌ها همراه باشد.

۴. در گنجینه حدود و احکام آمده است:

و نیز در لوح ابن ابهر می‌فرمایند: «نفسی از احبا اگر بخواهد در امور سیاسیه در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره بکند، اول بهتر است که نسبت خود را از این امر (بهائیت) قطع نماید و جمیع بدانند که تعلق به این امر ندارد.»  
و در لوح ابن اسدق از قلم میثاق نازل، قوله العزیز: «میزان بهائی بودن و نبودن، این است که هر کس در امور سیاسیه مداخله کند و خارج از وظیفه خویش حرفی زند یا حرکتی نماید، همین برهان کافی است که بهائی نیست، دلیل دیگر نمی‌خواهد.»

در لوح فرانس محفل شور می‌فرمایند: «و اگر چنانچه نفسی بخواهد کلمه‌ای از تصرفات حکومت و اعتراضی بر اولیای امور نماید، دیگران موافقت ننمایند، زیرا امرالله را قطعاً تعلق به امور سیاسیه نبوده و نیست، امور سیاسیه راجع به اولیای امور است.»

در خصوص منع عموم از آنچه سبب فتنه و فساد و عدم مداخله در امور سیاسیه بالکلیه و عدم مکالمه در این خصوص ولو بشق شفه (حرکت و باز کردن لب)، تأکید بسیار در الواح مبارکه نازل شده که احصای آن از عهده بیرون است.<sup>۱</sup>

طبق این سخن، تمام رهبران بهائی - که با انگلیس و روس و آمریکا و حکومت‌های استبدادی مثل حکومت پهلوی زد و بند داشته‌اند - بهائی نبوده‌اند و در واقع، بهائیتی وجود ندارد!

### ۳. اطاعت مطلق از سلاطین و حاکمان

عبدالبهاء در ضمن الواح وصایای خود می‌گوید:

ای احبای الهی! باید سریر سلطنت هر تاجدار عادل را خاضع گردید... به پادشاهان در نهایت صداقت و امانت، خدمت نمایید و مطیع و خیرخواه باشید... این نصیحتی از من و واجبی از سوی خدا بر عهده شماست، پس خوشا به حال جهانیان.<sup>۲</sup>

۱. گنجینه حدود و احکام، ص ۲۲۷ و کتاب دوازدهم درس اخلاق، ص ۲۵.

۲. گنجینه حدود و احکام، ص ۲۲۴ و کتاب دوازدهم درس اخلاق، ص ۲۳.

هر چند در این متن، قید «عادل بودن» برای حکام اضافه شده، ولی متونی وجود دارد که اطلاق دارد<sup>۱</sup> و نیز اطاعت بهائیان از سران ستمگر اسرائیل و آمریکا ناقض قید عدالت است. عبدالبهاء در جای دیگری گفته است:

بهائیان به امور سیاسی تعلق ندارند... مأمور اطاعت حکومت‌اند و خیر خواه فی جمیع ملوک و مملوک.<sup>۲</sup>

بهاء نیز با صراحت گفته است:

این حزب (بهائیت) در مملکت هر دولتی ساکن شوند، باید به امانت و صدق با آن دولت رفتار نمایند.<sup>۳</sup>

همان طور که ملاحظه می‌شود لفظ «هر دولتی» شامل دولت‌های عادل و ظالم است.

**ملاحظات:**

۱. این موضع رهبران بهائیت نشان از سرسپردگی آن‌ها در مقابل حکام ستمگر دارد؛ وگرنه چگونه می‌توان باور کرد که خداوند عادل دستور به اطاعت از حکام ظالم بدهد، با این‌که صریحاً فرموده است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً»<sup>۴</sup>.

۲. سؤالی که این‌جا مطرح می‌شود، این است که چرا بهائیان در مقابل دولت‌های ظالمی چون آمریکا و اسرائیل تسلیم‌اند، اما با نظام مقدس جمهوری اسلامی عناد می‌ورزند؟!

#### ۴. ممنوعیت نزاع و کشمکش با مخالفان (حتی شیطان)

بهائیان به حدی بر ممنوعیت نزاع و کشمکش تأکید کرده‌اند که گفته‌اند:

هرگاه بین بعضی از مؤمنین، در معانی و مفاهیم آیات مبارکه تفاوت نظر و اختلاف استنباطی حاصل شود، همین‌که اختلاف نظر منتهی به منافشه و منازعه گردد، طرفین مردودند. چنان‌که حضرت بهاء‌الله در لوح آقا جمال می‌فرماید: «ما انسان‌ها را گوناگون آفریدیم، بعضی در اعلی مراتب عرفان سائرند و بعضی دون آن». چه که مقصود از عرفان و ذکر اعلی مراتب بیان، جذب قلوب به الفت نفوس و تبلیغ امرالله بوده و از جدال و نزاع صاحبان این دو مقام (اعلی و مادون) تزییع امرالله شده و خواهد شد، لذا هر دو به نار راجع‌اند.<sup>۵</sup>

۱. گنجینه حدود و احکام، ص ۳۳۵، ۴۲۶ و ۴۶۴.

۲. بهائیان، ص ۷۲۸.

۳. همان، ص ۷۴۵.

۴. سوره نساء، آیه ۱۱۴.

۵. مبادی روحانی، ص ۴۳.

عبدالبهاء حتی نزاع با شیطان را نیز روا ندانسته و گفته است:

دیروز به خواهش مدیر جریده «کامن ولث»، من برای آن روزنامه چیزی نوشتم که به سبب منازعه با شیطان، حضرت آدم از بهشت بیرون شد. پس منازعه با شیطان نیز جایز نه و نزاع و جدال با دشمن هم ممنوع است و سبب محرومی از فیض رب و دود؛ و انسان باید که طرف مخالف را به حال خود واگذارد.<sup>۱</sup>

### ملاحظات:

۱. اگرچه نزاع و جدال غیر احسن مردود است، ولی در بحث علمی، حقیقت مشخصی وجود دارد و صرف نزاع و اختلاف، نشان دهنده باطل بودن هر دو طرف و اهل آتش بودن آنها نیست.
۲. این دستور، باعث تعطیل شدن بحث علمی خواهد شد و گویا طرح این ممنوعیت نیز با همین هدف است تا مبدا بطلان بهائیت برای پیروان آن روشن شود.
۳. اگر هر دو گروه طرف بحث باطل باشند که حقیقتی نمی ماند تا محبت و الفت برای حفظ آن برقرار شود و اصلاً اگر یک مبنای حقیقی و ثابت در نزاع و تضاد آراء نباشد، هرگز انسان‌ها قانع نخواهند شد و هیچ دین و اعتقادی باقی نمی ماند.
۴. الفت و محبت به قیمت انکار حقایق، آن هم در مباحث علمی و اعتقادی، چه سودی دارد؟
۵. بنا بر نص صریح قرآن، حضرت آدم علیه السلام به دلیل نافرمانی خدا و ترک اولی از بهشت بیرون رانده شد و فریب خوردن او از شیطان عامل اخراجش بود،<sup>۲</sup> نه نزاع با شیطان!
۶. در همه ادیان و حتی مکاتب اخلاقی مختلف، مبارزه با شیطان یک اصل است و ممنوعیت مذکور با این آموزه مغایرت دارد.
۷. اگر دشمنان و شیطان به حال خود واگذار می شدند، اثری از دین و دیانت و اماکن دینی باقی نمی ماند. قرآن هم فرموده است که اگر شرّ عده‌ای توسط گروهی از مردم دفع نمی شد، صومعه‌ها و مساجد ویران می شدند.<sup>۳</sup>
۸. قرآن کریم بارها شیطان را دشمن آشکار انسان معرفی کرده و در آیه‌ای به ما دستور داده است که او را دشمن خود بدانیم.<sup>۴</sup>
۹. ظاهراً بهائیان از حکم ممنوعیت دخالت در امور سیاسی و نزاع با مخالفان - که هرگز

۱. مجله آهنگ بدیع، ش ۹، ص ۱۹۲.

۲. رک. سوره طه، آیات ۱۲۰ و ۱۲۱ و سوره بقره، آیه ۳۶.

۳. ﴿وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِنَتِ صَوَابِعُ وَبِيعَ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ﴾. سوره حج، آیه ۴۰.

۴. ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾. سوره فاطر، آیه ۶.

به آن پایبند نبوده‌اند. دو هدف را دنبال می‌کنند. یکی آن‌که پیروان خود را از سرنوشت خویش غافل کنند و دیگر آن‌که حکومتگران را نیز بفریبند و آن‌ها را از نقشه‌هایی که برای تسخیر جهان می‌کشند غافل سازند.

به عبارت دیگر، این تنها یک شعار سیاسی است؛ و گرنه طبق بعضی از مطالبی که بهائیان مطرح کرده‌اند آن‌ها در زمان طاغوت تلاش می‌کردند تا به رسمیت شناخته شوند و در گام بعدی سلطنت بهایی را در ایران بر پا کنند تا این سلطنت مقدمه‌ای باشد برای برپایی سلطنت جهانی بهایی.<sup>۱</sup>

### خلاصه درس

- این‌که سرنوشت افراد به دست جامعه باشد، ناشی از نوعی جبرگرایی است که در آثار بهائی به چشم می‌خورد.
- اگرچه بهائیان به صراحت بر جدایی دین از سیاست تصریح کرده‌اند، اما برخی رفتارهای سران بهائیت با این مطلب در تعارض است.
- عدم نزاع و بحث با مخالفین، حتی با شیطان، با وجدان حق‌گرای انسان‌ها تعارض دارد.

### پرسش‌ها

۱. دیدگاه بهائیت در مورد جامعه و تأثیر آن بر سرنوشت افراد را نقد کنید.
۲. آموزه جدایی دین از سیاست را در بهائیت بررسی کنید.
۳. ممنوعیت نزاع با مخالفان در آموزه‌های بهائیت را نقد و بررسی کنید.

### موضوعاتی برای پژوهش بیشتر

۱. نظر گروه‌های صوفیه درباره شیطان را با نظر بهائیت مقایسه نمایید.
۲. با توجه به آموزه‌های بهائیت در رابطه جدایی دین از سیاست، فعالیت بهائیان را در مسائلی مانند فتنه سال ۸۸ مورد تحقیق قرار دهید.
۳. پژوهشی درباره نقش بهائیان در مسائل بین‌المللی (مثل حمله به عراق و...) انجام دهید.

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. محاکمه و بررسی باب و بهاء، حسن مصطفوی تبریزی، ج ۱، صص ۲۲۷ - ۲۵۷.
۲. بهائیان، سید محمدباقر نجفی، صص ۷۱۹ - ۷۴۹.

۱. رک: مجله اخبار امری، ش ۳، ص ۱۲.



## درس بیست و یکم: تناقضات و دروغ پردازی‌ها

### اهداف آموزشی

- معرفی موارد متناقض در بهائیت
  - دروغ پردازی‌ها و عدم تعهد به گفته‌ها
- ### فوائد آموزشی

- بطلان آیین بهائیت به سبب وجود موارد متناقض
- ### مطالب آموزشی

- تناقض در آموزه‌ها
- تناقض در ادعاها
- تناقض در احکام
- دروغ پردازی در وعده‌ها
- تناقض بین عقیده و عمل

## مقدمه

از ملاک‌های بطلان یک آئین و مسلک، وجود دوگانگی و تناقض در آموزه‌های آن است. خداوند هم تأکید کرده است که اگر قرآن از جانب غیر او بود، در آن، اختلاف زیادی یافت می‌شد: ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾<sup>۱</sup>.

بهائیت به عنوان یک تشکیلات مدعی دین و شریعت، دچار تناقضات فراوانی شده است. این تناقض‌ها به دو بخش کلی تقسیم می‌شوند: تناقض در آموزه‌ها و عقاید، تناقض بین آموزه‌ها و عمل کردها.

## تناقض در گفتار و عقاید

## ۱. تناقض در ادعاها

همان‌گونه که در بحث عقاید و ادعاهای بهائیت گفته شد، ادعای الوهیت، نبوت و نفی خاتمیت که از سوی سران این فرقه بیان شده، با تصریح به بندگی خداوند، تبلیغ دین الهی، خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ و نفی نبوت و رسالت بهاء - که در کتب و منابع بهائیان آمده - نقض شده است. به دلیل آن که این موارد در جای خود توضیح داده شده است، در این بخش به همین حد اکتفا می‌کنیم.

## ۲. تناقض در احکام

## ۱-۲. نماز

یکی از احکامی که در بهائیت دچار تناقض فراوان شده، نماز است. نمازی که فعلاً بهائیان دارند، به گفته عبدالحسین آیتی، یک رکعت است که با فرض سه مرتبه تکرار آن در شبانه‌روز، سه رکعت خواهد شد؛ اما در کتاب/قدس - که کتاب مقدس بهائیان است - بر نماز نه رکعتی تصریح شده است.

بهاء در پاسخ به کسی که از چرایی این تناقض پرسیده بود، چنین جواب داده است:

آن‌چه در کتاب/قدس نازل شده، صلاة دیگر است و لیکن نظر به حکمت در سنین قبل، بعضی از احکام کتاب/قدس، که از جمله آن صلاة است، در ورقه اخری، مرقوم و آن ورقه به جهتی از جهات ارسال شده بود و بعد این صلاة نازل شده است.<sup>۲</sup>

عبدالحسین آیتی - که خود سال‌ها در خدمت سران بهائی بوده و از تمام جوانب کار آن‌ها

۱. سوره نساء، آیه ۸۲.

۲. کشف الحیل، ج ۱، ص ۸۸.

اطلاع داشته - پس از نقل این سخن بهاء گفته است:

نمازی که در خزانه غیبی مستور است و به جهتی از جهات ارسال شده است، چرا حکم «قد کُتِبَ علیکم الصلاه» (همانا بر شما آن نماز واجب شد) به آن تعلق گرفته است؟!<sup>۱</sup>

در واقع، آیتی این تناقض را دریافته است که اگر نمازی نازل شده و تکلیف گردیده، مخفی کردن آن معنا ندارد و اگر مصلحت و حکمت در عدم ذکر آن و جلوگیری از اجرای آن بوده، نازل شدن آن بی‌معناست.

البته او برای توجیه این تناقضات مدعی شده است که در اثر ناامنی‌های استامبول و تفتیش امور بهائیان توسط عمر پاشا، بهاء نوشته‌های خود را در جایی مخفی کرد و به منطقه دیگری فرستاد و بعد گفتند که زیر خاک‌ها نم کشیده و از بین رفته است؛ لذا دیگر نتوانستند حکم آن نماز را بیابند.

اما این جریان‌ها با ادعای عالم‌گیر شدن ندای بهاء الله و نزول احکام بهائیت منافات دارد؛ زیرا در صورت جهانی شدن مسلک بهائیت، جایی برای پنهان‌کاری و قسرس نبوده و در صورتی که واقعا آن احکام از جانب وحی بوده است، از بین رفتن آن، نشانه خیانت در امانت توسط شخص مدعی پیامبری است.

## ۲-۲. تساوی حقوق زن و مرد

یکی از احکام حقوقی بهائیان، تساوی کامل زن و مرد در تمام حقوق و مزایای اجتماعی است. عبدالبهاء، رهبر دوم بهائیان، گفته است:

تا مساوات تامه بین ذکور و اناث در حقوق حاصل نشود، عالم انسانی ترقیات خارق‌العاده ننمایند.<sup>۲</sup>

علاوه بر اشکالات فراوانی که در اصل این عقیده وجود دارد و باید در جای خود بحث شود، بهائیان در موارد متعددی این قانون را نقض کرده‌اند. به عنوان مثال، در بیت العدل - که مرکز اصلی تشریح بهائیان است و تمام قوانین باید به امضای اعضای آن برسد و در واقع تمام حقوق بهائیان در آن جا معین می‌شود - زنان نمی‌توانند عضو شوند؛ چنان‌که در کتاب گنجینه حدود و احکام آمده است:

اعضای بیت العدل عمومی، باید از مردان باشند.<sup>۳</sup>

و در اقدس ذکر شده است:

۱. همان.

۲. پیام ملکوت، رساله تساوی حقوق رجال و نسا.

۳. گنجینه حدود و احکام، ص ۲۱۹.

یا رجال العدل كونوا رعاة اغنام الله في مملكته؛<sup>۱</sup>  
ای مردان بیت‌العدل! چوپان گوسفندان خدا (پیروان بهائیت) در مملکت او  
باشید.

حج نیز تنها برای مردان واجب است؛ چنان‌که در منابع بهائی آمده است:  
حج بیت که بر رجال امت است، بیت اعظم در بغداد و بیت نقطه در شیراز  
است.<sup>۲</sup>

### ۲-۳. طهارت اشیاء

سران بهائی در بحث طهارت، از سویی تمام اشیاء را طاهر خوانده‌اند و از سوی دیگر، سجده را  
تنها بر شیء طاهر مجاز دانسته‌اند.

عبدالحسین آیتی به این تناقض توجه کرده و گفته است:

آیه «قد انغمست الاشیاء فی بحر الطهارة»<sup>۳</sup> و «قد اذن الله لكم السجود  
علی کل شیء طاهر»<sup>۴</sup> این دو جمله به کلی متناقض است؛ زیرا کلمه «طاهر»  
زائد و مخالف حکم اول است. اگر اشیاء به طاهر و غیرطاهر تقسیم می‌شوند،  
پس جمله «قد انغمست الاشیاء فی بحر الطهارة» چه معنایی دارد؟<sup>۵</sup>

### ۳. تناقض در پیش‌گویی‌ها

سران بهائی، در مواردی، پیش‌گویی‌هایی را به عنوان نشانه غیبی و دلیل حقانیت خود بیان  
می‌کردند که یا آن واقعه در زمان پیش‌بینی شده اتفاق نمی‌افتاد و یا قبل از پیش‌گویی واقع  
شده بود! اکنون به دو نمونه از این پیش‌گویی‌های دروغین اشاره می‌کنیم.

### ۳-۱. شکست حاکمان اردنه

بین بهائیان مشهور است که بهاء راجع به اردنه (ارض السراء) چنین تعبیری داشته است:

سوف تبدل ارض السراء و تخرج من ید الملک؛

اردنه به زودی دگرگون می‌شود و دست قدرت پادشاه از آن قطع می‌شود.

بنا بر گفته آیتی، این عبارت، یا در سال ۱۲۸۵ هجری - یعنی زمانی که بهاء از اردنه  
تبعید شده بود - صادر شده است یا در سال ۱۲۹۵. از سوی دیگر، اردنه در سال ۱۲۸۱

۱. اقدس، ص ۱۳۲.

۲. گنجینه حدود و احکام، ص ۶۸.

۳. تمام اشیاء در دریای طهارت فرورفته‌اند. اقدس، ص ۲۲.

۴. خدا به شما اجازه داد که بر هر چیز پاک سجده کنید. گنجینه حدود و احکام، ص ۲۶.

۵. کشف الحیل، ج ۱، ص ۹۰.

هجری با کمک روس و انگلیس از تصرف عثمانی‌ها خارج شد.<sup>۱</sup> بنابراین، قطع قدرت حاکم عثمانی در سال ۱۲۸۱ واقع شده؛ واسی بهاء چهار سال بعد، آن را در لوح آسمانی خود پیش‌گویی کرده است! حال اگر حقانیت بهائیت به چنین الواحی وابسته باشد، وضعیت آن بسیار بحرانی خواهد بود.

### ۲-۲. تحقق صلح و امنیت جهانی

برقراری صلح و عدل جهانی با ظهور بهائیت، از مواردی است که بارها توسط سران این فرقه وعده داده شده است. میرزا ابوالفضل گلپایگانی، از متفکران و نویسندگان بزرگ بهائی، در کتاب *الفرائد* گفته است:

تمام ملل متفق‌اند بر این که در آخرالزمان به واسطه طلوع دو نیر اعظم (باب و بهاء) عالم، قمیص جدید بیوشد و جنگ و جدال مرتفع شود.

ایتی پس از نقل قول گلپایگانی، اذعان کرده است:

بعد از طلوع باب و بهاء، هیچ‌یک از این شئون ظاهر نشد و بلکه آلات جهنمیه اختراع شد و به مراتب، بیش از پیش، جهان به خطر افتاد و کار به جنگ عمومی کشید.<sup>۲</sup>

جالب آن است که بعد از ظهور این فرقه‌ها، دو جنگ جهانی اتفاق افتاد و میلیون‌ها نفر، کشته و زخمی و آواره و اسیر شدند. اکنون نیز با آن که بیش از ۱۷۰ سال از ظهور بابیت و بهائیت می‌گذرد، بی‌عدالتی و ظلم هم‌چنان در جهان مشاهده می‌شود؛ حال آن که همه ادیان معتقدند بلافاصله پس از ظهور موعود، امنیت و عدالت و صلح جهانی برقرار خواهد شد.

### تناقض بین عقیده و عمل

هر چند بهائیان مدعی‌اند که آئین آن‌ها بهترین نسخه برای اصلاح بشر و جامعه انسانی است، اما در میدان عمل، بسیاری از آن‌ها و حتی سران ایشان - که قائل به عصمتشان هستند - دچار لغزش و جنایات بزرگی شده‌اند و عقاید و آموزه‌های خود را زیر پا گذاشته‌اند. اکنون به نمونه‌هایی از این تناقض در گفتار و عمل اشاره می‌کنیم:

### ۱. برخورد با رقیبان و متبریان

عدم تعصب در مذهب و دین، از شعارهای اصلی و اولیه بهائیان است و در اکثر کتاب‌های عقیدتی آنان، بر لزوم انتخاب آزادانه دین و شریعت تأکید شده است. به عنوان نمونه در کتاب *بهاء الله و عصر جدید* - که بسیار مورد توجه بهائیان است - آمده است:

۱. رک: کشف الحیل، ج ۲، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

۲. همان، ص ۱۰۶.

اگر خلق بخواهند ترک دین کنند، هیچ چیز نمی‌تواند جلوگیری نماید. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «حق بنفسه، احدی را مجبور نمی‌کند که باید حتماً روحانی شوی. حریت وجدان لازم است».<sup>۱</sup>

مانع عظیم ثالث، تعصب دینی و اجتناب مذاهب از یک‌دیگر است. این نیز در زوال است. عقول نفوس، توسعه، و معارف، علویت یافته؛ به قسمی که افکار جدیدۀ بدیعه و حریت وجدان را دیگر نتوان از نفوس و سرایش حتی در اماکنی که تقالید قدیمه را محافظت شدیدی می‌نمایند، جلوگیری نمود.<sup>۲</sup>

ای اهل عالم، مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است. او را سبب عداوت و اختلافات ننمایید.<sup>۳</sup>

با این حال، در مقام عمل، اگر عناصر بهائی به غیر آئین بهائیت گرایش پیدا کنند، از سوی جامعه بهائی، کاملاً مطرود، و از کلیه حقوق، محروم خواهند شد. به نمونه‌هایی از این برخوردها اشاره می‌کنیم.

### ۱-۱. برخورد با انشعابات مختلف بهائی

جهانگیر اردکانی از بهائیان است که از جمشید معانی<sup>۴</sup> طرفداری کرده است. حکم بیت‌العدل در مورد او این‌گونه بود:

جهانگیر اردکانی در ادامه طرفداری از ادعای سخیف معانی، با تصویب بیت‌العدل اعظم، طرد می‌گردد. به یاران اطلاع دهید که هرگونه معاشرت و سلام و کلام با او ممنوع است.<sup>۵</sup>

شبهه این حکم در مورد نعیم نعمتی و یدالله ثابت نیز صادر شده است.<sup>۶</sup>

### ۱-۲. برخورد با برگشتگان از بهائیت

عبدالحسین آیتی (آواره) که مدت‌ها در خدمت سران بهائی بود و کتاب *کواکب الدریه* را هم در مدح آنان نوشت، پس از مدتی که مفاسد و انحرافات بهائیان را دید، از آن‌ها رویگردان شد و در رد بهائیت، کتاب *کشف الحیل* را به رشته تحریر درآورد. او بلافاصله از سوی

۱. بهاء الله و عصر جدید، ص ۱۳۶.

۲. همان، ص ۱۳۲.

۳. همان، ص ۱۲۴.

۴. عقاید «جمشید معانی» انحراف و بدعتی در عقاید بهائیت محسوب می‌شود و در بعضی از موارد با بهائیان اختلاف دارد.

۵. مجله اخبار امری، ش ۱، ص ۵۴.

۶. همان، ش ۳ و ۲، ص ۱۰۵.

اطرافیان‌ش، طرد، و حتی تهدید به قتل شد. آیتی در این باره می‌گوید:

در ابتدا که من تنها بودم و هنوز ندایم عالم‌گیر نشده بود، چندین دفعه، مأمور بر قتل من گماشتند و بیداری من آنان را مایوس کرد. حتی از بابی‌های آباءه، پیغام به محفل روحانی طهران رسید که اگر شما مرد این کار نیستید، ما زنی را بفرستیم که آواره را بکشد. و باز در محفل طهران، محمد کاشانی - که از یراق‌بندهای نایب حسین بود و من خود او را نجات داده، کمک کردم تا در مدرسه تربیت معلم شد - گفته بود: «کشتن آواره، کار سهلی است»...

پس حیات من و نیکو<sup>۱</sup> و صالح و شهاب و کسروی یا رهبر و صبحی<sup>۲</sup> و یزدی یا یزدانی و روحانی و صدها برگشته آشکار و نهان، دلیل بر حسن فطرت بهائی نیست؛ بلکه بر بیداری ما و عقب‌رفتگی سیاست و قدرت بهائی است. همه گوسفندان بهاء<sup>۳</sup> می‌گویند که بهاء الله لوح قهریه صادر کرد که «این اسیاف انتقامک یا قهارالعالمین»<sup>۴</sup> و احباب دانستند که کشتن اشخاص لازم است.

یکی از قاتلین استاد محمدعلی سلمانی را در عشق آباد دیدم. گفت: وقتی تصمیم بر قتل آن مخالفین گرفتم، از جمال مبارک (بهاء) اجازه خواستم. با تبسم و شوخی فرمودند: «اگر اجازه ندهم چه می‌کنی؟» عرض کردم: «اگر اجازه هم ندهید، من شرکت در قتلشان خواهم کرد». تبسمی نمود که مگر از خدا نمی‌ترسی؟ عرض کردم: «خدایی غیر از شما نیست». وجهه مبارک شاد شد و فرمودند: «مرحبا! موفق باشی»<sup>۵</sup>.

در این نقل قول، علاوه بر آن که ادعای الوهیت بهاء مطرح شده، تصریح گشته که بهاء الله به عنوان رهبر و به اصطلاح شارع بهائیان، مجوز قتل مخالفان فکری و اعتقادی را صادر کرده است.

## ۲. استعمال مشروبات الکلی

یکی از احکام قطعی در بهائیت، حرمت و ممنوعیت استعمال هرگونه مواد مخدر و مشروبات

۱. از نویسندگان و فعالان برگشته از بهائیت.

۲. صبحی، کاتب عبداله‌بهاء بود که بعدها از بهائیت برگشت و در رد آن خاطرات صبحی و پیام پدر را نگاشت.

۳. اغنام، تعبیری است که برای پیروان بهائی به کار می‌رود.

۴. ای غلبه کننده بر تمام جهانیان! کجاست شمشیرهای انتقام تو؟

۵. کشف الحیل، ج ۳، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

الکلی است؛<sup>۱</sup> با این حال، بهاء الله که رهبر و مؤسس بهائیان است، بسیار مشروبات الکلی استعمال می‌کرد. یکی از جداشدگان از بهائیت، چنین نقل کرده است:

بر حسب ارادتی که من به ایشان (بهاء) داشتم و اطمینانی که ایشان به من داشت، کلید بیت (خانه بهاء) در دست من بود... صبح که آمدم، دیدم کلید در جیبم مانده است. فوری در را باز کردم، دیدم عفونتی در اطاق پیچیده که نمی‌توان وارد شد. بعد دیدم آن مکلم طور، از زور شراب، چنان مست و مخمور بر رو افتاده که صد نفخ صور او را به هوش نمی‌آورد! فهمیدم که آقا شب سرمست جام سرور بوده و از هوش و هستی دور مانده.<sup>۲</sup>

آیتی نیز درباره استعمال مشروبات توسط بهاء گفته است:

هنگام بیماری بهاء، فردی به نام ربابه فیروزآبادی، برای او شراب آورد و به او گفت: «از این دوا بخورید که خاصه سرکار آقا است و برای شما شفا». حاجی علی مهاجر در محافل تهران و قزوین گفته بود: «اطبا شراب قزوین را برای رعشه دست جمال مبارک تجویز کرده‌اند». از آن پس تا چندی، هر بهائی قزوینی که دسترس یافت، صندوق شراب، حمل به ارض مقدس نمود. و ظل السلطان در کاشان در حضور جمعی گفت: «در پاریس شبی با عباس افندی مشروب می‌خوردیم، اسرار قلب خود را گفت و دانستم که هیچ دینی ندارد».<sup>۳</sup>

### ۳. قتل بی‌گناهان

نمونه‌های فراوانی از جنایات سران بهائی وجود دارد که تنها به دو مورد اشاره می‌کنیم: - ابوالقاسم همدانی که نوکر بهاء‌الله بود، خانه و مایملک خود را فروخت و در حالی که هزار تومان نقد به همراه داشت، راهی کردستان شد؛ اما در راه به قتل رسید. بنا بر اسناد تاریخی - که «ادوارد براون» بر آن تصریح کرده - قتل او کار بهائیان بوده است. آیتی علاوه بر نقل این مطلب گفته است:

مؤیداتی از قول یک بهائی موجود است که قاتل ابوالقاسم، خود بهاء‌الله بوده است لا غیر.<sup>۴</sup>

- آقا سید اسماعیل زواره در سال ۱۲۸۴ هجری در مسیر حرکت به بغداد کشته شد. ادوارد

۱. گنجینه حدود و احکام، ص ۶۸.

۲. کشف الحیل، ج ۲، ص ۱۶۸.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۴۰.

۴. همان، ج ۳، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.



براون، علت قتل او را برائت از بهائیان دانسته است؛ زیرا او چندین امر نامشروع از پیروان بهائیت دیده بود و قصد داشت که برای توبه به کاظمین برود.<sup>۱</sup>

علاوه بر قتل، نمونه‌هایی فراوانی از آزار و خشونت و تهدید هم وجود داشته و دارد که در کتاب کشف الحیل و آثاری مانند نوشته‌های مهناز رئوفی (مانند سایه سوم) مذکور است.

#### ۴. رفتارهای خلاف اخلاق

سران بهائیت، علی‌رغم تأکید فراوان بر محبت، احسان و رعایت حقوق دیگران، نه تنها نسبت به عموم، بلکه با خویشاوندان خود هم مهربان نبوده‌اند.

به گفته ادوارد براون، عبدالبهاء، تمام ورثه بهاء را از ارث محروم کرد و در موقع بیماری برادرش، ضیاء الله، اجازه ندارد که اعضای فامیل به دیدن او بروند. وقتی نشانه‌های مرگ در او آشکار شد، برای ظاهر سازی، لحظاتی کوتاه به دیدن او رفت و فوراً بازگشت. او در مجالس احباب، به کرات، مسرت خود را از مرگ برادر ابراز می‌کرد.<sup>۲</sup>

بعد از مرگ ضیاء الله، عبدالبهاء، همسر او را از والدین و برادرانش خواستگاری کرد؛ اما همسر ضیاء الله، مانند شوهرش با او مخالف بود. عبدالبهاء به هر نحوی که بود، ملاقاتی با همسر برادر ترتیب داد. در آن جلسه، در حالی که با او صحبت می‌کرد، او را به سمت درب منزل برد. یارانش که در کمین بودند، غفلتاً او را گرفتند و با سر و پای برهنه به سوی عرابه‌ای که قبلاً آماده کرده بودند، بردند. آن زن استغاثه و لابه می‌کرد تا آن که میرزا جواد قزوینی و عده‌ای به کمکش رفتند و او را نجات دادند. عبدالبهاء که به وصل آن زن کامیاب نشد، به اتباع خود دستور داد قضیه را تکذیب کنند.<sup>۳</sup>

عبدالبهاء هم‌چنین قسمتی از کتاب موسوم به کتاب عهدی (وصیت‌نامه بهاء) را پنهان نمود و گفت: «مفقود شده است»؛ اما بعد از ظهر همان روز، کتاب را به مجدالدین افندی داد که در حضور پسران و مهاجرین و مسافرین بخواند. نظیر این تقلب و بلکه رسواتر از آن از سوی دختر و خواهر بزرگ و عیال عبدالبهاء درباره خلافت شوقی افندی اتفاق افتاد.<sup>۴</sup>

#### ۵. دخالت در سیاست

از جمله عقاید مؤکد بهائیان، عدم دخالت در سیاست و منع شرکت در گروه‌های سیاسی است. حتی دخالت در امور سیاسی را باعث خروج شخص از سلک بهائیان دانسته‌اند.<sup>۵</sup> با این حال،

۱. همان.

۲. مقدمه نقطه الکاف، ص ۸۵؛ به نقل از کشف الحیل، ج ۳، ص ۱۲۷.

۳. همان، ص ۸۶.

۴. کشف الحیل، ج ۳، ص ۱۲۶.

۵. رک: گنجینه حدود و احکام، صص ۳۳۳-۳۳۷.

سران و پیروان بهائیت بسیار در امور سیاست دخالت داشته‌اند.  
صاحب کشف الحیل می‌گوید:

یا للعجب! کسی که در هر لوح تکرار می‌کند که ما را با امور سیاسی مدخلی نیست، یک‌دفعه می‌بینیم زمزمه مشروطه که بلند می‌شود او به تمام قوت با آن مخالفت نموده؛ در هر مکتوب و مراسله، به اتباع خود توصیه می‌نماید که نزدیک مشروطه نروید و سلطنت قاجار را فرمانبردار شوید.

از طرفی محرمانه می‌نویسد به محفل تهران که حالا به هر قسم است، یکی دو سه وکیل برای دارالشوری انتخاب نمایید. بعد از آن که موفق نمی‌شود باز برای «باقرا ف» دستور می‌دهد که کتاب سیاسی مرا برای احمدشاه بفرستید یا بعض کتب دیگر و به او تفهیم نمایید که ما استبداد طلبیم... و به هزار دسیسه، بهائیان، خود را در آغوش درباریان جای می‌دهند.<sup>۱</sup>

آیتی در جای دیگر گفته است:

در حیف از حاج میرزا حیدر علی اصفهانی (مبلغ نود ساله) صاحب کتاب دلائل العرفان دیدار کردم که بهائیان او را پرستش می‌کردند و او ۱۳ سال در حبس سودان مانده بود ظاهراً به نام بهائیت، و باطناً بر اثر کشف خیانت و تصرف در سیاست و گسیل شدنش به سمت سودان.<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد شعار نهی از دخالت در سیاست، خود، شعاری سیاسی بوده است با هدف دور کردن مردم از تعیین سرنوشت سیاسی اجتماعی خود و فریب دولت‌ها و غافل کردن آن‌ها از نقشه‌های شوم بهائیان. چراکه بهائیت در واقع، حزبی سیاسی با پوسته دینی است که رسیدن به حکومت جهانی بهائی را هدف خود قرار داده است؛ چنان که بر آرزوی خود این‌گونه تصریح کرده‌اند:

دیانت بهائی از سوی اولیای امور به عنوان دیانت رسمی مملکتی شناخته خواهد شد، و این رسمیت به مرور ایام، منجر به تأسیس سلطنت بهائی خواهد گشت که در ظل آن، حدود و احکام مقدس/قدس، ام‌الکتاب شریعت بهائی، در جمیع امور شرعی و مدنی کاملاً به اجرا گذاشته خواهد شد و این مرحله منتهی به تأسیس و استقرار سلطنت جهانی بهائی خواهد گردید.<sup>۳</sup>

۱. کشف الحیل، ج ۲، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۵۲.

۳. در جستجوی حقیقت (کاوشی در فرقه ضاله بهائیت)، ص ۲۳۲ و رک: فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۴۸-۴۷، ص ۵۶۴ به نقل از مجله آهنگ بدیع، ش ۸ و ۹، ص ۲۹۳.

## ۶. تأویل گفته‌ها و فرامین بهاء

به گفته آیتی، میرزا حسینعلی بهاء، آیات قرآن را تحریف و تأویل می‌کرد؛ اما برای آن که کسی با نوشته‌های او چنین نکند، در کتاب/قدس، تأویل گفته‌های خود را ممنوع اعلام کرد. با این حال، اتباع و اولاد او تبعیت نکرده و هر سخن او را تأویل کردند.

مثلاً بر اساس گفته‌های بهاء، باید با ادیان دیگر حسن معاشرت داشت و حتی از مخالفان دوری نکرد، ولی پیروان او از اتباع ازل و محمدعلی دوری کردند و هر دینی غیر از خود را مردود می‌دانستند. دیگر آن که بهاء زیارت قبور را جایز ندانست، ولی پیروانش، با همین تأویل و توجیه‌ها، برای زیارت قبر باب و بهاء به عکا و حیفا می‌روند.<sup>۱</sup>

هم‌چنین بهاء الله گفته بود که نفاق بین احباب رخ ندهد؛ ولی عباس، باعث نفاق و عداوت بین بهائیان شد. آیتی در این باره گفته است:

یک وقت بر سر این که آیا در تحیت، «الله ابهی» باید گفت یا «الله اعظم»، هفت‌تیر بر روی هم کشیدند و گویا ورقاء، پدر میرزا ولی‌الله، که منشی سفارت ترکیه شد، تعزیه‌گردان بود و عباس که خود محرک این اختلافات بود، هر روز در الواح خود ناله می‌کرد که از این اختلافات احباب، جگرم خون است.<sup>۲</sup>

۱. کشف الحیل، ص ۱۵۹.

۲. همان، ص ۱۲۷.

## خلاصه درس

- وجود دوگانگی و تناقض در یک آئین، نشانه بطلان آن است.
- تناقض در بسیاری از گفتارهای سران بهائیت وجود دارد؛ در ادعاها، احکام و همچنین وعده‌ها و پیش‌گویی‌ها.
- تناقض بین گفتار و عمل و عدم پایبندی به عقاید، آسیب بسیار مهمی است که دامنگیر سران بهائیت شده است؛ از جمله برخورد با مخالفان و متبریان با وجود اصل تحرّی حقیقت و عدم تعصب در دین.

## پرسش‌ها

۱. تناقض در آموزه‌های بهائیت را تبیین و چند مصداق برای آن ذکر کنید.
۲. پیرامون دروغ‌پردازی و پیش‌گویی‌های واهی سران بهائی توضیح دهید.
۳. مواردی از تناقض گفتار و عمل بهائیان را ذکر کنید.
۴. چند نمونه از عدم پایبندی سران بهائی به احکام آئین بهائیت را بیان کنید.

## موضوعاتی برای پژوهش بیشتر

۱. در مورد برخورد سران بهائی با بازگشتگان از بهائیت، مانند خانم مهناز رثوفی، تحقیقی ارائه نمایید.
۲. تناقضاتی که در مسائل تشکیلاتی و ساختار رسمی بهائیت وجود دارد (از جمله موضوع ولی امر، بیت‌العدل و...) را بیان کنید.
۳. برخی از تناقضات موجود در احکام بهائیت (مانند شماره‌های متعدد) را ذکر نمایید.

## معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. محاکمه و بررسی باب و بها، حسن مصطفوی، ج ۱، صص ۲۰۵ - ۲۱۷.
۲. فصلنامه تاریخ معاصر ایران، پائیز و زمستان ۱۳۸۷، صص ۴۶۳ - ۵۳۰ و ۵۳۱ - ۵۶۹.
۳. بابی‌گری و بهائی‌گری، محمد مهدی اشتهاردی، صص ۱۶۹ - ۱۷۴.

## درس بیست و دوم: ارتباط با بیگانگان

### اهداف آموزشی

- شناخت وابستگی جریان بهائیت به قدرتهای استعماری

### فوائد آموزشی

- شناخت ماهیت شیطانی و غیر الهی بهائیت

### مطالب آموزشی

- پیوند بهائیت با استعمار روسیه

- پیوند بهائیت با استعمار انگلستان

- پیوند بهائیت با صهیونیست و اسرائیل

- پیوند بهائیت با آمریکا

## مقدمه

قرآن کریم، دشمن اصلی پیامبران و رهروان راه حق را سردمداران کفر و پیروان آنان می‌داند و از آنان با عنوان «مترفین» (کسانی که در نعمت‌ها و لذایذ مادی غرق شده‌اند) و «ملاً» (سران و بزرگان قوم) یاد کرده است.<sup>۱</sup>

خداوند درباره مترفین می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»<sup>۲</sup> و نیز جریان مخالفت غیرمنطقی ملاً قوم برخی پیامبران، مانند حضرت نوح علیه السلام<sup>۳</sup>، حضرت هود علیه السلام<sup>۴</sup>، حضرت صالح علیه السلام<sup>۵</sup>، حضرت شعیب علیه السلام<sup>۶</sup> و حضرت موسی علیه السلام<sup>۷</sup> را با ایشان نقل کرده است.

صفت اصلی گروه ملاً - که در مخالفت با پیامبران نقش اساسی داشته - کفر و استکبار آنان بوده است؛ چنان که در بعضی آیات، به کفر آنان اشاره شده<sup>۸</sup> و در برخی دیگر نیز استکبار آنان مورد تأکید قرار گرفته است.<sup>۹</sup>

اما این مسأله تنها مربوط به زمان‌های گذشته نیست؛ بلکه مخالفان راه حق، همیشه بوده و هستند. چراکه آموزه‌های پیامبران الهی با منافع مادی افراد مذکور در تعارض بوده و بدین جهت، علم مخالفت با پیامبران، پیوسته در دست آنان است.

در همین راستا، زمانی که دولت‌های کفر و استکبار بر کشورهای اسلامی استیلا پیدا کردند، اسلام، خصوصاً اسلام شیعی را بزرگ‌ترین مانع فزون‌خواهی، چپاولگری و جنایات خود دیدند؛ بدین جهت تمام تلاش خود را به کار بستند تا از کارایی آن بکاهند. یکی از اقدامات آن‌ها در این زمینه، دین‌تراشی یا حمایت از فرقه‌های انحرافی بود. نمونه بارز این سیاست، به وجود آمدن فرقه بابیت و بهائیت است.

با توجه به قرائن و شواهدی که حتی در منابع خود بابیان و بهائیان موجود است، رابطه تنگاتنگی بین جریان استکبار و بنیان‌گذاران این دو مسلک وجود داشته که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

۱. جهت مطالعه بیشتر، رک: راهنمای‌شناسی، ص ۶۳ به بعد.

۲. سوره سبأ، آیه ۲۴ و رک: سوره زخرف، آیه ۶۳.

۳. رک: سوره اعراف، آیه ۶۰.

۴. رک: سوره اعراف، آیه ۶۶.

۵. رک: سوره اعراف، آیه ۷۵.

۶. رک: سوره اعراف، آیات ۸۸ و ۹۰.

۷. رک: سوره یونس، آیه ۷۵.

۸. رک: سوره اعراف، آیات ۶۶ و ۹۰.

۹. رک: سوره اعراف، آیات ۷۵، ۷۶ و ۸۸.

### ۱. پیوند با استعمار روسیه

پیوند دولت روس تزاری با سران بایبه و بهائیه به قدری محسوس بوده است که اگر نگوییم در پیدایش این دو فرقه، به طور قطع، در پرورش و حمایت آن‌ها نقش پررنگی داشته است. برخی از مدارک این ادعا از این قرار است:

#### ۱-۱. نقش «کینیاز دالگورکی»، جاسوس روسیه در پیدایش بایبه

کتابچه‌ای تحت عنوان *خاطرات سیاسی جاسوس روسی، کینیاز دالگورکی، در ایران* منتشر شده است که در مقدمه آن، ناشر مدعی شده که این خاطرات، جزو اسناد محرمانه و طبقه‌بندی شده روسیه تزاری بوده که پس از شکست تزارها توسط بلشویک‌ها و روی کار آمدن بلشویک‌ها و کمونیست‌ها به رهبری لنین و استالین، در مجله شرق ارگان کمیسر خارجی شوروی به چاپ رسیده و در سال ۱۳۱۸ شمسی نیز برای اولین بار در ایران منتشر شده است.

بر اساس اطلاعات این کتابچه، دالگورکی در سال ۱۸۳۴ میلادی، برابر با ۱۲۱۲ شمسی، برای انجام مأموریت خود وارد تهران شد و سعی کرد که به روحانیون نزدیک شود. به همین منظور با تظاهر به مسلمانی، وارد مدارس حوزوی شد و پس از مدت‌ها تحصیل، لباس روحانیت بر تن کرد. او با عنوان «شیخ عیسی لنکرانی» به کربلا رفت و در مجلس درس سید کاظم رشتی (دومین رهبر شیخیه) شرکت کرد. در آن جا با علی محمد شیرازی آشنا شد و او را فرد مناسبی برای اهداف خود یافت و با تلقین و سخن واهی، او را به طرح ادعای باییت و مهدویت سوق داد.

#### ۱-۲. حمایت منوچهرخان گرجی از علی محمد شیرازی

منوچهرخان از امرای گرجستان بود که در شانزدهم ربیع الاول سال ۱۱۹۰ هجری به همراه پانزده هزار نفر از گرجستان، ارمنستان و تفریس به دست آغا محمدخان اسیر شد و بعد از اسارت، اظهار اسلام کرد اما در باطن، مسیحی ماند. او با حيله‌گری توانست اعتماد دربار قاجار را به خود جلب کند و در زمان محمد شاه به عالی‌ترین مناصب دولتی، از جمله استانداری اصفهان منصوب شود.<sup>۱</sup>

بنا به گزارش میرزا محمد مهدی‌خان تبریزی (زعیم‌الدوله)، منوچهرخان از مبلغان باب در اصفهان استقبال کرد و برایشان مستمری کافی و وافی قرار داد و آن‌ها را به تبلیغ مسلک باب ترغیب کرد. هم‌چنین وقتی که بیماری وبا در شیراز شایع شد و اوضاع آن جا آشفته گشت، عده‌ای را فرستاد تا باب را از زندان آزاد کنند و به اصفهان بیاورند.<sup>۲</sup>

۱. رک: مفاتیح باب‌الابواب، ص ۹۳.

۲. رک: گنجینه حدود و احکام، ص ۲۷۰.

منوچهر خان همواره از باب حمایت می‌کرد؛ تا جایی که حتی در مقابل فرمان شاه، مبنی بر تحویل باب به حکومت، مخالفت نمود. شوقی در این باره می‌گوید:

رای پادشاهی بر آن تعلق گرفت که حضرت را به دارالخلافت احضار نماید. معتمدالدوله که مأمور اجرای فرمان سلطان و اغزام حضرت باب به تهران بود، مصمم کشت حضرت را موقتاً از منزل امام جمعه به منزل خویش منتقل سازد. وقتی فقهای اصفهان حکم به تکفیر باب دادند، معتمد از صدور فتوای مذکور به غایت متحیر و متأثر گردید و برای آن که ناپره انقلاب را خاموش کند، فکری اندیشید و تدبیری نمود و شیوع داد که باب به تهران روانه شده است و بدین ترتیب موفق گردید حضرت را مدت چهار ماه در عمارت خورشید - که مقر مخصوص حکومت بود - در خلوت سرپوشیده خویش، مأمن و مأوی دهد.<sup>۱</sup>

این ماجرا در بعضی کتب بهائیان این گونه نقل شده است که منوچهرخان معتمدالدوله، باب را با جمعی سوار از اصفهان بیرون فرستاد، اما امر کرد که وقتی به مورچه‌خوار رسیدند، پنهانی بازگردند و این گونه توانست باب را در منزل خود مخفی کند.<sup>۲</sup> البته حمایت‌های معتمدالدوله از باب، فراتر از این بوده است؛ چنان که شوقی افندی می‌نویسد:

و نیز معتمدالدوله ذکر نمود بر آن نیت است که محمدشاه را به امر مبارک دلالت کند و وی را بر آن دارد که حاجی میرزا آقاسی، وزیر فاسد را از مقام سدارت، معزول و یکی از خواهران خود را به حباله نکاح آن حضرت در آورد. هم‌چنین معتمدالدوله از محضر مبارک درخواست نمود جمیع ثروت و مکنت خود را که در آن ایام به چهل میلیون فرانک تقویم شده بود، تقدیم حضور نماید تا در نصرت و پیشرفت امر الهی صرف شود.<sup>۳</sup>

### ۱-۳. تصویربرداری از جنازه باب توسط کنسول روسیه

عبدالبهاء می‌نویسد:

روز ثانی (بعد از اعدام باب) کنسول روس با نقاش حاضر شد و نقش آن دو جسد (باب و همراهش) را به وضعی که در کنار خندق افتاده بود، برداشت.<sup>۴</sup>

۱. قرن بدیع، ج ۱، ص ۱۱۴.

۲. مقاله شخصی سیاح، ص ۱۶.

۳. قرن بدیع، ج ۱، ص ۱۱۲.

۴. مقاله شخصی سیاح، ص ۲۹ و رک: تلخیص تاریخ زیندی، ص ۵۳۳.



### ۱-۴. پنهان کردن جسد باب

آواره صریحاً اعتراف کرده است که عده‌ای جسد باب را پس از اعدام، در کارخانه حاجی احمد میلانی - که تحت حمایت روسیه بود - پنهان کردند.<sup>۱</sup>

### ۱-۵. متوسل شدن حجت زنجانی، از سران بابیه، به دولت روس

ملا محمدعلی، معروف به حجت زنجانی - سر کرده بایبان شورشی زنجان که جنایات هولناکی مرتکب شدند<sup>۲</sup> - وقتی دید که ادامه جنگ به ضرر اوست، از فرمانده لشکر مقابل خواست تا دست از آنان بردارد. میرزاجانی بای مسلک ادامه ماجرا را این‌گونه تعریف کرده است:

چون که جناب حجت از امیر مایوس شد و دید دل او را هیچ رحمی نیست، لهذا چند کاغذ به وزرای دول خارجه نوشتند و ذکر احوال خود نمودند. ایشان نیز شفاعت نمودند در نزد امیر، قبول نمود...  
شنیدم از جمله تقصیراتی که پادشاه روس بر امیر (میرزا تقی‌خان) گرفته و سبب عزل آن شده. یکی همین قتل این سلسله مظلوم بود.<sup>۳</sup>

### ۱-۶. گزارش‌های جانبدارانه سفیر روسیه از فعالیت‌های بایبان

پرنس دالگورکی، سفیر وقت روسیه در ایران، گزارش‌های متعدد و معمولاً جانبدارانه‌ای درباره بایبان و قضایای مرتبط با آنان، به دولت روسیه نوشته است<sup>۴</sup> که بیانگر اهمیت فوق‌العاده این ماجرا برای دولت روس می‌باشد. به عنوان نمونه در یکی از گزارش‌ها چنین آمده است:

خیلی خوب است که فرقه بابیه با علمای اسلام مخالفت و مبارزه شدید شروع کرده و آنان را متهم به انحراف کرده است.<sup>۵</sup>

### ۱-۷. حمایت سفیر روسیه از میرزا حسینعلی در جریان ترور شاه

شوقی افندی در این خصوص می‌نویسد:

هنگامی که قضیه سوءقصد به شاه اتفاق افتاد، حضرت بهاء‌الله در لراسان تشریف داشتند و میهمان صدراعظم بودند. برادر صدراعظم، جعفر قلی‌خان، که مأمور پذیرایی آن حضرت بود، از حضورشان استدعا نمود چندی در یکی از

۱. رک: الکواکب الدریه، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲. رک: فتنه باب، صص ۲۹-۵۸.

۳. نقطه الکاف، ص ۲۳۳.

۴. رک: بنیان، صص ۵۹۲-۵۹۷.

۵. بنیان، ص ۵۹۴؛ به نقل از تشریح بایبان در ایران، ج ۳۰، صص ۱۵۹-۱۹۳.

نقاط حول و حوش مختلفی شوند، ولی وجود مبارک این رأی را نپسندیدند و روز بعد با نهایت سکون و وقار به جانب اردوی پادشاهی که در آن اوان در نیاوران بود، رهسپار گردیدند.

در زرگنده، میرزا مجید، شوهر همشیره مبارک که در خدمت سفیر روس، «پرنس دالگورکی» (دالگورکی) سمت منشی‌گری داشت، آن حضرت را ملاقات و ایشان را به منزل خود که متصل به خانه سفیر بود دعوت و هدایت نمود. شاه از استماع این خبر، غرق دریای تعجب و حیرت شد و معتمدین خویش را به سفارت فرستاد تا آن وجود مقدس را تحویل گرفته، فوراً نزد وی بیاورند. سفیر روس از تسلیم حضرت بهاء‌الله به نمایندگان شاه امتناع ورزید و از هیکل مبارک استدعا نمود که به خانه صدراعظم تشریف ببرند.<sup>۱</sup>

### ۱-۸. مراقبت سفارت روسیه از بهاء در زندان

هر چند روسیه تلاش می‌کرد تا میرزا حسینعلی به زندان فرستاده نشود، ولی عصبانیت شاه ایران بر خواست سفیر روسیه فائق آمد و بهاء راهی زندان شد. با این حال، دولت روس هم‌چنان بر حمایتش از او ادامه داد؛ چنان که در تلخیص تاریخ نبیل آمده است:

قنسول روس که از دور و نزدیک، مراقب احوال بود و از گرفتاری حضرت بهاء‌الله خبر داشت، پیغامی شدید به صدراعظم فرستاد و از او خواست که با حضور نماینده قنسول روس و حکومت ایران، تحقیقات کامل درباره حضرت بهاء‌الله به عمل آید.<sup>۲</sup>

به راستی، پیغام شدیدالحن کنسول خارجی به صدر اعظم یک کشور برای تحقیق در خصوص یک شخص چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟! میرزا حیدرعلی اصفهانی، از نویسندگان بهائی، این حمایت‌ها را با صراحت بیش‌تری افشا کرده است:

و القائم بامرالله (بهاء) را گرفتند و حبس کردند و در ظاهر، چون دولت بهیه روس، حمایت آن قائم بامرالله - که ملقب به بهاء‌الله است - نمود، نتوانستند شهید نمایند، به دارالسلام بغداد نفی نمودند.<sup>۳</sup>

### ۱-۹. نقش کنسول روس در آزادی بهاء از زندان

دختر میرزا حسینعلی نیز گزارش مفصلی در خصوص حمایت روسیه از پدرش ذکر کرده که

۱. قرن بدیع، ج ۱، صص ۳۱۷-۳۱۹ و رک: تلخیص تاریخ زرنندی، ص ۶۲۷ و ایام تسعه، ص ۲۸۷.

۲. تلخیص تاریخ زرنندی، ص ۶۵۰.

۳. بهجت الصدور، ص ۱۲۸.

مورد تأیید عباس افندی و محفل بهائیان لندن است. مطابق آن گزارش، پس از دستگیری میرزا حسینعلی، اخبار او توسط عمه‌اش - همسر میرزا یوسف (از اتباع روسیه) که با قنصل روس در تهران رفیق بود - به خانواده‌اش می‌رسید تا آن که میرزا یوسف متوجه شد که علماً در صدد قتل او هستند. از این رو، موضوع را به قنصل منتقل کرد و قنصل روس هم وارد عمل شد.

در ادامه آن گزارش آمده است:

و این دولت ذی‌نفوذ (روسیه) تصمیم بر خنثی نمودن این نقشه گرفت. صحنه جالب توجهی در محکمه که احکام اعدام را صادر می‌کرد، به عرصه ظهور آمد. قنصل روس بدون اندک بیمی قیام نموده و اعضای محکمه را مخاطب ساخته و گفت: «آیا تاکنون، به اندازه کافی، انتقام بی‌رحمانه خود را نگرفته‌اید؟! من تصمیم دارم این شریف‌زاده بی‌گناه (بهاء) را تحت حمایت دولت روسیه درآورم. بنابراین برحذر باشید؛ زیرا اگر یک موی از سر او کم شود، برای تنبیه شماها نهرهای خون در این شهر جاری خواهد شد. امیدوارم به این اخطار من کمال توجه را مبذول دارید و بدانید که در این موضوع، دولت متبوع من پشتیبان من است.»

در پی این تهدید، بهاء آزاد شده و حکم تبعید برای او صادر می‌شود.<sup>۱</sup> راستی چرا قنصل روس تنها درباره بهاء، دادگاه را تهدید کرد و حمایت خود از او را علناً اعلام کرد؟ چرا از افراد دیگر بابی که با بهاء گرفتار زندان بودند، چنین حمایتی صورت نگرفت، ولی در خصوص متهم اصلی و رهبر آنها اقدامات مذکور انجام شده است؟

جالب این است که در یکی از معتبرترین کتب تاریخی بهائیان در این باره آمده است:

این مسأله خالی از اهمیت نیست که تمام هم‌زندان‌ها و هم‌زنجیرهای آن یگانه آفاق، طعمه شمشیر قهر و غضب سلطانی شدند و خود آن حضرت با همه شهرت و اهمیت، از حبس مستخلص گشت و اگرچه شاید دست قنصل روس بر نجات آن حضرت مددی داده است.<sup>۲</sup>

در نامه‌ای که ابوالفضل گلپایگانی، مشهورترین نویسنده و مبلغ بهایی، خطاب به میرزا اسدالله‌خان نوشته نیز به این مطلب اشاره شده است:

و عدالتی که از دولت قویة بهیة روسیه - اطال الله ذیلها من المغرب الی المشرق و من الشمال الی الجنوب - در این محاکمه ظاهر شده، شایسته ثبت در تواریخ و سزاوار مذاکره در انجمن دوستان در جمیع دیار و بلدان است.

۱. بهائیان، ص ۶۰۳.

۲. الکواکب الدریه، ج ۱، ص ۳۳۶.

و جمیع دوستان به دعای دوام عمر و دولت و ازدیاد حشمت و شوکت اعلیٰ حضرت، امپراطور عظیم، الکسندر سوم و اولیای دولت قوی شوکتش اشتغال ورزند؛ زیرا در الواح منیعه که در این اوقات، از ارض مقدس، عنایت و ارسال رفته، می‌فرمایند:

«به پاس وفایی که همواره امر حضرت مالکوری به حفظ و مراعات آن تعلق یافته، باید این طائفه مظلومه، ابدأ این حمایت و عدالت دولت بهیه روسیه را از نظر محو نمایند و پیوسته تأیید و تسدید حضرت امپراطور اعظم و جنرال اکرم را از خداوند جلّ جلاله مسئلت نمایند».

چه، این اول عدالتی و نخست حمایتی است که در عالم از عدل این خسرو بزرگ و پادشاه نامدار نسبت به این طایفه، ظهور یافته و شرّ خصم قوی را از مشتی مظلوم رفع فرموده.<sup>۱</sup>

از همه مهم‌تر این که خود میرزا حسینعلی بهاء ضمن اقرار به نقش دولت روس در آزادی او از زندان، به خاطر این خدمت از آن دولت تقدیر کرده است؛ چنان که شوقی افندی در این باره می‌نویسد:

و در سنین بعد از آزادی از زندان، در لوحی که به افتخار امپراطور روس، نیکلایویچ الکساندر دوم نازل شده، آن وجود مبارک، عمل سفیر را تقدیر و بیاناتی بدین مضمون می‌فرماید: «قوله جلّ جلاله: قد نصرنی احد سفرائک اذکنت فی السجن الطاء (طهران) تحت السلاسل و الاغلال بذلک کتب الله لک مقاماً لم یحط به علم احد الا هو ایاک ان تبدل هذا المقام العظیم».<sup>۲</sup>

و نیز در مقام دیگر می‌فرماید: «ایامی که این مظلوم در سجن، اسیر سلاسل و اغلال بود، سفیر دولت بهیه - ایده الله تبارک و تعالی - نهایت اهتمام در استخلاص این عبد مبذول داشت و مکرر اجازه خروج از سجن صادر گردید؛ ولی پاره‌ای از علمای مدینه در اجرای این منظور ممانعت نمودند تا بالاخره در اثر پافشاری و مساعی موفور حضرت سفیر، استخلاص حاصل گردید. اعلیٰ حضرت، امپراطور دولت بهیه روس - ایده الله تبارک و تعالی - حفظ و حمایت خویش را فی سبیل الله مبذول داشت و این معنی علت حسد و بغضای

۱. مصابیح هدایت، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲. زمانی که در زندان طهران اسیر زنجیر و غل‌ها بودم، یکی از سفرای تو یاری‌ام کرد [و آزادم ساخت]. به این خاطر، خدا برای تو مقامی نوشته است که علم کسی به آن نرسد، جز او؛ مبادا این مقام بزرگ را از دست بدهی.

جهلای ارض گردید.»<sup>۱</sup>

### ۱-۱۰. پیشنهاد پناهندگی به بهاء از جانب دولت روس

شوقی افندی می گوید:

سفیر روس چون از فرمان سلطانی (مهلت یک ماهه‌ای که پس از آزادی از زندان برای ترک ایران به بهاء داده شد) استحضار یافت و بر مدلول آن مطلع گردید (که تعیین مقصد به اختیار خود بهاء گذاشته شده است) از ساحت مبارک استدعا نمود اجازه فرمایند آن حضرت را تحت حمایت و مراقبت دولت متبوعه خویش، وارد، و وسائل حرکت وجود اقدس را به خاک روس فراهم سازد.<sup>۲</sup>

البته برخی از محققان مانند امان‌الله شفا<sup>۳</sup> معتقد هستند از این که کنسول روس در دادگاه محاکمه میرزا حسینعلی حضور یافت و به دفاع از او پرداخت، معلوم می‌شود که بهاء جزو تبعه روس بوده و کنسول روس به موجب مقررات کاپیتولاسیون در محکمه حاضر شده و مستقیماً در محاکمه مداخله کرده است و الا حق ورود به دادگاه را نمی‌داشت و نهایتاً می‌توانست در خارج از محکمه، به صورت غیر مستقیم، اعمال نفوذ کند و بهاء را کمک نماید.<sup>۴</sup>

### ۱-۱۱. تلاش مرزداران روسیه برای فراری دادن بهاء به روسیه

وقتی محمدشاه قاجار، بهاء را به خاطر اتفاقات بدشت، محکوم به اعدام کرد، او در دره‌گز بود. در آن زمان، مرزداران روسیه تلاش بسیاری کردند تا بتوانند بهاء را قبل از اجرای حکم اعدام به روسیه فراری دهند. آواره در این باره می‌نویسد:

در آن جا مستخدمین و سرحداران دولت روس، ارادتی شایان به حضرتش یافته، اراده کرده‌اند آن حضرت را از دست مأمورین ایرانی گرفته و یا فرار داده به روسیه ببرند.<sup>۵</sup>

نکته‌ای که در اینجا به نظر می‌رسد این است که اولاً مرزداران روسیه، چگونه بهاء را شناخته و به او ارادت شایان پیدا کرده‌اند؟ ثانیاً مگر می‌توان پذیرفت مرزدارانی که تمام کارهایشان طبق دستور فرمانده بالاتر انجام می‌شود، سر خود چنین اقدامی بکنند؟ بنابراین تلاش مرزداران یاد شده برای فراری دادن بهاء به روسیه، قطعاً با دستور مستقیم مقامات

۱. قرن بدیع، ج ۲، ص ۸۶.

۲. همان و رک: تلخیص تاریخ زرنندی، ص ۶۵۷.

۳. او از جمله افرادی است که پس از سال‌ها بهائی‌گری از آن روی برتافت و به افشاگری علیه آن دست زد.

۴. رک: نامه‌ای از سن پالو، ص ۳۱۹.

۵. الکوکب الدریه، ج ۱، ص ۲۸۴.

بالا تر و دولت روسیه بوده است؛ نه به خاطر ارادتشان به باب یا بهاء!

### ۱-۱۲. اقرار میرزا حسینعلی به دریافت شهریه از روس

بهاء پس از آن که تلویحاً به دریافت مقرری از دولت روس اقرار کرده،<sup>۱</sup> صریحاً گفته است:

قسم به جمال قدم که اول ضری که بر این غلام وارد شد، این بود که قبول شهریه از دولت نمود و اگر این نفوس همراه نبودند، البته قبول نمی‌کردم.<sup>۲</sup>

هر چند بهاء صریحاً اسمی از روس نیاورده و تنها اقرار به دریافت شهریه از «دولت» کرده است، اما از آن جایی که دولت ایران با او دشمن بوده و او را زندانی و تبعید نموده و گروهی از هم‌مسلكانش را اعدام کرد و تنها دولت روس با او موافق بوده و حمایتش می‌کرده، معلوم می‌شود که مرادش از «دولت»، دولت روس بوده است.

### ۱-۱۳. ساخت اولین مشرق‌الاذکار با مساعدت دولت روس

آواره می‌نویسد:

«مشرق‌الاذکار» عبارت است از معبد بهائی. اولین مشرق‌الاذکار که در قرن اول بهائی، از اقدام مرکز میثاق (عبدالبهاء) تأسیس شد، مشرق‌الاذکار عشق‌آباد بود. بعد از شهادت حاجی محمدرضا و محاکماتی که به عمل آمد، دولت روس، بهائیان را به رسمیت شناخت و قمراف، حاکم ترکستان، به معاونت و مساعدت ایشان پرداخت. حتی خودش اظهار کرد که در این جا معبد بسازید تا در ظل اقتدار دولت روسیه رسمیت یابید.

شهد الله، روس‌ها چه در دوره تزاری و ایام استبداد و چه بعد از جمهوریت، از هر جهت بهائیان را راحت گذاشته، ابدأ ممانعت در مقاصد روحانیه ایشان ننموده؛ بلکه تا حدی که مرام ایشان مفید به حال عموم و موافق تمدن بود، بر اجرای آن مساعدت کردند.<sup>۳</sup>

فاضل مازندرانی، از نویسندگان بهائی، هم درباره این مشرق‌الاذکار و نقش دولت روس در تأسیس آن، مطالب مفصلی دارد. بنا بر گفته‌های او، زمین این معبد در سال ۱۳۰۴ هجری تهیه شده و مأموریت ساخت آن در سال ۱۳۱۷ به حاجی میرزا محمدتقی افغان - که سال‌ها نمایندگی تجاری روس را بر عهده داشته - سپرده شده است. سه سال بعد، یعنی در سال

۱. رک: مجموعه الواح مبارکه، ص ۱۵۸.

۲. همان، ص ۱۵۹.

۳. الکواکب الدرّیه، ج ۲، ص ۵۵ - ۵۸.

۱۳۲۰، بنای قدیم این معبد را تخریب می‌کنند تا بنای جدیدی بسازند که در این ماجرا، «سوبوتیج»، والی عشق‌آباد، به همراه عده زیادی از اعضای حکومتی حاضر بوده‌اند.<sup>۱</sup>

## ۲. پیوند با استعمار انگلستان

هر چند در ابتدا روسیه یکه‌تاز حمایت و تقویت بایبان و بهائیان بود تا از این طریق به اهداف خود نائل شود، اما وقتی رقبای روسیه متوجه این فرصت شدند، آن‌ها هم به تکاپو افتادند تا از این جریان به نفع اهداف خود، بهره‌برداری کنند.

بنا به نقل شوقی افندی، در زمانی که بهاء در بغداد به سر می‌برد، ژنرال «کلنل سرآرنولد باروز کمبال»، مأمور نظامی انگلستان در کنسولگری بغداد، نامه‌ای دوستانه به او نوشت و به او پیشنهاد کرد تا حمایت و تابعیت دولت انگلستان را قبول کند. او همچنین در ملاقات حضوری با بهاء متعهد شد در صورتی که او مایل به مکاتبه با ملکه ویکتوریا باشد، در ارسال نامه‌هایش به دربار انگلستان اقدام کند و نیز آمادگی خود را برای فراهم ساختن امکان استقرار بهاء در هند یا هر جای دیگری که او مایل باشد اعلام کرد.

ولی بهاء اقامت در خاک سلطان عثمانی را ترجیح داد<sup>۲</sup> و گویا این ترجیح، متأثر از حمایت روس‌ها و نیز ترس از مأموران مخفی عثمانی بود.<sup>۳</sup> به هر حال، آنچه مشخص است این است که ژنرال نامبرده، بدون اجازه مقامات بالاتر خود، چنین پیشهاداتی را به بهاء نداده است. دولت فرانسه نیز سعی می‌کرد تا از رقبای خود، عقب نماند؛ چنان‌که بنا به گزارش آواره، بعد از انتشار خبر تبعید ازلیان و بهائیان از اردنه، نایب کنسولگری فرانسه، محرمانه با بهاء دیدار کرد و به او گفت: «شما از تبعیت اسلام بیزاری جوید و خویش را تابع فرانسه گوید تا ما شما را تقویت نماییم و محترماً به اروپا رسانیم».<sup>۴</sup>

اما بالاخره معادله به نفع انگلستان تمام شد و عباس افندی (عبدالبهاء) جهت حفظ منافع خود و پیروانش، صلاح را در آن دید که زیر چتر حمایت انگلستان قرار گیرد و چنان‌که اشاره خواهد شد، خدمات شایانی هم به آن کشور بنماید.

در اینجا بخشی از مدارکی که بیان‌گر پیوند عمیق بهائیت با انگلستان می‌باشد، ذکر می‌شود:

## ۲-۱. دستور بهاء به تمجید از دولت انگلستان

عبدالبهاء در تلگرافی که به سفیر انگلستان در ایران فرستاد، بعد از درخواست تقویت بهائیت،

۱. رک: تاریخ ظهور الحق، ج ۸، صص ۹۹۵-۱۰۰۲.

۲. رک: قمرن بدیع، ج ۲، ص ۱۳۴.

۳. رک: تاریخ جامع بهائیت، ص ۲۱۰.

۴. رک: الکواکب الدرّیة، ج ۱، ص ۳۸۰.

به او متذکر شد که بهائیان به دستور بهاء‌الله بارها از عدالت انگلیس تمجید کرده‌اند.<sup>۱</sup> این تلگراف - که متن آن در مباحث آینده ذکر خواهد شد - بیانگر آن است که پیوند بهائیان با انگلستان از زمان بهاء شروع شده و در زمان عبدالبهاء به اوج خود رسیده است.

## ۲-۲. کمک عبدالبهاء به قشون انگلیس

نقل شده است که میرزا حسینعلی بهاء و فرزندانش زمین‌های زیادی را خریده بودند و در آن گندم می‌کاشتند. در بحبویه جنگ جهانی اول، وقتی قشون انگلیس وارد حیفا شدند، با کمبود آذوقه مواجه گشتند؛ از این رو، کارپرداز ارتش انگلیس برای مشورت نزد عبدالبهاء رفت.<sup>۲</sup> عبدالبهاء به او گفت: «ما گندم داریم». افسر با کمال حیرت پرسید: «آیا برای ارتش انگلیس هم دارید؟» عبدالبهاء جواب داد: «من برای انگلیس هم گندم دارم» و این در حالی بود که انبار گندم خود را از قشون عثمانی مخفی کرده بودند.<sup>۳</sup> به احتمال قوی، عبدالبهاء علاوه بر اعطای گندم به قوای انگلیس، به نفع آنان جاسوسی هم می‌کرده است؛ چنان که عبدالحسین آیتی در این باره می‌گوید:

در سال دوم جنگ، بین دو رکن دولت عثمانی، یعنی انور پاشا و جمال پاشا، ملاقاتی صورت گرفت و من نفهمیدم جمال پاشا چه خیانتی از عبدالبهاء کشف کرده بود که زمزمه بلند شد که جمال پاشا به حیفا خواهد رفت برای تنبیه عباس افندی. اما وقتی که من وارد حیفا شدم، دیدم حضرات خودشان هم بی‌خبر نیستند و دامادها در تک و دو افتاده‌اند.<sup>۴</sup>

شوقی افندی، یکی از رهبران بهائیان نیز سوءظن جمال پاشا به عبدالبهاء و تصمیم او مبنی بر اعدام عبدالبهاء را مورد تأیید قرار داده است.<sup>۵</sup> بعید نیست که خیانت مورد اشاره، جاسوسی بوده باشد.

## ۳-۲. دستور وزیر خارجه انگلستان به حفظ جان عبدالبهاء

شوقی افندی در این باره می‌نویسد:

احبای انگلستان چون بر خطرات شدیدهای که حیات مبارک را تهدید می‌نمود اطلاع یافتند، بلادرنگ برای تأمین سلامت آن وجود اقدس، اقدامات و مساعی لازمه مبذول داشتند. «لرد کرزن» و سایر اعضای کابینه انگلستان نیز رأساً و

۱. رک: بهائیان، ص ۶۴۸؛ به نقل از بیان الحقایق، ص ۶۷.

۲. این ملاقات، بیانگر آن است که بین آن دو از قبل، رابطه‌ای وجود داشته است.

۳. رک: بهائیان، ص ۶۴۲؛ به نقل از بلائیلید، ص ۲۰۱ و ۲۱۰.

۴. بهائیان، ص ۶۴۱؛ به نقل از بیان الحقایق، ص ۷۱.

۵. رک: قرن بدیع، ج ۳، ص ۲۹۱ و ۲۹۷.



مستقیماً از وضع مخاطره‌آمیز حیفا استحضار حاصل نمودند. از طرف دیگر «لرد لامینگتون» با ارسال گزارش فوری و مخصوص به وزارت خارجه آن کشور، انظار اولیای امور را به شخصیت و اهمیت مقام حضرت عبدالبهاء جلب نمود. چون این گزارش به لرد بالفور وزیر امور خارجه وقت رسید، در همان یوم وصول دستور، تلگرافی به «جنرال النبی» سالار سپاه انگلیس در فلسطین، صادر، و تأکید اکید نمود که «به جمیع قوا در حفظ و صیانت عبدالبهاء و عائله و دوستان آن حضرت بکوشید.» متعاقب آن دستور، جنرال النبی، تلگرافی پس از فتح حیفا به لندن مخابره، و از مصادر امور تقاضا نمود که صحت و سلامت مبارک را به دنیا اعلام نمایند. ضمناً فرمانده جبهه حیفا را مأمور ساخت که تصمیمات لازم جهت حفظ جان مبارک، اتخاذ، و از اجرای نقشه پلید جمال پاشا - که طبق اخبار واصله به دایره اطلاعات انگلستان، بر آن تصمیم بوده که در صورت تخلیه شهر و عقب‌نشینی قوای ترک، حضرت عبدالبهاء و عائله مبارکه را در کوه کرمل مصلوب سازد - جلوگیری نماید.<sup>۱</sup>

## ۲-۴. خرسندی عبدالبهاء از اشغال فلسطین توسط انگلیس

پس از اشغال فلسطین توسط انگلیس، عبدالبهاء به «سید نصرالله باقراف» نامه‌ای نوشت و در آن، ضمن ابراز خوشحالی از اشغال فلسطین، حکومت عثمانی را «جائر» و حکومت انگلستان را «عادل» لقب داد و بدون اشاره به اقدامات دولت انگلیس در خصوص حفظ جان او و یارانش، مصون ماندنشان را «معجزه عظمی» خواند تا فضیلتی کاذب برای خود و بهائیت ساخته باشد.

بخشی از نامه مذکور، این چنین بود:

ای ثابت بر پیمان! مدتی بود که مخابره به کلی منقطع بود تا آن که در این ایام، الحمدلله، ابرهای تیره، متلاشی و سلطه جائره، زائل و حکومت عادله، حاصل شد. الحمدلله به فضل و عنایت جمال مبارک، احبای الهی چون به موجب تعالیم ربانی رفتار نمودند، محفوظ و مصون ماندند، غبار بر نفسی نشست و هذه معجزه عظمی.<sup>۲</sup>

اگرچه عبدالبهاء در این نامه حکومت عثمانی را ستمکار معرفی کرده و به خاطر زوال سیطره‌اش، خدا را سپاس گفته است، اما در لوحی که برای بهائیان ایران فرستاد، پادشاه

۱. تهرن بدیع، ج ۳، ص ۲۹۶.

۲. مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۳۴۵.

عثمانی را «عادل» خواند و درباره او و مظفرالدین شاه صریحاً گفت:

در حق این دو پادشاه عادل دعا کنید و طلب عون و عنایت نمایید.<sup>۱</sup>

هم‌چنین او برای تأیید و دوام خلافت دولت عثمانی دعا می‌کرد و می‌خواند:

الهی الهی اسألك بتأییداتک الغیبیة ان تؤید الدولة العلیة العثمانیة و ان  
تصون اقلیمها عن الآفات!<sup>۲</sup>

خدایا! از تو می‌خواهم به حق تأییدات غیبیهات، دولت عثمانی را تأیید بفرما و  
سرزمین‌هایش را از آفات حفظ کن.

حال سؤال این است که اگر عبدالبهاء، جانشین یک پیامبر بزرگ و بلکه بزرگ‌ترین پیامبر  
دارای شریعت مستقل است و هیچ خطایی در سخنان الهی او راه ندارد، چگونه این سخنان  
متناقض را مطرح کرده است؟!

## ۲-۵. اعطای مدال به عبدالبهاء از سوی انگلیس

انگلیسی‌ها برای تقدیر از خوش‌خدمتی‌های عبدالبهاء و مدیون کردن هر چه بیش‌تر او و  
پیروانش به دولت خود، پس از جنگ جهانی اول، مدال قهرمانی «نایت هود» را به وی هدیه  
کردند.

شوقی افندی در این ارتباط می‌نویسد:

پس از اختتام جنگ و اطفای نایره حرب و قتال، اولیای حکومت انگلستان از  
خدمات گران‌بهایی که حضرت عبدالبهاء در آن ایام مظلوم، نسبت به ساکنین  
ارض اقدس و تخفیف مصائب و آلام مردم آن سرزمین مبذول فرموده بودند،<sup>۳</sup>  
در مقام تقدیر برآمدند و مراتب احترام و تکریم خویش را با تقدیم لقب «نایت  
هود» و اهدای نشان مخصوص از طرف دولت مذکور، حضور مبارک ابراز  
داشتند و این امر با تشریف و تجلیل وفیر در محل اقامت حاکم انگلیس در  
حیفا برگزار گردید و در آن احتفال پر احتشام، جمعی از رجال و اعظام قوم از  
ملل و شعوب مختلفه حضور به هم رسانده و در انجام مراسم شرکت نمودند.<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۱۶۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۱۲.

۳. خود انگلیسی‌ها با جنگ، مردم آن سامان را مصیبت زده کردند و عبدالبهاء اگر واقعاً خواهان کاهش آلام مردم  
آن‌جا بود، می‌بایست با حمله نظامی انگلستان به آن سرزمین مخالفت می‌کرد و سعی خود را بر اخراج اشغالگران  
مبذول می‌کرد؛ که اگر چنین کرده بود انگلستان از او تقدیر نمی‌کرد. بنابراین، این تقدیر قطعاً به خاطر این نبود که  
عبدالبهاء آلام آنان را کاهش داده، بلکه به خاطر همکاری با انگلیس بوده است.

۴. قمرن بدیع، ج ۳، ص ۲۹۹ و رک: الکواکب الدرریة، ج ۲، ص ۳۰۵.

بنابر برخی گزارش‌ها، علاوه بر اهدای نشان «نایت هود»، در همان مجلس، لقب «سِر» نیز از سوی دولت انگلیس به عبدالبهاء داده شد.<sup>۱</sup>

شوقی افندی اعطای مدال مذکور به عبدالبهاء را به خاطر خدمات وی به مردم و تخفیف آلام و مصائب آنان دانسته است؛ ولی این ادعا برای سرپوش گذاشتن به خیانت او به مردم آن سامان و همکاری با انگلیسی‌هاست. زیرا اگر دولت انگلیس برای راحتی مردم ارزش قائل بود، از ابتدا با جنگ، مردم را دچار گرفتاری و مصیبت نمی‌کرد. در ثانی اگر واقعاً عبدالبهاء به مردم تحت حکومت عثمانی خدمت کرده بود، چرا حکومت عثمانی - همان‌طور که پیش‌تر به این موضوع اشاره شد - تصمیم به قتل او گرفت؟!

## ۲-۶. دعای عبدالبهاء در حق پادشاه انگلیس

عبدالبهاء در مقابل دریافت مدال و لقب، برای پادشاه انگلیس دست بر دعا برداشت و چنین گفت:

بارالها! سراپرده عدالت در شرق و غرب این سرزمین مقدس بر پا شده است و من تو را شکر و سپاس می‌گویم که این حکومت دادگستر و دولت مقتدر به این‌جا وارد شده و نیروی خود را در راه آسایش ملت و سلامت خلق به کار گرفته است. پروردگارا! امپراطور بزرگ ژرژ پنجم، پادشاه انگلستان، را به توفیقات رحمانیت مؤید بدار و سایه بلندپایه او را بر این اقلیم جلیل (فلسطین) پایدار ساز.<sup>۲</sup>

## ۲-۷. اعلام رضایت از انگلیس

عبدالبهاء به قدری شیفته انگلیسی‌ها بود، که در ضمن خطابه‌ای در جمع آنان گفت:

من خیلی از شما راضی هستم. من از ملت و دولت انگلیس راضی هستم. خوش آمدید. اهالی ایران بسیار مسرورند از این‌که من آمدم اینجا؛ این آمدن من به این‌جا سبب الفت بین ایران و انگلیس است. ارتباط تام حاصل می‌شود. نتیجه به درجه‌ای می‌رسد که به زودی از افراد ایران، جان خود را برای انگلیس فدا می‌کنند.<sup>۳</sup>

نکته‌ای که درباره این خطابه قابل ملاحظه است، آن است که عبدالبهاء تلاش می‌کند خود را نماینده کل ملت ایران معرفی کند و چنین وانمود نماید که اهالی ایران همه پیرو او هستند و از سفرش به انگلستان شادند. در حالی که او سال‌ها پیش از ملت ایران بریده و به

۱. رک: تاریخ جامع بهائیت، ص ۳۲۴.

۲. مکاتیب عبدالبهاء، ج ۴، ص ۳۴۷.

۳. خطابات حضرت عبدالبهاء فی اروپا و امریکا، ج ۱، ص ۲۳.

دامان بیگانگان پناه برده بود. مردم ایران نیز جز بهائیان که تعدادی نداشتند، از او و مسلکش منتفر و بیزار بودند و او را کافر و بیگانه می‌دانستند.

## ۲-۸. درخواست کمک از دولت انگلیس توسط عبدالبهاء

پس از آن که دولت ایران، مدرسه وحدت - که در شهر کاشان و وابسته به بهائیان بود - را تعطیل کرد و تلاش بهائیان در بازگشایی مجدد آن بی‌نتیجه ماند، «محفصل ملی ایران» گزارشی از ماقع را به عبدالبهاء مخابره کرد. عبدالبهاء نیز به سفیر انگلستان در ایران تلگراف زد و نوشت:

این حزب مظلوم ما را تقویت کنید که خیرخواه دولت فخرمندان و به دستور بهاء‌الله، بد کرات، تمجید از عدالت انگلیس نموده‌اند. همه، دوستان صادق دولت فخرمندان، عبدالبهاء عباس.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب علاوه بر نشان دادن پیوند عمیق خود و پیروانش با دولت انگلیس، رسماً از سفیر آن کشور می‌خواهد تا مستقیماً در امور داخلی ایران مداخله کند.

## ۲-۹. ملاقات‌های مکرر عبدالبهاء با مأمور سیاسی انگلیس

«سررونالد استورز»، مأمور سیاسی دولت انگلستان در خاورمیانه عربی، در جلد هشتم کتاب *عالم بهائی* درباره ملاقات‌های مکررش با عبدالبهاء نوشته است:

هر موقع به حیفا می‌رفتم از تشرف به حضورش خودداری نمی‌کردم. من در سفر عبدالبهاء به مصر همراهش بودم و از او مراقبت می‌کردم.<sup>۲</sup>

## ۲-۱۰. ابراز هم‌دردی انگلیس با بهائیان پس از مرگ عبدالبهاء

هم‌دستی بهائیان با انگلستان باعث شد تا دولت‌مردان انگلیسی در مرگ یار وفادارشان به سوگ بنشینند. شوقی افندی درباره ارسال پیام تسلیت از سوی دولت انگلیس می‌گوید:

وزیر مستعمرات حکومت اعلی‌حضرت پادشاه انگلستان، «مستر ونیستون چرچیل»، به مجرد انتشار این خبر، پیام تلگرافی به مندوب سامی فلسطین، «سر هربرت ساموتل»، صادر، و از معظم له تقاضا نمود مراتب هم‌دردی و تسلیت حکومت اعلی‌حضرت پادشاه انگلستان را به جامعه بهائی ابلاغ نماید. مندوب سامی مصر، «وایکونت النبی»، نیز مراتب تعزیت و تسلیت خویش را به وسیله مندوب سامی فلسطین بدین مضمون اعلام نمود: «به بازماندگان فقید سیر عبدالبهاء عباس افندی و جامعه بهائی، تسلیت صمیمانه مرا به

۱. رک: بهائیان، ص ۶۲۸.

۲. رک: همان، ص ۶۵۰؛ به نقل از *مجله اخبار نسری*، ش ۷-۸، ص ۷.

مناسبت فقدان قائد جلیل القدرشان ابلاغ نمایند.<sup>۱</sup>

دولت انگلیس، نماینده‌ای را نیز برای حضور در مراسم تشییع عبدالبهاء فرستاد؛ چنان‌که آیتی در این باره نوشته است:

در این هنگام، جمعیت مردم به جنازه فقید (عبدالبهاء) رو آوردند و مقدم بر همه، «سر هربرت صموئیل» (سرکمیسیون عالی انگلیس در فلسطین) بود که او را «مندوب سامی» گویند و با اجزا و حواشی خود، مخصوصاً برای تشییع حاضر شده بود.<sup>۲</sup>

## ۲-۱۱. ترویج بهائیت توسط انگلیس<sup>۳</sup>

از آن جایی که بهائیت ارتباطی ضمنی با اسلام دارد، انگلستان تلاش می‌کرد که آن را در آفریقا مطرح کند تا اگر مردم آن جا به مسیحیت نمی‌پیوندند، لااقل به بهائیت گرایش پیدا کنند. به همین منظور و برای یافتن راه‌های نیل به این هدف، کنفرانسی توسط محفل بهائیان انگلستان تشکیل شد و شخص شوقی افندی پیامی به آن کنفرانس مخابره کرد که در آن به برخی از اهداف و طرح‌ها اشاره کرده بود.

در آن پیام آمده بود:

اولین هدف نقشه دو ساله، تحکیم بنیان محافل نوزده‌گانه‌ای است که با تحمل زحمات در انگلستان و اسکاتلند و ایالت ویلز و ایرلند شمالی و جنوبی تشکیل گشته است. دومین هدف نقشه، آن است که در سه اقلیم تابعه کشور انگلستان، واقع در مشرق و یا مغرب آفریقا مراکز اصلی تاسیس گردد.

سومین هدف، آن است که کتب و آثار امر به توسط لجنه نشریات به زبان بومی آفریقا علاوه بر سه زبانی که در طی نقشه اول مورد اقدام واقع شده، ترجمه و طبع و نشر گردد.<sup>۴</sup>

پس از مدتی، مجله/خبر/امری خبر موفقیت طرح‌های مذکور را اعلام کرد. با حمایت انگلستان در شهر کامپالا و اوگاندا، مشرق‌الاذکار ساخته شد<sup>۵</sup> و به دنبال آن، بهائیان تشویق به مهاجرت به آفریقا شدند.

۱. فرز بدیع، ج ۲، ص ۳۲۱ و رک: ایام تسعه، ص ۵۰۸.

۲. الکوائب الدرید، ج ۲، ص ۲۰۷.

۳. مطالب این قسمت، از کتاب بنیانیان (ص ۶۵۱ - ۶۵۶) اقتباس شده است.

۴. بنیانیان، ص ۶۵۵.

۵. رک: همان.

### ۳. پیوند با صهیونیست و اسرائیل

از آن جایی که بابیت و بهائیت به قصد مقابله با اسلام ایجاد شده‌اند، طبیعی است که با سرسخت‌ترین دشمن اسلام، یعنی یهود و خصوصاً صهیونیست، ارتباطی دیرین دارند؛ به گونه‌ای که این ارتباط، پیش از شکل‌گیری رژیم غاصب اسرائیل برقرار بوده است. لذا این بحث، در دو محور قابل بررسی است:

### ۳-۱. قبل از تشکیل دولت غاصب اسرائیل

#### ۳-۱-۱. نقش یهودیان در پیدایش بابیت

طبق اسناد تاریخی، در سال ۱۸۳۹ میلادی، جمعی از یهودیان ساکن ایران بدون هیچ‌گونه فشاری به طور دسته‌جمعی مسلمان شدند<sup>۱</sup> و این اتفاق، اندکی پس از استقرار کمپانی ساسون در بمبئی و بوشهر<sup>۲</sup> و پنج سال قبل از پیدایش بابیت بوده است.

گروهی از آن یهودیان تازه مسلمان شده، در سلک تصوف به ترویج افکار «میرزا ابوالقاسم سکوت شیرازی» پرداختند و گروهی دیگر هم با ظهور بابیت به آن فرقه پیوستند و بعدها نقش مؤثری در گسترش بهائیت ایفا کردند.<sup>۳</sup>

به عنوان مثال، اولین کسی که بابیت را به سیاهکل برد، میرزا ابراهیم جدید، از یهودیان تازه مسلمان شده رشت بود.<sup>۴</sup> همچنین ملا عبدالخالق یزدی که از بزرگان بابیه است، یکی از علمای یهودی یزد بود که مسلمان شد و به جرگه شاگردان احساسی پیوست و با ظهور بابیت، بابی شد.<sup>۵</sup> او چنان جایگاهی نزد بابیه پیدا کرده بود که باب از محمدشاه خواست حقانیتش را از سید یحیی دارایی و ملا عبدالخالق استفسار کند.<sup>۶</sup>

فرد دیگر، ملا ابراهیم ناتان بود که در واقع جاسوس انگلستان در منطقه بود و به تصریح دائرة المعارف یهود، رهبری یهودیان بخارائی، افغانی و ایرانی مقیم بمبئی را بر عهده داشته است.<sup>۷</sup>

۱. تعداد آن‌ها در سال ۱۸۳۱ میلادی، حدود ۲۰۰۰ نفر بوده و طبعاً در سال ۱۸۳۹ میلادی بر تعدادشان افزوده شده بود.

۲. این کمپانی وابسته به کمپانی هند شرقی انگلستان بود که مدیریت آن را «دید ساسون» یهودی بغدادی الاصل بر عهده داشت.

۳. رک: جستارهایی از تاریخ بهائی‌گری در ایران، عبدالله شهبازی، ص ۲۰.

۴. تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ص ۸۹۴.

۵. نقطه الکاف، ص ۱۰۱ و ۲۰۳ و تاریخ یهود ایران، ج ۳، ص ۶۳۴.

۶. بهائیان، ص ۲۱۱.

۷. رک: جستارهایی از تاریخ بهائی‌گری در ایران، عبدالله شهبازی، صص ۲۰ و ۲۱.

آقای اسماعیل راین در کتاب *انشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی ربانی* - که اوائل پیروزی انقلاب اسلامی به چاپ رسید - نوشته است:

بیشتر بهائیان ایران، یهودیان و زردشتیان هستند و مسلمانانی که به این فرقه گرویده‌اند در اقلیت می‌باشند.<sup>۱</sup>

### ۳-۱-۲. بشارت سران بهائی به برپایی دولت اسرائیل

از سال ۱۸۶۸ میلادی که بهاء و پیروانش به عکا تبعید شدند، پیوند بهائیان با یهودیان بیش‌تر شد و مرکز بهائیان در فلسطین، به کانون یهودیان و شرکایشان در دستگاه استعماری بریتانیا بدل شد.<sup>۲</sup> از مطلبی که عباس افندی نقل کرده، معلوم می‌شود که بهاء با یهودیان بنام، روابطی کاملاً صمیمی داشته است. او می‌گوید:

مستر رو چیلد آلمانی، نقاش ماهری است. تمثال مبارک (بهاء) را با قلم نقش در آورد و به حضور مبارک آورد و استدعا نمود چند کله در زیر این عکس، محض تذکار مرقوم فرمایند تا به آلمانی ترجمه و نوشته شود.<sup>۳</sup>

عباس افندی هم چهل سال قبل از تشکیل دولت اسرائیل (حدود سال ۱۹۰۹ میلادی) با «بن زوی» از فعالان صهیونیسم - که بعدها رئیس جمهور اسرائیل شد - در قصر بهجی واقع در عکا، دیدار و گفتگو داشته است.<sup>۴</sup>

در همین روابط صمیمانه بود که اخبار و تصمیمات پشت پرده محافل صهیونیستی به سران بهائیت منتقل می‌شد و آن‌ها هم آن اخبار را به عنوان پیشگویی اعلام می‌کردند! چنان که عباس افندی درباره آینده فلسطین به حبیب مؤید (از یهودیان بهائی شده) گفته بود:

این جا فلسطین است، اراضی مقدسه است. عن قریب قوم یهود به این اراضی بازگشت خواهند نمود. سلطنت داودی و حشمت سلیمانی خواهند یافت. این از مواعید صریحه الهیه است و شک و تردید ندارد. قوم یهود عزیز می‌شود و تمامی این اراضی بایر، آباد و دایر خواهد شد. تمام پراکندگان یهود جمع می‌شوند و این اراضی، مرکز صنایع و بدایع خواهد شد، آباد و پرجمعیت می‌شود و تردیدی در آن نیست.<sup>۵</sup>

۱. بهائیان، ص ۳۰۲.

۲. رک: جستارهایی از تاریخ بهائیکری در ایران، عبد الله شهبازی، ص ۱۲.

۳. ماهنامه زمانه، ش ۶۱، مقاله بهائیت و اسرائیل، پیوند دیرین و فزاینده، ص ۲۹.

۴. مجله اخبار اسری، ش ۳، ص ۸.

۵. ماهنامه زمانه، ش ۶۱، ص ۲۹.

### ۳-۱-۳. استقبال از تأسیس دولت صهیونیستی

شوقی در ۱۴ جولای ۱۹۴۷ طی نامه‌ای به سازمان ملل، تلویحاً از تأسیس دولت صهیونیستی در فلسطین استقبال کرد. او در قسمتی از نامه‌اش چنین نوشت:

تنها یهودیان هستند که علاقه آن‌ها نسبت به فلسطین تا اندازدای قابل قیاس با علاقه بهائیان به این کشور است؛ زیرا که در اورشلیم بقایای معبد مقدشان قرار داشته و در تاریخ قدیم، آن شهر، مرکز مؤسسات مذهبی و سیاسی آنان بوده است.<sup>۱</sup>

### ۳-۲. بعد از تشکیل دولت غاصب اسرائیل

#### ۳-۲-۱. الهی دانستن حکومت اسرائیل

شوقی در پیام نوروزی خود در سال ۱۳۳۰ شمسی (بدیع ۱۰۸) درباره تأسیس رژیم غاصب اسرائیل با شرف فراوان ابراز کرد:

مصدق وعده الهی به ابنای خلیل و وارث کلیه، ظاهر و باهر، و دولت اسرائیل در ارض اقدس، مستقر، و به استقلال و اصالت آیین بهائی، مقرر، و به ثبت عقدنامه بهائی و معافیت کافه موقوفات بهائی در عکا و جبل کرم و لوازم ضروریه بنای مرقد باب از رسوم، یعنی عوارض و مالیات دولت، و اقرار به رسمیت ایام تعطیلی بهائیان موفق و مؤید شده است.<sup>۲</sup>

همان‌طور که ملاحظه می‌شود شوقی با شوقی فراوان، علاوه بر الهی دانستن اسرائیل اقرار کرده است که آن رژیم جعلی، بهائیت را به رسمت شناخته و از پرداخت عوارض و مالیات‌های گوناگون معاف کرده است.

#### ۳-۲-۲. به رسمیت شناختن متقابل

علاوه بر آنچه گذشت، مستندات دیگری هم وجود دارد که اثبات می‌کند بهائیان، دولت متجاوز اسرائیل را به رسمیت می‌شناختند؛ از جمله این که شوقی به مناسبت تشکیل هیأت بین‌المللی بهائی در نهم ژانویه ۱۹۵۱ میلادی، پیامی را به همه محافل بهائی جهان مخابره کرد که در آن آمده بود:

تحقیق نبواتی (اخباری) که درباره تأسیس حکومت اسرائیل، از فم شارع امر الهی (بهاء) و مرکز میثاق (عباس افندی) صادر، و حاکی از پیدایش ملت مستقلی در ارض اقدس پس از مزی دو هزار سال می‌باشد، مرا بر آن می‌دارد

۱. همان، ص ۳۰.

۲. توفیقات مبارکه، ص ۲۹۰.



که تصمیم تاریخی فوق (تأسیس اولین شورای بین‌المللی بهائی) را اتخاذ نمایم. این شورای جدیدالتأسیس، عهده‌دار انجام سه وظیفه می‌باشد: اول آن که با اولیای حکومت اسرائیل ایجاد روابط نماید... ثالثاً با اولیای کشوری، در باب مسائل مربوط به احوال شخصیه، داخل مذاکره شود.<sup>۱</sup>

همان‌طور که ملاحظه می‌شود شوقی در این پیام، مهم‌ترین علت تأسیس شورای مذکور را تحقق پیش‌گویی‌های بهاء و عبدالبهاء در رابطه با تشکیل دولت اسرائیل بیان کرده و اولین وظیفه آن شورا را ایجاد رابطه با مسؤلان آن رژیم دانسته است. شوقی در پیام دیگری در ۲۴ آوریل ۱۹۵۱ میلادی، به اسرائیل، لقب «قلب العالم» را داده و نوشته است:

این شوری (شورای بین‌المللی بهائی) عهده‌دار ارتباط با اولیای امور است تا دایره دو مرکز روحانی و اداری امرالله - که مقرر دائمی آن در ارض اقدس «قلب العالم» است - توسعه یابد و بنیانش مستحکم و صیت بزرگواری‌اش منتشر گردد.<sup>۲</sup>

در مقابل این خوش‌خدمتی شوقی و بهائیان، پرفسور «نرمان نیویچ»، یکی از شخصیت‌های سیاسی و حقوقی اسرائیل، بهائیت را در کنار یهودیت، مسیحیت و اسلام، به رسمیت شناخته و این‌گونه نوشته است:

اکنون فلسطین را نباید فی‌الحقیقه منحصرأ سرزمین سه دیانت محسوب داشت، بلکه باید آن را مرکز و مقر چهار دیانت به شمار آورد؛ زیرا امر بهائی - که مرکز آن حیفا و عکاست - به درجه‌ای از پیشرفت و تقدم نائل گشته که مقام دیانت جهانی و بین‌المللی را احراز نموده است.<sup>۳</sup>

### ۳-۲-۳. دید و بازدیدهای صمیمانه

بین مسؤلان رده‌بالای دولت اسرائیل و بهائیت روابط صمیمانه‌ای برقرار بوده است. خود بهائیان در این خصوص تصریح کرده‌اند:

با نهایت افتخار و مسرت، بسط و گسترش روابط بهائیت با اولیای امور دولت اسرائیل را به اطلاع بهائیان می‌رسانیم و در ملاقات با «بن گوربن» (نخست وزیر اسرائیل) احساسات صمیمانه بهائیان را برای پیشرفت دولت مزبور به او نمودند. او در جواب گفته است: «از ابتدای تأسیس حکومت اسرائیل، بهائیان

۱. انشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی ربانی، ص ۱۵۲ و مجله اخبار اسرئیل، ش ۸ و ۹، ص ۴.

۲. بهائیان، ص ۶۹۷.

۳. انشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی ربانی، ص ۱۷۰ و قرن بدیع، ص ۱۶۲.

همواره روابط صمیمانه با دولت اسرائیل داشته‌اند»<sup>۱</sup>.

در این‌جا مناسب است به چند نمونه از ملاقات‌های مورد نظر اشاره شود:

- روز شنبه ۱۹ مه ۱۹۵۱ میلادی (برابر با ۱۳۳۰/۲/۲۹ شمسی) زمانی که «بن‌گوربن»، نخست‌وزیر اسرائیل به آمریکا رفت، چهار تن از مسئولان بهائی به امر شوقی به دیدار او رفتند و تقدیر و امتنان خود را در خصوص توجه اسرائیل به امور بهائیان، در نامه‌ای به او اعلام کردند.<sup>۲</sup>

- در اول فوریه ۱۹۵۴، رئیس، نایب‌رئیس و منشی کل هیأت بین‌المللی بهائی با توافق قبلی به ملاقات رئیس‌جمهور اسرائیل رفتند. رئیس‌جمهور اظهار تمایل کرد تا ضمن ملاقات با شوقی از مرکز بهائیت نیز دیدار کند که در پی آن، شوقی از او برای این امر دعوت به عمل آورد.

- به دنبال اظهار تمایل و دعوت مذکور، «بن‌زوی» رئیس‌جمهور اسرائیل در روز دوشنبه ۲۶ آوریل ۱۹۵۴ میلادی به همراه همسرش از مراکز و مراقد بهائی دیدار کرد و شوقی با مسرت تمام، چند روز بعد، این خبر را به بهائیان اعلام نمود. شورای بین‌المللی بهائی، تقارن این بازدید را با سال دوم جهاد روحانی به فال نیک گرفت.<sup>۳</sup>

- در روز ۱۸ فروردین ۱۳۴۳ شمسی، یعنی حدود ده سال بعد، «ژالمان شازار» رئیس‌جمهور وقت اسرائیل و همسرش از مرکز بهائیان در حیفا دیدار کرده و مورد استقبال اعضای بیت‌العدل قرار گرفتند.<sup>۴</sup>

- در جریان همایش جهانی انتخاب اعضای جدید دور دوم بیت‌العدل، تعدادی از سران بهائیت به حضور رئیس‌جمهور اسرائیل رسیدند، که این مسأله، گویای اهمیت آن انتخابات برای اسرائیل است.<sup>۵</sup>

- رئیس‌مجلس رژیم صهیونیستی در روز ۱۴ تیر ۱۳۷۷ از مرکز بهائیت در شهر حیفا بازدید کرد و ضمن حمایت از فعالیت‌های این فرقه، خواستار آزادی عمل بیشتر پیروان آن در ایران شد.<sup>۶</sup>

- در شهریور سال ۱۳۸۲ شمسی نیز «آریل شارون» نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی،

۱. مجله اخبار امری، ش ۵، ص ۸ و ۱۴.

۲. رک: ماهنامه زمانه، ش ۶۱، ص ۳۲.

۳. رک: همان.

۴. رک: همان، ص ۳۳.

۵. مجله آهنگ بدیع، ش ۲۰۱، ص ۸.

۶. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۷/۴/۱۵.

از مرکز بهائیان در دهلی نو (نیلوفر آبی) بازدید کرد.<sup>۱</sup>

### ۳-۲-۴. ایجاد امکانات و تسهیلات برای بهائیان

روابط صمیمانه و ملاقات‌های مکرر سران بهائیت و اسرائیل باعث شد تا بهائیان از تسهیلات فراوانی بهره‌مند شوند؛ به طوری که شوقی صریحاً اظهار داشت:

«دولت اسرائیل، وسائل راحتی ما را فراهم کرده است».<sup>۲</sup>

### ۳-۲-۵. معافیت بهائیان از تمامی مالیات‌ها و عوارض

شوقی در این باره گفته است:

الان هم دولت اسرائیل، همان روش را اتخاذ نموده و دستور رسمی داده شده که بهائیان از کلیه عوارض و مالیات‌ها معاف باشند.<sup>۳</sup>

### ۳-۲-۶. عدم تفتیش بهائیان در گمرک و فرودگاه

عبدالله رفیعی، از بهائیان ایران، که در اسفند ۱۳۳۹ شمسی به همراه جمعی از هم‌مسلمان خود برای دیدار از مرکز بهائیت به اسرائیل رفت، در بخشی از گزارش سفرش آورده است:

در گمرک تل آویو، همین که خود را بهائی معرفی نمودیم، با کمال احترام بدون تفتیش ما را مرخص نمودند؛ در صورتی که سایرین را به دقت رسیدگی و تفتیش می‌کردند.<sup>۴</sup>

به گزارش ساواک، یکی دیگر از بهائیان به نام فریدون رامش‌فر، پس از دیدار از اسرائیل، در جلسه هفتگی بهائیان (مورخ ۴ بهمن ۱۳۴۹) اظهار داشت:

در فرودگاه خود، احبا (بهائیان) را بازرسی نمی‌کنند و وقتی رئیس کاروان به پلیس اظهار می‌دارد: این‌ها بهائی هستند، حتی یک چمدان را بازرسی نمی‌کنند؛ ولی بقیه مسافری را حتی کلیمی‌ها را بازرسی می‌کنند.<sup>۵</sup>

### ۳-۲-۷. جاسوسی بهائیان به نفع اسرائیل

در یکی از گزارش‌های ساواک آمده است:

دولت اسرائیل با اجرای برنامه تحبیب از این فرقه (بهائیان) می‌کوشد از اقلیت

۱. روزنامه جام جم، ۱۳۸۳/۲/۱۷.

۲. مجله اخبار امری، ش ۸، ص ۲.

۳. همان، ش ۱۲، ص ۵-۴.

۴. مجله آهنگ بدیع، ش ۱۰، ص ۲۵۲.

۵. ماهنامه زمانه، ش ۶۱، ص ۳۲.

بهائیان در سایر کشورهای جهان، به ویژه ایران، بهره‌برداری سیاسی، اطلاعاتی و اقتصادی نماید.<sup>۱</sup>

حضرت امام خمینی علیه السلام نیز به جاسوسی بهائیان به نفع اسرائیل اشاره کرده و فرمودند: دستگاه بهائیت و کارخانه پستی کولا دستگاه جاسوسی یهود و فلسطین است.<sup>۲</sup>

### ۳-۲-۸. استقرار بیت العدل در اسرائیل

بهائیان ادامه حیات خود را وابسته به ادامه حیات اسرائیل می‌دانند؛ چنان که روحیه ماکسول، همسر شوقی گفته است:

ما به این جا (اسرائیل) تعلق داریم. اگر قرار باشد قائل به تمیز و امتیاز شویم، من ترجیح می‌دهم که جوان‌ترین ادیان (بهائیت) از تازه‌ترین کشورهای جهان (اسرائیل) نشو و نما نماید و در حقیقت باید گفت: آینده ما و اسرائیل چون حلقه‌های زنجیر به هم پیوسته است.<sup>۳</sup>

### ۳-۲-۹. سکوت بهائیان در مقابل جنایات اسرائیل

یکی از نشانه‌های هم‌بستگی بهائیان با این رژیم غاصب، حمایت از آن‌ها در جنگ با اعراب بود. در آن جنگ - که در خرداد ۱۳۴۶ شمسی اتفاق افتاد - اسرائیل به کشورهای عربی حمله کرد و عده زیادی را کشت؛ اما تشکیلات بهائیت، علی‌رغم شعار صلح‌جویی، هیچ اعتراضی از خود نشان نداد. بلکه طبق گزارش ساواک، بهائیان ایران حدود ۱۲۰ میلیون تومان جهت کمک به ارتش اسرائیل به حیفا ارسال کردند.<sup>۴</sup>

سکوت مرگبار و معنادار آن‌ها در برابر کشتار مسلمانان در صبرا، شتیلا و قانا، محاصره طولانی‌مدت غزه، حمله به محاصره شدگان غزه و کشتار کودکان، زنان و سالمندان بی‌گناه آن‌جا نیز از دیگر نشانه‌های این پیوند عمیق است.

### ۳-۲-۱۰. احترام اسرائیل به اماکن مقدس بهائیان

از طنزهای تلخ روزگار، آن است که اسرائیل ناتوانی و ترس خود از حمله به ایران را سرپوش گذاشته و وجود بهائیان را مانع حمله به ایران خوانده است! «ایهود اولمرت» نخست وزیر اسرائیل، در ۱۷ دی‌ماه ۱۳۸۵ در سخنرانی خود - که تعدادی از سران بهائیت نیز در آن حضور داشتند - ضمن رد اخبار منتشر شده در مورد حمله ارتش رژیم صهیونیستی به

۱. سه سال ستیز مرجعیت شیعه، ص ۴۴۶.

۲. صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۲۴.

۳. مجله اخبار امری، ش ۱۰، ص ۶۰۱.

۴. سه سال ستیز مرجعیت شیعه، ص ۴۴۷.

تأسیسات ایران، به سران بیت العدل اطمینان داد که به احترام مقدسات بهائیان در ایران، از حمله به این کشور منصرف شده است!<sup>۱</sup>

#### ۴. پیوند با آمریکا

از آن جایی که بهائیت با تلاش و خواست استعمارگران روی کار آمده، موجودیت و بقای خود را مرهون سرسپردگی به آنها می‌بیند. به همین جهت، در هر زمان گهواره عوض می‌کند و دایگی قدرت‌های برتر را می‌پذیرد؛ ابتدا در دامن روسیه بود، بعد زیر سایه انگلیس قرار گرفت و به محض این که احساس کرد آمریکا در حال قدرت یافتن است، حلقه ارادت او را به گوش انداخت.

شواهد و قرائن فراوانی، حاکی از سرسپردگی بهائیت در برابر آمریکاست که در این جا به چند نمونه اشاره می‌شود:<sup>۲</sup>

#### ۴-۱. پیام بهاء به رؤسای جمهور آمریکا

بهاء برای آن که بهائیت را جهانی جلوه دهد، علاوه بر خطاب‌های کلی به پادشاهان و سران کشورها،<sup>۳</sup> به بعضی از آنها خطاب مستقیم هم داشته؛ از جمله خطاب به سران آمریکا گفته است:

یا ملوک آمریکا و رؤساء الجمهور فیها اسمعوا ما تغن به الورقاء علی  
غصن البقاء انه لاله الا انا الباقی الغفور الکریم؛<sup>۴</sup>  
ای پادشاهان و رؤسای جمهور آمریکا! بشنوید آنچه را ورقا بر شاخه بقا  
می‌خواند که: «خدایی نیست جز من که باقی و آمرزنده و کریم هستم».

#### ۴-۲. حضور بابی‌ها و بهائی‌ها در آمریکا و جاسوسی علیه ایران

نماینده ایران در آمریکا در گزارشی محرمانه در ۳۰ رمضان ۱۳۱۸ هجری، حضور و فعالیت بهائیت در شهر شیکاگوی آمریکا را به اطلاع مقامات ایرانی رسانده و در گزارش ۱۲ جمادی الاولی سال ۱۳۱۹ نیز خاطر نشان کرده است که آنها اخبار ایران را به دقت تعقیب می‌کنند و حتی از تحت فشار قرار دادن دولت ایران در محافل سیاسی فرهنگی آمریکا به منظور دریافت آزادی بیش‌تر برای بهائیان فروگذار نمی‌کنند.<sup>۵</sup>

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۰/۱۰/۱۳۸۵.

۲. در تنظیم این بحث، از مقالات فصلنامه تاریخ معاصر ایران (ش ۵۰) بهره گرفته شده است.

۳. رک: اقدس، صص ۲۳-۲۶.

۴. اقدس، ص ۲۵.

۵. رک: فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۵۰، ص ۶۰.

### ۳-۴. حمایت دولت آمریکا از بهائیان

در دومین سفر مظفرالدین شاه به فرنگ در سال ۱۹۰۳ میلادی، یکی از بهائیان آمریکا به نام «لوئیس مور» ملقب به «لوا»، همسر دکتر «گتسینگر» - که هردو از فعالان و مبلغان بهائیت، و اولین کسانی بودند که برای دیدن عباس افندی از آمریکا به عکا رفتند - درصدد ملاقات با شاه و صدراعظم برآمد؛ با این هدف که بتواند شاه را برای رفع حصر عباس، نزد سلطان عثمانی واسطه کند و عریضه بهائیان پاریس و درخواست حمایت آنان را به شاه برساند.

ولی با مقاومت سفیر ایران در پاریس، نظر آقا یمن السلطنه، مواجه شد و او را تهدید کرد که اگر مساعدت نکند، از طریق وزیر مختار آمریکا در پاریس این ملاقات را ترتیب خواهد داد. این تهدید موثر واقع شد و ملاقات به انجام رسید.<sup>۲</sup>

این قضیه نشانگر حمایت دولت‌مردان آمریکا از بهائیت در همان سال‌های آغازین قرن بیستم است.

### ۴-۴. سفر عبدالبهاء به آمریکا

عبدالبهاء پس از رفع تنگناهایی که از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۳ میلادی از سوی دولت عثمانی برای او وضع شده بود، به اروپا و آمریکا سفر کرد. در سفر او به آمریکا، نکات قابل توجهی وجود دارد که به اختصار ذکر می‌شود:

#### ۴-۴-۱. دعوت رسمی از سوی مجامع آمریکا

بر اساس شواهد، سفر عباس افندی به آمریکا، با دعوت رسمی مقامات آمریکا و برنامه‌ریزی قبلی بوده است؛ قرائنی موجود است که نوعی برنامه‌ریزی و دعوت‌های متعدد برای این سفر وجود داشته است. چنان که پیش از سفر در نامه‌ای به یکی از بهائیان نوشت:

در این روزها مصمم به حرکت به آمریکا هستیم؛ زیرا از مجامع یار و اغیار و انجمن‌های علمی و سیاسی و عمومی آمریکا دعوت‌نامه‌ها متتابعاً می‌رسد.<sup>۳</sup>

۱. الکواکب الدریه، ج ۲، ص ۳۶.

۲. رک: فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۵۰، ص ۵۹.

۱. محمد ازرقانی در مقدمه ج ۱، بدیع‌الآثار می‌نویسد که عبدالبهاء پس از آنکه در سال ۱۹۰۹ اجازه‌ی سفر یافت پیایی دعوت‌نامه‌هایی برای سفر به آمریکا دریافت می‌نمود، از جمله یک عریضه با امضای فرد فرد بهائیان آمریکا و نیز دعوت‌نامه‌هایی از کنگره‌های صلح و کنائس و محافل آخری که عبدالبهاء را به آمریکا دعوت نمود. عبدالبهاء به عنوان یک تبعیدی دولت عثمانی، حق سفر نداشت و در سال ۱۹۰۸ با سقوط دولت عثمانی، اجازه سفر یافت. پس از اسکندریه و اروپا به دعوت بهائیان آمریکا راهی آنجا شد. ۱۶ هزار دلار از سوی آمریکا برای وی فرستادند که ادعا

شاه‌سیاوش سفیدوش، از زرتشتیان بهائی شده و یار مورد اعتماد عبدالبهاء نیز ضمن گزارش خود از آن سفر، از قول عبدالبهاء نقل کرده است:

یکی از ولات و بزرگان آمریکا نامه نوشته و ما را به مجمع خود در آمریکا دعوت کرده است. این‌ها هرچند بهائی نیستند، ولی محب و زنده‌اند.<sup>۱</sup>

همچنین او به خبرنگاری که از مقصد وی در آن سفر پرسیده بود، پاسخ داد:

ما بنا به دعوت انجمن صلح آمریکا به این کشور آمده‌ایم.<sup>۲</sup>

#### ۴-۲. استقبال مقامات آمریکایی از عبدالبهاء

عباس افندی هنگام ورود به نیویورک، از سوی «روزولت» رئیس جمهور وقت آمریکا و وزیر دارایی‌اش، «لی ملک کلانگ»، مورد استقبال قرار گرفت<sup>۳</sup> و در طول سفر با اشخاص برجسته و مقامات رسمی دیدار داشت؛ از جمله «فرانکلین مک‌وه» خزانه‌دار کل آمریکا، دریا سالار «وین رایت»، دریا سالار «پیری» سفیر انگلیس در واشنگتن، پروفیسور «جکسون» از دانشگاه کلمبیا، چند تن از خاخام‌های یهودی به نام‌های «رابی استون وایز»، «رابی ژزف لیوی»، «رابی ابرام سیمون» و...<sup>۴</sup>

#### ۴-۳. سخنرانی عبدالبهاء در محافل و معابد ماسونی

در اخبار امری در خصوص سفر عبدالبهاء به آمریکا آمده است:

در هر شهر در کلیساهای پروتستان، معابد یهود و معابد ماسونیک و غیره به موعظه پرداخت.<sup>۵</sup>

ورود به محافل مخفی ماسونی، آن هم به عنوان سخنران و مبلغ، برای غیر اعضای ماسونی ممنوع است و حتی پادشاهان و رؤسای جمهور نوعاً زمانی پا به درون لژها می‌گذرانند که قرار باشد تشریفات عضویت آن‌ها در فراماسونری انجام گیرد و این محدودیت با غلظت کمتری برای مجامع شبه ماسونی، نظیر روتاری، نیز جاری است؛ زیرا برای مسئولان این محافل، مهم‌تر از انجام تشریفات، طرز تفکر و دیدگاه‌های کسانی است که به آن‌جا وارد

می‌شود عبدالبهاء پذیرفته است. (ابدایع الآثار، ج ۱، ص ۶) و مخارج سفر وی توسط بهائیان ایران و فلسطین تأمین شده است. [گفتگویی با دکتر فیروز کاظم‌زاده، تاریخ‌دان و استاد بازنشسته دانشگاه yale].

۱. فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۵۰، ص ۸۲.

۲. همان، ص ۸۳.

۳. همان، ص ۸۳.

۴. همان؛ به نقل از قرن بدیع، ج ۳، ص ۲۲۳.

۵. مجله اخبار امری، ش ۹ و ۱۰، ص ۶۳۳.

می‌شوند.

از این رو، حضور و سخنرانی عباس افندی در این محافل بر اساس چند احتمال، ممکن شده است؛ یا آن که او به عضویت تشکیلات آن‌ها در آمده است و یا این که در اهداف و مقاصد دین‌ستیزانه با هم هم‌پیمان شده‌اند.<sup>۱</sup>  
خود او در جمع انجمن ماسون‌مآب تیاسف‌ها در نیویورک (جمادی الثانی ۱۳۳۰ ه.ق) اذعان کرده است:

از احساسات جناب رئیس، نهایت خشنودی را دارم و همچنین از احساسات و کیله ایشان نهایت سرور را دارم؛ به جهت این که مقاصدمان یکی است و آرزویمان یکی است.<sup>۲</sup>

او در یکی از سخنرانی‌هایش، در نفی و تخطئه تعصبات ملی و مذهبی، با افتخار گفته است:  
الآن در ایران در اثر نورانیت بهاء الله، خلقی پیدا شده‌اند که تعصب مذهبی ندارند، تعصب وطنی ندارند، تعصب سیاسی ندارند و از جمیع تعصبات آزادند.<sup>۳</sup>  
یکی دیگر از محورهای نطق او در آمریکا، تعریف و تمجید از آن کشور، و عدالت‌محور و صلح‌طلب خواندن دولت آن بود؛ چنان که در جمادی الاول ۱۳۲۰ هجری بیان داشت:

چون من به آمریکا آمدم، دیدم جمعی همه حامی صلح‌اند و اهالی در نهایت استعداد، و حکومت آمریکا در نهایت عدالت و مساوات بین بشر جاری است. لهذا من آرزویم چنان است که اول پرتو صلح از آمریکا به سایر جهات بر افتد. اما دولت و ملت آمریکا مسلم است که نه خیال مستعمرانه دارند و نه در فکر توسیع دایره مملکت هستند و نه در صدد حمله به سایر ملل و ممالک.<sup>۴</sup>

او در کلیسای موحدین مونترال نیز اظهار داشته است:

من چون به آمریکا آمدم، می‌بینم مردمانش خیلی محترم، حکومت، عادل و ملت در نهایت نجابت است.<sup>۵</sup>

یکی دیگر از اهداف سخنرانی‌های عبدالبهاء در آمریکا، تشویق سرمایه‌داران آمریکایی به سرمایه‌گذاری در ایران بوده است؛ چنان که می‌گفت:  
برای ترقیات ماده ایران، بهتر از ارتباط با آمریکاییان نمی‌شود و هم از برای

۱. ر ک: فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۵۰، ص ۱۶۳.

۲. همان، ص ۱۶۵؛ به نقل از خطابات عبدالبهاء، ج ۲، ص ۹۸.

۳. فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۵۰، ص ۸۷؛ به نقل از خطابات عبدالبهاء، ج ۲، ص ۱۹۴.

۴. همان، ص ۸۷؛ به نقل از خطابات عبدالبهاء، ج ۲، ص ۶۹ و بدایع الآثار، ج ۱، ص ۹۰.

۵. همان، ص ۸۸؛ به نقل از خطابات عبدالبهاء، ج ۲، ص ۲۳۱.



تجارت و منفعت ملت آمریکا، مملکتی بهتر از ایران، نه. چه که مملکت ایران، مواد ثروتش، همه در زیر خاک پنهان است. امیدوارم ملت آمریکا سبب شوند که آن ثروت ظاهر شود.<sup>۱</sup>

اظهارات جناب عبدالبهاء در راستای بسترسازی تسلط آمریکا بر ایران بود که در سال‌های بعد به طور کامل به اجرا درآمد. آمریکایی‌ها عدالت و انسانیت خود را در ایران، ویتنام و ژاپن نشان دادند و هم‌اکنون نیز در عراق، افغانستان و... چهره واقعی خود را با کشتن کودکان و زنان بی‌پناه نمایان می‌کنند.

#### ۴-۵. ساخت مشرق‌الاذکار در شیکاگو

دومین مشرق‌الاذکار بهائیان پس از مشرق‌الاذکار عشق‌آباد، در سال‌های آغازین قرن بیستم در شیکاگو ساخته شد. این بنا نزد بهائیان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است؛ چنان‌که عبدالبهاء هنگام نصب سنگ بنای آن گفت:

هزاران مشرق‌الاذکار در شرق و غرب عالم ساخته خواهد شد، ولی این نخستین مشرق‌الاذکاری است که در بین همه، اهمیت عظیمی را حائز است. ساختمان این مشرق‌الاذکار به منزله «ام‌المعابد» محسوب خواهد شد.<sup>۲</sup>

از آنجایی که شیکاگو مرکز بزرگ فراماسونری و شبه ماسونی آمریکا و بلکه جهان است، احتمال ارتباط عمیق بهائیت با فراماسونری بیش‌تر تقویت می‌شود.

به نظر می‌رسد که این مشرق‌الاذکار به کلوپ یا باشگاه روتاری شباهت بیش‌تری دارد تا یک معبد؛ زیرا تعدادی از بهائیان سرشناس، از اعضای شاخص روتاری بوده‌اند. از جمله می‌توان به سپهبد علی محمد خادمی، حبیب‌الله ثابت، فرهنگ سیحون، منصور روحانی، احسان یارشاطر، حمید خواجه نصیری (پرنده)، هوشنگ نهماوندی، فرخ‌رو پارسا، دکتر منوچهر فرهنگ‌مهر، داریوش ارجمند، سیاوش ارجمند، ذبیح‌الله قربان و... اشاره کرد.<sup>۳</sup>

#### ۴-۶. تلاش بهائیان برای ایجاد زمینه‌های نفوذ آمریکا در ایران

بهائیت از طرق مختلف تلاش کرده و می‌کند تا زمینه نفوذ بیگانگان از جمله آمریکا را در ایران فراهم کند. در این‌جا به برخی از اقدامات آنان خواهیم پرداخت:

#### ۴-۶-۱. ترویج فرهنگ آمریکایی در ایران

بهائیان در سال ۱۳۲۱ هجری و در زمان مظفرالدین شاه، مدرسه پسرانه تربیت و در سال

۱. فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۵۰، ص ۹۰؛ به نقل از مکاتیب عبدالبهاء، ج ۴، ص ۱۴۴.

۲. همان، ص ۱۹؛ به نقل از آهنگ بدیع، ش ۶ و ۷، ص ۱۰۶.

۳. همان، ص ۲۶.

۱۳۲۹ هجری (اوائل مشروطه دوم) شاخه دخترانه آن را در تهران تأسیس کردند. به دستور عبدالبهاء، معلمی به نام «میس کاپیس» از آمریکا، جهت تدریس در مدرسه دخترانه انتخاب شد و مدیریت مدرسه هم به دکتر «سوزان مودی» (از بهائیان آمریکایی) واگذار شد که در کنار طبابت به تبلیغ بهائیت در ایران می‌پرداخت.<sup>۱</sup>

مدرسه تربیت از سال ۱۳۲۸ هجری به صورت رسمی با انجمنی در آمریکا - که بهائیان در تأسیس آن نقش داشتند - رابطه برقرار کرد و برای گسترش روابط، «انجمن تربیتی ایران و آمریکا» را با محوریت یک معلم آمریکایی تأسیس نمود.

دانش‌آموختگان این مدرسه و انجمن، تمایلات غرب‌گرایانه شدیدی داشتند و طبیعی بود که پس از استخدام در ادارات جدید التأسیس،<sup>۲</sup> به ترویج افکار و فرهنگ آمریکایی می‌پرداختند. طبق گزارش خیلی محرمانه ساواک، جلسه‌ای با شرکت ۹ تن از بهائیان در شیراز برگزار شد و در آن جلسه، ولی الله لقمانی ضمن سخنانش گفت:

از آمریکا و لندن صریحاً دستور داریم در این مملکت، مد لباس و یا ساختمان‌ها و بی‌حجابی را رونق دهیم که مسلمانان نقاب از صورت خود بردارند.<sup>۳</sup>

#### ۴-۶-۲. سپردن امور اقتصادی ایران به آمریکا

یکی دیگر از خیانت‌های بهائیان به ایران، زمینه‌سازی ورود مستشاران اقتصادی آمریکایی برای تأمین منافع آمریکا و تقویت نفوذ آن‌ها در ایران بود. از جمله علی‌قلی خان نبیل‌الدوله، منشی عباس افندی و کاردار بهائی سفارت ایران در آمریکا، «مورگان شوستر» یهودی را شناسایی و به عنوان رئیس کل دارایی به ایران فرستاد و در نامه‌ای از بهائیان خواست که از او استقبال کنند.

به دنبال این امر، دو تن از بهائیان آشنا به زبان انگلیسی، به بندر انزلی رفتند و به او خیر مقدم گفتند و عده‌ای دیگر نیز دو روز قبل از ورود او به تهران، به قریه مهرآباد رفته و با فرش کردن بخشی از راه و تهیه وسائل پذیرائی ورود او را جشن گرفتند.<sup>۴</sup>

شوستر همراه ۱۷ نفر از کارشناسان مالی آمریکا به ایران آمد<sup>۵</sup> و نبض اقتصاد ایران را در درست گرفت. او با دلالتی برای کمپانی بزرگ و مشهور نفتی آمریکا (استاندارد اویل) - که در

۱. فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۵۰، صص ۶۷-۶۹.

۲. همان، صص ۶۹-۷۲.

۳. سه سال ستیز مرجعیت شیعه، ص ۴۴۱.

۴. اسناد فعالیت بهائیان در دوره محمد رضا شاه، ص ۵۶.

۵. فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۵۰، ص ۱۵۹.

کودتای ننگین ۲۸ مرداد نیز نقش اساسی داشت - به غارت نفت ایران پرداخت.<sup>۱</sup>

### ۴-۶-۳. جاسوسی برای آمریکا

باب علناً به پیروان خود دستور داده بود:

واجب است بر هر یک از اهل بیان که با دقت احاطه پیدا کنند به دارایی هر پادشاه، از خانه و کتاب و حدود و ملک و قشون و تمام اشیای قیمتی و گران‌بهای او.<sup>۲</sup>

آیا این دستور، جز جاسوسی معنای دیگری هم دارد؟!  
جناب بهاء نیز در بشارت چهارم گفته است:

هر یک از حضرات ملوک - وفقهم الله - که بر حفظ این حزب مظلوم قیام فرمایند و اعانت نمایند، باید کل در محبت و خدمت به او از یک‌دیگر سبقت گیرند. این فقره فرض است بر کل.<sup>۳</sup>

همه می‌دانند که سران آمریکایی پیوسته بر حمایت از بهائیان پافشاری کرده‌اند؛ لذا طبق این دستور، بهائیان موظفند که هرگونه خدمتی - از جمله جاسوسی - را به آن‌ها بنمایند؛ چنان که جاسوسی عده‌ای از بهائیان نیز اثبات شده است.

به عنوان نمونه، «کلن میچل» رابط اطلاعاتی سفارت آمریکا، از اعضای انجمن ملی بهائیان بوده است. هم‌چنین بنابر اعلام وزیر دادگستری ایران در سال ۱۳۵۸، دکتر عبدالکریم ایادی، جاسوس سازمان سیا بوده و مأموریت داشته است در صورتی که شاه قدمی خلاف منافع آمریکا برداشت، او را به قتل برساند.<sup>۴</sup>

البته سیا هم متقابلاً با بهائیت همکاری داشته و برای پیشبرد اهداف بهائیان، اطلاعاتی را در اختیار آن‌ها می‌گذاشته است. چنان‌که دوشیزه یزدی ضمن گزارشی از سفر تبلیغی‌اش به چاد، فاش می‌کند که قبل از عزیمت، با سفیر آمریکا و رئیس گروه صلح در چاد ملاقات داشته و آنان اطلاعاتی از آداب و سنن مردم محل تبلیغش، مثل بر زبان نیاوردن اسم مرد خصوصاً شوهر توسط زن در حضور مردان دیگر را در اختیارش گذاشته‌اند.<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۴۶.

۲. بهائیت دین نیست، ص ۱۶۳.

۳. همان.

۴. فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۵۰، ص ۴۶.

۵. همان، ص ۴۵؛ به نقل از مجله اخبار امری، ش ۱۴، ص ۴۹۷.

#### ۴-۷. پیوند با کاخ سفید

از نشانه‌های این پیوند می‌توان به حضور دکتر فیروز کاظم‌زاده (رئیس محفل بهائیان آمریکا در دهه ۵۰) در جمع مشاورین «کلینتون»، رئیس جمهور اسبق آمریکا در امور ادیان اشاره کرد.<sup>۱</sup> نامه تبریک «جانسون»، رئیس جمهور وقت آمریکا در ۱۴ مهر ماه ۱۳۴۶ شمسی به محفل بهائیان آمریکا به مناسبت صدمین سال تأسیس بهائیت نیز نشان مهمی از این پیوند است. در بخشی از آن پیام آمده بود:

هدف شما با هدف آمریکا، یکی است.<sup>۲</sup>

بنا بر گزارش ساواک، چند ماه پس از ارسال پیام تبریک جانسون به بهائیان، فردی به نام اسدالله سمیعی در محفل بهائیان شیراز ضمن اعلام انزجار از مردم مسلمان ایران اظهار داشته است:

پروردکارا! ما را از این مملکت نجات بده و ما را به سلامت نکه‌دار. امید است که پیشرفت و ترقی بیت‌العدل اعظم الهی طوری باشد که روزی به همه این ناراحتی‌ها خاتمه دهد؛ زیرا ارتباط اعضای بیت‌العدل اعظم با زعمای کشورهای مختلف طوری است که حتی رئیس جمهور آمریکا، جانسون، مرتب به احبای ایران تبریک می‌گوید.<sup>۳</sup>

همچنین برخی از دولت‌مردان آمریکایی به مبلغان بهائیت پیوسته و رسماً اعلام کرده‌اند:

بهائیت، برکزیده‌ترین دین جهان است که به وسیله الهام به بهاءالله به وجود آمده است.<sup>۴</sup>

آمریکا با همکاری تعدادی از کشورهای اروپایی، تمبری در معرفی بهائیت منتشر کرده است.<sup>۵</sup>

#### ۴-۸. پیام سفیر آمریکا در حمایت از بهائیت

به دنبال تلاش‌های آیت الله العظمی بروجردی رحمته‌الله علیه بهائیت و اصرار ایشان بر تخریب «خطیره القدس» آن‌ها، یکی از درباریان به خدمت ایشان رسید و گفت:

سفارت آمریکا از شاه خواسته است با اقلیت‌های مذهبی کاری نداشته باشید؛ زیرا ما خود را موظف می‌دانیم که امنیت اقلیت‌ها را حفظ کنیم. اگر شما نمی‌توانید، ما در صدد حفظ آن‌ها باشیم.

۱. رک: همان، ص ۲۶.

۲. رک: همان، ص ۲۷؛ به نقل از مجله اخبار امری، ش ۱۱، صص ۵۵۸-۵۶۵.

۳. همان، ص ۵۵.

۴. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۵/۷/۲۹.

۵. همان، ۱۳۷۵/۷/۲۸.

در اثر این حمایت، خطیبه القدس به کتابخانه تبدیل گشت و از تخریب آن جلوگیری شد.<sup>۱</sup>

#### ۴-۹. مصوبات مجلس سنا در حمایت از بهائیت

در سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ میلادی، پنج مصوبه به نفع این فرقه در مجلس سنا به تصویب رسید و کنگره آمریکا از کلینتون، رئیس جمهور وقت، خواست تا خواستار رعایت حقوق بشر در ایران شود و او هم در پاسخ اعلام کرد:

من عمیقاً درباره موقعیت جامعه بهائی و سایر اقلیت‌های مذهبی در ایران نگران هستم و به شما اطمینان می‌دهم که ما به اصرار خود نسبت به رعایت حقوق بشر اقلیت‌های مذهبی در ایران ادامه خواهیم داد.<sup>۲</sup>

#### ۴-۱۰. آمریکا، مرکز اداری تشکیلات جهانی بهائیت

هرچند ساختمان بیت‌العدل اعظم بهائیان، در فلسطین اشغالی ساخته شده، اما روحیه ماکسول، همسر شوقی، در کتابش تصریح کرده است که از نظر وی و شوقی، ایران «مهد امرالله» و آمریکا «مهد نظم بدیع»، «مهد نظم اداری» و «مرکز ثقل اداره امر بهائیت» در جهان است. هم‌چنین او از شوقی نقل کرده است:

آمریکا مامن عواطف لطیفه «هیكل میناق» (عباس افندی) و ملجأ و امید قلب مطهر و مرکز وعود و برکات الهیه گردید و «احبای امریک» (بهائیان آمریکایی) نه فقط مجریان فرمان تبلیغی عباس افندی شدند، بلکه به افتخار اجرای الواح وصایای وی نیز مأمور و مفتخر گردیدند و بانی اصلی نظم جنینی حضرت بهاءالله (زمینده‌ساز بیت‌العدل بعدی) گشتند و به مشعلداران مدنیت جهان، مشتهر آمدند و به تدوین و تأسیس دستور جامعه بهائی، سرآمد اقران شدند.<sup>۳</sup>

این نکته نیز قابل ذکر است که بیش‌تر اعضای بیت‌العدل، آمریکایی بوده و هستند؛ با این‌که جمعیت بهائیان آمریکا بسیار کم‌تر از بهائیان هندوستان است.

۱. بابی‌گری و بهائی‌گری، ص ۱۲۴.

۲. فصلنامه انتظار، ش ۱۰، ص ۲۸۷.

۳. فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۵۰، ص ۱۵ و ۱۷.

### خلاصه درس

- پیامبران الهی انسان‌هایی آزاده و ظلم‌ستیز بودند که هیچ‌گاه تحت حمایت ستمگران قرار نمی‌گرفتند.
- حمایت‌های استعماری روسیه از علی‌محمد باب و حسینعلی بهاء و جنبش بابی، نشان از آن دارد که این جریان از ابتدای شکل‌گیری، سرسپرده قدرت‌ها بوده است.
- حمایت دولت انگلیس از این گروه جدا شده از مسلمین، زمانی قوت گرفت که آنان در جنگ جهانی اول به نفع انگلیس و علیه دولت عثمانی وارد عمل شدند و بار دیگر، سرسپردگی خود به قدرت‌ها را نشان دادند.
- قرائن و موارد متعددی حاکی از پیوند عمیق بهائیت با قدرت‌های استعماری غرب و شرق است.

### پرسش‌ها

۱. پنج مورد از مؤلفه‌های پیوند بهائیت با روسیه را بیان کنید.
۲. چند مدرک دال بر پیوند عمیق بهائیت با دولت استعماری انگلیس نقل کنید.
۳. جایگاه اسرائیل نزد بهائیت چگونه است؟
۴. تبیین کنید که بهائیت چگونه به اعمال طرح‌ها و تحقق اهداف شوم آمریکا درباره ایران کمک می‌کند.

### موضوعاتی برای پژوهش پیش‌تر

۱. تعاملات و ارتباطات انگلیس و بهائیت را در دهه‌های اخیر (خصوصاً در شبکه‌هایی مثل بی‌بی‌سی) بررسی کنید.
۲. سیاست قدرت‌های بیگانه و کشورهای غربی در متهم کردن ایران به نقض حقوق بشر (به بهانه برخورد با بهائیت و...) را بررسی کنید.
۳. بررسی کنید که عکس‌العمل بهائیت نسبت به حملات اخیر رژیم صهیونیستی به غزه چه بوده است و آن‌ها چه پاسخی در این خصوص به منتقدان خود داده‌اند.

### معرفی منابع جهت مطالعه پیش‌تر

۱. بهائیان، سید محمد باقر نجفی، صص ۵۸۹ - ۷۴۹.
۲. تاریخ جامع بهائیت، بهرام افراسیابی، ص ۲۷۱ به بعد.
۳. فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۴۹ و ۵۰.

## درس بیست و سوم: تشکیلات در بهائیت

### اهداف آموزشی

- معرفی تشکیلات مختلف بهائیت

### فوائد آموزشی

- آگاهی از خصلت تشکیلاتی بهائیت که فرقه بودن آن را ثابت، و دین بودن آن را نفی

می کند

### مطالب آموزشی

- تشکیلات تأسیس شده در دوران باب

- تشکیلات تأسیس شده در دوران بهاء

- تشکیلات تأسیس شده در دوران جانشینان بهاء

## فعالیت‌های تشکیلاتی بهائیت در دوران‌های مختلف

سران بابی و بهائی از ابتدا برای پیشبرد اهداف خود، تشکیلات خاصی را طرح‌ریزی و ایجاد کردند تا از این طریق بتوانند نفوذ سیاسی و اجتماعی بیش‌تری داشته باشند. در این قسمت به اهداف و ساختارهای تشکیلاتی دوره‌های مختلف بهائیت می‌پردازیم. از آن‌جا که بهائیت از باییت ریشه گرفته است و در واقع تعدادی از باییان، بنای تشکیل بهائیت را ریخته‌اند، ابتدا به دوران باب می‌پردازیم.

### ۱. دوران باب

#### ۱.۱. اهداف تشکیلاتی

- اعلام نسخ شریعت اسلام
- اعلان ظهور باب و وحیانی بودن کتاب بیان
- سرنگونی دولت قاجار
- استقرار حکومتی بر اساس عقاید بایبه

#### ۱-۲. اقدامات تشکیلاتی

- تشکیل اولین هسته مدیریتی و تبلیغی فرقه:

مهم‌ترین کار تشکیلاتی در این دوره، سازمان‌دهی گروهی موسوم به «حروف حی» بود.<sup>۱</sup> این گروه، اولین کسانی بودند که به باب ایمان آوردند و از سوی او ساموریت یافتند که کتب و آثارش را ترویج کنند. واژه «حی» به حساب ایجاد مساوی عدد ۱۸ است و از آن‌جایی که افراد گروه مذکور، هجده نفر بودند، باب این اسم را برای آن‌ها برگزید. این افراد به نام «حروف نورانید» هم شناخته می‌شدند.

از جمله القابی که به هر یک از حروف حی اختصاص داشت، می‌توان به «باب‌الباب» (نایب باب)، «کاتب»، «قدوس»، «قره‌العین» و... اشاره کرد. هم‌چنین از کارهایی که به آن‌ها سپرده می‌شد، روشن می‌شود که نوعی سیستم مدیریتی و سلسله مراتب به اصطلاح مذهبی و معنوی در میانشان وجود داشته است.

- ایجاد درگیری و آشوب‌های سازمان یافته:

این درگیری‌ها با هدایت هسته مرکزی فرقه، و در شهرها و نقاط مختلف کشور (مانند قلعه طبرسی، زنجان، بدشت و...) ایجاد می‌شد.

نشانه‌هایی از کمک‌رسانی بیگانگان به پیروان باب در ایجاد آشوب و درگیری وجود دارد. به عنوان نمونه، در واقعه قلعه طبرسی، گروه کم‌تعداد بایبه توانستند علی‌رغم نه ماه محاصره و درگیری شدید، در برابر نیروهای حکومت مقاومت کنند که این مسأله نشان‌دهنده آن است که این گروه از جایی پشتیبانی

۱. خصوصیات این گروه و اسامی افراد آن، در درس یازدهم، ذیل عنوان «حروف حی» ذکر شد.



می‌شده‌اند که بر اساس قرائن، احتمالاً سفارت روسیه بوده است. در واقعه آشوب زنجان نیز حجت زنجان‌ی، مسبب آن واقعه، با کنسول روس و عثمانی مرتبط بود و از آن‌ها کمک نظامی دریافت می‌کرد.<sup>۱</sup>

– شکل‌دهی اجتماعات گسترده با اهداف و برنامه‌های بلند مدت

## ۲. دوران حسینعلی بهاء

### ۱-۲. اهداف تشکیلاتی

- تعقیب اهداف دوران بابیه، از جمله سرنگونی حکومت قاجار
- تمرکز مدیریتی و رهبری فرقه در یک فرد (بهاء)
- ترور و حذف رقیبان و مخالفان (مثل صبح ازل، جانشین معرفی شده توسط باب)
- بسترسازی برای سازمان جدید فرقه (بیت العدل)
- تلاش برای تثبیت فرقه و جلوگیری از تشتت پیروان

### ۲-۲. اقدامات تشکیلاتی

- تأسیس «هیئت ضیافت نوزده روزه»:
- هر نوزده روز یک‌بار، بهائیان در یک مهمانی اجباری جمع می‌شدند و امور اعتقادی، سیاسی و اجتماعی خود را بررسی می‌کردند.
- تشکیل «گروه ترور»<sup>۲</sup>:
- این گروه، رقبا و مخالفین را شناسایی می‌کرد و با اجازه بهاء از بین می‌برد. بسیاری از طرفداران صبح ازل – که مخالف بهاء بودند – توسط این گروه ترور شدند؛ افرادی مانند سید محمد اصفهانی، آقا جان کج کلاه، میرزا رضاقلی تفرشی و...<sup>۳</sup>
- ساماندهی مبلغین فرقه:
- مبلغین فرقه در سطوح و رتبه‌های مختلف ساماندهی می‌شدند و از سوی مقامات بالاتر، حمایت، هدایت، کنترل و در صورت تخطی از اهداف، طرد می‌شدند.

۱. کمک‌هایی از منابع نامعلوم رسیده بر اساس قرائن توسط روسیه بوده است مورد اشاره این منابع قرار گرفته است. اشراق خاوری، عبدالحمید، مطالع‌الانوار (تلخیص تاریخ نبیل زرنندی)، انتشارات مرآت، سال ۱۲۴ بدیع، ص ۵۲۸ و نیز تنبیه‌الناسین، عزبه خانم (خواهر حسینعلی نوری و صبح ازل).

۲. رک: جستارهایی از تاریخ بهائیت در ایران، بحث «قتل و خستونت».

۳. رک: جستارهایی از تاریخ بهائیت در ایران، عبدالله شهبازی، بحث «قتل و خستونت».

## ۳. دوران عبدالبهاء

## ۳-۱. اهداف تشکیلاتی

- پیگیری اهداف دوران بهاء
- ترویج و تثبیت بهائیت
- تأسیس زیر ساخت‌های فرقه به شکل جدید

## ۳-۲. اقدامات تشکیلاتی

- تشکیل هسته «ایادی امرالله»<sup>۱</sup>
- تأسیس محفل محلی شیکاگوی آمریکا<sup>۲</sup>
- تأسیس هیئت هفت نفره در شیکاگوی آمریکا
- تشکیل «بیت روحانیت» در مصر
- تأسیس مؤسسه «مطبوعات امری» در آمریکا (سرپرست انتشار آثار عقیدتی بهائیت)
- انتشار مجله «بهائی نیوز» در آمریکا
- راه اندازی مدارس «تربیت»
- تأسیس مشرق الاذکار عشق‌آباد و مشرق الاذکار شیکاگو<sup>۳</sup>
- تشکیل محفل «یاران روحانی ایران» با حضور چهارتن از ایادی امرالله.

## ۴. دوران شوقی افندی

## ۴-۱. اهداف تشکیلاتی

- انسجام‌بخشی، نظم‌دهی و تکمیل ساختار تشکیلاتی فرقه
- تأسیس مرکز اصلی و مرجع نهایی اعتقادی و اجرایی بهائیان با نام «بیت العدل» در اسرائیل

## ۴-۲. اقدامات تشکیلاتی

- تبدیل گروه «ایادی امرالله» به مؤسسه رسمی «امرئ» با هدف ترویج امر بهائیت
- تأسیس «محفل ملی» به عنوان مرجع امور بهائیان در سطح هر کشور که به مرور به

۱. این هسته متشکل از برجسته‌ترین و سرشناس‌ترین فعالان بهائی و نزدیک‌ترین بهائیان به سران بهائیت است.

۲. محفل محلی تشکیلاتی است که در یک منطقه بهائی نشین تشکیل می‌گردد و به ساماندهی امور بهائیان آن منطقه می‌پردازد.

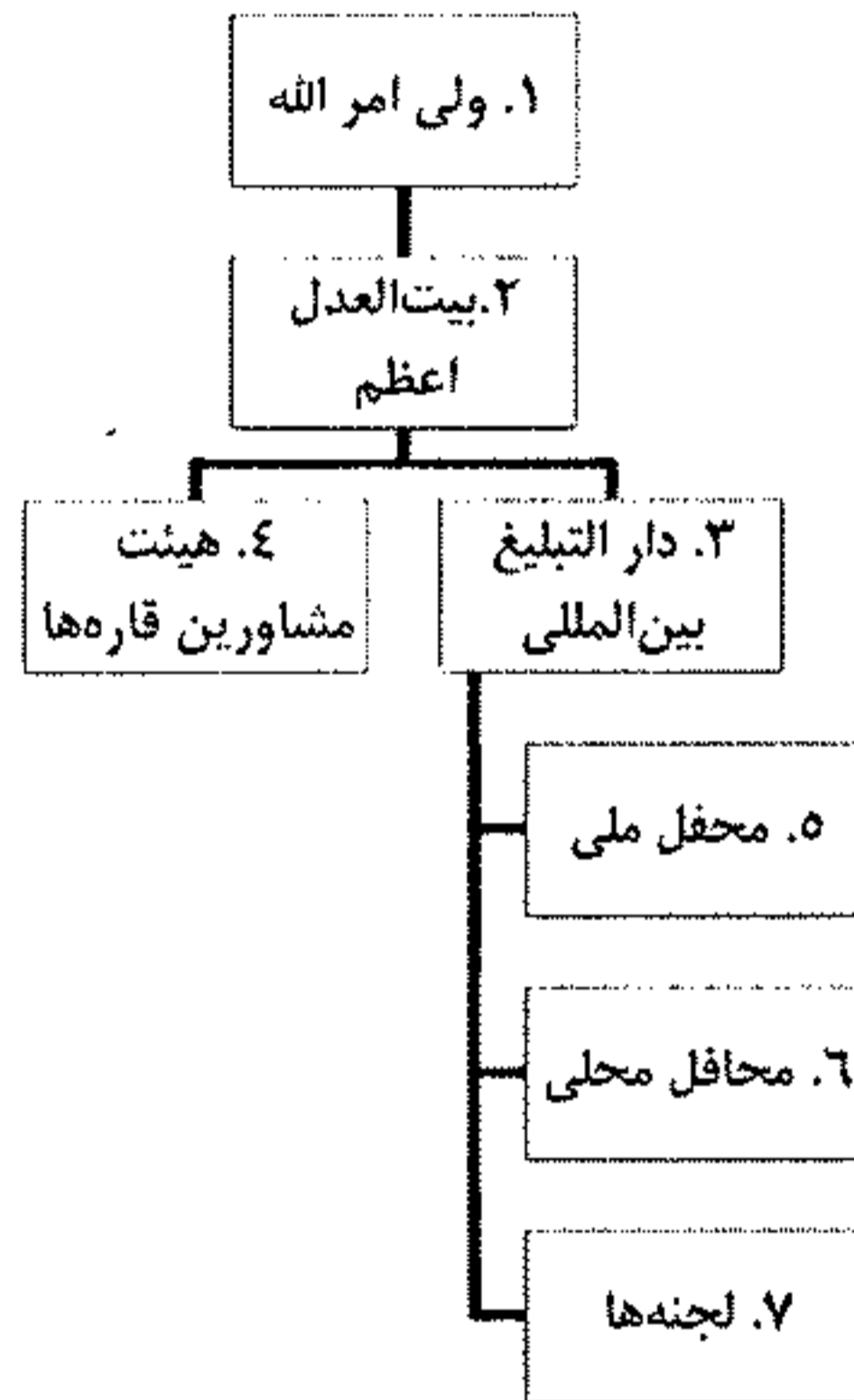
۳. مشرق الاذکار: ساختمانی است که بعد اداری و اجتماعی بهائیان را ساماندهی می‌کند.

۴۰ محفل رسید<sup>۱</sup>

- راه اندازی دفتر بین المللی بهائی در ژنو
- تأسیس «دارالآثار بین المللی» در حیفا که تاکنون فعال است
- تأسیس مؤسسه مدارس تابستانی با هدف تربیت افراد بهائی در آمریکا، ایران، مصر، آلمان و...

## بررسی مقامات، نهادها و مراکز اصلی بهائیان

پس از بررسی دوره‌های مختلف تشکیلات بهائیت، اکنون به تفصیل در مورد جزئیات این تشکیلات و نوع فعالیت زیر مجموعه‌های آنها می‌پردازیم. به طور خلاصه، ترتیب مقامات و تشکیلات اداری و آئینی بهائیت به صورت نمودار زیر است:



## ۱. ولی امرالله

این مقام نزد بهائیان، مقدس‌ترین مقام و در رأس تشکیلات بهائی است. در صورت عدم حضور، باید نائب یا وکیلی تعیین کند.

## ۱-۱. ویژگی‌های ولی امرالله

رکن ولی امرالله از بیت العدل، مهم‌تر و دارای ویژگی‌های خاصی است؛ از جمله:

۱. از جمله محافل ملی بهائیان می‌توان به این موارد اشاره کرد: محفل ملی آلمان (۱۹۲۳م)، محفل ملی مصر (۱۹۲۴م)، محفل ملی آمریکا (۱۹۲۵م)، محفل ملی عراق (۱۹۳۱م)، محفل ملی ایران و استرالیا (۱۹۳۴م).

- عضو ممتاز و برتر و رئیس غیرقابل عزل و دائمی بیت‌العدل است.<sup>۱</sup>
- تفسیر متون بهائی بر عهده اوست.<sup>۲</sup>
- نسخ احکام بیت‌العدل یا تعیین تکلیف مواردی که نصوصی در مورد آن وجود ندارد نیز به رأی ولی امر است.<sup>۳</sup>
- واسطه فیض و هدایت و مرکز استحکام و وحدت بهائیت است؛<sup>۴</sup> چنان که عبدالبهاء در لوحی که برای بهائیان ایران نگاشته، آورده است:

بدون این مؤسسه (ولایت امرالله) وحدت امرالله در خطر افتد و بنیادش متزلزل گردد و از منزلتش بکاهد و از واسطه فیضی که بر عواقب امور در طی دهور احاطه دارد، بالمره بی‌نصیب ماند و هدایتی که ج‌هت تعیین حدود و وظائف تقنینیه منتخبین ضروری است، سلب شود.<sup>۵</sup>

## ۱-۲. شرایط لازم برای ولی امر

- تعداد ولی امرالله‌ها باید ۲۴ نفر باشد؛ عبدالبهاء در توضیح این لزوم گفته است:

در هر دوره، اوصیا و اصفیا دوازده پسر بودند و در ایام حضرت موسی علیه السلام دوازده نقیب، رؤسای اسباط بودند و در ایام حضرت عیسی مسیح علیه السلام دوازده خواری بودند و در ایام حضرت محمد صلی الله علیه و آله دوازده امام بودند؛ ولکن در این حضور اعظم، ۲۴ نفر هستند، دو برابر جمیع؛ زیرا عظمت این ظهور این چنین اقتضا نماید.<sup>۶</sup>

- همه ولی‌امرها بایستی از نسل شوقی باشند و هر یک نفر بعدی را در حیات خود مشخص کند؛ زیرا عبدالبهاء بعد از آن که شوقی را به عنوان ولی امر الله پس از خود معرفی کرد در وصیت‌نامه خود نوشت:

و من بعده بکراً بعد بکر یعنی در سلاله او. ای احبای الهی! باید ولی امرالله در زمان حیات خویش من هو بعده را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد.<sup>۷</sup>

۱. مبادی روحانی، ص ۹۲ و توقیعات شوقی، ص ۱۵ - ۱۶.

۲. همان.

۳. رحیق مختوم، ج ۱، ص ۳۰۱ و گنجینه حدود و احکام، ص ۲۱۶.

۴. ارکان نظم بدیع، ص ۴۶.

۵. همان.

۶. مفاوضات، ص ۴۵.

۷. الواح وصایا، ص ۱۱؛ ارکان نظم بدیع، ص ۷۴ و رک: ایام تسعه، صص ۴۶۶ - ۴۶۸.

البته این دستور عبدالبهاء به واسطه عقیم بودن شوقی عملی نشد!

## ۲. بیت العدل

این نهاد، مرکز تمام فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و اعتقادی بهائیان جهان است و بدون آن، مشروعیتی برای دیگر نهادهای بهائی باقی نمی‌ماند. در متون بهائی، بیت العدل این‌گونه توصیف شده است:

اما بیت العدل - الذی جعله الله مصدر کل خیر و مصونا من کل خطا - باید به انتخاب عمومی، یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود و اعضا باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانایی و ثابت بر دین الهی و خیرخواه جمیع و نوع انسان باشند.

این بیت عدل، مصدر تشریح است. کتاب اقدس و هر مسأله غیرمنصوصه، راجع به بیت العدل است؛ آنچه بالاتفاق یا به اکثریت آرا تحقق یابد، همان حق و مراد الله است.<sup>۱</sup>

بهائیان تشکیل بیت العدل را زمینه ایجاد عدل جهانی می‌دانند؛ چنان که گفته‌اند:

در لوح قفقاز آمده است که ثمره سدره انسانی، عدل و انصاف است. در ادوار گذشته، ظهور عدل الهی به صورت عمومی و عالمگیر میسر نبوده است و اینک در این ظهور اعظم، موقع ظهور عدل الهی برای کافه بشر فرا رسیده است.<sup>۲</sup>

اما در حال حاضر - که بیش از یک قرن از ظهور بهائیت و ده‌ها سال از تأسیس بیت العدل می‌گذرد - با وجود ظلم و ستم‌های آشکار و نقض صریح حقوق اولیه بشری در سراسر عالم و حتی وقوع جنایت‌های جنگی وحشتناک در فلسطین و لبنان - که در مجاورت بیت العدل بهائیت قرار دارند - حتی اقدامی صوری و ظاهری یا یک توصیه زبانی و کلامی، توسط ولی امرالله و اعضای بیت‌العدل صورت نگرفته است.

این در حالی است که آنان مدعی‌اند هدف بیت العدل، برقراری عدل و داد حقیقی و رفع ظلم و جور و نفاق از روی زمین است؛ چنان که بهاء در لوح دنیا چنین گفته بود:

باید از شما ظاهر شود آنچه که سبب آسایش و راحت بیچارگان روزگار است. کمر همت را محکم نمایید؛ شاید بندگان از اسیری، فارغ شوند و به آزادی برسند. امروز ناله عدل، بلند و حنین انصاف، مرتفع است. حزب العدل باید به

۱. همان.

۲. مبادی روحانی، ص ۷۹.

مثابه نور، روشن باشید و مانند نار سدره، مشتعل.<sup>۱</sup>

## ۲-۱. انتخاب اعضای بیت العدل

اعضای ۹ نفره بیت العدل، هر ۵ سال یکبار، توسط اعضای منتخب محافل ملی کشورها و از طریق انجمن «شور روحانی بین‌المللی» انتخاب می‌شوند. این گونه که بر اساس فراخوانی در موقع مقرر، اعضای محفل ملی در اسرائیل جمع می‌شوند و انجمن شور بین‌المللی بهائی تشکیل می‌شود.

قبل از آن، هیئت نظارت بر انتخابات، توسط بیت العدل فعلی، تشکیل می‌شود. سپس کاندیداهای عضویت در بیت العدل معرفی، و به رأی گذاشته می‌شوند. در صورتی که چندین نفر، رأی مساوی به دست آورند، آن قدر رأی‌گیری تکرار می‌شود تا اکثریت نسبی برای یک نفر حاصل شود.<sup>۲</sup> پس از انتخابات، هیئت نظارت، اعضای منتخب را تأیید می‌کند و بیت العدل جدید مشروعیت می‌یابد.

## ۲-۲. وظایف بیت العدل

- اداره کلیه امور اجتماعی و سیاسی جهان، طبق اصول و تعلیمات بهائی و نیز تقنین قوانینی که در بیان نیامده است<sup>۳</sup>

- حاکمیت مطلق بر تمام امور مذهبی، اقتصادی و فرهنگی بهائیان

- تصمیم‌گیری در کلیه امور سیاسی

- تربیت و آموزش بهائیان از کودکی تا پیری

- تشریح احکام و قوانین غیرمنصوصه و نسخ و تبدل آن به مقتضای زمان<sup>۴</sup>

- صیانت از متون بهائی

- تصمیم‌گیری در امور جزائی و قضایی و حل معضلات و اختلافات بهائیان

- ایجاد مؤسسات بهائی و نظارت بر تمام اماکن مرتبط با آن

## ۲-۳. واحدهای مختلف بیت العدل

### ۲-۳-۱. دار التبلیغ بین‌المللی

این بخش یکی از واحدهای بیت العدل و مهم‌ترین و عالی‌ترین مرجع بهائیت است که در

۱. همان، ص ۸۰

۲. رک: ارکان نظم بدیع، صص ۳۲۹-۳۳۰.

۳. رک: مبادی روحانی، ص ۹۲.

۴. رک: ارکان نظم بدیع، ص ۳۲۰.

سال ۱۳۵۲ شمسی تشکیل شد. اعضای آن را ایادی امرالله، سه نفر از اعضای هیئت مشاورین قاره‌ای و افراد هیئت معاونت مشاورین اسرائیل تشکیل می‌دهند. وظایف دار التبلیغ از این قرار است:

- تطبیق فعالیت‌های هیئت مشاورین و تسهیل ارتباط با بیت العدل
- جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات مربوط به فرقه و ارائه آن به بیت العدل
- شناسایی مناطق مستعد تبلیغی
- پیش‌بینی و تأمین نیازهای محافل ملی، از نظر متون، مبلغ و مهاجر
- تنظیم طرح‌های تبلیغی منطقه‌ای و جهانی و ارائه آن به بیت العدل

### ۲-۳-۲. دار الانشاء یا دار الآثار

ثبت و ابلاغ مکاتبات بیت العدل بر عهده این نهاد است.

### ۲-۳-۳. هیئت مهاجرین

ساماندهی مهاجرین بهائی در هیئت مهاجرین صورت می‌پذیرد.

### ۲-۳-۴. واحد روابط عمومی

این نهاد به منظور تسهیل ارتباط محافل ملی و آحاد بهائی با بیت العدل تشکیل شده است.

### ۲-۳-۵. جامعه بین‌المللی بهائی

این نهاد در سازمان ملل مستقر است و از امکانات بین‌المللی در راستای اهداف خود بهره می‌برد.

### ۲-۳-۶. هیئت مشاورین قاره‌ای

پس از تشکیل بیت‌العدل و دارالتبلیغ بین‌المللی، هیئت مشاوران قاره‌ای به منظور حل و فصل مشکلات و سازماندهی امور کشورها در اسرائیل تشکیل شد. این هیئت، توسط بیت‌العدل و برای یک دوره پنج سال انتخاب می‌شود و زیر نظر دارالتبلیغ بین‌المللی فعالیت می‌کند. اعضا و نمایندگان این هیئت - که در کشورهای مختلف پنج قاره حضور دارند - از عضویت در محافل ملی و محلی محروم هستند. از جمله نهادهای زیرمجموعه این هیئت می‌توان به معاونت ضیافت و معاونت نشو و تبلیغ اشاره کرد.

«هیئت‌های معاونت» که یکی از نهادهای زیرمجموعه این هیئت است به تبلیغ مرام بهائیت، تشویق افراد بهائی به شرکت در تشکیلات و همکاری با محافل ملی و محلی، بررسی وضعیت افراد اخراجی و حفظ و صیانت از آنها می‌پردازد. در یک نگاه کلی، وظایف هیئت مشاورین قاره‌ای را چنین می‌توان برشمرد:

- نظارت بر تمام امور تشکیلاتی فرقه در قاره‌های مختلف

- شرکت در جلسات انجمن شور روحانی ملی
- جمع‌آوری اسناد ملی و محلی
- رسیدگی به تخلفات محافل ملی و افراد متخلف بهائی
- گزارش مسائل به بیت العدل

### ۲-۳-۷. محفل ملی (تشکیلات کشوری بهائیت)

عالی‌ترین و مهم‌ترین مرجع بهائیان در هر کشور، محفل ملی است که رابط بهائیان کشورهای مختلف با بیت العدل (مرجع نهائی و سراسری بهائیان دنیا) محسوب می‌شود و بهائیان هر کشور باید از دستورات آن تبعیت کنند.

اعضای ۹ نفره این محفل با مجوز بیت‌العدل و از راه انتخابات تعیین می‌شوند. به این صورت که بعد از تشکیل انجمن شور روحانی و حضور نمایندگان و رابطین محفل ملی، رأی‌گیری پنهانی انجام می‌شود و ۹ نفر با اکثریت نسبی آرا انتخاب می‌گردند. رئیس، نایب رئیس، منشی و امین صندوق، چهار سمت موجود در محفل ملی است.

سه نهاد به نام‌های «رابطین محافل محلی» و «هیئت‌ها و لجنه‌های محفل ملی» و «انجمن شور روحانی ملی» زیر نظر محفل ملی فعالیت می‌کنند که از خود استقلالی ندارند و کاملاً تابع محفل ملی هستند. بنا بر مصالح و شرایط، گاهی لجنه‌ها و گروه‌های دیگری نیز زیر نظر محفل ملی تشکیل می‌شوند.

پاره‌ای از وظائف و اختیارات محفل ملی عبارت است از:

- راهنمایی و ارشاد بهائیان
- ارتباط دائمی با بیت العدل و اخذ دستورات در تمام عرصه‌ها از آن مرکز
- زمینه‌سازی برای تشکیل انجمن شور ملی برای تشکیل دوره بعد محفل ملی
- شرکت در انتخابات بیت العدل
- حل اختلافات و دعاوی محافل محلی
- رابطه با حاکمان هر کشور
- نشر آثار بهائی و افزایش کمی جامعه بهائی
- تبلیغ، جذب و آموزش افراد غیربهائی

### ۲-۳-۸. محفل محلی (تشکیلات محلی بهائی)

حد نصاب جمعیت لازم برای تشکیل محفل محلی، وجود حداقل ۹ نفر بهائی در یک محل،



اعم از شهر یا روستاست.<sup>۱</sup> تعداد اعضای آن، ۹ نفر است که توسط انجمن شور محلی (متشکل از بهائیان دارای حق رأی در محل) و با انتخاب پنهانی انتخاب می‌شوند. انتخابات محفل محلی، هر ساله در عید رضوان برگزار می‌شود.<sup>۲</sup> افراد اصلی آن، رئیس، نایب رئیس، منشی و امین صندوق خیریه می‌باشند.

از مهم‌ترین وظایف و اختیارات محافل محلی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- مدیریت بهائیان در تمام ابعاد تربیتی، خانوادگی، اشتغال، حقوقی و...

- اجرای اهداف و سیاست‌ها و راهبردهای ابلاغ شده توسط محافل ملی و بیت‌العدل

- کنترل ورود و خروج افراد بهائی به محل تحت مسئولیت، و صدور معرفی‌نامه برای

افراد که قصد خروج و رفتن به محل دیگری دارند

به موجب قوانین تشکیلاتی بهائیت، افراد بهائی برای سفر از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر نیازمند مجوزهای خاصی هستند. از جمله آن که به موجب ماده چهارم از نظام‌نامه محافل روحانی محلی، شخص بهائی برای مسافرت به محل دیگر، باید از محل فعلی خود، معرفی‌نامه دریافت کند و محفل محلی جدید، پس از تشخیص صحت و سقم آن، با او طبق اقتضا رفتار می‌کنند.

برای سفر به خارج از کشور نیز معرفی‌نامه محفل محلی به محفل ملی ارجاع می‌شود و از آن‌جا برای محفل ملی کشور مقصد، معرفی‌نامه ارسال می‌گردد.

همچنین منشی محافل روحانی یا جمعیت‌های بهائی، باید از نفوسی که وارد آن محل می‌شوند، معرفی‌نامه دریافت کند و در صورت لزوم، منشیان محافل روحانی می‌توانند از محفل محلی که شخص تازه‌وارد از آن‌جا آمده، راجع به سوابق او تحقیق کنند.<sup>۳</sup>

بهائیان با وجود نفی تعصبات دینی و تشویق افراد به تحرّی حقیقت و رفع مرزبندی‌های مختلف در دنیا، عملاً با این تشکیلات پیچیده و نظام کنترل شدید، مانع حضور بهائیان در مناطق دیگر و آزادی فکری آن‌ها می‌شوند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که بهائیان، برده و اسیر تشکیلات بهائیت شده‌اند.

۱. اگر این تعداد بهائی در جایی وجود داشته باشند، «جامعه بهائی» و اگر کمتر باشند، «جمعیت بهائی» نام می‌گیرند و

اگر تنها یک نفر بهائی در منطقه‌ای وجود داشته باشد، «نقطه منفرد» نامیده می‌شود.

۲. ارکان نظم بدیع، ص ۲۲۵.

۳. رک: اقوال بهائیت، ص ۲۱۷.

## ۲-۳-۹. هیئت‌های مختلف<sup>۱</sup>

تشکیلات بهائی برای انجام کلیه امور اجتماعی و آئینی خود، هیئت‌ها و لجنه‌هایی را تأسیس کرده است که کارهای گروهی انجام می‌دهند و در سه سطح فعالیت دارند:

۱. هیئت‌های ملی؛ که تنها در سطح کشورها فعال هستند و شعبه شهری و محلی ندارند.
  ۲. هیئت‌های ملی و محلی؛ که در دو سطح مذکور فعال هستند.
  ۳. هیئت‌های محلی؛ که بنا بر ضرورت در شهرهای مختلف ایجاد می‌شوند.
- هیئت‌ها بین ۳ تا ۱۵ نفر عضو دارند که توسط محافل محلی منسوب می‌شوند و انتخاباتی برای تعیین آن‌ها انجام نمی‌شود. سمت‌های اصلی هیئت، شامل ناظم، منشی و امین است.

در اینجا به تعدادی از هیئت‌ها و فعالیت آن‌ها اشاره می‌شود.

### ۱. هیئت ضیافت ۱۹ روزه<sup>۲</sup> (مهمانی)

این هیئت در زمان حسینعلی بهاء شکل گرفت و تمام بهائیان منطقه باید در آن شرکت کنند؛ به گونه‌ای که غایبان تویخ می‌شوند و فقط افراد بیمار و مسافر از شرکت در آن معاف هستند. زمان تشکیل آن، شب اول هر ماه بهائی (که ۱۹ روزه است) می‌باشد.

یکی از وظایف این هیئت، آن است که در قالب دو صندوق، تبرعات افراد را برای کمک به فعالیت‌های محلی و ملی جمع‌آوری کند. در این اجتماعات، الواح و آثار و سروده‌های آئین بهائی قرائت می‌شود و پیام‌های محافل ملی و بیت‌العدل به اطلاع عموم بهائیان می‌رسد و شرایط حوزه جغرافیایی آن محل از لحاظ اجتماعی و فردی بررسی می‌شود.

### ۲. هیئت صیانت

تعداد اعضای این هیئت بین ۵ تا ۱۵ نفر است که باید مورد اعتماد محفل ملی قرار بگیرند. این افراد باید باهوش و ذکاوت، و در زمینه امنیتی و اطلاعاتی، خبره باشند. نظارت بر عملکرد خانواده‌های بهائی، جلوگیری از انحراف عناصر بهائی، تلاش برای جذب دوباره افراد متبری (جدا شدگان از بهائیت) و مجازات و تنبیه متخلفان از جمله وظایف این هیئت است.<sup>۳</sup>

### ۳. هیئت نشر معارف امری

اعضای این هیئت باید دارای تحصیلات عالی باشند. برنامه‌ریزی برای مربیان فرقه،

۱. اطلاعات این بخش و بخش‌های مشابه، مستند به اطلاعات منتشر شده از سوی مراکز اطلاعاتی کشور است؛ لذا جز در مواردی به منابع آن اشاره نشده است.

۲. هیئت ضیافت، از هیئت‌هایی است که هم در سطح کشور و هم در سطح منطقه فعالیت دارد.

۳. مجازات توهین به مقامات بهائی یا افشاگری، قطع ارتباط تمام اقوام و آشنایان با فرد خاطی است.

ارتقای سطح معلومات امری (معلومات خاص بهائی) برای دانشجویان، افزایش معلومات عموم بهائیان از راه مکاتبه و مطالعه متون سخنرانی رهبران و سران فرقه و... از جمله وظایف این هیئت است.

#### ۴. هیئت تربیت امری

این هیئت، متشکل از دبیران و متخصصان امر آموزش است. تهیه برنامه دروس اخلاق، تدوین دروس اختصاصی تربیت معلم، نگارش متون درسی، نشر جزوات و کتب تقویتی و تکمیلی برای معلمان و اولیا، و همکاری و هماهنگی با لجنه‌های سمعی - بصری، بخشی از وظایف این هیئت محسوب می‌شود.

#### ۵. هیئت یا لجنه نسوان

زنان بهائی اعضای این هیئت هستند که هر ۱۵ روز یک بار، در قالب این هیئت، گرد هم می‌آیند. سوادآموزی به زنان بی‌سواد بهائی مهم‌ترین هدف این هیئت است.

#### ۶. هیئت معارف

این هیئت، نزد بهائیان بسیار بااهمیت است؛ زیرا معارف بهائی را در چهار سطح مقدماتی، عمومی، میانی و عالی تدوین کرده و از این طریق، سطح معلومات بهائیان را بالا می‌برد.

#### ۷. هیئت علمی آزاد

حل مشکلات علمی جوانان بهائی، برگزاری کنکور درون تشکیلاتی برای ورود به مؤسسات آموزشی بهائی، تأسیس دانشگاه علمی آزاد و تأمین اساتید و امکانات مورد نیاز آن از جمله وظایف این هیئت است.

#### ۸. هیئت نشر نفعات و مهاجرت

تعیین حدود حوزه تحت مسئولیت محافل محلی، تعیین سهمیه تبلیغی هر منطقه، تعیین بودجه سالانه هر منطقه، تهیه آمار سه ماهه از محل‌های مختلف، اعزام مبلغ به مناطق مختلف و تهیه نقشه و راهکارهای مناسب برای مهاجرت بهائیان، بخشی از اقدامات این هیئت است.

#### ۹. لجنه اماکن متبرکه

این هیئت مسئول جمع‌آوری اطلاعات از اماکن متبرکه فرقه، تهیه صورت جامع از اماکن، و حفظ و نگهداری آنهاست.

#### ۱۰. هیئت اقلیت‌های مذهبی

شناسایی افراد مستعد از میان اقلیت‌های دینی و جذب آنان به بهائیت بر عهده این هیئت است.

**۱۱. هیئت تبلیغ اعظم**

شناسایی عناصر نخبه و تأثیرگذار کشور و جذب آنان به تشکیلات بهائی و وظیفه این هیئت است.

**۱۲. هیئت گلستان جاوید**

این هیئت، مسئول کفن و دفن بهائیان است.

**۱۳. هیئت خانواده**

ثبت ازدواج و طلاق بهائیان، ثبت تولد نوزادان، تسجیل (ثبت نام رسمی یک فرد با شرایط خاص در آئین بهائی)، رفع اختلافات خانوادگی، معرفی افراد به مناطق دیگر در هنگام نقل و انتقال و... از جمله وظایف این هیئت است.

براساس قوانین بهائی، تمام افراد دارای شرایط خاص، باید در دفتر احصائیه محل خود - که در اداره محفل محلی قرار دارد - ثبت نام و تسجیل شوند تا از حقوق و مزایای بهائیت برخوردار شوند. شرایط ثبت نام به این شرح است:

- ورود به سن ۲۲ سالگی

- اعلام ایمان به بهائیت

- پذیرش مبشر بودن باب، شارع بودن بهاء و مثل اعلی بودن عبدالبهاء

- قبول بلاشرط کتب سران بهائی و تمسک به تمام الواح و وصایای عبدالبهاء و ارتباط

کامل با روح تشکیلات اداری

پس از تصویب تسجیل توسط محفل روحانی محلی، ثبت نام متقاضی توسط محفل روحانی مرکز با وکالت از محفل روحانی ملی تصویب می‌شود.

تبصره‌هایی نیز درباره حکم تسجیل وجود دارد؛ از جمله آن که:

- افراد ۱۶ تا ۲۲ سال تسجیل می‌شوند، ولی حق رأی در انتخابات را ندارند.

- در جایی که محفل محلی ندارد، برای تسجیل باید به محافل محلی نزدیک مراجعه شود.<sup>۱</sup>

**۱۴. هیئت حرفه و فن**

آموزش مهارت‌های فنی به جوانان بهائی و ایجاد کارگاه‌های فنی و معرفی افراد آموزش یافته به آنها، زیر نظر این هیئت انجام می‌شود.

علاوه بر هیئت‌های مذکور، امکان تشکیل لجنه‌ها و هیئت‌های دیگر یا تغییر و تحول هیئت‌های مذکور وجود دارد؛ ولی هیئت‌های صیانت و ضیافت، کمتر تغییر می‌کنند.

۱. رک: افوال بهائیت، ص ۱۶۶.

## ۲-۳-۱۰. لجنه‌های مختلف

در سلسله نظام تشکیلاتی بهائیت، لجنه یا گروه‌های خاصی فعالیت می‌کنند که تعداد و موضوع کار آن‌ها را مقامات محفل روحانی تعیین می‌کنند. شوقی (مسئول تشکیلاتی ولی امرالله) لیستی از لجنه‌های بهائی تأسیس شده در نقاط مختلف جهان، خصوصاً اروپا و آمریکا، تهیه کرده که از این قرار است:<sup>۱</sup>

- لجنه تبلیغ
- لجنه تبلیغ ناحیه
- لجنه تبلیغ و اعزام مهاجرین به آمریکای جنوبی و مرکزی
- لجنه طبع و نشر آثار
- لجنه مدارس بهائی
- لجنه ایجاد تربیت بهائی
- لجنه تنظیم مداد و جزوات
- لجنه نشر کتب برای نابینایان (خط بریل)
- لجنه احصائیه
- لجنه رادیو
- لجنه محاسبات
- لجنه احتفالات سالیانه
- لجنه ترجمه
- لجنه طبقه‌بندی و تنظیم الواح
- لجنه وحدت نژاد
- لجنه جوانان
- لجنه تصویب تألیفات
- لجنه حفظ و نگهداری مشرق‌الاذکار
- لجنه تنظیم برنامه‌ها و احتفالات
- لجنه راهنمایی
- لجنه کتابخانه
- لجنه تربیت اطفال
- لجنه گلستان جاوید (قبرستان بهائی)
- لجنه حظیرةالقدس
- لجنه اصلاح

- لجنه اموال و املاک

- لجنه خیریه

- لجنه اماکن متبرکه و لجنه صندوق پس انداز نونهالان

بنابر این گزارش، لجنه‌های تشکیل شده، در تمام امور مالی، اقتصادی، فرهنگی، تبلیغی و رسانه‌ای، اداری، و نشر و چاپ فعالیت دارند. به نظر می‌رسد که بهائیان با تشکیلات گسترده و نظام‌مند، سعی در جبران خلل‌های اعتقادی خود دارند.

### بحران مشروعیت در تشکیلات فعلی بهائیت<sup>۱</sup>

گفته شد که سازمان اداری و رهبری بهائیت، دارای دو رکن می‌باشد؛ ولی امرالله و بیت العدل. چنان که شوقی می‌گوید:

این نظم بدیع از انظمه باطله سقیمه عالم، ممتاز، و در تاریخ ادیان، فرید و بی‌مثیل و بی‌سابقه؛ بنیادش بر دو رکن رکین، استوار؛ رکن اول و اعظم، رکن ولایت الهیه که مصدر تبیین است، رکن ثانی، بیت عدل اعظم الهی که مرجع تشریح است.<sup>۲</sup>

این دو رکن، مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند؛ همان‌طور که شوقی در پیام ۱۸ فوریه ۱۹۳۸ آورده است:

قدرت و اختیارات و حقوق و امتیازات این دو مؤسسه، هیچ‌یک با یکدیگر متناقض نیست و به هیچ‌وجه از مقام و اهمیت دیگری نمی‌کاهد و گذشته از این که غیرمتجانس و هادم اساس هم نیستند، اختیارات و وظایفشان مکمل یکدیگر است.<sup>۳</sup>

هم‌چنین این دو رکن جدایی ناپذیرند؛ همو در این باره می‌گوید:

انفصال رکتین نظم بدیع از یکدیگر، ممنوع و محال است.<sup>۴</sup>

اما تشکیلات کنونی بهائیت از رکن اصلی خود، یعنی ولی امرالله محروم است و تنها بیت العدل عهده‌دار رهبری بهائیان است. به همین جهت عده‌ای از بهائیان این تشکیلات را نامشروع دانسته و برای خود تشکیلات مجزایی درست کردند.

۱. برای مطالعه بیشتر در این باره، رک: فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۷ - ۲۸، مقاله بیت العدل اعظم بهائیت؛

بنیست مشروعیت، نوشته سید علی اسماعیلی.

۲. ارکان نظم بدیع، غلامعلی دهقان، ص ۴۱-۴۲.

۳. همان، ص ۴۵.

۴. ترویج منبع، ص ۳۱.

گروهی در اندونزی و پاکستان به دنبال جمشید معانی (سماء الله) رفتند و گروهی هم به ترتیب «چارلز میسون ریمی»، «جوئل مارانجلا» و نصرت‌الله بهره‌مند را بعد از شوقی، ولی امر خود دانسته‌اند که این عده به «بهائیان ارتدوکس» معروف شده و در آمریکا، هند، استرالیا و کانادا تشکیلات دارند.<sup>۱</sup> با این حال، این چند نفر هم از نسل شوقی نیستند و مشروعیت ندارند.

در پایان این بحث، سخن عبدالبهاء را یادآور می‌شویم که می‌گفت:

اگر بهائیان دو فرقه شوند و هر یک بیت العدلی بنا کنند و مخالفت یک‌دیگر نمایند، هر دو باطل است.<sup>۲</sup>

۱. رک: بهائیت، یاد جنبش تجدید حیات ایران، ص ۲۲۹. این مطلب در سایت‌های مختلف اینترنتی بهائیان، از جمله سایت عهد و میثاق، سایت بهائیان ارتدوکس، ویکی بهائیسیم و... نیز قابل پی‌گیری است.

۲. بدیع الآثار، ج ۱، ص ۱۱۹.

## خلاصه درس

- کار تشکیلاتی از ویژگی‌های گروه‌های فرقه‌ای است. در این فرقه‌ها تشکیلات با هدف نفوذ همه جانبه به تمامی امور مربوط به آن جریان ایجاد می‌شود.
- مهم‌ترین جلوه تشکیلاتی در دوره باب، ایجاد گروه ۱۸ نفره موسوم به «حروف حی» بود.
- مهم‌ترین اقدامات تشکیلاتی بهائیان به دوران عبدالبهاء و بعد از او بازمی‌گردد؛ ابتدا هسته ایادی امر الله شکل گرفت و بعدها تشکیلات منظم بیت العدل به جای آن نشست.
- محافل ملی و محلی، اجزایی از تشکیلات بهائی هستند که با عموم بهائیان در هر جا ارتباط دارند.
- علاوه بر محافل، هیئت‌ها و لجنه‌هایی برای کلید امور اجتماعی و آیینی بهائیان نیز وجود دارد.
- تشکیلات فعلی بهائیت به واسطه نداشتن رکن ولی امر الله و وجود اختلافات، دچار بحران مشروعیت است.

## پرسش‌ها

۱. ساختارهای تشکیلاتی بهائیت در چند دوران قابل بررسی است؟ نام ببرید.
۲. مهم‌ترین ساختارهای تشکیلاتی دوران باب چه بود؟
۳. گونه‌های سازمانی دوران بهاء را بیان کنید.
۴. اقدامات تشکیلاتی در دوران شوقی چه بود؟
۵. عالی‌ترین مقامات بهائیت را با رسم جدولی بیان نمایید.
۶. انتخاب اعضای بیت العدل چگونه است؟
۷. مشاورین قاره‌ای چه کسانی هستند و چه وظایفی دارند؟
۸. درباره محافل ملی و محلی به صورت مختصر توضیح دهید.
۹. برخی از هیئت‌های مختلف بهائی و وظایف آن‌ها را بیان کنید.
۱۰. بحران مشروعیت تشکیلات بهائیان ناشی از چیست؟

## موضوعاتی برای پژوهش بیشتر

۱. با مطالعه منابع مربوط به بهائیت، علت متنوعیت عضویت زنان در بیت العدل و به طور کلی دیدگاه بهائیان نسبت به زن را بررسی کنید.
۲. ساختارهای تشکیلاتی بهائیت در ایران را در زمان قبل و پس از انقلاب اسلامی مقایسه نمایید.
۳. تحقیق کنید که بهائیان برای مسافرت به بیت‌العدل یا سفر از کشوری به کشور دیگر،



نیاز به چه مجوزهایی از تشکیلات مختلف بهائی دارند.  
۴. اشکالات بهائیان ارتدوکس به بیت‌العدل فعلی چیست؟

### منابع جهت مطالعه بیش‌تر

۱. بهائیت به روایت تاریخ، بهرام افراسیابی، صص ۱۹۰ - ۲۳۴.
۲. تحقیق در تاریخ و فلسفه بابی‌گری. بهائی‌گری و کسروگرایی، یوسف فضایی، صص ۲۷۳ - ۲۷۸.
۳. انشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی ربانی، اسماعیل رانین.
۴. بهائیت پادجنبش تجدید حیات ملت ایران، میکائیل جواهری، صص ۲۲۱ - ۲۳۱.
۵. بهائیت در گذر تاریخ، مهدی مشتاقی، صص ۵۲۵ - ۵۶۸.

## درس بیست و چهارم: کتاب‌شناسی بهائیت

### اهداف آموزشی

- آشنایی با برخی از کتب بهائیان و نویسندگان آن  
فوائد آموزشی

- شناخت اجمالی از کتب بهائیان  
مطالب آموزشی

- آثار بهاء

- آثار عبدالبهاء

- آثار شوقی افندی

## مقدمه

در این قسمت، ابتدا نگاهی گذرا به آثار بهائیان می‌کنیم و پس از آن درباره بعضی از آن‌ها توضیحاتی خواهیم داد.<sup>۱</sup>

## ۱. آثار حسینعلی بهاء

۱. /قدس: مهم‌ترین کتاب بهائیان است؛ زیرا معتقدند که شریعت در آن آمده است. /قدس به زبان عربی و در عکا نوشته شده است.

۲. /یقان: این کتاب به زبان فارسی است و به اعتقاد بهائیان، در بغداد و برای حل مشکلات کتب آسمانی نازل شده است. این کتاب نیز از جمله کتب مقدس و خاص بهائیان به حساب می‌آید.

۳. کلمات مکنونه: این کتاب به دو زبان فارسی و عربی است و آن را نیز نازل شده در بغداد می‌دانند.

۴. بدیع: برای پاسخ به شبهات ازلی‌ها (رقبای بهائیان) در ادرنه نوشته شده است.

۵. کتاب مبین: این کتاب به زبان عربی و مشتمل بر سور، هیکل و الواح سلاطین و پاپ است.

۶. مجموعه الواح: لوح‌ها در واقع نوشته‌هایی است که بهاء به عنوان کلمات الهامی یا وحیانی، خطاب به دیگران می‌نوشته است. از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:  
- لوح مقصود: به زبان فارسی نگارش شده است.

- لوح ملوک: خطاب به همه سلاطین و به زبان عربی نگارش شده است.

- مجموعه‌ای از الواح بهاء الله: این کتاب به منظور تلاوت در مجالس بهائیان تدوین شده است.

- مجموعه بزرگ مشتمل بر الواح

- اقتدارات: این کتاب مشتمل بر الواح مهم فارسی و عربی بهاء است.

- اشراقات: مجموعه‌ای از الواح مهم فارسی و عربی بهاء در این کتاب گرد آمده است.

۷. مناجات‌های عربی

۸. ادعیه محبوب: مشتمل بر ادعیه و مناجات‌هایی به زبان فارسی است.

۹. رساله سؤال و جواب: این کتاب که متمم کتاب /قدس محسوب می‌شود، به فارسی و در عکا نوشته شده است.

۱۰. جواهر الاسرار: به زبان عربی، برای حل مشکلات کتب آسمانی و در بغداد به رشته تحریر درآمده است.

۱. قسمتی از این بخش، برگرفته شده از کتاب نظر اجمالی در دیانت بهائی (صص ۱۴۵-۱۵۶) است.

۱۱. هفت وادی و چهار وادی در مجاهدت و سیر و سلوک: به زبان فارسی و در بغداد نگاشته شده است.

۱۲. کتاب ابن ذئب: خطاب به شیخ نجفی اصفهانی و در عکا نوشته شده است.

۱۳. صورت نمازها و ادعیه

۱۴. مثنوی بهاء‌الله، به زبان فارسی و در بغداد سروده شده است.

۱۵. مجموعه کوچکی از غزلیات و قصائد بهاء‌الله

## ۲. آثار عبدالبهاء

۱. مقاله شخصی سیاح: تاریخ دوره اول امر بهائی

۲. تذکره الوفاء: شرح احوال برخی از نفوس زکیه

۳. مدتیّه: در شرح سیاست مدن

۴. رساله سیاسیه: در شرح سیاست مدن

۵. مفاوضات: مشتمل بر مسائل اصلی فلسفی و روحانی

۶. خطابات عبدالبهاء

۷. الواح وصایای عبدالبهاء

۸. لوح صلح لاهای

۹. مکاتیب: مشتمل بر الواح فارسی و عربی

۱۰. مناجات‌های فارسی و عربی

## ۳. آثار شوقی افندی

۱. نظم بدیع: مشتمل بر هفت رساله مهم، صادر شده بین سال‌های ۱۹۲۹-۱۹۳۶ میلادی

(به زبان انگلیسی)

۲. نظم اداری بهائی: مشتمل بر دستورات تشکیلات بهائی، صادر شده در سال

۱۹۲۸ میلادی (به زبان انگلیسی)

۳. ظهور عدل الهی: نوشته شده در سال ۱۹۳۹ میلادی در انگلیس

۴. روز موعود فرا رسید: نوشته شده در سال ۱۹۴۱ میلادی (به زبان انگلیسی و فارسی)

۵. یوم اللقاء (به زبان انگلیسی)

۶. لوح قرن: مشتمل بر تاریخ معاصر نویسنده

۷. ترجمه انگلیسی کتاب تاریخ نبیل، دوره حضرت نقطه اولی: نوشته شده در سال ۱۹۳۲

میلادی (به زبان انگلیسی)

۸. ترجمه عربی کتاب تاریخ نبیل، دوره حضرت نقطه اولی: چاپ شده در مصر

۹. لوح مبارک به افتخار احتبای شرق در [عید] رضوان

۱۰. قرن بدیع: مشتمل بر تاریخ این فرقه

## ۴. آثار نویسندگان، متفکران و مبلغان بهائی

## - آثار ابولفضل گلپایگانی (بزرگ‌ترین تئوری پرداز و نویسنده بهائی)

۱. الفرائد: شامل استدلال‌هایی در دفاع از آیین بهائیت

۲. درر البهیه (به زبان عربی)

۳. حجج البهیه (به زبان عربی)

۴. شرح آیات مورّخه

۵. رساله برهان لامع در جواب کشیش پروتستانی

۶. فرامین بهی: استدلال از کتاب زرتشتیان و رسائل متعدده در مسائل متنوعه، (به زبان

عربی و فارسی)

## - آثار اشراق خاوری

۱. اقداح الفلاح

۲. گنجینه حدود و احکام

۳. ریحیق مختوم در شرح و تفسیر لوح قرن (۲ جلدی)

۴. ایام تسعه

۵. رساله بقای روح

۶. تلخیص تاریخ نبیل

۷. مانده آسمانی (۶ جلدی)

۸. ترجمه کتاب التبیان و البرهان

۹. اذکار المقربین: مناجات‌های بهاءالله و عبدالبهاء و ولی امرالله (۳ جلدی)

۱۰. جزوات متعدده راجع به تعالیم دوازده‌گانه بهائی

۱۱. درج لئالی هدایت

۱۲. قاموس ایقان (۴ جلدی، بر اساس حروف الفبا)

## - آثار علی اکبر فروتن

۱. اصول نظم اداری بهائی

۲. رساله دیانت و مدنیت

۳. رساله توافق علم و دین

۴. حکایت دل

۵. رساله عقاید جمعی از دانشمندان مغرب زمین راجع به دین

۶. جزوه‌های دروس اخلاقی

۷. ایران در نظر بهائیان

## - آثار احمد یزدانی

۱. مقام و حقوق زن در دیانت بهائی

۲. مبادی روحانی
۳. نظری اجمالی در دیانت بهایی
- آثار نعیم (شاعر اصفهانی)
  ۱. استدلالیه منظومه
  ۲. استدلالیه نثر
  ۳. رساله نتیجه البیان
- آثار عزیز الله سلیمانی
  ۱. مصابیح هدایت (چند جلدی)
  ۲. گفتار به اختصار درباره آیین بهائیت
  ۳. رشحات حکمت (۲ جلدی)
- آثار عبد الحسین آیتی (از متبریان)
  ۱. الكواكب الدرّية فی مآثر البهائیه (در تأیید بهائیت)
  ۲. كشف الحیل (۳ جلدی، در رد و افشای بهائیت)
- آثار اسد الله فاضل مازندرانی
  ۱. تاریخ ظهور الحق
  ۲. رهبران و رهروان در تاریخ ادیان
  ۳. اسرار الآثار خصوصی (۵ جلدی)
  ۴. امر و خلق
- آثار محمد علی فیضی
  ۱. رساله راهنمای تبلیغ
  ۲. حضرت بهاء الله
  ۳. حضرت نقطه اولی
  ۴. حیات حضرت عبد البهاء و دوره میثاق
  ۵. لئالی درخشان
  ۶. نوامیس اندیشه
  ۷. نی ریز مشکبیز
  ۸. خاندان افنان سدره رحمان
- آثار فضل الله صبحی مهتدی (از متبریان)
  ۱. اسناد و مدارک صبحی درباره بهائی‌گری
  ۲. خاطرات انحطاط و سقوط (مشمول بر دو کتاب خاطرات صبحی و پیام پدر که با کوشش علی امیر مستوفیان چاپ شده است)
- آثار مهناز رئوفی (از متبریان و بازگشتگان به اسلام)

۱. مسلخ عشق
  ۲. سایه شوم (خاطرات رئوفی)
  ۳. نامه‌ای به برادرم
  ۴. چرا مسلمان شدم
  ۵. فریب
- آثار نیکو
۱. فلسفه نیکو (۴ جلدی)

### کتاب‌های مقدس بهائیان

در میان آثار و کتاب‌های مذکور، برخی برای بهائیان، مقدس و به اصطلاح وحیانی محسوب می‌شوند. در این بخش، تعدادی از کتب معتبر این فرقه را بررسی می‌کنیم.

#### ۱. اقدس

این کتاب در سال ۱۲۹۰ هجری توسط بهاء الله نوشته شد؛ گرچه بهائیان معتقدند این کتاب از جانب خدا بر او وحی شده است. غیر از نسخه‌های خطی و چاپ سنگی آن، نسخه‌ای منتشر شده در چاپخانه ناصری بمبئی (۱۳۱۴ قمری) نیز موجود است. پس از آن، شوقی افندی در لوحی که به امضای محفل روحانی مرکزی ایران در سال ۱۹۳۰ میلادی رسید، تجدید طبع اقدس را ممنوع اعلام کرد.<sup>۱</sup>

این کتاب شامل حدود و احکام بهائیت است و کلیات و مطالب اصلی آن از کتاب بیان علی محمد باب گرفته شده است.<sup>۲</sup>

یکی از نویسندگان بهائی درباره مشخصات این کتاب چنین گفته است:

کتاب اقدس که شامل اوامر و احکام الهیه است، در عکا از قلم مبارک نازل گردیده است و چون ذکر ذلت و خسران ناپلئون سوم، پادشاه فرانسه، در ضمن آیه ۳۰۳ مذکور شده، نزول کتاب اقدس باید در اواخر سال ۱۲۸۷ یا اوائل سال ۱۲۸۸ باشد و محل نزول کتاب اقدس در بیت عبود بوده است.<sup>۳</sup>

در لابه‌لای الواح نیز مطالبی در توصیف این کتاب دیده می‌شود؛ چنان که از قول بهاء نقل شده است:

۱. به طور کلی، نشر بسیاری از کتب اصلی و منابع اولیه آنها ممنوع شده است و امروزه تنها جملات یا مفاهیمی برگرفته از آن منابع، در قالب دوره‌های آموزشی یا برنامه‌های آئینی، آموزش داده می‌شود.

۲. به نقل از محاکمه و بررسی باب و بهاء، ص ۱۹۲.

۳. مقاله‌ای در معرفی کتاب اقدس، ص ۹.

حضرت میسر (باب) - روح ماسواه فداه - احکامی نازل فرموده‌اند و لکن عالم امر معلق بود به قبول؛ لذا این مظلوم (بهاء) بعضی را اجرا نمود و در کتاب *قدس* به عبارت آخری نازل، و در بعضی توقف نمودیم.<sup>۱</sup>

همو در لوح دیگری آورده است:

تمسکوا بالکتاب الاقدس الذی انزله الرحمن من جبروته المقدس المنیع  
انه لمیزان الله بینکم یوزن به کل الاعمال من لدن قوی قدیر؛<sup>۲</sup>  
به کتاب *قدس* تمسک کنید که [خدای] رحمان، آن را از جبروت مقدس و  
منیع نازل کرد. همانا آن کتاب، ترازویی است بین شما که تمام اعمال با آن  
سنجیده می‌شود و از جانب خدای قوی و قادر است.

هم‌چنین در یکی از الواح عبدالبهاء آمده است:

در خصوص بیان... جمیع احکامش منسوخ است؛ مگر احکامی که در کتاب  
*قدس* مذکور و تأکید شده است. مرجع کل، کتاب *قدس* است، نه بیان. احکام  
بیان، منسوخ است.<sup>۳</sup>

بهاء تأویل نصوص کتاب *قدس* را ممنوع اعلام کرده است.<sup>۴</sup> در این کتاب، تمایل  
انسان‌ها به آزادی و رهایی از قیود مذمت شده است:

انا نری بعض الناس ارادوا الحرية و یفتخرون بها، اولئک فی جهل مبین...  
ان الحرية تخرج الانسان عن شؤون الادب و الوقار؛<sup>۵</sup>  
ما بعضی از انسان‌ها را می‌بینیم که خواهان آزادی‌اند و به آن افتخار می‌کنند.  
اینان در جهالت آشکار هستند. آزادی، انسان را از شؤون ادب و وقار خارج  
می‌کند.

بهاء در بخش‌های دیگر *قدس*، علما و زمامداران را خطاب قرار داده<sup>۶</sup> و آن‌ها را به نصرت  
و یاری بهائیت فراخوانده و مخالفت با آن را مخالفت با پروردگار عالم خوانده است.<sup>۷</sup>

۱. همان، ص ۱۱.

۲. همان، ص ۱۲.

۳. مقاله‌ای در معرفی کتاب *قدس*، ص ۱۳.

۴. *قدس*، ص ۲۹.

۵. همان، ص ۳۳.

۶. همان، ص ۲۸.

۷. «و ان اعرضت ان ربک غنی عنک»؛ همان، ص ۴۹.



## ۲. الواح بعد الاقدس

این مجموعه که ضمیمه *اقدس* شده، در سال ۱۳۱۴ شمسی توسط چاپخانه ناصری در بمبئی به چاپ رسیده و مشتمل بر ۶۶ لوح است. بهاء مجموعه‌ای از ادعاهای خاص و حتی مطالب خلاف عفت را در این لوح‌ها مطرح کرده است که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- در لوح اول، مطلب را با نام خود آغاز کرده و گفته است:

بسمی الاعظم الاقدس العلی الاعلی یاعندلیب إسمع النداء إنه يظهر مرة  
باسم الحیب و تارة باسم قلمی الاعلی؛<sup>۱</sup>  
به نام من که بزرگ و پاک و بلند مرتبه است. ای عندلیب! ندا را بشنو که  
گاهی به اسم حیب ظاهر می‌شود و گاهی به نام قلم بلند مرتبه من.

- او در جای دیگر، خود را «روح حق» و «نبا عظیم» مذکور در انجیل و قرآن خواننده است:

الله قد ظهر ما هو المسطور فی کتاب الله رب العالمین انه لهو الذی سمی  
فی التوراة بیهوه و فی الانجیل بروح الحق و فی الفرقان بالنبا العظیم؛<sup>۲</sup>  
به خدا قسم، ظاهر شد آن‌چه در کتاب خدا، پروردگار جهانیان نوشته شده است.  
همانا او کسی است که در تورات «یهوه»، در انجیل «روح الحق» و در قرآن  
«نبا عظیم» نامیده شده است.

- هم‌چنین خود را موعود قرآن و مظهر اسما و صفات دانسته است:

اذکر ما انزله الرحمن فی الفرقان یوم یقوم الناس لرب العالمین... هذا یوم  
فیه اتی ربک و احاطت الایات مظاهر الاسماء و الصفات، طوبی لمن فاز  
و ویل للمعرضین؛<sup>۳</sup>

به یاد آور آن‌چه را که رحمان در فرقان نازل کرد: «روزی که مردم برای  
پروردگار جهانیان به پا می‌خیزند». امروز آن روزی است که در آن، پروردگارت  
آمده است و آیات او احاطه کرده بر مظاهر اسما و صفات. خوشا به حال کسی  
که به فوز برسد و وای بر اعراض کنندگان.

- یکی از تناقضات موجود در الواح، این است که بهاء در جایی مطالب خود را عین کلمات  
نقطه اولیه (باب) خوانده است که تغییری در آن پیدا نخواهد شد،<sup>۴</sup> اما در الواح مذکور، مطالب  
بیان را مانند برگ یا انگشتی در دست خود می‌داند که تابع اراده او است:

۱. الواح بعد الاقدس، ص ۵۰.

۲. همان، ص ۷۶.

۳. همان، ص ۹۹.

۴. رک: اقتدرات، ص ۴۵ و قرن بدیع، ص ۲۹۴.

ما نزل البیان الا لذكری و انه ورقة من حدیقة بیانی و خاتم من اصبعی  
ان ربک یفعل ما یشاء و یحکم ما اراد؛<sup>۱</sup>

کتاب بیان نازل نشده است مگر برای ذکر من، و آن برگه‌ای است از باغ بیان  
من و انگشتری است در دست من و خداوند آن‌چه را بخواهد به جا آورد و  
طوری که اراده می‌کند، حکم می‌فرماید.

- در لوح ۱۱، بهاء داستان هم‌نشینی با زنی زیبا را نقل کرده است که سرانجام با او  
مقاربت می‌کند. در بخشی از آن لوح آمده است:

الی ان وضعت یدها حول عنق ربها و ضمته الیها فلما تقربت تقربنا وجدنا  
منها ما نزل فی الصحیفة المخزونة الحمراء من قلمی الاعلی تعالی  
موجدها لم ترعین بمثلها؛<sup>۲</sup>

تا آن‌که آن زن دست خود را به گردن پروردگار خود (بهاء) قرار داد و او را به  
سوی خود نزدیک کرد. پس هنگامی که او نزدیک شد ما هم نزدیک شدیم و  
از او یافتیم آن‌چه از قلم اعلائی من بر صحیفه مخزون سرخ‌رنگ نازل شد.  
متعالی است به وجود آورنده آن زن، چشمی مثل او را ندیده است.

خواندن همین جملات برای کسی که می‌خواهد مدعیان خدایی را بشناسد کفایت می‌کند.  
بهاء در ادامه این متن، به تقلید از سوره الرحمن قرآن، عبارت «تعالی موجدها لم تر عین  
بمثلها» را مرتب تکرار می‌کند؛ گویی آیه‌ای است که مانند آیات قرآن در یک سوره تکرار  
می‌شود.

### ۳. مجموعه الواح مبارکه

این مجموعه با تفسیر سوره شمس شروع می‌شود. بهاء در آن تفسیر با تأویلات به  
اصطلاح باطنی و عمقی از شمس و قمر و ارض، مدعی شده است بر خلاف دیگر مفسران،  
به باطن قرآن و آن‌چه دیگران به آن نرسیده‌اند، رسیده است:

سلکوا سبیل الظاهر و قنِعُوا بما عندهم و لکن انا فسرنا بما لم یذکر فی  
الکتب؛<sup>۳</sup>

آن‌ها راه ظاهر را پیمودند و به آن‌چه نزد ایشان بود قناعت کردند؛ ولی ما  
تفسیر کردیم به آن‌چه در کتاب‌ها نبود.

پس از این تفسیر، قطعات کوتاه به اصطلاح اعتقادی و اخلاقی با عناوین «یابن الوجود»،

۱. تقدس، ص ۸۲.

۲. تقدس، صص ۲۲۲-۲۲۴.

۳. مجموعه مبارکه، ص ۱۶.

«یابن البشر»، «یابن الانسان»، «یابن الروح و...» آورده است که ظاهراً برای پرستش خدا و محبت اوست و اکنون نیز در مجموعه دروس اخلاق و درس‌های عمومی که مؤسسه روحی بهائیت تنظیم می‌کند، همین عبارات تدریس و تمرین می‌شود. این قطعات کوتاه، «کلمات مکنونه عربیه» نامیده شده است.

پس از این بخش، الواح متعددی مانند لوح ملت، لوح اتحاد، لوح دنیا، لوح اشرف، لوح نصیر و لوح امواج بیان شده و تعدادی مناجات هم در آخر آن مطرح شده است. این کتاب به دو زبان فارسی و عربی است و با عباراتی شبیه به ادعیه و آیات قرآن، افراد را به حُسن خلق، معرفت حقیقی خدا و دوری از انسان‌های کمراه فرا می‌خواند؛ گرچه منظور آن از پذیرش هدایت و معرفت حقیقی، ایمان آوردن به بهائیت و رهبران آن است. چنان که در لوح نصیر، نامه علی محمد باب به محمدحسن نجفی ذکر و مضمون آن تأیید شده؛ نامه‌ای که در بخشی از آن آمده است:

ما مبعوث فرمودیم علی را از مرقد او و او را به الواح مبین به سوی تو فرستادیم و اگر تو عارف به او می‌شدی و ساجد بین یدی او می‌گشتی، هر آینه بهتر بود از عبادت هفتاد سنه که عبادت نموده. و از حرف اول تو (محمد)، محمد رسول الله ﷺ را مبعوث می‌فرمودیم و از حرف ثانی تو (حسن) حرف ثالث را که امام حسن علیه السلام باشد، و لکن تو از این شأن محتجب ماندی و عنایت فرمودیم به آن که سزاوار بود.<sup>۱</sup>

بهاء پس از آن اظهار می‌کند که نقله اولی (علی محمد باب) وصیتی برای جانشینش، صبح ازل نکرده؛ بلکه برای او وصیتی درست کرده‌اند تا ناس را از منبع عز رحمانیه محروم سازند.<sup>۲</sup> روشن است که بهاء می‌خواهد جانشینی خود را به عنوان آن منبع عز رحمانیه، تثبیت نماید و شبهات را رفع کند.

#### ۴.۴/یقان

بهاء کتاب/یقان را در ایام اقامت در عراق و پیش از ادعای من یظهره اللهی نوشته شده است.

بنا بر گفته صاحب کتاب محاکمه و بررسی باب و بهاء، چاپ اول آن به صورت سنگی و در ۱۵۷ صفحه بوده است.<sup>۳</sup> یکی از نسخه‌های آن - که مبنای معرفی در این جا قرار گرفته - در سال ۱۳۱۸ هجری (۱۹۰۰ م) در چاپخانه «الموسوعات بیاب الشعریه» به چاپ رسیده

۱. مجموعه الواح مبارکه، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۱۹۰.

۳. محاکمه و بررسی باب و بهاء، ص ۲۴۰.

است.

در صفحه اول این کتاب آمده است:

قل هذا يوم فيه تمت الحجة و ظهرت الكلمة و لاح البرهان انه يدعوكم  
بما ينفعكم و يأمرکم بما یقرّبکم الی الله مالک الأديان؛<sup>۱</sup>

بگو این روزی است که در آن حجت تمام شد و کلمه آشکار شد و برهان آمد  
بر این که مالک ادیان، شما را به آن چه به نفع شما است دعوت می‌کند و به  
امری که شما را به خدا نزدیک می‌کند، دستور می‌دهد.

از این که خطاب و جملات این عبارت، شبیه قرآن است، روشن می‌شود که وی خواسته  
است نوعی تقدس و حالت وحیانی به آن ببخشد.

بهاء در بخشی از این کتاب، به سرگذشت عده‌ای از انبیای الهی پرداخته و پس از اشاره  
به کتب آسمانی، مدعی شده است که در آن‌ها بشارت ظهور بهائیت آمده است. او با یکسان  
دانستن انکار بهائیت با انکار پیامبران، مخالفان خود را کافر و معاند شمرده و گفته است:

و این است نعمات عیسی بن مریم علیه السلام که در رضوان انجیل به الحان جلیل در  
علائم ظهور بعد فرموده در سفر اول که منسوب به متی است، در وقتی که  
سؤال نمودند از علامات ظهور بعد، جواب فرمود: «و للوقت من بعد ضیق  
تلک الايام تظلم الشمس و القمر... حينئذ یظهر علامات ابن الانسان فی  
السماء... و یرون ابن الانسان آتياً علی السحاب».

ترجمه آن به فارسی این است: «بعد از تنگی و ابتلا که همه مردم را احاطه  
می‌نماید، شمس از افاضه ممنوع می‌شود و قمر از اعصار نور باز می‌ماند. در این  
وقت ظاهر می‌شود نشانه‌های پسر انسان در آسمان و می‌بینند خلائق، آن  
جمال احدیه را که می‌آید از آسمان در حالی که سوار بر ابر است».

و علمای انجیل چون عارف به معانی این بیانات نشدند و به ظاهر آن متمسک  
شدند، لذا از شریعه فیض محمدیه ممنوع گشتند. قرن‌ها گذشت و عهدها به  
آخر رسید و نفخه دیگر از نفس روحانی در صدر الهی دمیده شد. و هنوز آن  
کروه در انتظار، که کی این علامات ظاهر شود...

وی در ادامه پس از بیان تأویلاتی در مورد شمس و قمر در عبارات انجیل و قرآن گفته است:

و در مقامی هم مقصود از اطلاقات شمس و قمر و نجوم، علوم و احکام مرتفعه  
هر شریعت است؛ مثل صلوة و صوم در شریعت فرقان (اسلام) بعد از اختفای  
جمال محمدی، و هنوز مُشعر نشده‌اند که علامات کلّ ظاهر شد و شمس  
موعود از افق ظهور اشراق نمود.

و اکثر از منجمان، خبر ظهور نجم را در سماء ظاهر داده‌اند و هم‌چنین در ارض هم نورین نیرین، احمد و کاظم (شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشتی) قدس الله تربتهما.

پس، از این معانی مبرهن شد که قبل از ظهور هر یک از مزایای احدیه، علامات آن ظهور در آسمان ظاهر و آسمان باطن که محل شمس علم و قمر حکمت و انجم معانی و بیان است ظاهر می‌شود و آن، ظهور انسان کامل است.<sup>۱</sup>

وی در این جملات، ظهور سران شیخیه و بالتبع، ظهور بابیت و بهائیت را از اموری می‌داند که بشارات الهی در مورد آن وارد شده است.

او در بخش دیگری از کتاب، ادعا کرده است که مخالفین شریعت بیان همانند کسانی هستند که پیامبران را تکذیب می‌کردند:

و معلوم بوده آن‌چه را که یهود و نصاری به آن تمسک جستند و بر جمال محمدی اعتراض می‌نمودند، بعینه در این زمان، اسحاب فرقان (مسلمانان) تشبث نموده و بر نقطه بیان - روح من فی ملکوت الامر فداء - اعتراض می‌نمایند.<sup>۲</sup>

بهاء در ادامه با بیان وحدت مظاهر مقدسه (فرستادگان الهی و اولیای خاص خداوند) و توجیه و تأویل احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت ائمه سنی کرده است خاتمیت را از مفهوم خود خارج کند و به آمدن دین و کتاب جدید، مشروعیت ببخشد:

در این مقام، همه مرسل‌اند از نزد آن سلطان حقیقی و کینونت ازلی؛ و اگر جمیع ندای «انا خاتم النبیین» بر آرند، آن هم حق است و شبهه راهی نه! و سبیلی نه! زیرا که جمیع، حکم یک ذات و یک نفس و یک روح و یک جسد و یک امر دارند و همه مظهر بدایت و ختمیت و اولیت و آخریت... و ساذج السواذج ازلی‌اند.<sup>۳</sup>

در بخش دیگری، پس از آن که علم را حجاب اکبر می‌خواند، عالمان دینی را مورد هجمه قرار می‌دهد و پس از آن بر عدم انقطاع فیض الهی و استمرار نزول کتب آسمانی تأکید می‌کند و دلایلی بر حقانیت باب می‌آورد که از جمله آن‌ها، استقامت او، غلبه و قدرت و احاطه

۱. ایقان، ص ۱۵-۵۵.

۲. همان، ص ۱۱۳.

۳. همان، ص ۱۵۰.

او و رد و سبّ و لعن او می‌باشد.<sup>۱</sup>

پس از آن احادیثی را بر ظهور بدیع، شاهد می‌گیرد و با سوء استفاده از روایات مربوط به آخر الزمان و ظهور، علمای اسلام را مورد اعتراض و توهین قرار می‌دهد و آن‌ها را از دشمنان موعود و قائم می‌خواند.<sup>۲</sup>

در بخش دیگر، علت مهاجرت خود از بغداد و رفتن به کردستان را عدم ایجاد اختلاف بین دوستان و حفظ آنان از ضرر عنوان کرده است، اما در ادامه اعتراف کرده است که هدف او از مهاجرت، فرار از دست مسلمانان بوده است.<sup>۳</sup>

### ۵. اقتدارات

بنا بر گفته صاحب کتاب محاکمه و بررسی باب و بهاء، اقتدارات یک سال پس از فوت بهاء به چاپ رسیده است و با توجه به سبک‌های مختلف نوشتاری موجود در آن، احتمال می‌رود که تمام آن نوشته بهاء نباشد یا حداقل توسط دیگران اصلاح شده باشد.<sup>۴</sup> حجم آن، ۳۲۹ صفحه ۱۵ سطری است و حاوی نوشته‌ها و الواح بهاء است و در پایان کتاب، نوشته شده است:

فی ۱۳ شهر رجب المرجب ۱۳۱۰ من الهجرة النبویة علی مهاجرها الف سلام و تحیة.<sup>۵</sup>

در این کتاب، سعی شده که قرائن و شواهدی بر حقانیت بهائیت و تحکیم جایگاه حسینعلی بهاء ارائه شود و بر این اساس ادعاهای گزافی نیز مطرح شده است که به تعدادی از آن موارد اشاره می‌کنیم:

... مظاهر عدل و انصاف و صدق گواهی می‌دهند که این مظلوم، به همت تمام در لیالی و ایام بعد از ورود به عراق به اذن حضرت سلطان به تهذیب نفوس و تطهیر افکنده و قلوب برخاست... قریب چهل سنه می‌شود که در هیچ محل، نار حرب مشتعل نشده؛ بلکه به کوثر نسیب الهی و حکمت ربانی، علی قدر مقدور سکون و خاموشی پذیرفت.<sup>۶</sup>

۱. برخلاف آنچه گفته شده، باب نه استقامت داشت و نه غلبه و قدرت. او چندین بار مغلوب و مقهور گشت و توبه کرد.

۲. رک: ایقان، از صفحه ۱۶۵ به بعد.

۳. همان، ص ۲۱۱ و ۲۱۲.

۴. محاکمه و بررسی باب و بهاء، ج ۳، ص ۲۱۰.

۵. اقتدارات، ص ۳۲۹.

۶. همان، ص ۸.

– ملاحظه کنید اهل بیان (بایان) چه مقدار خسّر وارد آورده‌اند؛ مع آن که در این ظهور (بهائیت) اموری ظاهر شده که از اول ابداع تا حین نشده و آیاتی نازل شده که شبه آن اسفاه نگشته و آنچه از امر اعظم سؤال نموده‌اند، جواب‌های شافی کافی شنیده‌اند.<sup>۱</sup>

– و إذا ینادی القائم عن یسین العرش و یقول یا ملاّ الیسان تالله هذا لهور القیوم قد جائکم بسلفطان مبین هذا لهور الاعظم الذی سجد لوجه کل اعظم و عظیم:<sup>۲</sup>

و در این هنگام، قائم از سمت راست عرش ندا می‌دهد و می‌گوید: ای گروه! به خدا سوگند، او همان قیوم است که با تسلط آشکار به سوی شما آمد، این همان کسی است که بزرگ است و هر بزرگ و بزرگ‌تری برای او سجده می‌کنند.

با توجه به قبل و بعد کلام او روشن می‌شود که منظور از قائم در عبارت مذکور، علی محمد باب است که به گروه بابیه مژده ظهور بهاء را می‌دهد.

او در قسمت دیگر، با اشاره به خیانت یا انحراف تعدادی از یاران پیامبر، نوعی تقدس به کار خود بخشیده و با ادعای مظلومیت و تحمل سختی‌هایی بیش‌تر از مصائب انبیاء و اولیای الهی، خود را از همه برتر نشان داده است. وی هم‌چنین علت تفسیر قرآن را بیان مشکلات است اسلام دانسته تا از این طریق، پیروانش سختی و مصائب او را بیش‌تر درک کنند:

از این اذکار هم‌چند معلوم می‌شود که الیوم قلم اصلی به تفسیر قرآن و شرح نزول مستغول است – اگرچه ذکر اسفیای حق و آثار ایشان محبوب بود – نظر به آن است که در کل اعصار، بر مظاهر حق، این‌گونه بلایا وارد شده و دیگر ایام چنین اقتضاء نموده.<sup>۳</sup>

## ۶. بدیع

در سال ۱۲۸۳ هجری، میرزا مهدی قاضی، نامه اعتراض‌آمیزی درباره مهاجرت بایان به ادرنه نوشت و برای بهاء ارسال کرد. بهاء پس از دریافت و ملاحظه آن، در سه روز متوالی جواب را نگارش کرد که «جوابیه در قالب کتاب ۴۱۵ صفحه‌ای به چاپ رسید. این پاسخ‌نامه در الواح و از جمله در لوح خادم، بدیع خوانده شده<sup>۴</sup> و زمان پایان نگارش آن، طبق آنچه در

۱. همان، ص ۵۱.

۲. همان، ص ۶۱.

۳. همان، ص ۱۲۲.

۴. بدیع، ص ۴۱۲.

پایان کتاب ذکر شده، ۱۳ ربیع الاول سال ۱۲۸۶ هجری است. در این کتاب هم سعی بر آن شده که با تقدیس رهبران بهائی و آثار آنان، قدرت هر گونه تفکر و تصمیم‌گیری عاقلانه از پیروان گرفته شده و خود بهائیت، دلیل حقانیت آن شمرده شود. بخش‌هایی از این کتاب را با هم مرور می‌کنیم:

– بدان الیوم آن چه به عقلت رسیده و برسد و یا به عقول فوق تو و دون تو ادراک شود، هیچ یک میزان معرفت حق نبود و نخواهد بود... و اگر نفسی به اعلی رتبه عرفان صعود نماید و یا به اعلی ذروه بیان ارتقاء جوید، که نفع نمی‌بخشد او را و تمری نداشته و نخواهد داشت، الا بعد از اقرار به این ظهور اعظم. کذلک نزل الامر فی البیان ثم فی الفرقان ثم فی الانجیل و التوراه و الزبور و السحف، ان انتم توقنون.<sup>۱</sup>

مشاهده می‌شود که بهاء آن جا که به زعم خود کتب آسمانی را شاهد صدق و عدالتش معرفی کرده، ابتدا به بیان باب اشاره کرده است، سپس قرآن و دیگر کتب آسمانی!

– این است که نقطه بیان می‌فرماید، قوله عز ذکره: لعل یوم ظهور حق، کسی به افتخار تعلم نزد آن مبدأ علم متعلم گردد و چه بسیار عظیم است این امر. هیچ لذتی اعظم‌تر در امکان خلق نشده که کسی استماع نماید آیات را و بفهمد مراد آن و لیم و یم در حق کلمات آن نگویید...

همین قسم که کینونیت او مظهر الوهیت و ربوبیت است بر کل شیء، همین قسم کلام او مظهر الوهیت و ربوبیت است بر کل کلام‌ها، که اگر آن انسانی بود متکلم، هر آینه می‌گفت: «انی انا الله لا اله الا انا».<sup>۲</sup>

– اگر بسر انصاف، مفتوح | شود | مشاهده می‌نماید که شبه این ظهور (بهائیت) در ابداع نیامده و یشهد بذلك ما نزل من جبروت الله السهیمین العزیز القدیر فافتح بصرک لتشهد بان جلال الظهور قد کان حیثنذ مستقراً علی عرش العظمة و الاستقلال و عن یمینه نقطة البیان... و عن یساره محمد رسول الله.<sup>۳</sup>

بهاء در این عبارات نیز برای اثبات حقانیت و برتری بهائیت بر ادیان، تنها به خود مدعا اشاره کرده و دلیلی نیاورده است.

۱. همان، ص ۲۸۶.

۲. بدیع، ص ۱۲۵.

۳. شهادت می‌دهد به بی‌سناسی و حقانیت بهائی، آن چه از جبروت خدای بالحاظه و نفوذ ناپذیر و توانا نازل شده است، پس چشم خود را باز کن تا جمال ظهور بهائیت را ببینی که در این هنگام بر بسالای عرش عظمت و استقلال استوار است و در سمت راست آن نقطه بیان (باب) است و در سمت چپ آن، محمد رسول الله ﷺ، همان، ص ۱۶۴.



**۷. مبین**

این کتاب، مشتمل بر سوره هیکل و الواح دیگر، و در قالب ۳۶۰ صفحه ۱۵ سطری است که در سال ۱۳۰۸ هجری، مطابق با سال ۴۸ بدیع (تاریخ مخصوص بهائیان) چاپ شده است. هرچند صاحب کتاب محاکمه و بررسی باب و بهاء از وجود نسخه خطی این کتاب به خط زین المقربین (از یاران نزدیک بهاء) خبر داده که در آن، زمان نگارش کتاب، سال ۲۹ بابی، مطابق با ۱۲۹۴ هجری عنوان شده است.

ادعاهای عجیب و بزرگ از جمله خصوصیات این کتاب است. به عنوان مثال، بهاء در جایی از آن گفته است:

ان السماء اثر رفعتی و الارض اثر سکونی و الساعد التي اخذت داهيتها  
العباد انها اثر قدرتی المهيمنة على العالمين و السحاب اثر حرکتی  
والارياح مرسلات من كلمتی... تا الله ان الشمس اثر وجهی المشرق المنير  
والسكر الذي ترمی الناس فيه انه اثر خشیتی<sup>۱</sup>

همانا آسمان اثر بلندی من است و زمین اثر سکون من است و قیامتی که  
سختی و نگرانی آن بندگان را گرفته. اثر قدرت فراگیر من بر تمام جهانیان  
است و ابر اثر حرکت من است و بادهای از کلمه من فرستاده شده است... به خدا  
سوگند، خورشید اثر چهره تابنده من است... و این مستی و از خود بیگانگی که  
مردم در آن هستند، اثر خشیت در برابر من است.

**۸. قرن بدیع**

این کتاب در چند قسمت چاپ شده که بنا بر آن چه در دسترس است، معرفی می‌شود:

۱. قسمت اول: اصل کتاب از شوقی افندی، ملقب به ولی‌امرالله است که در سال ۱۰۱ تاریخ بهایی در ۳۷۵ صفحه و به زبان انگلیسی نوشته شده است. نصرالله مودت در سال ۱۲۴ بدیع، آن را به فارسی ترجمه کرد و با اجازه مؤسسه ملی مطبوعات امری به چاپ رسانید.<sup>۲</sup> این قسمت از کتاب به بررسی زندگی نامه باب (۱۲۶۰ - ۱۲۶۹ ه.ق) اختصاص دارد.
- بنا بر آن چه در ابتدای کتاب آمده، نام کتاب از آن رو به فارسی ترجمه نشده که اسرار غیبی در آن جمع است:

اراده ولی مقدس امر الهی به اختیار اسمی عظیم برای این کتاب کریم... تعلق گرفته که هم حکایت از لقاء رب و مرور نسائم ظهور در یوم نشور داشته و هم

۱. محاکمه و بررسی باب و بهاء، ج ۲، ص ۲۸۴.

۲. محاکمه و بررسی باب و بهاء، ج ۳، ص ۲۹۲.

لطیفه غیبیه‌ای در آن مضمّر و مندرج بوده است.<sup>۱</sup>

جای جای این کتاب، به مظلوم‌نمایی علی‌محمد شیرازی و یاران او اختصاص یافته و باز هم سعی شده است که نوعی تقدس به آن‌ها داده شود. به عنوان نمونه، طاهره (از زنان فاسد بایبه و ملقب به قرّة‌العین) این‌گونه مورد تجلیل قرار گرفته است:

حیات طاهره، کوتاه ولی پرشعشه و جلال بود و زندگانی‌اش مشحون از شئون و افتخارات بی‌پایان. عبدالبهاء نام آن ورقه منجذبه را در عداد اسماء مبارکه ساره و آسیه و مریم و عذرا و فاطمه زهرا علیها السلام قلمداد... و همچنین در مقام دیگر، او را «قبسه نار محبت الله» و «سراج موهبت الله» یاد فرمودند.<sup>۲</sup>

سپس با استناد به کلام مستشرقینی چون «دوگوبینو»، «زاندارک» و دیگران، قرّة‌العین مطلوب عالم نسوان و مظهر ترقی و آزادی زنان معرفی شده است.

به طور کلی، این کتاب یک مقدمه و هفت باب دارد. مقدمه آن از «جرج تانزند» است که در آن به تقدیس و ترفیع آئین بهائیت پرداخته است. فصل‌های این کتاب عبارت‌اند از: ولادت امر بابی، سجن حضرت باب در آذربایجان، حوادث مازندران و نیریز و زنجان، شهادت حضرت باب، رمی شاه و عواقب آن. مشاهده می‌شود که حتی در عناوین فصل‌های کتاب، به حوادث و افراد، تقدس بخشیده شده است.

۲. قسمت دوم کتاب قرن بدیع در ۳۳۶ صفحه و در رابطه با دوران حیات بهاء (۱۲۶۹ - ۱۳۰۹ ه.ق) نوشته شده و در سال ۱۲۰ بدیع به چاپ رسیده است. در این کتاب نقل شده است که باب در عالم رؤیا مشاهده کرد که از خون گلوی حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌نوشد و از آن دریافت که مأمور ابلاغ پیام الهی است.<sup>۳</sup> در قسمت دیگری از این کتاب، علائم و اشارات ظهور قائم بر بهاء منطبق شده و آن دسته از آیات قرآن که مرتبط با قیامت است، به عنوان بشارت ظهور بهاء معرفی شده است.<sup>۴</sup>

در بخش دیگر، منظور از «ظهر الکوفه» که در روایات مرتبط با حوادث آخرالزمان از آن نام برده شده، شهر بغداد و خانه حاج علی مدد - که محل سکونت رهبر این فرقه بوده - عنوان شده؛ در حالی که مراد از ظهر الکوفه، شهر نجف است که پشت شهر کوفه واقع شده، نه بغداد که در سی فرسخی کوفه قرار دارد!

۳. قسمت سوم کتاب قرن بدیع به دوره عبدالبهاء (۱۳۰۹ - ۱۳۴۰ ه.ق) اختصاص دارد. این بخش در ۳۵۶ صفحه و ۸ فصل تنظیم شده است. عناوین فصل‌های این بخش به این ترتیب

۱. قرن بدیع، قسمت اول، مقدمه ناشر.

۲. همان، ص ۳۳۶ و ۳۳۷.

۳. قرن بدیع، ص ۶۴.

۴. همان، ص ۵۳.

است: عهد و میثاق حضرت بهاء الله، عصیان و مخالفت غصن اکبر (میرزا علی محمد، پسر بزرگ بهاء)، طلوع و استقرار امر الله در غرب، تجدید سجن حضرت عبدالبهاء، استقرار عرش مطهر حضرت ربّ اعلیٰ (باب) در جبل کرم، سفر حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریک، بسط و انتشار امرالله در شرق و غرب، و صعود حضرت عبدالبهاء.

در این کتاب سعی شده است که چند سفر عبدالبهاء به غرب و شهرهای اروپایی و آمریکایی و سخنرانی در جمع تعدادی از افراد - که همگی بهائی هم نبودند - نشانه رشد و فراگیری بهائیت عنوان شود. یکی دیگر از مطالب قابل توجه این کتاب آن است که تصریح شده عبدالبهاء به دلیل خوش خدمتی به انگلیس، از آن کشور، نشان مخصوص دولتی دریافت کرده است.

۴. موضوع محوری قسمت چهارم این کتاب، حلول عصر تکوین بهائی (۱۳۴۰ - ۱۳۶۳ ه.ق) است که در ۲۹۰ صفحه ارائه شده است. فصول آن از این قرار است: ظهور و استقرار نظم اداری، حملات بر تأسیسات و شروعات بهائی، انفصال و استقلال امرالله و مؤسسات آن، توسعه بین‌المللی فعالیت‌های تبلیغی، و نظری به گذشته و آینده. از جمله مطالب این کتاب، چگونگی تشکیل محافل ملی و محلی در کشورهای مختلف و رسمیت یافتن آن در بعضی کشورها، تشریح بخش‌های مختلف ساختمان‌های مشرق‌الاذکار و چگونگی بنای حطیره‌القدس‌هاست که هدف از بیان آن، القای پیشرفت و توسعه بهائیت و اماکن مرتبط با آن است.

هم‌چنین نویسنده، جدایی مسلمانان مصر از بهائیان را نشانه استقلال امرالله و رسمی شدن این آئین عنوان کرده و روی تعامل دولت مصر با تشکیلات بهائیت مانور داده است. در فصل دیگر این کتاب نیز با ذکر برخی از کتابخانه‌های دنیا که کتب بهائی را نگهداری می‌کنند یا اشاره به تعدادی از شاهزاده‌ها و حاکمان اروپایی که با بهائیان رفتار خوبی داشته‌اند، به دنبال اثبات پیشرفت بین‌المللی این آئین بوده است.

در فصل «نظری به گذشته و آینده» ادعا شده است که تمام حکومت‌ها و جوامعی که با بهائیت مخالفت کرده‌اند، دچار مصائب و سرنگونی شدند<sup>۱</sup> و در عصر فعلی - که عصر اتحاد عالم انسانی است - بهائیت سرتاسر عالم را روشن خواهد نمود.<sup>۲</sup>

## ۹. گنجینه حدود و احکام

این کتاب مجموعه‌ای از حدود و احکام بهائی است که توسط عبدالحمید اشراق خاوری (نویسنده مشهور بهائیان) از متون الواح سران بهائی، استخراج و تدوین شده است. نسخه‌ای که در سال ۱۳۴۴ بدیع به چاپ رسیده و مبنای معرفی ما در این بخش است، ۴۷۸ صفحه‌ای و

۱. قرن بدیع، ص ۲۷۶.

۲. همان، ص ۲۸۹.

مشمول بر ۷۵ باب، فصل‌های متعدد و یک خاتمه است. نگارنده در پایان کتاب تصریح می‌کند که نوشتن این کتاب را در سال ۱۰۲ بدیع تمام کرده و در سال ۱۱۸ بدیع (مطابق ۱۳۴۰ هجری) به ابع و تجدید نظر آن موفق شده است.

در این کتاب، ابتدا به نماز و بلوغ و صیام، و پس از آن به بیت‌العدل و محافل بهائی و چگونگی تشکیل آن‌ها و قوانین انتخابات مرتبط با آن پرداخته شده است. سپس حج، مباحث مربوط به نظافت، تعلیم و تربیت، نصاب حقوق الله (حقوق مالی)، ارث، کفن و دفن میت، نکاح و فروع آن و انواع ازدواج، مباحث مرتبط با طلاق، قتل، زنا، لواط، غیبت، افتراء، قمار، مسکرات، تقیه و کتمان عقیده و در انتها لزوم اطاعت از حکومت‌ها مطرح شده است. در واقع بخش قابل توجهی از احکام بهائیان در این کتاب آمده است.

### ۱۰. فرزند

نویسنده این کتاب، میرزا ابوالفضل گلپایگانی است که در سال ۱۲۶۰ هجری در گلپایگان متولد شد و در سال ۱۲۹۳ در پی ملاقات با فاضل قاضی، به بهائیت متمایل گشت. او با هدف تبلیغ بهائیت، سفرهایی به اروپا، آمریکا، مصر، ترکستان و سوریه کرد و سرانجام در سال ۱۳۳۲ هجری در مصر درگذشت. از جمله تألیفات دیگر او می‌توان به *درر البهیه* و *حجج البهیه*، *برهان لامع*، *رساله ایوبیه* و *رساله اسکندریه* اشاره کرد.<sup>۱</sup>

در ابتدای این کتاب، تصریح شده که حاج عبد‌الکریم تهرانی و میرزا علی‌محمد شیرازی مخارج این کتاب را تأمین کرده‌اند<sup>۲</sup> و در پایان آن نیز آمده است:

ابوالفضل، محمد بن محمدرضا جرفادقانی (گلپایگانی) در شهر قاهره، شب عید فطر ۱۳۱۵ هجری، آن را به پایان رساند.<sup>۳</sup>

این کتاب - که شاید از نظر استدلال و نقد و نظر، مفصل‌ترین و مشهورترین کتاب بهائیان باشد - دارای ۷۳۱ صفحه می‌باشد که ۲۵ صفحه آن به غلطنامه اختصاص دارد. در مقدمه، علت انتشار این کتاب، پاسخ به شبهات شیخ عبدالسلام در کتاب *مدافعه بر مقابله خصم* - که مجموعه انتقادات شیخ نسبت به کتاب *ایقان* است - عنوان شده که باعث لغزش در صراط امرالله گشته است. چنان که آمده است:

نظر به عقیده جماعت شیعه اثنی‌عشر که رتبه نبوت و امامت را قسیم یک‌دیگر می‌دانند... غافل که مقام قائم موعود به حکم آیه کریمه ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ...﴾ و کثیر من امثالها، مقام ربوبیت منصوصه در قرآن است و یوم

۱. محاکمه و بررسی باب و بهاء، ج ۲، ص ۲۳۹.

۲. فرزند، ص ۱.

۳. همان، ص ۷۳۱.

ظهور مبارکش، يوم الرب موعود در کل ادیان. و مقام ربوبیت، مقام اصالت است نه نیابت، و رتبه شاریعت است نه تابعیت.<sup>۱</sup>

در این کتاب عمدتاً با سوءاستفاده از آیات و روایات سعی شده است خصوصیات موعود و قائم بر علی محمد شیرازی، منطبق، و خصوصیات چوَن مظلوم بودن در هنگام ظهور، آوردن کتاب و سنت جدید و داشتن مقام ربوبیت برای او اثبات شود.

همچنین با ارائه تفسیر خاصی از خاتمیت و آیات و روایات مربوط به آن، ختم شریعت نفی شده و با رد قواعد زبان و ادبیات عرب، مشکلات ادبی/یقان، نوعی فصاحت و بلاغت وحیانی عنوان شده است!

نویسنده پس از آن به دفاع از سران شیخیه و کتب آن‌ها پرداخته و شیخ احمد و سید کاظم را مبشر باب و بهاء خوانده است. در پایان کتاب نیز بر استقلال بهائیت از اسلام و فرقه‌های اسلامی و هم‌گامی و همراهی آن با تمدن و ترقی تأکید کرده است.

به طور کلی، راه‌کار اساسی این کتاب، تمسک به احادیثی است که یا ضعیف هستند یا بخش‌هایی از آن مورد مناقشه و اختلاف است و یا بر فرض پذیرش آن، به تفسیر و تحلیل اهل فن نیاز دارد. به عنوان نمونه، در بحث ظهور قائم علیه السلام به روایاتی چون «یقومُ بامر جدید و سنة جدیدة و قضاء جدید»<sup>۲</sup> یا «یُبیع الناس بامر جدید و کتاب جدید و سلطان جدید»<sup>۳</sup> استناد کرده، ولی روایات متعدد فریقین درباره هماهنگی سنت و سیره قائم علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله را نیاورده است.

در بعضی از موارد نیز امور مسلم و عقلایی را با ایه الحیلی مورد اشکال قرار داده است. به عنوان مثال، فصاحت و بلاغت قرآن را مربوط به لفظ و ظاهر آن دانسته و با وقاحت گفته است:

فصحای عرب بر معجزه بودن قرآن من حیث الفصاحه متفق نشدند و اکثراً معجزه بودن آن را ادراک نمودند... و لکن عوام غیر فصیح، مثل ابوذر و سلمان فارسی و بلال حبشی، حقیقت آن را ادراک کردند.<sup>۴</sup>

او با بیان این جملات، در واقع خواسته است که غیرفصیح بودن رهبران خود و اشکالات فراوان کتب آنان را توجیه کند.

۱. فرائد، مقدمه.

۲. همان، ص ۲۹۰.

۳. همان، ص ۲۹۳.

۴. همان، ص ۴۵۹.

## ۱۱. کواکب الدرّیه

نام کامل این کتاب، *الکواکب الدرّیه فی مآثر البهائیه* است که مؤلف آن، عبدالحسین آواره، آن را در دو جلد به منظور بیان تاریخ بایبه و بهائیه نوشته است.

در جلد اول این کتاب، ابتدا به شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی پرداخته و ادعا کرده است که آن دو، بشارت به قرب ظهور می‌دادند.<sup>۱</sup> پس از آن به بررسی زندگی‌نامه باب و ادعاهای او اهتمام کرده و شرح‌حال تعدادی از یاران اصلی او مانند قدوس، ملا محمدصادق، ملا علی، دارابی، قره‌العین و حجت زنجانی را مطرح نموده است. در ادامه، به حمایت معتمدالدوله، حاکم اصفهان، از بایبه و نیز وقایع بدشت و زنجان و نیریز اشاره کرده و در انتها به چگونگی مرگ باب پرداخته است.

در بخش دیگر، ولادت و مسافرت‌های بهاء و جریان تبعید و زندانی شدن او، و نیز شرح حال بعضی از یاران او و حوادث مربوط به تعقیب و محاکمه بعضی از بهائیان ذکر شده است. در واقع نویسنده با اشاره به محکومیت‌ها، زندانی شدن‌ها و اعدام تعدادی از بایبان و بهائیان، به مظلوم‌نمایی و مشروعیت‌بخشی این جریان اقدام کرده است.

مؤلف در جلد دوم *کواکب الدرّیه* به حوادث مربوط به دوران عبدالبهاء پرداخته است. وی مدعی شده که عبدالبهاء قبل از ازدواج، همسر خود را در خواب به شکل مرواریدی دیده و ازدواج آنان امری مقدس بوده است.<sup>۲</sup> پس از آن به شرح حال همسران دیگر عبدالبهاء و فرزندان او روی آورده و فعالیت‌های تبلیغی او را در آمریکا، حیفا و عشق‌آباد مورد بررسی قرار داده است.

حوادث اصفهان، نیریز و ساری، مسافرت‌ها و سخنرانی‌های عبدالبهاء در اروپا و آمریکا، و متون الواح و وصایای عبدالبهاء، مطالب دیگر این کتاب است.

آواره، علمای اسلام را قدرت‌طلب و راضی به قتل و غارت مردم معرفی کرده و از سوی دیگر بسیاری از علما را - که درباره بهائیت اظهار عقیده نکردند - به عنوان حامیان و معترفین به صحت آئین بهائیت ستوده است.<sup>۳</sup>

۱. *الکواکب الدرّیه*، ج ۱، ص ۲۲ و ۲۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۱ و ۲۲.

۳. همان، ص ۱۸۰.

### خلاصه درس

- بهائیان برخی از کتب سران خود، مانند/قدس و/یقان را دارای جنبه الهی می‌دانند.
- از بین کتب بهائیت، مهم‌ترین و مقدس‌ترین کتاب، کتاب/قدس است که احکام و دستورات این آئین را شامل می‌شود.
- نویسنده کتاب/یقان، به زعم خود، بشارت و دلایل حقانیت آئین بهائیت را از کتب آسمانی، آیات قرآنی و روایات استخراج کرده است. این کتاب نزد بهائیان از اهمیت زیادی برخوردار است.
- کتاب گنجینه حدود و احکام کتابی مشتمل بر احکام بهائیت است.
- کتاب فرائد نوشته ابوالفضل گلپایگانی، استدلالی‌ترین کتابی است که در اثبات ادعای سران بهائیت نگاشته شده است.

### پرسش‌ها

۱. مهم‌ترین کتب بهاء را نام ببرید و درباره هر کدام مختصراً توضیح دهید.
۲. احکام بهائیت در چه کتاب‌هایی تبیین شده است؟
۳. استدلالی‌ترین کتاب بهائیان را معرفی کنید.

### موضوعاتی برای پژوهش بیشتر

۱. برخی از مجلات ارگان رسمی بهائیان که در زمان طاغوت منتشر می‌شده است را معرفی نمایید.
۲. رابطه دین و سیاست در کتاب‌های بهائیان چگونه تبیین شده است.
۳. آثار برخی از نویسندگان بهائی که از این فرقه جدا شده‌اند (مانند عبدالحسین آیتی) را نام ببرید.
۴. برخی از کتاب‌هایی که این فرقه در سال‌های اخیر در تبیین عقاید خود منتشر کرده است را نام ببرید.

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. محاکمه و بررسی باب و بهاء، حسن مصطفوی، ج ۲، صص ۲۰۹ - ۳۰۲. و ج ۳، صص ۲۴۱ - ۳۱۰.
۲. بهائیان، سید محمدباقر نجفی، صص ۳۴۷ - ۳۹۹.
۳. تاریخ جامع بهائیت، بهرام افراسیابی، صص ۴۶۳ - ۴۷۴.

## کتاب‌شناسی نقد شیخیه، بابیه و بهائیه

مبارزه با انحرافات دینی، وظیفه همه متدینان، خصوصاً علماست. اما این مبارزه نیازمند شناخت کافی و آمادگی لازم است؛ چنان‌که رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «من عمل علی غیر علم کان مایفسد اکثر مما یصلح؛<sup>۱</sup> کسی که کاری را بدون علم انجام دهد، آن‌چه خراب می‌کند بیش‌تر است از آن‌چه درست می‌کند» و امام علی علیه السلام هم می‌فرماید: «و لا توقع بالعدو قبل القدرة؛<sup>۲</sup> قبل از کسب توانایی با دشمن نجنگ.»

پیدایش شیخیه، بابیه و بهائیه، انحرافی دینی است که باید نسبت به ماهیت آن شناخت پیدا کرد و برای مبارزه با آن، آمادگی لازم را به دست آورد. این امر تا حد زیادی با مطالعه آثار متخصصان این مباحث، حاصل خواهد شد. علمای دلسوز اسلام، از ابتدای پیدایش این فرقه‌ها آثاری را در نقد آن‌ها پدید آورده‌اند که معرفی همه آن‌ها از حد این نوشتار خارج است؛<sup>۳</sup> اما در ادامه به معرفی برخی از آن‌ها خواهیم پرداخت.<sup>۴</sup>

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۰۸.

۲. تصنیف غررالحکم و دررالحکم، ص ۳۳۴.

۳. نرم‌افزار «به سوی حقیقت، رد فرقه ضاله بهائیت» (تولید حوزه علمیه و سازمان اوقاف و امور خیریه اصفهان)، ۳۱۳ کتاب و مقاله فارسی و عربی را در این زمینه گرد آورده است. هم‌چنین نرم‌افزار «بهاء بی‌بها» (تولید مؤسسه احرار اندیشه) محتوی ۴۱۶ کتاب و مقاله مرتبط با این موضوع است. هم‌چنین مؤلفان کتاب‌شناخت بهائیت، ۱۷۹ کتاب فارسی و ۴۶ کتاب عربی و ۸ ویژه‌نامه مجلات مختلف را در خصوص نقد این فرقه معرفی کرده‌اند.

۴. مستند بودن، قوت و روانی متن و امکان دسترسی آسان، در انتخاب آثار معرفی شده مؤثر بوده است.



## منابع

۱. آتش نیست، کتابی است، غلامرضا نمائی، مشهد: چاپ خراسان، چاپ اول، ۱۳۵۴ق.
- موضوعات: ویژگی‌های امام مهدی علیه السلام، نقد ادعاهای بهاء، نقد تعالیم بهائیت و...
۲. ارمغان صافی در نقد فرقه بهایی، علی‌اکبر مهدی‌پور، قم: دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
- موضوعات: مهدویت، باب و بهاء در منابع بایان و بهائیان، اشعار شیوا در نقد بهائیت و...
۳. اسرار العقائد در اثبات امامت دوازده امام و رد بر طائفه بابیه، ابوطالب حسینی شیرازی، بی‌جا: مظفری، بی‌تا.
- موضوعات: مهدویت، نقد و بررسی استدلال‌ات بابیه و بهائیه و...
۴. اسناد فعالیت بهائیان در دوره محمدرضا شاه، ثریا شهسواری، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
- موضوعات: پیشینه تاریخی بهائیت، بهائی‌گری در عصر پهلوی، بهائیت و اقتصاد، بهائیت و اسرائیل.
۵. اعترافات، محمدعباس عطایی اصفهانی، قم: انتشارات حضرت عباس علیه السلام، چاپ دوم، ۱۳۹۱ش.
- موضوعات: شیخیه، بابیه و بهائیه و...
۶. امشی به حشرات بهائی، سید محمد مهدی مرتضوی، تهران: نشر فراهانی، ۱۳۴۳ش.
- موضوعات: معجزه و ادعاهای زسران بهائیت، احکام بهائی و...
۷. اشعاب در بهائیت پس از مرگ شوخی ربانی، اسماعیل رائین، بی‌جا: مؤسسه تحقیقی رائین، ۱۳۵۷ش.
- موضوعات: شورش‌های فرقه، اختلافات درونی فرقه، بهائیت و سیاست، تشکیلات فرقه، ارتباط فرقه با اسرائیل، ایادی امرالله، منابع مالی فرقه، آمار و ارقام و تبلیغات و ارائه اسناد و...
۸. ایفا (در کشف خیانات دینی و وطنی بهائیان)، میرزا صالح اقتصاد مراغه‌ای<sup>۱</sup>، به اهتمام مسعود و مقصود اقتصاد، زنجان: نیکان کتاب، ۱۳۸۷ش، ۱۷۵ صفحه رقی.ی.
- موضوعات: نقد ادعاهای باب و بهاء و عباس افندی، چگونگی بازگشت در بهائیت، مواضع علماء، چالش‌های فرقه، فساد رهبران فرقه، روش تبلیغ مبلغان بهائی و...
۹. بابی‌گری و بهائی‌گری، محمد مهدی اشتهاردی، قم: کتاب آشنا، چاپ اول، ۱۳۷۹ش، ۲۰۷ صفحه رقی.ی.
- موضوعات: مدعیان دروغین، بینانگذاران بابی‌گری و بهائی‌گری، دست‌های پنهان و آشکار استعمار در پیدایش بابی‌گری و بهائی‌گری، ادعاهای باب و بهاء، اصول و فروع (احکام باب و بهاء) و...
۱۰. بارقه حقیقت در شناخت بهائیت، بانو قدس ایران<sup>۲</sup>، به اهتمام علی امیر مستوفیان، تهران: راه نیکان،

---

۱. مؤلف کتاب، ابتدا از مبلغان بهائیت بوده و بعدها مستبصر شده است. او کتاب مورد نظر را در رد بهائیت نوشته که بارها به چاپ رسیده است.

۲. مؤلف ابتدا بهائی بوده و بعدها مستبصر شده و این کتاب را در رد بهائیت نوشته است.

- چاپ اول: ۱۳۸۷ش، ۸۶ صفحه رقی. موضوعات: فساد و انحرافات فرقه، نقد ادعاها، ارتباط فرقه با بیگانگان، منابع مالی فرقه، مذهب نبودن بهائیت و...
۱۱. بهائی چه می‌گوید؟، جواد تهرانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم: ۱۳۴۶ش، دو جلدی، ۱۵۱ صفحه و ۱۸۰ صفحه وزیری.
- موضوعات: تاریخچه باب و بهاء، اصول تعالیم باب، نقد و رد استدلال‌های ابوالفضل گلپایگانی به آیات و روایات کتاب فرزند.
۱۲. بهائیان، سید محمدباقر نجفی، تهران: نشر مشعر، چاپ اول: ۱۳۸۳ش، ۸۲۴ صفحه وزیری.
- موضوعات: نقد مفید شیخیه، بایه و بهائیه، شیخیه زمینه‌ساز باییت، شرح حال و عقائد سران شیخیه، تاریخ زندگی باب و ادعاها و مناظرات و توبه‌اش، جانشینی بعد از باب، من یظهره الله، ادعاهای بهاء، خشونت و فتنه فرقه، حمایت‌های بیگانگان از فرقه، سیاسی بودن فرقه و...
۱۳. بهائیان در عصر پهلوی، احمد اللهیاری، تهران: مؤسسه کیهان، چاپ اول: ۱۳۸۷ش، ۲۷۴ صفحه رقی.
- موضوعات: بهائیان در عصر رضا خان، بهائیان در مسند قدرت، نظامیان بهائی، بهائیان غارتگر و...
۱۴. بهائیت به روایت تاریخ، بهرام افراسیابی، تهران: نشر پرشس، چاپ اول: ۱۳۶۶ش، ۲۷۹ صفحه وزیری.
- موضوعات: زندگی باب، تشیقات فرقه، مناسبات فرقه با فراماسون‌ها، ارتباط فرقه با اسرائیل و انگلیس، نزدیکی فرقه به قاجار و پهلوی، زندگی قره‌العین و صبح ازل، واقعه بدشت و زنجان و...
۱۵. بهائیت پادجنبش تجدید حیات ملت ایران، میکائیل جواهری، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۲ش، ۷۴۹ صفحه.
- موضوعات: بررسی وضعیت جهان در قرن ۱۹ میلادی، زمینه‌های ایجاد شیخیه، بایه و بهائیه، بیت‌العدل، یهودیان و بهائیت، بهائیان مؤثر در حکومت پهلوی، مبارزات علیه بهائیت.
۱۶. بهائیت در ایران، سیدسعید زاهد زاهدانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ سوم: ۱۳۸۴ش، ۳۲۴ صفحه وزیری.
- موضوعات: نظریه جنبش‌های اجتماعی، عوامل پیدایش فرقه، معرفی شیخیه، بایه و بهائیه و رهبران آن‌ها، بهائی‌گری در عصر قاجار و پهلوی، بهائی‌گری در انقلاب مشروطه، بهائی‌گری پس از انقلاب اسلامی و...
۱۷. بهائیت در گذر تاریخ، مهدی مشتاقی، تهران: الطیار، چاپ اول: ۱۳۸۹ش، ۸۸ صفحه وزیری.
- موضوعات: ابواب ائمه علیهم‌السلام، مدعیان مهدویت، اشتراکات یزیدیان و بهائیان، شیخیه و انشعابات و اعتقاداتش، زندگی و ادعاهای باب و بهاء، احکام بایان، عقائد و اصول دوازده‌گانه بهائیان، بیت‌العدل.
۱۸. بهائی‌گری، سید احمد کسروی، تهران: آتروپات، چاپ دوم: ۱۳۲۳ش، ۹۲ صفحه رقی.

موضوعات: بررسی شیخیه، بایه، ازلیه، بهائیه، ایرادات فرقه و...

۱۹. پای سخنان بدر، محمد جعفر امامی، تهران: انتشارات اسوه، چاپ دوم: ۱۳۸۳ق، ۳۰۳ صفحه.
- موضوعات: ازانه مطالب مفید در قالب داستان و گفتگو، چگونگی پیدایش فرقه، زندگی و ادعاهای باب و بهاء، ارتباط فرقه با بیگانگان، مهدویت، نقد استدلال‌های فرقه، انشعابات باییت و بهائیت، کتب بهائیان، عقاید و احکام بهائیان، بهائیت در عصر پهلوی، بهائیت در نجف‌آباد و اردستان.
۲۰. پشت‌پرده تشکیلات به روایت بهزاد جهانگیری (خاطرات عضو سابق بهائیت)، سعید سجادی، تهران: انتشارات کیهان، چاپ اول: ۱۳۸۸ش، ۴۱۵ صفحه.
- موضوعات: توصیف بهائیت و ساختار آن، تسجیل و ازدواج، خروج از بهائیت.
۲۱. تاریخ جامع بهائیت، بهرام افراسیابی، تهران: نشر سخن، چاپ پنجم: ۱۳۷۴ش، ۷۹۱ صفحه.
- موضوعات: شیخیه، اشخور بابی‌گری و بهائی‌گری، تاریخ بایه و بهائیه، بهائیت و سیاست، تشکیلات بهائیت، مناسبات فرقه با فراماسونری.
۲۲. تحقیق در تاریخ و فلسفه بابی‌گری، بهائی‌گری و کسروی‌گرایی، یوسف فضایی، تهران: آشیانه کتاب، چاپ سوم: ۱۳۸۷ش، ۲۹۲ صفحه وزیر.
- موضوعات: تاریخچه شیخیه، بایه و بهائیه و زندگی رهبران آن‌ها، نقد تعالیم باب، نبوت در نظر باب و بهاء، نقد تعالیم بهاء، تشکیلات فرقه، بررسی آرای کسروی.
۲۳. تحلیلی بر تاریخ و عقائد فرقه شیخیه، احمد خدایی، قم: امیرالعلم، چاپ دوم: ۱۳۸۲ش، ۳۰۲ صفحه وزیر.
- موضوعات: تاریخ زندگی سران شیخیه، عقائد شیخیه، مروری بر ارشاد العوام، امامت در شیعه، خرافات در شیخیه.
۲۴. توضیح و اوضحات در مرام باب و بهاء، محمد مردای، قم: سپهر آذین، چاپ اول: ۱۳۸۴ش، ۱۷۶ صفحه جیبی.
- موضوعات: یاران اولیه باب، ادعاهای باب و بهاء، عقائد و احکام فرقه.
۲۵. جمال ابهی، ع موسوی، تهران: انتشارات جمال، ۱۳۴۸ش، ۲۴۳ صفحه وزیر.
- موضوعات: مناسبات فرقه با روسیه، زندگی، ادعاها و توبه باب، وقایع بدشت و قلعه طبرسی و زنجان، اختلافات فرقه، نقد تعالیم و ادعاهای رهبران فرقه.
۲۶. چرا مسلمان تادم؟ (سخنی با بهائیان)، مهناز رئوفی (از مستبصران)، همدان: نور علم، چاپ اول: ۱۳۷۸ش، ۱۰۵ صفحه رقی.
- موضوعات: نقد دیدگاه بهائیان در خصوص توحید، نبوت و معاد، اختلاف درونی فرقه.
۲۷. خاتمیت از نظر قرآن و حدیث و عقل، جعفر سبحانی، ترجمه رضا اسنادی، قم: انتشارات سید الشهداء، ۱۳۶۹ش، ۱۷۲ صفحه وزیر.

- موضوعات: آیات و روایات دال بر ختم نبوت، پاسخ به شبهات و استدالات بهائیان در نبوت، دلائل عقلی خاتمیت.
۲۸. خاتمیت و پاسخ به ساخته‌های بهائیت. علی امیرپور، تهران: سازمان مرجان، چاپ چهارم: ۱۳۵۷ش، ۲۳۹ صفحه.
- موضوعات: تاریخ باب و بهاء. نقد شبهات خاتمیت، قیامت از دید فرقه. مهدویت.
۲۹. خاتمیت و پرسش‌های نو، محمد اسحاق عارفی شیر داغی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول: ۱۳۸۶ش، ۲۷۴ صفحه وزیری.
- موضوعات: ادله خاتمیت، شبهات خاتمیت و پاسخ آن‌ها.
۳۰. خاطرات زندگی صبحی و تاریخ بانی‌گری و بهائی‌گری، به کوشش و مقدمه سید هادی خسروشاهی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول: ۱۳۸۶ش، ۵۱۰ صفحه وزیری.
- موضوعات: شگردهای تبلیغی بهائیان، تناقضات، فساد درونی فرقه.
۳۱. دیار با تاریکی، حمید فلاحتی و مهدی فاطمی‌نیا، تهران: عابد چاپ اول: ۱۳۹۰ش، ۳۱۲ صفحه.
- موضوعات: رهبران باییت و بهائیت، عوامل شکل‌گیری فرقه، انشعابات فرقه، تشکیلات، تبلیغ بهائیان، خاتمیت، معاد اصول و تعالیم و احکام فرقه.
۳۲. راهنمای دین در رفع شبهات مغسبین، احمد شاهرودی، بی‌جا: مهرآئین، ۱۳۴۳ش، ۳ جلدی، ۲۳۵ صفحه، ۱۵۶ صفحه و ۲۴۱ صفحه وزیری.
- موضوعات: اثبات خاتمیت، پاسخ به مغالعات بهائیان درباره خاتمیت، رجعت و قیامت، رد ادله بهائیان، مناظره.
۳۳. سایه سوم، مهناز رنوفی، تهران: کیهان، چاپ هشتم: ۱۳۸۷ش، ۲۲۰ صفحه رقی.
- موضوعات: تضادها در فرقه، فساد درون فرقه، تسلط تشکیلات بر اعضا، تحمیل ازدواج.
۳۴. فتنه، باب، عبدالحسین نوایی، تهران: بابک، چاپ دوم: ۱۳۵۱ش، ۳۱۳ صفحه وزیری.
- موضوعات: زندگی و مناظرات باب، وقایع خونین، حروف حی، زندگی بهاء، اختلافات درون فرقه.
۳۵. فتنه‌گران سیاست سیاه، سید ملک محمد مرعشی، تهران: راه نیکان، چاپ اول: ۱۳۸۷ش، ۵۱۱ صفحه وزیری.
- موضوعات: فرقه‌سازان، زندگی شیخ احمد احسائی، تحریف عقیده شیعه توسط شیخید، اختلافات درونی شیخیه، حمایت استعمارگران از فرقه‌ها.
۳۶. فیلنامه تاریخ معاصر ایران، مجموعه‌ای از مؤلفان، شماره‌های ۴۷ تا ۵۰.
- موضوعات: روزشمار فرقه بهائیت، بن‌بست در تشکیلات، خاتمیت، تناقضات، چالش‌ها، ارتباط با بیگانگان، ارتباط با پهلوی، ارتباط با ماسون‌ها، سرمایه‌داران بهائی در ایران.
۳۷. کشف الحیل، عبدالحسین آیتی، تهران: بی‌نا، ۱۳۴۰ش، ۳ جلدی، ۵۸۹ صفحه رقی.
- موضوعات: سیر تاریخی فرقه، نقد تعالیم بهائیت، زندگی بهاء، عبدالبهاء و شوقی، فساد درون فرقه.

۳۸. گفت‌وگوشنود سید علی محمد باب با روحانیون تبریز، محمدنقی مامقانی و حسن مرسلوند، بی‌جا: نشر تاریخ ایران، چاپ اول: ۱۳۷۴ش، ۱۸۴ صفحه.
- موضوعات: شرح حال برخی از اشخاص مرتبط با فرقه، جریان مناظرات باب، اقدامات تروریستی بایان، بایه پس از باب.
۳۹. ماجرای باب و بهاء، مصطفی حسینی طباطبایی، تهران: روزنه، چاپ دوم: ۱۳۷۹ش، ۲۴۱ صفحه رقی.
- موضوعات: زندگی باب، نقد ادعاهای باب، مناظرات باب، زندگی بهاء، نقد ادعای بهاء، نقد تعالیم باب و بهاء.
۴۰. محاکمه و بررسی عقاید و احکام و آداب و تاریخ باب و بهاء، علامه مصطفوی، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ چهارم: ۱۳۸۶ش، ۳ جلدی، ۲۶۴ صفحه، ۳۱۲ صفحه و ۳۱۵ صفحه وزیری.
- موضوعات: نقد ادعاهای رهبران فرقه، تشکیلات فرقه، تناقضات، نقد تعالیم، نقد آثار فرقه، حروف حی، احکام و عقائد فرقه.
۴۱. مفتاح باب‌الابواب، محمد مهدی خان زعیم الدوله تبریزی، ترجمه حسن فرید کلپایگانی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی فراهانی، چاپ سوم: ۱۳۴۶ش، ۳۱۹ صفحه.
- موضوعات: زندگی باب و بهاء، مناظرات باب، ادعاهای باب و بهاء، نقد تعالیم باب، اقدامات خشن فرقه.
۴۲. نامه‌ای از سن پالو، امان الله شفا، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول: ۱۳۴۹ش، ۴۸۷ صفحه وزیری.
- موضوعات: نقد و بررسی اقدامات رهبران بهائیت، نقد اختلافات درونی فرقه، نقد ادعاهای رهبران فرقه.
۴۳. نصیحت به فریب‌خوردگان باب و بهاء (ترجمه کتاب نصائح الیهدی الی من کان مسلماً و حار بایاً)، محمد جواد بلاغی، ترجمه میرسیدعلی خانی، قم: اسلام، چاپ اول: ۱۴۰۵ق، ۲۱۱ صفحه رقی.
- موضوعات: نقد و بررسی آثار باب و بهاء، اعترافات رهبران فرقه به حقانیت اسلام، تأویلات و تفاسیر انحرافی فرقه و نقد و بررسی تعالیم بهائیت.
۴۴. نقد و بررسی فرقه خاله بابیت و بهائیت، سید معصوم حسینی، قم: بوستان دانش، چاپ اول: ۱۳۸۷ش، ۲۷۲ صفحه رقی.
- موضوعات: علل پیدایش فرق، مهدویت، تاریخچه فرقه نقد استدلالات فرقه، اصول و فروع فرقه، نظر مراجع.
۴۵. نقدی بر اصول دوازدهگانه بهائیت، علی نصری، اصفهان: کویا، چاپ اول: ۱۳۸۲ش، ۸۷ صفحه وزیری.
- موضوعات: تاریخچه فرقه، شرائط اجتماعی مقارن با شکل‌گیری فرقه، نقد و بررسی اصول دوازدهگانه بهائیت.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الاصول، قم، مجمع الفکر، بی تا.
۴. آیتی، عبدالحسین (آواره)، کشف الحیل، ۳ جلدی، تهران، بی تا، ۱۳۴۰ ش.
۵. ———، کواکب الدریة فی مائر البهائیة، مصر، مطبه السعاده، ۱۳۴۲ ق.
۶. ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، بی تا.
۷. ———، البهائیة فی غریب الحدیث، تحقیق محمود محمد الطناحی، طاهر احمد الزاوی، قم، مؤسسه اسماعیلیان للطباعة و النشر و التوزیع، چهارم: ۱۳۶۴ ش.
۸. ابن العربی، محی الدین، الفتوحات المکیة، بیروت، دار صادر، بی تا.
۹. ابن سلام، غریب الحدیث، تحقیق محمد عبد المعید خان، الهند، مجلس دائرة المعارف العثمانیه حیدرآباد الرکن، ۱۳۸۴ ش.
۱۰. ابن فارس زکریا، ابوالحسن احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، مكتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. ابن منظور، احمد، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، محرم ۱۴۰۵ ق.
۱۲. احسانی، شیخ احمد، جوامع الکلم (مجموعه رسائل)، تبریز، بینا، ۱۳۷۳ ق.
۱۳. ———، شرح زیارت جامعه کبیره، کرمان، چاپخانه سعادت، ۱۳۵۶ ش.
۱۴. ———، شرح عرشیه، بیروت، مؤسسه شمس الحجر و مؤسسه بلاغ، ۱۴۲۹ ق.
۱۵. احقاقی، میرزا عبدالرسول، حقایق الشیعه، تهران، پروا، دوم: ۱۳۷۸ ش.
۱۶. اسلمنت، جی ای، بهاء الله و عصر جدید، حیفا، محفل روحانی بهائیان حیفا، ۱۹۳۲ م.
۱۷. اشتهااردی، محمد مهدی، بابی گری و بهائی گری، قم، کتاب آشنا، ۱۳۷۹ ش.
۱۸. اشراق خاوری، عبدالحمید، تلخیص تاریخ نیل زرندی، تهران، لجنه ملی نشر آثار امری، ۱۳۲۸ ش.
۱۹. ———، ریح مختوم، در تشریح «لوح قرن» شوقی افندی، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۰۱ بدیع.
۲۰. ———، پیام تسعه، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، نشر پنجم، ۱۲۹ بدیع.
۲۱. ———، قاموس ایقان، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، سنه ۱۲۷ بدیع.
۲۲. ———، قاموس توفیق منیع، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، بی تا.
۲۳. ———، گنجینه حدود و احکام، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ بدیع.
۲۴. اشعری، ابی الحسن علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۱۹ ق.

۲۵. اعتضاد السلطنه، فتنه باب، با تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۷ ش.
۲۶. اعرابی، غلامحسین، تفسیر قرآن و بررسی جریان دوری گزینی و بازدارندگی از آن، قم، آثار نفیس، ۱۳۸۹ ش.
۲۷. افراسیابی، بهرام، تاریخ جامع بهائیت، تهران، نشر سخن، پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۲۸. افروخته، یونس، خاطرات ۹ ساله، تهران، موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۴ بدیع.
۲۹. افندی، عباس (عبدالبهاء)، تعالیم بهائی، تهران، موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ بدیع.
۳۰. ———، تذکره الوفاء فی ترجمه حیاة قداماء الاحباء، حیفاء، مطبع عباسیه، ۱۳۴۳ ق.
۳۱. اقتصاد مراغه ای، میرزا صالح، ایقاظ (در کشف خیانات دینی و وطنی بهائیان)، به اهتمام مسعود و مقصود اقتصاد، زنجان، نیکان کتاب، ۱۳۸۷ ش.
۳۲. امامی، محمد جعفر، پای سخنان بدر، تهران، انتشارات اسوه، دوم، ۱۳۸۳ ق.
۳۳. امیربوری، علی، خاتمیت و پاسخ به ساخته‌های بهائیت، تهران، سازمان مرجان، چهارم، ۱۳۵۷ ش.
۳۴. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف، ۱۹۸۳ م.
۳۵. انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق.
۳۶. البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت طبعه بالأوفست عن طبعه دارالطباعة العامرة یاستانبول ۱۴۰۱ ق.
۳۷. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تحقیق: محدث جلال الدین، قم، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۳۸. برنجکار، رضا، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، قم، موسسه فرهنگی طه، دوم، ۱۳۷۹ ش.
۳۹. بشروئی، دسپهیل، دین الله واحد: النظرة البهائیه لمجتمع عالمی موحد، البعه العربیه الجامعه البهائیه العالمیه، ۲۰۰۷ م.
۴۰. بغدادی، عبدالقاهر ابن طاهر، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیه منهم، بیروت، بی تا.
۴۱. بلاغی، محمد جواد، نصیحت به فریب‌خوردگان باب و بهاء (ترجمه کتاب نصائح الهدی الی من کان مسلماً و صار بابیاً)، ترجمه میرسیدعلی خانی، قم، اسلام، ۱۴۰۵ ق.
۴۲. بیت العدل، توقیعات منیعه بیت العدل اعظم الهی، بی جا، بی تا، ۱۹۶۴ م.
۴۳. تنکابنی، میرزا محمد، قصص العلماء، بی جا، علمیه اسلامی، بی تا.
۴۴. تهرانی، جواد، بهائی چه می‌گوید؟، تهران، دارالکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۴۶ ش.
۴۵. جمعی از جوانان بهائی، جزوه رفع شبهات، بی جا، ۱۶۶ بدیع.
۴۶. جمعی از نویسندگان، آهنگ بدیع (ارگان رسمی بهائیان)، سال ۱۸، شماره ۱، فروردین ۱۳۴۲ و سال ۵ شماره ۱۹.
۴۷. ———، شفافیت، ماهنامه داخلی - خبری - تحلیلی، سال اول، ش هفتم، اردیبهشت ۱۳۸۹، مدیر مسئول سید کاظم موسوی.
۴۸. حائری اسکویی، میرزا عبدالرسول، حقایق شیعیان، تبریز، چاپخانه رضایی، ۱۳۳۴ ش.

۴۹. حائری اسکوئی، میرزا موسی، *احقاق الحق و رد الاتهام و رفع الایهام*، ترجمه محمد عیدی خسروشاهی، تهران، روشن ضمیر، ۱۳۸۵ ش.
۵۰. حسینی شیرازی، ابوطالب، *اسرار العقائد در اثبات امامت دوازده امام و رد بر طائفه بایه*، بی جا، مظفری، بی تا.
۵۱. حسینی طباطبایی، مصطفی، *ماجرای باب و بهاء*، تهران، روزنه، چاپ دوم: ۱۳۷۹ ش.
۵۲. حسینی، سید معصوم، *تقد و بررسی فرقه ضاله باییت و بهائیت*، قم، بوستان دانش، ۱۳۸۷ ش.
۵۳. خاوری، اشراق، *مائده آسمانی*، برگرفته از آثار عبدالبهاء، بی جا، موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۲ بدیع.
۵۴. ———، *تلخیص تاریخ نبیل زرنندی*، تهران، لجنه ملی نشر آثار امری، سنه ۱۰۶، بدیع ۱۳۲۸ ش.
۵۵. خدایی، احمد، *تحلیلی بر تاریخ و عقائد فرقه شیخیه*، قم، امیرالعلم، دوم: ۱۳۸۲ ش.
۵۶. خسرو شاهی، سید هادی، *خاطرات زندگی صبحی و تاریخ بایبگری و بهائیکری*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۵۷. خلیل فراهیدی، تحقیق دکتر مهدی المخزومی، *العین*، عراق، دارالهجره، ۱۴۱۰ ق.
۵۸. خمینی، سیدحسن، *فرهنگ جامع فرق اسلامی*، بر پایه دست نوشته‌های مرحوم آیت ا... سیدمهدی روحانی، اطلاعات، اول، ۳ جلدی، ۱۳۸۹ ش.
۵۹. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، زیر نظر دکتر معین و دکتر شهیدی، تهران، موسسه لغت نامه دهخدا، دوم: ۱۳۷۷ ش.
۶۰. دهقان، غلامعلی، *ارکان نظم بدیع*، تهران، موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۵ بدیع.
۶۱. ذبیح الله، علی نقی، *مرجعیت و سیاست*، قم، موسسه امام خمینی، ۱۳۸۳ ش.
۶۲. ذکی، فرج الله، *ادعیه حضرت محبوب*، به کوشش ذکی، بی جا، بی تا، ۱۳۳۹ ق.
۶۳. الذهبی، محمدحسین، *التفسیر و المفسرون*، ۳ جلد، قاهره، مکتبه و فیه، ۱۴۰۹ ق.
۶۴. رفوفی، مهناز، *چرا مسلمان شدم؟ (سخنی با بهائیان)*، همدان، نور علم، ۱۳۷۸ ش.
۶۵. ———، *سایه شوم*، تهران، کیهان، هشتم: ۱۳۸۷ ش.
۶۶. راثین، اسماعیل، *انشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی ربانی*، بی جا: مؤسسه تحقیقی راثین، ۱۳۵۷ ش.
۶۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بی جا، دفتر نشر کتاب، دوم: ۱۴۰۴ ق.
۶۸. شاهرودی، احمد، *راهنمای دین در رفع شبهات مضلین*، بی جا، مهرآئین، ۱۳۴۳ ش.
۶۹. ربانی گلپایگانی، علی، *فرق و مذاهب کلامی*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چهارم: ۱۳۸۵ ش.
۷۰. ———، *مقدم سخنرانی مجتهد شبستری پیرامون عصمت پیامبر اکرم (ص)*، مجله *افق حوزه*، سال هفتم، شماره ۲۲۵.
۷۱. رضا نژاد، عزالدین، *فرقه شناسی*، بخش یکم، جزوه درسی کارشناسی ارشد فرق و مذاهب، دفتر تدوین متون درسی مرکز جهانی علوم اسلامی.
۷۲. رضایی اصفهانی، محمدعلی، *درس نامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن*، مرکز جهانی علوم اسلامی، اول، ۱۳۸۲ ش.



۷۳. روحانی، پرویز؛ احسان، شهین، گلگشتی در قرآن مجید، کانادا، مؤسسه معارف بهائی، (انداس، انتاریو، کانادا) ۱۵۸ بدیع ۲۰۰۱ م.
۷۴. روحانی، ضیاء الدین، مزدوران استعمار در لباس مذهب، بی جا، مجمع علمی نجات نسل جوان، ۱۳۴۴ ش.
۷۵. ری شهری، محمد محمدی، میزان الحکمه، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی مرکز نشر، ۱۴۰۴ ق.
۷۶. زاهد زاهدانی، سید سعید، بهائیت در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سوم: ۱۳۸۴ ش.
۷۷. زعیم الدوله، محمد مهدی خان، مفتاح باب الابواب، بی جا، مؤسسه مطبوعاتی فراهانی، سوم: ۱۳۴۶ ش.
۷۸. زنجانی، سید عزالدین، حسینی موسوی، عدم مرزبندی بین تفسیر و تأویل، لغزشگاه عرفان و فلسفه، مجله اندیشه حوزه، شماره ۱۹، آذر و دی ۱۳۷۸ ش.
۷۹. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۸۰. ———، خاتمیت از نظر قرآن و حدیث و عقل، ترجمه رضا استادی، قم، سید الشهداء، ۱۳۶۹ ش.
۸۱. سجادی، جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، کومش، ۱۳۷۳ ش.
۸۲. سجادی، سعید، پشت پرده تشکیلات به روایت بهزاد جهانگیری (خاطرات عضو سابق بهائیت)، تهران، کیهان، ۱۳۸۸ ش.
۸۳. سخترانی دکتر برهانی، نشست ۵۹ مؤسسه فرهنگی انتظار نور، سال ۱۳۸۶. بررسی خلق و خوی مدعیان.
۸۴. سلطانی، مصطفی، تاریخ و عقاید زیدیه، قم، نشر ادیان، ۱۳۹۰ ش.
۸۵. سلیمانی، عزیز الله، مصباح الهدایه، تهران، لجنه ملی مطبوعات امری، ۱۰۹ بدیع.
۸۶. سلیمیان، خدا مراد، فرهنگ نامه مهدویت، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود، ۱۳۸۳ ش.
۸۷. شاکر، محمد کاظم، علوم قرآنی ویژه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، قم، دانشگاه قم، دوم: ۱۳۸۸ ش.
۸۸. ———، روش‌های تأویل قرآن (معناشناسی، روش شناسی تأویل در سه حوزه روایی، باطنی و اصولی)، قم، بوستان کتاب، سوم: ۱۳۸۸ ش.
۸۹. شفاء، امان الله، نامه‌ای از سن پالو، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۹ ش.
۹۰. شوقی افندی، کتاب قرن بدیع، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۵ بدیع.
۹۱. شهبازی، عبدالله، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۲۷.
۹۲. شهرستانی، الملل و النحل، تحقیق محمدبن فتح الله بدران، قاهره، الاتجوا المصریة، بی تا.
۹۳. شهسواری، ثریا، اسناد فعالیت بهائیان در دوره محمدرضا شاه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۹۴. شهین احسان، روحانی، پرویز، گلگشتی در قرآن مجید، کانادا، مؤسسه معارف بهائی، (انداس، انتاریو، کانادا) ۱۵۸ بدیع، ۲۰۰۱ م.
۹۵. شیرازی، علی محمد (باب)، بیان عربی، نسخه خطی، بی جا، بی نا، بی تا.
۹۶. ———، دلائل سبعه، نسخه خطی، بی جا، بی نا، بی تا.
۹۷. ———، لوح هیکل الدین نسخه خطی، بی جا، بی نا، بی تا.

۹۸. ----- ، احسن القصص، تفسیر سوره یوسف، استنساخ سیدجواد بافقی کاتب از نسخه سال ۱۲۶۱ به خط محمدعلی بن ملاعبدالله، بی جا، مکتبه رضویه، بی تا.
۹۹. ----- بیان فارسی، بی جا، نسخه ۱۳۳۰.
۱۰۰. صادقی، مصطفی، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۱۰۱. صالحی، سیدعباس (مدیر مسؤول)، مجله حوزه (ویژه حوزه‌های علوم دینی)، شماره‌های سوم و چهارم، ویژه حوزه و خرافه زدایی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، سال بیست و ششم، ۱۳۸۸ ش.
۱۰۲. صدرالدین شیرازی، کسر اصام الجاهلیة، تهران، دانشکده علوم معقول و منقول، ۱۳۴۰ ش.
۱۰۳. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹ ق.
۱۰۴. ----- ، معانی الاخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۱۰۵. ----- ، عیون اخبار الرضا، تهران، جهان، ۱۳۷۸ ق.
۱۰۶. ----- ، من لا یحضره الفقیه، تصحیح و تعلیق، علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسین ، بی تا.
۱۰۷. طباطبائی، مصطفی، ماجرای باب و بهاء، تهران، روزنه، دوم: ۱۳۷۹ ش.
۱۰۸. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ ق.
۱۰۹. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری) ، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ق.
۱۱۰. طوسی، خواجه نصیر الدین، قواعد العقائد، چاپ سنگی، ایران، بی تا، ۱۳۰۳ ق.
۱۱۱. طوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبه، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۱۲. عارفی شیردازی، محمد اسحاق، خاتمیت و پرسش‌های نو، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، بی تا.
۱۱۳. عروسی خویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، چهارم: ۱۴۱۵ ق.
۱۱۴. عطایی اصفهانی، عباس، اعترافات، قم، انتشارات حضرت عباس علیه السلام، دوم: ۱۳۹۱ ش.
۱۱۵. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، هشتم: ۱۳۷۱ ش.
۱۱۶. فاضل مازندرانی ، اسد الله، کتاب ظهور الحق (م - ۲۸۴ - ط)، تهران، مطبوعه ازردگان، بی تا.
۱۱۷. ----- اسرار الآثار خصوصی، تهران، موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ بدیع.
۱۱۸. فردوست، حسین، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۵ ش.
۱۱۹. فروتن، علی اکبر، اصول نظم اداری بهائی، تهران، لجنه جوانان بهائی تهران، ۱۰۸ بدیع.
۱۲۰. فرید، بدیع الله، مقاله ای در معرفی کتاب اقدس، تهران، موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۰ بدیع.
۱۲۱. فضایی، یوسف، تحقیق در تاریخ و فلسفه بابی‌گری، بهائی‌گری و کسروی‌گرایی، تهران، آشیانه کتاب، سوم: ۱۳۸۷ ش.

۱۲۲. فلاحی، حمید؛ فاطمی نیا، مهدی، دیدار با تاریکی، تهران، عابد، ۱۳۹۰ ش.
۱۲۳. فیضی، محمدعلی، حضرت تقی‌الله اولی، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۲ بدیع.
۱۲۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق سید طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، چهارم: ۱۳۶۷ ش.
۱۲۵. کاشانی، میرزا جانی، تقی‌الله الکافی، با مقدمه ادوارد براون، بی جا، مطبعه بریل لیدن هلاند، ۱۳۲۸ ق.
۱۲۶. کرین، هانری، مکتب شیخی، ترجمه دکتر فریدون بهمنیار، تهران، تابان، ۱۳۴۶ ش.
۱۲۷. کرمانی، حاج ابوالقاسم خان، فهرست، کرمان، چاپخانه سعادت، بی تا.
۱۲۸. کرمانی، حاج محمد کریم خان، ارشاد العوام، کرمان، چاپخانه سعادت، بی تا.
۱۲۹. -----، رساله ازهاق الباطل، مدرسه ابراهیمیه، کرمان، چاپخانه سعادت، ۱۳۹۲ ق.
۱۳۰. -----، رساله تیر شهاب در راندن باب خسران مآب، کرمان، چاپخانه سعادت، بی تا.
۱۳۱. -----، رساله مبارک رکن رابع، کرمان، چاپخانه سعادت، ۱۳۶۸ ق.
۱۳۲. -----، هدایه الطالبین، کرمان، دوم، ۱۳۸۰ ق.
۱۳۳. کسروی، احمد، بهائی گری، تهران، فرخی، ۱۳۲۲ ش.
۱۳۴. کشی، مجتهد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، بی تا.
۱۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتاب اسلامی، چهارم: ۱۴۰۷ ق.
۱۳۶. کورانی العاملی، الشیخ علی، معجم الاحادیث الامام المهدی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۴ جلدی، ۱۴۱۱ ق.
۱۳۷. گلپایگانی، ابوالفضل، کتاب الفرائد فی بیان وجوه اقسام الدلیل و البرهان، مطبعه هندیه، شارع المهدی بالازبکیه، شوال ۱۳۱۵ ق.
۱۳۸. لجنه ملی نشریات امری، صلوة و صیام، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، نشر سوم، ۱۳۳ بدیع.
۱۳۹. لطیفی، رحیم، دلائل عقلی و نقلی امامت، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، سوم: ۱۳۹۰ ش.
۱۴۰. اللهیاری، احمد، بهائیان در عصر پهلوی، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۸۷ ش.
۱۴۱. مامقانی، محمد تقی؛ مرسلوند، حسن، گفت و شنود سید علی محمد باب با روحانیون تبریز، بی جا، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۴ ش.
۱۴۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۴۳. مجموعه ای از مولفان، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره‌های ۴۷ تا ۵۰.
۱۴۴. محفل روحانی بهائیان طهران، الواح مقدسه در موضوع انتخابات بهائی، طهران، ۱۱۸ بدیع.
۱۴۵. محفل روحانی ملی بهائیان امری، اخبار امری، سال ۴۶ شماره دهم، ۱۹۸۶ م.
۱۴۶. محفل روحانی ملی بهائیان، ادعیه حضرت محبوب، پاکستان، نشر نمود، ۱۱۶ بدیع.
۱۴۷. محلاتی، شیخ محمد، گفتار خوش یار قلی، مؤسسه فراهانی، بی جا، بی تا.
۱۴۸. محمدی، علیرضا، جریان شناسی بهائیت: پرسش ها و پاسخ های دانشجویی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱ ش.

۱۴۹. مدرسی چاردهی، مرتضی، شیخی گری، بابی گری از نظر فلسفه، تاریخ و اجتماع، بی جا، چاپخانه شرق، دوم: ۱۳۵۱.
۱۵۰. -----، از احساء تا کرمان (در باره عقاید و آداب مراسم مذهبی شیخیه)، میر، اول، بی جا، ۱۳۶۲ ش.
۱۵۱. مرادی، محمد، توضیح و اضمحلت در مراسم باب و بهاء، قم، سپهر آذین، ۱۳۸۴ ش.
۱۵۲. مرتضوی، سید محمد مهدی، امشی به حشرات بهائی، تهران، نشر فراهانی، ۱۳۴۳ ش.
۱۵۳. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق علی شیری، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۱۵۴. مرعشی، سید ملک محمد، فتنه‌گران سیاست سیاه، تهران، راه نیکان، ۱۳۸۷ ش.
۱۵۵. مسعودی، علی بن الحسین، اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب، قم، انصاریان، ۱۳۸۴ ش.
۱۵۶. مسلم النیسابوری، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۱۵۷. مشتاقی، مهدی، بهائیت در گذر تاریخ، تهران، الطیار، ۱۳۸۹ ش.
۱۵۸. مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، با مقدمه و توضیحات کاظم مدیر شانه چی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، آستان قدس رضوی، پنجم: ۱۳۸۶ ش.
۱۵۹. مصطفوی، حسن، محاکمه و بررسی عقاید و احکام و آداب و تاریخ باب و بهاء، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چهارم: ۱۳۸۶ ش.
۱۶۰. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون، مشهد، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۴۰۹ ق.
۱۶۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی (متوسط) معین، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چهارم: ۱۳۶۰ ش.
۱۶۲. المفید، محمد بن محمد بن نعمان الارشاد، بیروت، لبنان، مؤسسه آل البيت علیهم السلام التراث، الثانيه: ۱۹۹۳ م.
۱۶۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر به رأی، قم، مطبوعاتی هدف، هفتم: ۱۳۶۷ ش.
۱۶۴. مؤسسه اطلاعاتی روشنگر، مجله شفافیت، سال ۲، ش ۱۵، دی ۱۳۸۹ ش.
۱۶۵. مؤسسه روحی (مربوط به بهائیان)، جزوات طرح روحی، ۱۵۹ تا ۱۶۱ بدیع بهائی.
۱۶۶. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، سال ۱۳، بهار ۱۳۸۸ ش.
۱۶۷. موسوی، ع، جمال ابهاء، تهران، انتشارات جمال، ۱۳۴۸ ش.
۱۶۸. موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، پنجم: ۱۳۷۴ ش.
۱۶۹. مهدی پور، علی اکبر، ارمغان صافی در نقد فرقه بهایی، قم، دلیل ما، ۱۳۸۷ ش.
۱۷۰. میرزا احمد روحی و آقا خان کرمانی، هشت بهشت، تهران، انتشارات بایان، بی تا.
۱۷۱. میرزا جانی کاشانی، نقطه الکاف، به سعی و اهتمام ادوارد براون، هلند، مطبعه بریل لیدن، محرم ۱۳۲۹ ش.
۱۷۲. میرزا قلی خان هدایت (کاتب دربار قاجار)، روضه الصفای ناصری، تهران، نشر خیام، ۱۳۹۰ ق.
۱۷۳. نجفی، سید محمد باقر، بهائیان، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۳ ش.
۱۷۴. نسفی، عزالدین، الانسان الکامل، تصحیح ماریژان مولد، تهران، کتابخانه طهوری، بی تا.

۱۷۵. نصیری، علی، نقدی بر اصول دوازدهگانه بهائیت، اصفهان، گویا، ۱۳۸۲ ش.
۱۷۶. نعمانی، محمدبن ابراهیم، *الغیبه*، تحقیق فارس حسون کریم، الاولی، قم، انوار المهدی، ۱۴۲۲ ق.
۱۷۷. نمائی، غلامرضا، *آتش نیست، کتابی است*، مشهد، چاپ خراسان، ۱۳۵۴ ق.
۱۷۸. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، تصحیح محمدصادق آل بحر العلوم، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۵۵ ق.
۱۷۹. نوری، حسینعلی، *کتاب مستطاب ایقان*، مصر، مطبعة فرج الله زکی، بی تا.
۱۸۰. -----، *لوح مقصود*، مطبعة السعاده، بی تا.
۱۸۱. -----، *اقتدارات و چند لوح دیگر*، بی جا، بی تا، ۱۳۱۰ ق.
۱۸۲. -----، *اقدس*، مرکز جهانی بهائی، ۱۹۹۲ م.
۱۸۳. -----، *کتاب بدیع*، بی جا، ۱۲۸۶ ق.
۱۸۴. -----، *لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهدی اصفهانی نجفی*، تهران، موسسه مطبوعات امری، بی تا.
۱۸۵. نوری، عزیزه خانم، *تنبیه النائمین*، بی جا، بی تا، بی تا.
۱۸۶. نیکو، حسن، *فلسفه نیکو در پیدایش راهزنان و بدکیشان*، تهران، فراهانی، ۱۳۴۳ ش.
۱۸۷. هاشم محیط مافی، *مقدمات مشروطیت*، به کوشش مجید تفرشی، بی جا، بینا، بی تا.
۱۸۸. یزدانی، احمد، *نظر اجمالی در دیانت بهائی*، تهران، لجنه ملی نشر آثار امری، اول، ۱۰۷ (بدیع).

### سایت‌ها، وبلاگ‌ها، فایل‌های صوتی و تصویری

۱. آرشیو اسناد، مدارک، مطبوعات مرکز تخصصی مهدویت، فرقه‌ها.
۲. پایگاه <http://www.313azadepersianblog.ir>
۳. پایگاه newnegah [از سایتهای رسمی بهائیان]: [www.newnegah.org](http://www.newnegah.org)
۴. پایگاه [www.tebyan.net](http://www.tebyan.net). (تبیان)
۵. پایگاه [www.bahaiview.com](http://www.bahaiview.com): تلویزیون بهائی.
۶. پایگاه [www.hawzah.net](http://www.hawzah.net)
۷. پایگاه اطلاع رسانی [www.mahdinet.net](http://www.mahdinet.net)، مرکز جهانی اطلاع رسانی آل البیت علیهم السلام.
۸. پایگاه خبری-تحلیلی شیعه نیوز. [www.shia-news.com](http://www.shia-news.com)
۹. فیلم بهائیان در حیات خلوت من (Bahaiinmybackyard). آرشیو کتابخانه مرکز تخصصی مهدویت.
۱۰. نرم افزار چند رسانه‌ای پیام آوران تاریکی (کارشناسی، فیلم‌های مستند، منابع در مورد فرقه‌ها و انحرافات و عرفانهای نوظهور)، آرشیو کتابخانه مرکز تخصصی مهدویت.
۱۱. نرم افزار شعبده شیطان، مؤسسه فرهنگی - هنری معراج، آرشیو کتابخانه مرکز تخصصی مهدویت.
۱۲. <http://www.ezharezohoor.blogfa.com>
۱۳. <http://www.issuu.com/payambahai>
۱۴. <http://www.rafe-shobahat.com>